

# مِيزَانُ إِسْلَامِ

مَنْ عَسَى أَنْ يَكْتَابَ :

فِرَاقُ نَحْوِ الْجَوَائِدِ

تَأْلِيفَ : إِمَامِ نُوَوِي

مُشْرِحِ فَارِسِيَّانِ نُوشْتَه :

مَرْحُومِ شَيْخِ مُحَمَّدِ يُونُسَ سَيِّدِ الْعُلَمَاءِ

١٤١٠ هـ قمری / ١٣٦٩ هـ قمری شمسی

نام کتاب : میراث در اسلام

نویسنده : مرحوم شیخ محمد یوسف سلطان العلماء

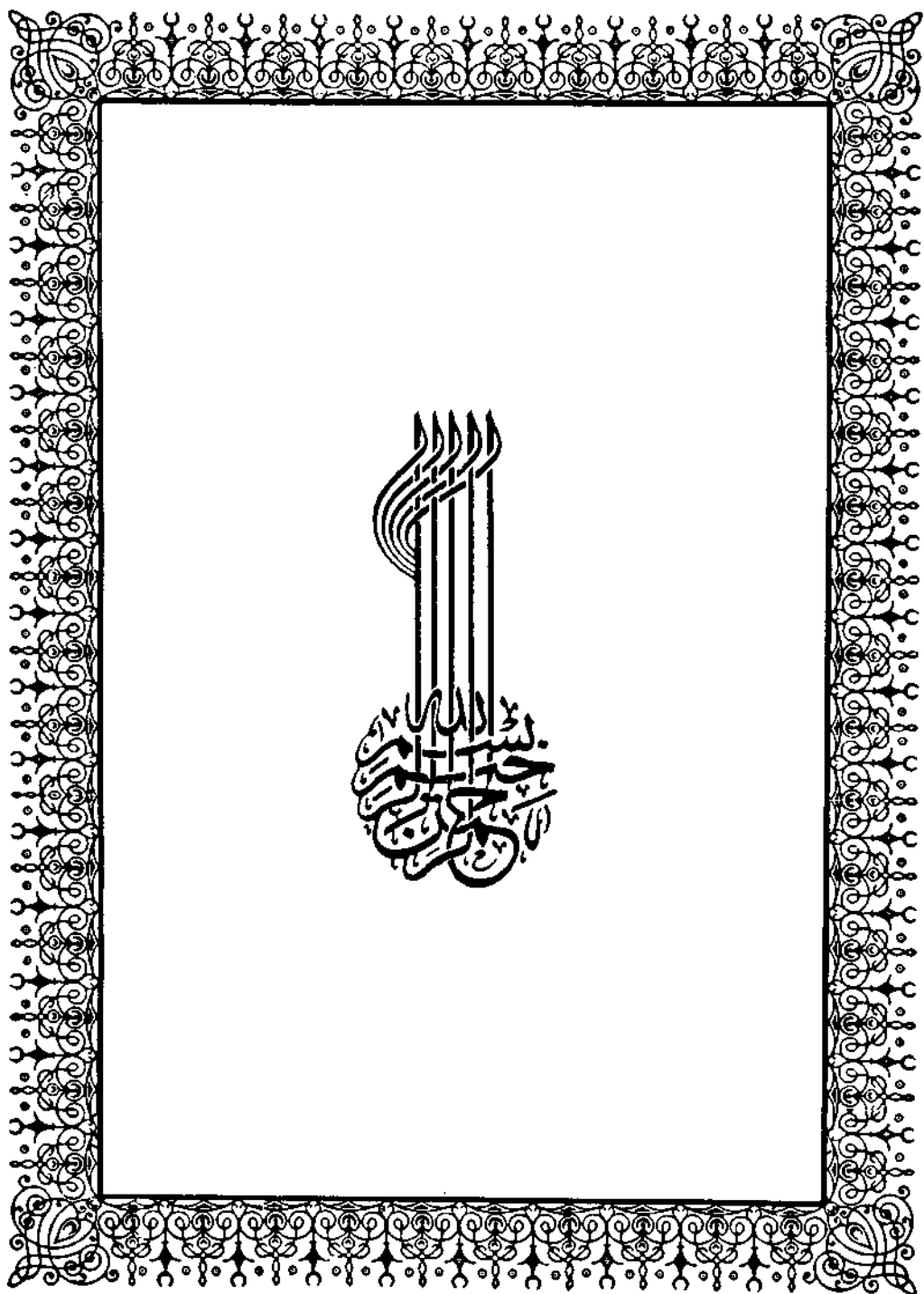
تاریخ تألیف : ۱۳۵۵ هجری شمسی ( ۱۳۹۵ هجری قمری )

تاریخ نشر : ۱۳۶۹ هجری قمری ( ۱۴۱۱ هجری قمری )

ناشر : محمد علی خالدي - سلطان العلماء

قیمت : لله تعالی

-----  
این کتاب به همت جناب آقای حاج شیخ احمد صدیقی ادام الله عمره و به  
اهتمام جناب آقای حسن فرامرزی نجل مرحوم شیخ عبدالله فرامرزی حفظه  
الله در سه هزار نسخه در چاپخانه بن دسمال . دبي . امارات متحده عربی  
به چاپ رسید .



کتابی که اکنون از نظر خواننده محترم میگذرد، درخصوص علم فرائض یعنی سهام میراث بران است. و تألیف کتاب که جزئی از کتاب ارجمند «منهاج» در فقه شافعی ومؤلف آن دانشمندی از اعلام اسلام است که شرح حال او گذشته از اینکه بسیار خواندنی و دلپسند است، مشوق جوانان برای پیروی از دانشمندان بزرگ اسلام است که چگونه در سایه علم بیالاترین مقام علمی دوره خود رسیدند و با آثار جاویدان خود برای همیشه نام بلند خود را در صفحات تاریخ درخشان و مورد تجلیل بیادگار گذاشتند.

نوشتن شرح حال بزرگان بهترین درس آموزنده برای پیروی آنان است. و در دنیای حاضر که تمامی امور بر مادیات میچرخد و معنویات در حال دور شدن است، ترجمه زندگانی امام «نوی» میتواند مانند چراغی پرتوافکن باشد که دلهای زنده را برای فراگرفتن معنویات و پشتپازدن بیادیاتی که جز اتلاف عمر نتیجه دیگر ندارد وادارد.

در یکهزار و سیصد و هشتاد هجری قمری در صدد برآمدن کتابی در بیان سهام «میراث بران» برشته تحریر آورم. درخصوص علم فرائض رساله های مختصر و مفصل که فقط برای شرح و بسط این علم است دهها مجلد نوشته شده و بعضی بسیار مفصل و قسمتی زیاد مختصر است. کتابی که در این زمینه جلب توجه مرا نمود کتاب فرائض که باب مفصلی در این زمینه در کتاب فقهی «منهاج» بود که همین کتاب مانند دیگر نوشته ها و مؤلفات امام «نوی» محققانه و دارای جنبه علمی بود. در صدد برآمدن آنرا بزبان فارسی شرح دهم تا برای جوانان عموماً و محصلین دینی خصوصاً در فراگرفتن قواعد میراث و صورت بندی تقسیم ارث میان ورثه مساعد می باشد.

پس از تحریر آن، دیدم افراد بسیاری خواهان نوشتن آن میباشند. و این مطلب مرا واداشت تا آنرا باخر رسانده و درصدر آن شرح حال مؤلف آن قرار دهم.

در این شرح، اصول مسائل ارث، طرز تقسیم بندی میراث میان ورثه، استخراج مسائل از قواعد آن، بیان آیاتی که در خصوص میراث است، حکمت در تفاوت میان مرد وزن در میراث، و چگونه همانند ارث اسلامی، نه در ادیان قبل از اسلام، و نه در نحله های بعد از اسلام هیچکدام همانند قواعدی که اسلام برای میراث گذرانده است نتوانسته اند بدست بیاورند.

امیدوارم بخواست خدای تعالی اکنون که چاپ این شرح فراهم شده است، بتواند در دست رس دانش پژوهان قرار گیرد.

## «امام نووی»

ابوزکریا یحیی بن شرف نووی ، در سال ششصد و سی و یک هجری قمری در قریه- ای بنام «نوی» از منطقه «حوران» از توابع «دمشق» پایتخت شام «سوریه» چشم بجهان گشود.

در ابتدا پدر و مادر بفکر تعلیم و تربیت او نبودند و میخواستند همانند بسیاری از کودکان که در قری و دهات فقط بمنزلت کارگری شناخته میشوند از وجود او استفاده کنند ، در سن هفت سالگی در دکانی مشغول بکار بود.

در رمضان سال ششصد و سی و هشت هجری قمری مردم قریه «نوی» در صدد پذیرائی میهمان ارجمندی بودند که بقریه شان آمده بودند. نام این میهمان شیخ «یاسین» بن یوسف مراکشی بود.

او اگرچه دانشمند نبود اما مردی صالح و عبادتکار بود. بیش از بیست بار بحجّ خانه خدا رفته بود ، و مردم آن ایام در اینگونه افراد عقائد بخصوصی داشتند.

شیخ یاسین نامبرده یحیی بن شرف نووی را در دکان دید و علائم خیری در روی آن کودک هفت ساله دید ، او را بر آن داشت که از وضع آن کودک سؤال و پرسش نماید. و موقعیکه از نام و نشان پدرش آگاه شد ، گفت : میخواهم پدر این کودک را ببینم. هنگامیکه پدر کودک را دید ، باو گفت : که این پسر را گرامی بدار و علم و معرفت بوی بیاموز که امیدواری میرود از بهترین افراد اهل زمان خود شود. پدر کودک گفت : مگر منجم هستی که چنین پیشگوئی میکنی ؟ شیخ یاسین گفت : منجم نیستم ، ولی خدا این کلمه را بر زبان من جاری ساخت !

شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان که نزدیکی سحر بود از خواب بیدار شد و پدر را بیدار کرد و از پدر در باره روشنائی که همه خانه را در بر گرفته است سؤال کرد. پدر و اهل خانه همه بیدار شده بودند و هیچکدام اثری از روشنائی ننمیدیدند. پدرش گفت : گمان میکنم «لیلة القدر» را دیده است.

در آن هنگام پدرش بیاد گفته های شیخ یاسین افتاد و او را نزد کسانی که در آن قریه و اطراف آن از اهل علم بودند فرستاد ، وی با حرص و ولع تمام بخواندن مشغول شد

و شوق خواندن، او را از همه هم سن و سالانش جدا کرد. در ظرف دوازده سال - از هفت سالگی تا نوزده سالگی - او قرآن و مقدمات و کتابهای چند را فرا گرفت. در این هنگام موقع آن رسیده بود که وی نزد استادان بزرگ علوم عالیه را تحصیل کند.

پدرش او را برای این منظور بدمشق آورد و در آنموقع در دمشق مانند بسیاری از شهرهای دیگر ممالك اسلامی مدارس بود که محصل و دانشجو در آن مدارس خوراک و آب و اطاق خواب و استادانی که نزدشان تحصیل علم نباید بدست میآورد.

این مدارس یا در مساجد بود یا متصل بمساجد، تا دانش آموز علم و عمل را باهم فرا گیرد و همیشه در حال اتصال با خدای خود باشد و نیت خود را خالص برای خدا قرار دهد. و در فراگرفتن، مقصودش یعنی بدست آوردن رضای خدا باشد تا عزت دنیا و آخرت را بیابد.

نه مانند امروز که قصد هر محصل گرفتن گواهینامه و بدست آوردن کاری باشد که حقوق آن بیشتر باشد !!، کسانی که امروز خرابه های آن مدارس قدیمه را می بینند تصور میکنند که در آن مدارس بروی همه باز بود، و هر مدرّس هر جا میخواست از آن مدارس می نشست، و هر دانشجو در هر حلقه ای که میخواست می نشست. و نمیدانند که مدارس آن روز همانند مدارس امروز تقسیم بندی، شده بود، مدارس بود که بمنزلت ابتدائی بود، و مدارس بمنزلت دبیرستان و مدارس بمنزلت دانشگاه و علوم عالی.

در این خصوص کتابی هست بنام «الدارس فی المدارس» که هر کس بخواهد آشنائی با وضع آن مدارس پیدا کند آن کتاب را بخواند. مدرسه ای که بنام دارالحديث بود بمنزله مدرسه عالی در علوم عالی حدیث بود.

دارالحديث دمشق در سال ششصد و سی هجری قمری یعنی یکسال قبل از تولد امام نووی در پانزدهم شعبان آن سال افتتاح شد. و نخستین مدرّس آن الشیخ الامام تقی الدین ابن الصلاح بود که تصانیف او همه معروف و مشهورند.

و از جمله تلامذه ایشان بودند: ابن رزین، ابن خلیکان، کمال سلامه، کمال الحق عبدالرحمن بن نوح مقدسی، ابو شامه. و هم اینان بعداً استادان امام نووی شدند. از ابن الصلاح تا ابوشامه، استادان امام نووی بودند. امام نووی در آغاز ورودشان بدمشق با امام و خطیب مسجد جامع دمشق شیخ جمال الدین بن عبدالکافی ملاقات نمود و مقصود خود که تحصیل علوم عالیه نزد استادان بزرگ بود با ایشان در میان نهاد، شیخ جمال الدین او را به حلقه درسی شیخ تاج الدین فزاری معروف بابن الفرکاح برد

جند روزی امام نووی نزد ایشان بتحصيل علم پرداخت اما جائی برای نشیمن نزد ایشان نیافت. این بود که شیخ تاج الدین او را نزد شیخ کمال الحق مغربی در مدرسه «رواحیه» برد. شیخ کمال الحق از شاگردان الشیخ الإمام ابن الصلاح در دارالحديث فارغ التحصيل شده بودند. نووی مورد تحسین شیخ کمال الحق واقع گردید، زیرا ادب و سعی و کوشش او در تحصیل علوم، و منقطع شدن برای علم و عبادت و نیامیختن بامردم که خوی و رویه نووی بود بسیار مایه تحسین شیخ کمال الحق گردید. نسبت به نووی ابراز محبت نمود اطاق کوچکی در مدرسه باو واگذار کرد و او را در حلقه درس خود «مُعید» قرار داد.

«مُعید» از بین شاگردان ممتاز انتخاب میشد تا از نو درس استاد را بشاگرد بیاموزد و معنی «مُعید» از نو خواننده درس است و در مدارس قدیمه مرسوم بود که وقتی استاد درس خود را میداد «مُعید» از نو آن درس را تکرار میکرد تا مطالب درس بخوبی ذهن نشین طلاب شود.

مدرسه «رواحیه» که نووی در آن جا گرفت و در حلقه درس استاد معید شد، بمسجد جامع «اموی» متصل بود و مدرّس آن کمال الحق بن احمد بن عثمان مغربی از علماء بلند پایه بود و علم و زهد و ورع او مورد اتفاق بود. وی در مدرسه «رواحیه» دو سال گذراند که در این دو سال هرگز پهلوی بزمین نهاد و شب و روز بخواندن و مطالعه می پرداخت و برنمیخواست مگر برای وضو و نماز و هر موقع خواب بر او چیره میشد در میان انبوه کتابها همانطور که نشسته بود ساعتی بخواب میرفت و بیدار می شد و زندگانی خود را بر همان خوراک و آبی که مدرسه بدانشجویانش میداد اکتفا میکرد. و گاه میشد از همان مستمری صدقه میداد و این خود میرساند که تا چه حد قناعت داشت که آن مستمری اندک باز هم برای او زیاد بود.

عبادات اسلامی هر کدام روحانیتی خاص دارد. همین نماز اگر از روی صدق و نیاز خوانده شود دل را صیقل میدهد و آدمی را متوجه آخرت میگرداند و همانند کسیکه در مسافرت است و قصد رسیدن بشهر و دیار خود دارد از همه لحظات وقت خود برای توشه آخرت خود استفاده مینماید برای چنین کسانی عبادت معنی دیگری دارد و نتیجه دیگری میدهد! اما اگر عبادات همانند عبادت ما مردم این زمان باشد آدمی حال خود را قبل از عبادت و بعد از آن یکسان می بیند.

## « نووی در حج »

در سال، ششصد و پنجاه و یک هجری قمری باتفاق پدرش بحج رفت. وقوف در عرفات آن سال روز جمعه بود. در مدینه منوره توانست یکماه ونیم بماند و معلوم است که در این سفر تمام ساعات شبانه روزی نووی در طاعات گذشت و با اینکه از آغاز سفر تا پایان آن و برگشتن بدمشق نووی از تب رنج می برد اما نه ناله براه انداخت و نه شکایت حال خود بکسی گفت. خدای توانا در این سفر حج، درهای علم را بر دل نووی گشود. دلش را روشن ساخت و در این سفر بیداری روحی عجیبی بدست آورد و موقعیکه بدمشق برگشت، خداوند تعالی باران علم بر دل او بارید و نبوغ نووی و نجابت و استعداد او را بظهور رسانید و چنانکه یاد شد عبادات اسلامی حکمتهای عجیبی دارد که آغاز آن از صدق، و فرجام آن، باخلاص میرسد.

## « درسهای نووی »

تاریخ نویسان در بیان دروس او و نظام درس آن دوره و کتابهایی که خوانده میشد صادقانه برشته تحریر آورده اند و بنا بر آن نووی روزی دوازده درس میخواند که دو درس در کتاب « وسیط » تألیف امام محمد غزالی و درس سوم در کتاب « مهذب » تألیف شیخ ابی اسحق شیرازی و درسی در کتاب جمع بین بخاری و مسلم « جمع بین الصحيحین » و درسی در صحیح مسلم و درسی در نحو در کتاب « لمع » تألیف علامه بن جنی و درسی در کتاب « اصلاح المنطق » تألیف ابن السکیت و درسی در تشریف و درسی در اصول فقه. میان لمع تألیف ابی اسحق و منتخب تألیف امام رازی و درسی در اسماء الرجال « که باصطلاح امروز بیوگرافی رجال علم و ادب و رواة حدیث و آثار باشد » و درسی در اصول دین. و موقعیکه انسان بخاطر بیاورد که دانشجو باید کتابهای درسی را شخصا بنویسد و آنگاه برای درس در آن کتاب حاضر شود، و قتیکه انسان این را بخاطر بیاورد میداند که دانشجویان رشته علوم عالیه که سر و کارشان با کتابهای بزرگ بود میباید چقدر رنج تحصیل را بر خود هموار کنند تا آنهمه کتاب بنویسند و بخوانند و بخاطر بسپارند. مثال اینکه این عمل چقدر وقت طلاب ساعی را می گرفت گفته امام ابی حاتم رازی است. او میگوید: در ایام تحصیل من یکی از همدرسانم ماهی خریدیم تا آنرا بریان نموده بخوریم. اما کثرت دروس و نبودن وقت اضافی پس از دو روز که دیدیم ممکن است ماهی بگنجد، ماهی را زنده خوردیم « ۱ » و مجال بریان کردن نیافتیم!

۱ « ماهی را زنده خوردیم » کذا فی النسخه. البته مقصود از زنده خوردیم یعنی کال و خام و ناپخته خوردیم.



طرز تحصیل علم در آن دوره: دانشجو درسی که میباید فردا بخواند بشب مطالعه میکرد تا بداند در آن درس چند مسأله از فهم او بیرون است و موقع درس از زبان استاد حل آن مسأله بدست آورد. پس از درس استاد، معید از نو آن درس را تکرار میکرد، پس از آن استاد آن درس را شرح میداد و پرسشهای دانشجویان پاسخ میگفت. پس از آن بحث و مناقشه در آن مسائل شروع میشد و همین طریقه تا امروز در دانشگاههای زنده دنیا مورد پیروی است و شاید هم بهترین رویه برای فهم درس و تحقیق در باره آن همین رویه باشد.

نیاکان ما همه طرق پیشرفت را ابتکار کردند اما متأسفانه ما بعد از ایشان نتوانستیم امانت علمی که بعهدۀ ما سپردند رعایت کنیم. گفتیم: درس را تکرار میکردند. آیا میدانید چند بار تکرار میکردند؟ ...

این را از زبان امام محمد غزالی بشنوید:

در مدرسه نظامیه پلکانی بود که پنجاه و سه درج داشت و محصلین بر هر درج یکبار درس خود را تکرار میکردند! معلوم است که با رسیدن بر بالای پلکان درس را از بر کرده بودند.

شاید تصور کنید که زحمتی بیفائده میکشیدند! اما امروز هم کاملاً در تحقیق علمی ثابت شده است که برای ماندن مسأله ای در ذهن، ممارست و تکرار لازم است. نووی میگوید: من همه آنچه تعلق بآن درسها داشت می نوشتم حل مشکلات آن، توضیح عبارات آن، ضبط لغات آن و خدا برکت انداخت در وقت و کارم و مرا بر آن کمک فرمود.

## « امتحان و اجازه »

روش هایشان در امتحان چنین بود که استاد دانشجو را در آنچه خوانده بود امتحان میکرد. پس از بر آمدن از عهده امتحان اجازه بوی میداد.

علامه سخاوی روایت میکند که برنسخه فقهیه شیخ بدرالدین بن الصائغ الدمشقی چنین یافته است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ : عَرَضَ عَلَيَّ الْفَقِيه أَبُو زَكَرِيَّا يَحْيَى بْنُ شَرَفٍ النَّوَوِيُّ مِنْ أَوَّلِ كِتَابِ التَّنْبِيهِ فِي الْفِقْهِ فَقَدْ امْتَحَنْتُ حِفْظَهُ فِي مَوَاضِيعٍ مِنْهُ وَأَذِنْتُ لَهُ بِتَكَرُّرِهِ عَلَيَّ جَمِيعِهِ وَتَحْصِيلِهِ . وَفَقَّنِي اللَّهُ وَإِيَّاهُ لَهُ وَلِلْعَمَلِ بِهِ وَذَلِكَ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ لِسَبْعٍ مَضِيٍّ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ خَمْسِينَ وَسِتَّمِائَةٍ كَتَبَهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَزِينَ الشَّافِعِيُّ حَامِداً مُسَلِّماً مُسْتَغْفِراً .

## (شیخ نووی در تصوّف)

عادت مردم آن دوره بود که همانگونه که استادی را برای خواندن علم نزد او اختیار میکردند همانگونه هم شیخی که بتواند توجیه روحی او در گرفتن راه خدا بوی بیاموزد برای خود میگزیدند. شیخ نووی در طریقه، همان شیخ مراکشی بود که او را مژده نبوغ و تفوق در علم داد. هنگامیکه وی کودکی در دکان بود، نووی او را زیارت میکرد و در کارهای خود با وی مشورت مینمود و امیدوار برکت او بود.

## (قسمتی از استادان نووی)

نخستین استاد نووی همان کمال اسحق مغربی بود که نووی نزد او وبقیه تلامذه الشیخ الامام ابن الصلاح و نزد اقران شان از علماء دیگر کسب علوم نمود. از آن جمله مفتی شام علامه عبدالرحمن بن نوح مقدسی و حدیث را نزد علامه محدث ضیاء بن تمام حنفی و لمع ابن جنی در تحویر علامه فخر مالکی، و اصلاح المنطق نزد شیخ احمد بن سالم نحوی لغوی و کتاب سیبویه در نحو نیز نزد ایشان خواند و منتخب تألیف امام رازی و قسمتی از مستصفی تألیف امام غزالی نزد قاضی ابوالفتح عمر بن بندار و حدیث را نزد جماعتی دیگر خواند که از آن جمله شیخ ابوالفرج عبدالرحمن بن ابی عمرو بن احمد بن قدامه مقدسی است که اجل شیوخ اوست.

کتابهایی که نزد آن استادان گرانمایه خواند، صحاح سته، مؤطاً مالک، مسند امام احمد، مسند امام شافعی، مسند دارمی، مسند ابی یعلی، سنن دار قطنی، سنن بیهقی، سنن بغوی، صحیح ابی عوانه و همین طریق در رشته های دیگر ده ها کتاب خواند.

خواندنی که از روی تحقیق و فهم و ضبط بود و معلوم است که شرح استادان او بتفضیل و همچنین شرح کتابهایی که از روی تحقیق نزد استادان فاضل فرا گرفت در این مختصر نمیگنجد. و در حقیقت آنهمه کتاب که او توانست فرا گیرد و بر اثر این بود که هیچ لحظه ای وقت او بهدر نمیرفت و تمام ساعات شبانه روز اشتغال داشت و روی همین اصل بود که توانست در همان عمر کوتاه خود مذهب امام شافعی را با مراجعه هزارها کتاب در آن مذهب معتمد مذهب را نشان دهد و در نگهداری وقت بحدی کوشا بود که حتی در راه از تکرار مسائل و بخاطر سپردن آنها فروگذار نمیکرد و با این حال تلاوت قرآن از زبان او دور نمیشد و یاد خدا ورد زبان او بود و در فقه سه کتاب از او بجای مانده است که مدار مذهب شافعی بر آنها است.

« روضه » در ده جلد « منهاج » یکجلد « تحقیق » در یکجلد و کتاب دیگری که در فقه بعنوان شرح بر کتاب « مُهَذَّب » تألیف شیخ ابی اسحق شیرازی نوشت و نام آن را « مجموع » نهاد. در آن مسائل فقهی و اختلاف فقهاء و نقل اقوال صحابه و تابعین و علماء بطوری یاد کرد که اگر بپایان میرسید « دائرة المعارف » در فقه بود. اما متأسفانه عمر او یاری نکرد و بعد از او کسانی که خواستند کتاب او را تکمیل کنند هیچکدام نتوانستند. (بسیاری از علماء گفته اند : کاش « مجموع » را تکمیل کرده بود و هیچ کتاب دیگری نوشته بود).

شرح صحیح مسلم تألیف امام نووی بهترین و پرفائده ترین شرح صحیح مسلم میباشد (بعد از شرح ابن حجر بر بخاری) کتابی که بهتر از شرح مسلم در بسیاری فائده و اختصار عبارت و سادگی الفاظ باشد وجود ندارد. « ریاض الصالحین »، « بستان العارفین »، الاذکار کتابهای بسیار معروف و مورد استفاده همه است « تهذیب الاسماء واللغات ». اربعین نووی که از حیث عنایت علماء نسبت بآن و شرح و نشر آن کمتر کتابی تا این حد مقبول همه واقع گردیده است. برادر محمد علی بر اربعین نووی شرحی مفصل نوشته و بحمد الله ده بار تجدید طبع شده است. علامه سخاوی در کتابی که در ترجمه و شرح حال امام نووی نوشته اند، مؤلفات ایشانرا در حدود پنجاه کتاب نوشته اند. غریب این است که هر تألیفی که مینوشت اگر آنرا آن طور که میخواست محققانه نمیدید دستور بشستن آن میداد.

یکبار بابن الملّقن از تلامذه اش دستور داد یک هزار کراس از نوشته او بدستخط خودش بشوید! ابن الملّقن نمیتوانست خلاف فرمان او نماید. اما موقعیکه آنها را میبست حسرتی عظیم میبرد. آغاز دست بکار تألیف شدنش در سن سی سالگی ببالا بود و موقعیکه جهانرا بدرود میگفت هنوز جوان بود و همان زمان اندک ذخائر عظیمی از علم بیادگار گذاشت. کتابهای نامبرده همه مطبوع و مشهور و متداول است. منهاج و دیگر کتابهای او همه در حیات مؤلف انتشار یافت و بعد از وفات او تا امروز بر اهمیت خود باقی است.

مثلاً کتاب منهاج تا عصر سخاوی بیش از چهل شرح بر آن نوشته اند و در بین شرحهای متأخرین دو شرح « ۱ » تحفه تألیف علامه شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی مکی « ۲ » نهایه تألیف شهاب الدین احمد رملی مصری است که از همه معروفتر است.

شروحي بر منهاج وجود داشته است که اکنون مفقود است از آن جمله شرح بزرگي در ده جلد بوده است که ابو الفداء اسمعيل بن خليفه بر منهاج نوشته است. ميگويند حاوي بحثهاي گرانها و نقل قول معتبري بوده است و مسائل را بطور مفصل ياد مينموده است اما بعد از وفات ابوالفداء پسرش نميگذاشت کسي از روي آن بنويسد و در نتيجه مفقود شد.

کتاب منهاج شمار کسانیکه آنرا از بر کرده اند از شمار بيرون است و اين مقبوليت بر اثر اختصار عبارت و شيريني و رسائي الفاظ آن است.

کتاب منهاج نامبرده در فقه مذهب شافعي بسياري از علماء در مدح آن اشعار و اقوال دادند که مانند ضرب المثل انتشار يافته است.

از آن جمله ابياتي است که برهان الدين جعبري در مدح منهاج گفته است:

لله در إمام زاهد ورع      أبدى لناس فتاوى الفقه منهاجاً  
 ألفاظه كعقود الدر ساطعة      على الرياض تزيده الحسن إيهاجاً  
 أحى لنا الدين حياهه فالبسه      بها تنوع من تصنيفه تاحيا  
 وشمس الدين نواحي در مدح منهاج گفته است:

يَمَّمُ حَمَى النَّوَوِي وَلِذْ بَعْلُومِهِ      وَأَنْخَ بَرُوضَتِهِ تَفْزُ بِحَقَائِقِهِ  
 وَاصْرَفَ لَهَا سَاعَاتٍ وَقْتِكَ تَرْتَقِي      دَرَجَا إِلَى مِنْهَاجِهِ وَدَقَائِقِهِ  
 شرح مذهب که «مجموع» نام دارد بزرگترين کتابي است که امام نووي در فقه نوشته است و در فقه کتابي بان اسلوب وجود ندارد.

و ابن ملقن گفته اند: کاش «مجموع» را تکميل کرده بود و همه کتابهاي ديگرش ناقص مي ماند.

ابن کثير در تاريخ خود ميگويد اگر «مجموع» تکميل شده بود نظير نداشت زيرا در اين کتاب ابتکار فراوان بکار برده است، فائده هاي فراوان ميرساند و فقه مذهب را کاملاً تحرير نموده و تحقيق حديث بطور شايسته انجام داده و بحثهاي لغت يعنى مباحثه لغوي را محققانه ياد نموده و در کتابهاي فقه بهتر از آن کتابي نديده ام.

و با اين حال مطالب بسياري است که بايد بآن اضافه شود.

تاج الدين سبكي در طبقات خود ميآورد: نووي در «مجموع» راه وسط را انتخاب کرد. راهي که سهل و جامع انواع فضائل است و مسئله هاي مهم را ياد کرد، مذاهب فقها را شرح داد، الفاظ را تحقيق کرد، صحت و سقم حديث را روشن ساخت. خلاصه «مجموع» کتابي است که نه از متقدمين کسي بر منوال آن نوشته و نه از متاخرين کسي همانند آن تصنيف نموده است.

تقی الدین سبکی در صدد بر آمد که «مجموع» را تکمیل نماید اما نتوانست و در این باره گفت: برای نوشتن کتابی مثل «مجموع» سه چیز ضرورت دارد که هر سه در امام نووی جمع بود و برای من هیچکدام میسر نیست. یکم فراغت خاطر و وسعت زمان که امام نووی رحمه الله بهترین حظ در این زمینه داشت زیرا هیچ مشغول کننده‌ای از فراهم کردن اسباب زندگی و رسیدن بزن و فرزند برای او نبود نه زن داشت نه فرزند و خود را وقف علم کرده بود روزها روزه بود و شبها بر نان خشکی افطار میکرد. دوم فراهم آوردن کتابهایی که بوسیله آنها بتوان بر گفتار دانشمندان اطلاع یافت و این هم برای امام نووی فراهم شده بود زیرا در آن موقع کتابها بوفور بود و در اختیار او قرار داشت.

سوم حسن نیت و بسیاری زهد و ورع و اعمال صالحات که در این زمینه ها هم امام نووی دارای والاترین بهره بود.

تقی الدین سبکی سه جلد در تکمیل «مجموع» نوشت و تا کتاب «تفلیس» رسید و نتوانست بآخر برساند و همین سه جلد که تقی الدین سبکی نوشته با نه جلدی که امام نووی نوشته است از هر حیث تفاوت دارد بطوریکه خواننده از ابتداء میتواند بداند که میان این دو از هر حیث پایه علمی تفاوت بسیار است.

پس از تقی الدین سبکی، پسرش تاج الدین سبکی، اسماعیل حیانی، شهاب ابن النقیب، زین الدین عراقی و پسرش، هر کدام کوشیدند «مجموع» را تکمیل کنند اما نتوانستند.

سراج الدین بلقینی، شیخ جلال الدین سیوطی برای تکمیل «مجموع» کتابی بنام «الینبوع فی تکملة المجموع» نوشت اما فقط یکجلد نوشت از کتاب نکاح و نتوانست بآخر برساند.

قسمتی از علماء این مطلب که عاجز ماندن باقی دانشمندان از تکمیل «مجموع» باشد، جزو کرامات نووی بحساب آورده اند.

(روضه) از کتابهایی که امام نووی در فقه مذهب شافعی نوشته اند. روضه است که هیچ مفتی از آن مستغنی نخواهد شد. این کتاب که در ده جلد بچاپ رسیده است در تفصیل مسائل بی نظیر است. روضه الطالبین را علما مختصر کرده اند.

ابوبکر ابن مقرئ آنرا مختصر کرده و روض الطالب نام نهاده است اما در بسیاری موارد، ظاهر است که نتوانسته است روض را همانند اصل آن روضه در تحقیق الفاظ برابر سازد.

« تحقیق » نام کتابی است در فقه مذهب شافعیه که معتمد مذهب را از روی « تحقیق » برشته تحریر در آورده است و در فقه مذهب شافعیه درجه اول از بین کتابهای فقهی را دارد.

« شرح تنبیه » تنبیه نام کتابی است تألیف شیخ ابواسحق شیرازی که امام نووی آنرا شرح نموده است.

« شرح مُسَلِّم » که الحَق والاطرین شروح مسلم است و در آن از نقل اقوال علماء و تحقیق مطالب هیچ فروگذار نکرده است و همچنین کتابهای دیگری که اینجا مجال بسط آنها نیست.

## (دار الحديث)

بمعنی دانشکده ای در علوم حدیث که در سال ششصد و سی هجری قمری یعنی یکسال قبل از تولد « نووی » در دمشق تأسیس شد و ابن الصلاح اولین مدرس و استاد آن است.

در سال ششصد و شصت و پنج هجری قمری سَوْمِین شیخ دار الحديث بنام شیخ شهاب الدین عبدالرحمن مقدسی معروف به « ابوشامه » (شامه بمعنی نشانه زیرا بر ابروی چپ او نشانه ای بود و بدین واسطه به ابوشامه معروف شده بود) . . . وفات یافت بزرگان علماء دمشق آرزوی تدریس در آن داشتند زیرا استادی آن بمنزلۀ شیخ الاسلامی بودن و اعلمیّت بود.

در آنموقع امام نووی سی و چهار سال داشت و بسیاری از شیوخ او زنده بودند اما مرجع در حدیث و علم الرجال و فقه و علوم عربیّه و غیره امام نووی بود از این رو همگی امام نووی را برای تدریس در دار الحديث پذیرفتند و پس از کوشش بسیار امام نووی قبول کرد. از نوایام ابن الصلاح را برگردانید و بتعلیم ظاهر علوم بطلاب اکتفا نمیکرد بلکه میکوشید تا اخلاص در طاعت خدا و خوش رفتاری و حسن خلق با مردم و خلاصه علم و عمل با هم جمع کنند و بر اثر همین حسن نیت و اخلاص نووی دانشمندانی بلند نام از زیر دست او بیرون آمدند که شمردن آنها بطول میانجامد. همین دارالحديث است که در باره آن علامه تقی الدین سبکی میگوید:

وَفِي دَارِ الْحَدِيثِ لَطِيفٌ مَعْنَى  
إِلَى دَارِ الْحَدِيثِ أَصْبُو وَأَوَى  
لَعَلِّي أَنْ أَمْسَ بِحُرٍّ وَجْهِي  
مَكَانًا مَسَّهُ قَدَمُ النَّوَاوِي  
(در دارالحديث معنیهای لطیف است که بخاطر آن بسوی دارالحديث رفت و آمد

دارم. شاید رخسار خود را در جایی بر خاک نهم که پای نووی آنجا رسیده است).  
اخلاق و سیرت امام نووی: کوشش پی گیر که در تحصیل علم داشت و اطلاع واسع  
او در علوم و فرزاندگی او در تصنیف است که قسمتی از آن یاد شد اما چیز دیگری  
هست که سر آمد آنها است و آن اخلاق و سیرت اوست.

در تاریخ ما و در تاریخ ملت‌های دیگر از علماء و أجلاء و از مصنفین پر کار بسیارند و لکن  
در تاریخ ما همانند نووی که در اخلاق و سیرت گذشته و از تبخر علمی برابر او باشند  
اندکند. در حالیکه در تاریخ غیر ما بکلی همانند او نیست.

اگر مردم را شهوت شکم و یا شهوت دامن! و یا شهوت مال و یا شهوت جاه مشغول  
ساخته است، باید دانست که نووی همه این شهوت‌ها را از دل خود دور کرده بود و در دل  
او برای هیچکدام از آن شهوت‌ها جای نبود «اما خوراك». او همه آنچه از خوراکی در  
دنیا بود ترك گفته بود و تنها بر خوراکی قناعت میکرد که پدرش برایش میفرستاد.

و آن نانی بود که مادرش برای او می پخت و خشك میکرد و برایش میفرستاد برای  
یکهفته تا ده روز، و نووی آن نان را با آب مرطوب میکرد و میخورد و گاه انجیر برای او  
میفرستادند و بعضی اوقات دوشاب و یا روغن زیتون که قاتق یعنی نانخورش او باشد  
و گوشت موقعی میخورد که بزیارت والدین خود به «نوی» میرفت و در منزل پدر و مادر  
خود میخورد و خوراك او هم فقط یکبار بود که بر آن فطور میکرد و سحر آب میآشامید  
و با آنکه دمشق میوه بسیار دارد او میوه نمیخورد و هنگامیکه از او پرسیدند: چرا میوه  
نمیخورد؟ پاسخ او این بود که در دمشق باغ‌های بسیاری تعلق بوقف یا صغار دارد و نظر  
باینکه تصرف در مال وقف و یا اموال صغار فقط بوجهی جائز است: که مصلحت  
وقف و صغیر در آن باشد و مردم این را رعایت نمیکنند دلم به خوردن میوه رغبت نمیکند.

روزی برادرش از نوی نزد او آمده بود نتوانست از خوراك او بخورد زیرا نان خشك  
خالی بمذاق همه کس خوش نمیآید رفت و از مرغ بریان شده و حلوا با خود آورد و برادرش  
نووی گفت: بخور! نووی نخورد، گفت مگر حرام است؟ نووی گفت حرام نیست  
ولكن خوراك جبّاران است.

نووی برای اینکه خواب بسیار نخواهد و وقت خود را ضائع نگرداند، از خوراکی‌های  
مرطوب خودداری میکرد.

یکبار شخصی خیار پوست کنده برای او آورد اما نووی از خوردن آن امتناع ورزید  
و چنین گفت: می ترسم رطوبت آن مرا بخواب بیندازد.

« لباس » او بگفته علامه « شمس الدین ذهبی » همانند افراد فقهاء حوران لباس بی ارزشی بود از سفید خام جامه بتن داشت و چیزی همانند جبه تنگ بر بالای آن می پوشید.

« ازدواج نکرد » از شهوت دامن رهایی یافته بود نه زن گرفت و نه نظر بزنی کرد (زن گرفتن خود سنت است).

هر گاه شخصی حاجت بازدواج نداشته باشد مشغول عبادت بودن بهتر است. شاید امام نووی دانسته بود که شهوت نمیتواند او را در فشار قرار دهد و اراده او بر وقف خود در راه علم بود و عشق بعلم او را از فکر زن بدور ساخته بود و از این رو تا زنده بود، زن نگرفت. همیشه خود را میان دیواری از کتاب قرار داده بود یعنی در وسط کتابها می نشست.

مجلس او مجلس علم بود و خلوت او خلوت عبادت و ذکر بود زندگی او همه جدیت بود نه خنده نه مسخره نه بذله گوئی. هیچ لحظه از عمر خود نمیگذاشت بیهوده تلف شود.

نووی از ابتداء تمام همت خود را متوجه آخرت نموده دنیا را از دل بیرون کرده بود. یکی از شاگردان او گوید : رشیدالدین اسماعیل ابن المعلم حنفی برایم نقل کرد که روزی نووی را ملامت کردم که چرا اینهمه بر خود سخت گرفته است و باو گفتم می ترسم بیمار بشوی که ترا از بهترین مقاصد باز دارد!

نووی در جواب من گفت : فلان، این قدر طاعت خدا کرد که استخوانش سبز شد! . . رشیدالدین گفت : از این پاسخ او دانستم که نووی نه قصد اقامت در دنیای ما دارد نه بسوی آنچه ما در آن هستیم التفاتی میورزد!

« مال » : امام نووی از ابتداء دست خود از مال شست و در حقیقت مال برای چه میخواهد؟ کسیکه همه مطالب او از دنیا « بجائی » است که بتواند در آن بنشیند و لباسی که تن او بپوشد و مقداری خوراک که او را زنده نگهدارد، چه نیازی به مال دارد؟ « حقوق ماهانه » امام نووی در برابر تدریس در « دارالحديث » حقوق فراوانی داشت. اما او پیشیزی نمیگرفت و میگذاشت نزد ناظر مدرسه بماند. وقتی سال بآخر میرسد حقوق یکساله خود را صرف خرید ملک یا زمینی مینمود و آنرا وقف بر دارالحديث میکرد و از غیر دارالحديث هم چیزی نمیگرفت.

« سوقات و ارمغان » هیچوقت ارمغان و هدیه و یا کمک و عطیه ای از کسی قبول



نمیکرد مگر موقعیکه هدیه از کسی که بدیانت او اطمینان داشت و آنهم در موقعیکه میان او و هدیه دهنده هیچ رابطه علمی نبود تا هدیه در برابر تدریس و یا استفاده علمی قرار نگیرد و اینهم اگر مصادف با موقع احتیاج او بود و در غیر این صورت از هیچ کس قبول هدیه نمی نمود. آنچه بدست او میرسید از والدین و خویشاوندانش بود. مادرش جامه برای او میفرستاد و پدرش خوراک او که یاد شد میفرستاد و نشیمن او در میان همان اطاقی بود که از ابتداء ورودش در مدرسه «رواحیه» در آن اطاق منزل گرفته بود و او بغیر آن جامه و خوراک و جای نشیمن بجیزی دیگر حاجت نداشت.

«زهد واقعی» او واقعاً زاهد بود لکن نه زاهدی که بزهد خود تظاهر نماید تا بوسیله اظهار زهد در دنیا پیشرفت نماید و از دنیا روی نگردانیده بود بطوریکه دل او بدنيا باشد بلکه رو گردانیش از دنیا بدل بود و هدفش رسیدن بامور اخروی بود و چنین پنداشته بود که هرچه شواغل و اسباب زندگی دنیوی کمتر باشد بهتر بامور معنوی و آخرت خود میرسد روی این اصل او از افرادی نبود که زهد را وسیله بیکارگی بسازد بلکه شبانه روز بدرس و مطالعه و تحقیق و تتبع و تألیف اشتغال داشت و برای کسیکه عمر خود را وقف علم نماید، جز همین راه دگری وجود ندارد و از همین طریق بود که در عمر اندک، آثار بزرگ و برارزش از خود بیادگار گذاشت.

«مرجع مردم در پیشامدها و اوقات خطر»: امام نووی با آن زهد و بییمیلی در دنیا جزو افرادی نبود که همانند راهبان تارک دنیا در دیر بنشینند و یا همانند درویشان در گوشه ای نشینند و آنگاه نه از حال مردم خبری داشته باشند و نه در زندگی مردم اثری. بلکه هر موقع پیشامدی پیش میآید، مرجع مردم برای رفع مشکلات او بود و اگر حاکمی قصد ستمگری میکرد و یا سلطان طمع در اموال مردم میدوخت، او بود که در آنموقع از گفتن حق هیچ باك نداشت و در اینگونه موارد نه بیم مرك او را از گفتن کلمه حق باز میداشت و نه از شکوه سلطان بیمی بدل او راه می یافت!

مواقف او برابر ملوک و سلاطین و نامه های او در این باره همه خواندنی و هیجان انگیز است. کسیکه بخواهد آن نامه ها و خدماتی که در این موارد برای مردم انجام میداده است بداند، برساله سخاوی و طبقات سبکی والدارس فی المدارس مراجعه نماید که در اینجا که ترجمه امام نووی با منتهای اختصار برشته تحریر در آورده شده و ترجمه مؤلف باید یا حجم کتاب مورد نظر ما که کتاب مواریث است مطابقت داشته باشد بیش از این نمی گنجد.

الحاصل، امام نووی توانست با اراده و تصمیمی که مبتنی بر دانش پژوهی و عشق

علم بود و بهدفع سعادت اخروی و از طریق اخلاص برای پروردگار و راستی در گفتار و کردار و نادیده گرفتن رنج و زحمت تحصیل و تحقیق که این رنج و زحمت را بجان میخرید و بخاطر آن از هر لذتی جز لذت علم چشم پوشید و راحت و خواب و خوراک فدای آن نمود و برای احیاء سیرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم در توأم نمودن علم و عمل و همراه ساختن عبادت و خدمت بخلق حتی لحظات عمر را غنیمت میشمرد.

توانست نمونه و سرمشقی باشد که افراد و ارسته و بلند همت به پیروی از او هدف او را دنبال کنند و توانست در عمر اندک چهل و پنج سال، ذخائر علمی عظیمی از خود بیادگار گذارد.

درس عبرت: یقیناً همزمان با او افراد متمکن و ثروتمند بودند که شکم را وجهه همت خود قرار داده بودند و از دنیا فقط شکم را میدانستند و بودند افرادی که تنها امیدشان رسیدن بشهوت دامن بود تا از وصال مهرویان شاد شوند و دنیا را در بدست آوردن شهوت جنسی بدانند و بودند افرادی که حب جاه و منصب دیده دل شانرا ربوده و برای ریاست چند روزی در دنیا حاضر بودند همه چیز خود را فدا کنند و بودند دانشمندانی که علم را به تملق برای ثروتمندان و چاپلوسی برای حکام و سلاطین و نادیده گرفتن ضعفا و مساکن عمر خود را بسر آورند. اما درس عبرت اینجا است که آنها همه بخاک شدند و آرزوهای خود بگور بردند و از آنان نه نامی ماند و نه نشانی!

اما امام نووی همانند ستاره درخشان با نام نیک، فرجام نیک، نام بلند خود را در صفحات تاریخ بیادگار گذاشت تا هر جا دعا برای صالحان شود او در جمله صدرنشینان صلحاء باشد. هنگامیکه از اعلام دنیا یادی بمیان آید، نام بلند او در لیست اعلام جهان باعزاز یاد شود و هر جا کسی با کتب فقه و حدیث و تفسیر سروکار داشته باشد از تحقیقات او بهره مند گردد.

و خلاصه هر جا دعای خیر برای اهل خیر شود روح او شاد شود و عاقل کسی است که سیرت بزرگان بتواند او را تکان دهد و بسوی آخرت متوجه گردانده نقد عمر را در راهی بکار برد که نیکبختی دنیا و آخرت بیار آرد.

وفات امام نووی رحمه الله: نووی روزی در مدرسه رواجیه نشسته بود تلمیذ او سخاوی بروی داخل شد. نووی فرمود دیشب در خواب دیدم که بمن اجازه سفر داده شد بیا تا برویم و یا دوستان خدا حافظی کنیم.

سخاوی میگوید: باتفاق او بمقبره رفتیم و در آن مقبره که قبر شیوخ او آنجا بود قبر آنها را زیارت کرد و دعا نمود و گریست.

پس از آن بدیدار دوستان رفت و با آنها خداحافظی نمود و کتابهایی که با عاریت نزد او بود برگرداند بصاحبانش و متوجه شهر نَوی زادگاه خود شد.

جماعتی از علماء برای بدرقه تا بالای دمشق همراه او رفتند و از او پرسیدند چه مدت غیبت تان طول میکشد و چه موقع بهمدیگر میرسیم؟

نَوی گفت: پس از زمانی دراز! موقعیکه به «نَوی» رسید در منزل پدرش بیمار شد.

سخاوی میگوید: برای دیدار او به «نَوی» رفتم دیدم رو بیبهدی است. او از من خواست که بدمشق برگردم. چند روزی نگذشت که پایان عمر او فرا رسید و در «سه يك» آخری شب چهارشنبه چهاردهم رجب سال ششصد و هفتاد و شش در گذشت. موقعیکه خبر وفات او بدمشق رسید، دمشق بلرزه در آمد و مردم ناراحت شدند و تصدیق نمودند تا اینکه محقق شد که او در گذشته است. در آنموقع دانستند که چه شخصیتی از دست داده اند.

تمامی مردم دمشق روانه «نَوی» شدند. بزرگان علماء که پیشا پیش آنها قاضی القضاة ابن الصائغ راه میرفت به «نَوی» رسیدند و بروی نماز گزاردند. شاعران بر قبر وی اشعار گفتند، علماء و خطباء مرثیه ها خواندند و روزی بود از روزهای تاریخ که فراموش نمیشود.

امام نووی در جوانی در سن چهل و پنج سالگی در گذشت، اما آثار علمی و میراثی بس ارجمند بیادگار گذاشت که شیوخ کبار آنهمه آثار باقی نگذاشتند.

در جوانی رفت اما سیرتی از خود بیادگار نهاد که همیشه مورد پیروی هر مخلصی در طاعت خدا و هر عالم عامل مجاهد در راه خدا است.

دارالحديث که پیشوایانی بزرگ در خود دیده بود همانند او را در خود ندید. نخستین مدرس دارالحديث «ابن الصلاح» بود. دگر ابن الحرساني، دگر ابن شامه، دگر نووی، دگر فارقی، دگر ابن المرحل، دگر ابن الخطيب زملکاني، دگر شريشي، دگر حافظ مُزَيّ واز مدرسين دارالحديث شد و تقی الدین سبکی، ابن کثیر، تاج الدین سبکی، ابن ناصر، ابن حجر عسقلانی و اخبار اینان در کتاب الدارس فی المدارس یاد شده و آخرشان بدرالدین حسین بود رحمه الله علی الجميع . . .

از کتاب «الامام النووی» تألیف علامه طنطاوی . با تلخیص و اضافات .

# آياتِ ارث

بسم الله الرحمن الرحيم

(١) وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ . آية ٣٢ سورة النساء

(٢) وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا . آية ٦ سورة الأحزاب

(٣) لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ . آية ٧ سورة النساء

(٤) يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ آية ١١ سورة النساء - ميراث پسر ودختر

(٥) وَلَا يُوْرِيهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنَّ لَهُ إِخْوَةً فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ آية ١١ سورة نساء - ميراث پدر ومادر

(٦) وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ وَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ أَوْ ذَيْنِ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ . فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ . آية ١٢ سورة نساء - ميراث زن وشوهر

(٧) وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَةً أَوْ إِمْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ

آية ١٢ سورة النساء - ميراث كلاله وبرادر وخواهر مادري

(٨) يَسْتَفْتُونَكَ ، قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكِلَالَةِ إِنْ امْرَأٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ . آية ١٧٥ سورة النساء - ميراث برادر وخواهر

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ حَقَّقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَلِأُولَىٰ رَجُلٍ ذَكَرٍ . رواه البخاري ومُسلم وأبو داود، والنسائي والترمذي والامام أحمد رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى . . .

ميراث عمو وپسر عمو وعصبه .

نزد اُمم شرق در قدیم چنان مرسوم بود که میراث بر پایه پایداری خانواده استوار باشد « ! » .

از این لحاظ بعد از رئیس خانواده مشروط بوده که کسیکه میخواهد میراث رئیس خانواده را ببرد از زنان و کودکان نباشد .

پس جانشین میت پسر بکرش میشد اگر بالغ بود، اگر پسر بکرش بالغ نبود، یا وجود نداشت، به ارشد اولاد ذکور او اختصاص مییافت . اگر ذکور نبود به ارشد برادران، و دیگر ارشد پسر برادران، و دیگر بهمان طور و دیگر بکسانی که بصهر « زناشوئی » پیوسته باشند . و دیگر ارشد خویش و قبیل و همان شخص که میراث باو میرسید بعد از رئیس خانواده کاملاً حق تصرف در شئون آن خانواده داشت و میتوانست بدون چون و چرا اوامر خود را اجرا کند و وصیت نزد اُمم شرق نادر بود و صحیح نمیشد مگر هنگامیکه هیچ فرد رشیدی از ذکور آن خانواده موجود نباشد .

و علت اینهمه اهتمام شان بخانواده و نگهداری از رئیس خانواده این بود که آنها اهل کوچ کردن و بیابان گردی بودند و این امر باعث شد که در جانشین رئیس خانواده سخت گیری نمایند تا در هر خانواده يك رئیس مطلق التصرف وجود داشته باشند .

نزد قدماء یونان و روم ارث مبنی بر وصیت بود . هر کس حق اختیار وصی که بتواند جانشین شود داشت و اگر چه وصی را از بیگانه تعیین میکرد و وصی حق تصرف در مال خانواده و افراد آنها داشت که هر طور بخواهد رفتار نماید . پس میتوانست هر کدام را بخواهد بشوهر بدهد و هر کدام را نخواهد از شوهر گرفتن باز دارد .

و پدر میتوانست بعضی از فرزندان پسران بر بعضی دیگر مقدم بدارد ولیکن نمیتوانست مال خود را برای هر کس که خواهد وصیت نماید . اگر کسی بدون وصیت میمرد، میراث او برای برادرانش و دیگر پسرانشان و دیگر عموها همان گونه و دیگر خالوها می شد و زن نزد ایشان حقی در میراث نداشت و خلاقی در میان قدماء یونان و روم نبود مگر در اینکه نزد قدماء روم وصیت صحیح نمیشد مگر موقعیکه قبیل بر آن موافقت نماید .

اگر قبیل موافقت بر آن وصیت نمیکرد معین مینمود کسی را که شایسته آن باشد . اما قدماء یونان پس در حال عدم موافقت قبیل که موافقت بر آن وصیت نمیکرد معین مینمود کسی را که شایسته آن باشد و قدماء یونان در حال عدم موافقت قبیل نظر بر ارجاع امر بسوی حاکم بود و وصیت موقعی صحیح میشد که حکم بصحت آن صادر شود .

و همچنین نزد قدماء روم عادت بر این بود که حقوق وصیت بسوی وصی منتقل میشد از همان لحظه وصیت کردن. و بزرگ خانواده نمیتوانست با وصی در تصرفاتش معارضه نماید.

اما نزد قدماء یونان حقوق وصیت بسوی وصی منتقل نمیشد مگر پس از مرگ وصیت کننده و وضع بر این قرار بود تا موقعیکه قبل از اسلام قانون رومانی تغییر نمود و سبب میراث بردن قرابت و خویشی شناخت و میراث را منحصر در فرزندان میت نمود تا پسران و دختران او میراث یکسان برند. پس از فرزندان، پدران و مادران میراث برند و برادران پدر و مادری شریک پدران و مادران باشند و میراث میان پدران و مادران و برادران اشیاء بنصف میشد که نر و ماده و زنان شان در سهام یکسان بودند، پس از پدران و مادران و برادران پدر و مادری میراث برادران پدری، دگر برادران مادری، دگر بنزدیکتر و نزدیکتر بسوی میت میرسید با یکسان بودن مرد و زن در میراث. اما زوجه که حقی از میراث نداشت برای اینکه سبب ارث منحصرأ بقرابت و خویش بود.

### « قانون فرانسه در مورد ارث »

میراث بران سه قسمند: « ۱ » فرزندانی که از نکاح صحیح باشند، در خویشاوندان و اینانرا میراث برندگان شرعی نامند « ۲ » فرزندانی که از نکاح فاسد و زنا باشند « فرزندان غیر مشروع » « ۳ » زن و شوهر و هیچکدام از درجه دوم میراث نمی برند مگر موقعیکه از درجه یکم کسی نباشد و همچنین از میراث بران درجه سوم میراث نمی برند مگر هنگامی که از میراث بران درجه دوم کسی نباشد.

اما اصول یعنی پدران و مادران که میراث نمی برند مگر موقعیکه میت نه فرزند داشته باشد و نه برادران و نه فروع باشند و نه حواشی. و زن و شوهر و فرزندان غیر شرعی میراث نمی برند مگر هنگامی که رجوع شود بقضا و حکم میراث بردن شان صادر گردد.

### « ارث نزد یهود »

میراث می برد از میت پسر او. اگر پسران متعدد باشند پسر بکر (یعنی پسر اول او) برابر دو تا از پسران میراث میبرد و دختر سهمی در میراث ندارد مگر موقعیکه میت پسر و پسر پسر « نوه » نداشته باشد و لکن دختر حق نفقه دارد تا بسن دوازده سالگی برسد و اگر میت پسر و یا پسر پسر نداشته باشد دختر میراث می برد پس از دختر فرزندان دختر

میراث می‌برند و هرگاه میت فرزند زادگانی داشته باشد میراث او بفرزند زادگانش میرسد بذکور آنها و اگر ذکور نباشد باناث آنها میرسد و باین ترتیب. و هرگاه میت نه فرزندانی داشته باشد و نه فرزند زادگان در این حالت پدر میت است که « ارث ، ، را » می‌برد. پس از پدر، پدر پدر و هرگاه پدران و اصول پدریش نباشد خویشاوندانی که در حاشیه نسب هستند مانند برادران میراث میت را می‌برند با رعایت نزدیکتر و نزدیکتر تا درجه پنجم با یکسان بودن سهام (میراث بران) غیر، از پسر بکر که دو برابر پسران دیگر می‌برد هنگام تعداد اولاد ذکور، وزن هیچ از شوهرش میراث نمی‌برد. و واجب است بر برادر هر گاه برادرش در گذشت و پسر ندارد، آنکه زن او را نکاح نماید. و فرزند بکر از زن برادرش باید همنام برادرش و میراث بر او باشد.

### « میراث نزد عرب در جاهلیت »

میراث حق مردانی بوده است که توانائی اسب سواری و جنگ با دشمنان را داشته اند، اَمَّا ضَعْفًا مانند زنان و کودکان حقی در میراث نداشته اند و در این راه که زنان از ارث محروم بوده اند فرقی میان دختران و مادران و خواهران و همسران و غیرشان نبوده است بلکه همه شان از ارث محروم بوده اند.

و علاوه بر آن برادر میتوانسته است با میراث بردن مال برادرش زن برادر را هم بارث ببرد و نزد عرب جاهلیت میراث میت به پسر بزرگتر میرسیده است اگر بالغ بوده باشد. پس اگر میت پسر بالغی نداشته است میراث او ببرادرش و دیگر پسر عمویش میرسیده است و وضع بر این قرار بوده است تا ابتداء عهد اسلام حتی بعد از هجرت. پس از آن خدای توانا تشریع میراث را نازل فرمود و آنچه در جاهلیت مرسوم بود لغو گردید.

### « سَبَبُ نَزُولِ آيَةِ مِيرَاثِ »

از عبدالله ابن عباس روایت است که اهل جاهلیت میراث بدختران و پسران خردسال نمیدادند. موقعیکه مردی از انصار در گذشت و اوس بن ثابت نام داشت بازماندگانش دو دختر بودند و یک پسر خردسال. دو پسر عموی میت که خالد و عرفطه نام داشتند عصبه میت بودند همه میراث مُتَوَفَّای نامبرده را گرفتند زوجه میت بخدمت حضرت صلی الله علیه و سلم آمد و قضیه را عرض کرد، حضرت فرمود: نمیدانم چه بگویم. این آیه نازل شد: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ.

واز عکرمه روایت است که گفت نازل شد در اُمّ کحلّه و دخترش کحلّه و ثعلبه و اوس

دو پسر سُوید، وایشان از انصار بودند و یکی از آن دو شوهر امّ کحله بود و دیگری عموی فرزندش بود. امّ کحله بخدمت حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم عرض کرد که شوهرم در گذشته و مرا و دخترش را باقی گذاشته است و چیزی از میراث او میماند.

عموی فرزندش گفت یا رسول الله دخترش نه اسب سواری تواند و نه مددکاری و نه زیان بدشمن رسانیدن. ما بر او خرج کنیم و نفقه و مصرف دهیم، او خرج کردن نتواند. آیه یاد شده نازل شد. و پس از آن آیه هائی که سهام میراث بران را روشن میساخت نازل شد - امام احمد و ترمذی و غیرشان از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت کرده اند که زن سعد بن ربیع بخدمت رسول خدا در آمد و گفت یا رسول الله این دو تا دختران سعد بن ربیع هستند که پدرشان در اُحُد شهید شده است. عموی شان همه مال شان را گرفته و برای شان چیزی نگذاشته است و این دو دختر شوهر نمی یابند مگر موقعیکه مال داشته باشند. حضرت فرمود:

خدا در مساله شان حکم خواهد فرمود - و آیه نازل شد: یوصیکم الله فی اولادکم - الآیه. و حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم کسی را بسوی عموی شان فرستاد و به او فرمود: به ۲ دختر سعد دو ثلث مال را بده و بیادر دو دختر که زوجه سعد باشد هشت یک مال سعد بده و آنچه بماند برای تو است.

دانشمندان گفته اند - این اولین ترکه است که در اسلام قسمت شده است یعنی برابر دستور اسلام - خلاصه - از آنچه گذشت چنین ظاهر شد که قُدماء یونان و روم اعتمادشان در وراثت بر وصیت است و آنکه هر شخص در اختیار وصی آزاد می باشد و اگر چه وصی بیگانه باشد.

و همچنین معلوم شد که بیشتر ملتها حتی آنهاییکه میراث بدون وصیت میدهند و بنای میراث بر قرابت می نهند هم زنان را از میراث محروم میدارند. آنهاییکه میراث بزنها میدهند هم زوجه ها را از میراث شوهران محروم میسازند و باجمله ظاهر و آشکار شد که عدالت در میراث حتی در قانون گذارهای جدید هم مفقود بوده است. وقتی که اسلام آمد، حال زن در میراث میان افراط در محروم ساختنش و تفریط که در یکسان ساختنش با مردان بود - اسلام هر دورا باطل کرد و اعلان نمود: للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون مما قلّ منه او کثر نصیباً مفروضاً - مردان را سهمی است از آنچه پدران و مادران و نزدیکتران به ارث گذارند. و زنان را سهمی است از آنچه پدران و مادران و نزدیکتران بمیراث گذارند از آنچه اندک باشد یا



بسیار - برای هر کدام از مردان و زنان سهمیه و نصیب مقطوع است که در آن چون و چرا نیست. و سهام میراث بران روشن فرمود:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمُ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ - الآية :

خدا شما را سفارش میدهد در باره فرزندان برای جنس ذکور دو برابر جنس اناث است - مردان را دو برابر زنان است - پسر را دو برابر دختر (و شوهر را دو برابر زوجه و برادر را دو برابر خواهر و پدر را دو برابر مادر - خلاصه فرزندان نر دو برابر فرزندان ماده دارند - و برای ذکور دو برابر اناث است - پدر و مادر گاه است که پدر از عصبه بودن بیرون می رود و در سهمیه با مادر برابر میشود - (چنانکه در این شرح فرائض منهاج برای هر کدام مسبوط سخن رانده است) .

و تقسیم میراث در اسلام مبتنی بر عدالتی است که هر دو طرف آن یعنی افراط و تفریط در حقوق ورثه از میان برداشته و هر شخصی نظر به تقسیم سهام در اسلام بیفکند در حالیکه عواطف و احساسات و تعصب را کنار گذاشته باشد، نمی تواند جز اینکه اقرار نماید که اسلام در تقسیم سهام « میراث بران » نهایت عدالت بکار برده است و خواهد فهمید که زن را در ارث به نصف مرد حساب کردن نهایت عدالت و متانت است زیرا این حساب چکیده شئون زندگی و نظام جوئی بشری است که مرد باید بزرگ خانواده و سرپرست افراد آن و بدست آورنده مایحتاج شان باشد. حوائج زن را در زندگی و پرورش افراد خانواده را بعهده گیرد و در سرپرستی خانواده میان نر و ماده شان فرق بگذارند و مرد باید بحقوق زناشویی و آنچه زن در تندرستی و ناخوشی و در توانائی و ناتوانی نیازمند بآن است قیام کند و مرد باید کار کند و رنج ببرد تا حقوق افراد خانواده، حتی زن را ایفا نماید. وزن حتی مصرف خودش هم بر دیگری است. آیا با این حال از عدالت و انصاف است که زن در میراث با مرد یکسان باشد؟ و تردید نیست که این مساواة میان مرد و زن در میراث همان افراط و از حد گذشتنی است که در مقابل تفریط محرومیت زن در میراث نزد بعضی از ملل قرار گرفته است. پس یقین شد که تشریع توریث در اسلام، ستمگری ستمگرانی که زن را یکباره از ارث محروم می ساختند از بین برد و برای زن سهمیه معین فرمود که از روی عدالت بود تا هم از ارث محروم نماند و هم از حدودیکه شئون زندگی و همکاری نزدیک میان زن و مرد مقتضی است تجاوز ننماید تا نه حق مرد پایمال شود و نه از حقوق زن کاسته شود و این است حکم خداوندی که علیم و دانا بشئون عباد است و حکیم و پر حکمت است در رسانیدن حق بصاحبانش و نهادن هر حقی در جایش.

## مثالهایی از تقسیم بندی میراث در فرق نامبرده و در اسلام

« ۱ » مردی در گذشت « میراث برانش » عبارتند از يك زوجه و يك پسر صغير و يك دختر و مادر و يك برادر . . . حکم میراث نزد عرب جاهلیت و ملتهای شرقی قدیم، همه میراث برای برادر است . . . و اما برای پسر صغير و زنان در این مسئله هیچ میراثی نیست و نزد قدماء یونان و روم عمل بوصیت میشود اگر وصیت یافته شده باشد با در نظر گرفتن محروم نکردن پسر بطور کلی از میراث اگر وصیت نباشد میراث همه برای پسر است و نه برادر و نه زنان در این مسئله هیچکدام میراثی ندارند .

و نزد یهود همه میراث برای پسر است و اما دختر و مادر و همچنین برادر در این مسئله میراثی ندارد . . . در قانون فرانسه میراث برای پسر و دختر یکسان است و همه ارث بطور مساوی میان پسر و دختر قسمت میشود و اما زوجه و مادر و برادر میراثی در این مسئله ندارند .

اما در اسلام مسئله نامبردگان از « هفتاد و دو » تقسیم بندی میشود . زیرا اصل مسئله شان از « بیست و چهار » است، و سهم پسر و دختر شکسته میشود، این است که « سه » در بیست و چهار ضرب میشود، هفتاد و دو میرسد و از هفتاد و دو قسمت میراث شان است . سهم زوجه « هشت يك » است که « نه » باشد و سهم مادر « شش يك » است که « دوازده » باشد باقی « پنجاه و يك » است که میان پسر و دختر لِّلذَكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ قسمت میشود یعنی سهم پسر سی و چهار است و سهم دختر « هفده » میباشد . و برادر میراثی ندارد بسبب اینکه در این مسأله پسر وجود دارد . « ۲ » مردی وفات یافته « میراث برانش » عبارتند از يك دختر و يك پسر پسر و یک زوجه و پدر . حکم مسئله نزد یهود و عرب جاهلیت، همه میراث برای پسر پسر است و در این مسئله نه دختر و نه زوجه پدر هیچکدام میراث ندارند و نزد قدماء یونان و روم عمل بوصیت میشود، اگر وصیت نباشد، همه میراث برای پسر پسر است و نه دختر و نه زوجه و نه پدر هیچکدام میراث ندارند .

در قانون فرانسه میراث همه برای دختر است و اما پدر و پسر پسر و زوجه در این مسئله میراثی ندارند. اما در شریعت اسلام مسئله شان از « بیست و چهار » تقسیم بندی میشود. سهم یکدختر نصف است که « دوازده » باشد سهم زوجه « هشت يك » است که « سه » باشد سهم پدر « شش يك » است که چهار باشد، باقی « پنج » است که آن سهم پسر پسر میباشد.

« ۳ » مردی در گذشت و یکزوجه و یکدختر و يك خواهر پدری و مادری و يك عموی پدری دارد و حکم مسئله نزد عرب جاهلیت، همه میراث برای عمو است و زنان نامبرده هیچکدام میراثی ندارند.

قدماء یونان و روم اگر وصیت هست موجب وصیت عمل میشود. اگر وصیت نیست میراث همه برای عمو است و زنان حقی در میراث ندارند و نزد یهود و در قانون فرانسه همه میراث برای دختر است اما زوجه و خواهر و عمو هیچکدام حقی در میراث ندارند.

اما در شریعت مطهره اسلام تقسیم بندی مسئله شان از « هشت » است. سهم زوجه هشت يك است که « يك » باشد و سهم یکدختر « نصف » است که « چهار » باشد و باقی « سه » است برای خواهر پدر و مادری است و عمو در این مسئله میراثی ندارد.

با دیدن این مسائل بالا میتوانید بعدالت اسلام در میراث پی ببرید و در راستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یقین کنید و در صحت رسالت او تردیدی نیابید زیرا حضرت محمد قبل از بعثت در میان آن عرب جاهلیت بزرگ شده و در زمانه ای که همه مردم در خصوص میراث در جهل عمیق بودند، چنین نظام دقیق و عادلانه در میراث آورد که هم حق فرزندان و هم پدران و مادران و هم برادران و خواهران و هم زنان و شوهران روی اصول صحیح و قواعد محققانه حفظ شود و هم قرابت و خویشاوندی رعایت و هم زناشویی و حقوق زن و شوهر در میراث منظور باشد و هم قواعدی بدست دهد که تا روز قیامت به احکام میراث وفا کند و هیچگاه دچار اختلال نشود. حقا که حضرت محمد صلی الله علیه و سلم پیغمبر بر حق خدا است و حقا که آنچه آورد از طریق وحی از پروردگار باورسید، صلوات الله و سلامه علیه و آله و صحبه و الصالحین.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب الفرائض

يُبْدَأُ مِنْ تَرْكِهِ الْمَيِّتِ بِمُثُونَةِ تَجْهِيزِهِ، ثُمَّ تُقْضَى دُيُونُهُ، ثُمَّ وَصَايَاهُ مِنْ ثُلْثِ الْبَاقِي ثُمَّ يُقَسَّمُ الْبَاقِي بَيْنَ الْوَرَثَةِ. قُلْتُ: فَإِنْ تَعَلَّقَ بِعَيْنِ التَّرَكَةِ حَقٌّ كَالزَّكَاةِ، وَالْجَانِي وَالْمَرْهُونَ، وَالْمَبِيعِ إِذَا مَاتَ الْمُشْتَرَى مُنْفِلِسًا، قُدِّمَ عَلَى مُثُونَةِ تَجْهِيزِهِ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

### کتابی است در بیان بهره های «میراث بران»

میراث بمعنی «مُرده ریک» «فریضه» بمعنی بهره «تَرَکَهُ» آنچه میت بعد از خود باقی گذارد. هر گاه میتی ترکه ای باقی گذاشت، ابتدا مصرف تجهیز او میشود. مثونت تجهیز عبارت است از غسل میت و قیمت آب غسل و کرایه غَسَّال و بهای آنچه در شستن میت بکار میرود از بَرَك کُنار برای پاکیزگیش و کافور برای نگهداریش از خزندگان و قیمت کفن، و واجب در کَفْنِ يَك پارچه سرتاسری است که تمام بدن میت را بپوشاند. و کرایه قبرکن و قیمت زمین برای دفن هر جا که زمین وقف بر مقابر مردگان نباشد.

در کفن میت پارچه ای بکار میرود که در زندگی میت برای او روا بوده باشد. اما ابریشم در کفن مرد حرام است ورنك شده بَخْسُك و زعفران ناروا است و گرانی در کفن بکار بردن مکروه است. و در شستن میت او را کاملاً باکیزه ساختن و در قبر او يَك قَدْ و یکدست گود نمودن و در نماز بر او کوشش نمودن، برای اینکه هر چه بیشتر نماز گزاران نماز بر او گذارند بهتر است و شتاب کردن در بردن میت بآرامگاهش و رعایت احترام میت در اینکه بوضع خواری حمل نشود.

بس از تجهیز میت و بیرون کردن مصرف آن از ترکه بدهی های میت بیرون میشود. بده در اسلام خیلی مورد تشدید است. و بده گرفتن کسیکه موردی برای پرداخت آن در نظر نداشته باشد حرام است مگر در حال ضرورت.

در صدر اسلام هر گاه میتی بحضور پیغمبر آورده می شد حضرت می پرسیدند: آیا بده دارد؟ اگر گفته میشد بده دارد، حضرت میفرمود خودتان نماز بر او گزارید زیرا من نماز بر میت بدهکار نمی خوانم. آنگاه اگر شخصی ضمانت «بده» میت مینمود و طلبکاران می پذیرفتند نماز بر او میخواند و بعداً که از اموال و غنائم و صدقات نزد

حضرت بود - میفرمود: هر کس مالی را بعد از خود باقی گذارد برای « میراث بران » اوست و هر کس بدهی بعد از خود در ذمتش باشد من بده او را می پردازم و بده بدهکاران را پرداخته نیاز بر ایشان میخواند.

پس از آن که بده میت در نظر گرفته شد و معلوم شد که ترکه میت زیاده از بدهیهای اوست وصیت و سفارش های او بکار خیر انجام میشود و این وصیتهای میت از « سه يك » مال او بعد از بیرون کردن مصرف تجهیز و بدهیهای او بانجام رسانیده میشود.

امام نووی میفرماید: هر گاه حقوقی بعین ترکه متعلق باشد مثل حق زکات و حق « مَجْنَى عَلَيْهِ » و حق مرتن در ترکه میت و همچنان میبوی که خریدار آن در حال افلاس و بیچیزی مرده است، اینگونه حقوق را بر مصروف تجهیز مقدم باید داشت. و معنی آن نه این است که میت را معطل کنند، بلکه هر گاه ترکه میت فقط زکاتی است که در گردن اوست و یا اینکه ترکه میت فقط « برده » ایست که حق جنایت در گردن اوست و بیش از حق جنایت ارزش ندارد، و یا اینکه ترکه میت فقط چیزی است که نزد طلبکار رهن میباشد. و یا اینکه ترکه میت چیزی است که قبلاً میت خریده و بسبب بیچیزی نتوانسته است قیمت آنرا بپردازد، در این چند صورت ترکه را در راه زکاة بمستحقین میدهند و برده را در حق جنایت فروخته حق مجنی علیه را میپردازند و مرهون را فروخته حق مرتن میپردازند، و مبیع را ببائع آن که مالک آن است مرجوع میدارند و مصروف تجهیز از مال وقف در تجهیز مردگان و یا از توانگران میگیرند.

\*\*\*\*\*

وَأَسْبَابُ الْأَرْثِ أَرْبَعَةٌ، قَرَابَةٌ، وَنِكَاحٌ، وَوَلَاءٌ، فِیْ رِثَةِ الْمُعْتَقِ وَالْعَتِيقِ وَلَا عَكْسَ الرَّابِعِ الْإِسْلَامُ. فَتُصَرَّفُ التَّرَكَةُ لِبَيْتِ الْمَالِ إِذَا لَمْ يَكُنْ وَارِثٌ بِأَسْبَابِ الثَّلَاثَةِ وَالْمُجْمَعِ عَلَى إِرْثِهِمْ مِنَ الرِّجَالِ عَشْرَةٌ، الْأَبْنُ، وَابْنُهُ وَإِنْ سَقُلَ، وَالْأَبُ وَابْنُهُ وَإِنْ عَلَا وَالْأَخُ فَابْنُهُ، إِلَّا مِنَ الْأُمِّ، وَالْعَمِّ، إِلَّا لِلْأُمِّ، وَكَذَا ابْنُهُ، وَالزَّوْجُ وَالْمُعْتَقُ.

سببهای میراث بردن چهار است: خویشی، و زناشوئی، و آقائی، پس آزاد کننده میراث « برده » آزاد شده اش را می برد. اما برده آزاده شده میراث آزاد کننده اش را نمی برد. چهارم، مسلمانی است. پس ترکه میت به بیت المال داده میشود زیرا بیت المال نماینده ارث مسلمین است. و این در صورتی که « میراث بر » بآن سه سبب نامبرده نباشد و کسانی که اجماع علماء اسلام بر میراث بردن آنها است ده کس اند از مردان:

پسر، و پسر پسر اگر بزیر رَوَد مانند پسر پسر پسر پسر . . . و پدر و پدر پدر اگر بالا بروند مانند پدر پدر پدر تا آخر . . . و برادر و پسر برادر، مگر اینکه پسر برادر از مادر میراث نمیبرد، و عمو، مگر عموی مادری که میراث نمیبرد و همچنین پسر عمو، مگر اینکه پسر عموی مادری میراث نمی برد، و شوهر و آقای آزاد کننده.

الحاصل سبب میراث بردن چهار است، خویشاوندی چنانکه پسر میراث پدر برد و پدر میراث پسر برد و همچنین جد و فرزند پسر و برادر و عمو و نوه آنها از ذکور.

دوم زناشوئی؛ چنانکه زوجه میراث شوهر برد و شوهر میراث زوجه برد . . . و ولأب بمعنی «آقائی» سومین سبب میراث بُردن است چنانکه هر گاه «زیدی» برده ای را آزاد کرد، و آن برده آزاده شده بمُرد و بعد از خود ترکه ای باقی گذارد و نه خویشی داشت و نه زوجه ای که میراث آن برده آزاده شده برای همان «زید» آزاد کننده اش میباشد.

چهارمین سبب میراث «اسلام» است بدین معنی که هرگاه شخص آزاد مسلمانی بمیرد و وارثی بیکی از سه سبب نامبرده نداشته باشد میراث او برای مُسلمانان است که سبب مسلمانی میراث او را میبرند.

و شروط ارث، اتفاق ارث و مُورث در دین است مثل اینکه هر دو مسلمان و یا هر دو بر يك دین دیگر باشند، دوم عِلْم بتأخّر حیات وارث از مُورث. یعنی وارث بعد از مُورث زنده باشد.

اما اگر پدری و پسری با هم غرق شدند و دانسته نشد کدام يك بعد از دیگری زنده بوده اند، در اینحال هیچکدام میراث دیگری را نمی برند.

«سوم» تحقیق حیات وارث هنگام وفات مُورث. بدین معنی که اگر کسی فوت نمود و زوجه اش حامله بود وقتی آن حمل میراث شخص نامبرده میبرد که زنده بدنیا آید و بیش از چهار سال بطول نکشد! . . . و اگر حمل از زنی است که شوهر دارد مثلاً زوجه برادر شخص نامبرده حمل داشت بکمتر از شش ماه از وفات او بدنیا آید و این در صورتی است که برادر شخص بسبب یکی از موانع میراث نمی برد مثلاً قاتل است . . . چهارم آزادی، زیرا برده نه میراث می برد و نه میراثش میبرند.

موانع ارث: قتل به معنی کشتن که کشته میراث کشته شده اش را نمی برد، اعم از اینکه او را کشته باشد و یا در چاه او افتاده باشد و یا بگواهی او کشته شده باشد، حتی زنی که بر سر وضع حمل بمیرد در میراث بردن شوهرش اختلاف است.

دوم رِقْ بمعنی بردگی مانع از میراث بردن است چنانکه گفته شد. برده نه میراث میبرد و نه میراثش میبرند.

سوم اختلاف دین، چنانکه یهود حربی و نصاری ذمی میراث یکدیگر نمیبرند و کافر میراث مسلمان نمیبرد حتی اگر پدری کافر باشد پسرش مسلمان، پسر مسلمان میراث پدرش که کافر است نمیبرد.

چهارم استبہام، یعنی نامعلومی حیات و ارث بعد از مُورث چنانکه یاد شد که اگر دو برادر با هم در زیر خانه ای شوند، هیچکدام میراث دیگری نبرد و میراث هر کدام بورثه دیگریش داده میشود.

## مردانیکه اجماعاً میراث میبرند

پسر و پسر پسر هر قدر زیر برود و پدر، و پدر پدر، هر قدر بالا رود و برادر که پدر و مادری، و یا پدری، و یا مادری باشد. و پسر برادر، که پسر برادر پدری و مادری و یا پسر برادر پدری باشد و هر قدر دور شود.

اما پسر برادر مادری میراث نمیبرد و از ذوی الأرحام است و عمو که عموی پدر و مادری، و یا عموی پدری باشد، اما عموی مادری میراث نمیبرد و از ذوی الأرحام است و پسر عمو که پسر عموی پدر و مادری و یا پسر عموی پدری باشد هر قدر دور شود اما پسر عموی مادری میراث نمیبرد و از ذوی الأرحام است و شوهر و آقای آزاد کننده.

وَمَنْ النِّسَاءُ سَبْعٌ، الْبِنْتُ وَبِنْتُ الْأَبْنِ وَإِنْ سَقَلَ وَالْأُمُّ وَالْجَدَّةُ وَالْأَخْتُ وَالزَّوْجَةُ وَالْمُعْتَقَةُ. فَلَوْ اجْتَمَعَ كُلُّ الرِّجَالِ، وَرِثَ الْأَبُ وَالْأَبْنُ وَالزَّوْجُ فَقَط. أَوْ كُلُّ النِّسَاءِ فَالْبِنْتُ وَبِنْتُ الْأَبْنِ وَالْأُمُّ وَالْأَخْتُ لِلْأَبَوَيْنِ وَالزَّوْجَةُ.

و زنانیکه اجماع علماء بر میراث بردن شان است هفت زن اند:

دختر و دختر پسر اگر بزرگتر روند مانند دختر پسر پسر. و مادر و جدّه چه مادر مادر و چه مادر پدر، و خواهر پدر و مادری و زوجه و بیبی آزاد کننده که هر گاه زنی برده ای را آزاد کرد و آن برده آزاد شده مُرد و عصبه میراثبر نداشت همان زن آزاد کننده اش میراثش را می برد.

دختر اگر تنها باشد نصف مال مُورثش را میبرد. اگر دختر بیش از يك تن باشد دو ثلث مال می برند. اگر دختر یکی باشد و دختر پسر همراه او باشد نصف مال مُورثش

را می برد. اگر دختر بیش از يك تن باشد دو ثلث مال میبرند. اگر دختر یکی باشد و دختر پسر همراه او باشد دختر نصف میبرد و دختر پسر شش يك میبرد. چه يك دختر باشد و چه بیش از یکی که همراه دختر فقط شش يك میبرد.

ولی اگر دختر پسر و پسر پسر همراه دختر باشند که نصف سهم دختر است و نصف دیگر میان دختر پسر و پسر پسر است.

اگر دختر از یکی بیشتر باشند دختر پسر همراه آنها چیزی ندارد مگر در صورتیکه پسر پسر وجود داشته باشد که در این حال دو ثلث مال برای دخترهای میت است و يك ثلث برای دختر پسر و پسر پسر چه یکی باشند و چه چند تا. اگر دختر نباشد دختر پسر میت به تنهایی نصف مال را می برد. اگر دختر پسر بیش از یکی باشند دو ثلث مال را میگیرند.

و اگر دختر پسر و پسر پسر همراه باشند که برای پسر پسر دو برابر دختر پسر است و همچنین دختر میت همراه پسر میت، برای پسر دو برابر دختر است. هر گاه کسی فقط چند دختر داشته باشد و میراث دیگری نداشته باشد همه مال برای دخترها است.

و اگر میت فقط دختران پسر دارد و میراث دیگری از برادر یا برادر زاده یا عمو و یا عمو زاده نداشته باشد همه مال برای دخترها و یا دخترهای پسر است.

و مادر اگر میتش فرزند ندارد و بیش از يك برادر ندارد مادر «سه يك» مال را دارد و اگر میت فرزند دارد و یا میت بیش از يك برادر دارد، مادر فقط شش يك دارد و در هنگامی که میت، پدر و مادر و شوهر، و یا پدر و مادر و زوجه داشته باشد مادر فقط سه يك باقی بعد از سهم زوج و یا زوجه دارد.

و جده اگر مادر نباشد، چه مادر مادر باشد و چه مادر پدر و چه هر دو باشند سهم شان «شش يك» است. اگر هر کدام تنها باشند «شش يك» میبرند و اگر هر دو باشند شش يك را میان خود قسمت میکنند.

و زوجه بمعنی جفت اگر شوهرش فرزند نداشته باشد «چهار يك» دارند، چه يك زوجه باشند چه بیشتر. و اگر شوهرش فرزند داشته باشد سهم زوجه هشت يك است چه يك زوجه چه بیشتر تا چهار زوجه.



بی بی آزاد کننده که میراث « برده » آزاد شده اش را می برد هر گاه برده آزاد شده میراثبری ندارد.

هر گاه مردان « میراثبر » که در صفحه قبل یاد شد جمع باشند فقط سه تن از ایشان میراث میبرند، پدر، وپسر، وشوهر. زیرا با بودن پدر که پدر پدر میراث نمی برد و با بودن پسر که پسر پسر میراث نمی برد و با بودن پسر و یا پدر با بودن هر يك از ایشان که برادران وعصبه های دیگر میراث نمی برند و هر گاه زنان میراثبر همه جمع باشند پس یکدختر و یکدختر پسر ومادر وخوهر پدری ومادری وزوجه میراث میبرند. مسئله شان از بیست وچهار است : سهم دختر نصف است که دوازده باشد. سهم دختر پسر « شش يك » است که چهار باشد. سهم مادر « شش يك » است که چهار باشد. سهم زوجه « هشت يك » است که « سه » باشد. باقی « يك » است و آن سهم خواهر پدر ومادری است.

و در مسئله پدر و پسر وشوهر، مسئله شان از دوازده است سهم پدر « شش يك » است که « دو » باشد. سهم شوهر چهار يك است که سه باشد. باقی هفت، سهم پسر است و هر گاه کسانی که ممکن است جمع شدن شان از « میراثبران » مرد وزن موجود باشند. اَوَالَّذِينَ يُمَكِّنُ اجْتِمَاعُهُمْ مِنَ الصَّفِّينِ. فَلَا بَوَانَ وَالْإِبْنَ وَالْبَنَتُ وَاحِدٌ الزَّوْجَيْنِ وَلَوْ فَقَدُوا كُلَّهُمْ فَاصْلُ الْمَذْهَبِ أَنَّهُ لَا يُورَثُ ذُووَالْأَرْحَامِ وَلَا يُرَدُّ عَلَى أَهْلِ الْفَرَضِ بَلِ الْمَالُ لِبَيْتِ الْمَالِ. وَافْتِيَ الْمُتَأَخَّرُونَ إِذَا لَمْ يَنْتَظَمْ أَمْرُ بَيْتِ الْمَالِ بِالرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْفَرَضِ غَيْرِ الزَّوْجَيْنِ مَا فَضَّلَ عَنْ فُرُوضِهِمْ بِالنِّسْبَةِ، فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا صَرَفَ إِلَى ذَوِي الْأَرْحَامِ :

ممکن است جمع شدن شان از میراث بران مرد وزن. پس پدر ومادر وپسر ودختر و یکی از زن وشوهر میراث می برند. هر گاه پدر ومادر وپسر ودختر وزوجه میراثبران میت باشند، چون پدر ومادر شش يك دارند وزوجه هشت يك دارد بین هشت که مخرج هشت يك است وشش که مخرج شش يك است توافق میباشد، نصف « شش » ضرب در « هشت » یا نصف هشت ضربدر شش میشود بیست وچهار، مسئله شان از بیست وچهار است، سهم پدر « شش يك » است که چهار باشد، سهم مادر شش يك است که چهار باشد، سهم زوجه هشت يك است که « سه » باشد بقیه که سیزده است میان پسران ودختران توزیع میشود، هر يك پسر برابر دو دختر، سهم دو پسر چهار است

وسهم نه دختر نه است. . اگر يك پسر ويكدختر باشد، چون سيزده بر سه تقسيم نميشود، مسئله شان بهفتاد و دو ميرسد، آن وقت بهره هر کدام ضربدر سه ميشود.

وهرگاه پدر، و مادر، و پسر، و دختر، و شوهر، ميراثبران ميت باشند، مسئله چون پدر و مادر شش يك دارند و شوهر چهار يك دارد، ميان چهار و شش توافق بنصف است، نصف چهار، در شش و يا نصف شش در چهار ضرب ميشود كه « دوازده » بدست ميآيد. سهم پدر شش يك است، يعنى دو، سهم مادر شش يك است دو، سهم شوهر چهار يك است « سه » . . . بقيه پنج ميان پسر و دختر است، و چون پنج بر سه تقسيم نميشود كه بهره پسر و دختر توزيع شود، سه ضرب در دوازده ميشود و به سى و شش [ميرسد] و مسئله شان از آن تقسيم بندى ميشود. سهم پدر شش، سهم مادر شش، سهم شوهر نه، بقيه پانزده، سهم پسر ده. سهم دختر پنج است.

وهرگاه ميراثبران بكلى نباشند، پس اصل مذهب آن است كه ميراث بذوى الأرحام نميرسد، و اصل مذهب آن است كه آنچه از بهره ذوى الفروض زياده شود بخود آنان باز نميگردد بلكه در اين حالت ميراث براى بيت المال است.

و دانشمندان متاخرين فتوى داده اند كه هرگاه بيت المال منظم نباشد چنانكه در اين ايام است پس آنچه از بهره « ميراث بران » ذوى الفروض زياده شود بخود آنان باز گردد مگر زن و شوهر كه غير از بهره خود چيزى ديگر بآنان داده نشود.

و آن كسانيكه پس از زياده شدن مال از بهره شان بخودشان باز ميگردد بنسبت بهره شان باز گردد.

مثلاً اگر ميت داراي زوجه و دختری باشد، پس مسئله از هشت است، هشت يك سهم زوجه است « يك » و نصف، بهره دختر است - چهار، و بقيه كه سه است بخود دختر باز ميگردد.

وهرگاه ميت داراي دختری و شوهرى باشد، مسئله شان از چهار است، سهم شوهر چهار يك است و نصف سهم دختر است « دو » و بقيه كه يك است بدختر باز ميگردد و بشوهر چيزى زياده از بهره اش باز نميگردد.

مگر در صورتيكه شوهر پسر عمو باشد كه باقى را بحكم عصبه بودن ميگيرد. وهرگاه ميت داراي دختری و دختری پسرى باشد مسئله شان از شش، نصف سهم دختر است « سه » و شش يك سهم دختر پسر است يك، و باقى دو بخودشان باز

میگردد. یعنی مسئله شان از چهار است، سه سهم دختر و یک سهم دختر پسر، و بر این قیاس. اما اگر یکی از عصبه موجود باشد که آنچه از بهره ذوی القروض زیاد شود بعصبه بودن میرد.

ذوی القروض که بعداً یاد میشود کسانی هستند که بهره شانرا قرآن یاد فرموده و عصبه نیستند. مانند مادر و دختر وزن و شوهر و جدّه و برادران مادری و خواهران مادری. و عصبه بر دو قسم اند؛ عصبه که هم بهره معینی دارند و هم در موقع نبودن وارث دیگر، همه مال را میگیرند.

و اگر میراثبرانی از بهره داران همراه آنان آمدند زیاده از بهره ها میگیرند و هر گاه خواهران شان همراه داشتند، دو برابر «ماده» ها را میگیرند مانند پسر - و پسر پسر - و برادر و پسر برادر - و عمو و پسر عمو.

هر گاه نه ذوی القروض باشد و نه عصبه در اینحال ذوی الأرحام میراث میبرند. ذوی الأرحام مانند دختر دختر، دختر برادر - فرزند خواهر - عموی مادری پدر مادر - فرزند برادر مادری - مادر پدر مادر! عمّه - خاله - خالو - دختر عمو.

وَهُمْ مِنْ سِوَى الْمَذْكُورِينَ مِنَ الْأَقَارِبِ وَهُمْ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ، أَبْوَالًا م وَكُلُّ جَدٍّ وَجَدَّةٍ سَاقِطِينَ، وَأَوْلَادُ الْبَنَاتِ، وَبَنَاتُ الْأَخَوَةِ، وَأَوْلَادُ الْأَخَوَاتِ، وَبَنُو الْأَخَوَةِ لِلْأُمِّ، وَالْعَمُّ لِلْأُمِّ، وَبَنَاتُ الْأَعْمَامِ، وَالْأَعْمَامُ وَالْأَخْوَالُ وَالْخَالَاتِ، وَالْمَدْلُونُ بِهِمْ.

و آنان، یعنی ذوی الأرحام غیر از خویشاوندانی هستند که یاد شدند از غیر خویشاوندان نزدیک - و آن ذوی الأرحام ده صنف هستند (۱) پدر مادر، و هر جدّ و جدّه ای که میراث نمیبرند.

جدی که میراث نمیبرد، جدی است که نسبش بسوی اناث باشد مانند پدر پدر مادر.

و جدّه ای که میراث نمیبرد جدّه ای است که نسبش به «نر» میان دو «ماده» باشد، مانند: مادر پدر مادر.

(۲) فرزندان دختران، چه پسر دختر، چه دختر دختر.

(۳) دختران برادران، چه دختران برادران پدر و مادری و چه دختران برادران پدری، و چه دختران برادران مادری.

(۴) فرزندان خواهران، چه پسران خواهران و چه دختران خواهران، و چه فرزندان خواهران پدر و مادری و چه فرزندان خواهران پدری، و چه فرزندان خواهران مادری.

(۵) پسران برادران مادری.

(۶) عموی مادری.

(۷) دختران عمو، چه دختران عموی پدر و مادری و چه دختران عموی پدری.

(۸) عمه ها: یعنی خواهران پدر، چه عمه های پدر و مادری و چه عمه های پدری و چه عمه های مادری.

(۹) خالوها: یعنی برادران مادر، چه خالوهای پدر و مادری و چه خالوهای پدری، و چه خالوهای مادری.

(۱۰) خاله ها، یعنی خواهران مادر، چه خاله های پدر و مادری و چه خاله های پدری و چه خاله های مادری، و کسانی که نسبت شان باینها باشد مانند فرزندان عموی مادری و فرزندان دختر عمو و فرزندان عمه ها، و فرزندان خاله و خالو و فرزندان دخترها و فرزندان دختران برادرها و فرزندان خواهرها و غیر هم.

اما در چگونگی میراث ذوی الأرحام اینست که ذوی الأرحام بمنزله کسی که ذوی الأرحام باو نسبت دارند قرار داده میشوند.

مثلاً هر گاه کسی فوت نموده و عمه ای دارد و خالویی که مسئله شان چنان است که اگر پدر و مادر بودند. اگر پدر و مادر بودند مسئله شان از «سه» بود ثلث یعنی «يك» سهم مادر بود و باقی دو سهم پدر بود اینجا هم عمه بمنزله پدر است و خالو بمنزله مادر و مسئله شان از سه است «يك» سهم خالو است که بمنزله مادر میباشد «دو» سهم عمه که بمنزله پدر میباشد.

اگر دو خالو باشند و يك عمه و یا اینکه يك عمه باشد و يك خالو و يك خاله، هم فرق نمیکند. عمه بمنزله پدر است و خالو و خاله بمنزله مادر و مسئله شان از شش است. سهم دو خاله و همچنین سهم يك خالو و يك خاله «دو» است که ثلث باشد. زیرا خالو و خاله یکسانند و هر دو مجموعاً سهم مادر را میگیرند و باقی که چهار است سهم عمه است که بمنزله پدر میباشد و همچنین اگر عمه چند تا باشند و خالو و خاله چند تا، باز هم همان عمه ها بمنزله پدر هستند و همان خالو و خاله ها بمنزله مادر.

مثلاً شخصی فوت کرده دارای چهار عمه و چهار خاله است، باز هم خاله ها فقط

ثلث دارند و باقی برای عمه ها است که مسئله شان بحسب سرهایشان بدوازده میرسد :  
سهم هر خاله « يك » و سهم هر عمه « دو » میباشد .

و همچنین در عمه و خالو و خاله قسمت پدر و مادری بودن رعایت میشود و همچنین  
فرزندان دخترها بمنزله دخترها هستند و دختران برادر بمنزله برادر هستند .

مثال : دو دختر دختر میت هستند و دو دختر برادرش ، دختران دختر بمنزله دختر  
هستند و مستحق نصف هستند و دختران برادر میت بمنزله برادر میت هستند و نصف  
باقی را میبرند .

مسئله شان از چهار است دو که نصف است سهم دو دختر دختر و دو که نصف  
دیگر است سهم دو دختر برادر .

مثال دیگر : دختر دختر میت است ، و دختر برادر او ، و پسر برادر مادری او . . مسئله  
شان از شش است . سهم دختر دختر که بمنزله دختر میت است نصف میباشد که  
« سه » باشد . و سهم پسر برادر مادری که بمنزله برادر مادری است « شش يك » است  
که يك باشد باقی که دو است سهم دختر برادر پدر و مادری است که بمنزله برادر پدر  
و مادری است .

« فصل » الْفَرُوضُ الْمَقْدَرَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى سِتَّةُ النِّصْفُ فَرَضُ خَمْسَةِ زَوْجٍ لَمْ  
تُخْلَفْ زَوْجَتُهُ وَلَدًا وَلَا وَلَدَ ابْنٍ وَبَنَتْ أَوْ بَنَتْ ابْنًا ، أَوْ اخْتَلَفَتْ لَأَبَوَيْنِ أَوَّلًا مِنْفَرِدَاتٍ .  
وَالرَّبِيعُ فَرَضُ زَوْجٍ لَزَوْجَتِهِ وَلَدًا أَوْ وَلَدَ ابْنٍ وَزَوْجَتُهُ لَيْسَ لَزَوْجَتِهَا وَاحِدٌ مِنْهَا . وَالثَّمَنُ  
فَرَضُهَا مَعَ أَحَدِهِمَا . وَالثَّلَاثَانِ فَرَضُ بَنَتَيْنِ فَصَاعِدًا وَبَنَتِي ابْنٍ فَأَكْثَرُ وَاخْتَيْنِ فَأَكْثَرُ  
لِأَبَوَيْنِ ، أَوَّلًا .

« فصل » بهره هائی که برای « میراثبران » در قرآن معین شده شش بهره است .

نصف و آن بهره پنج کس است ، بهره شوهری است که زوجه او فرزند ندارد و فرزند  
پسر هم ندارد .

نصف بهره یکدختر است و بهره یکدختر پسر و بهره یکخواهر پدر و مادری و بهره  
یکخواهر پدری . این چهار هرگاه تنها باشند نصف میبرند . اما اگر دختر و یا دختر پسر  
و یا خواهر پدر و مادری و یا خواهر پدری بیش از یکی باشند که سهم شان دو ثلث است  
چنانکه بتفصیل میآید « و چهار يك » بهره دو کس است ، بهره شوهری است که زوجه -

اش فرزند ویا فرزند پسر داشته باشد. وچهار يك بهره زوجه ایست که شوهرش فرزند ویا فرزند پسر نداشته باشد.

وهشت يك بهره زوجه است همراه فرزند ویا فرزند پسر میت « و سهم زوجه ها چه یکی باشند وچه بیشتر فرقی نمیکند ». و دوثلث بهره چهار گروه است.

بهره دو دختر یا بیشتر، و بهره دو دختر پسر است یا بیشتر و بهره دو خواهر پدر و مادری است یا بیشتر و بهره دو خواهر پدری است یا بیشتر. . .

مثال: برای روشن ساختن نصف داران، شخصی فوت نموده دارای شوهر است. و برادر غیر مادری مسئله شان از « دو » است سهم شوهر نصف است که يك باشد و باقی سهم برادر است که يك است. شخصی فوت نموده دارای دختری است و برادر غیر مادری مسئله شان از دو است. سهم دختر نصف است که يك باشد و باقی که يك است سهم برادر میباشد. برادر غیر مادری یعنی برادر آبویی یا پدری برای اینکه برادر مادری همراه دختر میراث نمی برد و محجوب میشود به دختر.

شخصی در گذشته، دارای برادری است و دختر پسری، مسئله شان از « دو » است، « نصف » سهم دختر پسر است که يك باشد و باقی که « يك » است سهم برادر است: برادر آبویی و یا پدری - برای اینکه برادر مادری همراه دختر پسر میراث نمی برد - شخصی مُرده است دارای یکخواهر پدر و مادری است و یکبرادر پدری. مسئله شان از « دو » است، سهم خواهر پدر و مادری نصف است که يك باشد و باقی که يك است سهم برادر پدری است.

شخصی فوت نموده دارای یکخواهر پدری است و يك پسر عموی پدری. مسئله شان از دو است نصف که يك باشد سهم خواهر پدری است و باقی که يك است سهم پسر عموی پدری است.

و مثال برای روشن شدن سهم ربع داران. . . شخصی فوت نموده دارای پسری است و شوهری. مسئله شان از چهار است.

چهار يك سهم شوهر است که « يك » باشد. باقی سه است سهم پسر میباشد. شخصی فوت نموده دارای شوهری است و پسر پسری. مسئله شان از چهار است سهم شوهر چهار يك است که يك باشد. باقی سه است سهم پسر پسر میباشد. شخصی فوت نموده دارای زوجه ای است و سه برادر پدری. مسئله شان از چهار

است سهم زوجه چهار يك است كه يك باشد و باقی سه است سهم سه برادر بدري، است.

مثال هشت يك بران : شخصی فوت نموده دارای زوجه ای است و هفت پسر . . مسئله شان از هشت است سهم زن هشت يك است كه يك باشد و باقی كه هفت است سهم هفت پسر میباشد.

شخصی فوت نموده و دارای زوجه ای است و هفت پسر پسر مسئله شان از هشت است سهم زوجه هشت يك است كه يك باشد و باقی كه هفت است سهم هفت پسر پسر می شود.

#### مثال دو ثلث داران :

شخصی فوت نموده دو دختر دارد و برادر بدري. مسئله شان از سه است. سهم دو دختر دو ثلث است كه دو باشد باقی كه يك است سهم برادر بدري است. شخصی فوت نموده دارای دو دختر پسر است و يك برادر پدر و مادری. مسئله شان از سه است. سهم دو دختر پسر دو ثلث است كه دو باشد و باقی كه يك است سهم برادر پدر و مادری است. شخصی فوت نموده دارای دو خواهر بدر و مادری است و يك برادر بدري. مسئله شان از سه است. سهم دو خواهر پدر و مادری دو ثلث است كه دو باشد باقی كه يك است سهم برادر بدري است.

شخصی مرده است دارای دو خواهر بدري است و يك پسر عموی غیر مادری مسئله شان از سه است سهم دو خواهر بدري دو ثلث است كه دو باشد و باقی كه يك است سهم پسر عموی غیر مادری است.

وَالثَّلْثُ فَرَضُ أُمِّ لَيْسَ لِمَيْتِهَا وَلَدٌ، وَلَا وَلَدُ ابْنٍ وَلَا ابْنَانِ مِنَ الْأَخَوَةِ وَالْأَخَوَاتِ.  
وَفَرَضُ ابْنَيْنِ فَاكْثَرُ مِنْ وَلَدِ الْأُمِّ. وَقَدْ يَفْرَضُ لِلْجَدِّ مَعَ الْأَخَوَةِ.  
وَالسُّدُسُ فَرَضُ سَبْعَةٍ، أَبٍ، وَجَدٍ لِمَيْتِهَا وَلَدٌ أَوْ وَلَدُ ابْنٍ.

و سه يك بهره سه كس است. بهره مادری است كه میت او فرزند یا فرزند پسر نداشته باشد و میت او دو تا یا بیشتر از برادران یا خواهران نیز نداشته باشد.

اما اگر میت فرزند داشته باشد و یا اینکه فرزند پسر داشته باشد و یا اینکه دو تا یا بیشتر از برادران و خواهران داشته باشد كه در این حالتها بهره مادر « شش يك » است.

مثال : شخصی فوت نموده دارای پدر است و مادر، مسئله شان از سه است. سه يك آن كه يك باشد سهم مادر است و باقی كه دو است سهم پدر میباشد.

شخصی فوت نموده دارای مادر است و جدّی، و برادر مادری. مسئله شان از شش است، سهم مادر ثلث است که دو باشد بقیه که چهار است سهم جدّ یعنی پدر پدر است. برادر مادری همراه جدّ میراث ندارد.

شخصی فوت نموده دارای مادر است و جدّ و برادر پدر و مادری. مسئله شان از سه است. سهم مادر سه يك است که يك باشد. بقیه که دو میباشد میان جد و برادر پدر و مادری بیکسان تقسیم میشود. سهم هر کدام يك است.

در همه این مسائل چون میت نه فرزند داشت، و نه فرزند پسر و نه دو تا یا بیشتر از برادر و خواهر سهم مادر سه يك بود - و سه يك بهره دو تا یا بیشتر از برادران و خواهران مادری است.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو برادر مادری است و چهار برادر پدری. مسئله شان از سه است و چون سه يك از سه بر دو تقسیم نمیشود دو که عدد سر دو برادر مادری است در سه ضرب میشود = شش، سه يك آن که دو است سهم دو برادر مادری است، بقیه که چهار است سهم چهار برادر پدری است.

شخصی فوت نموده دارای يك برادر مادری و يك خواهر مادری و چهار برادر پدر و مادری است.

و مسئله شان از سه و بعداً بترتیب بالا، از شش تقسیم میشود. سهم برادر و خواهر مادری سه يك است که دو باشد بهر کدام يك، زیرا برادر و خواهر مادری در میراث یکسانند. بقیه که چهار است سهم چهار برادر پدر و مادری است و گاه است سه يك بهره پدر پدر میشود همراه برادران. مثال: شخصی فوت کرده جدّی دارد و چهار برادر پدری مسئله شان از سه است و از شش تقسیم بندی میشود. سهم جد سه يك است که دو باشد. بقیه که چهار است سهم چهار برادر پدری است.

اگر بجای چهار برادر پدری، چهار برادر پدر و مادری بود فرق نمیکرد و همان مسئله از شش بود.

اما اگر همراه جدّ برادران مادری و یا خواهران مادری باشند که با بودن جدّ، برادران و خواهران مادری ارث نمیبرند. و جدّ با برادران چند حالت دارد:

يكی سه يك باقی میگیرد و آن در صورتی است که جدّ با یکی از بهره داران همراه باشد.



مثال: شخصی فوت نموده دارای شوهر است و جَدّ، و دو برادر پدری، مسئله شان از دو است که با ضرب در سر جَدّ و دو برادر بشش می رسد. سهم شوهر نصف است که سه باشد و بقیه که سه است، سه يك باقی یعنی يك سهم جَدّ است و دو تا سهم دو برادر پدری.

دوم « شش يك » و آن در صورتی است که بیش از آن نماند. مثال: شخصی فوت نموده دارای دو دختر است و جَدّ و جَدّه مادری و دو برادر پدر و مادری.

مسئله شان از شش است، سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد، سهم جَدّه شش يك است که يك باشد. میبایند يك که شش يك است که آنهم سهم جَدّ است و در اینصورت برادران چیزی نمیرند.

سوم: سه يك است که در مثال بالا ذکر شد.

چهارم: مقاسمه وهم بهره با برادران است.

مثال: شخصی فوت نموده دارای جدّی است و برادر پدری مسئله شان از دو است بحساب رؤس یعنی سرهای شان بهره هر کدام يك است - یعنی برای جد يك است و برای يك برادر پدری هم يك است.

پنجم: آنچه بماند، مثال: شخصی فوت نموده دارای زوجه ای است و مادر و جدّ. مسئله شان از دوازده است. سهم مادر سه يك است که چهار باشد سهم زوجه چهار يك است که سه باشد باقی میبایند پنج و آن سهم جَدّ است.

و شش يك بهره هفت کس است بهره پدر و یا پدر پدر است در صورتیکه میت شان فرزند داشته باشد و یا فرزند پسر.

مثال: شخصی فوت نموده دارای پسری است و پدر.

مسئله شان از شش است سهم پدرش شش يك است که يك باشد بقیه پنج است و آن سهم پسر میباشد.

شخصی فوت نموده دارای پدر است و پسر پسری. مسئله شان از شش است. سهم پدر شش يك است که يك میباشد و بقیه که پنج است سهم پسر است.

شخصی فوت نموده دارای جدی است و پسر پسری. مسئله شان از شش است. سهم جَدّ شش يك است که يك باشد و بقیه که پنج است سهم پسر پسر است.

وَأُمِّ لَيْتِهَا وَلَدُ أَوْ وَلَدُ ابْنِ أُمِّ ابْنَانِ مِنْ أَخَوَاتِ وَأَخَوَاتِ وَجَدَّةٍ وَلَيْتِ ابْنِ مَعَ بِنْتِ صُلْبٍ وَلَاخْتِ أَوْ أَخَوَاتِ لِابِّ مَعَ اخْتِ لِابْنَيْنِ وَلَوْ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِ الْأُمِّ.

وشش يك . سهم مادری است که میت او فرزند و یا فرزند پسر و یا دوتا از برادران و خواهران داشته باشد .

مثال : شخصی فوت نموده . دارای مادر است و دختری و برادر غیر مادری . مسئله شان از شش است . سهم مادر شش يك است برای اینکه میت او فرزند دارد ، و آن شش يك مادر «يك» است و سهم دختر نصف است که سه باشد و بقیه دو است که سهم برادر غیر مادری است .

شخصی فوت نموده دارای مادر است و پسر پسر . مسئله شان از شش است ، سهم مادر شش يك است که «يك» باشد برای اینکه میت او فرزند پسر دارد و بقیه که پنج است سهم پسر پسر است .

شخصی فوت نموده دارای مادر است و یکخواهر و دو برادر پدري . مسئله شان از شش است . سهم مادر شش يك است که يك باشد برای اینکه میت او بیش از يك برادر دارد و گفتیم هر جا شمار برادر و یا خواهر بدو تارسید در آن صورت سهم مادر شش يك است و بقیه که پنج است میان برادران و خواهر تقسیم میشود . سهم خواهر يك و سهم هر يك برادر دو است و سهم جدّه هر جا که مادر نباشد شش يك است . جدّه بهادر مادر گفته میشود و بهادر پدر نیز گفته میشود ، اگر یکجده باشد سهمیه اش شش يك است و اگر بیش از يك جدّه هم باشد سهم شان يك است .

مثال : شخصی فوت نموده دارای جدّه ای است و پسر . مسئله شان از شش است سهم جدّه شش يك است که يك باشد و بقیه که پنج است سهم پسر میباشد . شخصی فوت نموده دارای مادر مادر است و مادر پدر و پسر ، مسئله شان از شش است و چون شش يك که يك است بر دو تقسیم نمیشود شش ضربدر دو میشود دوازده و مسئله شان از دوازده است سهم دو جدّه شش يك است که دو باشد برای هر يك جدّه يك میباشد بقیه که ده است سهم پسر میباشد . و گاه است که شمار جدّه بچهار میرسد و در فصل بخصوص جدّه میاید .

و سهم دختر پسر همراه دختر شخص نیز شش يك است .

مثال : شخصی فوت نموده دارای دختری است و دختر پسر و جدّه و مادر ، مسئله شان از شش است .

سهم دختر نصف است که سه باشد سهم دختر پسر شش يك است که يك باشد سهم مادر شش يك است که يك باشد . سهم جدّه شش يك است که يك باشد .

شخصی فوت نموده دارای دختری است و دو دختر پسر و پدر . مسئله شان از شش

است و چون شش يك كه يك است بر دو دختر پسر تقسیم نمیشود دو ضربدر شش میشود دوازده تقسیم بندی میگردد. از ۱۲ سهم دختر نصف است كه شش باشد، سهم دو دختر پسر شش يك است كه دو باشد سهم هر يك دختر پسر يك است و بقیه كه چهار است سهم پدر میباشد و شش يك سهم يك یا چند خواهر پدري است همراه يكخواهر پدر و مادري.

مثال : شخصی فوت نموده دارای يكخواهر پدر مادري و يكخواهر پدري و يك برادر مادري و مادر است.

مسئله شان از شش است، سهم خواهر پدر و مادري نصف است كه سه باشد و سهم خواهر پدري شش يك است كه يك باشد. زیرا خواهر پدري همراه خواهر پدر و مادري دو ثلث را تكمیل میکند برای اینکه نصف و شش يك كه جمع شد بدو ثلث میرسد سهم برادر مادري شش يك كه يك باشد سهم مادر نیز شش يك است كه يك باشد. شخصی فوت نموده دارای يكخواهر پدر و مادري است و سه خواهر پدري و يكبرادر و يكخواهر مادري.

مسئله شان از شش است و چون شش يك از شش يك میباشد و بر سه تقسیم نمیشود سه كه شماره خواهران پدري است ضربدر شش، میشود هیجده و از هیجده تقسیم بندی میشود.

سهم خواهر پدر و مادري نصف است كه نه باشد سهم سه خواهر پدري شش يك است كه سه باشد كه سهم هر يك از ایشان يك است. سهم يكبرادر مادري و يكخواهر مادري مجموعاً ثلث است كه شش باشد و سهم هر کدام سه است و برادر مادري و خواهر مادري در سهمیه برابرند و شش يك سهم يكي از فرزندان مادري است.

یعنی، چه برادر مادري و چه خواهر مادري هر کدام بتنهائی شش يك را دارند و تفصیل میراث برادر مادري در فصل مخصوص باو میآید. مثال: شخصی فوت نموده دارای يكبرادر مادري است و يك برادر پدري.

مسئله شان از شش است، سهم برادر مادري شش يك است كه يك باشد و بقیه كه پنج است سهم برادر پدري است. . . شخصی فوت نموده دارای يكخواهر مادري است و يك برادر پدر و مادري.

مسئله شان از شش است سهم خواهر مادري شش يك است كه يك باشد بقیه كه پنج است سهم برادر پدر و مادري است.

فَصَل: الْأَبُ وَالْأَبْنُ وَالزَّوْجُ لَا يَحْجُبُهُمْ أَحَدٌ وَابْنُ الْأَبْنِ لَا يَحْجُبُهُ إِلَّا الْأَبْنُ أَوْ ابْنُ ابْنِ  
 اقْرَبُ مِنْهُ وَالْجَدُّ لَا يَحْجُبُهُ إِلَّا مُتَوَسِّطُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَيِّتِ وَالْأَخُ لَا بَوَيْنَ يَحْجُبُهُ إِلَّا الْأَبُ وَالْأَبْنُ  
 وَابْنُ الْأَبْنِ.

فصل: پدر و پسر و شوهر، هیچکس مانع ایشان از میراث بردن نمیشود و پسر پسر  
 کسی مانع او از میراث بردن نمیشود مگر پسر و پسر پسر که نزدیکتر باشد از او  
 بمیت. و پدر پدر مانع از میراث او کسی نمیشود مگر کسیکه میان او و میت باشد مثل  
 پدر که میان میت است و پدر پدر و با بودن پدر البته پدر پدر میراث نمیرد.  
 و برادر پدر و مادری را با بودن چند نفر مانع از ارث میشوند؛ یکی پدر است که با  
 بودن پدر البته برادر پدر و مادری میراث نمیرد. گفتیم که هیچکس پدر را از میراث منع  
 نمیکند زیرا پدر اگر همراه کسانی باشد که دارای بهره معینی هستند در اینحال پدر شش  
 يك می برد.

مثل: شخصی فوت نموده دارای دو دختر است و پدر و مادر. مسئله شان از شش  
 است سهم دو دختر دو ثلث میباشد و آن چهار است که سهم هر یک دختر دو است سهم  
 پدر شش يك است که يك باشد و سهم مادر شش يك است که يك باشد، هرگاه همراه  
 پدر پسر باشد.

مثل: شخصی فوت نموده دارای پسر و پدر. . . مسئله شان از شش است.  
 سهم پدر شش يك است که يك باشد و بقیه که پنج است سهم پسر میباشد و هرگاه  
 صاحبان بهره معین که همراه پدر هستند از بهره گرفتن شان چیزی از شش يك پدر زیاده  
 شود که آن زیاده را نیز پدر بگیرد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دختری است و پدر. مسئله شان از دو است سهم  
 دختر نصف است که يك باشد و نصف دیگر چون غیر از پدر صاحب بهره ای نیست  
 همه آن نصف را پدر به عصبه بودن میگیرد.  
 و روشن تر برای مثال جهت مبتدی میگوئیم: مثل این است که در مسئله پدر و دختر  
 مسئله از شش باشد. . .

نصف که سه است سهم دختر است و شش يك بهره پدر است که يك باشد و دوتا

که زیاده میشود هم پدر میگیرد بسبب عصبه بودنش.

پس با اینحال چرا بگوئیم پدر شش يك گرفت و زیاده را بلکه میگوئیم مسئله شان از دو است نصف دیگر که يك است سهم پدر میباشد.

و هرگاه شخصی فوت نموده دارای دو دختر و پدر باشد مسئله شان از شش است سهم دو دختر دو ثلث میباشد که چهار است. سهم هر یک دختر دو است سهم پدر شش يك که يك باشد بقیه که يك است هم پدر بعصبه بودن میگیرد.

هرگاه شخصی فوت نموده بغیر از پدر کسی دیگر نداشته باشد پدر همه میراث او را میگیرد.

هرگاه پدر و مادر و شوهر همراه باشند در اینجا برای رعایت قانونی کلی در میراث که مرد دو برابر زن دارد پدر دو برابر مادر میگیرد. . . مثال: شخصی فوت نموده دارای شوهری است و پدر و مادر. . . مسئله شان از شش است، سهم شوهر نصف است که سه باشد. سهم پدر شش يك است که يك باشد. و سهم مادر ثلث است که ۲ باشد.

ولی اگر این کار بشود مادر سه يك میگیرد و دو برابر پدر بر میدارد ازین روی بهادر سه يك باقی میدهند که يك باشد و بقیه که دو است بهره پدر میگردد.

و هرگاه شخصی فوت نموده دارای زوجه ای و پدر و مادر باشد مسئله از چهار تعیین میشود سهم زوجه چهار يك است که يك باشد بقیه که سه است سه يك آن سهم مادر است که يك باشد و بقیه که دو است سهم پدر یعنی در این مسئله سهم مادر را از سه يك سه يك باقی بعد از بهره زن و یا شوهر قرار داده اند تا آنچنانکه گفتیم برای پدر دو برابر مادر باشد.

چنانکه اگر شخصی فوت نموده دارای پدر و مادر باشد و بس، مسئله شان از سه است سهم مادر سه يك است که يك باشد بقیه که دو است سهم پدر است. هرگاه در مسئله «عول» آید و عول عبارت از نقصی است که در سهام «میراث بران» داخل شود تا میراث همه برسد و نقص هم بر همه توزیع شود مثال: شخصی فوت نموده دارای دو دختر است و پدر و مادر و زوجه ای.

مسئله شان از بیست و چهار است ولی بیست و چهار سهام همه شان وفا نمیکند. از این راه مسئله را از بیست و چهار بسوی بیست و هفت عول کنند تا همه برسد.

سه‌م دو دختر دو ثلث است و آن شانزده است سه‌م پدر شش يك است که چهار باشد. سه‌م مادر شش يك است که چهار باشد. سه‌م زوجه هشت يك است که سه باشد  $16 = 4 + 4 + 3 = 27$  که مسأله از ۲۴ به ۲۷ عول میشود. اگر عول نمیشد سه‌م زوجه نمیرسید. روی این اصل تقسیم از بیست و چهار است و توزیع به بیست و هفت میرسد و پسر و پسر نیز مانع از ارث بردن برادر پدر و مادری هستند. چنانکه گفت:

وَالْأَبْنُ وَابْنُ الْأَبْنِ - وَلَآبٍ يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءِ وَأَخٌ لِأَبَوَيْنِ - وَلَآمٍ يَحْجُبُهُ أَبٌ وَجَدٌ وَوَلَدٌ وَوَلَدُ ابْنِ الْأَخِ لِأَبَوَيْنِ يَحْجُبُهُ وَابْنُ الْأَخِ سَتَةُ أَبٍ وَجَدٌ وَابْنٌ وَابْنَةُ وَأَخٌ لِأَبَوَيْنِ وَلَآبٍ.

پسر مانع از ارث بردن برادر پدر و مادری میشود و پسر پسر مانع از میراث برادر پدر و مادری میشود که هرگاه میت دارای پدر و یا پسر و یا پسر پسر باشد، برادر ابوی می‌رث نمیبرد. و برادر پدری بوجود این کسان که گذشت و برادر پدر و مادری محروم از ارث میشوند.

یعنی هرگاه میت دارای پدر و یا پسر و یا پسر پسر و یا برادر ابوی باشد. برادر پدری میراث نمیبرد و برادر مادری محروم از ارث میشود بدون پدر و پدر پدر و فرزند و فرزند پسر.

یعنی با بودن پدر وجد و فرزند و فرزند پسر، برادر مادری ارث نمیبرد - و پسر برادر پدر و مادری باین شش کس محروم از ارث میشود پدر، جد، و پسر، و پسر پسر و برادر ابوی و برادر پدری.

در صفحه پیش گذشت که با بودن پدر چند کس میراث نمیبرند.

با بودن پدر برادرها میراث نمیبرند، چه برادر پدر و مادری و چه برادر پدری و مادری و با بودن پدر نیا یعنی پدر پدر میراث نمیبرد و با بودن پدر، برادر زاده های میت و عمویان میت هر قدر بدنبال رود میراث نمیبرند.

و در اینجا هم می‌گوئیم که با بودن پسر چند کس میراث نمیبرند. با بودن پسر، پسر پسر میراث نمی برد و با بودن پسر، برادرها و برادر زاده ها و عموها و عموزاده ها میراث نمیبرند و با بودن پسر، پسر برادرها، و برادر زاده ها و عموها و عموزاده ها میراث نمیبرند.

و یا بودن پدر و یا پسر، و یا پسر پسر، برادر ابوینی میراث نمیبرد. و یا بودن پدر و یا پسر، و یا پسر پسر و یا برادر ابوینی، برادر پدری میراث نمیبرد.  
و یا بودن پدر و یا پدر پدر و یا پسر و یا دختر و یا پسر پسر و یا دختر پسر برادر مادری میراث نمیبرد.

و یا بودن پدر و یا پدر پدر و یا پسر، و یا پسر پسر و یا برادر ابوینی و یا برادر پدری، پسر برادر ابوینی ارث نمیبرد.

اما پسر، که در میراث بهره معینی ندارد اگر همراه دختر باشد پس دو برابر دختر دارد. و هرگاه همراه پدر و مادر باشد و یا هرگاه همراه زن و یا شوهر میت باشد پس آنچه از بهره آنها زیاد میشود میرسد و هرگاه هیچکس از بهره داران نباشد همه مال را می برد.

پس معلوم شد که پسر سر دشته عصبه ها است که همه مال را میگیرد. اگر صاحب فرض همراهش نباشد و یا آنچه بعد از سهام « میراث بران » بماند، اگر بهره داران با او همراه باشند پس عصبه کسی است که دارای حالتی باشد که در آن حالت همه ترکه را بعصبه بودن و یا زیاده از بهره بهره داران بعصبه بودن میرسد. مانند پدر، پسر، پسر پسر، نیا، برادر ابوینی برادر پدری، پسر برادر ابوینی، پسر برادر پدری عموی ابوینی و یا پدری، و پسر عموی ابوینی یا پدری و ذکور اولاد آنان بترتیبی که میآید.

اما پسر پسر که با بودن پسر میراث نمیبرد و نیز هرگاه از سهام بهره داران چیزی افزوده نشود میراث نمیبرد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو دختر و پدر و مادر است، و پسر پسر... مسئله شان از شش است. سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد. سهم هر يك دختر دو است سهم پدر شش يك است که يك باشد سهم مادر شش يك است که يك باشد و پسر پسر اینجا میراث ندارد.

و هرگاه غیر از او میراث دیگری نباشد همه مال را باریث میرسد مثال: شخصی فوت نموده دارای پسر پسر است. همه مال برای پسر پسر است و هرگاه از سهام میراثبران چیزی زیاد شود پسر پسر آنرا بر دارد

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو دختر و مادر و يك پسر است. مسئله شان از شش است، سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد سهم هر يك دختر دو است

سهم مادر شش يك است كه يك باشد بقيه كه يك است سهم پسر پسر است و هر جا كه پسر پسر با دختر پسر همراه باشد برای پسر پسر دو برابر دختر پسر تعيين ميشود.  
مثال : شخصی فوت نموده دارای پسر پسر است و دختر پسر مسئله شان از سه است . دو سهم برای پسر پسر است و يكسهم برای دختر پسر .

وَلَا بَ يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءِ وَابْنُ الْأَخِ لِابْنَيْنِ وَالْعَمُّ لِابْنَيْنِ يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءِ وَابْنُ أَخٍ لِأَبٍ  
وَلَا بَ يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءِ وَعَمُّ لِابْنَيْنِ وَابْنُ عَمٍّ لِابْنَيْنِ يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءِ وَعَمُّ لِأَبٍ .

وپسر برادر پدري : آن شش كس كه گفته شد از : پدر، و پدر پدر، و پسر، و پسر پسر، و برادر آبوينی، و برادر پدري، و پسر برادر آبوينی، مانع از ميراث او ميشوند.  
يعنی با وجود يکی از اين هفت كس پسر برادر پدري ميراث نميبرد. و عموی آبوينی بهر يك از اين هشت كس، پدر، پدر پدر، پسر، پسر پسر، برادر آبوينی، برادر پدري و پسر برادر آبوينی و پسر برادر پدري محجوب ميشود.

يعنی با بودن هر يك از آن هشت كس، عموی آبوينی ميراث نميبرد. عموی پدري با آن هشت كس محجوب ميشود و بعموی آبوينی، يعنی عموی پدري با بودن يکی از اين « نه » كس، پدر، پدر پدر، پسر، پسر پسر، برادر آبوينی برادر پدري، پسر برادر آبوينی، پسر برادر پدري، عموی آبوينی، پسر برادر پدري، عموی آبوينی - و با بودن يکی از اين نه كس، عموی پدري ميراث نميبرد، و پسر عموی آبوينی بهر يك از آن نه كس و عموی پدري ميراث نميبرد، و پسر عموی پدري بهر يك از آن ده كس پسر عموی آبوينی ميراث نميبرد.

و همچنين بيودن عموی پدري يعنی با بودن اين ده كس پدر، پدر پدر، پسر، پسر پسر، برادر آبوينی، پسر برادر پدري، پسر برادر آبوينی، پسر برادر پدري، عموی آبوينی، عموی پدري، با بودن يکی از اين ده كس پسر عموی آبوينی ميراث نميبرد و پسر عموی پدري با اين ده كس و پسر عموی آبوينی محروم از ارث ميشود.

يعنی با بودن يکی از اين يازده كس پدر، پدر پدر، پسر، پسر پسر، برادر آبوينی، برادر پدري، پسر برادر پدري . . . عموی آبوينی، عموی پدري، پسر عموی آبوينی با بودن يکی از اين يازده كس، پسر عموی پدري ميراث نميبرد.

و آقای آزاد کننده بَعْضَبَهُ نَسَبَ مَيِّتٍ محروم از ارث ميشود. يعنی هر گاه كسيكه مثلاً « زيد » نام دارد، برده ای را كه « عمرو » نام دارد آزاد کرده هر گاه عمرو نامبرده دارای



عَصَبه نسبى مثل پدر و یا پسر باشد در اینحال زید که آزاد کننده است میراث عمرو نمیرد.

مثال: شخصی که آزاد شده زید است فوت نموده و هیچکس از عَصَبه ندارد در اینحال آقای آزاد کننده اش همه میراثش میرد.

شخصی که آزاد شده زید است فوت نموده و پسرى دارد همه میراث آزاد شده برای پسرش است و زید که آقای آزاد کننده است هیچ نمیرد. زیرا با بودن پسر، آقای آزاد کننده محروم از میراث است.

اما برادر که برادر پدر و مادری و برادر پدری باشد هر کدام عصبه هستند و برادر مادری صاحب بهره یعنی دارنده شش يك است. و هر يك از برادرها بودن پسر، پسر پسر، پدر، میراث نمیرند.

و برادر مادری با بودن پسر، پسر پسر، و پدر پدر و یا بودن دختر، دختر پسر، برادران مادری میراث نمیرند مثال: شخصی فوت نموده دارای پسر، و پدر، و برادر است. مسئله از شش است.

پدر شش يك دارد که يك باشد. بقیه پنج است که سهم پسر میباشد و برادرها میراث نمیرند.

شخصی فوت نموده دارای پسر پسر است و زوجه و برادر ابویى و برادر پدری و برادر مادری.

مسئله شان از هشت است. هشت يك سهم زوجه میباشد که يك باشد بقیه که هفت است سهم پسر پسر میباشد و برادرها میراث نمیرند.

شخصی فوت نموده دارای دختری است و زوجه ای و مادر، و پدر پدر، و برادر ابویى، و برادر پدری، و برادر مادری، مسئله شان از بیست و چهار است.

سهم زوجه هشت يك است که سه باشد. سهم مادر شش يك است که چهار باشد، سهم دختر نصف است که دوازده باشد، سهم پدر پدر شش يك است که چهار باشد، بقیه که يك است سهم برادر ابویى است.

اما برادر پدری میراث نمیرد، زیرا با بودن برادر ابویى او از میراث محروم است و برادر مادری میراث نمیرد، زیرا با بودن پدر پدر، برادر مادری محروم است.

شخصی فوت نموده دارای دختر پسر است و برادر ابوی، و برادر پدری و برادر مادری . . . مسئله شان از دو است.

نصف سهم دختر پسر است که يك باشد بقیه که يك است سهم برادر ابوی است، و برادر پدری برادر ابوی محجوب است و برادر مادری بسبب دختر پسر محروم است.

شخصی فوت نموده دارای خواهر ابوی است و برادر پدری و برادر مادری. مسئله شان از شش است . . . نصف آن که سه است سهم خواهر ابوی است و شش يك که يك باشد سهم برادر مادری است و بقیه که دو است سهم برادر پدری است . . . شخصی فوت نموده دارای برادر ابوی و برادر پدری و برادر مادری است . . . مسئله شان از شش است.

شش يك سهم برادر مادری است که يك باشد بقیه که پنج است سهم برادر ابوی است و برادر پدری بسبب برادر ابوی از میراث محروم است.

وَلَا يَحْجُبُهُ هَؤُلَاءُ. وَابْنُ عَمٍّ لِابْنٍ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهَا مَنْ يُعَصِّبُهَا . . . وَالزَّوْجَةُ لَا يَحْجُبَنَّ وَبِنْتُ الْأَخِي يَحْجُبُهَا ابْنُ أَوْ بَتْنَانِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهَا مَنْ يُعَصِّبُهَا . . .

و پسر عموی پدری بآن ده کس و پسر عموی پدر و مادری از میراث محروم میشود. یعنی پسر عموی پدری با بودن این یازده کس از میراث محروم میشود بودن پسر، پسر پسر، پدر، پدر پدر برادر ابوی، برادر پدری، پسر برادر ابوی، پسر برادر پدری، عموی ابوی، عموی پدری، پسر عموی ابوی که پسر عموی پدری، هر يك از آنها از میراث محجوب میشود . . . و آقای آزاد کننده بعضه نسب محروم از میراث میشود.

چنانکه در صفحه پیش گذشت . . . اما جد که دارای چند حالت است: (۱) ششيك برای او معین میشود. چنانکه در این مثال شخصی فوت نموده دارای دو دختر و مادر، و جد میباشد مسئله شان از شش است . . . دو دختر دو ثلث دارند که چهار باشد سهم هر يك دختر « دو » است. سهم مادر ششيك است که يك باشد. بقیه ششيك است و آن سهم جد میباشد.

۲ « سه يك برای جدّ تعیین میشود. مانند: شخصی مرده است دارای جدّ و پنج برادر ابوینی است. . مسئله شان از سه است و سه يك آن که يك باشد برای جدّ و بقیه که دو است برای پنج برادر و چون دو بر پنج تقسیم نمیشود، پنج ضربدر سه، میشود پانزده. سهم جد يك بود ضرب در پنج، میشود پنج که سهم جدّ است بقیه ده، سهم پنج برادر است سهم هر يك برادر دو است.

۳ « سه يك باقی برای جدّ تعیین میشود چنانکه شخصی فوت نموده دارای زوجه- ای است و جدّ و سه برادر غیر مادری . . . مسئله شان از چهار است. سهم زوجه ربع است که يك باشد سهم جدّ سه يك باقی است که يك باشد، بقیه دو سهم سه برادر غیر مادری است و چون دو، بر سه برادر تقسیم نمیشود سه ضربدر چهار که اصل مسئله است، میشود دوازده، سهم زوجه چهار يك است که سه است. سهم جدّ سه يك باقی است که سه باشد بقیه که شش است سهم سه برادر غیر مادری است سهم هر يك برادر دو است.

یعنی در این مسئله شش که سهم سه برادر است یعنی سهم هر يك برادر دو است. یعنی در این مسئله يك که سهم زوجه در اصل مسئله بود ضرب در سه شد. و يك که سهم جدّ بود ضربدر در سه شد و دو که سهم برادران بود ضرب در سه شد زیرا هر گاه اصل مسئله ضرب در عددی شد سهام که اصل بود هم ضرب در همان عدد میشود که اصل مسئله در آن ضرب شده است.

۴ « هم قسمتی با برادران برای جدّ تعیین میشود مثال: شخصی فوت نموده دارای جدّ و دو برادر ابوینی است. . مسئله شان از سه است سهم هر يك از برادران و جدّ يك میباشد.

شخصی فوت نموده دارای يك برادر پدری و جدّ است. . مسئله شان از « دو » است. يكسهم جدّ است و يكسهم برادر پدری. شخصی فوت نموده دارای جد و برادر ابوینی و يكخواهر ابوینی است مسئله شان از پنج است.

سهم جدّ دو است و سهم برادر ابوینی دو میباشد و سهم خواهر ابوینی يك میباشد که هر دو برابر ماده باشد.

و هرگاه شخص فوت کننده دارای جدّ و برادر پدر و مادری و برادر پدری باشد در حساب سه برادر میآیند. و مسئله شان از سه است.

يك سهم جدّ میباشد و دو تاي باقى كه قرار بود سهم دو برادر باشد سهم برادر أبوينى است زیرا با بودن برادر أبوينى، برادر پدرى ميراث نميبرد.

پس در اینجا برادر أبوينى خود و برادر پدرى را در مقابل جدّ دو برادر حساب ميكند و در تقسيم، سهم برادر پدرى را خودش ميگيرد.

« ۵ » هر گاه جدّ خودش تنها باشد همه مال را ميگيرد مثال: شخصى فوت نموده داراي جد است و پس همه مال را جدّ ميگيرد.

« ۶ » هر چه باقى مانده سهم جد است.

مثال: شخصى فوت نموده داراي دختری است و زوجه اى و جدّ . . . مسئله شان از هشت است سهم زوجه هشت يك است كه يك باشد سهم دختر نصف است كه چهار باشد بقیه كه سه است سهم جدّ میباشد.

« ۷ » هر گاه از سهام ميراث چیزی نماند برای جدّ عول ميشود. مثال: شخصى فوت کرده داراي دو دختر است و شوهر و مادری، و جدّی. اصل مسئله شان از دوازده است.

دو ثلث كه هشت باشد سهم دو دختر است، چهار يك كه سه باشد سهم شوهر است و بیش از يك نميماند. برای مادر بسيزده عول ميشود كه دو تا كه شش يك است سهم مادر باشد و برای جدّ بيانزده عول ميشود كه شش يك نیز كه دو باشد سهم جدّ بگيرد. ولی اگر بجای جدّ برادر بود ساقط ميشد.

عول بمعنی نقصان وارد کردن بر همه ميراثبران و تفصيل هر يك و شرح عول بعد جدا جدا میآید.

اما زنانی كه هیچگاه محروم از ارث نشوند پس سه تا هستند، دختر، مادر، زوجه . . . اما دخترِ پسر كه بوسیله چند كس محروم از ارث ميشود.

پسر كه هرگاه پسر باشد، دخترِ پسر ارث نميبرد.

دو دختر كه هر گاه برای میت دو دختر باشد و دخترِ پسر كسیكه بازوگيرش شود همراه نداشته باشد، در اینحال دخترِ پسر ميراث نميبرد، اما اگر دخترِ پسر عاصب همراه دارد مثل اینکه دخترِ پسر همراه پسرِ پسر باشد كه پسرِ پسر بازوگیر دخترِ پسر ميشود و با هم: للذكر مثل حظّ الانثيين ميراث ميبرند.

مثال: شخص فوت نموده داراي دو دختر است و دخترِ پسر، و پسرِ پسر كه

مسئله شان از سه است. سهم دو دختر دو ثلث است که دو باشد و باقی که يك است برای دخترِ پسر، و پسرِ پسرِ پسر و مسئله از نه میشود. شش تا سهم دو دختر و دو تا سهم پسرِ پسر و یکتا سهم دخترِ پسر است که در اینجا پسرِ پسرِ پسر، بازوگیر دخترِ پسر شد و او را بمیراث رسانید.

وَالْجَدَّةُ لِلْأُمِّ لَا يَحْجُبُهَا إِلَّا الْأُمُّ وَلِلْأَبِ يَحْجُبُهَا الْأَبُ أَوِ الْأُمُّ وَالْقَرْبِيُّ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ تَحْجُبُ الْبُعْدَى مِنْهَا وَالْقَرْبِيُّ مِنْ جِهَةِ الْأُمِّ كَأُمِّ تَحْجُبُ الْبُعْدَى مِنْ جِهَةِ الْأَبِ كَأُمِّ الْأَبِ. جَدّه مادری بهادر از میراث محروم میشود.

یعنی با بودن مادر، میراث بهادرِ مادر نمیرسد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای مادر است و یکبرادرِ ابوینی و مادرِ مادر که جدّه مادری باشد. مسئله شان از سه میباشد، سهم مادر ثلث است که يك باشد. بقیه که دو است سهم برادرِ ابوینی است و جدّه بسبب بودن مادر میراث نمیرد و جدّه پدری که مادرِ پدر باشد بدو کس محروم از میراث میشود، بپدر که هر گاه پدرِ میت باشد مادرِ پدر میت میراث نمیرد و نزدیکترین جدّه سبب محروم شدن دورترین جدّه از میراث است و جدّه ای که از طرف مادر باشد هر گاه نزدیکتر باشد بمیت، جدّه دورتر را که از طرف پدر باشد ممنوع از میراث میسازد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای پسری است و مادرِ مادر، و مادرِ مادرِ پدر.

مسئله شان از شش است. سهم مادرِ مادرِ ششیک است که يك باشد و بقیه سهم پسر است که پنج باشد و مادرِ مادرِ پدر میراث نمیرد زیرا مادرِ مادر از او بمیت نزدیکتر است.

اما اگر در نزدیکی بمیت یکسان باشد هر دو با هم میرند و شش يك بین شان توزیع میشود.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو دختر و جدّه مادری است که مادرِ مادر باشد و جدّه پدری که مادرِ پدر باشد.

اصل مسئله شان از شش است و چون ششیک، آن بر دو جدّه تقسیم نمیشود مسئله - شان شش ضربدر دو بدوازه میشود.

سهم دو دختر دو ثلث است که هشت باشد، سهم هر یک دختر چهار است سهم جدّه ششیک است که دو باشد سهم دو جدّه ششیک است که دو باشد سهم هر يك جدّه

يك است وگاه است كه سه جدّه جمع شوند!

مثال: شخصی فوت نموده دارای پسری است و مادرِ مادرِ مادر، و مادرِ مادرِ پدر، و مادرِ پدرِ پدر، مسئله شان از شش است و چون « شش يك » آن كه يك است بر سه جدّه تقسیم نمیشود. شش ضرر پدر سه میشود به هیجده میرسد. مسئله شان از هیجده تقسیم بندی میشود. سهم سه جدّه ششيك است كه سه باشد سهم هر جدّه يك است یعنی سهم مادرِ مادرِ مادر يك است و سهم مادرِ مادرِ پدر هم يك است و سهم مادرِ پدر پدر هم يك است. و بقیه كه پانزده است سهم پسر است و گاه است كه جدّه بچهار تا میرسند یا بیشتر.

شخصی در گذشته پنج برادرِ پدر و مادری و چهار جدّه پدری دارد! . . ازین قرار: مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ پدر و مادرِ مادرِ مادرِ پدرِ پدر، و مادرِ مادرِ پدرِ پدرِ پدر، و مادرِ پدرِ پدرِ پدر . . . در این مسئله تقسیم میراث از شش است و بعداً از بیست و چهار تقسیم بندی میشود.

سهم چهار جده چهار است، برای هر جدّه يك است باقی بیست و آن برای پنج برادر پدر و مادری است. برای هر کدام چهار است و باید دانسته شود كه جدّه از طرف مادر همیشه فقط یکی است اما جدّه از طرف پدر بده تا و بیشتر و بیشتر میرسد. خلاصه، جدّه هر چند تا كه باشند فقط ششيك دارند و از شش يك بیشتر بجده ها نمیرسد.

پس در این بحث دانسته شد كه بهره جدّه چه یکی چه بیشتر همیشه شش يك است و مانع ارث جده مادری خود مادر است و مانع ارث جده پدری خود پدر است اما جدّه كه در دو چیز با بدر مخالف است.

یعنی مثل پدر نمیتواند یکی اینکه با بودن بدر برادرها میراث نمیبرند ولی برادرها با جد كه پدر پدر است میراث میبرند. و هنگام مقاسمه گاه است كه بعضی برادرها بیش از جد میبرند.

دوم اینکه با بودن پدر، مادر بدر میراث نمیبرد ولی با بودن جد كه پدر پدر است جدّه - ای كه مادر پدر باشد میراث میبرد.

و اما مادر كه دارای چند حالت است بهره اش سه يك است و آن در حالتی است كه میت فرزند ندارد و بیش از یکی از برادران یا خواهران ندارد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای یکبرادر ابوینی و مادر است مسئله شان از سه است. سه يك كه يك باشد سهم مادر و بقیه كه دو است سهم برادر ابوینی است. دوم سه يك باقی است و آن در حالتی است كه میراثبران عبارت از پدر و مادر و شوهر باشند.

مسئله شان از شش است سهم شوهر نصف است كه سه باشد و سهم مادر سه يك باقی است كه يك باشد و بقیه كه دو است سهم پدر است.

و یا اینکه میراثبران عبارت از پدر و مادر و زوجه باشند مسئله شان از چهار است سهم زوجه چهار يك است كه يك باشد و باقی كه سه است سهم مادر سه يك باقی است كه يك باشد و دو تای دیگر سهم پدر است. سوم شش يك است و آن در صورتی است كه میت دارای فرزند باشد و یا بیش از یکی از برادران و خواهران داشته باشد. . . مثال: میت دارای يك پسر و مادر است. مسئله شان از شش است.

سهم مادر شش يك است كه يك باشد و باقی كه پنج است سهم پسر است و هرگاه میت دارای یکبرادر ابوینی و یکبرادر مادری باشد و مادر.

مسئله شان شش است سهم مادر شش يك است كه يك باشد در این مسأله با اینکه میت فرزند ندارد بسبب بیش از يك برادر داشتن سهم مادر شش يك است و سهم برادر مادری هم شش يك كه يك باشد باقی چهار سهم برادر ابوینی است.

وَالْقُرْبَى مِنْ جِهَةِ الْأَبِ لَا تَحْجُبُ الْبُعْدَى مِنْ جِهَةِ الْأُمِّ فِي الْأَظْهَرِ.

وَالْأَخْتُ مِنَ الْجِهَاتِ كَالْأَخِ وَالْأَخَوَاتُ الْخُلُصَ لِأَبٍ يَحْجُبُهُنَّ إِیضاً أَخْتَانِ لِابْنَيْنِ. وَالْمُعْتَقَةُ كَالْمُعْتِقِ وَكُلَّ عَصَبَةٍ يَحْجُبُهُ أَصْحَابُ فُرُوضٍ مُسْتَعْرِفَةٌ.

در صفحه بیش گفتیم كه جدّه نزدیکتر از جهت مادر، مانند مادر مادر مانع از ارث بردن جدّه دورتر از طرف پدر است. مانند مادرِ مادرِ پدر كه با بودن مادرِ مادرِ میراثی بمادرِ مادرِ پدر نمیرسد.

اما جدّه ای كه از طرف پدر نزدیکتر است مانند مادرِ پدر مانع از ارث جدّه دورتر از جهت مادر مانند مادرِ مادرِ مادر نمیشود.

یعنی با بودن مادر پدر كه نزدیکتر است بمیت مادرِ مادرِ مادر كه دورتر است از میت

هم میراث میبرد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای برادر ابوینی است و مادر پدر و مادرِ مادرِ مادر. مسئله شان از شش است چون ششیک بر دو جدّه تقسیم نمیشود مسئله از دوازده میشود.

سهم دو جدّه شش يك است که دو باشد سهم مادر پدر يك است و سهم مادرِ مادرِ مادر هم يك است بقیه که ده است سهم برادر ابوینی است - ولی اگر نزدیکتر بمیت جدّه مادری بود جدّه دورتر، که پدری باشد میراث نمیبرد.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو خواهر پدر و مادری است و يك برادرِ مادری و مادرِ مادر، و مادر پدر پدر:

مسئله شان از شش است، سهم دو خواهر دو ثلث است که چهار باشد سهم هر يك و خواهر دو است. سهم برادر مادری شش يك است که يك باشد سهم مادرِ مادر هم شش يك است که يك باشد، و مادر پدر پدر میراث نمیبرد برای اینکه مادر مادر که جدّه مادری است از مادر پدر پدر بمیت نزدیکتر است و خواهران ابوینی یا پدری یا مادری مانند برادران ابوینی و پدری و مادری هستند.

همانطور که با بودن برادر ابوینی برادر پدری میراث نمیبرد با بودن خواهر پدر و مادری خواهر پدری میراث نمیبرد مگر در دو صورت یکی اینکه خواهر پدر و مادری فقط یکی باشد که در اینحال خواهر پدری همراه او شش يك را میبرد تکلمة الثلثین.

مثال: شخصی فوت نموده دارای یکخواهر ابوینی و یکخواهر پدری و دو خواهر مادری میباشد. مسئله شان از شش است. سهم یکخواهر ابوینی نصف است که سه باشد سهم یکخواهر پدری شش يك است که سهم او و سهم خواهر ابوینی مجموعاً دو ثلث را تشکیل میدهد سهم دو خواهر مادری سه يك است که دو باشد سهم هر خواهر مادری يك است.

دوم در صورتیکه خواهر پدری برادران پدری را همراه داشته باشند که پس از سهم خواهران پدر و مادری بقیه را با برادران خود بعصبه بودن میبرند.

مثال: شخصی فوت نموده دارای دو خواهر ابوینی است و يك برادر پدری و یکخواهر پدری.

مسئله شان از سه است و چون سه يك آن که باقی میماند بر برادر و خواهر پدری



تقسیم نمیشود سه اصل مسئله ضربدر سه که رؤس برادر و خواهر پدری است میشود نه.

سهم دو خواهر پدر و مادری دو ثلث است که شش باشد سهم هر یکخواهر سه است بقیه که سه میباشد میان برادر و خواهر پدری لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّین تقسیم میشود یعنی دو تا سهم برادر پدری است و یکی سهم خواهر پدری ولی اگر خواهران پدر و مادری « دو » باشند و خواهران پدری، برادران پدری همراه نداشته باشند با بودن خواهران پدر و مادری خواهران پدری ارث نمیرند.

و بی بی آزاد کننده مانند آقای آزاد کننده است که هر گاه کنیز آزاد شده میراث دیگری نداشته باشد همه مال او به بی بی آزاد کننده اش میرسد.

مثال: سکنه دارای کنیزی است بنام فضه، که سکنه آمده او را آزاد کرده است، اکنون فضه مرده و میراثبری ندارد همه آنچه فضه دارد بسکنه میرسد بارت زیرا آزاد کننده اوست.

وهر يك از عَصَبَه « غیر از پسر » هر گاه صاحبان بهره ها، بهره های شان همه مال را گرفتند، عصبه با آنان میراث نمیرد زیرا چیزی نمانده است که بعصبه بودن ببرند. مثال: شخصی فوت نموده دارای زوجه ای است و دو خواهر آبوینی و مادر و برادر پدری . . . مسئله شان از دوازده است.

سهم زوجه چهار يك است که سه باشد سهم دو خواهر آبوینی دو ثلث است که هشت باشد سهم هر یکخواهر چهار است اکنون بیش از یکی باقی نیست و سهم مادر شش يك است که دو باشد. ازین راه مسئله بسیزده عول میشود و دو تا سهم مادر است.

اما برادر پدری چون عَصَبَه است و چیزی از بهره بهره داران زیاد نشده چیزی بارت نمیرد.

مثال دیگر: شخصی در گذشته است دارای شوهر و دو دختر و یکبرادر آبوینی است و مادر.

مسئله شان از دوازده است و مانند بالا بسیزده عول میشود سهم شوهر چهار يك است که سه باشد و سهم دو دختر هشت است که دو ثلث باشد سهم مادر شش يك است که دو باشد چیزی نماند که برادر آبوینی داده شود.

مثال دیگری: شخصی مرده است دارای شوهر و خواهر آبوینی و برادر پدری است. مسئله شان از دو است. سهم شوهر نصف است که يك باشد و سهم خواهر پدری و مادری هم نصف است که يك باشد و پدر چیز بنگرید بیش از دو نصف ندارد. ازین راه برادرها، در این چند مثال با دست درازتر از با بر میکردند!! زیرا عَصَبه هستند و چیزی از بهره داران زیاد نشده است که نصیب شان بشود.

أما عول که عبارت است از وارد کردن نقص بر همه میراثبران. مثلاً شوهر با نبودن فرزند نصف دارد خواهر پدر و مادری بهره اش نصف است برادر مادری بهره اش شش يك است مادر بهره اش شش يك است و قتیکه این بهره ها با هم جمع شدند راهی جز عول نیست مثال: شخصی عمرش را بشما داده است! دارای شوهر و یکخواهر آبوینی و مادر و دو برادر مادری است. مسئله شان از شش است که مَخْرَجِ نصف و شش يك میباشد سهم شوهر نصف است که سه باشد سهم خواهر آبوینی هم نصف است که سه باشد. این شش تا تکمیل شد، پس سهم مادران و برادران مادری از کجا آورده شود؟

این است که شش یکهای آنها بر اصل مسئله میافزایند و میگویند: مسئله عول شده از نه تقسیم بندی میشود. سهم خواهر از شش که اصل مسئله است سه میباشد سهم شوهر هم مانند خواهر نصف است که از شش که اصل مسئله است سه میباشد سهم مادر از شش که اصل مسئله است يك است و سهم دو برادر مادری از شش که اصل مسئله است دو میباشد.

باین ترتیب بشوهر سه و بخواهر سه و بهادر يك و بدو برادر مادری دو که مجموعاً نه است.

یعنی خواهر در سهم خود نقصان می بیند زیرا نصف کامل نیست زیرا سه از نه است نه از شش . . . و مادر شش يك او کامل نیست زیرا سهم او يك از نه است نه از شش و همچنین خواهر ابوینی و برادرها و شوهر - که نقصان بر همه وارد شده است به نسبت سهام شان و اما خواهر که سه قسم تقسیم میشود.

خواهر ابوینی، خواهر پدری، خواهر مادری، اما خواهر ابوینی که هرگاه میت دارای پسر و یا پسر پسر و یا پدر باشد میراث نمیرد. و هرگاه خواهر آبوینی همراه برادر ابوینی و یا جدّ باشد پس برادر ابوینی یا جدّ هر کدام بجای دو خواهر آبوینی حساب

میشوند و هرگاه خواهر آبویی نه همراهشان فرزند و یا فرزند پسر باشد و نه پدر و نه برادر آبویی و نه جدّ. در اینجا اگر يك خواهر آبویی است نصف میرد و اگر بیش از يك خواهر آبویی است دو ثلث میرند.

و اما خواهر پدری که هرگاه میت دارای پسر و یا پسر پسر و یا پدر باشد میراث نمیرد. و هرگاه دو خواهر پدر و مادری وجود داشته باشند و خواهر پدری با برادر پدری همراه نباشند هم میراث نمیرند زیرا با بودن خواهر آبویی در آن حال مانع از ارث خواهر پدری است و هرگاه آنها نباشند و خواهر پدری همراه برادر پدری و یا جد باشد که خواهر پدری همراه برادر پدری و یا جد باعتبار لِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِيَيْنِ خواهر يك و برادر و یا جد دو دارند و هرگاه خواهر پدری برادر و جد هم همراه نداشته باشد سهم يك خواهر پدری نصف و سهم بیش از يك خواهر پدری دو ثلث است. و اما خواهر مادری، که هرگاه میت دارای فرزند و یا فرزند پسر و یا پدر و یا جد باشد که خواهر مادری و همچنین برادر مادری ارث نمیرند. و هرگاه هیچيك از اینها نباشند پس سهم يك خواهر و یا يك برادر مادری شش يك است و سهم بیش از يك خواهر و یا برادر مادری سه يك است و برادر و خواهر مادری در سهم یکسانند.

## فصل

الْبَيْنُ يَسْتَفْرِقُ أَمْوَالًا وَكَذَا الْبَنُونَ، وَلِلْبَنَاتِ النِّصْفُ وَلِلْبَنَيْنِ فِصَاعِدَا الثَّلَاثِ وَلَوْ اجْتَمَعَ بَنُونَ وَبَنَاتٌ فَلِأَمَالٍ لَهُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حِظِّ الْأُنثِيَيْنِ.

## فصل

يك پسر تنها همه مال را میگیرد و همچنین چند پسر بنابراین پسر میراثبری است که اگر میراثبر دیگری نباشد همه مال را میگیرد و اگر میراثبر دیگری غیر از پسر باشد و آن دیگر دارای بهره معینی است پس از بیرون کردن بهره آن، باقی مال را همه پسر میگیرد مثال: شخصی فوت کرده دارای يك پسر است و این يك پسر همه آن مال را میگیرد . . . شخصی فوت کرده دارای يك زوجه و يك پسر است مسئله شان از هشت است. بهره یکزن هشت يك است که يك باشد باقی که هفت است بهره يك پسر است. شخصی مرده است دارای مادر و يك پسر است مسئله شان از شش است سهم مادر

شش يك است كه يك باشد باقى كه پنج است سهم يك پسر است .  
شخصى فوت كرده داراى پدر و مادر و يك پسر است مسئله شان از شش است .  
سهم مادر شش يك است كه يك باشد سهم پدر شش يك است كه يك باشد باقى  
چهار است و آن سهم پسر است شخصى فوت كرده داراى پدر و مادر و يكزوجه و يك  
پسر است .

مسئله شان از بيست و چهار است كه محصول ضرب شش در نصف هشت و يا  
ضرب هشت در نصف شش است زيرا پدر و مادر ششيك دارند و زوجه هشت يك دارد  
 $24 = 8 \times 3$  از بيست و چهار قسمت سهام آنها ميشود ، سهم مادر شش يك است كه  
چهار باشد سهم پدر شش يك است كه چهار باشد ، سهم زوجه هشت يك است كه  
سه باشد بقيه سيزده است و آن سهم پسر است .

شخصى در گذشته است و داراى دو پسر است قسمت مال ميت شان از دو ميشود  
بهر يك از دو پسر يك ميرسد .

شخصى مرده است و ميراثبرانش عبارتند از دو پسر و پدر و زوجه . . . مسئله  
شان از بيست و چهار است .

و نظر باینكه از بيست و چهار سهم پسران درست نميآيد يعنى شش يك سهم مادر  
است كه چهار باشد و شش يك سهم پدر است كه چهار باشد و هشت يك سهم زوجه  
است كه سه باشد باقى سيزده است و ميان دو پسر قسمت نميشود اين است كه « دو »  
كه شمار پسران است ضرب در بيست و چهار ميشود ميرسد بچهل و هشت ، آن وقت  
سهم مادر ضرب در دو ميشود ، بهشت و سهم پدر ضرب در دو ميشود به هشت سهم  
زوجه ضرب در دو ميشود بشش و باقى بيست و شش است سهم دو پسر ميباشد سهم  
هر کدام سيزده است در اينجا اگر سه پسر باشند بيست و چهار كه اصل مسئله است  
در سه كه رؤس پسران است ضرب ميشود و هفتاد و دو ميرسد آن وقت سهام ديگر ضرب  
در سه بصاحبان سهام داده ميشود و به اين ترتيب اگر ميراث پسران شكسته شود شمار  
سر ها در اصل مسئله ضرب ميشود و همچنين اگر سهام زوجه ها شكسته شود چنانكه  
در فصل آن بيايد .

و اما ميراث دختران و فتيكه ميت پسر ندارد از اين قرار است :

شخصى فوت كرده فقط دختری دارد اگر غير از دختر هيچكس ندارد پس همه ميراث

برای دختر است.

اما اگر میت دارای یکدختر و يك پسر عمو است نصف مال برای یکدختر است و باقی برای پسر عموی میت هر گاه پسر عموی پدر و مادری و یا پسر عموی پدری میت باشد.

اگر میت دارای برادر و یکدختر باشد مسئله شان هم از دو است نصف برای یکدختر است و باقی که نصف دیگر است برای برادر است. هرگاه برادر پدر و مادری یا برادر پدری میت باشد.

و حاصل که یکدختر همراه عَصَبه، چه پدر باشد و چه جدّ باشد و چه برادر و چه پسر برادر و چه عمو و چه پسر عموی پدر و مادری و یا پدری باشد که سهم یکدختر نصف است و اگر بیش از یکدختر باشد چه دو دختر و چه صد دختر که سهم بیش از یکدختر همانا دو ثلث است.

مثال : شخصی در گذشت دارای دو دختر و پدر است . . .

مسئله شان از سه است سهم دو دختر دو ثلث است که دو باشد سهم یکدختر يك است و باقی که يك است سهم پدر میباشد.

شخصی در گذشته است و دارای دو دختر و پدر و مادر میباشد مسئله شان از شش است سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد سهم پدر شش يك است که يك باشد سهم مادر نیز شش يك است که يك باشد.

شخصی مرحوم شده دارای دو دختر و جدّ و يك جدّه است. مسئله شان از شش است سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد سهم هر يك دختر دو است و سهم جدّ شش يك است که يك باشد و سهم جدّه شش يك است که يك باشد. جدّه مادرِ مادر باشد یا مادر پدر هرگاه سهم دختران شکسته شود شمار خودشان در مسئله ضرب میشود.

مثلاً کسیکه در گذشته و دارای سه دختر و پدر و زوجه است مسئله شان از بیست و چهار است زیرا دختران دو ثلث دارند و مخرج سهام شان سه است و زوجه هشت يك دارد و مخرج سهمیه اش هشت است از ضرب سه در هشت بیست و چهار حاصل میشود از بیست و چهار سهم زوجه هشت يك است که سه باشد سهم پدر شش يك است که

چهار باشد سهم سه دختر دو ثلث است که شانزده باشد و باقی میباید يك که آنرا پدر میگیرد بعصبه بودن.

نظر باینکه سهم سه دختر که دو ثلث است از بیست و چهار و آن شانزده بود و شانزده بر سه قسمت نمیشود سه که شماره دختران است در بیست و چهار ضرب میشود بهفتاد و دو میرسد از هفتاد و دو میراث آنان قسمت میشود و هر کدام سهمیه خودشان از بیست و چهار را ضربدر سه، میگیرند.

سهم سه دختر در مسئله اولی شانزده بود  $48 = 16 \times 3$  سه در شانزده ضرب شد بچهل و هشت رسید سهم هر يك دختر شانزده است و سهم زوجه سه بود از بیست و چهار در اینجا  $3 \times 3$  میشود نه سهم زوجه است سهم پدر چهار بود شش يك او، و يك هم باقی میباید که بعصبه بودن میگرفت در اینجا  $5 \times 3$  میشود پانزده سهم پدر است.

و همچنین هر قدر شمار دختران باشد و سهم شان شکسته شود شمارشان ضرب در اصل مسئله میشود. مثلاً اگر شمار دختران در مثال بالا پنج دختر بود باز هم شانزده بر پنج قابل قسمت نبود و اصل مسئله که ۲۴ بود ضرب در پنج میشد - همراه پسر غیر از پدر وجد هیچ عصبه دیگری غیر از پدر وجد همراه پسر میراث نمیرد.

اما دختران که غیر از پدر وجد عصبه های دیگر مانند پسر پسر و دختر پسر و برادر پدر و مادری و برادر پدری و پسر برادر پدر و مادری و پسر برادر پدری و عموی پدر و مادری و عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری و پسر عموی پدری بترتیب همراه دختران عصبه بوده و بعصوبت آنچه بعد از سهم دختران زیاد شود بارث میبرند. و همچنین خواهران پدر و مادری و خواهران پدری همراه دختران عصبه بوده و آنچه بعد از سهم دختران باشد بعصوبت میبرند.

اگر شخصی مرحوم شده دارای دختری و پدر باشد. مسئله شان از دو است سهم دختر نصف است که يك باشد و باقی که يك است سهم پدر میباشد.

اگر متوفی دارای دختری وجد باشد، مسئله شان از دو است. نصف که يك باشد سهم دختر و بقیه که يك است جد بعصوبه میبرد اگر میت دارای دختری و پسر پسر و دختر پسر باشد. مسئله شان از دو است نصف که يك باشد سهم دختر است و باقی که يك است به پسر پسر و دختر پسر بعصوبت میرسد.

و چون يك بر دو تقسيم نمیشود  $2 \times 3$  بشش میرسد از شش سهم دختر نصف است که سه باشد و باقی که سه است دو تا برای پسر پسر و یکی برای دختر پسر است.

اگر مَوْرَث دارای دختری و یکبرادر پدر و مادری یا بیشتر باشد، نصف سهم دختر است و باقی را برادر پدر و مادری بَعْصَبه بودن میگیرد.

اگر مرحوم دارای دختر و برادر پدری باشد آنچه از سهم دختر زیادی شود برادر پدری بَعْصُوبت میگیرد.

اگر متوفی دارای دختر و پسر برادر پدری باشد نصف سهم دختر است و باقی سهم پسر برادر پدری است.

اگر متوفی دارای دختر و عموی پدر و مادری باشد نصف، سهم دختر است و باقی بعموی پدر و مادری میرسد.

اگر متوفی دارای دختر و عموی پدری باشد نصف، سهم دختر و باقی سهم عموی پدری است.

اگر متوفی دارای دختر و پسر عموی پدر و مادری باشد نصف برای دختر و باقی برای پسر عموی پدر و مادری است.

اگر متوفی دارای دختر و پسر عموی پدری باشد نصف سهم دختر و باقی سهم پسر عموی پدری است.

البته سهم دختر نصف است تا موقعی که یکدختر باشد اگر بیش از یکدختر باشد سهم شان دو ثلث است.

و اینکه گفتیم بترتیب یعنی اگر پسر پسر همراه دختر باشد برادران و برادر زادگان و عمویان و عموزادگان چیزی نمیبرند و اگر برادر پدر و مادری همراه دختر باشد در اینحال برادر پدری چیزی نمیبرد.

همچنین تا پسر برادر پدر و مادری هست پسر برادر پدری میراث نمیبرد و تا پسر برادر هست عمو میراث نمیبرد و تا عموی پدر و مادری هست عموی پدری میراث نمیبرد و تا عمو هست پسر عمو میراث نمیبرد.

و این عصبه ها از برادر و برادرزاده و عمو و عموزاده بترتیب موقعی میراث میبرند که چیزی بماند.

اما اگر متوفی دارای دو دختر و مادر وجد بود و چند برادر، مسئله شان از شش است

سهم دو دخترِ دو ثلث است که چهار باشد و سهم مادر شش يك است که يك باشد و سهم جدّ شش يك است که يك باشد در اینحال چیزی نمیانند که برادرها بگیرند! اگر متوفی دارای دختر و خواهر پدر و مادری و برادر پدری باشد در اینجا خواهر پدر و مادری همراه دختر عَصَبه میشود و برادر پدری میراث نمیرد و مسئله شان از دو است سهم دخترِ نصف است که يك باشد باقی میماند يك و آن سهم خواهر پدر و مادری است و برادر پدری چیزی از بهره نصیبش نمیشود.

وَأَوْلَادُ الْأَبْنِ إِذَا انفَرَدُوا كَأَوْلَادِ الصُّلْبِ فَلَوْ اجْتَعَّ الصِّفَانِ فَإِنْ كَانَ مِنْ وَلَدِ الصُّلْبِ ذَكَرٌ حَبَبَ أَوْلَادِ الْأَبْنِ وَإِلَّا فَإِنْ كَانَ لِلصُّلْبِ بَنَاتٌ فَلَهَا النِّصْفُ . والباقي لولد الابن الذكور أو الذكور والاناث.

و فرزندانی پسر هرگاه خودشان تنها باشند یعنی اگر میت دارای فرزند پسر باشد و دخترِ پسر و پسر پسر داشته باشد و فرزند ذکور از خود میت نباشد در اینحال مسئله چنان است که اگر فرزند خود میت بود اگر میت دارای پسر بود این پسر همه میراث او را میرد.

اگر میت پسر نداشته باشد و دارای پسر پسر باشد همین پسر پسرش نیز همه مال او را بمیراث میرد.

و اگر میت دارای چند پسر بود این چند پسر مال میت را بین خود تقسیم میکردند اگر میت دارای پسر نبوده و دارای چند پسر پسر باشد این چند پسر نیز همه مال مَوْرِث را میان خود تقسیم میکنند اگر میت دارای دختری بود این دختر نصف مال را بمیراث میرد اگر میت دارای دختر نباشد و دارای یکدختر بسر باشد این دخترِ پسر نیز نصف مال را بمیراث میرد. اگر میت دارای بیش از یکدختر بود، بیش از یکدختر چه دو دختر چه هزار دختر بهره شان دو ثلث مال بود.

پس اگر میت دارای دو دختر نبوده ولی دارای دو دخترِ پسر و یا هزار دخترِ پسر باشد همه دخترانِ پسر نیز دو ثلث مال بمیراث میرند.

اگر میت دارای پسر و دختر بود پسر دو برابر دختر میگرفت و پسر و دخترِ مال را میان خود برای هر يك پسر برابر دو دخترِ مال را میان خود قسمت میکردند اگر بجای پسر



ودختر میت پسرانِ پسر و دخترانِ پسر میت باشند هم همان حساب برای هریک پسر پسر برابر دو دختر پسر مالرا میان خود قسمت میکنند و اگر پسر و دختر بودند و همراه آنها صاحبان سهام در میراث بود . . .

مثلاً اگر متوفی دارای پدر و مادر و شوهر و پسر و دختر بود بعد از بیرون کردن سهم پدر و مادر و شوهر بقیه را میان خود قسمت میکردند . مثلاً مسئله میراث بردن پدر و مادر و شوهر و پسر و دختر از دوازده میشد سهم پدر شش يك بود که دو باشد سهم مادر شش يك بود که دو باشد سهم شوهر چهار يك بود که سه باشد باقی پنج بر پسر و دختر قسمت نمیشد مسئله به سی و شش میرفت از ضرب عدد سه که عدد پسر و دختر است در دوازده که اصل مسئله است سهم پدر شش ، سهم مادر شش ، سهم شوهر نه باقی که پانزده بود ، برای پسر ده و پنج برای دختر بود .

اگر بجای پسر و دختر ، پسر پسر و دختر پسر بود مثلاً متوفی دارای پدر و مادر و شوهر و يك پسر پسر و يك دختر پسر بود ، میراثشان از دوازده و بعداً از سی و شش تقسیم بندی میکردند .

سهم پدر شش يك است که شش باشد سهم مادر شش يك است که شش باشد سهم شوهر چهار يك است که نه باشد باقی پانزده است که ده ، سهم پسر پسر است و پنج سهم دختر پسر است .

و اما اگر شخص متوفی دارای فرزند و فرزند پسر باشد که در اینحال اگر يك پسر داشته داشته باشد همین بودن پسر مانع از میراث بردن فرزندانِ پسر است .

مثلاً شخصی در گذشته دارای یکزوجه و یکپسر و یکپسر پسر و یکدختر پسر است . در اینحال مسئله شان از هشت است زیرا زوجه هشت يك میخواهد سهم زوجه هشت يك است که يك باشد باقی هفت است و آن سهم پسر است .

و اما پسر پسر و دختر پسر با بودن پسر از میراث محروم هستند . اما اگر متوفی دارای فرزند باشد و فرزند او دختر باشد ، و فرزند پسر داشته باشد مثلاً متوفی دارای یکدختر و يك پسر پسر و یکدختر پسر باشد در اینحال که متوفی پسر ندارد این یکدختر فقط نصف مالرا میگیرد و نصف دیگر بهره پسر پسر و دختر پسر است . مسئله شان از دو است نصف آن که يك باشد بهره دختر و نصف دیگر که يك است بهره پسر پسر و دختر پسر .

وَنظَرِ باینکه يك بر سه قسمت نمیشود و يك پسر پسر بمنزلۀ دو دختر پسر است .  
 و يك پسر پسر و يك دختر پسر بمنزلۀ سه دختر پسر است  $2 \times 3$  میشود « ۶ » و مسئله  
 شان از شش تقسیم بندی میشود سهم دختر نصف است که سه باشد و باقی سه است  
 سهم پسر پسر دو است و سهم دختر پسر يك میباشد . گفتیم که اگر میت دارای پسر  
 نباشد و دارای يك دختر باشد که در این صورت يك دختر دارای نصف است .

وَالْبَاقَى لَوَلَدِ الْأَبْنِ الذَّكَوْرِ أَوِ الذَّكَوْرِ وَالْأُنَاثِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا أُنْثَىٰ أَوْ أُنَاثٌ فَلَهَا أُولَٰهِنَّ  
 السُّدُسُ وَإِنْ كَانَ لِلْصُّلْبِ بَتْنَانِ فَصَاعِدًا اخَذَتَا الثُّلُثَيْنِ .

گفتیم که اگر شخص متوفی دارای فرزند ، و فرزند پسر است ولی فرزند ذکور ندارد  
 باینکه دختر دارد و پسر پسر که در اینحال مسئله شان از دو است نصف بهره دختر است  
 و باقی بهره پسر پسر است .

و یا اینکه متوفی دارای یک دختر و چند پسر پسر است در اینحال دختر فقط نصف دارد  
 و باقی برای پسران پسر است که ، چه یکی وجه هزار باشند بهره آنان همان باقی است  
 که بعد از نصف دختر باقی میباشد .

مثلاً متوفی دارای یک دختر و یک پسر پسر است . مسئله از دو است : نصف برای دختر  
 است و باقی برای پسر پسر است .

و همچنین اگر متوفی دارای یک دختر و صد پسر پسر است مسئله باز هم از دو است  
 نصف ، آنکه یکست سهم دختر است و نصف دیگر که يك است سهم یکصد پسر  
 پسر است منتهی يك بر صد تن قسمت نمیشود و صد ضرب در دو میشود بدویست .  
 از دویست تقسیم بندی میشود سهم یک دختر نصف است که یکصد باشد و باقی که  
 یکصد است سهم یکصد پسر پسر است ، و همچنین اگر متوفی دارای یک دختر و فرزندان  
 ذکور و اناث از پسر باشد .

مثلاً متوفی دارای یک دختر و یک پسر پسر و یک دختر پسر است . مسئله شان از دو است  
 و از شش تقسیم بندی میشود . نصف که سه است سهم یک دختر است و باقی که سه  
 است دو ، سهم پسر پسر است و يك ، سهم دختر پسر میباشد .

و همچنین اگر متوفی دارای یک دختر ، وده پسر پسر و ده دختر پسر باشد ، باز هم مسئله -

شان از « دو » میباشد. نصف آن که يك است سهم دختر میباشد و باقی که يك است سهم پسران و دختران پسر است ولی چون يك بر سی تقسیم نمیشود،  $2 \times 30$  میشود بشصت و از شصت تقسیم بندی ارث آنها میشود.

سهم دختر نصف است که سی باشد و باقی که سی میباشد بیست، سهم ده پسر پسر است برای هر کدام دو است و ده، سهم ده دختران پسر است برای هر کدام يك. اما اگر در فرزندان پسر فرزند ذکور نباشد باینکه همراه با يك دختر يك یا چند دختر پسر باشد در اینحال بهره دختران پسر چه يك وجه چند تا باشند، بهره شان همان شش يك است که بنام تكملة الثلثین معروف است زیرا ششيك آنها همراه با نصف دختر مجموعاً دو ثلث میشود.

مثلاً اگر متوفی دارای يك دختر و يك دختر پسر و يك عموی پدری باشد، مسئله شان از شش است. بهره دختر نصف است که سه باشد و بهره دختر پسر ششيك است که يك باشد و می بینید که اگر سه، که سهم دختر است با يك که سهم دختر پسر است جمع کنیم میشود چهار که دو ثلث شش باشد باقی دو است و آن سهم عموی پدری است. اگر دختران پسر بیش از یکی باشند باز هم بهره شان شش يك است. مثلاً متوفی دارای يك دختر و ده دختر پسر و يك برادر پدر و مادری است در اینحال باز مسئله شان از شش است.

سهم دختر نصف است که سه باشد و سهم ده دختر پسر ششيك است که يك باشد و باقی دو سهم برادر پدر و مادری است.

و نظر باینکه يك بر ۱۰ دختر پسر قسمت نمیشود  $6 \times 10$  میشود شصت، و از شصت تقسیم بندی مسئله شان میشود. سهم دختر نصف است که سی باشد سهم ده دختران پسر شش يك است که ده باشد برای هر کدام از آنها يك است. سهم برادر پدر و مادری باقی است که بیست باشد اما اگر شمار دختران میت از يك بیش باشد باینکه میت دارای دو دختر یا بیشتر باشد در اینحال خود دو دختر دو ثلث بهره شان است و چیزی از دو ثلث نمیانند که بدختران پسر برسد.

مثال: متوفی دارای دو دختر و يك دختر پسر و يك برادر پدری است. مسئله شان از سه است. بهره دو دختر دو ثلث است که دو باشد باقی يك است و آن بهره برادر پدری است

ودراینجا دخترانِ پسر چیزی نمیبرند زیرا از دو ثلث چیزی نبود که بعنوان تکمة الثلثین بگیرند و دو ثلث را دختران گرفته بودند و باقی بعد از دو ثلث هم بدختران پسر نرسید زیرا از فرزندان پسر، فرزند ذکور با آنها نبود که بازوگیرشان شود. این است که باقی بعد از «دو ثلث» بعصبه رسید که در این مسئله برادر پدری بود.

متوفی دارای چهار دختر و شش دخترِ پسر و مادر و جدّ میباشد. مسئله شان از شش است. سهم چهار دخترِ دو ثلث است که چهار باشد برای هر کدام يك است و سهم مادر شش يك است که يك باشد و سهم جدّ شش يك است که يك باشد. در اینجا هم دختران پسر از میراث ساقط شدند زیرا از دو ثلث چیزی نماند و بعد از دو ثلث هم آنها ساقط بودند زیرا جدّ و مادر هر کدام شش يك گرفتند و مسئله تمام شد.

وَإِنْ كَانَ لِلصُّلْبِ بَتْنَانِ فَصَاعِدًا أَخَذَتَا الثُّلَثَيْنِ :

والباقی لولدِ الأبن الذکور والأناث، ولأشئی للأناث الخُصّص إلا ان یكونَ اسفلَ منهنّ ذکره فیعصّبهنّ وأولادَ إبنِ الأبنِ معَ أولادِ الأبنِ معَ أولادِ الصلب.

و اگر میت دو دختر یا بیشتر داشته باشد دختران دو ثلث میگیرند و باقی برای فرزندان پسر است فرزندان ذکور و یا ذکور و اناث مثل پسرِ پسر و یا پسر و دخترِ پسر اما موقعیکه دو دختر برای میت باشد، فقط دخترانِ پسر میراث نمیبرند مگر اینکه زیرتر از دخترانِ پسر در نسب فرزندی از ذکور باشد مثل پسرِ پسرِ پسر همراه دخترِ پسر. و قبلاً گفتیم اگر متوفی دارای یکدختر باشد آن دختر فقط نصف میگیرد و باقی برای فرزندان پسر متوفی است. اگر میت دو دختر یا بیشتر داشته باشند دختران میت دو ثلث میگیرند و باقی برای فرزندان ذکورِ پسر است و همچنین اگر فرزندان پسر دارای ذکور و اناث باشند: تکراراً اگر متوفی دارای یکدختر باشد و یک یا چند دخترِ پسر در اینحال نصف، سهم دخترِ است و فقط شش يك سهم دخترانِ پسر است و باقی بعد از نصف دختر و شش يك دخترِ پسر باقی برای عصبه است و هرگاه متوفی دارای دو دختر باشد در اینحال دو دخترِ دو ثلث مالرا میگیرند و ثلث که باقی است برای فرزندان ذکورِ پسر و یا فرزندان ذکور و اناث پسر اما فرزندان پسر که همه دختر باشند میراث ندارند مگر اینکه زیرتر از دخترانِ پسر فرزند پسر باشد مثل پسرِ پسرِ پسر میت همراه دخترانِ پسر میت که

بازوی - شان میگیرد و با هم میراث میبرند. مثال: متوفی دارای دو دختر و یک پسر است. مسئله شان از سه است سهم دو دختر دو ثلث است که دو باشد باقی يك و آن برای پسر است متوفی دارای چهار دختر و یک پسر است مسئله شان از سه است سهم چهار دختر دو ثلث است که دو باشد و باقی يك سهم پسر و دختر پسر میباشد و چون دو که سهم چهار دختر است بر چهار دختر قسمت نمیشود و يك نیز که سهم پسر و دختر پسر است بر آنها قسمت نمیشود و میان سهم دختران و شماره شان توافق است یعنی دو که سهم شان است نصف دارد و چهار که شماره دختران است هم نصف دارد در اینحال دو که وفق شمار دختران میت است در سه که شمار پسر و دختر پسر است ضرب میشود  $2 \times 3$  میشود شش و شش در اصل مسئله که سه بود ضرب میشود میرسد بهیچده و از هیچده تقسیم بندی میشود.

سهم چهار دختر که دو ثلث است که دوازده باشد باقی شش میان پسر و دختر پسر قسمت میشود یکنفر دو برابر « ماده » یعنی چهار برابر پسر و دو برای دختر پسر است.

متوفی دارای سه دختر و سه دختر پسر و یک برادر پدر و مادری است. مسئله شان از سه است سهم سه دختر دو ثلث است که دو باشد و باقی يك و آنهم سهم برادر پدر و مادری است و دختران پسر در اینجا هیچ نمیرند زیرا چیزی از دو ثلث باقی نمانده و از برای گرفتن آنچه بعد از دو ثلث میباشد بازوگیری همراه ندارند و نظر باینکه دو که سهم سه دختر بود بر سه دختر تقسیم نمیشود شمار دختران که سه است در اصل مسئله که سه است ضرب میشود  $3 \times 3$  میشود نه. مسئله از نه تقسیم بندی میشود. دو ثلث آن که شش است سهم سه دختر سهم هر کدام دو است باقی سه و آنهم سهم برادر پدری و مادری است. در این مسئله دختران پسر بعد از دو ثلث دخترها چیزی نیافتند اما اگر زیرتر از دختران پسر از فرزندان پسر فرزند ذکوری باشد بازوگیر دختران پسر میشود و با هم میراث میبرند.

مثلاً متوفی دارای دو دختر و دو دختر پسر و يك پسر پسر است و یک برادر پدر و مادری. مسئله شان از سه است دو ثلث آنکه دو است سهم دو دختر است و باقی که يك است سهم دو دختر پسر و يك پسر پسر نظر باینکه يك بر چهار تقسیم نمیشود چهار که شمار سران دو دختر پسر و يك پسر پسر است چهار ضرب در سه، میشود

دوازده و از دوازده تقسیم بندی میشود.

سهم دو دختر دو ثلث است که هشت باشد سهم هر کدام چهار است باقی چهار است دو برای دو دخترِ پسر و دو برای پسرِ پسر است که اینجا پسرِ پسرِ پسر بازوگیر دخترانِ پسر شد.

در اینجا با بودن پسرِ پسرِ پسر، برادر پدر و مادری از میراث محروم گردید و همانطور که با بودن پسر، فرزندانِ پسر میراث نمیبَرند فرزندانِ پسرِ پسر همراه پسرِ پسر میراث نمیبَرند.

و باین ترتیب هر کدام نزدیکتر است آنهایی را که دورترند از میراث منع میکنند. و همانطور که با بودن دخترِ تنها دخترانِ پسر شش يك بارث میبردند و هرگاه دخترِ پسر باشد دخترانِ پسرِ پسر در اینحال نصف، سهم دخترِ پسر است و شش يك سهم دخترانِ پسرِ پسر میباشد و همانطور که اگر متوفی دارای دو دختر یا بیشتر بود دخترانِ پسر میراث نمیبَرند و همانطور هم که اگر دو دخترِ پسر باشد دخترانِ پسرِ پسر میراث نمیبَرند. مگر در صورتیکه زیرتر از آنها پسرزاده ای باشد که بازوگیرشان شود.

مثال: متوفی دارای دو دخترِ پسر و دو دخترِ پسرِ پسر و یکپسرِ پسر باشد. مسئله شان از سه است و از دوازده تقسیم میشود.

سهم دو دخترِ پسر دو ثلث است که هشت باشد سهم دو دخترِ پسرِ پسر و سهم پسرِ پسرِ پسر دو است.

وَكَذَا سَائِرًا لِّمَنَازِلٍ وَاِنَّمَا يُعَصِّبُ الذَّكَرُ النَّازِلُ مِنْ فِي دَرَجَتِهِ وَيُعَصَّبُ مَنْ فَوْقَهُ اِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا شَيْءٌ مِنَ الثَّلَاثِينَ.

و همچنین در دیگر منزلت ها و بازوگیر میشود تر از فرزندانِ پسر برای کسیکه در درجه او باشد مثل پسرِ پسر و دخترِ پسر و یا پسرِ پسر و دخترِ پسرِ پسر و هر قدر بزیار رود که پسرِ پسر و دخترِ پسر که برادر و خواهرند بازوگیر همدیگر خواهند بود و با هم میراث میبرند.

و همچنین کسیکه فوت نموده پسرش حسین دختری دارد و پسرش حسن پسرِ پسر دارد که این دو یعنی پسرِ پسر و دخترِ پسر با همدیگر پسرِ عمو و دخترِ عمو هستند و باز هم در يك درجه هستند. اما اگر پسرِ پسر پائین تر از دخترِ پسر باشد مثل دخترِ پسر و پسرِ پسرِ پسر

پسر که در اینصورت موقعی پسرِ پسرِ پسرِ بازوگیر دخترِ پسر میشود که دخترِ پسرِ سهمی در دو ثلث نداشته باشد.

زیرا درجه پسرِ پسرِ پسر با دخترِ پسر متفاوت است زیرا این دخترِ پسرِ دخترِ عموی پدرِ پسرِ پسر میباشد.

مثال: شخصی مرحوم شده است. میراثبران او عبارتند از یکدخترِ پسر و یک پسرِ پسرِ پسر. مسئله شان از دو است نصف سهم یکدخترِ پسر است و باقی سهم پسرِ پسرِ پسر است.

در اینجا دخترِ پسر دارای سهمیه است و پسرِ پسرِ بازوگیر او نیست. شخصی فوت کرده دو دخترِ پسر دارد و یک پسرِ پسرِ پسر. در اینمسئله که از سه است دو ثلث که دو باشد سهم دو دخترِ پسر است و باقی که یک است سهم پسرِ پسرِ پسر است. در اینجا هم دخترانِ پسر دو ثلث دارند و پسرِ پسرِ بازوگیر ایشان نیست. شخصی فوت کرده دارای یکدختر و یکدخترِ پسر و یک پسرِ پسرِ پسر است در اینجا مسئله از شش است.

سهم دخترِ نصف است که سه باشد و سهم دخترِ پسرِ ششیک است که یک باشد و باقی که دو است سهم پسرِ پسرِ پسر است در اینمسئله هم دخترِ پسر دو ثلث بهره دارد و پسرِ پسرِ بازوگیر او نمیشود.

اما اگر شخصی فوت نموده دارای دو دختر و یکدخترِ پسر و یک پسرِ پسرِ پسر است در اینمسئله که دخترِ پسر سهمی در دو ثلث ندارد پسرِ پسرِ بازوگیر دخترِ پسر میشود و اصل مسئله شان از سه است و از « نه » تقسیم میشود.

سهم دو دختر دو ثلث است که شش باشد برای هر دختر سه است باقی سه است و آن میان دخترِ پسر و پسرِ پسرِ پسر لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ قسمت میشود و برای پسرِ پسرِ پسر و یک برای دخترِ پسر. در اینجا پسرِ پسرِ بازوگیر دخترِ عموی پدرش شد برای اینکه یکدرجه زیرتر از او بود.

## « فصل »

الْأَبُ يَرِثُ بِفَرَضٍ إِذَا كَانَ مَعَهُ ابْنٌ أَوْ ابْنٌ ابْنٍ وَبِتَعْصِيبٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ وَلَدٌ وَلَا وَلَدٌ  
ابْنٍ وَبِهَا إِذَا كَانَ بَنْتُ أَوْ بَنْتُ ابْنٍ لَهُ السُّدُسُ فَرَضاً وَالْبَاقَى بَعْدَ فَرَضِهَا بِالْعُصْبَةِ.

## فصل

پدر در میراث بردن سه حالت دارد.

میراث بردن بیک بهره که شش يك است و این در صورتی است که متوفی دارای پدر و پسر باشد و یا اینکه متوفی دارای پدر و پسر پسر باشد که هرگاه پسر یا پسر پسر باشد سهم پدر شش يك است و میراث بردن پدر بهمین فرض و بهره معین است.  
مثال: حَسُون شربت مرك را « به خوشوقتی » نوشید. میراث برانش عبارت بودند از پدر و يك پسر. مسئله شان از شش است.

سهم پدر شش يك میباشد و باقی پنج است و آن سهم پسر است و حالت دوم میراث بردن پدر در حالتی است که همراه پدر نه فرزند است و نه فرزند پسر مثلاً دارای پدر است و زوجه مسئله شان از چهار است سهم زوجه چهار يك است و باقی که سه است پدر میگیرد بعصبه بودن.

و همچنین هرگاه همراه پدر شوهر باشد مثلاً متوفی دارای پدر و شوهر باشد مسئله شان از دو است. نصف سهم شوهر است که يك باشد و باقی يك است آن سهم پدر است.

و هرگاه همراه پدر مادر باشد مثلاً متوفی دارای پدر و مادر باشد مسئله شان از سه است. سهم مادر « سه يك » است که يك باشد و باقی که دو است سهم پدر میباشد.  
و همچنین اگر همراه پدر شوهر و مادر باشد مثلاً متوفی دارای پدر و مادر و شوهر باشد مسئله شان از شش است.

سهم شوهر نصف است که سه باشد و باقی سه ، سهم مادر « سه يك » این باقی است که يك باشد و باقی که دو است پدر میگیرد بعصبه بودن.  
و همچنین هرگاه همراه پدر زوجه و مادر باشد مثلاً متوفی دارای پدر و زوجه و مادر است



مسئله شان از چهار است سهم زوجه چهار يك است كه يك باشد باقى سه است سه يك اين باقى كه يك باشد سهم مادر است و باقى دو است و آن سهم پدر است. در اين صورته‌ها كه ذكر شد ميراث بردن پدر بعصبه بودن است. حالت سوم ميراث بردن پدر حالتى است كه پدر ميراث ميبرد بفرض يعنى بهره مُعَيَّنش كه شش يك است و بعصبه بودن و ميراث بردن پدر بفرض و بتعصيب هر دو، در موقعى است كه همراه پدر دختر و يا دخترِ پسر باشد.

در اين دو صورت بهره معين پدر شش يك است و آنگاه آنچه از مال بعد از گرفتن بهره دختر يا دخترِ پسر باقى مي ماند اين باقى را هم پدر ميگيرد مثلاً متوفى داراى يك دختر و پدر است در اينحال مسئله از شش است: بهره دختر نصف است كه سه باشد بهره معين پدر شش يك است كه يك باشد و باقى مي ماند دو و آن دو را پدر ميگيرد به عصبه بودن كه هم شش يك گرفت كه بهره او بود همراه فرزند و هم باقى بعد از فرض دختر گرفت به عصبه بودن، متوفى داراى يك دخترِ پسر و پدر است در اينحال مسئله از شش است سهم دخترِ پسر نصف است كه سه باشد و سهم پدر شش يك است كه يك باشد و باقى مي ماند دو و اين دو را پدر ميگيرد بتعصيب.

متوفى داراى يك دختر و يك دخترِ پسر و پدر است مسئله شان از شش است. سهم دختر نصف است كه سه باشد و سهم دخترِ پسر شش يك است كه يك باشد سهم پدر شش يك است باقى مي ماند يك و آنرا پدر ميگيرد بعصبه بودن.

متوفى داراى دو دختر و پدر است مسئله شان از شش سهم دو دختر دو ثلث است كه چهار باشد سهم پدر شش يك است كه يك باشد باقى مي ماند يك و آنرا پدر ميگيرد بعصبه بودن. . . متوفى داراى دو دخترِ پسر و پدر است مسئله شان از شش است سهم دو دخترِ پسر دو ثلث است كه چهار باشد سهم پدر شش يك است كه يك باشد باقى مي ماند يك و آنرا هم پدر ميگيرد بعصبه بودن.

متوفى داراى يك دختر و پنج دخترِ پسر و پدر است. مسئله شان از شش است: سهم دخترِ نصف است كه سه باشد و سهم پنج دخترِ پسر شش يك است كه يك باشد و چون «يك» كه سهم پنج دخترِ پسر است بر آنها قسمت نميشود پنج كه شمار سران دخترانِ پسر است ضرب در شش كه اصل مسئله است مينهائيم به سى ميرسد و از سى قسمت ميشود.

سهم دختر نصف است که پانزده باشد و سهم پنج دختر پدر شش يك است که پنج باشد و سهم پدر شش يك است که پنج باشد. باقی میباند پنج و اینرا هم پدر میگیرد بعصَبه بودن.

خلاصه، در موقعیکه دختران یا دخترانِ پسر یکدختر و یا چند دختر همراه پدر باشند یا یکدخترِ پسر یا چند دخترِ پسر همراه پدر باشند بعد از بهره آنها و شش يك پدر باز هم « هر چه » زیاد میشود پدر میگیرد.

و هرگاه بیش از یکدختر همراه پدر باشد و شوهر یا زوجه هم باشد در اینحال موقعیکه متوفی دارای شوهر و دو دختر و پدر باشد چیزی از شش يك بیشتر بدست پدر نمیآید و مسئله از دوازده است و بعداً از سیزده است.

سهم دو دختر دو ثلث است که هشت باشد و سهم شوهر چهار يك است که سه باشد و سهم پدر شش يك است که دو باشد  $۱۳ = ۲ + ۳ + ۸$  و هرگاه متوفی دارای دو دختر و زوجه و پدر باشد مسئله از بیست و چهار است - سهم دو دختر شانزده است که دو ثلث باشد سهم زوجه ثمن است که سه باشد سهم پدر شش يك است که چهار باشد « يك » باقی میباند و آنرا پدر میگیرد. درین حال دیدیم که چیزی هم زیاد شد که پدر به عصَبه بودن میگیرد.

وَلِلَّامِ الثُّلُثُ أَوْ السُّدُسُ فِي الْحَالَيْنِ السَّابِقَيْنِ فِي الْفُرُوضِ وَلَهَا فِي مَسْأَلَتِي زَوْجٍ أَوْ زَوْجَةٍ وَأَبَوَيْنِ ثُلُثٌ مَا بَقِيَ بَعْدَ الزَّوْجِ أَوْ الزَّوْجَةِ.

اما مادر؟ گفتیم سه حالت دارد:

« ۱ » متوفی دارای فرزند و یا فرزندِ پسر است و یا بیش از یکخواهر و یا بیش از یکبرادر دارد و یا يك برادر و يك خواهر دارد یا بیشتر در اینحال سهم مادر شش يك است.

مثال: متوفی دارای مادر و دو دختر وجد است.

مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است که يك باشد سهم جد شش يك است که يك باشد سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد برای هر یکدختر دو است.

متوفی دارای مادر و یکپسر است مسئله شان از شش است: سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقی پنج است و آن سهم پسر است.

متوفی دارای دو دختر پسر و مادر و پدر است مسئله شان از شش است: سهم مادر شش يك است كه يك باشد و سهم پدر شش يك است كه يك باشد و سهم دو دختر پسر دو ثلث است كه چهار باشد. سهم هر يك دختر پسر دو است متوفی دارای مادر است و يك پسر پسر. مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقی پنج است و آن سهم پسر پسر است.

متوفی دارای دو برادر است و مادر و شوهر مسئله شان از شش است سهم شوهر نصف است كه سه باشد سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقی دو است و آن سهم دو برادر است.

متوفی دارای دو خواهر و مادر و عموی پدری است مسئله شان از شش است سهم دو خواهر چه پدری و چه پدر و مادری باشند دو ثلث است كه چهار باشد سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقی يك و آن سهم عمو است چه عموی پدری و چه عموی پدر و مادری باشد. متوفی دارای يك برادر پدری و يك خواهر پدری و دو برادر مادری و مادر است مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است كه يك باشد سهم دو برادر مادری ثلث است كه دو باشد باقی سه است برای برادر پدری دو، و برای خواهر پدری يك است.

اگر بجای برادر و خواهر پدری، برادر و خواهر پدر و مادری باشند باز هم فرق نمیکند.

و اگر در مثال بالا بجای دو برادر مادری، دو خواهر مادری باشد فرق نمیکند و همچنین اگر يك برادر مادری و يك خواهر مادری باشد فرق نمیکند در همه این مسائل زیرا برادر و خواهر مادری بيكسان ميراث میبرند.

در همه این مسائل سهم مادر شش يك است زیرا با بودن فرزند و یا فرزند پسر « چه ذکور و چه اناث » سهم مادر شش يك است و با بودن بیش از یکی از برادران و خواهران سهم مادرشش يك است چه برادران و خواهران پدری و یا مادری و یا پدر و مادری باشند و چه ميراث ببرند و چه ميراث نبرند كه با بودن بیش از یکی از برادران و خواهران سهم مادر شش يك است.

در حالت میراث بردن برادران و خواهران همراه مادر که مادر را بشش يك میبرند یاد شد و مثال میراث نبردن شان و اختصاص دادن مادر بشش يك چنین است :

مثال : متوفی دارای پدر و مادر و دو برادر است . مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است زیرا دو برادر وجود دارند و باقی که پنج است سهم پدر است زیرا با بودن پدر برادران ارث نمیبرند خیر این برادران این بود که فقط مادر را از سه يك بشش - يك بردند !

و در این مسئله چه پدر همراه دو برادر یا دو خواهر یا یکبرادر و يك خواهر باشد فرقی نمیکند مادر را بشش يك میبرند . و در بحث میراث برادران مفصل مثال آن میآید .

حالت دوم اینست که همراه مادر نه فرزند باشد و نه فرزند پسر و نه بیش از یکی از برادر و خواهر در این حالت هرگاه زن یا شوهر با بودن پدر همراه مادر نباشند سهم مادر سه يك است .

مثال : متوفی دارای مادر و پدر است مسئله شان از سه است سهم مادر سه يك است که يك باشد باقی دو و آن سهم پدر است . متوفی دارای مادر و جد است مسئله - شان از سه است سهم مادر ثلث است و آن يك است باقی دو و آن سهم جد است .

متوفی دارای یکخواهر پدري و مادر و یکعموی پدري است مسئله شان از شش است سهم یکخواهر پدري نصف است که سه باشد سهم مادر ثلث است که دو باشد باقی يك و آن سهم عمو است .

متوفی دارای مادر است و یکبرادر پدري . مسئله شان از سه است سهم مادر ثلث است که يك باشد باقی دو و آن سهم یکبرادر پدري است . . . متوفی دارای مادر و شوهر و یکبرادر مادري است . مسئله شان از شش است . سهم شوهر نصف است که سه باشد سهم مادر ثلث است که دو باشد سهم برادر مادري ششيك است که يك باشد . . . متوفی دارای مادر و زوجه و یکبرادر پدري و مادري است . مسئله شان از دوازده است سهم مادر سه يك است که چهار باشد سهم زوجه چهار يك است که سه باشد باقی پنج و آن سهم یکبرادر پدر و مادري است .

حالت سوم برای مادر حالتی است که مادر همراه با پدر و یکی از زوجین باشد یعنی متوفی دارای پدر و مادر و شوهر است و یا اینکه متوفی دارای پدر و مادر و زوجه باشد در این حالت بهره مادر سه يك باقی میباشد .

مثال: متوفی دارای مادر و پدر و شوهر است مسئله شان از شش می باشد سهم شوهر نصف است که سه باشد سهم مادر سه يك باقی است که يك باشد و باقی دو است و آن سهم پدر است.

در اینجا مادر از سه يك و ثلث سه يك باقی آمده است برای اینکه مادر را نرنجانند گفتند: سه يك باقی را باو داده ایم اگر چه در واقع در این مسئله فقط شش يك باو میرسد!

متوفی دارای مادر و پدر و زوجه است مسئله از چهار سهم زوجه چهار يك است که يك باشد باقی سه است سهم مادر «سه يك» این باقی است که يك باشد باقی دو است و آن سهم پدر است در این مسئله هم بجای سه يك برای مادر سه يك باقی را داده اند تا سهم او دو برابر حصه پدر نباشد.

وَالْجَدُّ كَالْأَبِ، إِلَّا أَنَّ الْأَبَ يُسْقِطُ الْأُخُوَّةَ وَالْأَخَوَاتِ وَالْجَدُّ يُقَاسِمُهُمْ إِنْ كَانُوا لَا بَوَيْنَ أَوْ لِأَبٍ.

اما جدّ در میراث دارای چند حالت است:

حالت اول میراث بُرْدَن جدّ بفرض یعنی شش يکرا دارد و این در حالتی است که همراه پسر و یا پسر پسر باشد و یا اینکه همراه صاحبان بهره ها باشد و غیر از شش يك نماند که جد هیچگاه در موقع میراث بردن کمتر از شش يك ندارد.

مثال: متوفی دارای يك پسر و جدّ است مسئله از شش سهم جدّ شش يك است و باقی سهم پسر است.

اگر بجای يك پسر صد پسر باشند و جدّ، باز هم سهم جدّ شش يك است و باقی سهم پسران است یعنی با بودن پسر سهم جدّ شش يك است اگر متوفی دارای پسر و دختر باشد باز هم همین است.

متوفی دارای دو پسر و یک دختر و جدّ است مسئله شان از شش سهم جدّ شش يك است که يك باشد و باقی پنج میان دو پسر و یک دختر قسمت میشود هر یک پسر دو و دو پسر چهار دارند. سهم دختر يك است. متوفی دارای پسر پسر و جد است مسئله - شان از شش است. سهم جدّ شش يك است و باقی پنج، سهم پسر پسر است. پسر پسر چه یکی چه صد تا باشند فرق نمیکند و جدّ با آنها همین شش يك را دارد.

متوفی دارای جد و دو پسر پسر و یکدختر میباشد مسئله شان از شش است سهم جد شش يك است که يك باشد و سهم یکدختر نصف است که سه باشد باقی دو است و آن سهم دو پسر پسر است.

متوفی دارای جد و دو پسر پسر و یکدختر پسر است مسئله شان از شش است سهم جد شش يك است که يك باشد. باقی پنج میان پسران پسر و دختر پسر قسمت میشود سهم دو پسر پسر چهار است و سهم یکدختر پسر يك است.

حالت دوم جد میراث میبرد بپهره، و تعصیب و این در حالتی است که همراه جد صاحب بهره ای باشد که با دادن بهره او و بهره جد باز هم چیزی بماند که آنچه را که میماند هم جد میگیرد بتعصیب.

مثال : متوفی دارای جد و یکدختر و یکدختر پسر است. مسئله شان از شش است سهم جد شش يك است که يك باشد سهم یکدختر نصف است که سه باشد سهم یکدختر پسر شش يك است که يك باشد باقی میماند يك و آنرا جد میگیرد بتعصیب.

متوفی دارای جد و زوجه و یکدختر است. مسئله شان از بیست و چهار، سهم جد شش يك است که چهار باشد سهم زوجه هشت يك است که سه باشد سهم يك دختر نصف است که دوازده باشد باقی میماند پنج و آنرا جد بتعصیب میگیرد و مجموع سهم جد از بهره و تعصیب نه میباشد  $24 = 12 + 9 + 3 + 5$  حاصل اینکه هرگاه برای متوفی فرزند ذکور نباشد و فرزند پسر که ذکور باشند هم نباشد، و فرزندان و یا فرزندان پسر انان همراه جد باشند آنچه بعد از بهره آنها و جد بماند از راه تعصیب بجد میرسد.

حالت سوم جد میراث میبرد بتعصیب و آن در صورتیست که نه فرزند همراه او باشد و نه فرزند پسر متوفی دارای زوجه و جد یعنی مادر پدر است و جد مسئله شان از دوازده است.

سهم زوجه چهار يك است که سه باشد و سهم مادر پدر شش يك است که دو باشد و باقی هفت و آنرا جد میگیرد بتعصیب.

حالت چهارم حالتی است که صاحبان بهره ها نصیب شان همه مسأله را میگیرد در اینحال برای جد در مسأله بمقدار سهم جد افزوده میشود و این را عول مینامند. متوفی دارای دو دختر و مادر و شوهر و جد است مسئله شان از دوازده است.

سهم دو دخترِ دو ثلث است که هشت باشد سهم مادر شش يك است که دو باشد  
 و سهم شوهر چهار يك است که سه باشد و سهم جدّ شش يك است که دو باشد  
 و مجموع این سهام پانزده شد و مسئله هم از پانزده تقسیم بندی میشود یعنی دوازده بپانزده  
 عول میشود.

حالت پنجم حالتی است که جدّ همراه با برادر یا برادر و خواهر باشد یا همراه خواهر  
 باشد.

در این حالت جد را اختیار میدهند که خود را مانند یک برادر بشمار آورد البته برادران  
 و خواهرانی با جدّ میراث میبرند که پدری و یا پدر و مادری باشند زیرا برادر و خواهر  
 مادری همراه جدّ ارث نمیبرند. متوفی دارای جد و یک برادر پدری است مسئله شان از  
 دو میباشد نصف آن برای جدّ است ۱ و نصف دیگر برای برادر پدری است.

جد یعنی پدر پدر مانند پدر است در عصبه بودن اما پدر هر وقت باشد برادران  
 و خواهران با بودن پدر میراث نمیبرند در حالیکه جدّ هرگاه همراه برادران و خواهران پدر  
 و مادری باشد یا همراه برادران و خواهران پدری باشد با آنها هم قسمتی میکند. یعنی  
 جد بمنزله یک برادر حساب میشود و این هم قسمت شدن جدّ با برادران و خواهران تا  
 موقعی است که شمار آنها از دو برادر و یا یک برادر و دو خواهر بیشتر نباشد.

اما اگر شمار آنها بیشتر شد مثلاً متوفی دارای چهار برادر پدر و مادری و جدّ است در  
 اینجا اختیار بجد داده میشود که از هم قسمتی صرف نظر کند و سه یگرا برای خود بگیرد  
 و مسئله شان از سه و بعد از شش تقسیم بندی میگردد سهم جد سه يك است که دو  
 باشد و باقی که چهار است سهم چهار برادر پدر و مادری است سهم هر کدام يك  
 است.

و هرگاه همراه جد و برادران یکی از صاحبان بهره ها باشد بجدّ اختیار داده میشود که  
 سه يك باقی برای خود منظور دارد و باقی میان برادران و خواهران تقسیم شود.

متوفی دارای جد و شوهر و سه برادر پدری است. مسئله شان از شش است سهم  
 شوهر نصف است که سه باشد باقی سه است سهم جد سه يك باقی است که يك  
 باشد باقی دو و آن سهم سه برادر پدری است و چون دو بر سه قسمت نمیشود سه که  
 عدد برادران پدری است ضرب در شش میشود که اصل مسئله است  $3 \times 6 = 18$   
 مسئله شان از هیجده است.

سهم شوهر در اصل مسئله سه بود سه ضرب در سه میشود نه و آن سهم شوهر است سهم جدّ از مسئله اولی يك بود يك ضرب در سه و آن سه سهم جد است . و سهم سه برادر پدری از مسئله اولی دو است دو ضرب در سه میشود شش سهم هر يك برادر پدری دو است و عادهً سهم جد از شش يك هیچگاه کمتر نمیآید هرگاه بیش از شش يك نماند آنرا جد میگیرد و برادران و خواهران ساقط میشوند .

مثلاً شخصی که مرحوم شده است دارای دو دختر و مادر و جدّ است و دو برادر پدر و مادری و دو خواهر پدر و مادری در اینجا مسئله شان از شش است .

سهم مادر شش يك که يك باشد و سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد و باقی شش يك است که يك باشد و آن سهم جد است .

و در اینحال برادران و خواهران همه ساقط میشوند و میراث نمیبرند - و هرگاه بسبب بودن صاحبان سهام در مسئله ای کمتر از شش يك برای جدّ بماند مسئله عول میشود عول عبارت است از افزودن در اصل مسئله برای اینکه كمبود سهام بر همه میراث - داران بیکسان واقع شود و تفصیل اینرا در فصل مخصوص عول از این کتابچه بخوانید . موقعیکه سهمیه برای جد بکمتر از شش يك ماند عول میشود تا سهم جد ششيك باشد

مثلاً کسیکه بدرود زندگی گفته است دارای دو دختر و شوهر و جدّ است مسئله شان از دوازده است . سهم دو دختر دو ثلث است که هشت باشد سهم شوهر ربع است که سه باشد .

وقتی که هشت و سه از دوازده کم شد فقط يك میماند در حالیکه اقل سهام جدّ شش يك است و در اینجا هم شش يك دارد روی این اصل مسئله را از دوازده بسیزده عول میکنند .

برای دو دختر دو ثلث است که هشت باشد و این دو ثلث را دو ثلث عولی نامند زیرا هشت دو ثلث دوازده است اما هشت از سیزده دو ثلث عولی است .

و همچنین سهم شوهر ربع است با عول یعنی سه از سیزده و سهم جد هم شش يك با عول است زیرا دو از سیزده میباشد .

گفتیم : جد مانند پدر است مگر اینکه برادران و خواهران بکلی همراه پدر میراث نمیبرند و اما برادران و خواهران غیر مادری هم قسمتی میکنند با جدّ .



وَالْأَبُ يُسْقِطُ أُمَّ نَفْسِهِ وَلَا يُسْقِطُهَا الْجَدُّ وَلِلْجَدَّةِ السُّدُسُ وَكَذَا الْجَدَّاتُ وَتَرِثُ مِنْهُنَّ أُمَّ الْأُمِّ وَأُمَّهُاتُهَا الْمَذَلِّيَّاتُ بَنَاتُ خُلَصٍ وَأُمُّ الْأَبِ وَأُمَّهُاتُهَا كَذَلِكَ وَكَذَا أُمَّ أَبِ الْأَبِ وَأُمُّ الْأَجْدَادِ فَوْقَهُ وَأُمَّهُاتُهُنَّ عَلَى الْمَشْهُورِ.

وپدر هرگاه وجود داشته باشد مادر پدر میراث نمیرد اما با بودن جد، مادر پدر میراث میرد.

اما جدّه؟ که خدا بدهد برکت! تا ده جدّ هم ممکن است میراث ببرند ولی میراث-شان چه يك جدّه وچه ده جدّه بهره شان همان شش يك است ولاغير! حال ازین جدّه های پدر بیامرز که راز طول عمرشان همانا پرحرفی ووراجی است! فقط مادر مادر میراث میرد ومادرانش آن جده هائی که نسبت شان به « ماده خالص است » چنانکه در فصل جدّه مذکور خواهد شد .

ومختصر اینکه مادر مادر وهمچنین مادر مادر ومادر مادر مادر وباینطریق که مُسلسل نسبت بهادر داشته باشند میراث میبرند. مثال: شخصی پس از کمال بینائی چشمش برده کشید و دیده از جهان فرو بست. دارای مادر بزرگ پیرزالی است که بعد از پنج مادر که مرحوم شده اند او بیادگار مانده یعنی متوفی دارای مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ مادر است ویک دُرْدانه پسر مسئله شان از شش است سهم پیره « زن » شش يك است که يك باشد باقی پنج است وآن سهم پسر است اگر بجای پیره زال از گور گریخته! نامبرده مادرِ مادر باشد وپسر باز هم شش يك برای مادرِ مادر است وباقی برای پسر. دین مبین اسلام حق مادری را تا این اندازه نگهداشته است که مادر همیشه مادر است هر قدر دُور شود.

وهرگاه جدّه از طرف پدر باشد مانند مادر پدر که ایشان هم البته حق شان محفوظ است وشش يکرا رسا دارند.

مثلاً شخصی در جوانی یعنی هفتاد وپنجسالگی! مرحوم شده دارای مادر پدر وپسر پسر است وزوجه. مسئله شان از بیست وچهار است. سهم زوجه هشت يك است که سه باشد سهم مادر پدر شش يك است که چهار باشد باقی هفده وآن سهم پسر پسر است ومادران مادر پدر همچنان میراث میبرند تا وقتی که نسبت به پدر دارند. مانند



**مثل:** مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ پدر - مادرِ مادرِ مادرِ مادرِ پدر و مادرِ مادرِ پدر  
پدرِ پدرِ پدرِ پدرِ پدرِ پدر که همه اگر باشند با هم میراث میبرند.

« فصل »

الْأَخُوَّةُ وَالْأَخَوَاتُ لِأَبَوَيْنِ إِنْ انفَرَدُوا وَرَثُوا كَإِوْلَادِ الصُّلْبِ وَكَذَا إِنْ كَانُوا لِأَبٍ إِلَّا فِي الْمَشْرُكَةِ وَهِيَ زَوْجٌ وَأُمٌّ وَوَلَدٌ أُمٌّ وَأَخٌ لِأَبَوَيْنِ فَيُشَارِكُ الْأَخُ وَلَدِي الْأُمِّ فِي الثَّلَاثِ وَلَوْ كَانَ بَدَلَ الْأَخِ لِأَبَوَيْنِ أَخٌ لِأَبٍ سَقَطَ.

## فصل

برادران و خواهران که عادهً بر سه نوع هستند:

برادران و خواهران پدر و مادری. برادران و خواهران پدری. برادران و خواهران مادری. در اینجا صحبت از برادران و خواهران پدر و مادری است. هرگاه برادران و خواهران پدر و مادری تنها باشند، یعنی فقط برادران و خواهران پدر و مادری باشند و دو نوع دیگر نباشد در اینحال برادران و خواهران پدر و مادری میراث میبرند و میراث بردن آنها مانند میراث بردن فرزندان است.

مثلاً در فرزندان، پسر و دو برابر دختر دارد. برادر پدر و مادری هم دو برابر خواهر پدر و مادری میرسد.

در میراث بردن فرزندان اگر صاحب سهم معین همراه آنها نباشد مسئله بحساب شماره افراد تعیین میشود.

مثلاً در میراث شخصی که سه پسر دارد مسئله اش از سه است و اگر سه پسر و یک دختر دارد مسئله اش از هفت میباشد.

و همچنین اگر برادران پدر و مادری سه تا باشند مسئله شان از سه است اگر سه برادر  
 ابوبنی و یکخواهر ابوبنی باشد مسئله شان از هفت است.

و همچنین اگر برادران و خواهران پدری باشند و برادران و خواهران پدر و مادری نباشند باز هم مانند فرزندان هستند و ترشان دو برابر ماده شان حساب میشود.

اکنون مثال: شخصی با همه حرص و آزمندی که داشت با آمدن مرك چشم از جهان بست و ماهای خود را در اختیار میراثبرانش که برادر و سه خواهر پدر و مادری هستند گذارد. قاضی هم تقسیم میراثشان چنین نوشت: سه برادر بجای شش خواهر حساب

میشود مسئله شان از نه است. سهم سه برادر پدر و مادری شش است. سهم هر يك برادر پدر و مادری دو میباشد سهم سه خواهر پدر و مادری سه است سهم هر يك خواهر پدر و مادری يك میباشد.

ما شاء الله، میهن دوست عُمري رنج برد و مال گرد کرد بر اثر مرك مالها را بوارث كه يك برادر شقيق يعنى برادر پدر و مادری بود سپرد! برادرش هم مالك همه آن مال باد آورده شد و چند صباحی با آن مال خوش بود تا مرك فرا رسید و اموالش را از چنك او برگرفت و بورنه اش تحویل داد! ورثه اش هفده برادر و سی و چهار خواهر پدري بودند مسئله شان از شصت و هشت شد كه سهم هر برادر دو باشد و سهم هفده برادر سی و چهار شد. و سهم سی و چهار خواهر سی و چهار شد كه سهم هر يك خواهر يك باشد.

شخصی يكصد سال زندگي كرد پس از يكصد سال با گذاشتن تمام مايملك و پوشیدن چند متر چلوار روانه بسوی قبور شد میراثبران از مرك او دلشاد شدند، زیرا از طول عمر او بسته آمده بودند. ورثه اش عبارت بودند از دو برادر پدر و مادری و چهار خواهر پدر و مادری مسئله شان از هشت تقسیم بندی میشود سهم دو برادر پدر و مادری چهار است كه سهم هر يك برادر پدر و مادری دو میباشد و سهم چهار خواهر پدر و مادری چهار است كه سهم هر يك خواهر يك باشد. عزالدین، برات مرك را گرفت! و روانه آخرت شد! ورثه اش چهار برادر پدري و چهار خواهر پدري هستند، مسئله شان از دوازده است سهم چهار برادر پدري هشت میباشد كه سهم هر يك برادر پدري دو میباشد و سهم چهار خواهر پدري چهار است كه سهم هر يك خواهر يك میباشد.

عبید زنجانی دیده از دنیا فرو بست میراثبرانش پنج برادر و يك خواهر پدري میباشند كه سهم هر يك برادر دو باشد سهم يك خواهر يك است مسأله شان از یازده. عجلول كاشانی با يك سربازدن جانرا بجان آفرین تسلیم كرد میراث برانش عبارتند از پدر و سه برادر و يك خواهر پدر و مادری و دو برادر و يك خواهر پدري و يك برادر و يك خواهر مادری مسئله شان از يك است آنهم سهم پدر است كه دست بدور همه مالرا میآورد و سر همه برادران و خواهرانرا بصحرا میدهد زیرا با بودن پدر و یا پسر و یا پسر اصل برادران و خواهران از میراث محروم اند ( و حجب برادران و خواهران از میراث در فصل حجب خواهد آمد ).

گفتیم برادران و خواهران پدري هرگاه تنها خودشان باشند مانند برادران و خواهران

پدر و مادری هستند مگر در مسئله مُشَرَّکه که میراثبران عبارتند از مادر و شوهر و دو برادر مادری و يك برادر پدری و مادری.

در اینجا مسئله شان از شش است: سهم مادر شش يك است که يك باشد سهم دو فرزند مادری چه دو برادر مادری و چه یکبرادر و یکخواهر مادری و چه دو خواهر مادری زیرا برادر و خواهر مادری در میراث یکسانند.

سهم دو برادر مادری ثلث است که دو باشد. سهم شوهر نصف است که سه باشد سه بعلاوه دو بعلاوه يك میشود شش چیزی نماند.

برادر پدر و مادری میگوید: من تصور میکنم پدرم سنگی بود که بدريا افتاد! مگر نه این است که مادر من و میت و این دو برادر مادری مادر همه مان یکی است؟ اینست که برادر پدر و مادری شريك دو برادر مادری میشود و مسئله شان از شش بهیجده میرود.

و علتش این است که سه برادر هستند و سهم شان «دو» است باین سبب که سه عدد افرادشان است در شش که اصل مسئله است ضرب میشود  $18 = 3 \times 6$  شوهر نصف دارد که «نه» باشد مادر شش يك دارد که سه باشد سه برادران ثلث دارند که شش باشد سهم هر یکبرادر دو میشود در این مسئله که شوهر و مادر و دو فرزند مادری و یکبرادر پدر و مادری بود که این برادر پدر و مادری شريك دو برادر مادری شد. اگر در اینمسئله بجای برادر پدر و مادری برادر پدری بود ساقط میشد و میراث نمیبرد.

وَلَوْ اجْتَمَعَ الصِّفَتَانِ فَكَاجْتِمَاعِ اَوْلَادِ صُلْبٍ وَاَوْلَادِ ابْنِهِ اِلَّا اَنْ بَنَاتِ الْاَبْنِ يُعَصِّبُهُنَّ مَنْ فِي دَرَجَتِهِنَّ اَوْ اَسْفَلَ.

اما اگر هر دو صنف جمع شوند یعنی هم برادر و خواهر پدر مادری باشند و هم برادر و خواهر پدری پس چنان است که فرزندان میت همراه پسر زادگان میت باشند که واضح است هرگاه پسر باشد بکلی پسر زادگان میراث نمیبند.

در اینجا هم اگر برادران پدر و مادری باشند برادران و خواهران پدری بکلی میراث نمیبند. و اگر میت دارای پسر نباشد و دارای دختر باشد و فرزندان پسر در اینحال یکدختر نصف میگیرد و نصف دیگر برای پسران و دختران پسر است.

و اگر میت دارای دو دختر و فرزندان پسر باشد، مثلاً میت دو دختر دارد و يك پسر

پسر و یکدختر پسر اصلاً مسئله شان از سه است که دو ثلث برای دو دختر باشد و يك ثلث باقی برای دختر پسر و پسر پسر.

ونظر باینکه يك تقسیم بر سه نمیشود سه که عدد پسر پسر و دختر پسر میباشد ضرب در سه که اصل مسئله است به نه میرسد سهم دو دختر دو ثلث است که شش است هر يك دختر سه دارد. باقی سه است و آن سهم پسر پسر و دختر پسر است سهم پسر پسر دو میباشد سهم دختر پسر يك میباشد. در اینجا هم اگر میت دارای دو خواهر پدر و مادری و یکبرادر پدری و یکخواهر پدری باشد دو خواهر پدر و مادری فقط دو ثلث میگیرند و ثلث باقی برای یکبرادر و یکخواهر پدری است و مسئله شان هم از سه و بعد مانند مسئله بالا از نه تقسیم میشود.

سهم دو خواهر پدر و مادری شش است. سهم هر یکخواهر پدر و مادری سه میباشد باقی سه و آن سهم یکبرادر پدری و یکخواهر پدری است. سهم یکبرادر پدری دو است و سهم یکخواهر پدری يك میباشد.

لکن يك تفاوت میان فرزندان پسر همراه دختر و میان خواهران پدری همراه خواهر پدر و مادری وجود دارد. و آن فرق عبارت از این است که دختر پسر همراه دختر چهار حالت دارد.

حالتی که یکدختر پسر همراه یکدختر میت میباشد در اینجا سهم دختر نصف است و سهم یکدختر پسر شش يك است و یکخواهر پدری همراه یکخواهر پدر و مادری هم اینطورند که یکخواهر پدر و مادری نصف میگیرد و یکخواهر پدری شش يك میگیرد. حالت دوم دختر پسر همراه یکدختر است ولی دختر پسر همراه برادرانش میباشد که پسر پسر است. در اینجا که میت یکدختر دارد و یکدختر پسر و يك پسر پسر.

مسئله از شش است نصف که سه باشد سهم یکدختر و نصف دیگر که سه میباشد سهم دختر پسر و پسر پسر. دو تا برای پسر پسر است و يك برای دختر پسر. اگر میت يك خواهر پدر و مادری و يك برادر پدری و يك خواهر پدری باشد، هم مانند آن است. حالت سوم دختر پسر همراه دو دختر است یا زیادهتر از دو دختر ولی پسر نه برادرش همراه اوست و نه برادرزاده و نه پسر عمویش.

در این حالت دختر پسر میراث نمیبرد مثلاً میت دارای دو دختر و یکدختر پسر و یکبرادر پدر و مادری است. مسئله شان از سه است:

■ سهم دو دخترِ دو ثلث است که دو باشد و باقی يك است آنهم سهم برادرِ پدر و مادری است و دخترِ پسر میراث نمیبرد، در اینجا هم یکخواهرِ پدری همراه دو خواهرِ پدر و مادری میراث نمیبرد.

مثلاً میت دارای دو خواهرِ پدر و مادری و یکخواهرِ پدری و یکعموی شقیق است در اینحال مسئله از سه است. دو ثلث که دو باشد سهم دو خواهرِ پدری و مادری است و ثلث باقی که يك است سهم عمو است. خواهرِ پدری که برادر همراه ندارد میراث نمیبرد در این مسئله هم خواهرِ پدری با دخترِ پسر همانند است.

اما در حالت چهارم میان خواهرِ پدری و دخترِ پسر فرق است، زیرا دخترانِ پسر بازوگیرشان میشود کسیکه با آنها در یکدرجه باشد مانند برادرش که پسرِ پسر باشد و بازوگیرش میشود کسیکه پسرِ عموی اوست و با او در یکدرجه است و بازوگیرِ دخترِ پسر میشود پسرِ پسرِ پسر که از دخترِ پسر باین تر است در يك درجه.

مثلاً معزالدین روی از جهان برتافت « تا دیده بر آخرت گشاید » میراثبران او عبارتند از دو دختر و یکدخترِ پسر و يك پسرِ پسر.

اما این پسرِ پسر، پسرِ عموی دخترِ پسر است نه برادرِ اوست زیرا میت دو پسر داشته که در حیات او در گذشته اند.

از یکپسر فقط یکدخترِ بجا مانده و از پسر دیگر فقط یکپسر بجا مانده است. در اینحال این پسرِ پسر با آن دخترِ پسر، پسرِ عمو هستند نه برادر و خواهر. با این حال مسئله شان از سه و بعداً به نه میرسد.

■ سهم دو دخترِ دو ثلث است که شش باشد باقی سه و آن سهم يك دخترِ پسر و يك پسرِ پسر میباشد. برای پسرِ پسر دو تا و برای دخترِ پسر يك در حالیکه همانند این مسئله اگر میت دارای دو خواهرِ پدر و مادری باشد و یکخواهرِ پدری و یکپسرِ برادرِ پدری مسئله شان از سه میشود. سهم دو خواهرِ پدر و مادری دو ثلث است که دو باشد باقی يك و آن سهم يك پسرِ برادرِ پدری است که پسرِ برادرِ پدری بازوگیرِ عمه اش خواهرِ پدری نمیشود.

وَالْأُخْتُ لَا يُعْصَبُهَا إِلَّا أُخُوها وَلِلْوَاحِدِ مِنَ الْأُخُوَّةِ وَالْأَخَوَاتِ لَأَمِ السُّدُسُ وَلِلْإِثْنَيْنِ فَصَاعِدًا الثُّلُثُ سَوَاءٌ ذَكَورُهُمْ وَأُنَاثُهُمْ.

اما خواهر بواسطهٔ پسرِ برادر میراث نمیبرد زیرا بازوگیر خواهر نمیشود مگر برادرش. و پسرِ برادر کاری بخواهر پدرش ندارد.

ولیکن اگر میت دارای دو دختر و یک دخترِ پسر و یک پسرِ پسر باشد در این مسئله دخترِ پسر، عمهٔ پسرِ پسر میشود و پسرِ پسرِ پسر در درجهٔ پائین تر از دخترِ پسر قرار دارد و باز هم بازوگیر عمهٔ اش دخترِ پسر میشود و مثالش از این قرار است که «کلب-الدین» دارای دو دختر است بنام حلیمه و فهیمه و یک پسر بنام قلیچ. این پسر که قلیچ نام دارد دارای یک دختر است بنام سکینه و یک پسر بنام چنگیز. این چنگیز از جهان رفته دارای پسری است بنام «خرباش»! حالا موقعیکه «کلبُ الدین» عمرش را بشمار میدهد!! دارای دو دختر است بنام حلیمه و فهیمه و یک دخترِ پسر بنام سکینه و یک پسرِ پسرِ پسر بنام «خرباش». . . این خرباش که برادرزاده سکینه است و سکینه عمهٔ او است از سکینه در درجهٔ پائین تر است.

نامبرده که دارای دو دختر و یک دخترِ پسر و یک پسرِ پسر میباشد اصل مسئله شان از سه و بعداً به «نه» میرسد.

سه سهم دو دختر دو ثلث است که شش باشد باقی سه و آن سهم یک دخترِ پسر و یک پسرِ پسرِ پسر است. سهم پسرِ پسرِ پسر دو میباشد و سهم یک دخترِ پسر یک میباشد. در حالیکه کسیکه پائین تر از خواهرِ پدری است که پسر برادرِ پدری میباشد بازوگیر خواهرِ پدری نخواهد شد. برای اینکه چهار شخص بازوگیر خواهران خود هستند:

« ۱ » برادرِ پدر و مادری که هر جا میراث برد خواهرش که خواهرِ پدر و مادری است میراث میبرد.

« ۲ » برادرِ پدری که هر جا میراث برد خواهرش که خواهرِ پدری میباشد میراث میبرد.

« ۳ » پسر که خواهرش دختر است! و میراث با برادر خود میبرد.

« ۴ » پسرِ پسر که خواهرش دخترِ پسر است و یا برادر خود و برادرزاده و عموزاده اش میراث میبرد.

و چهار شخص هستند که بازوی خواهران خود را نمیگیرند:

« ۱ » عمو که خودش میراث میبرد و خواهرش که عمه است میراث نمیبرد.

« ۲ » پسر عمو که میراث میبرد ولی خواهرش که دختر عمو است همراه او میراث نمی-



« ۳ » پسرِ برادر که خودش میبرد ولی خواهرش که دخترِ برادر است میراث نمیبرد. مقصود از پسرِ برادر همانا پسرِ برادر غیر مادری است که پسرِ برادرِ پدر و مادری و یا پسرِ برادرِ پدری باشد.

« ۴ » پسرِ آقای آزاد کننده که هرگاه شخصی فرضاً دارای برده ای باشد و برده را آزاد کند و موقعیکه برده بمیرد پسرِ آقایش باشد و دخترِ آقایش و میراث برنده دیگری نداشته باشد پسرِ آقایش میراثش را میبرد و دخترِ آقا که خواهرِ پسرِ آقا است میراث نمیبرد. اما برادران و خواهران مادری که یکفرد آنها شش يك دارد چه یکبرادر مادری و چه یکخواهرِ مادری.

كلنجار ! . . . پس از اینکه مدتی برای ماندن دست و پا زد و دست آخر مغلوب مرك شد میراثبرانش عبارتند از مادر و یکبرادرِ مادری و دو خواهرِ پدر و مادری.

مسئله شان از شش است. سهم مادر شش يك است که يك باشد و سهم یکبرادرِ مادری شش يك است که يك باشد و سهم دو خواهرِ پدر و مادری دو ثلث است که چهار باشد. سهم هر يك خواهر دو مییابد. در این مسئله اگر بجای یکبرادرِ مادری یکخواهرِ مادری بود هم مسئله فرق نمیکرد و یکخواهرِ مادری همان شش يکرا داشت. هرگاه فرزندانِ مادری بیش از یکی باشند مثلاً دو برادرِ مادری یا دو خواهرِ مادری یا بیشتر باشند. سهم ایشان يك ثلث است و برادر و خواهرِ مادری در میراث با هم فرق ندارند.

مثلاً: «دولنگان»!! بر اثر فشار مرك دو لنگش بهوا رفته و مرحوم شده است! ورثه- اش عبارتند از مادر و دو خواهرِ مادری و یکخواهرِ پدری.

مسئله شان از شش است. سهم مادر شش يك است یکسهم دو خواهرِ مادری ثلث است که دو باشد سهم یکخواهرِ پدری نصف است که سه باشد.

در اینمسئله اگر بجای دو خواهرِ مادری، دو برادرِ مادری بود مثلاً مادر و یکخواهرِ پدری و دو برادرِ مادری بود فرق نمیکرد.

و مسئله شان از شش بود سهم مادر شش يك بود که يك باشد سهم یکخواهرِ پدری نصف بود که سه باشد. سهم دو برادرِ مادری ثلث بود که دو باشد و اگر بجای خواهرِ پدری خواهرِ پدر و مادری بود مثلاً مادر بود و یکخواهرِ پدر و مادری و دو برادرِ مادری باز

هم مسئله شان از شش بود سهم مادر شش يك بود كه يك باشد وسهم يكخواهر پدر ومادری نصف بود كه سه باشد سهم دو برادر مادری ثلث بود كه دو باشد .  
 وهمچنین اگر مادر ویکبرادر مادری ودو خواهر پدری باشد مسئله از شش است سهم مادر ششيك است : ۱ سهم دو خواهر پدری ۲ ثلث است ۴ سهم یکبرادر مادری ششيك است ۱ .

واگر بجای دو خواهر پدری دو خواهر پدر ومادری باشد در داشتن دو ثلث تفاوت نمیکند زیرا دو دختر یا بیشتر دو ثلث دارند ، ودو دختر پسر یا بیشتر دو ثلث دارند ، ودو خواهر پدر ومادری یا بیشتر دو ثلث دارند ، ودو خواهر پدری یا بیشتر دو ثلث دارند ، وبرادر وخواهر مادری اگر یکی باشد شش يك دارد ، وبیش از یکی اگر باشند ثلث دارند ، باز هم برای هرکدام فصلی جداگانه بتفصیل میآید .

وَالْأَخَوَاتُ لِلْبَوْنِ أُولَآبٍ مَعَ الْبَنَاتِ وَبَنَاتِ الْأَبْنِ عَصَبَةٌ كَالْأَخَوَةِ فَتُسْقِطُ أُخْتُ  
 لِلْبَوْنِ مَعَ الْبَنَاتِ ، الْأَخَوَاتُ لِأَبٍ وَبَنَاتِ الْأَخَوَةِ لِلْبَوْنِ أَوْ لِأَبٍ كُلِّ مِنْهُمْ كَابِيهِ إِجْتِمَاعاً  
 وَإِنْفِرَاداً لَكِنْ يُجَالِفُونَهُمْ فِي أَنْهُمْ لَا يَرُدُّنَ الْأُمَّ إِلَى السُّدُسِ وَلَا يَرِثُونَ مَعَ الْجَدِّ وَلَا  
 يُعَصِّبُونَ أَخَوَاتِهِمْ .

باید دانست كه «عَصَبَه» همیشه اطلاق بر ذكور میشود وعَصَبَه هر شخص کسانی هستند كه مانند «عصابه» دستار گرد او جمع آیند ودفاع از او نمایند وعادة مردان برای دفاع آماده میشوند . ومردان عصبه كه موقعيكه صاحبان سهام نباشند همه مال واگر باشند بعضی از آنها بعصبه بودن میگیرند ، در وقت سختی ودفاع هم بچهران آن قیام میکنند .

وخواهران هم موقعيكه خواهران پدری ومادری ویا خواهران پدری باشند همراه دختران ودختران پسر عَصَبَه شمرده میشوند . زیرا در حق حضانت وپرورش آنان وسرپرستی شان هم حق تقدّم دارند وزحمت ورنج پرورش را متحمل میگردند .  
 در مقدمه این كتاب چگونگی عَصُوبِت تشریح شد ودر فصل عَصَبَه نیز میآید .

گفتیم : خواهران پدر ومادری وخواهران پدری « هرگاه خواهران پدر ومادری نباشند » همراه دختران ودختران پسر عَصَبَه شمرده میشوند بدینمعنی كه آنچه از سهام

دختران و یا دختران پسر زیاد شود خواهران غیر مادری بعصبه بودن میگیرند . . . مثال : « جنگان » بعد از یکدنیا دست و بازدن آخر الامر تسلیم جان ستان شد .

میراثبرانش عبارتند از یکزوجه و یکدختر و یکخواهر پدر و مادری . مسئله شان از هشت است سهم زوجه هشت يك است که يك باشد سهم دختر نصف است که چهار باشد باقی سه و آن سهم یکخواهر پدر و مادری است .

اگر در اینمسئله خواهران پدری بودند میراث نمیبردند با بودن خواهر پدر و مادری . مثال : « شمس القمر » دیده از جهان شمس و قمر فرو بست و چهره در نقاب خاك کشید . ورثه اش عبارتند از شوهر و یکدختر و یکخواهر پدر و مادری و یکبرادر پدری و یکخواهر پدری .

مسئله شان از چهار است سهم شوهر چهار يك است که يك باشد سهم یکدختر نصف است که دو باشد سهم یکخواهر پدر و مادری همان باقی است که يك باشد . در اینجا یکخواهر پدر و مادری بعصبه بودن مابقی بعد از سهم شوهر و دختر برداشته و خواهر و برادر پدری را از میراث ساقط کرده است . خواهر پدری که با بودن خواهر پدر و مادری محروم شد در جای دیگر همین معامله را دارد .

« شنبه » مردی بود که در حرص دنیا ضرب المثل بود برای او روز و شبی وجود نداشت اصولاً زندگی را جان کندن میدانست و خیلی هم جان کند تا دل از دنیا شست و با همه حرص خود بگور رفت . میراثبرانش عبارتند از مادر و یکدختر پسر و یکخواهر پدری و یکعمو .

۶ البته مسئله شان از شش است ، تا بدانند در جهان ششدر برای هیچکس دوامی نیست جز برای خدای تعالی .

این است که سهم مادر شش يك داده شد که يك باشد سهم یکدختر پسر نصف داده شد که سه باشد باقی دو و آنهم سهم يك خواهر پدری شد که همراه یکدختر پسر عصبه بود در اینمسئله و عموی مسکین که بطمع میراث آمده بود دست خالی برگشت .

اما پسران برادران ، چه پسران برادران پدر و مادری و چه پسران برادر پدری هر کدام مانند پدرهای شان هستند . چه هر کدام تنها باشند و چه از هر صنف همراه آیند . لکن

پسرانِ برادران بر خلاف پدران شان هستند در چهار مسئله :

« ۱ » برادران هرگاه بیش از یکی بودند سهم مادر را از سه يك بشش يك تقليل میدادند در حالیکه پسرانِ برادر نخواهند توانست سهم مادر را تقليل دهند .

مقصود از پسرانِ برادر، پسرانِ برادرِ پدر و مادری و پسرانِ برادرِ پدری است زیرا پسرانِ برادرِ مادری میراث ندارند و از ذوی الأرحام هستند .

و همچنین خواهر زادگان میراثبر نیستند و از ذوی الأرحام هستند .

« ۲ » برادران پدر و مادری و برادران پدری همراه جد میراث میبردند . در حالیکه پسرانِ برادرِ پدر و مادری و پسرانِ برادرِ پدری همراه جد میراث نمیبرند .

و معلوم است که برادران مادری همراه جد میراث ندارند .

« ۳ » برادران پدر و مادری و برادران پدری بازوی خواهران خود میگرفتند و با هم میراث میبردند برای يك « نر » مثل دو « ماده » .

در حالیکه پسرانِ برادرِ پدر و مادری و پسرانِ برادرِ پدری بازوی خواهران خود نمیگیرند و پسرِ برادرِ پدر و مادری میراث میبرد و خواهرش که دخترِ برادرِ پدری و مادری است میراث نمیبرد .

و همچنین پسرِ برادرِ پدری میراث میبرد اما خواهرش که دخترِ برادرِ پدری باشد میراث نمیبرد .

و معلوم است که دخترِ برادرِ میراثبر نیست و از ذوی الأرحام است و ظاهر است که دخترِ برادرِ مادری از باب اولی میراث نمیبرد .

« ۴ » در مسئله مُشْرَكَه، که ورثه عبارتند از مادر و شوهر و دو فرزند مادری و یکبرادرِ پدر و مادری .

و قبلاً گفتیم که اصل مسئله شان از شش و بعداً از هیجده میشود و برادرِ پدر و مادری در سه يك، دو برادرِ مادری شريك میشود برای مادر سه که سدس است برای شوهر نه که نصف است و برای سه برادر سه می باشد .

حالا در این مسئله که « مُشْرَكَه » نام دارد بعَلَّتِ شريك شدن برادرِ پدر و مادری با برادران مادری بحجّت اینکه مادرشان یکی است .

در این مسئله اگر بجای برادرِ پدر و مادری، پسرِ برادرِ پدر و مادری بود، مثلاً ورثه « بیغم » . . یا « بیگم » شوهر و مادر و دو برادرِ مادری و یکپسرِ برادرِ پدر و مادری

بود، پسرِ برادرِ پدر و مادری ساقط میشد و میراث نمیرد.

و مسئله « بیگم » از شش بود سهم شوهر نصف که سه باشد برای مادر شش يك که يك باشد برای دو برادر مادری سه يك که دو باشد و پسرِ برادرِ پدر و مادر بگوی با دست درازتر از پا برگردد!

و معلوم است که در مسئله « مُشرکه » اگر بجای برادر پدر و مادری برادرِ پدری بود میراث نمیرد.

پس پسرِ برادرِ پدری از باب اولی میراث نمیرد.

وَالْعَمُّ لِابْنَيْنِ وَلِأَبٍ كَأَخٍ مِّنَ الْجِهَتَيْنِ إِجْتِمَاعاً وَانْفِرَاداً وَكَذَا قِيَاسُ بَنِي الْعَمِّ وَسَائِرِ عَصَبَةِ النَّسَبِ وَالْعَصَبَةُ مَن لِّسَ لَهُ سَهْمٌ مُّقَدَّرٌ مِّنَ الْمُجْمَعِ عَلَى تَوْرِيثِهِمْ فَتَرِثُ الْمَالُكُ أَوْ مَا فَضَّلَ بَعْدَ الْفُرُوضِ .

اَمَّا عَمُو ؟ . . . در مناره جنبان اصفهان زیارتگاه « عُمَرُ عَبْدِ اللَّهِ » که از صلحاء اهل سنت است ، با دست تعصّب تحریف نموده « عُمُو عَبْدِ اللَّهِ » نوشته اند!!  
عموها مانند برادران هستند، عموی پدری و مادری مانند برادر پدر و مادری است و عموی پدری مانند برادر پدری.

همانطور که با بودن برادرِ پدر و مادری، برادرِ پدری میراث نمیرد با بودن عموی پدر و مادری عموی پدری میراث نمیرد.  
و همانگونه که اگر برادر پدر و مادری نبود برادرِ پدری میراث میرد هرگاه عموی پدر و مادری نباشد عموی پدری میراث میرد.

موقع نویسندگی همیشه اینخاطره بذهنم میآید که در نوشته فارسی « نفی » و « اثبات » خیلی بهم نزدیکند.

مثلاً، هر اثباتی را با افزودن « نَ برآن » میشود منفی کرد ! نمیشود.

آمدیم بر سر میراث عمو، جهانگیر ساها در صدد جهانگیری بود و دست آخر جهان او را گرفت و بیزیر خاك کشید. ورثه اش عبارتند از یکزوجه یکدختر یکعموی پدر و مادری مسئله شان از هشت می باشد سهم زوجه هشت يك است که يك باشد سهم یکدختر نصف است که چهار باشد باقی سه است آنهم سهم عموی پدر و مادری است

وعموی پدری با بودن عموی پدر و مادری میراث نمیبرد.  
«بُهاذُر» مدّعی بود که مانند دُر پُرّها است لکن بوقت اَجَل این صحبتها بکارش نیامد.

میراثبران «بهادر» عبارتند از یکزوجه و یکخواهر پدری و یکعموی پدری. مسئله شان از چهار است. سهم زوجه رُبْع است «يك» سهم خواهر پدری نصف است «دو» سهم عموی پدری باقی است يك و مانند عموها هستند پسران عمو و دیگر عصبه نسب یعنی همانطور که با بودن برادر که نزدیکتر است به میت عمو میراث نمیبرد همچنان با بودن عمو چه پدری و مادری و چه پدری پسر عمو میراث نمیبرد و با بودن عموی پدر و مادری عموی پدری میراث نمیبرد. با بودن پسر عموی پدر و مادری پسر عموی پدری میراث نمیبرد و همچنین با بودن پسر عموی پدر و مادری پسر پسر عموی پدر و مادری میراث نمیبرد.

وهمیشه بر این قیاس است که همیشه عَصَبَه نزدیکتر عَصَبَه دورتر را محجوب یعنی محروم از میراث میسازد و عصبه ای که پدر و مادری باشد عصبه ای را که فقط پدری است محجوب میسازد.

عَصَبَه کیست؟ . . . عصبه عبارت است از کسیکه در هر موقع که تنها باشد همه مال را میگیرد مانند پسر، پدر، برادر، عموی غیر مادری و پسران شان.  
«سیمین» در گذشت يك پسر دارد فقط همین يك پسر همه مال سیمین را میگیرد.  
«شاهین» مرحوم شد فقط پدر دارد پدرش همه مال شاهین را میگیرد.  
«قاسم» چراغ عمرش خاموش شد فقط برادر پدر و مادری دارد همه مال او به برادرش میرسد.

«شعبان» رفت و از رمضان گذشت!! رفتنی که تا اینجهان هست برنمیگردد فقط یکبرادر پدری دارد همه مال شعبان برای این برادر است.  
«رمضان» در ماه رمضان در گذشت فقط یکعموی پدر و مادری دارد همه مال رمضان برای عمویش میباشد.

«حاجی» بهاء حج مرحوم شد فقط یکعموی پدری دارد همه مالش برای عموی پدری اش میباشد.  
و همچنین کسیکه بمیرد و يك پسر پسر داشته باشد همه مالش برای پسر پسرش

میباشد و کسیکه دست از دنیا بشوید وارثش فقط پدر پدرش باشد همه مالش برای پدر پدرش میباشد.

کسیکه چراغ زندگیش خاموش شد فقط یکپسر برادر پدر و مادری دارد همه مالش برای پسر برادر پدر و مادری اش میباشد.

و کسیکه اجل گریانش را گرفت فقط يك پسر برادر پدری دارد همه مالش را پسر برادر پدری اش میسپارند.

و کسیکه برسیدن مرك قیامتش برپا شد فقط يك پسر عموی پدر و مادری دارد، بی - شك باید همه مالش بیسر عموی پدر و مادری اش برسد و شخصی که آخرین نفس کشید و دم فرو بست فقط يك پسر عموی پدری دارد همه مالش قسمت پسر عموی پدریش میباشد.

دو کس رفتند و حسرت بردند: آنکه داشت و نخورد! و آنکه توانست و نکرد. هر که نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند! خسیس کسی است که آخرت خود بدنیای دیگری فروخت!!

پدر وجد از بین عصبه دو حالت دارند. یعنی حالتی که مانند دیگر افراد عصبه همه مال را « در صورت نبودن وارث دیگر » میگیرند و یا آنچه از بهره صاحبان سهام زیاد شد میگیرند.

حالت دوم که پدر وجد بهره مشخص دارند و بهره خود را میگیرند مثلاً پدر و پدر پدر همراه پسر و پسر پسر فقط شش يك خود را میگیرند.

مثال: جهان شاه در گذشت. پدر دارد و پسر. مسئله شان از شش است. بهره پدر شش يك است که يك باشد. باقی پنج سهم پسر است.

«عاید» در گذشت. پسر پسر دارد و پدر، مسئله اش از شش. سهم پدر شش يك است باقی پنج سهم پسر پسر است.

اگر بجای پدر و پدر پدر فرد دیگری از عصبه باشد با بودن پسر و پسر پسر هر قدر دور شود باقی عصبه محجوب شوند.

گفتیم: يك صورت ارث عصبه در حالتی است که تنها خودشان هستند و همه مال را میگیرند.

و حالت دیگر موقعی است که آنچه از بهره صاحبان بهره ها زیاد شود میگیرند.

مثال: شخصی برحمت حق پیوست. ورثه اش دو دختر و شوهر و یک برادر پدری است مسئله شان از دوازه، سهم دو دختر دو ثلث است هشت که سهم هر دختر چهار باشد. سهم شوهر ربع است سه، باقی يك است و آن سهم برادر پدری است در اینصورت که صاحبان بهره وجود دارند اگر برای عصبه چیزی زیاد نشد کسی که از عصبه است از میراث می افتد. مثال: تقی رهسپار آخرت شد ورثه اش عبارتند از دو خواهر پدر و مادری مادر، یک برادر مادری و یک برادر پدری. مسئله شان از شش است سهم دو دختر پدر و مادری دو ثلث است که چهار باشد. سهم مادر شش يك است که يك باشد، سهم یک برادر مادری شش يك است يك. « خلاص شد » و چیزی نماند که برادر پدری که عصبه است برسد و دست برادر پدری خالی ماند.

وهرگاه برادران پدری و برادران مادری همراه دخترها باشند برادران پدری آنچه از سهام دختران افزوده شود میبرند.

ولی برادران مادری همراه دخترها میراث نمیبرند. وهرگاه برادران پدری و برادران مادری همراه جد باشند برادران پدری با جد مقاسمه میکنند یا جد را در گرفتن ثلث و یا مقاسمه مختیر میکنند ولی برادران مادری همراه جد، بکلی میراث نمیبرند.

اما پسر برادر که پسر برادر پدر و مادری وقتی میراث میبرد که برادر پدری نباشد، و پسر برادر پدری وقتی میراث میبرد که پسر برادر پدر و مادری نباشد و پسران برادر پدر و مادری و پسران برادر پدری چنانکه ذکر شد عصبه هستند. اگر از اصحاب فروض کسی نیست همه مال را میگیرند و اگر اصحاب فروض چیزی زیاد نشد همانرا میگیرند و اگر از اصحاب فروض چیزی زیاد نشد چیزی نمیبرند.

اما عمو و پسر عمو؟ . . . عمو وقتی میراث میبرد که دارای نسب با میت باشد یعنی عمو پدر و مادری یا عمو پدری باشد و همچنین پسر عمو وقتی میراث میبرد که پسر عمو پدر و مادری و یا پسر عمو پدری باشد.

واینان نیز عصبه هستند اگر اصحاب فروض نباشند همه میراث را میگیرند و اگر اصحاب فروض باشند و چیزی از سهام آنها زیاد شود همان مقدار زیاد شده از سهام را بارت میبرند و اگر چیزی از سهام میراث بران زیاد نشد هم چیزی نمیبرند پس عصبه بر سه قسم اند:



قسمی که هیچگاه از میراث ساقط نمیشود ولی گاهی دارای بهره معین هستند و گاهی دارای بهره معین و حق تعصیب و گاهی فقط بتعصیب میرند و این قسم عبارتند از پدر و جد.

«قسم دوم» قسمی هستند که هیچگاه از میراث ساقط نمیشوند ولی دارای بهره معین نیستند بلکه همیشه بقوه تعصیب میرند مانند پسران که هرگاه تنها باشند همه مال را میگیرند و هرگاه همراه دختران باشند دو برابر دخترها میگیرند و هرگاه همراه اصحاب فروض باشند آنچه بعد از بیرون کردن سهام اصحاب فروض باشد میگیرند و همچنین پسرزادگان ذکور.

«قسم سوم» بقیه: عصبه هائی هستند که گاه می برند و گاه نمی برند مثل برادران غیر مادری و برادرزادگان غیر مادری و عموهای غیر مادری و عموزادگان غیر مادری که در حاشیه نسب هستند و بوجود نزدیکتر و یا زیاد نشدن از سهام بهره داران از میراث محروم میشوند.

## «فصل»

مَنْ لَا عَصَبَةَ لَهُ بِنَسَبٍ وَلَهُ مُعْتَقٌ فَلَهُ أَوْ الْفَاضِلُ عَنِ الْفُرُوضِ لَهُ، رَجُلًا كَانَ أَوْ امْرَأَةً فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَلِعَصَبَتِهِ بِنَسَبِ الْمُتَعَصِّبِينَ بَانْفُسِهِمْ لَا لِبَنَتِهِ وَأُخْتِهِ وَتَرْتِيهِمْ كَتَرْتِيهِمْ فِي النَّسَبِ.

## «فصل»

کسیکه قبلاً برده بوده و آزاد شده است هرگاه مُرد در حالیکه میراثبر دارد میراثبری که حائز است در اینحال میراث همین آزاد شده برای وارث حائز اوست.

مثلاً: «مبارک» برده «مهاجر» بود، مهاجر او را آزاد کرد «مبارک» هم دست و پائی زد و مال را تهیه کرد موقع در گذشتن دارای پسر و زوجه و دختر و پدر و مادر بود. در این مسئله که از بیست و چهار است و بعداً از هفتاد و دو تقسیم بندی میشود. برای آزاد کننده که مهاجر است بهره ای در مال آزاد شده که مبارک است نمیباشد.

مال مبارک برای ورثه نامبرده میباشد. سهم پدر شش يك است که دوازده باشد. سهم

مادر شش يك است که دوازده باشد سهم زوجه هشت يك است که نه باشد باقی سی و نه سهم پسر بیست و شش و سهم دختر سیزده اما «مسعود» برده دیگر «مهاجر» است که او را آزاد کرده روزی که مسعود مرحوم شد وارث حائز نداشت. بلکه ورثه اش عبارت بودند از زوجه و یکبرادر مادری و يك خواهر پدر و مادری. مسئله شان از دوازده است سهم زوجه چهار يك است که سه باشد سهم یکبرادر مادری شش يك است که دو باشد سهم یکخواهر پدر و مادری نصف است که شش باشد باقی يك و آن سهم مهاجر است که آزاد کننده مسعود باشد.

اما «مرزوق» برده دیگر مهاجر است که او را آزاد کرده مرزوق دارای یکدختر است و لا غیر.

البته مسئله شان از دو است. سهم یکدختر نصف است که يك باشد باقی يك و آن سهم «مهاجر» است که آزاد کننده مرزوق میباشد.

«نرگس» کنیز «مهاجر» است «مهاجر» او را آزاد کرد و نرگس هم فردایش طیب شد! و شغل قابلیتگی بیشه کرد و در عصر بیخبری خیلی اشخاص شب میخفتند و صبح که بیدار میشدند طیب حسابی بودند!! نرگس روزی که از جهان رفت وارث او فقط شوهر وفادارش بود این مسئله هم از دو میباشد نصف سهم شوهر نرگس است و نصف دیگر هم سهم «مهاجر» که نرگس را آزاد کرده است.

و اما «شیرین» کنیز دیگر مهاجر است که مهاجر رحم بر پیریش آورد و او را آزاد کرد شیرین «درزی» ماهری بود در چند صباحی که زننده بود دست و پای زیاد زد و مال و منالی بچنگ آورد. ولی نه زادی داشت و نه رودی؟! همه مالشرا پس از مرگش بمهاجر تحویل دادند که آزاد کننده و میراثبر منحصر بفرد او بود آزاد کننده چه زن باشد و چه مرد، و قتیکه آزاد شده مُرد و میراثبر نسبی ندارد آزاد کننده میراثش میرد.

اگر در مثالهای بالا بجای «مهاجر» که مرد است زنی بجای او آزاد کننده نامبردگان بود هم میراث آزاد شدگان را میرد.

مثال «بی بی عفت» کنیز خود را که «قدم خیر» نام داشت آزاد کرد روزی «قدم خیر» مرحوم شد آنچه پس از او باقی مانده بود بازاد کننده اش بی بی عفت بمیراث رسید زیرا میراثبر دیگری نداشت.

اگر خود آزاد کننده نباشد عصبه آزاد کننده از ذکور میراث آزاد شده را میرند.

اما اناث در میراث آزاد شده بهره ای ندارند مگر در صورتیکه آزاد کننده میراث آزاد شده را میبرد و مثال آن ذکر شد.

اما مثال عصبه آزاد کننده؟

«خاتون» برده خود را که منصور نام داشت آزاد کرد. روزی که منصور در گذشت مدتی از مرگ «خاتون» گذشته بود منصور میراث دیگری جز ورثه خاتون نداشت. از خاتون یکپسر و یکدختر وجود داشت در اینجا پسر خاتون که عصبه ذکور آزاد کننده است همه میراث منصور را که آزاد شده خاتون است گرفت. دختر خاتون در میراث منصور بهره ای نداشت.

مثال دیگر: «صاعد» برده خود را که «سالم» نام داشت آزاد کرد.

صاعد مُرد و بعد از او «سالم» هم مُرد ورثه صاعد دخترش بود و خواهر پدر و مادریش و برادر پدری او.

میراث صاعد برادر پدری او نرسید زیرا نصف مال او بهره دخترش بود و نصف دیگر بهره خواهرش بود که همراه دخترش عصبه میشد. اما خدای تعالی محرومیت برادرش را جبران فرمود و سالم مُرد و میراث سالم یکجا برادر پدری صاعد رسید.

خدا گر ببندد ز حکمت دری  
بر همت گشاید در دیگری  
و در بسیاری اوقات شخصی که از جائی محروم شد در جائی دیگر حظ او موفور است و ترتیب عصبه آزاد کننده مانند ترتیب عصبه نسب در میراث میباشد.  
همانطور که در عصبه نسب مادامیکه نزدیکتر است دورتر نمیرد در عصبه آزاد کننده هم از آن قرار است.

مثلا کسیکه پسر دارد پسر پسرش میراثش نمیرد. در اینجا هم مادامیکه آزاد کننده پسر دارد پسر پسر آزاد کننده میراث آزاد شده را نمیرد و بر این قیاس تا موقعیکه پسر پسر هست برادرها میراث نمیرند. تا پدر هست پدر پسر میراث نمیرسد. تا برادر ابوینی هست برادر پدری میراث نمیرسد. تا برادر هست چه برادر پدر و مادری و چه برادر پدری میراث به عمو نمیرسد.

لَكِنَّ الظَّهَرَ أَنَّ أَخَ الْمُعْتَقِ وَابْنَ أَخِيهِ يُقَدِّمَانِ عَلَى جَدِّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَصَبَةٌ فَلِ الْمُعْتَقِ ثُمَّ عَصَبَتُهُ كَذَلِكَ وَلَا تَرِثُ امْرَأَةٌ بَوْلَاءً إِلَّا مُعْتَقَهَا أَوْ مُسْتَمِيئاً إِلَيْهِ بِنَسَبٍ أَوْ وِلَاءً.

أَصُولاً ترتیب عَصَبَه در باب وَلَاء یعنی حق آقائی آزاد کننده مانند ترتیب عَصَبَه نسب میباشد فقط در يك مسئله میان عَصَبَه وَلَاء وَعَصَبَه نسب فرق است. در عَصَبَه نسب برادرِ ابوینی و برادرِ پدری در میراث همراه جدِّ میراث می‌برند و موقعیکه برادرِ ابوینی و پدری نبود پسرِ برادرِ ابوینی و همچنین پسرِ برادرِ پدری همراه جدِّ میراث می‌برد.

در حالیکه در باب وَلَاء مادامیکه برادرِ اَبُوینی و یا برادرِ پدری باشد، جدِّ میراث نمی‌برد. و مادامیکه پسرِ برادرِ ابوینی و یا پسرِ برادرِ پدری باشد جدِّ میراث نمی‌برد.

در عَصَبَه نَسَب: « خداداد » مَرَحوم شده ورثه اش عبارتند از جدِّ و برادرِ اَبُوینی مسئله شان از دو است نصف برای جد است « يك » و نصف دیگر هم یکسُت برای برادرِ اَبُوینی. اما در عَصَبَه وَلَاء؟

« آخرزاد » که بردهٔ « مراد » است و مراد او را آزاد کرده است بعد از وفات مراد چند صباحی زنده بود ولی طوی نکشید با چشیدن شرنك مرگ بمراد رسید. آخرزاد، وارثی نداشت مگر عَصَبَهٔ مراد که آزاد کنندهٔ اوست « مراد » دارای یکبرادرِ اَبُوینی و جدِّ میباشد.

در اینجا همه مالِ « آخرزاد » برای برادرِ اَبُوینی مراد است و جدِّ مراد در میراث آزاد شدهٔ مراد بهره ای ندارد. هرگاه مُعْتَق یعنی آزاد کننده دارای عَصَبَه نباشد ولیکن همین مُعْتَق آزاد شده دیگری باشد آزاد کنندهٔ این معتق میراث آزاد شده را می‌برد.

مثال: « عَبَاد » میدانست که از بهترین عبادتها آزاد کردن بردگان است بنابر آن برده خود « عَبود » را آزاد کرد عَبود که آزاد شدهٔ « عَبَاد » است موقعیکه بهستی رسید برده-ای خرید و بعداً همین برده را که « حَمود » نام داشت آزاد کرد حَمود چند روزی روز و شبی نداشت و شبانه روز کار میکرد تا مالی هنگفت بدست آورد، مال را گرد کرد ولی نخورد!

در جهان همه چیز بحساب است و شمار روزهای عمر حَمود بآخر رسید وقتی نفس او تَاك میشد وصیت کرد که بر گورش بنویسند:

ای دل تو در اینجهان چرا بیخبری      روزان و شبان بفکرتِ سیم وزری  
 سرمایهٔ تو ازینجهان يك کفن است      آن هم بگمان که ببری یا نبری  
 عَبَاد گفت آنرا بنویسید و این بیت شیخ أَجَل را بر آن بیفزائید.

گفت چشم تنك دنیا دوست را      یا قناعت پرکند یا خاك گور  
 حَمود مُرد، هیچ زاد و ولد نداشت. نسب او هم با رفتن او قطع میشد. از قضا عبود که

آزاد کننده حمود است هم قبلاً مرحوم شده بود باز هم عَصَبه ای نداشت. مال او یکجا به عباد که آزاد کننده عبود آزاد کننده حمود است رسید. وزن در ولاء حق میراث ندارد مگر زنی که برده ای را آزاد کرده و آزاد شده بدون عَصَبه نسب بمیرد که میراث آزاد شده بهمین زن که آزاد کننده اوست میرسد. یعنی زن فقط از آزاد شده خودش میراث میبرد نه از آزاد شده دیگری والسلام.

باید دانست که آزاد کردن بردگان يك امر اساسی در اسلام است و اسلام برای پایان دادن ببردگی همه نوع دستورها را داده است.

كَفَّارَةُ قَتْل، كَفَّارَةُ قَسَم، كَفَّارَةُ وَقَاع در رمضان، كَفَّارَةُ مَظَاهِرِه، برای رفتن باستسقاء، در صدقات اعیاد، كَفَّارَةُ زَدَنِ برده، و یا ناسزا گفتن باو جبران همه در آزاد کردن برده دانسته است.

و خوشبختانه از مدتی باینطرف اصلاً برده ای وجود ندارد. و باید دانست که آنچه مردم خدا ناشناس از طریق دزدی فرزندان سیاه پوستان آفریقائی یا دزدیدن خردسالان در جاهای دیگر فرزندان مردم را میفروخته اند، عملی بوده است شنیع و گناه عظیم و آنگونه خرید و فروش هم باطل است. روزی که اسلام ظهور نموده است برده فروشی مهمترین تجارت بشر بوده است و اسلام تا آنجا که توانسته است دستور آزاد کردن آنها را داده است و برده در اسلام وقتی حاصل میشود که میان مسلمین و كفّار « بخاطر دین » جنگی در گیرد و قسمتی از كفّار باسارت مسلمین آیند. اینچنین كافران حربی وقتی که در دست مسلمین افتادند برده شناخته میشده اند.

امروزها که جنگ دینی وجود ندارد و بیشتر جنگها روی مسائل اقتصادی دور میزند حصول برده مقدور نیست. مجاهدین افغان در اسیر کردن سربازان روس مبادله اسیری دارند. گفتم: زن از آزاد شده ای ارث میبرد که آزاد شده زن باشد مثلاً: « سکینه » کنیزی بنام « فِضَه » داشت، کنیزکرا آزاد کرد این کنیزك با خیاطی یا طباطخی مالی را گرد کرد چون رهسپار آخرت شد میراثبری نداشت بجز سکینه که او را آزاد کرده است. در اینصورت همه میراث فِضَه برای سکینه است و همچنین.

و همچنین میراث کسی را که نسبت بآزاد شده دارد از جهت نسب میبرد مثلاً: ملا لطیفه دارای کنیزکی بود بنام سعیده ملا لطیفه کنیزك خود سعیده را آزاد کرد.

سعیده با « مَبْرُوك » ازدواج کرد و فرزندى یافت بنام « مَحْرُوك » هر چه سعیده از مال

دنیا دست و پا کرد و هر چه شوهرش «مَبْرُوك»، بجا گذاشت همه یکجا بپسرشان «مَحْرُوك» رسید.

دست آخر مَحْرُوك هم برابر شمس محروق یعنی سوخته شد و میراث مَحْرُوك از نو بملا لطیفه رسید!

ملا لطیفه دست شکر برو کشید که هم ثواب آزاد کردن سعیده دارم و هم چند برابر قیمت سعیده از میراث پسرش محروق که وارث دیگر نداشته است عائدم شده است. و همچنین میراث کسی که آزاد شده وزن حق آغائی بر او داشته باشد زن آزاد کننده میراث او را میبرد.

مثلاً: «ماهیان» برده خود را که مسعود نام داشت آزاد کرد و بوی فهیاند که بهترین عبادت، آزاد کردن بردگان است.

مسعود هم بهمین منظور «مُرشد» را خرید و آزاد کرد. پس از مدتی مسعود گذرنامه گرفت! تا از جهان پر سر و صدا بدیار خاموشان گراید. مدتی بعد هم مرشد رهسپار گور شد. آنچه از مرشد مانده بود به بی بی آغای مرشد یعنی بی بی ماهیان . . . «یا، ماهیانو» رسید.

خلاصه: مردان در آزاد کردن بردگان هم بحق و لاء و آزاد کردن میراث میبرند و هم بحق عصوت.

و اما زنان؟ که فقط از آزاد شده خود میراث میبرند و همچنین میراث آزاد شده آزاد شده و فرزندشان که بدون وارث بمیرند. و لکن زنان حقی در میراث آزاد شدگان دیگری از جهت اینکه عصبه نیستند ندارند.

## « فصل »

إِذَا اجْتَمَعَ جَدٌّ وَآخُوَّةٌ وَآخَوَاتٌ لِابْنَيْنِ أَوْ لَابٍ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمْ دُفَرَضٌ فَلَهُ الْأَكْثَرُ مِنْ ثُلُثِ الْمَالِ وَمُقَاسَمَتُهُمْ كَأَخٍ.

## « فصل »

هرگاه جد و برادران و خواهران پدر و مادری همراه باشند یا جد و برادران و خواهران پدری همراه باشند در اینصورتها یا این است که میراثبر دیگری که صاحب بهره باشد

وجود دارد و یا این است که میراث‌بر دیگری که صاحب بهره باشد وجود ندارد. هرگاه میراث‌بر دیگری که صاحب بهره باشد همراه جد و برادران و خواهران پدر و مادری نباشند در اینحال اختیار بدست جد داده میشود که هر کدام بیشتر باشد چه سه يك مال و چه هم قسمتی با برادران و خواهران هر کدام بیشتر باشد بگیرد.

مثلاً اگر جد باشد و سه برادر پدر و مادری و یا سه برادر پدری در اینحال سه يك مال گرفتن بنفع جد است « سیروس » مرحوم شده دارای جد و سه برادر پدر و مادری است جد « سه يك » دارد. برای اینکه سه يك برای جد بهتر از هم قسمتی با برادران میت است. مسئله از سه است و چون بعد از « سه يك » جد دو میماند و بر سه برادر قسمت نمیشود و شمار برادران که سه است در سه که اصل مسئله است ضرب میشود میرسد به نه سهم جد در مسئله اولی يك بود. يك ضربدر سه میشود سه سهم جد است سه برادر در مسئله اولی دو داشتند دو ضربدر سه میشود شش و آن سهم سه برادر است که سهم هر برادر دو باشد و هم قسمتی کردن بنفع جد است در اینمسئله که جد و یکبرادر پدر و مادری و یا یکبرادر پدری باشد. مثال: شکرالله مرحوم شده است و رثه اش منحصرأً جد است و یکبرادر پدری و مادری.

مسئله شان از دو میباشد « يك » برای جد و يك برای یکبرادر پدر و مادری.

■ فضل الله مرحوم شده است دارای جد است و یکبرادر و یکخواهر پدری. مسئله شان از پنج است دو برای جد است دو برای یکبرادر پدری و يك برای خواهر پدری سه يك مال و همقسمتی با برادران و خواهران متساوی است در این مسأله: مثلاً لطف- الله مرحوم شده است. دارای جد و دو برادر پدر و مادری است در اینجا مسئله از سه است و جد چه سه يك بگیرد و چه خود را مانند برادر حساب کند تفاوتی ندارد بهره جد يك است و بهره دو برادر نامبرده دو است که هر یکبرادر يك داشته باشد.

خلاصه: هرگاه یکبرادر و یکخواهر پدر و مادری و یا پدری همراه جد باشند و یا اینکه سه خواهر پدر و مادری یا پدری همراه جد باشند و یا اینکه یکبرادر و یا دو خواهر پدر و مادری و یا پدری همراه جد باشند در این چهار صورت همقسمتی کردن که جد خود را مانند یکبرادر حساب کند بنفع جد است و هرگاه همراه جد دو برادر پدر و مادری و یا پدری و یا يك برادر و دو خواهر پدر و مادری و یا پدری باشند و یا چهار خواهر پدر و مادری و یا پدری باشند در این سه صورت همقسمی کردن جد و سه يك مال گرفتنش

یکسان است.

وهر گاه شمار برادران پدر و مادری و یا پدری از دو برادر بیشتر باشد باینکه سه برادر باشند و یا اینکه پنج خواهر باشند و یا اینکه دو برادر و یکخواهر باشند و یا اینکه یکبرادر و سه خواهر باشند در این چهار صورت سه يك مال گرفتن جد بنفع اوست.

فَإِنْ أَخَذَ الثَّلَاثَ فَالْبَاقَى لَهُمْ - وَإِنْ كَانَ فَلَهُ الْأَكْثَرُ مِنْ سُدُسِ التَّرَكَةِ وَثُلُثِ الْبَاقَى وَالْمُقَاسَمَةِ وَقَدْ لَا يَبْقَى شَيْءٌ كَبْتَيْنِ وَأُمٍّ وَزَوْجٍ فَيُغْرَضُ لَهُ سُدُسٌ فَيَزَادُ فِي الْعَوْلِ.

اگر جد سه يك مال را گرفت دو « سه يك » باقی برای برادران و خواهران پدر و مادری و یا پدری است.

وهر گاه همراه جد و برادر و خواهر صاحبان بهره باشند اختیار یکی از سه کار بدست جد است تا هر يك از آن سه بیشتر باشد همانرا بگیرد. آن سه کار ششيك تركه، سه يك باقی همقسمتی کردن.

مثال: کاظم مرحوم شده دارای دو دختر و جد و یکبرادر و یکخواهر پدر و مادری است.

مسئله شان از شش است سهم دو دختر دو ثلث است، چهار سهم جد شش يك است « در اینجا شش يك بنفع جد است » باقی يك است برای یکبرادر و یکخواهر. نظر باینکه « يك » بر سه قسمت نمیشود  $18 = 6 \times 3$  شش که اصل مسئله است در سه که رؤس برادر و خواهر است ضرب میشود میرسد بهیجده.

دو دختر از مسئله اولی چهار داشتند  $12 = 3 \times 4$  چهار ضرب در سه میشود دوازده و آن سهم دو دختر است.

جد از مسئله اولی يك داشت  $3 = 3 \times 1$  يك ضرب در سه میشود سه و این سهم جد است باقی سه است که برای یکبرادر پدر و مادری دو، و برای یکخواهر پدر و مادری يك است.

عبدول مرحوم شده ورثه اش یکدختر و جد و یکبرادر پدری است. مسئله شان از دو است. نصف آن که يك است سهم يك دختر میباشد و باقی که يك میباشد میان جد و یکبرادر قسمت میشود این است که دو یعنی شماره رؤس جد و یکبرادر در دو که اصل مسئله است  $4 = 2 \times 2$  ضرب میشود میرسد به چهار. سهم یکدختر نصف است دو،



باقی دو، يك برای جدّ است و يك برای برادرِ پدری در اینجا همقسمتی که جدّ مانند برادرِ حساب شدن است بنفع جدّ میباشد.

طنجَبون بر حمت حق واصل شد. دارای مادر و جدّ و پنج برادرِ پدر و مادری است مسئله شان از شش است. زیرا مادر شش يك دارد و مخرج شش يك همان شش است و برای بدست آوردن سه يك باقی  $18 = 6 \times 3$  شش ضربدر سه میرسد بهیچده. سهم مادر شش يك است که سه باشد. باقی پانزده است. سهم جد سه يك باقی است که پنج است باقی ده است و آن سهم پنج برادرِ پدر و مادری است.

در این مسئله سه يك باقی برای جدّ بهتر بود از شش يك و از همقسمتی با برادران، و گاه است که از مسئله بسبب اینکه صاحبان بهره زیادند چیزی نمیانند در اینحال برای جدّ شش يك تعیین میشود و افزوده میشود در عول . . . مثال: شعبان رهسپار گور شد ورثه اش عبارتند از دو دختر و مادر و شوهر و جدّ. نظر باینکه مادر شش يك دارد و شوهر چهار يك دارد نصف شش ضرب در چهار و یا نصف چهار ضرب در شش  $12 = 4 \times 3$  و  $6 \div 3 = 12$  و  $6 \div 2 = 12$  میرسد بدوازده سهم دو دختر دو ثلث است که هشت باشد سهم مادر شش يك است که دو باشد. باقی دو در حالیکه سهم شوهر چهار يك است که سه باشد مسئله را از دوازده بسیزده عول مینمائیم. یعنی دو دختر هشت دارند. از سیزده مادر دو دارد از سیزده شوهر سه دارد از سیزده باز هم جدّ مسکین بحق خود نرسیده است. این است که شش يك از دوازده که اصل مسئله است یعنی دو را بر سیزده میافزائیم مسئله از پانزده تقسیم بندی میشود.

سهم دو دختر دو ثلث عولی است یعنی هشت سهم مادر شش يك عولی است که دو باشد سهم شوهر چهار يك عولی است که سه باشد سهم جدّ شش يك عولی است که دو باشد  $15 = 8 + 2 + 3 + 2$ .

در فصل عول میآید که «عول» تنها راه رسیدن اصحاب فروض بهره های شان میباشد تا نقصان بر همه اصحاب فروض یکسان وارد شود. زیرا سهم دو دختر در قرآن دو ثلث تعیین شده و سهم شوهر با وجود فرزند ربع تعیین شده و سهم مادر با بودن فرزند شش يك تعیین گردیده در حالیکه بدون «عول» اجرای این سه سهم دو ثلث و سدس و ربع ممکن نیست. و روایت عول از علی بن ابیطالب رضی الله عنه ثابت شده است.

(موقعیکه بر منبر کوفه سخن میفرمود: مردی پرسید: ما تقول یا امیرالمؤمنین فی بنتین و ابون و زوجه - فرمود: صار ثَمَنُ الْمَرْأَةِ تَسْعًا (۱) وَقَدْ يَبْقَى دُونَ سُدُسٍ كَبَتَيْنِ وَزَوْجٍ وَيُفْرَضُ لَهُ وَتَعَالُ الْمَسْأَلَةُ وَقَدْ يَبْقَى سُدُسُ كَبَتَيْنِ وَأُمٍّ فَيَفُوزُ بِهِ الْجَدُّ وَتَسْقُطُ الْأُخُوَّةُ فِي هَذِهِ الْأَحْوَالِ .

وگاه است که بعد از بیرون کردن سهام صاحبان بهره چیزی باقی میماند ولی کمتر از شش يك. مثلاً در این مسئله: كَلَابَتُونَ دیده از دنیا فرو بست! و بخواب رفت تا با سؤال فرشتگان از خواب بیدار شود!

پس از رفتن او دو دختر و شوهر! وجدّ برای تقسیم میراث او بجلو آمدند! دو دختر دو ثلث دارند و مخرج ثلث سه میباشد و شوهر چهار يك دارد و مخرج « چهار يك » چهار است. این است  $12 = 4 \times 3$  سه ضربدر چهار میشود میرسد بدوازده دو دختر دو ثلث دارند که هشت باشد شوهر هم چهار يك دارد که سه باشد باقی میماند « يك » در حالیکه کمترین بهره جدّ همانا شش يك است که دو باشد.

جدّ مراجعه بدختران مینماید که سهم من کمشده است دختران میگویند از سهم تو چیزی نزد ما نیست ما دو ثلث خود را گرفته ایم.

جدّ بشوهر مراجعه میکند که: سهم من کم شده است. شوهر میگوید: من فقط چهار يك خود را گرفته ام! ... سهم تو بکجا رفته است بمن مربوط نیست. جد بسر خود میزند که: داد و بیداد، باقی سهم من کجا است؟!

همگی بنزد قاضی میروند تا میراث شانرا تقسیم کند.

قاضی میفرماید: مسئله شما از سیزده است زیرا باید سهم جدّ پرداخت شود و نقصان همه صاحبان سهام میرسد. از سیزده سهم دو دختر دو ثلث است با عول که

(۱) علی ابن ابی طالب رضی الله عنه بر منبر مسجد کوفه خطبه میفرمود: الحمد لله الذی یحکم بالحق قطعاً - والیه المآب والرجعی - مردی بیا ایستاد و گفت: ما تقول فی بنتین و ابون و زوجه - قال: صار ثَمَنُ الْمَرْأَةِ تَسْعًا . یعنی هشت يك زوجه به نه يك شد و مسأله شان از بیست و چهار به بیست و هفت آمد.

هشت باشد سهم شوهر چهار يك است با عول كه سه باشد سهم جد شش يك است با عول كه دو باشد وگاه باشد كه پس از بيرون كردن سهام ميراثبران صاحبفرض شش يك ميانند.

مثلاً: گُلِ گلاب بعد از گلابتون رهسپار قبور شد تا نعم القرين برای گلابتون باشد.

ورثه گل گلاب عبارتند از دو دختر و مادر و جد. مادر شش يك دارد مخرج شش يك «شش» است مسئله شان از شش، سهم دو دختر دو ثلث است كه چهار باشد يعنى برای هر يك دختر دو ميباشد. سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقى ميانند يك كه آنهم شش يك است و آنرا جد گُلِ گلاب ميگيرد.

در اين حالتها كه چيزى نميانند و بايد شش يك جد از طريق عول فراهم شود و يا كمتر از شش يك ميانند و برای تكميل شش يك بايد در مسئله عول شود و يا فقط شش يك ميانند برای جد در اينگونه مسائل اگر برادران و خواهران پدري و مادري و يا پدري همراه جد باشند همه از ميراث ساقط شوند مثلاً: زعفران از روان تهى شد و جسدی بيجان شد ورثه اش عبارت بودند از دو دختر، شوهر، مادر، جد، و شش رأس برادر و خواهر پدر و مادري.

همگی برای قسمت ميراث اجتماع کردند و همگی با شوهر زعفران قال و قيل بپا کردند كه همه مالرا بيرون بياورد و بخاطر خطام دنيا روز خود سياه نسازد!

پس از قَسَم «آنهم» بكرات آنچه ظاهر شد بميراث گذاشته شد و تقسيم بندى. مسئله شان از دوازه و از طريق عول از پانزده بود سهم دو دختر دو ثلث عولى است كه هشت باشد. سهم شوهر چهار يك عولى است كه سه باشد. سهم مادر شش يك عولى است كه دو باشد. سهم جد شش يك عولى است كه دو باشد  $15 = 8 + 3 + 2 + 2$  برادران و خواهران كه بخاطر حق الارث نشسته بوند بتصور اينكه شوهر «زعفران» همه مالرا نياورده است و از اينجهت بايشان نرسيده است. از اين راه آشوبى بر پا کردند كه آنسرش ناپيدا بود ولى جد كه مردى سالخورده بود برادران و خواهران فهانند كه اگر گنج قارون در ميان بود باز هم ايشانرا بهره اى نبود.

مسكينان با اندوه راه خانه را پيش گرفتند تا در آنجا آنچه از نفرين و دعا ميدانند نثار «زعفران» نمايند كه نه در حيات خود بانان احسانى داشت و نه بعد از وفات از راه

وصیت برای شان مالی گذاشت!

وهمین است سرنوشت مردمی که ذوی الأرحام و خویشاوندانرا نادیده میگیرند و در دو مسئله دیگر یکی دو دختر و شوهر و جدّ است هم برادران و خواهران بهره ای ندارند و دومین مسئله که دو دختر و مادر و جدّ و برادران و خواهراند . . . برادران و خواهران چیزی ندارند زیرا چیزی نمیانند.

وَلَوْ كَانَ مَعَ الْجَدِّ إِخْوَةٌ وَأَخَوَاتٌ لِأَبَوَيْنِ وَلَآبٍ فَحُكْمُ الْجَدِّ مَا سَبَقَ، وَيُعَدُّ أَوْلَادُ  
الْأَبَوَيْنِ عَلَيْهِ أَوْلَادُ الْأَبِ فِي الْقِسْمَةِ فَإِذَا أَخَذَ حَصَّتَهُ فَإِنْ كَانَ فِي أَوْلَادِ الْأَبَوَيْنِ ذَكَرٌ  
فَالْبَاقِي لَهُمْ وَسَقَطَ أَوْلَادُ الْأَبِ.

هرگاه برادران و خواهران پدر و مادری و برادران و خواهران پدری همراه جد باشند در حساب کردن میراثبران برادران و خواهران پدر و مادری، برادران و خواهران پدری را هم بحساب میآورند.

اما همینکه جد بهره خودشرا برداشت برادران و خواهران پدر و مادری باقی میراث را میگیرند و چیزی برادران و خواهران پدری نمیدهند.

خلاصه! میراث جدّ همراه برادران و خواهران پدر و مادری و پدری همانست که در پیش گفته شد. چیزی که هست این است که اگر در فرزندان پدر و مادری یکی از ذکور مثل برادر پدر و مادری باشد دست برادران و خواهران پدری از میراث کوتاه میشود. در حساب کردن میراثبران برادران و خواهران پدری شمرده میشوند و شمرده شدن شان بنفع برادران و خواهران پدر و مادری است در مقابل جدّ. مثال: «مرجان» پس از يك عُمر قهر و جفا و محنت زندگی، چشم از جهان بست. میراثبران او که در زندگی هیچگاه بدرد او نمیخوردند در منزل او تکیه زدند تا مال دنیا که همیشه بر سر آنها نگرانی و دشمنی است و گردآوران میروند و مال میبند قسمت کنند و چند روزی نوبه ایشان باشد!!

میراثبران مرجان عبارت بودند از جدّ و یکبرادر پدر و مادری و یکبرادر پدری. برادر پدر و مادری بجدّ میگوید: که ما دو برادر هستیم و تو جدّ، اختیار بدست تو است، سه يك میگیری با اختیار خودت یا با ما همقسمتی میکنی؟ بنظر تو است! جدّ میگوید که: تفاوت نمیکند.

مسئله شان از سه تقسیم بندی میشود يك برای جدّ است باقی دو و آن دو برادر پدر و مادری میگیرد زیرا با بودن برادر پدر و مادری، برادر پدری میراث نمیرد. برادر پدری میخواهد جار و جنجال راه بیندازد که موقع حساب کردن مرا بحساب آوردی و موقع میراث همه خودت گرفتی!

اما جدّ او را متقاعد کرد که غصه نخور که او هم با خود نمیرد. در این دنیا کسی مالک نیست همه بآل دیگران دل خوش هستند. مگر چه کسی موقع تولد از مادر هستی را همراه آورد؟ با دست تهی آمد اما با روی سفید. متأسفانه که با دست تهی می رود اما با روی سیاه و کمتر کسی است که معنی زندگی را بداند و مال را عاریت شناسد و برك سبزی بگور خویش فرستد. و گاه هست که برادران پدری از میراث محروم میشوند که معلوم نفرین مادر را هم برای خود میخرند.

مثال: خادم پس از سالها تحمل رنج و محنت روزی فقط سرپائی زد، اما افتادش همان بود و بیجان شدنش همان. نه پزشك او را از چنگال مرك نجات داد و نه فریاد و فغان اطرافیان اثری داشت. وراثت او بنزد قاضی شدند تا میراث شان را بعدل قسمت کند. قاضی گفت: میراث همیشه بر عدل است زیرا قسمت آن بدست کسی نیست، خداوند قسمت میراث را روشن فرموده است.

بگوئید بینم میراثبران چند تا و چه کسانی هستند؟ عبود که جدّ خادم بود گفت: پدر بیمارز کام از جهان ندید «یکی» از میراث برانش من هستم جدّ او، . . . و این پیر پاتال عجزه جدّه یعنی مادر پدر او. و این آقایان عبود و سلوم که عبود برادر پدر و مادری او است و سلوم برادر پدری او و این بانو مرجانه. مادر او قاضی سینه را صاف فرمود و گفت: اما جدّه که با بودن مادر میراث نمیرد و بیجهت خود را زحمت داده است.

و عجیب و غریب در حقیقت «سلوم» است که نه تنها میراث نمیرد بلکه مادر بدبخت را از سه يك بخش يك میبرد.

راست گفته اند علماء فرائض که اینگونه برادر را برادر مشئوم دانسته اند نه خود میبرد و نه میگذارد دیگری میراث کامل بیابد.

اکنون مسئله شان از شش و بعد از هیجده تقسیم بندی میشود چونکه مادر شش يك دارد و خرج شش يك شش است بعد از بیرون کردن شش يك، مادر پنج میباند، بسه قسمت نمیشود این است که شش ضرب در سه میشود میرسد به هیجده. سهم مادر

شش يك است كه سه باشد باقى يانزده. جدّ چه « سه يك » باقى بگيرد و چه همقسمتى با برادران نمايد فرقى ندارد پنج سهم جدّ است باقى ده و آن سهم عبود است كه برادر پدر و مادري است. اما « سلوم » در شمردن ميراثبران بعنوان يكبرادر با جدّ حساب شده اما از ميراث محروم است و مادر را از سه يك بشش يك برده است.

هرگاه جد همراه برادر و خواهر پدر و مادري و پدري مثال: حليمه در دنيا بردباري فراوان داشت دمي از ياد خدا غافل نشد. پايان گفتارش لا اله الا الله بود سه يکرا وصيت براي ارحام کرد. در زندگي چاه، و آب انبار، و مسجد و احسان فراوان بيادگار گذاشت هميشه يتيم را بخوبي پرورش ميداد. نيکبخت زيست و سعادتمند رفت.

ورثه اش عبارت بودند از جدّ و يكبرادر پدر و مادري و يكخواهر پدر و مادري و يكبرادر پدري و يكخواهر پدري.

حليمه براي برادر و خواهر پدري برابر ارث شان وصيت کرده بود وصيت حليمه اجرا شد.

وبعد مسئله ميراثبرانش از سه بهيجده رسيد. زيرا برادر و خواهر پدر و مادري، برادر و خواهر پدري را بحساب آورده بودند. و بنا بر آن جدّ سه يك مالرا اختيار کرد و باقى بعد از سهم جدّ بر ميراثبران قسمت نميشد. شش كه عدد رؤس دو برادر و دو خواهر است در سه ضرب شد و بهيجده رسيد از هيچده سهم جدّ سه يك است كه شش باشد باقى دوازده است. هشت براي برادر پدر و مادري و چهار براي يكخواهر پدر و مادري و برادر و خواهر پدري اگر چه بحساب آورده شده اند ميراث نميبرند.

حليمه هم براي همين منظور براي آنها وصيت کرده بود كه ميدانست از ميراث محروم هستند و برادر و خواهر پدري از وصيت او استفاده کردند و بقول سعدى رحمه الله عليه :  
زنده و جاويد ماند هر كه نكونام زيست      كز عقبش ذكر خير زنده كند نام را

وَالْأَقْرَبُ لِلْوَاحِدَةِ إِلَى النِّصْفِ وَالثَّانِيَانِ فَضَاعِدًا إِلَى الثَّلَاثِينَ وَلَا يُفْضَلُ عَنْ الثَّلَاثِينَ شَيْءٌ وَقَدْ يُفْضَلُ عَنِ النِّصْفِ فَيَكُونُ لِوَلَدِ الْآبِ - وَالْجِدِّ مَعَ أَخَوَاتٍ كَأَخٍ .

وهر گاه خواهران پدر و مادري، برادر پدر و مادري همراه نداشته باشند باينكه جدّ بود و خواهران پدر و مادري و برادران و خواهران پدري.  
در اينصورت اگر خواهر پدر و مادري يكي باشد فقط تا نصف ميگيرد و اگر خواهران

پدر و مادری دو تا یا بیشتر باشند دو ثلث میگیرند اگر خواهران پدر و مادری دو تا یا بیشتر بودند و دو ثلث را گرفتند، معلوم است که جدّ يك ثلث را میگیرد و خواهران دو ثلث را میگیرند. و در اینحال چیزی زیاد نمیشود اما وقتی که خواهرِ ابوبنی یکی باشد و تا نصف بگیرد از نصف چیزی زیاد میشود و برادران و خواهران پدری میگیرند.

مثال: سُمْبُل « سنبُل » که سُمْبُلِ خوبیها بود، نفس بازپسین را بیرون داد و بجهان باقی شتافت.

میراثبرانش عبارت بودند از جدّ و یکخواهر پدر و مادری و يك برادر پدری و خواهر پدر و مادری گفت بجد که من هستم و یکبرادر و تو!

مسئله شان از پنج قسمت شد دو تا برای جدّ یکی برای خواهرِ ابوبنی دو تا برای برادر پدری.

خواهر پدر و مادری گفت: چه کسی بهره مرا از نصف بگم آورد؟ آنگاه پنج در خرج نصف که دو باشد ضرب میشود  $10 = 2 \times 5$  از ده چهار تا برای جد، چهار تا برای برادر پدری و دو تا برای یکخواهر پدر و مادری.

اما خواهر که طالب نصف بود و حق داشت رُو برادر مینماید که تو از بهره من که نصف است آنچه بماند میبری. آنگاه چهار تا سهم جد بحال خود مینماید پنج تا برای یکخواهر پدر و مادری که مستحق نصف است و یکی مینماید و همین بهره برادر پدری است.

هرگاه خواهر پدر و مادری بیش از یکی باشد در اینصورت خواهران پدر و مادری تا دو ثلث میگیرند و يك ثلث هم برای جدّ است و معلوم است که با اینحال چیزی برای برادران و خواهران نمیمانند. مثال: « کَپْتِيل »! بر سر هیچ فقط بگناه شکم پرستی روانه دیار عدم شد!!... چگونگی ازینقرار بود: روزی یکی از توانگران، مجلس سور و سروری بپا کرده بود از « کَپْتِيل » دعوت کرد تا بحضور خود مجلس را گرم کند. و ضمناً صاحب دعوت میخواست قدرت و ثروت خود را برخ دیگران بکشد!!... انواع و اقسام خوراکی تهیه دیده بودند. کَپْتِيل بر سر سفره نشست و آنهمه رنك و ارنك خوراکی را دید. کمربند کشود و لقمه را چنان میلعلید که دندان بیچاره حتی یکبار هم روی لقمه قرار نمیگرفت و یا آنکه در غذا خوردن آدابی هست، لقمه کوچک کردن، خوب جویدن، بتأنی خوردن، و در میان خوراك صحبت کردن، تا غده های دهان و زبان

و شکم بتوانند لعاب مخصوص را تولید کنند. و از همه مهمتر نام خدا را بردن، فقرا را بیاد آوردن. اما «کتیل» این آداب را فراموش کرده بود و هر لقمه ای که می بلعید میگفت: عجب خوراکی است!! ... به به، چه لذیذ است؟! و اینقدر بمعده ریخت که نه معده و نه روده هیچکدام جا نداشت و بخار غذا بمغز رسید! کتیل، سر سفره بود میگفت: آب برسانید! ... که گردش کج شد و آب زندگانش بر سر شکم ریخته شد و دعوت توانگر بعزا تبدیل گردید. خلاصه ... چند ساعت بعد چهره در نقاب خاك کشید تا عاقبت شکم پرستی را در گور تاريك و در صحبت خزندگان بچشم ببیند!! و چه بسیارند مردمی که نه جان، بلکه همه چیز را روی شکم مینهند و فرموده پروردگار: **أُولَئِكَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ** ... آنچه شباهت ایشان در خوردن دارد، گاو و شتر و گوسفندان هستند میخورند مانند خوردن حیوانات و جایگاهشان دوزخ است.

ورثه کتیل بچشم گریان و بدل خندان بودند تا از ثروت باد آورده او دیده را روشن کنند.

و اگر بصیرت داشته باشند چیزی بخورند و چیزی را در راه خدا انفاق کنند. و **بِالْأَقَلِّ** چیزی خورند و چیزی نهند و چیزی در راه خیر بپاشند. و رثه اش عبارت بودند از: جدّ، و دو خواهر پدر و مادری و یکبرادر پدری. . . خواهران پدر و مادری بجدّ گفتند که ما، دو خواهر هستیم و یکبرادر و تو که جدّ هستی!

مسئله شان از شش بود. دو سهم برای جدّ و دو سهم برای دو خواهر و دو سهم برای برادر پدری.

اما خواهران پدر و مادری رو برادر پدری نمودند و گفتند: چه کسی میتواند سهم ما را از دو ثلث بکم بیاورد؟!

این بود که دو سهم از برادر گرفته شد و چهار تا سهم دو خواهر پدر و مادری پرداخته شد تا دو ثلث خود را یافته باشند. محروم شدن قسمتی از ورثه با اینکه روی مقیاس عادلانه **الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ** است باز هم آموزنده است که چشم طمع بهال **مُورَثُ** نمیتوان دوخت.

و آنهایی در میراث پیروز میشوند که اقرب و نزدیکتر باشند و در زندگی هم کسانی پیروز میگردند که بخدا سبحانه تعالی نزدیکتر باشند برای خدا شناسی همین پی بردن



باسرار میراث کافی است که مالک فقط خدا است و میراث مانند توپ بازی هر روزی در نوبت کسی است !

خدا دهنده و بخشاینده است با قدرت خود بوسیلهٔ مرك گردنكشانرا از پای در آورد و مال و متاعشان بکسانیکه امید رسیدن بهال آنها نداشتند رسانید تا از ثروت آنها برخوردارشان سازد. و آن وقت پایه های میراث در اسلام و تقسیم بندیهای آن بطوری محققانه و عادلانه و با استحکام است که هنوز مسئله ای پیش نیامده که قواعد میراث از حل آن فرو ماند. جدّ همراه خواهران مانند برادر است.

فَلَا يُقْرِضُ لَهُنَّ مَعَهُ إِلَّا فِي الْأَكْدَرِيَّةِ وَهِيَ زَوْجٌ وَأُمٌّ وَجَدٌّ وَأُخْتٌ لِابْنَيْنِ أَوَّلَآبٍ فَلِلزَّوْجِ نِصْفٌ وَلِلْأُمِّ ثُلُثٌ وَلِلْجَدِّ سُدُسٌ وَلِلْأُخْتِ نِصْفٌ فَتَعُولُ ثُمَّ يَقْتَسِمُ، الْجَدُّ وَالْأُخْتُ نَصِيبُهُمَا اثْلَاثًا لَهُ الثَّلَاثَانِ.

هرگاه جدّ و خواهران پدر و مادری و یا پدری همراه باشند و برادر پدری و یا پدر و مادری همراه نباشند جدّ همراه خواهران مانند یکبرادر است.

و معلوم است که در اینحال بهره مشخصی برای خواهران همراه جدّ تعیین نمیشود بلکه بقاعده لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّینَ برای نر دو برابر ماده تعیین میشود. برای جد دو برابر یکخواهر مگر اینکه در مسئله ای که « أَكْدَرِيَّةٌ » نامیده شده است. در این مسأله برای خواهر بهره معین میشود و آنگاه با جدّ هم قسمتی میکنند و دراین « أَكْدَرِيَّةٌ » ورثه عبارتند از شوهر و مادر و جد و یکخواهر پدر و مادری یا یکخواهر پدری.

در این مسئله همه ورثه دارای بهره معین هستند. شوهر دارای نصف است زیرا زوجه متوفای او فرزند و فرزند پسر ندارد مادر سه يك دارد زیرا میت او نه فرزند دارد و نه فرزند زاده و نه بیش از یکبرادر - و جدّ شش يك دارد زیرا بهره واقعی او همراه بهره داران شش يك است و یکخواهر پدر و مادری و یا پدری بهره اش نصف است.

و معلوم است هرچه باشد بیش از دو نصف ندارد و قتیکه نصف برای شوهر باشد و نصف برای خواهر یقیناً مادر و جد از میراث محروم میشوند در حالیکه هیچ باعثی نیست که سبب شود مادر و جدّ از میراث محروم گردند. در اینگونه مسائل است که عَوْل میشود.

یعنی در مسئله زیاد میشود و از سهام کم میشود تا نقصان بر همه توزیع شود زیرا در غیر اینصورت باید فقط بعضی از میراثبران متحمل نقصان شوند بدون باعث ودلیلی!

از علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت است که از ایشان پرسیده شد تقسیم میراث دو دختر و پدر و مادر و زوجه چگونه است؟ فرمود:  $\text{صَارَ ثَمْنُ الْمَرْأَةِ ثَمْنًا}$ : هشت يك زوجه نه يك شد. برای اینکه اگر بخواهیم هشت يك زوجه بدهیم، باید یکی از میراثبران محروم شود در اینجا زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك هشت است و مادر و پدر شش يك دارند و مخرج شش يك شش است. شش و هشت دو عدد متوافق هستند هر دو بدو قابل قسمتند نصف شش ضرب در هشت میشود، میرسد به بیست و چهار سهم دو دختر دو ثلث است که شانزده باشد سهم زوجه هشت يك است که سه باشد آنوقت پنج میباشد. مادر شش يك دارد که چهار است. اگر مادر چهار تا گرفت برای پدر یکی میباشد از بیست و چهار اگر پدر شش يك گرفت «چهار» یکی برای مادر میباشد و اگر مادر و پدر هر کدام شش يك خود را گرفتند دو دختر هم دو ثلث خود را گرفتند هیچ برای زوجه نمیمانند. اگر شش يك پدر و شش يك مادر و هشت يك زوجه داده شد بجای دو ثلث که شانزده باشد بدو دختر میرسد و در هیچ يك ازین صورتها تقسیم عادلانه نیست.

اما موقعیکه مسئله عول شد یعنی مسئله چنانکه علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرمود هشت يك زوجه به نه يك شد یعنی مسئله به بیست و هفت رسید و از بیست و هفت قسمت شد توزیع عادلانه است. سهم دو دختر دو ثلث است با عول یعنی شانزده از بیست و هفت سهم پدر شش يك است با عول یعنی چهار از بیست و هفت سهم مادر شش يك است با عول یعنی چهار سهم زوجه هشت يك است با عول یعنی سه از بیست و هفت  $27 = 16 + 4 + 4 + 3$  و سهمیه همگی عادلانه است و نقصان بر همه شان بنسبت سهام شان میباشد.

در مسئله اكدريه که شوهر و مادر و جد و یکخواهر پدر و مادر و یکخواهر پدری است مسئله شان از شش است زیرا شش هم نصف دارد و هم سه يك و هم شش يك. سهم شوهر نصف است که سه باشد سهم جد سدس است که يك باشد سهم مادر ثلث است که دو باشد شش تمام شد در حالیکه نصف یکخواهر باقی است این است که سهم خواهر که نصف است و سه میباشد بر شش افزوده میشود و مسئله از نه

تقسیم میشود.

سهم شوهر نصف است با عول که سه باشد سهم مادر سه يك عولی است که دو باشد سهم جد شش يك عولی است که يك باشد سهم یکخواهر نامبرده نصف عولی است که سه باشد.

در اینموقع جد بخواهر میگوید: مگر نه این است که جد همراه خواهر مانند برادر همراه خواهر است؟ و باید جد دو برابر خواهر داشته باشد. آنوقت شش يك جد که يك باشد و نصف خواهر که سه باشد با هم جمع میشود تا لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّین میانشان تقسیم شود.

اما چون مجموع سهام جد و خواهر چهار میشود، و چهار قابل قسمت بر سه نیست اصل مسئله عولی آنها که نه است در سه ضرب میشود  $27 = 3 \times 9$  میرسد به بیست و هفت و از آن تقسیم بندی میشود.

سهم شوهر سه بود که در سه ضرب میشود میرسد به نه و سهم مادر که « دو » بود ضرب در « سه » میشود شش، و مجموع سهم جد و خواهر بود چهار ضرب در سه میشود دوازده. بنا باینکه جد در حکم برادر است همراه خواهر یعنی دو برابر خواهر دارد دو برابر که « هشت » باشد بجد میرسد و یکبرابر که چهار است بخواهر میرسد، نه بشوهر، شش بهادر، هشت بجد، چهار بخواهر میرسد جمله میشود بیست و هفت.

و چنانکه دیدیم جد و خواهر در این مسئله سهام خود را مجموعاً سه قسمت نموده دو قسمت برای جد و یکقسمت برای خواهر داده شد تا قاعده جد همراه خواهر مانند یکبرادر سهم میگیرد که دو برابر خواهر باشد.

## « فصل »

لَا يَتَوَارَثُ مُسْلِمٌ وَكَافِرٌ وَلَا يَرِثُ مُرْتَدٌّ وَلَا يُورَثُ. وَيرِثُ الْكَافِرُ الْكَافِرَ وَإِنْ اختلفت ملتهما، لَكِنَّ الْمَشْهُورَ أَنَّهُ لَا تَوَارَثَ بَيْنَ حَرَبِيٍّ وَذِمِّيٍّ.

## « فصل »

مانع توارث و میراث یکدیگر بردن چهار چیز است.

« ۱ » قتل، که قاتل میراث مقتول را نخواهد برد. « ۲ » رق، یعنی بردگی که برده چون مالك خودش نیست میراث کسی نمیرد. « ۳ » اختلاف دین که مسلمان میراث

کافر نمیرد و کافر میراث مسلمان نمیرد.

نَزَدَ حَفَیْهَا مُسْلِمَانٌ، میراث کافر میرد و کافر میراث مسلمان نمیرد.

« ٤ » إِسْتِبْهَامٌ، یعنی نامعلوم بودن که کدامیک بیشتر مرده است چنانکه بتفصیل بیاید، پس کسانی که هم میراث میبرند و هم میراثشان برده میشود. آنها کسانی هستند که موانع ارث نداشته باشند، مسلمان میراث مسلمان میرد کافر میراث کافر میرد و اگر چه دین شان مختلف باشد بدر یهودی بسر نصرانی باشد - ولیکن مشهور اینست که کافر ذمی و کافر حربی میراث همدگر نمی برند .

کسانی که نه میراث میبرند و نه میراثشان برده میشود و اینها مُرْتَدَها هستند. زیرا کسی که از دین اسلام برگشت و مرتد شد، همه مالش برای مسلمانان است. مالی از او نمیآید و میراث ندارد که کسی ببرد! و میراث کسی هم نمیرد بنابراین - قتل و رِدَّة و استبها و اختلاف دین و ورق و بردگی موانع ارث هستند. مگر اینکه مُبْعَضٌ میراث نمیرد ولی میراثش میبرند. قاتل میراث مقتول نمیرد - مرتد نه میراث میرد نه میراثش میبرند - مسلمان و کافر میراث یکدیگر نمیبرند. زن کافر میراث شوهر مسلمان نمیرد. برده نه میراث میرد نه میراثش میبرند - مگر مُبْعَضٌ که قسمتی از او برده و قسمتی از او آزاد است میراثش میبرند - کافر حربی که با مسلمانان جنگ دارد - کافر ذمی که در دیار مسلمانان است و حکم اسلامی را گردن می نهد میراث همدگر نمیبرند زیرا کافران حربی مُهْدَرُ الدَّمِ و خونروا هستند حیات محققى ندارند .

کسانی که میراث نمیرند اما میراث آنها برده میشود اینها بردگان مُبْعَضٌ هستند که قسمتی از آنان آزاد و قسمتی از آنان برده است.

مثلاً: مَبْرُوكٌ برده دو شخص بود آمد و خود را از یکی از آن دو آقايش خرید. اکنون نیمی از او آزاد شد بعد میان او و آقای دیگرش قرار کار کردن بنوبه شد که یکروز برای خودش کسب کند و یکروز در خدمت آقايش باشد آنچه از حصه آزاديش کار کرد برای خود اوست و بعد از مرگش ورثه اش میراثش را میبرند.

مسلمان و کافر میراث همدیگر را نمیبرند. اگر پدری کافر بود و پسرش مسلمان بود پدر وقتی که مُرد پسر مسلمانش میراث او نمیرد. پسران دیگرش که مانند او کافرند میراثش را میبرند.

حکمتش این است که اسلام یکدین جهانی است که عقیده را مافوق نسب و گوشت و خون میداند و عقیده را مافوق وطن و زاد و بوم و عقیده را مافوق نژاد و عنصر و رنگ و لون میداند.

روزی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم به پیغمبری مبعوث شد پیروان او یعنی همعقیده های او، همراهان او شناخته شدند نه اقارب او، همعقیده های او یاران او بودند نه هموطنان او، همعقیده های او جان نثاران او بودند نه هم نژادان او، ابولهب عموی پیغمبر بود، اما بیگانه از او شناخته میشد و در سوره بخصوص تا روز قیامت مورد لعن و طعن قرار گرفت در حالیکه از اقارب او بود. عموی شان بود. هموطن او بود از اهل مکه بود هم نژاد او بود جدشان یکی بود همرنگ و همپوست او بود زیرا سفید-پوست بود.

اما سلمان فارسی از ایران، صُهیب رومی از روم، بلال حبشی از حبشه اینان یاران پیغمبر بودند زیرا همعقیده پیغمبر بودند.

اما سلمان و طَنَش ایران بود. صُهیب و طَنَش روم بود. بلال و طَنَش حبشه بود. سلمان عجمی بود. صُهیب رومی بود. بلال حبشی بود. در زبان هم زبان پیغمبر نبودند در نژاد هم نژاد پیغمبر نبودند.

بلال سیاه بود برده حبشی بود اما در همعقیده بودن مافوق همه بود. اگر حضرت محمد ﷺ بوطن نازیده بود هیچوقت بیشرقی عائدش نمیشد. اگر حضرت محمد ص بنژاد عنصر نازیده بود هیچوقت از شرق تا غرب تابع او نمیشدند. اگر حضرت محمد (ص) بعنصر و رنگ پوست نازیده بود دین او آنطور برق-آسا حاکم بر جهان نمیگشت. اسلام آمد و اعلام کرد که در اسلام عقیده مافوق هر رابطه دیگری است ارتباط مسلمین در ایمان است و عمل صالح تا در این راه ایرانی، چینی و رومی و حبشی و عربی و عجمی و همه نژادها و گروهها گرد آیند و برای خدای واحد در راه دین خدا و راه زندگی سعادتمندانه که نیکبختی دنیا و آخرت در بردارد همگام و همصدا و همعقیده برای دعوت مردم بسوی خدا بپا خیزید. مسلمان و کافر کجا ممکن است میراث همدیگر را ببرند در حالیکه همه روابط بین شان قطع شده مسلمانان راهشان بسوی خدا است، مأوای شان بهشت است.

کافران پیشوای شان شیطان و راهشان بسوی دوزخ است. کجا ممکن است این دو،

با هم جمع شوند. «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» مؤمنان برادرانند. اما کافران دشمنانند. اما افسوس که از مدتی است اسلام غریب شده است. برخی عنصر عربی را پیش کشیده اند تا رسوائی خود را برملا سازند و با یکصد میلیون جمعیت حریف یکمیلیون یهودی نشوند برخی نژاد ترکی را مقرب دانسته دین را از رسمیت انداخته اند و باین ترتیب چیزی که مطرح نیست اسلام است و نتیجه آن هم چنان است که میبینیم. محال است مسلمانان روی خیر ببینند مگر موقعی که از دین خدا اسلام و از کتاب خدا قرآن و از رسول خدا و سنت او را پیروی کنند و گرنه بنا بهمان مثل مشهور: «گر تو بهتر میزنی بستان بزن» کفر همه اش یکملت است مشرک باشد و بُت پرست یا یهود باشد و ماده پرست یا نصاری باشد و صلیب پرست یا کمونیست باشد و الحاد پرست همه دشمنان خدا هستند. همه دشمنان اسلام هستند و آیه قرآن:

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا.

آیه ( ۲۱۷ ) سوره بقره

همیشه کافران با شما می جنگند تا شما را از دین تان برگردانند اگر بتوانند، تا روز قیامت طنین انداز است.

پدر یهودی میراث پدرش که نصرانی است میبرد. پسر کمونیست میراث پدرش که یهودی است میبرد، اما کافری که در ذمت مسلمان است در شهر اسلام اقامت دارد و احکام اسلام بر او جاری است میراث کافری که با مسلمانان در جنگ است و حربی است، نمیبرد.

در اسلام برای کافران ذمتی که در ذمت مسلمان هستند و سایه مسلمانان بر سر آنها است دستورهای فراوان برای رعایت شان صادر شده از همکیشان شان که حربی هستند جدا دانسته شده اند و برای آنان حقوق و مزایای فراوان قائل شده است.

اما همین ذمتها همیشه در برابر خوبیهای که از مسلمان میدیده اند برسم طبیعت- شان همیشه در نهانی بدشمنی برمیخاسته اند. تاریخ گواه است که در ایران و عراق و سوریه همین ذمتها در برابر چنگیز و هلاکو و تیمور چه خدماتی کرده اند و از کشتار مسلمان چه شادمانیها مینموده اند.

اما هنوز هم همین کافران، بد کشورهای اسلامی را میگویند و در برابر خوبیها، زبان

بیدگوئی میکشایند.

خلاصه: اینکه میان ذمی و حربی توارث نیست و اگر پدری ذمی بمیرد پسرش که حربی است نمیتواند از میراث او بهره برداری نماید و آنچه ذمی در شهرهای اسلامی بدست آورده در شهرهای حربی مصرف نماید.

وَلَا يَرِثُ مَنْ فِيهِ رَقٌّ وَالْجَدِيدُ أَنْ مَنْ بَعْضُهُ حُرِّيُّوْرْثُ وَلَا قَاتِلٌ. وَقِيلَ إِنَّ لَمْ يَضْمَنْ وَرِثَ. وَلَوْ مَاتَ مُتَوَارِثَانِ بَغَرَقٍ أَوْ هَذَمَ أَوْ فِي غُرْبَةٍ مَعًا وَجْهَلِ اسْبَقَهُمَا لَمْ يَتَوَارِثَا وَمَالَ كُلِّ لِبَاقِي وَرَثَتِهِ.

کسیکه برده است میراث نمیرد و میراث او برده نمیشود اما اگر برده مُبَعَّض باشد یعنی بعضی از او آزاد و بعضی از او برده باشد آنچه که ببعضی از او که آزاد است بدست آورده باشد ورثه اش میبرند.

روزیکه اسلام ظهور نمود بیشتر تجارت بشر را برده فروشی تشکیل میداد. اسلام برای از بین بردن بردگی دستورهای گوناگون صادر فرمود.

کَفَّارَه قَسَم، کَفَّارَه قَتْل، کَفَّارَه ظَهَار، کَفَّارَه وَقَاع در روز رمضان. کَفَّارَه همه اینها را آزاد کردن برده قرار داد و بهترین صدقه را آزاد کردن بردگان دانست.

دستور مکاتبه داد تا بردگان با، قرارداد کتابت، خود را از مالکین خود باز خرند و در این راه دستور داد تا مالک ربع قیمت را ببیندازد.

و بتوانگران دستور داد که قسمتی از مال زکات را بمُکَاتَبَان بدهند تا پرداخت قیمت شان زودتر و آسانتر صورت گیرد. فرمود:

با آزاد کردن برده در برابر هر عُضْوِی از برده که آزاد میشود عضوی از آزاد کننده اش از آتش دوزخ رهایی یابد و این دستورها باعث شد که اصحاب پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه وعلیهم هر کدام هزارها برده را آزاد کنند و این موضوع بتفصیل در موارد آن مشروحاً بیان شده است. «کُشَنده» میراث کُشته شده اش را نمیرد خواه کشتن بعمد باشد خواه بخطا و خواه کشتن بمباشرت باشد که خودش او را بکشد و خواه به تَسَبُّب باشد که در چاه او بیفتد و بمیرد. حتی در میراث بردن شوهران از زوجه های شان موقعیکه برسر زایمان میمیرند اختلاف است!

و معلوم است که تا چه اندازه این موضوع حکمتها را در بر دارد. اگر قاتل از میراث

محروم نمیشد پسر هر توانگری برای اینکه زودتر ثروت پدر برسد پدر را میکشت.  
و همچنین هر وارثی برای رسیدن ثروت مُورث، دست خود را بجنایت قتل آلوده  
میکرد.

اما با دانستن اینکه قتل مایه محروم شدن از میراث میگردد و کسی چنین اقدامی که  
مایه خسر الدنیا و الآخره شدن است نمینماید.

چنانکه گفته شد قتل بهر نوع و هر عنوان باشد مایه حرمان از میراث است.  
یکی از شروط ارث تحقق موت مُورث بیش از وارث است که بقیقین وارث بعد از  
مُورث وجود داشته باشد.

هرگاه مسائلی پیش آمد که این حقیقت دانسته نشد باینکه دو کس که میراث همدیگر  
میرند هر دو با هم غرق شدند یا با هم زیر آوار خانه شدند یا در غربت مردند و دانسته  
نشد که کدامیک پیشتر و کدام يك بعدتر مرده اند هیچکدام میراث دیگری نمیرد. مثال:  
« شُوط » و « رُبوط » باینکه علاقه فراوان بهم داشتند و برادر ابوینی بودند راه هند  
را بیش گرفتند.

در هندوستان که ضرب المثل معروف میگوید: لُوكَانَ فِی اَهْنَدِ خَیْرَ لَسَدِّ دَرَاوِشَه !  
... اگر در هند خیر بود کفایت بینوایانش میکرد تا اینهمه این طرف و آن طرف  
بدرویشی و بینوایی نروند. و بگفته کاندی: انگلیسها حتی از اینکه برای هر هندو دو  
تَگَه لُوكَ یا وَلُوكَ دوش باقی بگذارند، هم مضایقه میکنند از هند بیرون نرفتند مگر  
وقتی که هجوم قحطی و گرسنگی در آن آشکار دیدند. « شُوط » و « رُبوط » آستین بالا  
زدند و شب و روز ندانستند تا اینکه ثروتی اندوختند و ثروت خود را خارج کردند. اما در  
این اثنا هند و پاکستان بمیان آمد و صحنه های دشمنی کفر با اسلام آغاز شد و حاجت  
بیان ندارد که هندوها نسبت بمسلمانان چگونه رفتار کردند. همان رفتاری که همیشه  
کافران با مسلمانان دارند، فقط این دو مرد همراه همان پانصد هزار کارمند مسلمان بودند  
که قرار بود بپاکستان برده شوند و بقطار نشستند. زنده در قطار نشستند اما قطارهاییکه  
از تونل بیرون میآمد جسد های بیجان داشت و دست آخر همه آن پانصد هزار  
ناجوانمردانه کشته شدند و بشرف شهادت رسیدند آن دو نفر هم معلوم نشد که کدام  
يك پیشتر مرده اند و روی اصل اینکه در میراث حتماً باید که بقاء وارث بعد از مُورث  
مُحَقَّق باشد چون دانسته نشد که کدامیک پیشتر مرده است هیچکدام میراث دیگری



نبرد و مال هر کدام بمیراثبرش تعلق گرفت.

وَمَنْ أَسِيرًا أَوْفَقِدَ وَانْقَطَعَ خَبْرُهُ تَرَكَ مَالَهُ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُ بَمَوْتِهِ أَوْ تَحْضِيَ مُدَّةً يَغْلِبُ عَلَى الظَّنِّ أَنَّهُ لَا يَعْيشُ قَوْقَهَا فَيَجْتَهِدُ الْقَاضِي وَيُحْكُمُ بَمَوْتِهِ ثُمَّ يُعْطَى مَالُهُ مَنْ يَرِثُهُ وَقْتَ الْحُكْمِ.

و کسیکه اسیر شد یا مفقود شد و خبر او منقطع شد و دانسته نشد کجا است و هست یا نیست چنین کسانی مال شان تقسیم نمیشود تا آنکه گواهانی معتبر گواهی دهند که اسیر یا مفقود نامبرده مرده اند.

و یا اینکه از اسارت و مفقود شدن مدتی بگذرد که غالب ظن چنان باشد که بیش از آن مدت، زنده نمیانند که در آنموقع قاضی میکوشد تا بتواند از گواهان و یا قرائن و یا گذشتن مدت طولانی وسیله ای برای ثبوت وفات آنها بدست بیاورد و بر آن حکم نماید.

مثال: سعید بقصد گرد کردن مال هر روز بشهری میبود. گاه « هوائی » بسفر میرفت و گاه در دریای خروشان و اقیانوسهای بیکران مسافرت میکرد و وقتی در ماشین بسفر میرفت با اینکه خودش حکایت میکرد که هواپیما بعضی اوقات عیناً کشکول آجل میشود و مسافری آن هر دفعه که ماشین بد صدا میشود یا بلندگوی هواپیما از ناسازگاری هوا اطلاع میدهد یا راست و چپ شدن آن دها را فرو میریزد یا بعضی از پروانه ها از کار می افتد یا پرنده ای در پروانه جت میچسبد لحظه بلحظه بانتظار مرك مینشینند.

و سعید هم بارها برایش چنین اتفاق افتاده بود و با آنکه میگفت کشتی اخیانا در دریای خشمناك و سهمگین بموقع امواج و خیزهای عظیم شباهت بهاره چوبی دارد که گاه زیر و گاه روی آب میآید و یا اینکه میگفت ماشینهای سواری و اتوبوسها هم در گردنه های بر پیچ چه بسیار که از کار افتادن ترمز بدره افتاده و مسافران را گذرنامه جهان دیگر داده است.

با همه این احوال و با اینکه هرگاه این وسائل بدستش نمیآمد از خر لنگ دهاتیها هم در مسافرت استفاده میکرد بگفته شاعر:

بهرام که گور میگرفتنی همه عمر دیدی گه چگونه گور بهرام گرفت  
سعید که همیشه مال را بدست میآورد وقتی هم رسید که مال او را گرفت و او را از

خانه و بستگان باز داشت. سعید مفقود شد. بهفت اقلیم و پنج قاره و دریا و خشکی و حتی بکره زهره و مریخ و ماه تلگرافها مخابره کردند اما چیزی که جوابش نیامد « سعید » بود. چند روزی اهل و بستگانش نگران بودند اما دانستند که نگرانی را فائده ای نیست و کسیکه رفت از کیسه خودش رفته است. آنهائیکه عمر شیرین را ضایع میکنند و آنانیکه زندگی را بیهوده تلف میکنند همه از کیسه خود خرج میکنند و بزیان خود میکوشند و بر خود ظلم میکنند و موقعیکه بهوش میآیند موقعی است که چراغ عمر آخرین قطره روغن خود را بکار برده است!! و چه راست است النَّاسُ نِيَامُ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا مردم همه در خوابند وقتی که مرگ فرا رسیده بیدار میشوند.

روز میگذرد. اگر آدمی رنج روز را بخاطر آورد و محصول آنرا بحساب آورد عمری بس گرانها از کف داده است و تنها چند لقمه بشکم ریختن و بیرون دادن نتیجه گرفته است که در اینخصوص حیوانات بر آدمی سبقت دارند.

در قرن بیستم سلاحهای وحشتناک و فکرهای مخرب و بیدنیان همراه کار، پهنه زندگی را از هر نوع صفا و وفا و دین تهی ساخته و مخلوطی از بیدینی و بیحیائی و ترس و رعب را در اختیار بشر گذاشته اند.

در چنین روزگاری سعید نیکبخت بود که مفقود شد. شاید هم طمع مایه مفقود شدنش باشد و همانطور که « سپهر » مؤلف ناسخ التواریخ حکایت میکند که در تهران پست وزارت فرهنگرا به من دادند و قبول نکردم و در صدد مسافرت به هندوستان شدم که شنیده بودم هرکس آنجا رفته است در اندک زمانی با ثروت قارون برگشته است!! اما از بخت بد در دریا کشتی ما شکست. همه ملوانان و مسافران بقایقی کوچک که همراه کشتی بود نشستیم. « ناخدا » هر لحظه نگاهی بر نشینان قایق میانداخت و میکفت قایق سنگین است و باید چند تن بدریا انداخته شوند تا قایق سبک شود و باقی جان سلامت ببرند!

« سپهر » میگوید: هر وقت که نظر ناخدا بمن میافتاد بند در بند جانم بلرزه میآمد مبادا ناخدا دستور دهد مرا بدریا اندازند.

میگویند پس از محنت فراوان به بندر کُنْک از توابع بندر لنگه رسیدیم (یقیناً پس از نجات، بیت حافظ را تکرار میکرد: دُو صَدِّمَنْ زَرُّهُ بِكَ مَوْجُشْ نَمِ ارْزُد) میراثبران سعید پس از نومیدی از همه جاد دست بدامان قاضی شدند، قاضی گفت: گواه بیاورید

که مرده است تا اجازه تقسیم ماترك او را بدهم.

گفتند اگر چنین گواهانی بودند که ما مزاحم نمیشدیم.

قاضی گفت روزی که از اینجا رفته است چند ساله بوده است گفتند شصت و پنج ساله.

قاضی گفت چند سال است که از اینجا رفته است گفتند ده سال، گفت کفایت است. در دنیای امروز با اینهمه وسائل اگر در قید حیات بود در اینمدت طولانی بستگان خود را بیخبر نمیگذاشت، اما چند روزی صبر کنید تا در این باره تحقیقاتی بعمل بیاورم.

قاضی در آن چند روز کوشید و با استفاده از وضع مزاجی او از طیب پرسید و کوشید با استفسار از آمار در خصوص سن و سال او و پرسید از همکاران و کسانی که با او رفت و آمد داشتند. موقعی که بر او محقق شد با آن سن و سال و با آنگونه بیماریها و در غربت دست از جهان کشیده و به آخرت رفته است حکم بوفات او نمود و گفت: کسانی میراث سعید میبرند که این وقت میراثبر او باشند.

مثال: روزی که سعید مفقود شد دارای زوجه ای و دختری و برادری و خواهری هر دو ابونی بود.

البته در آن روز که سعید مفقود شد خواهر و برادر میراثبر او بودند. اما امروز که برادر و خواهر او درگذشته اند پسر برادرش میراث او میرد اما پسر خواهرش میراث او نمیرد. مسئله شان از هشت است. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد سهم دختر نصف است که چهار باشد باقی سه و آن سهم پسر برادر ابونی است.

مثال دیگر: مجید هنوز بدرستی چشم بجهان نگشوده که پروانه سفر آخرت بدستش دادند.

چه زیباییها که در دیدن آسمان و ماه و ستارگان است؟ چه عبرتها که در طلوع و غروب ماه و خورشید نهفته است چه درسها که در شفق صبح و مغرب موجود است. چه شگفتیها که در نزول باران و برف و برون آمدن نباتات و روئیدن ساق و برگ نهفته است موقعی که پشتش از بار سنگین شکافتن زمین دولا است.

دیدن میوه ها، چشمه سارها، جوشیدن رودها، خروش دریاها، وزش بادهای، آمدن و رفتن آدمی، زندگی و مرگ کائنات، همه درسها است، همه عبرتها است. همه

شکفتیها است. افسوس که دیده آدمیان بسته است، و تکرار رؤیت همه عجائب را جزو عادت قرار داده است.

در نهاد آدمی، در ساختمان آدمی، در ادراك شعور آدمی، در همین روی آدمی که میلیاردها همه دارای دو چشم و دهان و بینی و ابرو هستند، اما دو تا مشابه همدیگر نیستند.

اینها همه با آواز بلند بر یکتائی آفریدگار، بر توانائی آفریدگار، بر تسلیم محض در برابر آفریدگار گواهانی صادق اند.

مجید مفقود شد! روز رفتنش پسر داشت، دختر داشت، برادر داشت، خواهر داشت، اما در طول مدتی که میان غیبت او، و حکم بوفات او گذشت، فرزندان رفتند، برادران و خواهرانش در گذشتند. روزی که قاضی حکم وفات مجید صادر کرد پسر عموی دور و مهجور، نزدیک آورده شد و مال مجید بوی سپرده شد تا «نوبت» بودن مال در دنیا درس عبرتی در نظر غفلت زدگان باشد.

وَلَوْ مَاتَ مَنْ يَرِثُهُ الْمَفْقُودُ وَقَفْنَا حِصَّتَهُ وَعَمِلْنَا فِي الْحَاضِرِينَ بِالْأَسْوَءِ .

وَلَوْ خَلَفَ حَمَلًا يَرِثُ أَوْ قَدْ يَرِثُ عَمَلٌ بِالْأَحْوَطِ فِي حَقِّهِ وَحَقِّ غَيْرِهِ فَإِنْ انفَصَلَ حَيًّا لَوَقَّتْ يُعْلَمُ وُجُودُهُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَرِثَ، وَإِلَّا فَلَا . . . بَيَانُهُ إِنَّ لَمْ يَكُنْ وَارِثٌ سِوَى الْحَمْلِ  
إِنْ كَانَ مَنْ قَدْ يَحْجُبُهُ وَقَفَ الْمَالُ .

وهرگاه کسی بمیرد که «مفقود» وارث او باشد اگر غیر از مفقود وارثی نداشته باشد همه مال موقوف داشته میشود تا مفقود پیدا شود یا تکلیف او روشن گردد.

وهرگاه متوفی دارای میراثبران دیگر است و مفقود هم میراث او میبرد میراث «مفقود» جدا گذاشته میشود و در باره باقی میراثبران طوری رفتار میشود که با احتیاط نزدیکتر باشد. مثال: حمید مردی بود دنیا دار. روز و شبی نداشت. اگر میدانست در معامله ای يك هسته خرما بدست میآید از آن معامله صرف نظر نمیکرد و از اینجا که اندك در بسیار بسیار است مال فراوان بدست آورد اما مانند «ازدها» روی گنج بود نه خود استفاده میکرد نه عبادالله از مال او استفاده ای داشتند. پند سعدی را ناشنیده میگرفت که:

بروزگار سلامت شکستگان در یاب      که جبر خاطر مسکین بلا بگرداند

چند صباحی در غرور جوانی از همه جا بیخبر بود که جوانی خود نوعی دیوانگی است.

اما کم کم برف پیری بر سر و رویش نشست و کم کم فشار زمانها با سختگیری زمانه دست و دلش را بسردی میبرد پیری و نگون بختی دست بهم دادند تا تنهایی دنیا داران در وقت سختی را برخ شان بکشد.

نشنیده ای که زر برای روز سیاه غلط است زر را دشمن گیر تا روز سیاه نبینی! توانگری همیشه بیال مینازید که اگر زر در آستین است زور در بازو است. و شیرینی میآورد و نشان میداد که چگونه مگسها بر آن هجوم میآورند.

جهاندیده ای او را گفت تا در دل شب تاریک، شیرینی بیاورد. بدو گفت: مگسها کجايند؟ ... زر را باید در راه رفاه خلق بکار بردن تا اجتماع، بیکاره و بینوا و ستمدیده نداشته باشد که « برای نهادن چه سنک و چه زر ».

حمید دست از جهان شسته بود که بلاها رو آوردند. پسرش رشید مفقود شد و موریانه غم و غصه بند اجل حمید را پاره کردند و او را روانه گورستان نمودند.

حمید دارای پسر بود مفقود بنام « رشید » و دو دختر و چند برادر اما برادرها با بودن مفقود میراثی نداشتند و معلوم هم نبود که مفقود در گذشته باشد.

قاضی مسئله را از چهار تقسیم کرد دو سهم بدو دختر داد و دو سهم برای رشید باقی گذاشت و برادران حمید گفت باید انتظار کشیدن. اگر رشید پیدا شد که باید دستان ازین میراث شستن و اگر پیدا نشد باید تقسیم دیگری نمودن که دو ثلث دختران حمید را باشد و يك ثلث شما برادران را. در « اگر » است. مثنوی فرماید:

« اگر » با « مگر » ازدواج کردند دارای فرزندی شدند « کاشکی » نام!! و هرگاه شخص متوفی بعد از خود حمل بجا گذارد، حمل یعنی بچه ای که در شکم مادر است.

گاه هست که میراث میبرد و میراث بردن او حتمی است مثل اینکه زوجه متوفی دارای حمل باشد که در اینحال حمل چه پسر باشد و چه دختر میراث میبرد و گاه است که میراث بردن حمل احتمالی باشد که ممکن باشد میراث ببرد و ممکن باشد میراث نبرد.

مثل اینکه زوجه برادر میت حامله باشد که حمل او اگر پسر باشد پسر برادر است و میراث میبرد. و اگر حمل دختر باشد دختر برادر میراثبر نیست. برادر هم اگر پدر و مادری یا پدری باشد پسر او میراث می برد. و معلوم است وقتی حمل باشد و احتمال میراث بردن

حمل موجود باشد در باره باقی میراثبران آنچه نزدیک باحیاط است رفتار میشود و حمل موقعی میراث میبرد که وقت مَرَكْ مُوَرَّث حمل وجود داشته باشد نه اینکه بدنیا آید در وقتی که دانسته شود موقع وفات مَوَرَّث آن « حمل » وجود نداشته است.

مثلاً حمل در مدتی کمتر از شش ماه از وفات مَوَرَّث بدنیا آمد در اینحال یقین است که موقع وفات مَوَرَّث وجود داشته است و این در صورتی است که حمل از خود او نیست و زن حامله شوهر ندارد.

اما اگر زن شوهر داشت و حمل او بیش از شش ماه طول کشید تا بدنیا آمد به اینکه زن برادرش بعد از وفات او بیكسال بچه آورد و پسر برادر دیگری دارد که وقت وفات او وجود داشته - که حمل با احتمال بوجود آمدن بعد از وفات مَوَرَّث میراث نمیبرد. خلاصه: وقتیکه حمل هست و بیقین میراث میبرد مثل حملیکه در شکم زوجه او واز اوست و وقتیکه حمل هست و احتمال میراث بردنش می رود در هر دو صورت در باره باقی ورثه باحیاطترین صورت رفتار میشود.

کسیکه ممکن است حمل باعث حرمان او از میراث شود میراث داده نمیشود و کسیکه حمل مایه کم شدن میراث اوست همان کم داده میشود و هرگاه حمل امکان دارد باعث « عَوَل » در مسئله بشود مسئله بعول برده میشود و اینهمه در صورتی است که وجود حمل نزد مَرَكْ مُوَرَّث یقینی باشد.

مثال: تقی بسفر آخرت رفت بازماندگانش عبارتند از زوجه حامله و پدر. در اینجا مسئله از بیست و چهار تقسیم میشود.

هشت يك سهم زوجه است که سه باشد و این سه بزوجه داده میشود شش يك سهم پدر است که چهار باشد این چهار به پدر داده میشود و باقی موقوف داشته میشود تا حمل بدنیا آید.

اگر حمل پسر بوده پس تقسیم مسئله صحیح بوده و باقی برای پسر است و اگر حمل دختری بود سهم یکدختر نصف است که دوازده باشد پنج زیاد میشود پدر برمیگردد اگر حمل دو دختر بود سهم دو دختر دو ثلث است که شانزده باشد يك زیاد میشود پدر برمیگردد. اگر حمل بیش از یکپسر باشد یا بیش از دو دختر باشد نسبت مسئله تفاوت نمیکند.

اما تقی مرحوم شده و بازماندگانش عبارتند از زوجه حامله و برادر، در این مسئله بزن هشت يك داده میشود اما برادر چیزی داده نمیشود زیرا ممکن است حمل پسر باشد و با بودن پسر معلوم است که برادر میراث نمیرد.

چنانچه « سَمِيع » زندگی را بدرود گفته باشد و بازماندگانش عبارت باشند از پدر و مادر و زوجه حامله، در اینجا چون احتمال دارد که حمل دو دختر باشند مسئله شان از بیست و چهار به بیست و هفت عول میشود، پدر داده میشود شش يك عولی که چهار از بیست و هفت باشد بمادر داده میشود شش يك عولی که چهار از بیست و هفت باشد و بزوجه داده میشود هشت يك عولی که سه از بیست و هفت باشد و باقی گذاشته میشود تا حمل دنیا بیاید، اگر حمل دو دختر بود که مسئله صحیح قسمت شده و اگر حمل پسر بود چه یکپسر و چه بیشتر مسئله به بیست و چهار برمیگردد و از بیست و چهار میان شان تقسیم میشود.

و برای روشن شدن موضوع میگوئیم اگر میراث نباشد مگر حمل باینکه فوت نموده در حالیکه زن برادرش از برادرش حمل دارد که میراث نامبرده برای حمل زن برادر اوست.

و معلوم است که میراث او موقوف گذاشته میشود تا دنیا آمدن حمل و هرگاه غیر از حمل میراث دیگر باشد اما ممکن باشد که حمل مانع از میراث بردن آن دیگر باشد باینکه شخصیکه در گذشته است زن برادر او از برادرش حمل دارد و پسر عموی میت هم موجود است پسر عمو داده نمیشود زیرا اگر حمل زن برادر میت پسر بود با بودن پسر برادر پسر عمو میراث نمیرد . . . قصد برادر ابوینی یا پدری میباشد.

وَإِنْ كَانَ مَنْ لَا يَحْجُبُهُ وَلَهُ مُقَدَّرٌ أُعْطِيَ غَائِلًا إِنْ امْكَنَ عَوْلُ كَزَوْجَةِ خَامِلٍ وَأَبَوَيْنِ هَا ثُمَّ وَلَهُمَا سُدُسَانِ غَائِلَاتٍ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُقَدَّرٌ كَأَوْلَادٍ لَمْ يُعْطُوا.

و هرگاه غیر از حمل میراث دیگری باشد که حمل نتواند مانع او از میراث شود و آن دیگر دارای بهره معین باشد مانند پدر و مادر و زوجه که اینها بهره شان معین و ثابت است و حمل نمیتواند مانع میراث ایشان باشد در اینحال اگر امکان عول نباشد بهره شان کامل داده میشود.

مثال: مسئله تقی که گفتم بازماندگانش زوجه حامله و پدر است و گفتیم مسئله شان از بیست و چهار است و بزوجه هشت يك كامل و پدرش شش يك كامل داده میشود و تفصیل اینکه حمل پری باشد یا بیش از یکپسر و یا اینکه حمل دختری باشد و یا بیش از یکدختر. در مسئله تقی در صفحه پیش یاد کردیم و هرگاه امکان عول باشد مانند مسئله «سمیع» که در صفحه پیش مثال آوردیم که بازماندگانش عبارتند از پدر و مادر و زوجه حامله که در این مسئله ممکن است حمل دو دختر باشند. این است که مسئله شان از بیست و چهار به بیست و هفت عول شود و سهم مادر و پدر بهر کدام شش يك عولی داده میشود و بزوجه هشت يك عولی داده میشود. دو ثلث عولی گذاشته میشود تا حمل بدنیا آید.

اگر حمل دو دختر و یا بیشتر بود تقسیم صحیح است چنانکه در مسئله سمیع یاد شد. و هرگاه میراثبران غیر حمل دارای بهره معین نباشند باینکه فرزندان ذکور و یا فرزندان ذکور و اناث و یا فرزندان اناث باشند چیزی داده نمیشود تا حمل بدنیا آید.

وَقِيلَ أَكْثَرُ الْحَمْلِ أَرْبَعَةٌ فَيُعْطَوْنَ الْيَقِينُ وَالْحُنْثَى الْمَشْكُلُ إِنْ لَمْ يَخْتَلَفْ إِرْثُهُ كَوَلَدُ أُمٍّ وَمُعْتَقٍ فَذَاكَ وَإِلَّا فَيَعْمَلُ بِالْيَقِينِ فِي حَقِّهِ وَحَقِّ غَيْرِهِ وَيُوقَفُ الْمَشْكُوكُ فِيهِ حَتَّى يَتَيَّنَ.

حمل مادر مشخص نیست که چند فرزند باشد، دو قلو، پنج قلو، بیشتر و کمتر احتمال دارد این است که وارثان غیر حمل اگر فرزندان باشند چیزی از میراث بآنها داده نمیشود تا حمل بدنیا آید و قولى که میگوید: بیشتر حمل چهار بچه است.

سهم چهار بچه گذاشته میشود و برای باقی فرزندان سهام شان داده میشود بیقین. این قولى است ضعیف زیرا چنانکه گفته شد حمل مشخص نیست و باید صبر شود تا بدنیا آید زیرا حمل تا بدنیا نیامده است وجودش محقق نیست ممکن است موقع تولد یا قبل از آن بمیرد اینستکه هرگاه میراثبران فرزندان باشند و حمل هم باشد باید صبر شود تا بدنیا آمدن حمل چنانکه ذکر شد. اگر میراثبران غیر حمل هستند که تکلیف آنها معین است و اگر میراثبران حمل هستند باید صبر شود تا بدنیا آیند.

آنگاه میراثبران یا ظاهر است تر و یا ماده بودن شان باینکه زن یا مرد هستند و یا اینکه حُنْثَى یعنی تر و ماده هستند که مشکل است امرشان.



زیرا آلت، مرد وزن هر دو دارند همین خنثی اگر بول بآلت مردی نمود و احتلام او بآلت مردی بود این خنثی را خُنْثی واضح مینامند زیرا حالت او ظاهر است و معلوم است که مرد میباشد.

و اگر بول بآلت زنانه مینماید و احتلام او بآلت زنانه بود و یا اینکه « قاعده » شد که قاعدگی و حمل مُشَخَّص زن بودن است اینهم خُنْثی واضح است زیرا ظاهر است که زن میباشد و وقتی که خنثی و واضح ثابت شد مرد است، آلت زنانه در او حکم عضو زائد دارد و همچنین خنثی واضح اگر ثابت شد زن است آلت مردی در او حکم عضو زائد را دارد.

اما اگر خنثی مشکل باشد که آلت زن و مرد دارد و واضح نشده که مرد یا زن است خنثی مشکل اگر میراث او تفاوت نمیکند باینکه خُنْثی مشکل برادر مادری بود شش يك سهم او داده میشود زیرا اگر بعد که « واضح » شد معلوم شد زن است خواهر مادری میشود و فرقی نمیکند میراث برادر و خواهر مادری فرق ندارد برادر مادری شش يك دارد و خواهر مادری هم شش يك دارد و همچنین آزاد کننده، کسیکه برده ای را آزاد کرد اگر برده آزاد شده مُرد و وارث دیگری ندارد آزاد کننده اش میراث او میبرد خواه آزاد کننده مُرد باشد خواه آزاد کننده زن باشد خواه آزاد کننده خنثی مشکل باشد. با این ترتیب معلوم شد که خنثی مشکل اگر فرزند مادری باشد و یا آزاد کننده باشد میراث او تفاوت نمیکند باینکه بعداً ظاهر شود مرد است یا زن.

اما اگر میراث خنثی مشکل بعد از اینکه واضح شود باینکه حکم مرد بگیرد میراث او تفاوت میکند عمل بیقین میشود. در خصوص او و غیر او و هر جا که شك باشد مقدار مورد شك موقوف گذاشته میشود مثال: عباد روانه جهان دیگر شد. میراث برانش مادر است و یکفرزند مادری که خنثی مشکل است و یکخواهر پدر و مادری و یکخواهر پدری. مسئله شان از شش است، سهم مادر شش يك است که يك باشد سهم یکفرزند مادری که خنثی مشکل است هم شش يك است که يك باشد زیرا اگر برادر مادری باشد باز هم همین ششيك را دارد یکخواهر پدر و مادری نصف دارد که سه باشد یکخواهر پدری همراه یکخواهر پدر و مادری يك دارد که تکملة الثلثین بشود.

« حماد » برده خودش مرزوق را آزاد کرد. حماد مسکین خنثی مشکل بود هم مُرد بود هم زن یا اینکه نه مرد بود و نه زن. شاید مرزوق را بهمین جهت آزاد کرد که با احتمال

انوَثَة مرد « لَندهوری » مثل « مرزوق » در منزل نداشته باشد. اما مرزوق دیری نپائید که مرحوم شد و آنچه بکَد یمین و عرق جبین فراهم کرده بود بمیراث بازاد کننده اش حَماد رسید تا کمی از غُصّه اش کم شود. راشد خیلی دنیا دوست بود اما أَجَل گریبانگیرش شد. دنیا دوستی بکارش نیامد. میراثبرانش عبارت بودند از یکبرادر اَبوینی که خنثی مشکل بود! و دو خواهر پدري، و مادر، و یکبرادر مادري.

مسئله شان از شش است. مادر شش يك دارد و آن يك است برادر مادري شش يك دارد و آن يك است سهم مادر، و برادر مادري در اینجا مُحَقَّقاً شَشِيك است سهم شان داده میشود اما بخواهران پدري چیزی داده نمیشود زیرا اگر خنثی مشکل بعداً واضح شود و مَرَد باشد با وجود او که برادر ابوینی است خواهران پدري ميراث نمیرند. همین خنثی مشکل هم بیش از نصف داده نمیشود زیرا اگر خواهر پدر و مادري باشد باینکه « واضح » شود وزن شود، بیش از نصف ندارد همین نصف که اَقَل است داده میشود نصف داده میشود که سه باشد. باقی میماند شَشِيك که آن يك است: اینرا موقوف میداریم تا اگر خنثی مشکل « واضح » شد و مرد شد آنرا بگیرد و اگر واضح شد وزن شد بخواهران پدري داده میشود.

پس آنچه که مَشْكُوك فيه باشد از ميراث گذاشته میشود تا اینکه تکلیف خنثی مشکل روشن شود. و قتیکه خنثی مشکل « واضح » شد ميراث خودش هر چه گرفته است که معلوم و هرچه کمتر از سهم خود گرفته است باو داده میشود تا سهم او کامل شود. آنوقت بکسانیکه با بودن او ميراث نمیرند داده نمیشود و کسانیکه با بودن او ميراث میبرند داده میشود چنانکه در این صفحه در ميراث « راشد » یاد شد.

وَمَنْ اجْتَمَعَ فِيهِ جِهَتَا قَرْضٍ وَتَعْصِيبٍ كَزَوْجٍ هُوَ مُعْتَبَرٌ اَوْ ابْنُ عَمٍّ وَرِثَ بَهْمَا،  
قُلْتُ: فَلَوْ وُجِدَ فِي نِكَاحٍ لِمَجْنُونٍ اَوْ لَشُبْهَةٍ بِنْتِ هِيَ اُخْتٌ وَرِثَ بِالْبَتَّةِ وَقِيلَ بَهْمَا،  
وَاللَّهِ اعْلَمُ.

اما باید دانست که میراثبران آنگاه است که سبب ميراث بردن شان یکجهت است مثل « پسر » ميراث میبرد بفرزندى و گاه است که سبب ميراث بردن دو جهت میشود مثل شوهری که پسر عموی زوجه متوفای خود است که هم بشوهر بودن ميراث میبرد و هم

به پسر عمّو بودن. و معلوم است که پسر عمّوئی که میراث میبرد پسر عموی پدر و مادی و پسر عموی پدری است مثال: سیسنبر قدی رعنا ورخی زیبا و تنی سیمین و چشمانی جذاب و لبانی نمکین و چهره ای دلربا و دوست داشتنی داشت و علاوه بر این زیباییهای صوری، روحی زیباتر، خوش محضر، شیرین سخن، مخلص برای شوهر، متدین و خدا ترس بود. لیکن همه اینها نتوانستند او را از مرك برهانند او هم مانند همه شربت مرك نوشید اما با خاطری آسوده و دلی مطمئن و بایاد خدا ازین راه شوهرش که پسر عمویش بود و «رشید» نام داشت روزها سپری میشد و خاطره های سیسنبر از خاطرش دور نمیشد. دست آخر گفت مرك حق است و میراث حلال، نزد قاضی رفت تا از میراث سیسنبر سئوالی نماید. مفتی گفت ورثه اش چندتا و چه کسانی هستند؟ رشید گفت: عموزادگان دور دارد ولی من شوهر او هستم و از عموزادگان دیگر بوی نزدیکتر.

قاضی گفت: مسئله از دو است نصف میبری بشوهر بودن و نصف دیگر میبری پسر عموی نزدیکتر بودن. و معلوم است که پسر عمو وقتی میراث میبرد که پسر عموی پدری و یا پسر عموی پدر و مادری باشد. رشید گفت من بن عم ابویی او هستم و همچنین اگر کسی دارای کنیزی بود او را آزاد کرد و دگر او را بزنی گرفت و قتیکه کنیز مُرد و کسی نداشت شوهرش نیمی از مال میگیرد بشوهر بودن و نیمی دیگر بَمُعْتَق و آزاد کننده بودن. مثال: ماهرُ خَسار کنیزی بود مالك او که پیری كه نسال بود بفكر شد كه او را بفروشد و از ناز و آدای او خود را برهاند. عُبُود با خبر شد كنیز را بمبلغ هنگفتی خرید و زمانی با او دمساز بود زیرا میدید در باره ماهرخسار احسان نموده او را خریده و آزاد کرده! و با اجراء عقد نکاح خود را بماهرخسار فروخته است!!

اما این دمسازی دیری نپائید و ماهرخسار چهره در نقاب خاك كشید. عُبُود مدّتی نگران و حیران و نالان و اَشْكُریزان بود. اما دست آخر او را فراموش كرد و حُسن دنیا همین است كه آدمی زود فراموش میکند. حقا، كه اگر فراموشی نبود جهان بدو زخی سهمگین تبدیل میشد. موقعیكه عُبُود در باره میراث ماهرخسار از مفتی سئوال كرد و گفت کسی دیگر ندارد مگر خدا سبحانه و تعالی، و دگر من كه شوهر و آزاد كننده اش هستم، مفتی گفت مسئله از دو میباشد: نیمی بحق شوهری بشما میرسد و نیمی دیگر بحق «وَلَاء» یعنی آزاد كندگی. اینگونه جهتها در اسلام فراهم میآید...

اما میگویند كه محوس با مادر خود نزدیک میشود. اگر چنین پیش آید و فرزندى كه

ازهرحرام زاده‌ای حرام زاده تر است بدست آید از جهتی فرزند و طء کننده است و از جهت دیگر خواهر اوست اگر دختری باشد، زیرا مادرشان یکی است در اینصورت اگر و طء کننده سَقَطُ شد، همین دختر فقط بفرزندی میراث میبرد زیرا فرزند قویتر از خواهری است فرزند همیشه میراث میبرد اما خواهر چه بسا که از میراث محروم میشود چنانکه در باب حَجَب بیاید.

و اگر محسبی باشتباه با مادر خود نزدیک شود و از او دارای دختری شود، این دخت او از جهت دیگر خواهر اوست اما بدختری میراث میبرد و بخواهری میراث نمیرد. گمان نمیرود در بین فِرَقِ بشری فرقه ای باشد که نزدیکی با مادر را تجویز کند ازین راه ممکن است که اینگونه مسائل فقط تصویر مسئله بر سبیل فرض و احتمال باشد. خلاصه: اجتماع دو جهت فرض و تعصیب باعث میشود که شخص بهردو جهت میراث ببرد مانند شوهری که پسر عمو است یا شوهری که آزاد کننده است که شوهری دارای فرض و بهره معین است. و پسر عموی، عَصَبه است و آزاد کنندگی عَصَبه بودن است بهره معین ندارد.

اما اگر اجتماع دو جهت ارث بهردو فرض یعنی بهره داشتن بود مثل دختری و خواهری که دختر بهره ای معین دارد و خواهر بهره معین دارد. در اینصورت هر کدام از دو جهت که قویتر است و کمتر حَجَب میشود بهمان جهت میراث میبرد. پس دختری که خواهر است بدختری میراث میبرد نه بخواهری والله سبحانه و تعالی اعلم.

و قول ضعیفی هست که بهردو جهت فرض میراث میبرد در آن مسئله که گذشت ولی ضعفش ظاهر است.

وَلَوْ اشْتَرَكَ اِثْنَانِ فِي جِهَةٍ عَصُوبَةٍ وَزَادَ اَحَدُهُمَا بِقَرَابَةِ اُخْرَى كَانَتِي عَمَّ اَحَدُهُمَا اُخْ لَامٍ فَلَهُ السُّدُسُ وَالْبَاقِي بَيْنَهُمَا، فَلَوْ كَانَ مَعَهَا بِنْتُ فَلَهَا نِصْفٌ وَالْبَاقِي بَيْنَهُمَا سَوَاءٌ وَقِيلَ يَخْتَصُّ بِهِ الْاُخْ.

میراثبران گاه بیکجهت میرند میراثرا، و گاه بدو جهت میراث میبرند. میراثبرانی که بدو جهت میراث میبرند یکجهت فرض است و بهره داشتن، و جهت دیگر تعصیب

است و عصبه بودن مانند آنکه قبلاً مثال آوردیم .

شوهری که پسر عمو است در اینصورت بهر دو جهت میراث میبرد و میراثبرانی که بدو جهت میراث میزنند اما هر دو جهت فرض است در اینصورت بجهتی که قویتر است میراث میزنند چنانکه مثال آوردیم .

در نکاح محوس دختری که خواهر است « بدختری » میراث میبرد نه « بخواهری » هرگاه دو شخص در میراث بردن بعصبه مشترك باشند اما یکی از آن دو بقربت و خویشاوندی دیگر نزدیکتر باشد و بعبارة دیگر: دو کسیکه در عصبه بودن متساویند یکی از آن دو بقربتی دیگر زیادتیر از دیگری باشد . مانند اینکه دو پسرعمویکی از آن دو برادر مادری میت باشد در اینحال ششیک برادری مادری بیرون کرده میشود و باقی میان هر دوشان بیکسان تقسیم میشود . که از ۱۲ مسأله شان است . يك پسر عمو ۱/۶ را که دو است میگیرد و باقی را برای هر کدام ۵ است . مثال: « مسیح » و « سَمِیح » دو برادر یکدل و یکجان با « حَلِیمه » و « مَلِیحَة » که هر دو خواهر جانی بودند نه نانی ! ازدواج کردند !! مسیح دارای پتری شد از حلیمه بنام « اسحق » . . . و « سَمِیح » از ملیحه دارای پتری شد بنام یعقوب . « ملیحه » دیری نماند و « مسیح » هم دیری نپائید بعداً « حلیمه » بازدواج « سَمِیح » در آمد و از او دارای پتری شد بنام اسمعیل . این « اسماعیل » مانند یعقوب پسرعموی اسحق هستند اما اسماعیل گذشته از اینکه پسرعموی اسحق است برادر مادری او هم میباشد .

وقتی که اسحق مرحوم شد و ورثه اش دو پسر عمویش یعقوب و اسماعیل بودند میراث ایشان ابتداء از شش و بعداً از دوازده تقسیم بندی میشود . اول شش يك اسماعیل را که برادر مادری اسحق است بیرون میکنند باقی میان ده و آن میان دو پسر عموی اسحاق که اسمعیل و یعقوب هستند بتساوی تقسیم میشود برای هر کدام پنج .

اما اگر در اینمیان در اینگونه مسئله فرزند باشد برادری مادری ب نتیجه میماند .

« آبراهام » سالها بر روی زمین بود . قدر عمر نمیدانست . موقعی بخود آمد که دید رهسپار گور است تا در دل خاک مسکن گزیند !

ورثه او عبارت بودند از یکدختر و دو پسرعمو که یکی پسرعمو و برادر مادری هم میباشد در اینجا برادر مادری بودن بیفائده است زیرا با بودن دختر ، برادر مادری محروم از میراث است .

ترکه «آبراهام» بدو قسمت شد. نصف برای یکدختر و نصف برای دو پسر عمو و چون دو پسر عمو بودند مسئله شان از چهار قسمت بندی شد. نصف برای یکدختر است که دو باشد و باقی که نصف دیگر و دو است میان دو پسر عمو تقسیم شد. هر کدام يك رسید.

معلوم است که پسر عمو وقتی میراثبر است که پسر عمو پدر و مادری و یا پسر عمو پدری باشد.

عصبه چنانکه در فصل عصبه ذکر شد سه قسمند:

«اول» کسانی که ذاتاً عصبه هستند مانند پسر و پدر و جد و برادر پدر و مادری و پسرش و پسرزادگان از ذکور و برادر پدری و پسرش و پسران پسرش تا آخر و عمو پدر و مادری و پسرش و پسر پسرش هر قدر دور شود و عمو پدری و پسرش و پسر پسرش هر قدر دور شوند اینها عصبه هستند.

در تعریف این عصبه گفته شده است عصبه کسانی هستند که اولاً: حالتی دارند که در آن حالت همه میراثرا میبرند و آن حالت موقعی است که میراثبر دیگری با آنها همراه نباشد. ثانیاً: و باقی، میراثرا میگیرند موقعیکه میراثبران دیگری که صاحب بهره هستند با آنان همراه باشند.

مثلاً: پسر، اگر شخصی فوت نموده فقط پسر دارد، پسر همه مال او را میبرد. و اگر شخصیکه فوت نموده پسر و زوجه و مادر دارد مثلاً آنچه بعد از بیرون کردن هشتیک زوجه و ششیک مادر بماند برای پسر است.

هشت يك زوجه و شش يك مادر مسئله را به بیست و چهار میبرد. هشتیک زوجه سه است. شش يك مادر چهار است باقی هفده برای پسر است - پدر و جد از جمله این عصبه بهره معین هم دارند. اگر میراثبر دیگری غیر از پسر و پسر پسر با آنان همراه بود و غیر از شش يك شان چیزی زیاد نشد همان ششیک دارند و اگر غیر از شش يك شان باز هم بعد از بیرون کردن بهره های میراثبران چیزی باقی مانده باقی را بعصبه بودن میگیرند. اما اگر پسر و یا پسر پسر هر قدر دور شوند همراه پدر یا جد باشند پدر و جد همراه پسر و پسرزاده ذکور غیر از ششیک ندارند.

نوع دوم عصبه بالغیر مانند خواهر که همراه برادر عصبه دانسته میشود خواهر پدر و مادری همراه برادر پدر و مادری و خواهر پدری همراه برادر پدری عصبه بالغیر است.

و برای اینگونه مسائل فصلهای جداگانه است که در اینخصوص مُفَصَّل تر بیان شده است.

سوم عصبه مع الغیر است مانند خواهر همراه دختر شخصیکه فوت نموده و دارای یکدختر و یکخواهر پدری و یکخواهر پدر و مادری است. مسئله شان از دو است نصف برای یکدختر است و باقی خواهر پدری و یا خواهر پدر و مادری بعصبه مع الغیر بودن میگیرد والله اعلم.

و قتیکه دختر همراه دو پسر عمو باشد گویانکه یکی از دو پسر عمو برادر مادری متوفی هم باشد بیفائده است!

نصف برای یکدختر است و نصف دیگر برای دو پسر عمو بیکسانست و با بودن دختر برادر مادری محجوب و ممنوع از ارث میباشد. چنانکه در صفحه پیش مشروحاً بیان شد.

در اینجا قول ضعیفی هست که وقتی متوفی دارای دختری و دو پسر عموی پدری و یا دو پسر عموی پدر و مادری باشد و یکی از دو پسر عمو برادر مادری باشد قول ضعیف میگوید که نصف برای یکدختر است و نصف دیگر برای آن پسر عمویی است که برادر مادری میباشد زیرا اگر برادر مادری بودن بوجود دختر حجب شده است اما نزدیکتر بودن برادر مادری که پسر عمو هم هست نزدیکتر بودن او بمیت مُسَلَّم میباشد.

وَ مَنْ اجْتَمَعَ فِيهِ جِهَتَانِ فَرَضِ وَرِثَ بَاقَوَاهُمَا فَقَطْ وَالْقُوَّةُ بَانَ تَحْجُبُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.

و قبلاً گفتیم: که میراث بردن بدو جهت اگر یکجهت فرض است و یکجهت دیگر تعصیب باین دو جهت میراث میرد.

مثل شوهری که پسر عمو است اما اگر میراث بردنش بدو جهت و هر دو جهت صاحب بهره است در اینجا بدو جهت میراث نمیرد بلکه بهر يك از آن دو جهت که قویتر است میراث میرد قویترین جهتی از دو جهت ارث همان جهتی است که جهت دیگر را حجب کند و از میراث باز دارد. مثلاً دختری که خواهر مادری هم باشد چنانکه در نکاح مجوس تصویر شده است یا اینکه مجوسی بمادر خود نزدیک شود از او دارای دختری شود این دختر از جهتی دختر او است و از جهتی خواهر مادری او است.

و معلوم است که « دختری » از « خواهری مادری » قویتر است زیرا موقعیکه دختر باشد خواهر مادری میراث نمیرد.

پس این دختر میراث دختری خود میگیرد اما میراث خواهری خود نمیگیرد زیرا بدختری حجب شده است.

اسلام در حقیقت واقع دینی است عملی که عقیده و عمل در آن همراه است. اسلام رژیم است که برابر ایمان باید عمل صالح باشد. برابر عقیده باید رفتار بر آن باشد برابر رژیمی است که باید پایداری بر آن و نگهداری از آن و انتشار آن همراه باشد. و همانطور که در اسلام همیشه آیات احکام برابر حوادث واقعه نازل میشد استنباط احکام هم باید با حدوث آن همراه باشد.

اما اسلام در قرون متأخره از صورت یکنظام عملی بیرون رفت و ضعف مسلمین در برابر دشمنان اسلام سبب شد که بجای اجرای دستورهای اسلام تحریر احکام آن بر اوراق آید. ازین راه روز بروز دائره عمل تنگتر شد و در مقابل دائره ذکر اختلاف و شرح و بسط استدلال موافق و مخالف و فروع و شاخه ها و آراستن و پیرایه ها وسیعتر شد بجائی که امروز اسلام در بطون کتب و دفاتر با توسعه و بسط بسیار یاد میشود ولی در عالم عمل اُصولاً اسلام کنار گذاشته شده است و شکستهای پیاپی مسلمین در برابر دشمنان اسلام سبب شده است که عقیده بر این شود که اسلام باید محدود باشد و فقط هر جا مورد هجوم واقع شد از آن دفاع شود.

اما اینکه دین و ملک توأمند باید دین را سر لوحهٔ مملکتداری دانست و نظامات و مقررات آن اجراء کرد و اینکه « اسلام » عقیده است و عمل دین است و ملک، راه زندگی و دستور نیکبختی است مطرح نیست.

تاخر مسلمین هم تنها يك سبب دارد و آن شهوت پرستی است و حرص بر آن در حالیکه در اسلام دو نمونهٔ حرص و شهوت که سک و خوک اند پلید دانسته شده اند. مسلمین دیارشان غارت میشود در تصرف دشمنان شان قرار میگیرد اما باز هم بجای بیدار شدن و ترك تجمل فوق ضروری باز هم عیاشی و شهوترانی بحال خود میماند. ضعف در علوم متداول در میان مسلمانان بجائی رسیده است که عموم مخترعین جهان از غیرمسلمانان اند.

بزرگان اطباء، و اکابر فیزیکدانان، و اساطین شیمی و اراکین ریاضی و میکانیکی همه



از غیر مسلمین هستند.

انسان شرم می آورد که بگوید هیچ چیز ارزنده نیست که ساخته کشورهای اسلامی باشد و سوزن و حتی ساعتی که بان وقت دانسته شود و ازین بهالا هرچه از صنایع است همه از ساخته ها و پرداخته های غیر مسلمین است. مجهزترین سلاح و وسائل همه در اختیار دشمنان اسلام است.

با اینوصف اسلام که چراغ راهنمایی است کنار گذاشته شده است، ناگزیر جهان بدون اسلام بجز جهنمی سوزان که قوی همه گونه تحکم بر ضعیف داشته باشد چیز دیگری نخواهد بود.

مگر اینکه مسلمانان بیدار شوند و اسلام را بکار گیرند و مشعل فروزان سعادت را فرا راه بشر قرار دهند و جهان عوض شود.

أَوَلَا تُحْجَبُ أَوْ تَكُونُ أَقْلَ حُجْبًا فَأَلَاوُلُ كَيْتِ هِيَ أُخْتُ لَأَمْ بِأَنْ يَطَأَ مَجُوسِي أَوْ مُسْلِمُ  
بُشْبَهَةِ أُمِّهِ فَلَيْدِبْتًا وَالثَّانِي كَأَمْ هِيَ أُخْتُ لِأَبِ.

گفتیم: وقتی دو جهت ارث در شخص جمع شده اند هر دو جهت فرض و بهره داشتن باشد فقط یکجهت از آن دو جهت میراث میبرد و یا اینکه یکجهت قویتر باشد و قویتر بودن با اینست که یکی از دو جهت حجب میکند جهت دیگر را چنانکه مثال آوردیم دختری که خواهر مادری باشد و یا اینکه یکی از دو جهت حجب نشود و جهت دیگر حجب بشود مانند اینکه مادری خواهر پدری باشد که مادر حجب نمیشود که از میراث محروم شود در حالیکه خواهر پدری در صورتهای بسیار حجب میشود و یا اینکه یکی از دو جهت حجب شدنش کمتر باشد مانند مادر مادری که خواهر باشد. گفتیم اینها همه تصویر است چون اینگونه موارد یا بکلی پیش نمیآید یا اگر پیش بیاید در نکاحهایی است که نزدیک شدن بهادر و دختر و دخترزاده پیش شان امکان دارد از طریق جائز یا اشتباه. اما چون در قسمت فقه بیشتر شاخه ها از طریق تفریع است و کار باین نیست که پیش بیاید یا پیش نیاید بلکه قصد این بوده است که اگر در آخر دنیا پیش آمدی بیاید باز هم حکم آن بیان نشده نماید.

اینموضوع از جهتی سبب شده است که فقه اسلامی غنیترین منابع استنباط احکام باشد و اما از جهت دیگر وقت فراوانی خواهد گرفت و شاید بیشترشان صورتهایی باشد

که حتی تا صدها سال هم پیش نیاید.

اسلام برای ساختن مرد زندگی دنیا آمده است نه ساختن مرد کاغذی. آنهائیکه معلومات خود را باید همیشه در بطون دفاتر و کتب جستجو کنند مرد کاغذی خواهند شد.

نمیدانم از چه موقع اعتماد و اعتبار بر روی کاغذ یاره مقرر گردیده است اما قدر مسلم این است که هر کس بخواهد بکاغذ یاره اکتفا کند و آنرا ملاک علم و اطلاع بداند جز تأخر و عقب افتادگی بهره‌ای نخواهد یافت. مرد زندگی همانقدر که بمعلومات عمومی نیاز دارد، بفقہ برای صحیح انجام دادن عبادات و معاملات و احکام باقتصاد برای زندگی سالم و آبرومند بعمل و پشتکار، برای حفظ آبرو، و زندگی برآسایش، بمحکم کاری و اتقان، برای پیشرفت دادن اجتماع بگذشت و فداکاری برای خدمت باجتماع.

مرد زندگی همه این مسائل نیازمند است و اصولاً هر علم موقعی سودمند است که همراه با عمل باشد تا عمل بعلم نتیجه مطلوب را بدهد.

تصور کنید شخصی یکسال بدرازی، کتابیرا در باره شناوری مطالعه کند و عملاً شناوری و مواقع خطر را تجربه ننماید و شنائی نکند در اولین لحظه غرق شدن، همه آن مطالعات بکارش نمیآید.

در اسلام همه جا عمل است تا علم و نیت، و قصد برای عمل لله بدست آید. نماز برای تقویت روح دینداری و نیرو بخشیدن روان بفرمانبری خدا و سربخاک نهادن در برابر اوست. توحید برای اخلاص عبودیت برای خدا است که در خوشی و ناخوشی روی دلش بدرگاه خدا باشد. زکات برای پرورش روح سخاوت و بخشندگی و دوری از رذیله بخل و گرانفروشی است. حج برای سرسپردگی در اجراء فرمان خدا و اجتماع عظیم همه گروه مسلمین و همبستگی و به داد همدگر رسیدن است. روزه برای ضبط نفس و تسلط بر هوای نفس است. یاد خدا برای مشغول کردن زبان و نگهداری آن از بیهوده گوئی است.

و در همه اینها و غیر اینها باید نیت و عمل همراه باشد دل از عملش اثر بیابد و روح تقویت شود. و قصد از نیت: ابتغاء وجه الله: بدست آوردن رضای خدا است. و قتیکه روح تقویت نشد و عمل اثری روی قلب نگذاشت هیچگونه نتیجه نمیدهد جز عادت کردن.

امروز نیاز با جماعت خوانده میشود اما اگر برادری بگرداب بلا افتد، کسی برای نجاتش نمیکوشد. چنین نیازی که اثری بر دل نگذاشته و همبستگی بیار نیآورده است چه نتیجه دارد؟

روزه گرفته میشود، امروزه داران از خیانت در امانت باک ندارند. از شهوت پرستی امتناع ندارند. از اذیت و آزار برادران پروا ندارند. چنین روزه ای که اثر بر دل نگذارد چه نتیجه ای دارد؟ معامله گر، زکات میدهد اما معامله در حلال یا حرام باشد مانعی ندارد. ورقهای قمار باشد اگر نفع دارد چه مانعی دارد. بگو که نفع مالی از سیگار باشد رواج دادن اجناس و کالاهای دشمنان اسلام چه پروا دارد؟

چون زکات بمعنی تطهیر و پاکیزه ساختن دل نیست بر دل اثری ندارد فقط عادت است که هر کس عادت دارد زکات را میدهد و هر کس عادت ندارد، نه!

زکات برای رفاه عموم است و غیر از زکات باز هم حقوق دیگری بر توانگران است چقدر ایتم که سرگردانند، چقدر اطفال که توانائی تکمیل سواد ندارند. چقدر شهر، یا دهات که فاقد بهداری یا بهداشت و دکتر و دارو هستند.

همه اینها مُشاهد است اما همبستگی نیست. کسی بفکر آسایش دیگری نیست این است که همه زحمت میکشند در کشورها آنها که زورمندترند بیشتر زور میکوبند و آنها که ناتوان ترند بیشتر تحمل ستم میکنند و در نتیجه اولین مبدأ اسلام که مخالفت با زورگویان است از دست رفته است.

وَبَلَّغْ عَادَ . جَعَلُوا بآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ .

آنست گروه عظیم عاد . چرا برباد شدند برای اینکه نشانه های قدرت خدا را انکار کردند و پیغمبران خدا را تکذیب نمودند و پیروی زورگویان گردنکش نمودند . خدا را عاصی شدند و زورگویان را مطیع گشتند .

بَانَ يَطَابُتُهُ فَتَلِدُ بِنْتًا وَالثَّالِثُ كَأُمِّ هَمِي أَخْتُ بَانَ يَطَاءُ هَذِهِ الْبِنْتُ الثَّانِيَّةُ فَتَلِدُ وَلَدًا . . . . فَأَلْأُولَى أُمِّ امِيهَ وَأَخْتُهُ .

تصویر اینکه دخترش باشد و خواهر مادرش چنین تعریف کرد که : مجوسی با مادرش نزدیک شود و فرزند از مادر دختر اوست و خواهر مادرش و تصویر اینکه مادرش باشد و خواهر پدری اش چنین تعریف کرد که مجوسی با این دختری که از مادرش شد

نزدیک شود و دختری بیاورد هم مادر او میشود و هم خواهر پدری اش.

و تصویر اینکه مادر مادرش باشد و خواهرش چنین تعریف کرد که: مجوسی با این دختر و دخترش نزدیک شود و از او فرزندی آید که دخترِ اولی مادرِ مادر او و خواهرِ اوست. و باید دانست که اگر مجوسی چنان عملی یا هر عمل دیگر که نماید مادام که مسلمان نباشد و حکم مسئله را از مسلمانان نخواهد تکلیفش با خود اوست.

تصویر مسئله برای آنستکه اگر پس از چنان عملی مسلمان شد و تکلیف میراث نامبردگان را پرسید پاسخ او بهمان شرحی است که گذشت. ازین لحاظ بیان کردن چنین مسائلی دور از قواعد اسلام نیست زیرا اسلام است که باید دین همه جهانیان گردد. و اگر روزی در اسلام مانند همان بزرگوارانی که در صدر اسلام بودند پیدا شد باز باید سینه اسلام برای استقبال از همه افرادی که بخواهند با اسلام بگروند باز باشد.

احکام همه در دستش باشد سرنوشت همه باختیار گیرد و رهبری همه و رهنمائی همه بسوی دنیائی که: عقیده در آن بیکتائی خدا، و پروردگاری خدا، و فرمانروائی خدا برای همه و بر همه باشد.

دین همه اسلام، و شریعت همه، اسلام، و کتاب همه، قرآن، و شارع آن برای همه سنت مطهره و اجراء و تنفیذ آن بر همه واجب و لازم باشد که اسلام دستور است، نظام است، برنامه اعمال است، راهنمای سعادت است.

کسی را یارای دخل و تصرف و زیاد و کم در آن نیست اما تنفیذ آن، اجرای آن، عمل بان، نتیجه گرفتن از آن، لازم همه است!

وقتی فرمان برای خدای یکتا نباشد، وقتی که احکام مصدرش از نزد خدا نباشد، وقتی دستور زندگی ساخته و پرداخته بشر باشد مانند جامه هر روز جایش سوراخ میشود و هر لحظه عده ای از آن فرسوده شوند. برای بعضی نان در روغن شود برای بعضی بر خاک مذلت نشاند. آنگاه سفیدی و سیاهی پوست مایه افتخار و ننگ شود، آنگاه دلار و زر و سیم بها و قیمت همه چیز و همه کس گردد، آنگاه تملق و چاپلوسی رواج یابد، آنگاه بیحیائی و بیشرمی سیل آسا بنیان سعادت بشر را در هم بریزد، آنگاه قتل و کشتار بیگناهان تیرنه گردد. آنگاه جهان بدوزخی تبدیل شود که هیچکس را در آن نه صفائی باشد نه آسودگی، نه ارزشی باشد و نه وارستگی.

چنانکه عصر حاضر است، سیاسی است. فقط برای دلار سیاسی است. فقط برای

ماشین که نفس کشیدن هم در آن محدود باشد. جهان میان این دو گونه سیاست باید بسوزد و بسازد.

قرآن در دسترس است ولی بآن عمل نمیشود سیرت مظهره محمد رسول الله مانند چراغی پرفروغ پرتوافکن است اما از آن نتیجه نمیگیرند، بکار نمیبرند، سرمشق قرار نمیدهند و محال است بشر روی آسایش ببیند مگر روزی که فرمان برای خدا بداند و بندگی برای خدا بداند و فرمان بری از فرمان خدا وظیفه خود گرداند.

آنروز زنجیرهای ظلم درهم شکند. سیاست دلاری و ماشینی بهم ریزد. بتهای برنجی که تاریکی کفر آنها را بر نجر وستم بر ضعفا واداشته اند، فرو ریزد و همان گونه که در روز فتح مکه بدستور خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و علی بن ابیطالب بتهای درون و بیرون کعبه رازمین زدند تا فرمان، همه برای خدا باشد چنان روزی خواهد آمد و فتح نوینی خواهد بود. روزی که مردم همه بسوی حاکم واحد یعنی خدا، و بسوی کتاب واحد یعنی کتاب خدا و بسوی قبله واحد یعنی خانه خدا، و بسوی شریعت خدا روی میآورند و گردن مینهند و سعادت یکدیگر میکوشند. ابوذر از سیاهی مادر عمار بعمار طعن زده بود! عمار شکایت بنزد پیغمبر برد، پیغمبر فرمود بابوذر «إِنَّكَ أَمْرٌ فِیْكَ جَاهِلِيَّةٌ» ای اباذر تو مردی هستی که هنوز آثار جاهلیت در تو باقی است زیرا اسلام سیاه و سفید نمیشناسد. یکی از قریش میخواست از پیغمبر خدا تا میان او و افتادگان مسلمانان تفاوتی بنهد و از اینکه پدرش نزد کفار قدر و منزلتی داشته است در اسلام هم از آن منزلت استفاده کند. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فَقِيمَ بَعَثَنِیَ اللّٰهُ إِذَنْ؟» پس چرا خدا مرا به پیغمبری فرستاد؟ ... من آمده ام تا این امتیازات بیجا و غرورهای بیمحل را از بین بردارم تا خداشناسی و تقوی و پرهیزگاری و اعمال شایسته جای آنها را بگیرد.

یکی از قرشیان از پیغمبر میخواست تا از تعدی که بیکی از فقراء مسلمین کرده از او انتقام نگیرد! رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هنوز اسلام در دلهای شما جای نگرفته است.

اسلام با اجرای عدالت کامل و برگردانیدن شخصیت و احترام همه افراد بشر و میزان ایمان صحیح و عمل صالح افرادی را تربیت نمود که نه قبل از ایشان نه بعد از ایشان مانند ایشان دیده نشد.

## « فصل »

إِنْ كَانَتْ الْوَرَكَةُ عَصَابَتُ قُسَمِ الْمَالِ بِالسَّوِيَةِ إِنْ تَحْضُوا ذُكُوراً أَوْ إِنَاثاً وَإِنْ اجْتَمَعَ الصِّفَانِ قَدَرَ كُلِّ ذَكَرٍ اثْنَيْنِ وَعَدَدُ رُؤُسِ الْمَقْسُومِ عَلَيْهِمْ . اصل المسألة :-

## « فصل »

هرگاه که میراثبران همه عصبه باشند در اینصورت یا همه ذکور هستند باینکه میراثبران همه بسر هستند یا همه برادر هستند یا عمو هستند . یا اینکه همه اناث باشند باینکه همه دختر هستند یا همه خواهر هستند در این دو صورت همه در میراث متساویند و شماره سرهای شان اصل مسئله است .

سالم پس از یک عمر سلامتی روزی احساس کرد که بینایش رو بتقلیل میرود بینایش مرتب کم شد تا پرده ضخیمی بر چشمش آمد و چشم از جهان پوشید میراثبرانش عبارت بودند از ده پسر ! تقسیم میراث او از ده است زیرا شماره سرهای میراثبران ده است هر پسر يك میرسد .

« غانم » همیشه میگفت من با این بنیه قوی و هیکل درشت باید دویست سال عمر بیاورم ! حق هم داشت زیرا چون ستون گردد و کُلفتی بود اما متحرك شبی بدخترهایش گفت که فردا برنامه ترتیب میدهم که تمام سال در گردش باشیم و هر روز جانی باشیم !

أَمَّا بِيك أَجَلَ هَمان شَبِ بِخِدمَتِش رَسید ! و بِخِدمَتِش پایان داد !! میراثبران ده دختر بودند هیچ وارث دیگری نداشت .

مسئله شان از ده تقسیم بندی شد . بشماره عَدَد دختران بهر دختری يك بهره رسید . تا بِخُمره نکرده ای مگو نُویست . وَلَا تَقُولُنَّ لشيٍّ أَنِّي فاعِلٌ ذَلكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ « هاشم » روزگاری دراز بتهنایی زندگی میکرد . دچار « عَنَة » بود ! حاجتی بزَن نداشت اما شب و روز جان میکند و از کوچکترین نفعی معلوم بود که نمیگذشت حتی یکغاز هم برای او یکغاز بود نه از زکات نزد او خبری بود نه از خیرات اثری .

پسران عموهایش همه چشم انتظار مَرَك او بودند تا دسترنج او را بیغما ببرند . بارها در حضور هاشم میگفتند چه وقت میروی تا بخانه ات بیائیم ؟ ! اما باز هم اُن در ز نمیگرفت

نه صلّه ارحام بجا میآورد نه احسان بایتام .

اما یکروز پسر عموهایی او جشن گرفتند و آن روزی بود که « هاشم » از آنهمه مال بچند متر چلووار کفن اکتفا کرد .

میراثبرانش عبارت بودند از دوازده پسرعموی پدری . میراث « هاشم » بدوازده قسمت شد برای هر يك پسرعمویك بهره « جاسم » مردی بلند همت و وارسته بود هرچه بدست میآورد ده قسمت میکرد سه قسمت برای ایتام يك قسمت برای مستمندان و یکقسمت برای همسایگان . دو قسمت برای امور عام المنفعه مثل بیمارستانها و علاج بیماران . این مرد با آنهمه گشاده - دستی و نکوکاری دارای فرزند نبود روزی که در گذشت عزای عام بود آنچنان زیست که وقت مردنش او خندان بود و مردم همه گریان . میراثبرانش ده تا خواهر بودند مال « جاسم » بده قسمت شد و بهر يك خواهر يك بهره رسید .

اما خواهرها که آنهمه خوبی از جاسم دیده بودند ، میراث خود را بفرزندان شان سپردند تا آنرا بکار اندازند و فائده آن در ثواب جاسم در راههای خیر که جاسم در آنها مصرف میکرد انفاق کنند .

هرگاه عصبه ها ذکور و اناث باشند باینکه پسر و دختر باشند یا برادر و خواهر باشند هر يك « نر » بجای دو « ماده » قرار داده میشود .

مردان گذشته از مصرف خود نفقه زن و فرزند و بستگان بعهدہ دارند . اینستکه در میراث بر زنان رجحان دارند .

وقتی که عصبه ذکور و اناث باشند پسر برابر دو دختر است برادر پدر و مادری بجای دو خواهر پدر و مادری است برادر پدری بجای دو خواهر پدری است .

سلیمان دیده برهم نهاد و با زندگی وداع گفت . میراثبرانش ده پسر بودند و ده دختر . در میراث یکپسر بجای دو دختر است مسئله شان از سی قسمت شده بیست قسمت برای ده پسر که بهر پسر دو قسمت برسد و ده قسمت برای ده دختر شد که بهر دختر يك قسمت برسد .

« سلیمان » مرحوم شد . ورثه اش سه برادر آبوینی بودند و سه خواهر آبوینی . میراث سلیمان به نه قسمت شد . شش قسمت برای سه برادر آبوینی برای هر يك برادر آبوینی دو قسمت و سه قسمت برای سه خواهر آبوینی برای هر يك خواهر يك قسمت .

عَجَلَانِ بِرَحْمَتِ حَقِّ پیوست. ورثه اش سه پسر پسر بود و شش دختر پسر. میراث او از دوازده قسمت شد. شش قسمت برای سه پسر پسر برای هر پسر پسر دو قسمت و شش قسمت برای شش دختر پسر برای هر دختر پسر یک قسمت.

در اینگونه مسئله که عصبه میراث میبرند شماره رؤس شان اصل مسئله است چنانکه گذشت.

و باید دانست که پسر ها بازو گیر خواهران شان هستند. پسر و دختر ها با هم میراث میبرند. پسران پسر بازو گیر خواهر شان هستند. پسر پسر و دختر پسر با هم میراث میبرند. برادران بازو گیر خواهر شان هستند. برادر ابوینی و خواهر ابوینی با هم میراث میبرند. برادر پدری و خواهر پدری با هم میراث میبرند اما برادر زاده بازو گیر خواهرش نیست. پسر برادر میراث میبرد اما خواهرش دختر برادر میراث نمیبرد. عمو بازو گیر خواهرش نیست عمو میراث میبرد اما خواهرش عمه میراث نمیبرد، پسر عمو بازو گیر خواهرش نیست. پسر عمو میراث میبرد دختر عمو میراث نمیبرد.

وَعَدَدُ رُؤُسِ الْمَقْسُومِ عَلَيْهِمْ أَصْلُ الْمَسْئَلَةِ وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ ذُو فَرَضٍ أَوْ ذَوَا فَرَضَيْنِ مُتَمَائِلَيْنِ فَالْمَسْئَلَةُ مِنْ تَخْرِجِ ذَلِكَ الْكَسْرِ.

رؤس و سران یعنی عدد و شمار عصبه اصل مسئله است.

چهار برادر که میراث برادر شانرا میبرند مسئله شان از چهار است بعدد برادران ابوینی و یا پدری.

اما این شمار سر ها را اصل مسئله قرار دادن در صورتی است که بین ایشان صاحب بهره نباشد.

اما اگر در بین شان یک صاحب بهره باشد یا دو صاحب بهره که بهره هایشان متماثل و همانند باشد اصل مسئله خرج آن کسری است که بهره صاحب بهره را تشکیل میدهد.

مثال : «حمدان» رو بورثه اش کرد و گفت : لطفتان زیاد !! من رفتم در زندگی با من خوب بودید بعد از مرگ یقیناً خوبتر خواهید بود.

ورثه اش گفتند : خدا به همراه ، در زندگی حرف خیر بود پس از رفتن ذکر خیر و دعای خیرت جاری است.



ورثه حمدان عبارت بودند از مادر و پنج پسر. نظر باینکه مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است مسئله شان از شش تقسیم شد. سهم مادر شش يك بود كه يك باشد باقی پنج و آن سهم پنج پسر است برای هر يك پسر يك میباشد. هرگاه از میراثبران همراه عصبه دو صاحب بهره همانند باشند باز هم اصل مسئله خرج همان كسر است.

مثال: «عُضْبَان» همیشه مردی عصبانی بود. خشم و غضب از سر و رویش فرو میریخت در همه كار درشتی میکرد و سختگیری.

الحق بگفته سعدی: هر آنكو بود سختگیر، او بود سخت میر. بسختی هم مُرد يكسال جان میکند تا جانرا آفرین تسلیم كرد.

روزی كه آخرین روزش بود رو بورثه كرد و گفت: الهی، خیر نبینید! كه می بینم میخواهید دسترنج مرا مُت و مُسَلِّم به كسیه زنید. و رثه گفتند: خیر تو ندیدی! كه نه خوردی و نه پاشیدی و نه خیر كردی و نه بُردی، میخواستی بدست خودت بَرَك سبزی بگور خویش فرستی، میخواستی یتیمی را بپوشانی، میخواستی زندگی شیرینی ترتیب بدهی. راست و پوست كنده میگوئیم: زندگی تونیش بود از تو، و از ما مُشت! در رفتنت بر تو «خدا نیامرز»ی است و از ما لگد!

ورثه «عُضْبَان» پدر بود و مادر و چهار پسر. پدر شش يك دارد و مادر هم شش يك دارد دو شش يك متماثل و همانند هستند.

پس مخرج شش يك شش است. مسئله شان از شش تقسیم بندی میشود سهم پدر شش يك است كه يك باشد. . . سهم مادر شش يك است كه يك باشد باقی چهار است و آن چهار سهم چهار پسر است. هر يك پسر يك میرسد.

«فرید» در حقیقت یگانه بود. دارای منظری دلپسند و هیبتی برازنده و اخلاق شایسته و صفاتی پسندیده، خوشرو و خوش رفتار و خوش بخت و شیرین گفتار. در دها جای داشت در زبانها یادداشت در چشمها بزرگداشت. گوئیا برای خیر و خوبی آفریده شده بود.

بركت در كار او در رزق و عُمَر و فرزند او مشهود بود و خود با سپاس فراوان برای خدای مهربان میگفت: خدا همه چیز بمن عطا فرمود جز بدی و دشمنی. خویشانرا بصله و احسان درمان كردی و تلخی دهن مؤذیانرا به شیرینی علاج فرمودی و بدزبان بد- سرشتان به نیکوکاری مُهر بر زبان شان نهادی، و حسد همسایگانرا، بهدایا و ارمغانها

جبران کردی. یتیمانرا همانند پدر سرپرست و غمگسار بودی و مستمندانرا همانند برادری مشفق، مددکاری نمودی. دوستانرا بجوانمردی یاری کردی دشمنانرا بنیکو سرشتی و نیک رفتاری بمهر آوردی.

همین جهان که برای بعضی بیشعوران جهنمی سوزان است و این جهنم در اینجهان ساخته و پرداخته خودشان است تابه جهنم واقعی رهنمون شان گردد.

همین جهان برای فرید بهشتی برین بود تا بهشت اخروی رهبر باشد. ورثه اش عبارت بودند از زوجه و هفت پسر که همه از تربیت عالی بهره ور و از مزایای زندگی برخوردار بودند.

فرید در حیات خود بهره ورثه را برابر دستور شریعت تعیین نمود تا « دِلْوَاسی » نداشته باشد. مال خود را بر هشت قسمت نمود زیرا زوجه هشت يك دارد و خرج هشت يك هشت میباشد. هشت يك که يك باشد بزوجه داد باقی هفت، بهفت پسر داد. مرك فرید هم همانند زندگیش دلچسب بود.

در نیاز صبح سر بسجده گذاشت و رو بخدای مهربان آورد تا او را آمرزگار باشد و بستگان و بازماندگانرا یار و نگهدار باشد.

فَمَخْرَجُ النِّصْفِ اِثْنَانِ وَمَخْرَجُ الثُّلُثِ ثَلَاثَةٌ وَالرُّبْعُ اَرْبَعَةٌ وَالسُّدُسُ سِتَّةٌ وَالْثَمَنُ ثَمَانِيَةٌ.

اصول مسائل هفت است « ۱ » دو برای مخرج نصف « ۲ » سه برای مخرج « سه يك » « ۳ » چهار برای مخرج چهار يك « ۴ » شش برای مخرج شش يك « ۵ » هشت برای مخرج هشت يك « ۶ » دوازده برای مخرج های سه يك و چهار يك و یا شش يك و چهار يك « ۷ » بیست و چهار برای مخرج شش يك و هشت يك و یا سه يك و هشت يك. پس دانسته شد که مخرج كسر عددی است که واحد آن همان كسر باشد.

مثلاً مخرج شش يك یا  $\frac{۱}{۶}$  همان عدد شش است که واحدش همان  $\frac{۱}{۶}$  يك ششم میباشد.

اکنون مثال : « حَیْذَه » دو میراثبر دارد. شوهر و یکخواهر ابونی. مسئله شان از دو است که مخرج نصف میباشد. نصف سهم شوهرش است که يك باشد و نصف سهم یکخواهر ابونی است که يك باشد. سَلِیْمَه دارای دو میراثبر است شوهر و برادر پدری - شوهر نصف دارد و مخرج نصف دو است مسئله شان از دو تقسیم میشود سهم شوهر

است نصف است که يك باشد باقى يك و آن سهم برادر پدری است .

« حمید » در گذشت. ورثه اش مادر است و یکبرادر ابوینی. مادر سه يك دارد مخرج سه يك : سه است مسئله شان از سه تقسیم میشود سهم مادر سه يك است که يك باشد باقى دو و آن سهم یکبرادر ابوینی است .

« حکیم » متوفی شد. میراثبرانش دو دختر هستند و یکبرادر پدری. سهم دو دختر دو ثلث است که دو باشد برای هر یک دختر يك. باقى يك است و آن سهم برادر پدری است که مخرج دو ثلث هم سه است .

« سعید » مرحوم شد. ورثه اش یکزوجه است و سه برادر ابوینی - زوجه چهار يك دارد. مخرج چهار يك چهار است مسئله شان از چهار است. سهم زوجه چهار يك است که يك باشد باقى سه و آن سهم سه برادر ابوینی است برای هر برادر يك . رشید مرحوم شد ورثه اش یکزوجه و مادر و پدر است. زوجه چهار يك دارد. مخرج چهار يك چهار است مسئله شان از چهار است سهم زوجه چهار يك است که يك باشد باقى سه مادر . در این مسئله سه يك باقى دارد که يك باشد - در اینجا سه يك مادر سه يك باقى شده است - باقى دو و آن سهم پدر است تا قاعده لِّلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِیَنِ محفوظ باشد .

« بشیر » در گذشت. ورثه اش مادر است و پنج پسر. سهم مادر شش يك است مسئله شان از شش است سهم مادر ششيك است که يك باشد باقى پنج و آن سهم پنج پسر میباشد سهم هر يك پسر يك است .

فَیْصَرُ در گذشت. ورثه اش عبارتند از یکخواهر پدری و یکخواهر پدر و مادری و یکخواهر مادری و مادر ، مادر شش يك دارد مسئله شان از شش است سهم یکخواهر پدر و مادری نصف است که سه باشد سهم یکخواهر پدری شش يك است که تکملة - الثلثین باشد و آن يك است. سهم یکخواهر مادری شش يك است که يك باشد سهم مادر شش يك است که يك باشد .

« صغیر » مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از یکزوجه و هفت پسر. زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك همان هشت است مسئله شان از هشت است. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد باقى هفت و آن سهم هفت پسر است برای هر پسر يك .

« جمیل » در گذشت. ورثه اش عبارتند از یکزوجه و یکدختر و يك پسر عموی پدری ، زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك هشت است مسئله شان از هشت سهم زوجه

هشت يك است كه يك باشد سهم يك دختر نصف است كه چهار باشد باقی سه و آن سهم پسر عموی پدری است .

اینها همه مسائلی بود كه با تعیین مخرج یکی از فروض فرضهای باقی در آن حل میشد و یا اینکه فقط يك فرض بود كه با تعیین مخرج آن باقی برای عصبه بود چنانكه در مثالهای بالا روشن شد. چنانكه ذكر شد زوجه است و پسر . زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك همان هشت است هشت يك زوجه كه بیرون شد باقی هفت برای پسر است. در این مسئله فقط يك فرض بود و هرگاه در مسئله دو فرض باشد در اینحال دو فرض نسبت بهم دیگر از سه حالت بیرون نیستند .

یا این دو فرض متماثل یعنی همانند هستند مثل شش يك و شش يك چنانكه اگر در مسئله پدر و مادر و پسر باشد مادر و پدر هر کدام شش يك دارند ، یا اینکه خواهر پدری باشد همراه خواهر پدر و مادری و خواهر مادری كه اینجا خواهر پدری تكملة الثلثین شش يك دارد و خواهر مادری هم شش يك دارد و یا اینکه دو فرض ، هر دو نصف باشد چنانكه متوفی دارای شوهر و يكخواهر ابوینی باشد . شوهر نصف دارد و خواهر ابوینی نصف دارد در صورت اولی كه دو شش يك است مخرج هر دو یکی است و آن شش است مسئله از شش تقسیم بندی میشود .

در صورت دومی هر دو نصف است و مخرج هر دو یکی است و آن « دو » میباشد زیرا معلوم است كه در صورت تماثل یعنی همانند بودن دو فرض یکی منظور میشود و مخرج یکی از آن دو بحساب آورده میشود برای اینکه مقصود حاصل میشود و هر دو فرض متماثل پس از تعیین مسئله از مخرج یکی از آن دو حساب مسأله میشود چنانكه پدر و مادر و پسر هستند برای متوفی .

مادر شش يك دارد. پدر شش يك دارد. مسئله از شش است. سهم پدر شش يك است و « يك » سهم مادر شش يك است « يك » باقی « چهار » و آن سهم پسر است وَاللّٰهُ اَعْلَمُ .

وَإِنْ كَانَ قَرْضَانِ مُخْتَلِفَا الْمَخْرَجِ : فَإِنْ تَدَاخَلَ مَخْرَجَاهُمَا فَاصِلُ الْمَسْئَلَةِ أَكْثَرُهُمَا كَسُدُسٍ وَثُلُثٍ - وَإِنْ تَوَافَقَا ضَرَبَ وَفْقَ أَحَدِهِمَا فِي الْآخِرِ وَالْخَاصِلُ أَصْلُ الْمَسْئَلَةِ .

هرگاه مخارج دو فرض با هم متماثل نباشند پس بیا اینست كه دو مخرج دو فرض با

همدیگر متداخل هستند یعنی خرج یکی در خرج دیگری داخل است و این دو خرج را با هم متداخل گویند. مثل مخارج  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{6}$  که سه و شش با هم متداخل هستند یعنی سه در شش داخل است.

اما این حالت تغییری در مسئله نمیدهد زیرا خرج بزرگتر اصل مسئله است پس در مسئله ای که دارای سه يك و شش يك است اصل مسئله شش است زیرا چنانکه گفتیم خرج سه يك که سه میباشد در شش داخل است.

مثال : «جابر» مرحوم شد ورثه اش عبارتند از سه برادر پدر و مادری، دو برادر مادری و مادر. سهم مادر شش يك است و خرج شش يك همانا شش است و دو برادر مادری سه يك دارند و خرج سه يك همانا سه است و معلوم است که سه در شش داخل است. پس همان خرج بزرگتر که شش است اصل مسئله قرار داده میشود و مسئله شان از شش تقسیم میشود.

سهم مادر شش يك است که يك باشد. سهم دو برادر مادری سه يك است که دو باشد. سهم هر يك برادر مادری يك است باقی سه و آن سهم سه برادر پدر و مادری است. برای هر یک برادر پدر و مادری يك است.

وگاه است که با تداخل مخارج سه فرض باز هم خرج بزرگتر اصل مسئله میشود. مثال : هاجر مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از شوهر و دو برادر مادری و جدّه. در این مسئله شوهر دارای نصف است و خرج نصف دو میباشد. دو برادر مادری سه يك دارند و خرج سه يك سه است. و جدّه دارای شش يك است و خرج شش يك شش میباشد و معلوم است که از بین مخارج  $\frac{1}{3}$ ،  $\frac{1}{6}$ ،  $\frac{1}{2}$  خرج شش از همه بزرگتر است. پس مسئله شان از شش است زیرا این سه خرج متداخل هستند یعنی «دو» و «سه» در شش داخل هستند و خرج شش يك از خرج دو و سه بزرگتر است.

بنابراین مسئله شان از شش تقسیم بندی میشود. سهم شوهر نصف است که سه باشد و سهم دو برادر مادری سه يك است که دو باشد سهم هر يك برادر مادری يك است سهم جدّه شش يك است که يك باشد.

گفتیم دو فرض نسبت بهم دیگر چهار حالت دارند یا اینکه مخارج شان متماثل است مثل شش يك و شش يك و یا اینکه مخارجشان متداخل است مانند سه يك و شش يك یا

نصف یعنی دو يك و شش يك و یا اینکه دو فرض نه با هم متماثل باشند و نه با هم متداخل، بلکه مخارج دو فرض با همدیگر متوافق باشند یعنی هر دو مخرج در قابل قسمت بودن بعدد سوّمی متفق باشند مانند چهار يك و شش يك که مخرج چهار و مخرج شش هر دو قابل قسمت بدو هستند. اما نه چهار قابل قسمت بشش است، زیرا از قسمت چهار بر شش  $\frac{2}{3}$  میشود و نه شش قابل قسمت است بر چهار زیرا از قسمت شش بر چهار  $\frac{3}{2}$  میشود و هیچکدام دیگری را «نیست» نمیکند!

اما هم «چهار» و هم «شش» هر دو قابل قسمت بر دو هستند هر دو در داشتن نصف و قابل قسمت بودن به «دو» متفق هستند.

اکنون یکی از آن دو مخرج بر دو تقسیم میگردد و دیگری ضرب میشود . . . چهار تقسیم بر دو میشود دو، دو ضربدر شش میشود دوازده . . . پس هر مسئله ای که دارای بهره های چهار يك و شش يك باشد یا عبارت دیگر هر مسئله ای که دارای مخرج چهار و مخرج شش باشد مسئله شان از دوازده است.

مثال: «سَنَجَر» در گذشت. ورثه اش عبارتند از زوجه و مادر و دو برادرِ مادری و یکبرادرِ پدر و مادری.

زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است و مادر شش يك دارد و مخرج شش يك، شش است دو برادرِ مادری سه يك دارند. اما چون مخرج سه يك سه است و سه در شش داخل است تنها دو مخرج چهار و شش که متوافق هستند بحساب آورده میشوند و نصف چهار در شش یا نصف شش در چهار ضرب میشود میرسد بدوازده و مسئله شان از دوازده تقسیم بندی میشود.

سهم مادر شش يك است از دوازده که دو باشد سهم دو برادرِ مادری سه يك است از دوازده که چهار باشد سهم زوجه چهار يك است از دوازده که سه باشد باقی میماند سه و آن سهم یکبرادرِ پدر و مادری است.

همچنین اگر در مسئله ای شش يك و هشت يك باشد  $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{8}$  دو مخرج شش و هشت است شش و هشت با هم متوافق هستند هر دو به «دو» قابل قسمت هستند و نصف دارند نصف شش که سه میباشد ضربدر هشت میشود، میرسد به بیست و چهار و یا نصف هشت که چهار است ضربدر شش میشود، میرسد به ۲۴ مسئله ای که شش يك و هشت يك دارد از ۲۴ است که از حاصل نصف  $\frac{1}{2}$  در  $\frac{1}{8}$  بدست آمد.

(قُلْنَا) وَإِنْ تَوَافَقَا ضَرْبٌ وَفُقَ أَحَدُهُمَا فِي الْآخِرِ وَالْحَاصِلُ أَصْلُ الْمَسْأَلَةِ.

كُسْدُسٍ وَثُمْنٍ فَالْأَصْلُ أَرْبَعَةٌ وَعَشْرُونَ وَإِنْ تَبَايَنَّا ضَرْبَ كُلِّ فِي كُلِّ وَالْحَاصِلُ  
الْأَصْلُ كَثَلْتُ وَرَبْعٍ فَالْأَصْلُ اثْنِي عَشَرَ.

گفتیم که اگر دو بهره متوافق باشند به نصف در این صورت نصف یکی در دیگری ضرب میشود و آنچه بدست آمد اصل مسأله است . پس مانند شش يك وهشت يك را دو فرض متوافق گویند زیرا شش وهشت با هم متوافق هستند در اینکه هر دو دارای نصف هستند و قابل قسمت بدو میباشند .

شش که مخرج شش يك است بر دو تقسیم میشود حاصل میشود سه . سه در هشت ضرب میشود که مخرج هشت يك است میرسد به بیست و چهار و یا هشت تقسیم میشود بر دو حاصل میشود چهار . چهار ضرب در شش میشود ، میرسد به بیست و چهار . «مُبَارَكُ» مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از پدر و زوجه و یکپسر. پدر شش يك دارد و مخرج شش يك ، شش است و زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك ، هشت است نصف شش که سه است ضرب در هشت میشود میرسد به بیست و چهار .

مسئله شان از بیست و چهار تقسیم بندی میشود . سهم زوجه هشت يك است از بیست و چهار که سه باشد، سهم پدر شش يك است از بیست و چهار که چهار باشد ، باقی هفده است و آن سهم پسر میباشد. هرگاه دو فرض با هم نه متماثل باشند و نه متداخل و نه متوافق، پس یقیناً این دو فرض با هم متباین هستند مانند سه يك و چهار يك که مخرج سه يك سه است و مخرج چهار يك چهار است. سه و چهار نه مثل همنند و نه با هم متداخلند و نه باهم متوافقتند زیرا این دو عدد سه و چهار هیچ عدد سومی قابل قسمت نیستند. سه فقط بر سه قابل قسمت است و چهار فقط بر دو و چهار قابل قسمت است .

اینست که صورت چهارم بدست میآید و آن صورتی است که دو فرض با هم متباین باشند موقعیکه دو فرض با هم متباین باشند مخارجشان در هم ضرب میشود و آنچه حاصل ضرب بدست آمد اصل مسئله است .

مثال : الماس در گذشت. ورثه اش عبارت بودند از زوجه و مادر و یکبرادر پدری ،

زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است - مادر سه يك دارد و مخرج سه يك سه میباشد دو عدد « سه » و « چهار » با هم متباین هستند. پس این دو عدد در هم ضرب میشود از ضرب سه در چهار دوازده بدست میآید و مسئله شان از دوازده تقسیم بندی میشود .

سهم زوجه چهار يك است که از دوازده سه باشد. سهم مادر سه يك است از دوازده که چهار باشد باقی پنج و آن سهم برادر پدری است .

حاصل این شد که چند فرض یا با هم متماثل هستند یا متداخل یا متوافق یا متباین. در صورتیکه دو فرض با هم متماثل باشند مخرج یکی از آن دو گرفته میشود در دو فرض نصف و نصف همان مخرج دو گرفته میشود در صورتیکه دو فرض با هم متداخل باشند مخرج بزرگتر اصل مسئله قرار میگیرد در دو فرض سه يك و شش يك همان مخرج شش يك که شش است گرفته میشود که بزرگتر است و مخرج سه يك در آن داخل است و در دو فرض که با هم متوافق هستند وفق یکی در دیگری ضرب میشود و حاصل اصل مسئله میباشد .

در دو فرض چهار يك و شش يك، نصف چهار در شش ضرب میشود یا بالعکس - در دو فرض که با هم متباین هستند مخرجشان در یکدیگر ضرب میشود. در دو فرض سه يك و چهار يك مخرجشان یعنی سه در چهار ضرب میشود و همه این چهار صورت با ذکر مثال و شرح آن روشن کرده شد و باز هم مؤلف در صفحه های بعد مختصراً از آنها یاد میکند .

فَالْأَصْلُ سَبْعَةٌ: إِنْثَانٍ، وَثَلَاثَةٌ، وَارْبَعَةٌ، وَسِتَّةٌ وَثَمَانِيَّةٌ، وَاثْنَا عَشَرَ، وَارْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ. وَالَّذِي يَعُولُ مِنْهَا الْسِتَّةُ إِلَى سَبْعَةٍ كَزَوْجٍ وَأُخْتَيْنِ.

اصلهای مسئله ها: هفت اصل اند دو برای مسأله ای که در آن نصف باشد یا اینکه دو نصف باشد مانند مسئله « ساعده » که دارای شوهر و یکخواهر ابوینی است. شوهر نصف دارد و یکخواهر ابوینی نصف دارد. مخرج نصف دو است مسئله شان از دو میباشد نصف که يك است برای شوهر و نصف دیگر که باز هم يك است برای خواهر ابوینی و یا اینکه نصف است و باقی مانند مسئله « ساعد » که دارای یکدختر و یکبرادر پدر و مادری است یکدختر نصف دارد و مخرج نصف دو میباشد مسئله شان از دو تقسیم



میشود سهم یکدختر نصف است که يك باشد باقی يك و آن سهم برادر ابوینی است. سه برای مسئله ای که در آن سه يك باشد مانند مسئله « سالم » که مادر دارد و یکبرادر پدری مادر سه يك دارد. و خرج سه يك سه میباشد مسئله شان از سه است سهم مادر سه يك است که يك باشد باقی دو و آن سهم یکبرادر پدری است - و یا اینکه در مسئله دو « سه يك » میباشد مانند مسئله « جاسم » که دو دختر دارد و یکبرادر ابوینی . سهم دو دختر دو سه يك است و خرج دو « سه يك » سه میباشد مسئله شان از سه است .

سهم دو دختر دو ثلث است که دو باشد باقی يك و آن سهم یکبرادر ابوینی است - و چهار برای مسئله ای که در آن چهار يك باشد مانند مسئله « مُسلم » که دارای یکزوجه و یکخواهر پدر و مادری و یکبرادر پدریست زوجه چهار يك دارد و خرج چهار يك چهار است .

مسئله شان از چهار تقسیم بندی میشود. سهم زوجه چهار يك است که يك باشد سهم یکخواهر ابوینی نصف است که دو باشد باقی يك و آن سهم یکبرادر پدری است و شش در مسئله ای که در آن شش يك باشد مانند مسئله « منصور » که دارای یکدختر و دو برادر پدری ، و مادر است .

مادر دارای شش يك است و خرج  $\frac{1}{4}$  شش میباشد مسئله شان از شش است. سهم مادر شش يك است که يك باشد. سهم یکدختر نصف است که سه باشد. باقی دو و آن سهم دو برادر پدری است و هشت در مسئله ای که در آن هشت يك باشد مانند مسئله (سرور) که دارای یکزوجه و یکدختر و سه پسر عموی پدری است .

زوجه هشت يك دارد و خرج هشت يك همانا هشت است مسئله شان از هشت تقسیم بندی میشود. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد. سهم دختر نصف است که چهار باشد. باقی سه و آن سهم سه پسر عموی پدری. برای هر يك پسر عمویك میباشد . و دوازده در مسئله ای که در آن سه يك و چهار يك باشد مانند مسئله مهجور که دارای یکزوجه و دو برادر مادری و یکبرادر پدری است .

زوجه چهار يك دارد و خرج چهار يك، چهار است. دو برادر مادری سه يك دارند و خرج سه يك سه است و میان سه و چهار تباين است. سه ضرب در چهار مسئله شان از دوازده میشود . سهم زوجه چهار يك است که سه باشد سهم دو برادر مادری سه يك است که چهار باشد. برای هر يك برادر مادری « دو » میباشد باقی پنج و آن سهم

برادر پدري است .

و در مسئله ای که شش يك و چهار يك باشد دوازده اصل مسئله است مانند مسئله محمد که يكزوجه دارد و مادر و دو برادر مادری و يكبرادر ابوينی .  
مادر شش يك دارد و مخرج ششيك شش است و زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است .

میان شش و چهار توافق به نصف است . نصف شش ضرب در چهار میشود دوازده . مسئله شان از دوازده تقسیم میشود سهم زوجه چهار يك است که سه باشد سهم مادر شش يك است که دو باشد و سهم دو برادر مادری سه يك است که چهار باشد باقی سه و آن سهم يكبرادر ابوينی است .

و بیست و چهار در مسئله که دو سه يك :  $\frac{2}{3}$  و هشت يك :  $\frac{1}{8}$  باشد و یا  $\frac{1}{4}$  : شش يك و  $\frac{1}{8}$  : هشت يك باشد اصل مسئله است .

مانند مسئله (منوچهر) که دارای دو دختر و زوجه و پسر عموی پدر و مادری باشد . دو دختر دو « سه يك » دارند و مخرج دو « سه يك » همانا « سه » است . زوجه هشت يك دارد و مخرج « هشت يك » هشت است سه و هشت متباین هستند . سه در هشت ضرب میشود میرسد به بیست و چهار . مسئله شان از بیست و چهار است . سهم دو دختر دو « سه يك » است که شانزده باشد سهم زوجه هشت يك است که سه باشد .

باقی پنج و آن سهم پسر عموی ابوينی است - و مسئله (شبخین) که دارای مادر و زوجه و پسر است . مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است . زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك هشت است . میان شش و هشت توافق به نصف است نصف شش یعنی سه ضرب میشود در هشت میرسد به بیست و چهار . مسئله شان از بیست و چهار است . سهم زوجه هشت يك است که سه باشد . سهم مادر شش يك است که چهار باشد . باقی هفده و آن حصه پسر است .

از این هفت « اصل » مسائل میراث تنها سه اصل قابل عول هستند : شش ، و دوازده ، و بیست و چهار شش عول میشود . هفت در مسئله که در آن شوهر و دو خواهر پدري و یا اینکه دو خواهر پدر و مادری باشند .

« زیبا » مرحوم شد . ورثه اش عبارتند از شوهر و دو خواهر ابوينی . شوهر نصف دارد مخرج نصف دو است دو خواهر دو ثلث دارند مخرج دو ثلث سه است . دو و سه متباین



شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر شوهر دارای نصف است دو خواهر دارای دو ثلث هستند مسئله شان از شش میشود .

شوهر نصف دارد که سه باشد. دو خواهر دو ثلث دارند که چهار باشد. مادر شش يك دارد که يك باشد . مجموع سهام اینها هشت میشود و مسئله شان از هشت تقسیم میشود زیرا نه نصف شوهر و نه دو ثلث خواهران و نه شش يك مادر هیچکدام را نمیتوان محروم کرد این است که عول بهشت میشود تا نقص بر همه بنسبت سهام شان بیکسان واقع شود .

شش به نه عول میشود مانند مسئله «شَهْلَا» که مرحوم شد ورثه اش عبارتند از شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر ، و یکبرادر مادری .

مسئله شان از شش است . زیرا شش هم ششيك دارد و هم دو ثلث و هم نصف . سهم شوهر نصف است که سه باشد سهم دو خواهر دو ثلث است که چهار باشد سهم مادر شش يك است که يك باشد . سهم یکبرادر مادری شش يك است که يك باشد . همه این سهام معین شده و صاحبان آنها صاحبان فرضهای معین هستند و جمع سهامشان به نه میرسد  $9 = 1 + 1 + 4 + 3$  این است که مسئله شان از نه تقسیم بندی میشود . و شش به ده عول میشود مانند مسئله «شهین» که مرحوم شد ورثه اش عبارتند از شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر و دو برادر مادری .

مسئله شان از شش است . سهم شوهر نصف است که سه باشد . سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث است که چهار باشد . سهم دو برادر مادری سه يك است که دو باشد . برای هر يك برادر مادری يك است سهم مادر شش يك است که يك باشد  $10 = 1 + 2 + 4 + 3$  و معلوم است که مجموع این سهام ، سه تاي شوهر و چهار تاي دو خواهر دو تاي دو برادر مادری ، يکي سهم مادر مجموع اینها ده میشود و همه هم بهره های مشخص و معین دارا میباشند .

اینست که مسئله شان از ده که مجموع سهام عول شده است تقسیم میشود. شش به بیش از ده عول نمیشود چنانکه دیده شد. شش بهشت عول شد در مسئله شوهر و دو خواهر غیرمادری ، و شش بهشت عول شد در مسئله شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر ، و شش بنه عول شد در مسئله شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر و یکبرادر مادری . و شش

و شش بده عول شد در مسئله شوهر و دو خواهر غیرمادری و مادر و دو برادر مادری، پس شش چهار بار عول شد !

اما «دوازده» سه بار عول میشود، «دوازده» «به سیزده» عول میشود مانند مسئله احمد که مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از زوجه و دو خواهر غیرمادری و مادر.

مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است. زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است.

میان چهار و شش توافق بنصف است. نصف شش ضرب در چهار میشود دوازده مسئله شان از دوازده است.

زوجه چهار يك دارد که سه باشد دو خواهر غیرمادری دو ثلث دارند که هشت باشد مادر شش يك دارد که دو باشد و معلوم است که از جمع  $3 + 8 + 2$  سیزده بدست میآید این است که مسئله بسیزده عول میشود و از سیزده تقسیم بندی میگردد.

وإِلَى خَمْسَةِ عَشَرَ كُتِّبَتْ وَأَخِ لَامٍ وَالِى سَبْعَةِ عَشَرَ كُتِّبَتْ وَآخِرُ لَامٍ وَالْأَرْبَعَةُ وَلْعَشْرُونَ إِلَى سَبْعَةِ وَعَشْرِينَ كُتِّبَتْ وَأَبْوَيْنِ وَزَوْجَةٍ.

و دوازده بیانزده عول میشود. در مسئله «جمعه» موقعیکه در گذشت، ورثه اش عبارت بودند از زوجه و دو خواهر غیرمادری، و مادر و یک برادر مادری.

مادر شش يك دارد و زوجه چهار يك دارد. نصف چهار در شش ضرب میشود چنانکه شرح آن در فصل اصول مسائل روشن شد.

از ضرب نصف چهار در شش بدست میآید دوازده. مسئله شان از دوازده است. سهم زوجه چهار يك است که سه باشد. سهم مادر شش يك است که دو باشد. سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث است که هشت باشد. سهم یک برادر مادری شش يك است که دو باشد. از جمع  $3 + 2 + 8 + 2$  پانزده بدست میآید مسئله شان از دوازده به پانزده عول میشود.

چنانکه گفتیم بهره هر کدام معین و مشخص است و نمیتوان قطع کرد و نقص هم تنها بر یکی از آنها امکان ندارد زیرا نه دلیلی دارد و نه با معقول موافق است.

این است که با عول کردن نقص نسبت سهام بر همه واقع میشود و از دوازده بیانزده عول میگردد و از پانزده مسئله شان تقسیم میگردد.

چهار يك زوجه سه است. شش يك مادر دو است و دو ثلث دو خواهر هشت است و شش يك برای يكبرادر مادری دو و دوازده بهفده عول میشود .  
در مسئله (رمضان) که مرحوم شد ورثه او عبارت بودند از زوجه و مادر و دو خواهر غیرمادری و دو برادر مادری . . .

مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است. زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است. چهار و شش متوافق بنصف هستند نصف چهار در شش ضرب میشود و میرسد بدوازده .

اصل مسئله شان دوازده است سهم زوجه چهار يك است که سه باشد سهم مادر شش يك است که دو باشد. سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث است که هشت باشد سهم دو برادر مادری سه يك است که چهار باشد. برای هر يك برادر دو است .  
و معلوم است که از جمع  $3 + 2 + 8 + 4$  هفده بدست میآید. اینست که مسئله شان از دوازده بهفده عول میشود . چهار يك زوجه سه که چهار يك عولی باشد شش يك مادر دو است که اینجا شش يك عولی میباشد. دو ثلث دو خواهر غیرمادری هشت است که در این مسئله دو ثلث عولی میباشد و سه يك دو برادر مادری چهار است که در اینجا سه يك عولی باشد و با این ترتیب در هر کدام بنسبت سهم او در حقیقت نقص در سهام بیکسان واقع شده است. زیرا نسبتی که سهمیه شان از دوازده داشته است، از هفده یافته است .

و فیکه در مسائل عول شده گفته میشود : سه يك یا چهار يك و یا شش يك و یا دو ثلث، همه با قید عول میباشد یعنی سه يك عولی و چهار يك عولی و دو ثلث عولی و نصف عولی و شش يك عولی .

خلاصه : دوازده سه بار عول میشود. دوازده بسیزده عول میشود و آن در مسئله ایست که متوفی دارای زوجه و دو خواهر غیرمادری و مادر باشد. دوازده بیانزده عول میشود و آن وقتی است که متوفی دارای زوجه و دو خواهر غیرمادری و مادر و یکبرادر مادری باشد .  
دوازده بهفده عول میشود و آن هنگامی است که متوفی دارای زوجه و دو خواهر غیرمادری و مادر و دو برادر مادری باشد .

اما بیست و چهار فقط یکبار عول میشود و آن عول شدن بیست و چهار است به بیست و هفت که در مسئله ای بنام « مَنَبَرِيَّة » معروف است .

علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر منبر مشغول خطبه بودند و میفرمودند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْكُمُ بِالْحَقِّ قَطْعًا، وَإِلَيْهِ الْمُنَاقِبُ وَالرُّجْعَى،

در اینموقع یکنفر رو بایشان کرد و عرض نمود: یا امیرالمومنین ما نقول فی بَیْتَيْنِ وَأَبَوَيْنِ وَزَوْجَةٍ؟

امیرالمومنین علی رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ دنباله خطبه را چنین ادامه دادند: ضَارَ ثَمَنُ الْمَرْثَةِ تَسْعًا . . . !

سؤال کننده پرسید که: در مسئله ای که ورثه عبارتند از دو دختر و پدر و مادر و زوجه، چه میفرمائید؟ فرمود هشت يك زوجه به « نَهْ يَكْ » شد زیرا در این مسئله که متوفی دارای دو دختر و زوجه و پدر و مادر است.

پدر و مادر هر کدام شش يك دارند و مخرج شش يك شش است. و زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك، هشت میباشد. میان شش و هشت توافق بنصف است. نصف شش ضرب در هشت میشود، میرسد به بیست و چهار اصل مسئله از بیست و چهار است سهم زوجه هشت يك است که سه باشد سهم مادر شش يك است که چهار باشد و سهم پدر شش يك است که چهار باشد و سهم دو دختر دو ثلث است که شانزده باشد.

و معلوم است که از جمع  $3 + 4 + 4 + 16$  بیست و هفت بدست میآید. همه این میراثبران دارای سهمیه های مشخص و معین هستند. اینست که بفرموده حضرت امیر رضی الله عنه مسئله شان از بیست و چهار به بیست و هفت عول میشود تا نقص بر همه یکسان واقع شود بحسب سهام شان  $\frac{1}{8}$  عولی زوجه  $\frac{2}{27}$  میباشد. یکششم عولی پدر  $\frac{4}{27}$  و مادر  $\frac{4}{27}$  میباشد  $\frac{2}{3}$  عولی دو دختر  $\frac{16}{27}$  میباشد.

وَ إِذَا تَمَازَلَّ الْعِدَدَانِ قَدَاكَ، وَإِنْ اُخْتَلَفَا وَفَنِي الْأَكْثَرُ بِالْأَقَلِّ مَرَّتَيْنِ فَأَكْثَرُ فَمُتَدَا خِلَافٍ كَثَلَاثَةٍ مَعَ سِتَّةٍ أَوْ تِسْعَةٍ، وَإِنْ لَمْ يُفْنِهَا إِلَّا عِدَدٌ ثَالِثٌ فَمُتَوَافِقَانِ بِجُزْئِهِ . . .

هرگاه دو عدد همانند باشند مثل سه و سه. در مسئله « هَنگامَه » که مرحومه شده و دارای دو خواهر بدری و مادری و دو خواهر مادری میباشد سهم دو خواهر پدر و مادری دو ثلث است و معلوم است که مخرج دو ثلث همان سه است و دو خواهر مادری ثلث دارند و مخرج ثلث هم سه است.

در اینجا دو خرج هر دو سه هستند و معلوم است که درین موقع یکی از « سه » ها را اصل مسئله قرار میدهیم. و دو عدد موقعی متماثل هستند که هر کدام بر دیگری تقسیم شود بیکبار نابود شود مثل تقسیم سه بر سه که حاصل قسمت یکی است و دو عدد موقعی متداخل هستند که هرگاه بزرگتر بر کوچکتر تقسیم شود بدو بار یا بیشتر نابود شود مثل تقسیم شش بر سه که حاصل قسمت دو است و تقسیم نه بر سه که حاصل قسمت سه میباشد و دو عدد موقعی متوافق هستند که هیچکدام بر دیگری قابل قسمت نباشد اما هر دو در يك جزو متفق باشند مانند چهار و شش که هر دو در داشتن نصف با هم متفق هستند هر دو قابل قسمت بر دو میباشند.

موقعیکه دو عدد هر دو بیک عدد سومی قابل قسمت باشند، آن دو عدد متوافق هستند و قبلاً اینگونه مثالها گذشت. در « سه » فقط دو خرج متماثل امکان دارد که دو ثلث و ثلث باشد چنانکه در بالا در مسئله « هنگامه » گفته شد.

در شش، سه خرج متماثل بوجود میآید. چنانکه در مسئله « دردانه » که مرحومه شده ورثه اش عبارتند از یکخواهر ابونی و یکخواهر پدری و یکخواهر مادری و مادر، که شش يك برای مادر است و خرج شش يك شش است و شش يك برای خواهر مادری است و خرج شش يك شش است و شش يك برای خواهر پدری است همراه یکخواهر پدر و مادری و خرج شش يك شش است و نصف برای ابونی است.

در مسئله « افسانه » که در گذشت، ورثه اش عبارتند از یکدختر، و یکدختر پسر، و مادر، و پدر، دختر پسر همراه یکدختر شش يك دارد. پدر شش يك دارد مادر شش يك دارد خرج هر شش يك شش است و یکدختر نصف دارد.

در عدد دو فقط دو خرج متماثل جمع شوند مانند مسئله ریحانه که ورثه اش شوهر و یکخواهر غیرمادری است. هر کدام نصف دارند دو نصف است و خرج نصف همان دو میباشد. در سه باز دو خرج متماثل جمع شوند. مانند مسئله هنگامه که ورثه اش دو خواهر غیرمادری و دو خواهر مادری بود که دو ثلث و ثلث جمع شده و خرج هر کدام سه است.

در چهار، دو خرج متماثل صورت نمیگیرد. در شش چنانکه در مسئله « دردانه » و « افسانه » یاد شد سه خرج متماثل بود.

و در دوازده فقط دو خرج متماثل میآید مانند مسئله « بهرام » که در گذشت از مادر





ناقص مانند چهار که  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{2}$  دارد و جمع آن دو فقط سه می‌باشد. زائد مانند دوازده که  $\frac{1}{12} = \frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{6} = \frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{3} = \frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{2} = \frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4} = \frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{6} = \frac{1}{12}$  و جمع  $6 = 1 + 2 + 3 + 4 + 6 + 12$  که ۴ تا بیشتر از ۱۲ می‌باشد.

واصم مانند هفت و هفده که فقط  $\frac{1}{7}$  و  $\frac{1}{17}$  دارند و به عدد دیگری غیر از خود قابل قسمت نیستند و اینمطالب بمناسبت ذکر اعداد یاد شد، توافق دو عددی که با هم متوافق هستند در جزئی است که هر دو مشترك می‌باشند در آن.

كَارَبَعَةٍ وَسِتَّةٍ بِالنِّصْفِ وَإِنْ لَمْ يُفْنِهَا إِلَّا وَاحِدٌ تَبَايْنَا كَثَلَاثَةٍ وَارَبَعَةٍ وَالْمُتَدَاخِلَانِ مُتَوَافِقَانِ وَلَا عَكْسَ.

مثل چهار و شش که هر دو نصف دارند هر دو به «دو» قابل قسمت هستند اینگونه اعداد از قبیل چهار و شش را متوافق گویند و اگر دو عدد بر يك عد سومی قابل قسمت نباشد آن دو عدد را متباین نامند مانند سه و چهار که چهار قابل قسمت بر سه نیست و سه قابل قسمت بر چهار نیست. وقاعده این است که هر دو عدد که با هم متداخل باشند متوافق هم خواهند بود مانند سه و شش که هر دو دارای ثلث هستند و هر دو قابل قسمت بر سه می‌باشند.

اما عکس آن برابر نمی‌آید یعنی هر متوافقی متداخل نخواهد بود چنانکه گفتیم چهار و شش متوافق هستند اما متداخل نیستند در دو عددی که متماثل هستند یکی از دو عدد را بحساب می‌آوریم چنانکه در مسئله «هنگامه» در صفحه پیش که دارای دو خواهر غیرمادری و دو خواهر مادری است.

دو خواهر غیرمادری دو ثلث دارند و مخرج دو ثلث سه است و دو خواهر مادری ثلث دارند و مخرج ثلث باز هم سه است.

ازین دو عدد سه ما یکی را اصل مسئله قرار می‌دهیم و می‌گوئیم: مسئله شان از «سه» است. سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث است که دو باشد بهر يك خواهر غیرمادری يك میرسد و سهم دو خواهر مادری ثلث است که يك باشد.

چون يك به «دو» قابل قسمت نیست، شمارسره‌های دو خواهر مادری که دو است در اصل مسئله که «سه» است ضرب میشود  $2 \times 3 = 6$  میشود شش اصل مسئله شان از شش است.

سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث است که چهار باشد. سهم هر يك خواهر

غیرمادری دو میباشد سهم دو خواهر مادری ثلث است که دو باشد سهم هر يك خواهر مادری يك میباشد .

وهرگاه دو عدد متداخل باشند عدد بزرگتر اصل مسئله قرار داده میشود . . .  
مثال: درویش با آنهمه درویشی و با آنهمه بی اعتنائی بدنیا باز هم عمرش بپایان رسید و یکصد سال درویشی نتوانست او را در جهان پایدار بدارد. چشم از این جهان پوشید تا در جهان دیگر چشم روشنی بیابد .

ورثه اش عبارت بودند از مادری پیر و پاتال و یکخواهر آبوینی و دو خواهر مادری .  
در این مسئله خواهر آبوینی نصف دارد و مخرج نصف دو است دو خواهر مادری ثلث دارند و مخرج ثلث همانا سه است و مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است .  
در اینجا دو و سه در شش داخل هستند اینست که شش که مخرج بزرگتر است اصل مسئله قرار داده میشود و مسئله شان از شش است. سهم دو خواهر مادری سه يك است « دو » سهم یکخواهر آبوینی نصف است « سه » سهم مادر شش يك است که يك باشد .

وهرگاه دو عدد متداخل باشند معلوم است که بزرگتر بکوچکتر قابل قسمت است -  
وهرگاه دو عدد متوافق باشند، گفتیم توافق شان بجزئی است که در هر دو مشترك است و هر دو بعدد سومی قابل قسمت هستند که آن عدد دارای آن جزء است .  
مثلاً چهار و شش هر دو دارای نصف هستند و هر دو بعدد دو که مخرج نصف است و دارای جزو مشترك است قابل قسمتند . شش و نه دارای سه يك هستند و هر دو سه که مخرج سه يك است و دارای جزء مشترك است قابل قسمت هستند. شش و هشت متوافق بنصف هستند .

نه و دوازده متوافق بثلث هستند . کلمه متداخل برای سه و شش مثلاً مورد مسامحه است و گرنه کلمه تداخل از باب تفاعل است و در تفاعل باید هر دو فاعل با هم یکسان باشند در حالیکه سه در شش داخل است و شش در سه داخل نیست . از باب عاقبت اللص .

اما دو عددی که متوافقت مثل چهار و شش نصف یکی از آن دو در دیگری ضرب میشود و حاصل ضرب اصل مسئله قرار داده میشود. وهرگاه دو عدد متداخل باشند ، یقیناً متوافق هستند مثل سه و شش و سه و نه که همه در سه يك متوافقتند .

اما دو عددی که متوافق باشند، گاه است که متداخل هستند مانند سه و شش. و گاه است که متداخل نیستند مانند چهار و شش. اما دو عددی که نه متماثل هستند و نه متداخل و نه متوافق پس یقیناً متباین هستند که هر کدام جز بخود و يك بعدد دیگری قابل قسمت نیست مثل سه و چهار، مثل دو و سه که هر کدام بتوانند خودش قابل قسمت است و بعدد يك . . . این مسائل را مؤلف در اینجا بعنوان مقدمه و تمهید برای تصحیح مسائل یاد فرموده و ما هم آنرا تکرار نمودیم.

## « فرع »

إِذَا عَرَفْتَ أَصْلَهَا وَأَنْقَسَمَتِ السَّهَامُ فَذَاكَ، وَإِنْ انْكَسَرَتْ عَلَى صِنْفٍ قَوْلَيْتَ بَعْدَهُ فَاَنْ تَبَيَّنَا ضَرْبَ عَدَدُهُ فِي الْمَسْأَلَةِ بِعَوْلِهَا إِنْ عَالَتْ.

## « فرع »

هرگاه دانستی اصل مسئله را و سهمیه ها بر صاحبان آنها قسمت شد که معلوم است تکلیف آن: مانند « طارق » مرحوم شد در حالیکه زوجه داشت و هفت پسر. زن هشت يك دارد و مخرج آن هشت میباشد مسئله شان از هشت است. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد باقی هفت و آن برای هفت پسر است برای هر یک پسر يك میباشد.

« صادق » مرحوم شد دارای زوجه ای و سه برادر ابوینی میباشد زوجه چهار يك دارد و مخرج چهار يك چهار است مسئله شان از چهار تقسیم میشود سهم زوجه چهار يك است که يك باشد باقی سه و آن سهم سه برادر ابوینی است.

« حاذق » برحمت ایزدی بیوست. ورثه اش مادر و پنج پسر است. مادر شش يك دارد و مخرج شش يك شش است مسئله شان از شش تقسیم بندی میشود. سهم مادر شش يك است که يك باشد باقی پنج و آن برای پنج پسر است برای هر یک پسر فقط يك میباشد.

« کاظم » مرحوم شد ورثه اش دو دختر و پدر میباشد. سهم پدر شش يك و سهم دو دختر دو ثلث است - شش هم شش يك دارد و هم دو ثلث - مسئله شان از شش

تقسیم بندی میشود. سهم دو دختر دو ثلث است که چهار باشد برای هر یکدختر دو میباشد. سهم پدر شش يك است که يك باشد و يك هم زیاد میشود که آنرا نیز پدر میگیرد بتعصیب.

«ناظم» بجهان اُخروي رفت. میراثبرانش زوجه ای و سه پسر و یکدختر میباشند. زوجه هشت يك دارد. مسئله شان از هشت تقسیم بندی میشود. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد. باقی هفت و آن سهم سه پسر و یکدختر است. برای سه پسر شش که سهم هر يك پسر دو باشد و يك سهم يك دختر است.

«خادم» مرحوم شد. ورثه اش زوجه ای و یکبرادر و یکخواهر ابویی است. زوجه چهار يك دارد. مسئله شان از چهار تقسیم بندی میگردد. سهم زوجه چهار يك است که يك باشد. باقی سه و آن سهم یکبرادر و یکخواهر است که برای هر دو برابر ماده. برای یکبرادر دو میباشد. برای یکخواهر يك.

«قاسم» چشم از جهان پوشید ورثه اش عبارتند از پدر و مادر و یکپسر و دو دختر. پدر و مادر هر کدام شش يك دارند. مسئله شان از شش تقسیم بندی میگردد. سهم پدر شش يك است که يك باشد و سهم مادر شش يك است که يك باشد. باقی چهار و آن سهم يك پسر و دو دختر است. یکپسر برابر دو دختر که یکپسر دو دارد و دو دختر دو دارند برای هر یکدختر يك میباشد. «ماجد» مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از زوجه و سه دختر و دو پسر. زوجه هشت يك دارد.

مسئله شان از هشت تقسیم بندی میگردد. سهم زوجه هشت يك است که يك باشد باقی هفت، و آن سهم سه دختر و دو پسر است برای هر يك پسر برابر دو دختر. سهم دو پسر چهار است. برای هر یکپسر دو است و سهم سه دختر سه است سهم هر یکدختر يك است.

«هاشم» مرحوم شد ورثه اش عبارتند از پدر و دو پسر و یکدختر. سهم پدر شش يك است که يك باشد. باقی پنج و آن سهم دو پسر و یکدختر است. برای هر یکپسر برابر دو دختر است. سهم دو پسر چهار است. سهم هر يك پسر دو است سهم یکدختر يك است.

«جاسم» مرحوم شد. میراثبرانش عبارتند از مادر و سه دختر و یکپسر - مادر شش يك دارد. مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است که يك باشد باقی پنج

سهم یکپسر و سه دختر است. برای یکپسر برابر دو دختر است. سهم یکپسر دو است و سهم سه دختر سه است.

«قاسم» در گذشت. ورثه اش عبارتند از زوجه و مادر و پدر و يك پسر. زوجه هشت يك دارد مادر و پدر شش يك دارند.

مسئله شان از بیست و چهار است. سهم زوجه هشت يك است که سه باشد. سهم پدر شش يك است. که چهار باشد. سهم مادر شش يك است که چهار باشد. باقی سیزده و آن سهم یکپسر است.

سالم مرحوم شد. ورثه اش عبارتند از زوجه و مادر و یکبرادر ابوی. سهم زوجه چهار يك است. سهم مادر سه يك است. مسئله شان از دوازده است. سهم مادر سه يك است که چهار باشد. سهم زوجه چهار يك است که سه باشد. باقی پنج و آن سهم یکپسر است.

در این مسائل که یاد شد اصل مسئله معلوم بود و سهام صاحبان سهام قسمت میشد بدون آنکه سهم شکسته شود. اما اگر سهمی شکسته شد بر صاحب آن سهم نظر کرده میشود آیا میان سهم و صاحب سهم توافق عددی هست یا نه؟ اگر توافق نبود تباین بود شمار صاحبان سهم در اصل مسئله ضرب میشود.

مثال: صائب در گذشت. ورثه او عبارتند از زوجه ای و دو برادر ابوی. زوجه چهار يك دارد که يك باشد. باقی سه و آن سهم دو برادر ابوی است.

میان سه که سهم دو برادر است و دو که عدد دو برادر است، میان سه و دو تباین است. اینست که دو عدد که عدد رؤس دو برادر است. در چهار که اصل مسئله است ضرب میشود بهشت میرسد. مسئله شان از هشت تقسیم میشود.

سهم زوجه چهار يك است که دو باشد و باقی شش و آن سهم دو برادر ابوی است. سهم هر يك برادر سه است.

و اینکه یاد شد در صورتی بود که سهم بر يك صنف شکسته شود و در مسائل عول نباشد و میان سهم و صاحب سهم تباین باشد. چنانکه یاد شد در این مسئله «صائب» که عدد برادران «دو» و سهم شان سه بود . . .

وَإِنْ تَبَيَّنَا ضَرْبَ عَدْدِهِ فِي الْمَسْئَلَةِ بَعُولَهَا إِنْ غَالَتْ، وَإِنْ تَوَافَقَا ضَرْبَ وَفْقَ عَدَدِهِ

فِيهَا، فَمَا بَلَغَ صَحَّتْ مِنْهُ.

وهرگاه میان سهم وصاحب سهم تباین باشد و در مسئله عول باشد باز هم شمار سرهای صاحبان سهم در اصل مسئله با عول آن ضرب میشود.

مثال: پیرزاده در گذشت. ورثه او عبارتند از شوهر و پنج خواهر غیرمادری.

شوهر نصف دارد و پنج خواهر غیرمادری دو ثلث دارند. مخرج نصف «دو» است و مخرج دو ثلث همانا سه است. از ضرب دو در سه نتیجه شش بدست میآید. مسئله شان از شش است. سهم شوهر نصف است که سه باشد. سهم پنج خواهر دو ثلث است که چهار باشد. از جمع سه و چهار نتیجه هفت بدست میآید. مسئله از شش بهفت عول میشود. سهم شوهر نصف است: «سه» و سهم پنج خواهر غیرمادری دو ثلث است: «چهار». اما عدد خواهران پنج است و سهمشان چهار است میان چهار و پنج تباین میباشد.

هفت که اصل مسئله با عول است در پنج که همان عدد خواهران است ضرب میشود و مسئله شان از سی و پنج تقسیم بندی میگردد.

شوهر از اصل مسئله سه داشت. نظر باینکه اصل مسئله در پنج ضرب شده بود سهام هم در پنج ضرب میشود. پس سهم شوهر که سه تا باشد در پنج ضرب میشود سهم شوهر میرسد پانزده. سهم پنج خواهر از مسئله با عول چهار بود که دو ثلث عولی باشد. چهار در پنج ضرب میشود سهم خواهران میرسد به بیست که سهم هر یکخواهر چهار باشد.

و معلوم است که جمع سهم شوهر پانزده با سهم پنج خواهر «بیست» جمله همان تصحیح مسئله میشود که از سی و پنج بود. و هرگاه سهام در يك مسئله بر يك صنف شکسته شد اما میان سهام وعدد و سرهای صاحبان سهام توافق بوده وفق عدد صاحبان سهم در مسئله ضرب میشود هر مقدار که رسید مسئله از آن تقسیم بندی میشود.

مثال آن، هرگاه در مسئله عول نباشد مسئله «میرزاده» است که در گذشت ورثه - اش عبارت بودند از مادر و پدر و چهار عموی غیرمادری.

مادر سه يك دارد و مسئله شان از سه است. سهم مادر سه يك است که يك باشد باقی دو و آن سهم چهار عمو است. اما دو بر چهار قسمت نمیشود و شکسته میشود.

ولكن میان چهار که عدد سرهای عموها است و دو که سهم آنها است میان چهار و دو توافق بنصف است.

پس نصف چهار که دو است در سه که اصل مسئله است، ضرب میشود میرسد بیش و مسئله شان از شش تقسیم بندی میشود.

سهم مادر سه يك است که دو باشد. باقی چهار و آن سهم چهار عمو است. برای هر يك عمو يك میباشد.

و اگر در مسئله هنگامیکه سهم بر يك صنف از صاحبان سهام شکسته شود در آن مسئله عول باشد چنانکه گفتیم اگر توافق میان عدد صاحبان سهم و سهم ایشان باشد وفق شان در مسئله با عول آن ضرب میشود بهر مقدار که رسید مسئله از آن صحیح میشود.

مثال: «شیرزاده» مرحوم شده ورثه اش عبارتند از شوهر و پدر و مادر و شش دختر. شوهر ربع دارد و مخرج ربع چهار است و پدر و مادر شش يك دارند و مخرج شش يك شش است و میان چهار و شش توافق است بنصف. نصف چهار ضربدر شش و یا نصف شش ضربدر چهار میشود میرسد بدوازده، سهم شوهر چهار يك است که سه باشد. سهم مادر شش يك است که دو باشد سهم پدر شش يك است که دو باشد. سهم شش دختر دو ثلث است که هشت باشد.

اما از جمع ۳ و ۲ و ۲ و ۸ که مجموع سهام شوهر و پدر و مادر و شش دختر است پانزده بدست میآید. این است که مسئله از دوازده بیانزده عول میشود. اما سهم شش دختر هشت میباشد و هشت در تقسیم بر شش شکسته میشود و سهم دختران شکسته میشود اما میان سهمشان که هشت است و عدد سرهای شان که شش است توافق میباشد بنصف. اینست که نصف عدد دختران یعنی سه در اصل مسئله با عول آن که پانزده است ضرب میشود چهل و پنج بدست میآید  $40 = 15 \times 3$  و مسئله شان از چهل و پنج تقسیم بندی میشود. چنانکه گفتیم اصل مسئله در سه ضرب شد. پس سهام هم در سه ضرب میشود. بنابراین سهم شوهر سه بود ضرب در سه میشود نه. پس سهم شوهر نه است.

سهم مادر دو بود ضرب در سه، میشود شش. سهم مادر شش است سهم پدر دو بود ضربدر سه میشود شش، سهم پدر شش است. سهم شش دختر هشت بود ضربدر سه میشود بیست و چهار. سهم شش دختر بیست و چهار است که سهم هر یک دختر چهار



باشد و هرگاه مسئله بر دو صنف سهامشان شکسته شود مانند « حاجی زاده » که مرحوم شد ورثه اش عبارتند از مادر و شش برادر مادری و دوازده خواهر پدری مادر شش يك دارد. اصل مسئله شان از شش است. سهم مادر شش يك است يك و سهم شش برادر مادری سه يك است دو سهم دوازده خواهر پدری دو ثلث است: چهار.

اما جمع ۱ و ۲ و ۴ میشود هفت. مسئله شان به هفت عول میشود. و بنابر این موقعی که سهام دو گروه شکسته میشود چنانکه مناج فرمود:

وَأَنَّ أَنْكَسَرَتْ عَلَى صِنْفَيْنِ قُوبِلَتْ سِهَامُ كُلِّ صِنْفٍ بَعْدَهُ وَإِنْ تَوَافَقَا رُدَّ الصِّنْفُ إِلَى وَفْقِهِ وَإِلَّا تَرَكَ. ثُمَّ إِنْ تَمَازَلَّ عَدَدُ الرَّؤُسِ ضَرَبَ أَحَدُهُمَا فِي أَصْلِ الْمَسْأَلَةِ بَعْوَهَا.

برابر کرده میشود سهام هر صنف با عدد سرهای شان. آنگاه اگر میان سهم و عدد صاحبان سهم توافق باشد هر صنف بسوی وفاق آن برگردانده میشود. چنانکه در مثال « حاجی زاده » شش برادر مادری در اصل مسئله دو دارند و میان شش که عددشان است و دو که سهم شان است توافق است بنصف که هم شش نصف دارد و هم دو نصف دارد. پس وفاق عددهای سرهای ایشان که نصف عددشان است سه میباشد و شمار خواهران پدری حاجی زاده دوازده است و سهم خواهران پدری از اصل مسئله چهار است و میان دوازده که شمار خواهران است و میان چهار که سهم شان است توافق است بر ربع یعنی دوازده چهار يك دارد و هم چهار ربع دارد.

پس وفاق عدد سرهای خواهران ربع عددشان است که سه باشد در اینموقع نظر میشود هرگاه آن دو صنف که سهامشان برایشان شکسته شده و میان عددشان و سهامشان توافق بوده و بوقفشان برگردانده شده اند هرگاه آن دو صنف پس از برگردانیدن بوقفشان میان آن دو صنف تماثل یعنی همانندی باشد چنانکه وفاق برادران مادری سه بود و وفاق خواهران پدری هم سه یکی از این دو سه تا را در اصل مسئله ضرب میکنیم. پس اصل مسئله با عول که هفت بود در سه ضرب میشود میرسد به بیست و يك.

مسئله حاجی زاده از بیست و يك تقسیم بندی میگردد. سهم مادر در اصل مسئله يك بود ضرب میشود در سه. سهم مادر میشود سه.

سهم شش برادر مادری از اصل مسئله دو بود ضرب میشود در سه میشود شش.

سهم شش برادر مادری شش است. سهم هر يك برادر مادری يك است و سهم دوازده خواهر پدری از اصل مسئله چهار بود. چهار ضرب میشود در سه میرسد بدوازده، دوازده سهم دوازده خواهر پدری است. برای هر يك خواهر پدری يك است و چنانكه گفتیم: اصل مسئله در هر چه ضرب شد، سهام هم در همان ضرب میشود در این مسئله اصل مسئله در سه ضرب شده بود سهام هم در سه ضرب شد.

وهرگاه كه در مسئله سهام بر دو صنف شكسته شود و میان سهام و عَدَد صاحبان سهام توافق نباشد بلکه تباین باشد اما عدد آن دو صنف متماثل باشد عدد یکی از آن دو صنف در اصل مسئله ضرب میشود.

مثال: قاضي زاده مرحوم شد ورثه اش سه دختر و سه برادر پدری هستند. سه دختر دو ثلث دارند و مخرج دو ثلث سه است. مسئله شان از سه میباشد.

سهم سه دختر دو ثلث است كه دو باشد و باقی يك و آن سهم سه برادر پدری است.

و معلوم است كه میان عدد دختران كه سه تا هستند و سهم شان كه دو تا است تباین میباشد و میان عدد برادران پدری كه سه تا هستند و سهمشان كه يكی است تباین میباشد.

اما عدد دختران و برادران هر دوشان هر کدام سه تا هستند و هر دو صنف در عدد رؤس متماثل هستند.

در اینجا شمار یکی از این دو صنف كه سه باشد در اصل مسئله كه سه است ضرب میشود از ضرب سه در سه نه بدست میآید. مسئله شان از نه تقسیم بندی میشود. سهم سه دختر از اصل مسئله دو بود ضرب دو در سه ضرب میشود میرسد بشش. سهم سه دختر، شش است كه سهم هر يك دختر دو باشد و سهم سه برادر پدری از اصل مسئله يك بود ضرب میشود در سه میرسد به سه سهم سه برادر پدری سه است برای هر يك برادر پدری يك میباشد.

وَأِنْ تَدَاخَلَا ضَرْبَ أَكْثَرُهُمَا وَإِنْ تَوَافَقَا ضَرْبَ وَفَقُّ أَحَدِهِمَا فِي الْآخِرِ ثُمَّ الْحَاصِلُ فِي

المسئله . . .

وهرگاه در مسئله سهام بر دو صنف شکسته میشود و میان عدد هر صنف و سهامشان توافق است و فوق آن دو صنف متداخل باشد وفق بزرگتر در اصل مسئله ضرب میشود.  
مثال: ملا زاده مرحوم شد ورثه اش عبارتند از مادر و هشت برادر مادری و هشت خواهر پدری.

مسئله شان از شش است. مادر شش يك دارد «يك» و هشت برادر مادری سه يك دارند «دو» و هشت خواهر پدری دو ثلث دارند «چهار» از جمع ۱ - ۲ - و ۴ - هفت بدست میآید و مسئله شان بهفت عول میشود.

هشت برادر مادری عددشان هشت است و سهم شان دو در میان هشت و دو توافق بنصف است.

پس عدد برادران مادری بوقفشان برگردانده میشود که چهار باشد و میان عدد خواهران پدری که هشت است و سهمشان که چهار است توافق است برربع.

پس عدد خواهران پدری برگردانده میشود بوقفشان که دو باشد. وفق برادران مادری چهار است. وفق خواهران پدری دو است و معلوم است که چهار و دو متداخل هستند.

پس وفق بزرگتر که چهار است در اصل مسئله که هفت است ضرب میشود میرسد به بیست و هشت. پس مسئله شان از بیست و هشت تقسیم بندی میگردد و همانطور که اصل مسئله در چهار ضرب شده سهام از اصل مسئله هم در چهار ضرب میشود. سهم مادر از اصل مسئله يك بود ضرب در چهار میشود سهم مادر چهار است. سهم هشت برادر مادری از اصل مسئله دو بود ضرب در چهار میشود سهم هشت برادر مادری هشت است. برای هر یک برادر مادری يك میباشد. سهم هشت خواهر پدری از اصل مسئله چهار بود ضرب در چهار میشود شانزده که سهم هر یک خواهر پدری دو میباشد.

وهرگاه در مسئله سهام بر دو صنف شکسته شد و میان سهام و صاحبان سهام توافق بود و بعد از برگرداندن هر صنفی بسوی وفق آن میان وفق دو صنف باز توافق بود وفق یکی در دیگری ضرب میشود و حاصل ضرب در اصل مسئله ضرب میگردد بهر مقدار که رسید مسئله از آن تقسیم بندی میشود.

مثال: «عالم زاده» مرحوم شد. ورثه اش عبارت بودند از مادر و دوازده برادر مادری و شانزده خواهر پدر و مادری. مادر شش يك دارد مسئله شان از شش است. سهم مادر شش يك است «يك». و سهم دوازده برادر مادری سه يك است «دو» و سهم شانزده

خواهر پدری و مادری دو ثلث است « چهار » و معلوم است که جمع ۱ و ۲ و ۴ می شود هفت.

اینستکه مسئله شان بهفت عول میشود. سهم دوازده برادر مادری دو است میان دوازده عددشان و دو سهمشان توافق بنصف.

پس عدد برادران مادری بوفقشان شش برمیگردد و سهم شانزده خواهر پدری و مادری چهار است و میان شانزده عددشان و چهار سهمشان توافق بر ربع است.

پس عدد خواهران پدر و مادری بوفقشان چهار برمیگردد میان شش که وفق برادران مادری است و چهار که وفق خواهران پدری است میان چهار و شش توافق است بنصف پس نصف شش ضربدر چهار یا نصف چهار ضربدر شش میشود میرسد بدوازده. دوازده در اصل مسئله که هفت است با عول ضرب میشود میرسد بهشتاد و چهار.

مسئله عالمزاده از هشتاد و چهار تقسیم بندی میشود و همانطور که اصل مسئله در دوازده ضرب شد سهام همه در دوازده ضرب میشود. سهم مادر از اصل مسئله يك بود ضرب در دوازده سهم مادر دوازده است - سهم دوازده برادر مادری دو ضرب در ۱۲ میشود بیست و چهار. سهم هر يك برادر مادری دو است - سهم شانزده خواهر پدری و مادری از اصل مسئله چهار بود در دوازده ضرب میشود چهل و هشت میشود سهم هر یکخواهر پدری و مادری سه میباشد.

وَإِنْ تَبَايَنَّا ضَرْبَ أَحَدُهُمَا فِي الْآخِرِ ثُمَّ الْحَاصِلُ فِي الْمَسْئَلَةِ فَمَا بَلَغَ صَحَّتْ مِنْهُ وَيُقَاسُ عَلَى هَذَا الْأَنْكَسَارُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ وَأَرْبَعَةٍ.

وهرگاه در مسئله سهام بر دو صنف شکسته شود و میان سهام و عدد صاحبان سهام تباین باشد و رؤس یعنی سرهای دو صنف هم با هم متباین باشند عدد یکی از دو صنف در دیگری ضرب نموده و حاصل ضرب را در اصل مسئله ضرب مینمائیم بهرمقداری که رسید مسئله از آن تصحیح میشود.

مثال: حاج زجب مرحوم شد ورثه اش عبارتند از سه دختر و دو برادر غیرمادری. سه دختر دو ثلث دارند و مخرج دو ثلث سه میباشد مسئله شان از سه است. سهم سه دختر دو ثلث است که دو باشد و سهم دو برادر غیرمادری باقی است که يك باشد. میان سهم دختران که دو باشد و عددشان که سه میباشد تباین است و میان عدد

برادران که دو است و سهمشان که يك است تباین میباشد و سرهای این دو صنف که شمار دختران سه و شمار برادران دو - میان عدد رؤس این دو صنف هم تباین است عدد دختران که سه است در عدد برادران که دو است ضرب میشود میرسد بشش . شش در اصل مسئله که « سه » است ضرب میشود میرسد بهیجده مسئله شان از هیجده تقسیم بندی میگردد .

و همانطور که اصل مسئله در شش ضرب شد سهام هم در شش ضرب میشود سهم سه دختر از اصل مسئله دو بود. دو ضرب در شش میشود دوازده، سهم سه دختر دوازده است که برای هر يك دختر چهار باشد سهم دو برادر از اصل مسئله يك بود يك ضرب در شش میشود شش - سهم دو برادر غیرمادری شش است که سهم هر یکبرادر سه باشد .

خلاصه اینکه میان سهام دو صنف و عددشان یا توافق است یا تباین یا توافق در یکی و تباین در دیگری و این سه حالت است .

آنگاه میان عدد دو صنف یا غائل است و یا تداخل است و یا توافق است و یا تباین و این چهار حالت شد .

واز ضرب سه حالت در چهار حالت دوازده صورت میآید و اینک تفصیل :  
حالت نخستین که میان دو صنف و عددشان توافق - شعبان مرحوم شد ورثه : مادر و شش برادر مادری ، و دوازده خواهر پدري دارد مسئله شان از شش و هفت عول میشود - سهم مادر ششيك و سهم برادران سه يك و سهم خواهران دو ثلث برادران « دو » دارند که موافق عددشان است بنصف پس سه برگردانده شوند ، و خواهران چهار سهم دارند که موافق است بعددشان « ربع » . پس به سه برگردانده میشوند آنگاه ازین دو سه را یکی در هفت که اصل مسئله است ضرب میشود میرسد به بیست و يك و مسئله شان از بیست و يك است . دیگر ، مادر است و هشت برادر مادری و هشت خواهر پدري عدد برادران بچهار برمیگردد و عدد خواهران به « دو » برمیگردد . چهار و دو متداخل هستند چهار ضرب در اصل مسئله که هفت است میشود به بیست و هشت میرسد و مسئله شان از بیست و هشت است . دیگر : مادر و دوازده برادر مادري و شانزده خواهر غیرمادری است ! ، عدد برادران بشش برمیگردد و عدد خواهران بچهار برمیگردد . چهار و شش متوافق هستند ، نصف چهار در شش ضرب میشود دوازده دوازده در اصل مسئله که

هفت است ضرب میشود میرسد بهشتاد و چهار، مسئله شان از هشتاد و چهار است.  
 دیگر: مادر است و شش برادر مادری و هشت خواهر پدری. شمار برادران بوقشان  
 « سه » برمیگردد و شمار خواهران به « دو » برمیگردد این دو با هم متباین هستند.  
 پس سه ضربدر دو میشود شش، شش ضربدر اصل مسئله که هفت است میشود  
 میرسد بچهل و دو مسئله شان از چهل و دو است.  
 حالت دوم که میان سهام و صاحبان سهام تباین است، ورثه سه دختر و سه برادر  
 پدری هستند.

مسئله شان از سه و عدد خواهران و برادران متبائل است هر کدام سه تا هستند، يك  
 « سه » در اصل مسئله سه ضرب میشود میرسد به « نه » مسئله شان از نه است.  
 دیگر: سه دختر و شش برادر پدر و مادری هستند مسئله شان از سه، عددشان  
 متداخل است، عدد بزرگتر که شش است در اصل مسئله سه ضرب میشود میرسد  
 به بیجده مسئله شان از هیجده است . . .

دیگر: نه دختر و شش برادر غیرمادری هستند مسئله شان از سه، عدد دختران  
 و پسران متوافق بثلاث هستند. ثلث یکی در دیگری ضرب میشود هیجده، هیجده در  
 اصل مسئله « سه » ضرب میشود به پنجاه و چهار میرسد مسئله شان از پنجاه و چهار  
 تقسیم بندی میگردد.

دیگر: سه دختر و دو برادر غیرمادری است مسئله شان از سه عددشان با هم متباین  
 است سه در دو ضرب، میشود شش. شش در اصل مسئله « سه » ضرب میشود  
 هیجده مسئله شان از هیجده تقسیم بندی میشود.

حالت سوم که میان سهام دو صنف و عددشان توافق است در یکی و تباین است در  
 دیگری.

مثال: ورثه عبارتند از شش دختر و سه برادر غیرمادری مسئله شان از سه است عدد  
 دختران برگردانده میشود سه زیرا میان عددشان شش و سهمشان توافق است بنصف  
 و عدد برادران سه بحال خود میباید که میان عددشان و سهم شان تباین است.  
 از این دو « سه » تا يك سه در اصل مسئله ضرب میشود میرسد به « نه ». مسئله  
 شان از نه تقسیم میشود.

دیگر: چهار دختر و چهار برادر غیرمادری است مسئله شان از سه است. عدد چهار

دختر برمیگردد به « دو » زیرا میان عددشان و سهمشان توافق است، اما میان عدد برادران و سهمشان تباین است.

پس بحال خود گذاشته میشود، دو در چهار داخل است. چهار در اصل مسئله ضرب میشود دوازده. مسئله شان از دوازده است. دیگر: هشت دختر و شش برادر غیرمادری مسئله شان از سه است میان عدد دختران و سهمشان توافق است - عددشان ۸ و سهم شان ۲. عدد دختران برمیگردد بچهار - میان عدد برادران و سهمشان تباین است عددشان شش بحال خود گذاشته میشود.

میان چهار و شش توافق است بنصف، نصف چهار ضرب در شش میشود میرسد بدوازده، دوازده ضرب میشود در اصل مسئله « سه » میرسد به سی و شش مسئله شان از سی و شش تقسیم بندی میگردد.

دیگر: چهار دختر و سه برادر پدری هستند مسئله شان از سه است. میان عدد دختران و سهمشان توافق بنصف است. عدد دختران بدو برمیگردد و این دو با عدد برادران که سه است متباین هستند دو در سه ضرب میشود، شش و شش در اصل مسئله ضرب میشود هیجده مسئله شان از هیجده تقسیم میشود.

وَارْبَعَةً . . . وَلَا يُزِيدُ الْأَنْكَسَارُ عَلَى ذَلِكَ، فَإِذَا أُرِدَتْ مَعْرِفَةُ نَصِيبِ كُلِّ صِنْفٍ مِنْ مَبْلَغِ الْمَسْئَلَةِ فَاصْرِبْ نَصِيبَهُ مِنْ أَصْلِ الْمَسْئَلَةِ فِيمَا صَرَبْتَهُ فِيهَا فَمَا بَلَغَ فَهُوَ نَصِيبُهُ ثُمَّ تَقْسِمُهُ عَلَى عَدَدِ الصِّنْفِ. سهام بر چهار گروه شکسته و هیچگاه بر بیشتر از چهار گروه شکسته نمیشود. و قیاس گرفته میشود بر شکسته شدن سهام بر دو صنف شکسته شدن سهام بر سه صنف و شکسته شدن سهام بر چهار صنف، و باید دانست که سهام بر بیشتر از چهار صنف شکسته نمیشود.

مثال: تقی نژاد ساها در سرای فانی با تکه نانی بسر میرد و از بام تا شام برای نهادن غاز روی غاز جان میکند.

نه روز آرام میگرفت و نه شب آسوده میخفت میگفت تن آسائی روا نیست . . . نمیدانست که آسایش تن و آرامش روان آرمان هر عاقل است. و کار باید نه آنگونه باشد که آدمی نتواند در اجتماع مؤثر باشد و در راه خیر پیشقدم گردد و نه اینکه گلوی خود را بگیرد و خود را زنده مرك سازد و نامش زندگی گذارد.

خلاصه صبحی بود گفت: بر چشمش پرده ایست، پزشك را صدا بزنید . . . اما

بزشك گفت پرده مرك است وموقع وصيت .

تقی نژاد چشم از جهان پوشید. میراثبرانش عبارت بودند از دو جَدّه پیر و پاتال و سه برادر مادری و دو عَمَرز. غیرمادری .

جَدّه ها شش يك دارند مسئله شان از شش است ، سهم دو جَدّه ششيك است كه يك باشد سه برادر مادری سه يك دارند كه دو باشد دو عَمَو باقی دارند كه سه باشد .

« يك » بر دو جَدّه شكسته میشود و « دو » بر سه برادر مادری شكسته میشود و « سه » بر دو عمو شكسته میشود .

سرهای شان دو جَدّه ، دو عَمَو ، دو عدد متماثل ، یکی از این دو - « دوتا » در سه ضرب میشود میرسد بشش . . . این شش در اصل مسئله كه شش است ضرب میشود میرسد به سی و شش . مسئله شان از سی و شش تقسیم میشود .

سهم دو جَدّه شش است برای هر يك جَدّه سه - سهم سه برادر مادری از اصل مسئله دو بود. دو ضرب در شش میشود دوازده ، سهم سه برادر مادری دوازده است سهم هر يك برادر مادری چهار است ، سهم دو عمو از اصل مسئله سه بود ، سه ضربدر شش میشود هیجده ، سهم دو عمو هیجده است سهم هر يك عمو نه است این بود مثال شكسته شدن سهام بر سه صنف از میراثبران .

و اما شكسته شدن سهام بر چهار صنف از میراثبران مانند این مثال است « تقی » روزگار درازی در هم و غم بود ، چهار جَدّه در خانه داشت !! كه پی در پی با دو زوجه اش بنای دعوی و بساط مرافعه پهن کرده بودند تقی گاهی بتهدید و وقتی به كوتك میخواست بدعواشان خاتمه دهد اما ممكن نمیشد ! . . بیچاره نمیدانست كه دعوای آنها بر سر میراث اوست !!

همینكه تقی سفری شد و راه دیار آخرت گرفت ، تنها يكروز مرافعه کردند كه بر سر میراث بود و بعداً همه با هم خواهر شدند !!

ورثه تقی عبارت بود از دو زوجه و چهار جَدّه !! و سه برادر مادری و دو عمو . . . جده ها شش يك دارند زوجه ها چهار يك . مسئله شان از دوازده است سهم دو زوجه چهار يك كه سه باشد و معلوم است كه سه بر دو قسمت نمیشود و شكسته میشود سهم چهار جَدّه شش يك است كه دو باشد و معلوم است كه دو بر چهار قسمت نمیشود و شكسته میشود ، سه برادر مادری سه يك دارند كه چهار باشد و معلوم است



که چهار بر سه قسمت نمیشود، باقی سه و آن سهم دو عمو است و معلوم است که سه بر دو قسمت نمیشود و شکسته میشود و چنانکه می بینید سهام چهار صنف شکسته شده است. در این مسئله میان سهام جدّه ها که دو است و عددشان که چهار است توافق بنصف است این است که عددشان بوفق شان که دو است برگردانده میشود.

آنگاه سه تا « دو » داریم یکی از این « دو » ها در سه که عدد برادران مادری است ضرب میکنیم میشود شش، شش در دوازده که اصل مسئله است ضرب میکنیم میرسد بهفتاد و دو . . . و باز اگر خواستید که بدانید سهام هر صنف از مقدار هفتاد و دو چقدر میشود؟ بهره هر کدام را از اصل مسئله در آنچه که اصل مسئله در آن ضرب شد ضرب کنید، بهر مقدار که رسید همان بهره شان است.

در این مسئله « نقی » اصل مسئله دوازده ضرب در شش شد. سهام هم ضرب در شش میشود.

زوجه ها از اصل مسئله سه داشتند. سه ضرب در شش میشود هیجده سهم دو زوجه هیجده است هر یک زوجه نه میرسد.

سهام چهار جدّه از اصل مسئله دو بود ضرب در شش میشود دوازده سهم چهار جدّه دوازده است که سهام هر یک جدّه سه باشد.

سهام سه برادر مادری از اصل مسئله چهار بود ضرب چهار در شش میشود بیست و چهار. سهام سه برادر مادری بیست و چهار است که سهام هر یک برادر مادری هشت باشد باقی برای دو عمو از اصل مسئله سه بود، سه ضرب در شش میشود هیجده سهم دو عمو هیجده است که سهام هر یک عمو « نه » باشد.

جمع ۱۸ و ۱۲ و ۲۴ و ۱۸ جمله میشود هفتاد و دو وَاللّٰهُ اَعْلَمُ. گفتیم: وقتی مسئله بر يك يا چند صنف شکسته شد، رؤس میراثبران یعنی عددشان بهمان تفصیلی که یاد شد در اصل مسئله ضرب میشود و برای دانستن سهامشان از مسئله همانا اصل مسئله را در هر عددی که ضرب شده است سهام هم در همان عدد ضرب میشود بهر مقداری رسید همان بهره آن صنف است که بر آحاد صنف تقسیم میشود. چنانکه در مسئله نقی اصل مسئله دوازده بود اصل مسئله ضرب در شش شد. سهام زوجه ها و جدّه ها و برادرها و عموها همه در شش ضرب شد و بعداً بر آحادشان تقسیم شد. چنانکه بتفصیل در صفحه پیش در مسئله نقی یاد شد.

(فَرَع) مَاتَ عَنْ وَرَثَةٍ قَمَاتٍ أَحَدُهُمْ قَبْلَ الْقِسْمَةِ فَإِنْ لَمْ يَرِثِ الثَّانِي غَيْرُ الْبَاقِيْنَ وَكَانَ إِزْنُهُمْ مِنْهُ كَأَرْثِهِمْ مِنَ الْأَوَّلِ جُعِلَ كَأَنَّ الثَّانِيَّ لَمْ يَكُنْ وَقِسِمَ بَيْنَ الْبَاقِيْنَ كِاخْوَةَ وَاخْوَاتِ وَبَنِينَ وَبَنَاتٍ مَاتَ بَعْضُهُمْ عَنِ الْبَاقِيْنَ.

أَصُولًا مَثَلِيٍّ مَعْرُوفٍ اسْتَكْهَ : مَرَكٌ حَقٌّ اسْتَكْهَ وَمِيرَاثٌ خَلَالِ حَسَابِشِ اِيَسْتَكْهَ دَرِ هَمَانِ رُوزِ كِهْ شَخْصٌ مَتَوَفَى بِخَاكِ سَپَرْدِهْ شُدِهْ مِيرَاثِشِ تَقْسِيمِ شُود. اِگَرِ رُوزِ اَوَّلِ نَشُدِ حَذَاكْثَرِ بَعْدِ اَزِ سَهْ رُوزِ وَايِنِ هَمِ دَرِ صُورَتِ ضَرُورَتِ.

زیرا بمجرّد وفات مُورَث مال منقسم میشود وورثه ای که حقشان در ترکه یکسان نیست مُنْصَرَفِ کردن شان از مال میراث خود گناه است و اگر « یتیم » در میان باشد معلوم است خوردن از مالی که یتیم در آن شریك میباشد گناهی است جُبْران ناپذیر. با اینحال وقتی که شخصی در گذشت و میراثش قسمت نشد، با مُرَدَن یکی از میراثبران میراث « تُو در تُو » میشود.

برای دانستن قسمت چنین میراثهایی با تقسیم آن از يَك تقسیم بندی واحد - يَكْفَصَلْ جُداگانه بنام « فُصْلُ مُنَاسَخَاتِ » قرار داده اند. معنی « مُنَاسَخَه » مُرَدَن بعضی از ورثه بعد از ورثه دیگر، یعنی موقعی که چند میراث بهم وارفته است از طریق « مناسخات » حَلْ آنرا بدست میآورند. موقعی که شخصی در گذشت و چند « میراثبر » داشت، یکی از آن میراثبران باز در گذشت، این دو میراث نسبت بهم چند حالت دارند: یکم اینکه وقتی یکی از میراثبران در گذشت، ورثه او باقی میراثبران علی التساوي هستند.

در اینصورت حکم چنان است که این میراثبر کَانَ لَمْ يَكُنْ، انگار نبوده فرض میشود و میراث میان باقی میراثبران قسمت میشود.

« شَفِيعُ » در گذشت. « نَهْ » پسر داشت. بعد از این پسر ها یکی در گذشت در حالیکه میراثبران پسر همانا باقی پسر ها هستند که برادران پدر و مادری او هستند.

در اینصورت آن يَك پسر که در گذشت کَانَ لَمْ يَكُنْ میپنداریم و حساب میکنیم که شَفِيعُ در گذشته است فقط هشت پسر داشته است.

دوم اینکه وقتی یکی از میراثبران در گذشت، ورثه اش همان ورثه هستند. اما میراث بردن شان علی التساوي نیست.

« سَمِيعُ » در گذشت. پنج پسر دارد و یک دختر. بعد از سَمِيعِ یکی از پسرانش

درگذشت.

اما «سمیع» از یکزوجه دو پسر داشت و از زوجه دیگر سه پسر و یکدختر. اکنون این يك پسر شفیع که درگذشته است، یکبرادر ابوینی دارد و سه برادر پدری و یکخواهر پدری و مادر - که مادر ارث پسر خود به پسر دیگر نذر نموده است.

اما میراث این پسر از پدر بر میراثبر خودش تقسیم میشود و مسئله تغییر نمیکند. اصل مسأله هشت که ضرب در دو عدد زوجه‌ها و آنگاه ضرب در یازده یعنی عدد پسر و دخترها. مسئله «سمیع» از یکصد و هفتاد و شش است که سهم هر يك پسر بیست و هشت. سهم يك دختر چهارده و آن پسری که درگذشته است، میراث او که بیست و هشت میباشد برادر ابوینی او میرسد - و برادران و خواهر پدری او محجوبند - سوّم اینکه متوفای بعدی میراثبرانش همان میراثبران هستند اما میراث شان تقسیم دیگری دارد.

«رفیع» مرحوم شد سه پسر دارد و یکدختر.

اما دو پسر و یکدختر از یکزن و یکپسر از زن دیگر. یکی از پسران رفیع فوت شد که یکبرادر و یکخواهر ابوینی دارد و یکبرادر پدری. میراث رفیع بهت قسمت میشود برای هر پسر دو و برای یکدختر يك. آن پسری که فوت شده بهره‌اش دو بود اما ورثه‌اش یکبرادر و یکخواهر ابوینی هستند و مسئله‌شان از سه است.

در اینحال سه که رؤس ورثه بعدی میباشد، در هفت اصل مسئله ضرب میشود میرسد به بیست و يك. سهم سه پسر هیجده و سهم یکدختر ۳. مسئله‌شان از بیست و يك است. سهم هر پسر شش و سهم یکدختر سه. آن پسری که فوت شده سهم او شش است میان برادر و خواهر ابوینی او قسمت میشود. چهار برای برادر و دو برای خواهر چهارم اینکه متوفای بعدی غیر از ورثه نامبرده ورثه دیگری هم دارد و میراث او بر ورثه‌اش قسمت میشود.

«فقیه» مرحوم شد. ورثه‌اش دو پسر است و یکدختر، یکی از دو پسر فوت شد و ورثه‌اش دختری است و یکبرادر ابوینی میراث فقیه به پنج قسمت میشود سهم هر پسر دو میباشد و سهم یکدختر يك است آن پسر که فوت شده و سهمیه او از میراث پدرش دو است دو تاي سهم او یکی بدخترش میرسد که نصف میراثرا دارد و يك باقی يك برادر ابوینی او.

پنجم اینکه متوفای بعدی بغیر از میراثبران نامبرده ورثه دیگری هم دارد و میراث او بورثه اش قسمت نمیشود.

« مسیح » فوت نمود. ورثه اش یکپسر و یکدختر است. بعد دخترش در گذشت ورثه اش شوهر و یکبرادر ابونی است.

میراث مسیح بسه قسمت میشود. دو سهم یکپسر و یکسهم یکدختر. یکسهم یکدختر بر میراثبرانش قسمت نمیشود.

شوهر او نصف دارد و مسئله اش از دو است. این دو در سه که مسئله اوّلی است ضرب میشود میرسد بشش و میراث هر دو از شش تقسیم میگردد.

میراث « مسیح » از شش تقسیم میشود سهم یکپسر چهار است. سهم یکدختر دو میباشد سهم دختر که دو است بر شوهر و برادرش تقسیم میشود شوهر نصف دارد که يك باشد باقی يك و آن برای برادر ابونی است.

ششم: متوفای بعدی میراثبرانش غیر از میراثبران متوفای اوّلی هستند اما میراث او بر ورثه اش قسمت میشود.

« سلمان » مرحوم شد ورثه اش سه پسر هستند. یکی از پسرانش مرحوم شده پسر دارد.

میراث سلمان از سه تقسیم میشود سهم هر يك پسر يك میباشد يك سهم يك پسر که فوت نموده به پسرش میرسد.

هفتم: متوفای بعدی میراثبران دیگر دارد میراث او از اولی بر ورثه خودش قسمت نمیشود.

« سلیمان » مرحوم شد. ورثه اش دو پسر هستند. یکی از این دو پسر ها فوت شد ورثه اش یکزوجه و هفت پسر است.

میراث سلیمان از دو تقسیم میشود و هر يك پسر يك میرسد. اما این پسر که فوت کرده یکسهم او بر ورثه اش که مسئله شان از هشت است قسمت نمیشود.

این است که هشت که اصل مسئله دومی است در « دو » که اصل مسئله اولی است ضرب میشود میرسد بشانزده میراث سلیمان از شانزده تقسیم میشود سهم هر یکپسر هشت میباشد، هشت سهم پسر که فوت شده بر ورثه اش قسمت میشود. سهم زوجه اش هشت يك است که يك باشد باقی هفت و آن برای هفت پسر است برای هر

يك پسر يك ميباشد.

گفتيم: اگر با رفتن يكي از ميراثبران تفاوتی در ميراث حاصل نشد و ميراثبران از متوفای بعدی مانند ميراثشان از متوفای اولی است، در اينحال متوفای بعدی را کَانَ لم يَكُنْ ميبنداريم مانند اينکه برادران و خواهران ميراثبر باشند.

مثال: مُطْلَب در گذشت. ورثه اش عبارتند از چهار برادر و چهار خواهر ابوينی بعد يکی از برادران درگذشت. ورثه اين برادر که درگذشت، همان سه برادر و چهار خواهرند که در اینجا يکبرادر که مرحوم شده کَانَ لم يَكُنْ حساب ميشود و ميراث مُطْلَب ميان سه برادر و چهار خواهر تقسيم ميشود.

مسئله مطلب از ده است برای هر برادر دو، و برای هر خواهر يك. سه برادر شش دارند و چهار خواهر چهار دارند  $6 + 4 = 10$ .

كَأَخَوَةٍ... وَأَخَوَاتٍ أَوْبَنِينَ وَبَنَاتٍ مَاتَ بَعْضُهُمْ عَنِ الْبَاقِينَ، أَوْ انْحَصَرَ وَاخْتَلَفَ قَدْرُ الْأَسْتَحْقَاقِ....

در ميراث بردن برادران و خواهران و يا پسران و دختران که بعضی از آنها درگذرند و باقی ميراثبران ميراثشان را ببرند که رفتن يکی از آنها تفاوتی در ميراث نميآورد.

«أَسْحَق» از جهان رفت. پنج برادر و چهار خواهر ابوينی داشت. يکی از برادران دو سه روز بعدتر، باو رسيد. ميراث أَسْحَق ميان چهار برادر و چهار خواهر ابوينی تقسيم ميشود. چنانکه گوئی از اصل اسحق بيش از چهار برادر و چهار خواهر نداشته است و مسئله شان از دوازده است هر يکبرادر را دو ميرسد و هر يك خواهر را يك.

يعقوب ديده جهان بينش بسته شد. هفت پسر داشت و سه دختر، و بعد يکی از پسرانش باو ملحق شد.

چنين تصور ميشود که يعقوب از اصل بيش از شش پسر و سه دختر نداشته است و مسئله شان از پانزده است هر يکپسر را دو ميرسد و هر يکدختر را يك.

اما اگر ميراث دومی مُنْخَصِر در ميراثبران اولی نباشد يا اينکه منحصر باشد ميراثبران دومی همان ميراثبران اولی باشند اما اندازه استحقاقشان از ميراث اولی تا اندازه ای با استحقاقشان از ميراث دومی فرق داشته باشد چنانکه فرمود:

وَإِنْ لَمْ يَنْحَصِرْ ارْثُهُ فِي الْبَاقِينَ أَوْ انْحَصَرَ وَاخْتَلَفَ قَدْرُ الْأَسْتَحْقَاقِ فَصَحِّحَ مَسْئَلَةُ الْأَوَّلِ ثُمَّ مَسْئَلَةُ الثَّانِي ثُمَّ إِنَّ انْقِسَامَ نَصِيبِ الثَّانِي مِنْ مَسْئَلَةِ الْأَوَّلِ عَلَى مَسْئَلَتِهِ فَذَاكَ.

و اگر میراث دوم در باقی ورثه منحصر نبود یا اینکه منحصر بود و اندازه استحقاق ورثه مختلف بود ابتداءً مسأله اولی و دیگر مسأله دومی تصحیح میشود تا دانسته شود مسأله اولی از چند تقسیم بندی میشود و مسأله دومی از چند تقسیم بندی میشود - یعنی درینموقع که میراث دومی در میراثبران اولی منحصر نباشد یا منحصر باشد اما اندازه استحقاقشان تفاوت داشته باشد، نظر کرده میشود، یا بهره دومی از میراث اولی بر میراثبران دومی تقسیم میشود یا خیر؟ اگر تقسیم شد که آن معلوم است.

مثال: «اسباطه» از جهان چشم پوشیده ورثه اش شوهر و دو خواهر غیرمادری بود بعد یکی از دو خواهر مُرد ورثه اش یک دختر و یک خواهر غیرمادری بود مسئله «اسباطه» از شش است و بهفت عول میشود سهم شوهر نصف عولی که سه باشد سهم دو خواهر غیرمادری دو ثلث عولی که چهار باشد سهم هر یک خواهر، دو است.

این یک خواهر که در گذشت، یک دختر و یک خواهر غیرمادری دارد. بهره او دو است و مسئله اش از دو است بهره اش بر مسئله اش قسمت میشود سهم یک دختر نصف است که يك باشد باقی يك و آن سهم خواهر غیرمادری است.

در اینجا اول مسئله اولی را تصحیح کردیم. هفت بود. دیگر مسئله دومی را تصحیح کردیم دو بود. بهره میت دومی دو بود و مسئله اش دو. بهره اش بر مسئله اش قسمت میشود و در اینجا مسئله را تغییر نمیدهند اما اگر بهره دومی از اولی بر مسئله دومی قسمت نشد نظر کرده میشود آیا میان بهره و مسئله اش توافق هست یا نه؟ اگر میان بهره دومی از اولی و مسئله دومی توافق باشد چنانکه فرمود:

وَالْأُولَى إِنْ كَانَ بَيْنَهُمَا مُوَافَقَةٌ ضَرْبٌ وَفَقُّ مَسْئَلَتِهِ فِي مَسْئَلَةِ الْأَوَّلِ. وَإِلَّا كُلُّهَا فِيهَا فَمَا بَلَغَ صَحْتَامُنُهُ تَمَّ مِنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الْأُولَى أَخَذَهُ مَضْرُوباً فِيمَا ضُرِبَ فِيهَا.

وفاق مسئله دومی در مسئله اولی ضرب میشود.

مثال: نازنین! پس از یک عمر ناز و کرشمه و غفلت از جهان فانی سفر کرد و ندانست که تنها چیزی که آدمی را بکار میآید خداشناسی و پرهیزکاری است.

ورثه اش عبارت بودند از دو جده سالخورده که نشستن و خفتن شان هم برنج و زحمت بود و راست گفت کسیکه گفت: چند تنی سالخورده میبایند و مایه فریب خلق الله میشوند و از فکر مرگ بدور میبایند. در حالیکه همیشه جوانان سیر بلا هستند. در میدان جنگ جوانانی سینه بخاک میدهند که ناخن شان بجوانان میارزد و پیره زنانی فریاد

میانند تا تصور آدمیان این باشد که تا سنّ و سال آنها، خواهند ماند. دو جدّه و سه خواهر متفرق یعنی یکخواهر پدر و مادری و یکخواهر پدری و یکخواهر مادری ورثه «نازنین» بودند.

دو جدّه شش يك دارند. مسئله شان از شش است. اما شش يك دو جدّه از شش همانا يك است و يك بر دو جدّه تقسیم نمیشود. عدد دو جدّه در «شش» اصل مسئله ضرب میشود میرسد به دوازده مسئله شان از دوازده است.

سه دو جدّه شش يك است «دو» برای هر جده يك است. سهم خواهر پدر و مادری نصف است «شش» سهم یکخواهر پدری شش يك است. تَكْمِلَةُ الثَّلَاثِينَ. «دو» سهم یکخواهر مادری شش يك است «دو». این خواهر مادری که نامش «ماه زمین» بود در گذشت. ورثه اش عبارتند از جدّه که یکی از دو جدّه نامبرداران باشد و یکخواهر مادری که همان خواهر پدر و مادری نازنین باشد و دو خواهر پدری. گفتیم: بهره «ماه زمین» که خواهر مادری نازنین است از میراث نازنین دو میباشد. در حالیکه مسئله اش با داشتن جده و یکخواهر مادری و دو خواهر پدری از شش میباشد میان بهره اش که دو بود و مسئله اش که شش باشد توافق بنصف است. این است که نصف شش در دوازده که مسئله اولی است ضرب میشود میرسد به سی و شش و هر دو مسئله از باب مناسقات از سی و شش تقسیم میشود.

اصل مسئله اولی دوازده بود. ضرب شد در سه که وفق مسئله دو میبود همانطور هم سهام در مسئله اولی ضرب در سه میشود دو جدّه در مسئله اولی دو داشتند ضرب در سه میشود شش. سهم دو جده شش است که برای هر یکجده سه سهم یکخواهر پدر و مادری در مسئله اولی شش بود ضرب در سه میشود هیجده سهم خواهر پدر و مادری در مسئله اولی هیجده است. سهم یکخواهر پدری در مسئله اولی دو بود. ضرب در سه میشود شش سهم یکخواهر پدری در مسئله اولی شش است. سهم یکخواهر مادری در مسئله اولی دو بود ضرب در سه میشود شش سهم یکخواهر مادری در مسئله اولی شش است. همین یکخواهر مادری که سهم او شش است دارای جدّه و دو خواهر پدری و یکخواهر مادری است. مسئله این خواهر مادری که در گذشته و ماه زمین نام دارد از شش است سهم جدّه شش يك است که يك باشد و سهم دو خواهر پدری دو ثلث است که چهار باشد سهم یکخواهر مادری شش يك است که يك باشد.

وهرگاه میان مسئله دومی و بهره اش از مسئله اولی توافق نباشد همه مسئله او در مسئله اولی ضرب میشود و بهره مقدار که رسید مسئله از آن تصحیح میشود.

مثال: عابدین مرحوم شد. ورثه اش یکزوجه و سه پسر و یکدختر میباشد. معلوم است که مسئله شان از هشت است - سهم زوجه هشت يك است که يك باشد باقی میان پسران و دختر لِّلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ تقسیم میشود شش برای سه پسرش که سهم هر پسر دو باشد، برای دختر يك.

دختر در گذشت. ورثه اش مادر و سه برادر پدر و مادری هستند. سهم دختر از مسئله «عابدین» پدرش يك بود در حالیکه مسئله خودش از شش و بعداً بهیچده میرسد.

زیرا از شش سهم مادر شش يك است باقی پنج بر سه برادر تقسیم نمیشود. عدد سه برادر در شش ضرب میشود میرسد بهیچده مسئله دختر عابدین از هیچده است.

در حالیکه بهره اش از مسئله اولی يك است میان يك و هیچده هیچ توافقی نیست اینستکه هیچده ضرب میشود در هشت میرسد بیکصد و چهل و چهار. پس همانطور که هشت که اصل مسئله اولی است در هیچده که اصل مسئله دومی است ضرب شد همانطور هم سهام از مسئله اولی در هیچده ضرب میشود.

زوجه در مسئله اولی يك داشت ضرب در هیچده میشود. هیچده سهم زوجه هیچده است پسران هر کدام از مسئله اولی دو داشتند دو ضرب در هیچده میشود سی و شش سهم هر يك پسر سی و شش است. سهم دختر از مسئله اولی يك بود يك ضرب در هیچده میشود هیچده سهم یکدختر در مسئله اولی هیچده است که اصل مسئله دومی است و در آن سهم مادر شش يك است که سه باشد. باقی پانزده سهم سه برادر است که برای هر يك برادر پنج باشد.

باین ترتیب هر کدام مرحوم میشود مسئله شان با بهره شان مقایسه میشود. اگر توافق بود وفق آن در مسئله اولی ضرب میشود و اگر توافق نبود همه مسئله دومی در مسئله اولی ضرب میشود و سهام بحسب آنچه مسئله در آن ضرب میشود، میباشد و بنابر آن هر کسیکه در مسأله دومی چیزی دارد سهم خود بحساب آنچه از مسأله دومی در اولی ضرب شده میگیرد و یا اگر میان سهم و مسئله اش توافق بود آنچه از ضرب وفق مسأله و سهم او در مسأله اولی بدست آمده میگیرد - چنانکه فرمود: وَمَنْ لَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّانِيَةِ أَخَذَهُ مَضْرُوبًا فِي نَصِيبِ الثَّانِي مِنَ الْأُولَى أَوْ فِي وَفْقِهِ إِنْ كَانَ بَيْنَ مَسْئَلَتِهِ وَنَصِيبِهِ وَفَقٌّ.



که آنچه مسئله اولی در آن ضرب شده سهام از مسئله اولی هم در آن ضرب میشود در مناسخات مسئله عابدین ، اصل مسئله هشت بود ضرب در هیجده شد. سهام زوجه و پسر و دختر هم از مسئله در هیجده ضرب شد آنهائیکه از مسئله اولی سهم دارند بهره شان در عددی ضرب میشود که مسئله اولی در آن ضرب شد.

مسئله اولی در میراث « عابدین » از هشت بود ، هشت ضرب در هیجده شد سهم پسر که از هشت مسئله اولی فقط دو بود « دو » را در هیجده ضرب و سی و شش سهم یکپسر شد و کسیکه از مسئله دومی چیزی داشت بهره خود میگیرد. پس از آنکه بهره موزنش از مسئله اولی در مسئله دومی ضرب کردید مثلاً سهم یکدختر از مسئله اول میراث « عابدین » يك بود و مسئله دختر عابدین که دارای مادر و سه برادر بود از شش بود.

اما شش نظر بشکسته شدن سهام برادران در سه که عدد برادران است ضرب شد و هیجده رسید مادر که يك از شش داشت و قتیکه شش ضرب در سه شد و هیجده رسید سهم مادر که يك بود هم ضرب در سه سه میرسد سهم برادر از شش که پنج بود از شش که ضرب در سه شد و هیجده رسید سهم برادران که همه پنج است ضرب در سه میشود و بیانزده میرسد چنانکه ذکر شد.

تا اینجا شرح فرائض منهاج تمام شد.

## باز تفصیلی تکراری

إِنْ انْقَسَمَتِ سِهَامُ الْمَسْئَلَةِ مِنْ أَصْلِهَا عَلَى الْوَرَثَةِ فَذَاكَ ظَاهِرٌ . . .

هرگاه بهره های میراث بران از مسئله بدرستی بر آنها قسمت میشود در اینحال این مسئله ظاهر است مانند اینکه شخصی در گذشته است دارای شوهر و سه پسر باشد. در اینمسئله نظر باینکه شوهر مستحق « ربع » یعنی چهار يك است و کسر چهار يك از مخرج چهار است مسئله شان از چهار میباشد. سهم شوهر « چهار يك » است که « يك » باشد و باقی که « سه » میباشد سهم سه پسر است هر کدام يك میرسد - این صورتی است که سهم میراث بران در آن شکسته نمیشود - اما :

وَإِنْ انْكَسَرَتْ عَلَى صِنْفٍ مِنْهُمْ سَهْمُهُ فَإِنْ بَازَتْهُ ضَرْبٌ فِي الْمَسْئَلَةِ بِلَا عَوْلٍ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَوْلٌ، وَبَعُولَهَا إِنْ غَالَتْ.

وهر گاه سهام مسئله بر یکصنف از میراثبران شکسته شد در اینحال اگر مناسبت بین سهام مسئله وعدد سهام داران تباین باشد عیناً عددشان در مسئله ضرب میشود وآنگاه این مسئله دو حالت دارد:

یکی اینکه در مسئله عول نباشد در اینحال چنانکه گفتیم عدد سهام داران در مسئله ضرب میشود.

مثال بدون عول در صورت شکستن سهام یکصنف ودر حالت « تباین » میان سهام وعدد سهام داران .

شخصی در گذشته است. دارای شوهر و دو برادر غیرمادری است یعنی میت دارای شوهر و دو برادر پدر و مادری است و یا اینکه دارای شوهر و دو برادر پدری است فرق نمیکند میتی که دارای شوهر و دو برادر غیرمادری است نظر باینکه سهم شوهر در اینمسئله نصف است و مخرج نصف دو میباشد. مسئله شان از دو است سهم شوهر نصف است که يك باشد. باقی يك است و آن بر دو برادر تقسیم نمیشود زیرا میان يك که سهم آنها است و دو که عدد رؤس آنها است تباین است .

در اینحال دو که عدد رؤس آنها است در دو که اصل مسئله است ضرب میشود  $4 = 2 \times 2$  میرسد بچهار و از چهار تقسیم بندی میشود سهم شوهر از مسئله اول يك بود  $2 = 2 \times 1$  - زیرا مسئله در دو ضرب شده و روی این اصل سهام هم در دو ضرب میشود سهم شوهر  $2 = 2 \times 1$  دو میباشد باقی دو است و آن سهم دو برادر غیرمادری است .

و حالت دوم این مسئله که سهام یکصنف از میراثبران شکسته میشود و بین سهام و عدد سهام داران تباین است و مسئله عول هم دارد چنین است که مثال میآوریم :

شخصی در گذشته است. دارای شوهر و پنج خواهر غیرمادری است و قصد از غیرمادری چنانکه گفتیم اینست که خواهرها پدر و مادری هستند و یا پدری هستند .

مسئله شوهر و پنج خواهر غیرمادری در اصل از شش است زیرا شوهر نصف میخواهد و مخرج نصف دو است و خواهرهای غیرمادری دو ثلث میخواهند و مخرج ثلث سه است و میان دو و سه تباین است و در نتیجه ضرب دو در سه شش بدست میآید. از

این شش که اصل مسئله است شوهر نصف میخواید که سه باشد و پنج خواهر غیرمادری دو ثلث میخوانند که چهار باشد و چون سه و چهار جمع شوند میشود هفت پس مسئله از شش عول میشود بهفت، سه سهم شوهر و چهار سهم پنج خواهر غیرمادری است .

و چنانکه می بینیم چهار که دو ثلث و سهم خواهرها است بر پنج خواهر قسمت نمیشود و میان چهار که سهام خواهران است و پنج که عدد رؤس خواهران است تباین مییابد در اینحال « پنج » که عدد رؤس خواهران غیرمادری است در « هفت » که اصل مسئله با عول مییابد ضرب میشود  $35 = 5 \times 7$  میرسد به سی و پنج .

آنگاه شوهر از اصل مسئله دارای سه بود. این سه ضرب در پنج میشود، میرسد بیانزده و آن سهم شوهر است و پنج خواهر غیرمادری از اصل مسئله دارای چهار بودند و این چهار ضرب میشود در پنج میرسد به بیست و این سهم پنج خواهر است که سهم هر کدام چهار مییابد و این در صورتی بود که میان سهام و سهام داران تباین بود - اما اگر میان سهام و سهام داران توافق بود در اینحال چنانست که فرمود : **وَالْأَبْنَاءُ بِأَقْفَتِهِمْ فَوْقَهُ يُضْرَبُ فِيهَا فَمَا بَلَغَ صَحَّتْ مِنْهُ وَبَعُولُهَا إِنْ عَالَتْ** .

و اگر آنچنان نباشد، یعنی میان سهام و عدد رؤس سهامبران تباین نباشد بلکه توافق باشد میان سهام و رؤس میراثبرانی که سهمشان شکسته شده در اینحال و فقشان در مسئله ضرب میشود و بهر جا رسید مسئله از آنجا صحیح میشود بدون عول. اگر مسئله عول ندارد و با عول اگر مسئله عول دارد .

برای اینکه دانسته شود « وَفَوْقَ » چیست؟ و عول کدام است؟ ابتدا این دو کلمه را شرح میدهیم .

**وَفَوْقَ**، یعنی محل توافق سهام و رؤس و عول بمعنی زیادتی که باعث نقصان سهام تمام میراثبران باشد **عَلَى السُّوْبَةِ** .

اکنون مثال توافق سهام و رؤس: شخصی برحمت حق پیوسته مادر دارد و چهار عموی غیرمادری .

نظر باینکه مادر دارای ثلث است و مخراج ثلث سه است مسئله شان از سه مییابد . سهم مادر ثلث است که يك باشد باقی دو است و آن سهم چهار عمو است و چنانکه می بینیم دو بر چهار قسمت نمیشود . ولی میان دو و چهار توافق است. یعنی

هم « دو » نصف دارد و هم چهار نصف دارد و دو و چهار در داشتن نصف توافق دارند پس این « نصف » داشتن محل توافق دو و چهار است در اینحال وفق عدد عموها که دو است در سه که اصل مسئله بود ضرب میشود  $2 \times 3 = 6$  میرسد بشش و از شش تقسیم بندی میشود سهم مادر که از مسئله اولی يك بود آن يك ضرب در دو  $1 \times 2 = 2$  میرسد بدو و آن سهم مادر است و سهم چهار عمو از مسئله اولی دو بود این دو ضرب در دو میشود  $2 \times 2 = 4$  میرسد بچهار و آن سهم چهار عمو است. سهم هر کدام يك است و حالت دوم این مسئله که بین سهام یکصنف که سهام بر رؤس شان شکسته میشود میان سهام و عدد سهامبران یکصنف توافق است با وجود عول در مسئله .

مثال: شخصی چشم از جهان بسته است و دارای شوهر و پدر و مادر و شش دختر است .

در این مسئله شوهر ربع یعنی چهار يك دارد و پدر و مادر هر کدام شش يك دارند و دخترها دو ثلث دارند .

مخرج ربع همانا چهار است و مخرج شش يك همانا شش است و مخرج دو ثلث همانا سه است ولی میان سه و شش تداخل است. یعنی سه در شش داخل است در اینجا عدد بزرگتر را که شش است میگیریم و عدد سه که کوچکتر و داخل است در بزرگترها میکنیم. پس دو مخرج میان شش، و چهار، میان این دو مخرج هم توافق است زیرا هم چهار نصف دارد و هم شش در اینحال وفق یکی ازین دو در دیگری ضرب میکنیم دیگر فرقی نمیکند. چه وفق شش در چهار ضرب کنیم و بگوئیم نصف شش که سه است ضربدر چهار و یا اینکه بگوئیم وفق چهار که نصف آن یعنی دو است ضرب در شش میکنیم فرقی نمیکند. زیرا  $3 \times 4 = 12$  و  $2 \times 6 = 12$  مسئله شان از دوازده است .

شوهر ربع دارد که سه باشد و پدر سندس دارد که دو است مادر نیز سندس دارد که دو میباشد و شش دختر هم دو ثلث دارند که هشت باشد .

ولی وقتی که سه و دو و دو و هشت را جمع میکنیم  $3 + 2 + 2 + 8 = 15$  میرسد پانزده و ناگزیر مسئله از دوازده پانزده عول میشود .

ولی باز هم سهم شش دختر هشت میباشد و چنانکه میبینیم هشت بر شش قسمت نمیشود ولی میان شش و هشت توافق است باینکه هر دو نصف دارند و هر دو بمخرج نصف که دو است قابل قسمت هستند .

در اینحال وفق شش که عدد رؤس دختران است یعنی سه در اصل مسئله که پانزده است ضرب میکنیم و  $45 = 3 \times 15$  میرسد بچهل و پنج .

و مسئله شان از چهل و پنج تقسیم بندی میشود شوهر از مسئله اولی سه داشت سه ضربدر سه میشود نه و آن سهم شوهر است پدر از مسئله اولی دو داشت دو ضربدر سه میشود شش و آن سهم پدر است مادر از مسئله اولی دو داشت دو ضربدر سه میشود شش و آن سهم مادر است دخترها از مسئله اولی هشت داشتند هشت ضربدر سه میشود بیست و چهار که سهم هر یکدختر چهار است .

پس برای شوهر نه که رُبْع با عَوَل باشد زیرا اگر عَوَل نبود نه رُبْع سی و شش بود نه رُبْع چهل و پنج .

بلکه «نه» بنسبت چهل و پنج در واقع پنج يك است نه چهار يك و پدر دارای شش است که شش يك با عَوَل باشد .

زیرا اگر عَوَل نبود «شش» سدس سی و شش بود نه چهل و پنج و مادر دارای شش است که شش يك عولی باشد زیرا اگر عَوَل نبود «شش» همانا شِشِيك سی و شش بود نه چهل و پنج و در واقع شش بنسبت چهل و پنج از هفت يك — هم کمتر است .

و شش دخترها دارای بیست و چهار هستند و آن دو ثلث با عَوَل است زیرا اگر عَوَل نبود وقتی بیست و چهار دو ثلث بود که مسئله از سی و شش باشد نه از چهل و پنج و در واقع نسبت بیست و چهار بچهل و پنج کمی از نصف بیشتر است .

پس در اینمسئله که از دوازده در اصل پانزده رفت در مسئله زیاد شد ولی در سهمیه به کم آمد و نسبت کمبود همان مقدار زیادتى در مسئله است .

یعنی در مسئله بخاطر عَوَل سه بر دوازده اضافه شد و نسبت سه بر دوازده ربع است و همینطور هر کدام یک ربع از سهم اصلی خود کمتر یافته اند .

چرا در مسائل عول کردیم؟

برای این عَوَل کردیم که هم شوهر و هم پدر و هم مادر و هم دخترها همه شان دارای بهره معین هستند و در سهم هیچکدام بتنهائی نمیتوانیم زیاد و کم نمائیم .

روی این اصل کاری کردیم که مقدار سهام بهمان نام اصلی ربع، سدس، و دو ثلث باشد و «کمبود» بر همه یکسان وارد شود .

و اصل این عَوَل هم نِسْبَتُ بَعْلٍ بن ابی طالب رضی الله عنه دارد که در مسئله

« منبریه » که میت دارای دو دختر و پدر و مادر و زوجه بود فرمود:

هشت يك زوجه به نُه يك شد چنانكه در مسئله منبریه گذشت.

وَإِنْ أَنْكَسَرَتْ عَلَى صِنْفَيْهِمَا سِهَامُهُمَا فَمَنْ وَافَقَتْ سِهَامَهُ مِنْهُمَا أَوْ أَحَدَهُمَا عَدَدُهُ رَدُّ لَوْفَقِهِ.

و اگر شکسته شد سهام بر دو صنف از میراثبران، پس هر کدام از آن دو صنف که سهام و عدد رؤس شان متوافق باشد برگردانده میشود بوقفش. چه، هر دو صنف بین سهام و عدد رؤس شان توافق باشد و چه یکی از آن دو صنف میان سهام و عدد رؤس شان توافق باشد - که هر کدام میان سهام و عددشان توافق باشد برگردانده میشود به وقفش و هر کدام میان عدد و سهامشان تباین باشد بحال خود گذارده میشود.

پس از آن نظر کرده میشود « ۱ » هرگاه دو عددشان متماثل باشند برگردانده شود یکی بر وقفش و یکی باقی گذاشته شود بر حال خودش.

« ۲ » یا هر يك از آن دو متماثل شدند برگرداندن هر کدام بر وقفش.

« ۳ » یا هر يك از آن دو متماثل شدند بباقی گذاشتن شان بر حال خود در هر سه مسئله یکی از دو عدد متماثل ضرب در مسئله میشود با در نظر گرفتن عول اگر مسئله عول دارد.

مثال « ۱ » شخصی که زندگی را بدرود گفته است، دارای شش دختر و سه برادر غیرمادری میباشد. نظر باینکه دختران مستحق دو ثلث هستند و مخرج ثلث از سه است مسئله شان از سه است.

سه شش دختر دو ثلث است که دو باشد و سهم سه برادر غیرمادری باقیانده است که يك باشد بین عدد برادران و سهمشان که تباین است بحال خود گذارده میشوند و نظر میشود بعدد دختران که بین سهمشان که دو است و بین عددشان که شش است توافق است به نصف. پس عدد دختران بوفق عددشان که نصف عددشان یعنی سه است برگردانده میشود. پس وفق دختران سه و عدد برادران سه میباشد اکنون سه در سه ضرب میشود  $3 \times 3 = 9$  نه بدست میآید و از همین نه مسئله شان صحیح و تقسیم بندی میشود.

سهم شش دختر دو ثلث که شش باشد سهم هر يك دختر يك است باقی سه و آن سهم سه برادر غیرمادری است.

مثال «۲» شخصی که چراغ زندگیش خاموش گشته دارای مادر و شش برادر مادری و دوازده خواهر غیرمادری است.

مسئله شان از شش است سهم مادر شش يك است که يك باشد و سهم شش برادر مادری ثلث است که ده باشد و سهم دوازده خواهر غیرمادری دو ثلث است که چهار باشد.

و با جمع  $7 = 1 + 2 + 4$  میشود هفت و مسئله شان هم از شش به هفت عول میشود.

اکنون هم سهم برادران شکسته است و هم سهم خواهران - سهم شش برادر مادری دو است بین دو که سهمشان است و شش که عدد رؤس شان است توافق است بنصف پس عددشان بنصف که وفق شان است برمیگردد یعنی عددشان از شش بنصف آن یعنی سه آورده میشود.

و عدد خواهران غیرمادری دوازده است و سهمشان چهار است و بین چهار که سهمشان است و دوازده که عدد رؤس شان است توافق است بر ربع زیرا چهار ربع دارد و دوازده هم ربع دارد و هم چهار و هم دوازده بچهار قابل قسمت اند.

بنابراین عددشان از دوازده بوفق آن که ربع آن باشد یعنی سه برمیگردد هم برادران سه برگشتند که وفق شان بوده و هم خواهران سه برگشتند که وفق شان بود.

اکنون یکی ازین دو «سه تا» ضرب در هفت که اصل مسئله است میشود:

$21 = 3 \times 7$  میرسد به بیست و يك از بیست و يك مسئله شان تصحیح و تقسیم بندی میشود سهم مادر در مسئله اول يك بود يك ضربدر سه میشود سه  $3 = 1 \times 3$  سهم مادر سه است - سهم شش برادر مادری در مسئله اولی دو بود - دو ضربدر سه  $6 = 2 \times 3$  میرسد بشش پس سهم شش برادر مادری شش است برای هر یک برادر مادری يك است سهم دوازده خواهر غیرمادری در مسئله اولی چهار بود چهار ضربدر سه میشود  $12 = 4 \times 3$  میرسد بدوازده سهم دوازده خواهر غیرمادری دوازده است سهم هر یک خواهر غیرمادری يك است.

مثال «۳» شخصی که راه آخرت در پیش گرفته و دنیا را پشت سر گذاشته است دارای سه دختر و سه برادر غیرمادری است نظرباینکه سه دختر دارای دو ثلث هستند و مخرج ثلث سه است، مسئله شان از سه است.

حالا اگر چه میان سهم دخترها که دو است با عددشان که سه است تباین مییابد  
و اگر چه میان سهم سه برادر غیرمادری که یک است با عددشان که سه است تباین  
مییابد.

ولی بدون نظر باین، تباین بحال خود گذاشته شده اند چونکه عددشان متماثل است  
و یکی ازین دو «سه تا» را در اصل مسئله ضرب میکنیم  $3 \times 3 = 9$  میرسد به «نه»  
و از آن مسئله شان صحیح و تقسیم بندی میگردد.

سهم سه دختر در مسئله اولی دو بود، دو ضربدر سه میشود  $2 \times 3 = 6$  میرسد بشش  
و آن سهم سه دختر است. برای هر یک دختر دو است سهم سه برادر غیرمادری در مسئله  
اولی یک بود، یک ضربدر سه  $1 \times 3 = 3$  میرسد سه و آن سهم سه برادر غیرمادری  
است.

و يُقَاسُ بِمَا ذَكَرْنَاهُ مِنَ الْأَنْكَسَارِ عَلَى صِنْفَيْنِ الْأَنْكَسَارِ عَلَى ثَلَاثَةٍ مِنَ الْأَصْنَافِ.  
و قیاس گرفته میشود بر آنچه بیان نمودیم از شکسته شدن سهام بر دو صنف - قیاس  
بر آن گرفته میشود شکسته شدن سهام بر سه صنف.

مثال: شخصیکه دارفانی را وداع گفته است دارای دو جدّه و سه برادر مادری و دو  
عموی غیرمادری است نظر باینکه جدّه ها دارای شش یک هستند و خرج شش یک همانا  
شش است مسئله شان از شش مییابد. سهم دو جدّه شش یک است که یک باشد.

سهم سه برادر مادری سه یک است که دو باشد و باقی که سه است سهم دو عمو  
میباشد - و در این مثال مسأله بر سه صنف شکسته شده است. و چنانکه میبینید بین  
سهام دو جدّه و عددشان تباین است زیرا عددشان دو و سهمشان یک است و میان سه  
برادر مادری و عددشان تباین است زیرا سهامشان دو است و عدد رؤسشان سه و میان  
سهام عموهای غیرمادری و عدد رؤسشان تباین است زیرا سهام عموها سه است و عدد  
رؤسشان دو مییابد.

و هیچکدام میان رؤس و سهامشان توافق نیست ولی میان دو صنف شان از آنها تماثل  
است.

یعنی هم جدّه ها دو تا هستند و هم عموها دو تا هستند.  
در اینحال یکی از این «دو تا» را که عدد جدّه ها و عموها است در سه که عدد  
برادران مادری است ضرب میکنیم  $2 \times 3 = 6$  میرسد به شش و این شش را در اصل



مسئله که شش است ضرب میکنیم  $6 \times 6 = 36$  میرسد بسی و شش و مسئله شان از سی و شش تصحیح و تقسیم بندی میشود.

سهم دو جدّه از مسئله اوّلی يك بود. يك را در شش ضرب میکنیم  $1 \times 6 = 6$  میرسد بشش و این شش سهم دو جدّه است. سهم هر یکجده سه میباشد. سهم سه برادر مادری از مسئله اوّلی دو بود و این دو را در شش ضرب مینمائیم  $2 \times 6 = 12$  میرسد بدوازده و این دوازده سهم سه برادر مادری است که سهم هر یکبرادر چهار میباشد. و سهم دو عموی غیرمادری از مسئله اوّلی سه بود سه را در شش ضرب میکنیم  $3 \times 6 = 18$  میرسد بهیجده و این هیجده سهم دو عموی غیرمادری است سهم هر يك عمومّه میباشد.

وَعَلَى اَرْبَعَةٍ، وَلَا يَزِيدُ الْاُنْكَسَارُ فِي الْفَرَائِضِ الَّتِي لَا مُنَاسَخَةَ فِيهَا بِالْاِسْتِفْرَاءِ عَلَى اَرْبَعَةٍ، لَأَنَّ الْوَرَثَةَ لَا يَزِيدُونَ عَلَى خَمْسَةِ أَصْنَافٍ كَمَا عَلِمَ مَمَرٌّ وَمِنْهَا الْآبُ وَالْأُمُّ وَالزَّوْجُ وَلَا تَعْدُّ فِيهِمْ.

و سهام گاه است که بر چهار صنف شکسته میشود. ولی شکسته شدن سهام در فرائض هر جا که مناسخات نباشد با بررسی کامل که بکار رفته است شکسته شدن بر بیش از چهار صنف میراثبران نمیافزاید.

زیرا میراثبران بیش از پنج صنف نیستند و ازین پنج صنف يك صنف که عبارت از پدر و مادر و شوهر باشد ممکن نیست بیش از یکی باشند و دلیل نمیخواهد که کسی بیش از يك پدر و يك مادر ندارد و هیچ زنی بیش از يك شوهر نمیتواند داشته باشد. مثال: شکسته شدن سهام بر چهار صنف از میراثبران. شخصیکه قالب را از حیات تمی ساخته و بر حمت حق پیوسته است دارای دو زوجه، و چهار جدّه، و سه برادر مادری و دو عموم است.

نظر باینکه زوجه « چهار يك » دارد و مخرج چهار يك، چهار است و جدّه شش يك دارد و مخرج شش يك همانا شش است و میان شش و چهار توافق موجود است هر دو دارای نصف هستند و هر دو بوفق یعنی عدد سوّمی که دو باشد قابل قسمت هستند روی این اصل نصف چهار در شش ضرب میکنیم  $2 \times 6 = 12$  میرسد بدوازده و اصل مسئله شان از همین دوازده است. سهم دو زوجه چهار يك است که سه باشد. سهم چهار جدّه شش يك است که دو باشد و سهم سه برادر مادری سه يك است

که چهار باشد سهم دو عمو همانا باقی مانده است که سه باشد .

وچنانکه میبینید سهام هر چهار صنف بر سهامبران شکسته میشود و عدد رؤس عموها و زوجهها متماثل است یعنی هم عموها دو تا است و هم زوجه ها دو تا یکی از « دو تا » را در سه که عد رؤس برادران مادری است ضرب میکنیم  $3 \times 2 = 6$  بشش میرسد و این شش را در دوازده که اصل مسئله است ضرب میکنیم  $12 \times 6 = 72$  میرسد به هفتاد و دو و مسئله شان از هفتاد و دو صحیح و تقسیم بندی میشود .

سهم دو زوجه از مسئله اولی سه است . این سه را در شش ضرب میکنیم  $3 \times 6 = 18$  و میرسد به بیجده و آن سهم دو زوجه است سهم هر یک زوجه نه میباشد .  
سهم چهار جدّه از مسئله اولی دو است این دو را در شش ضرب میکنیم  $2 \times 6 = 12$  و میرسد بدوازده و آن سهم چهار جدّه است سهم هر یک جدّه سه میباشد .  
سهم سه برادر مادری از مسئله اولی چهار است این چهار را در شش ضرب میکنیم  $4 \times 6 = 24$  و میرسد به بیست و چهار و آن سهم سه برادر مادری است . سهم هر یک برادر هشت میباشد . سهم دو عمو از مسئله اولی سه بود . این سه را در شش ضرب میکنیم  $3 \times 6 = 18$  و میرسد به بیجده و آن سهم دو عمو غیرمادری است سهم هر یک عمو نه میباشد و همیشه سهام در چیزی ضرب میکنیم که اصل مسئله در آن ضرب شده است .

« الْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّم عَلَى سَيِّدِنَا »

« مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ الصَّالِحِينَ أَجْمَعِينَ »

## مراجع :

- شروح کتاب منهاج الطالبین، قسم فرائض .
- کتاب رجبیه در میراث .
- شرح سبط الماردینی .
- حاشیه بقری .
- تعلیقات و ملحقات و جداول دکتر مصطفی دیب البغا- با تصحیح قسمتی از جداول و تصحیح از اسماء غیر مقید که نیاز مبرم به تقیید آنهاست - و الحمد لله اولاً و آخراً و دائماً . و درود و سلام بی حد و حصر بر خاتم النبیین و آل اطهار و صحب اخیار و جمیع التابعین الی یوم الدین .

### ملاحظه :

برای اینکه خوانندگان محترم از نحوه تقسیم ارث کاملاً مطلع باشند، در صفحات بعد جدول هائی تنظیم شده است که امیدواریم بتواند راهنمای کاملی برای مراجعه کنندگان باشد.

## دارندگان نصف :

ترکه به قیمت / ۶۰۰ تومان است

شوهر با نبودن فرزند نصف دارد و مادر با نبودن فرزند ثلث دارد و عموی شقیق عصبه است. باقی بعد از فرض شوهر و مادر میگیرد.

$600 \div 6 = 100$  - شوهر در مسأله ۳ دارد -

$100 \times 3 = 300$  / میشود / ۳۰۰ تومان و آن سهم شوهر است مادر دو دارد  $100 \times 2$  میشود / ۲۰۰ تومان و آن سهم مادر است - و باقی میباید ۱ برای عموی شقیق  $100 \times 1$  میشود / ۱۰۰ و آن سهم عموی شقیق است.

از ضرب خرج $\frac{1}{4}$ در خرج $\frac{1}{4} = 3 \times 2 = 6$	۶
$\frac{1}{4}$ شوهر	۳
$\frac{1}{6}$ مادر	۲
عصبه عم شقیق	۱

يك دختر نصف دارد و مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارند و شوهر با بودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد و برادر شقیق عصبه است - خرج  $\frac{1}{4}$  در  $\frac{1}{4}$  متداخل است خرج  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  متوافق به نصف هستند نصف شش یعنی ۳ ضرب در ۴ میشود ۱۲ - یا نصف ۴ یعنی ۲ ضرب در ۶ میشود ۱۲

$\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4}$ متوافق به نصف هستند $2 \times 2 = 4$	۱۲
$\frac{1}{4}$ ۱ دختر	۶
$\frac{1}{6}$ مادر	۲
$\frac{1}{4}$ شوهر	۳
عصبه برادر شقیق	۱

دختر نصف دارد ۶ - مادر شش يك دارد ۲ - شوهر چهار يك دارد ۳ و باقی ۱ برای شقیق ترکه / ۱۲۰۰ تومان است.

$1200 \div 12 = 100$  - و دختر ۶ دارد  $100 \times 6$  میشود / ۶۰۰ تومان و آن سهم يك دختر است مادر سه داشت  $100 \times 3$  میشود / ۳۰۰ تومان و آن سهم مادر است.

شوهر در مسأله ۳ داشت  $100 \times 3$  میشود / ۳۰۰ تومان و آن سهم شوهر است. برادر شقیق ۱ داشت  $100 \times 1$  میشود / ۱۰۰ تومان و آن سهم برادر شقیق است.

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{8} = 6 \times 4 = 24$	۲۴	
۱	۱۲	۱ دختر پسر
۲	۳	زوجه
۳	۴	مادر
۴	۵	برادر پدری
عصبه		

يك دختر پسر نصف دارد  $\frac{1}{8}$  و زوجه با بودن  
فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد و مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد  
و برادر پدری عصبه، آنچه باقی بماند بعد از  
فرض دختر پسر و زوجه و مادر باقی بماند میگیرد.  
از ضرب وفق  $\frac{1}{8}$  در مخرج  $\frac{1}{8}$  یعنی  $2 \div 8 = 24$   
 $24 = 6 \times 4$  و همچنین  $24 = 8 \times 3 = 2 \div 6$  است. دختر نصف دارد  
۱۲ و زوجه ثمن دارد ۳ و مادر سدس دارد ۴ و برادر پدری عصبه است باقی که ۵ است  
میگیرد.

ترکه ۲۴۰ تومان است.

$240 \div 24 = 10$  - و دختر پسر ۱۲ داشت  $10 \times 12 = 120$  تومان که سهم يك  
دختر پسر است و زوجه ۳ داشت  $10 \times 3 = 30$  تومان و آن سهم زوجه است  
و مادر ۴ داشت  $10 \times 4 = 40$  تومان و آن سهم مادر است - برادر پدری ۵ دارد  
 $10 \times 5 = 50$  میشود / ۵۰ تومان.

۴

از ضرب وفق $\frac{1}{12}$ در مخرج $\frac{1}{12} = 6 \times 2 = 12$	۱۲	
۱	۶	۱ خواهر پدر و مادری
۲	۳	زوجه
۳	۲	۱ خواهر مادری
عصبه	۱	پسر برادر پدری

يك خواهر پدر و مادری نصف دارد  $\frac{1}{12}$  و زوجه  
با نبودن فرزند  $\frac{1}{12}$  و يك خواهر مادری  $\frac{1}{12}$  دارد  
- و پسر برادر پدری عصبه است. آنچه بماند بعد  
از بیرون کردن سهم ذوی الفروض آنچه بماند  
میگیرد -  $\frac{1}{12}$  در  $\frac{1}{12}$  داخل است و میان  $\frac{1}{12}$  و  
 $\frac{1}{12}$  توافق به نصف است و ۴ و ۶ هر دوی به دو قابل قسمت هستند اینست که  $2 \div 4 = 12$   
 $12 = 6 \times 2$  و یا  $12 = 4 \times 3 = 2 \div 6$  است دختر نصف دارد ۶  
و زوجه ربع دارد ۳ و مادر سدس دارد ۲ و باقی ۵ برای پسر برادر است - ترکه / ۱۲۰۰  
تومان است  $1200 \div 12 = 100$ .

خواهر شقیقه ۶ دارد  $100 \times 6$  تومان میشود / ۶۰۰ تومان و زوجه ۳ دارد  $100 \times 3$   
میشود / ۳۰۰ تومان و خواهر مادری ۲ دارد  $100 \times 2$  میشود / ۲۰۰ تومان و پسر برادر  
پدری ۱ دارد  $100 \times 1$  میشود / ۱۰۰ تومان

يك خواهر پدري  $\frac{1}{3}$  دارد و مادر بسبب بودن بیش

از يك خواهر  $\frac{1}{6}$  دارد و برادر مادري  $\frac{1}{6}$  دارد .

و پسر برادر پدر و مادري عصبه است باقی که يك

است میگیرد و مخرج بزرگتر همانا ۶ است مسأله از ۶

تقسیم میشود - يك خواهر پدري نصف دارد ۳

و مادر  $\frac{1}{6}$  دارد ۱ و يك برادر مادري  $\frac{1}{6}$  دارد ۱

۶	مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{6}$ است که $\frac{1}{3}$ در آن داخل است	
۳	۱ خواهر پدري	$\frac{1}{3}$
۱	مادر	$\frac{1}{6}$
۱	۱ برادر مادري	$\frac{1}{6}$
۱	پسر برادر پدر و مادري	عصبه

و میباید ۱ برای پسر برادر پدر و مادري .

ترکه ۶۰۰۰ / تومان است  $6000 \div 6 = 1000$  .

يك خواهر پدري ۳ دارد  $1000 \times 3$  میشود / ۳۰۰۰ تومان سهم او است - مادر يك

دارد  $1000 \times 1$  میشود / ۱۰۰۰ تومان سهم او است - يك برادر مادري ۱ دارد

$1000 \times 1$  میشود / ۱۰۰۰ تومان و آن سهم او است - پسر برادر پدر و مادري ۱ دارد

$1000 \times 1$  میشود هزار تومان که سهم او است .

## دارندگان رُبع :

شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد و پدر  $\frac{1}{6}$  و مخرج  $\frac{1}{6}$  با  $\frac{1}{6}$  متوافق

هستند  $4 \div 6 \times 2 = 12$  و یا اینکه  $2 \div 6 \times 3 = 4$

$12 =$  شوهر ربع دارد ۳ و پدر سدس دارد ۲ و باقی

۷ و آن برای پسر است .

ترکه ۱۲۰ تومان است  $120 \div 12 = 10$  .

۱۲	از ضرب و در $\frac{1}{6}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ $4 = 6 \times 2 - 2 + 4$	
۳	شوهر	$\frac{1}{4}$
۲	پدر	$\frac{1}{6}$
۷	پسر	عصبه

شوهر ۳ داشت  $10 \times 3 = 30$  / تومان و آن سهم شوهر است - پدر ۲ داشت

و  $10 \times 2 = 20$  / تومان و آن سهم پدر است - پسر ۷ داشت  $10 \times 7 = 70$  / تومان

سهم پسر است .

زوجه  $\frac{1}{4}$  دارد و مادر يك خواهر مادری هر کدام  $\frac{1}{6}$

دارند - از ضرب نصف چهار که دو می باشد در شش

که ۱۲ بدست می آید - سهم زوجه  $\frac{1}{4}$  است که سه

باشد و سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است که ۲ باشد و سهم يك

خواهر مادری  $\frac{1}{6}$  است که ۲ باشد و برادر شقیق

عصبه است هر چه از بهره های صاحبان بهره ها زیاد

از ضرب نصف چهار در شش $6 \times 2 = 12$	۱۲
$\frac{1}{4}$ برای زوجه و برای میت فرزندان ندارد	۳
$\frac{1}{6}$ برای مادر است چونکه پیش از يك برادر وجود دارد	۲
$\frac{1}{6}$ ۱ خواهر مادری	۲
عصبه ۱ برادر شقیق	۵

شد میگیرد و در این مسأله ۵ زیاد شده برای برادر شقیق است .

ترکه میت / ۶۰۰۰ تومان است  $12 \div 6000 = 500$  .

زوجه ۴ داشت  $4 \times 500 = 2000$  میشود / ۲۰۰۰ تومان و آن سهم زوجه است - مادر ۲ داشت

$2 \times 500 = 1000$  میشود / ۱۰۰۰ تومان و آن سهم مادر است - خواهر مادری ۲ داشت  $2 \times 500$

$500$  میشود / ۱۰۰۰ تومان سهم يك خواهر مادری است - برادر شقیق ۵ داشت

$5 \times 500 = 2500$  میشود / ۲۵۰۰ تومان برای او .

شوهر با بودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد و مادر با وجود فرزند  $\frac{1}{6}$

دارد - ۴ و ۶ هر دو به ۲ قابل قسمت هستند  $4 \div 2$

$6 \div 2 = 3$  شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد یعنی ۳ و مادر

دارد یعنی ۲ و يك دختر نصف دارد یعنی ۶ و برادر

پدری عصبه باقی مانده بعد از فرض بهره داران که يك

از ضرب و تقو ۴ در ۶ یعنی $6 \times 2 = 12$	۱۲
$\frac{1}{4}$ شوهر	۳
$\frac{1}{6}$ ۱ دختر	۶
$\frac{1}{6}$ مادر	۲
عصبه برادر پدری	۱

است میگیرد .

ترکه / ۱۸۰۰۰ تومان است  $12 \div 18000 = 1500$  تومان .

شوهر ۳ دارد  $3 \times 1500 = 4500$  میشود / ۴۵۰۰ تومان که سهم او است - دختر ۶ دارد

$6 \times 1500 = 9000$  میشود / ۹۰۰۰ تومان مادر ۲ دارد  $2 \times 1500 = 3000$  میشود / ۳۰۰۰ تومان که

سهم او است - برادر پدری ۱ دارد  $1 \times 1500 = 1500$  میشود / ۱۵۰۰ تومان سهم او .



شوهر با بودن دختر پسر شوهر  $\frac{1}{6}$  دارد و خرج  $\frac{1}{3}$  که سهم دختر است در چهار داخل است برای اینکه ۴ هم نصف دارد و هم چهار يك - مسأله از ۴ است سهم شوهر  $\frac{1}{6}$  است يك - سهم يك دختر پسر

خرج $\frac{1}{3}$ که بزرگتر است از $\frac{1}{6}$ گرفته میشود	۴
$\frac{1}{6}$ شوهر	۱
$\frac{1}{6}$ دختر پسر	۲
عصبه پسر برادر پدر و مادری	۱

است دو - باقی يك برای پسر برادر پدری است که عصبه میباشد .  
ترکه / ۹۰۰۰ تومان ۹۰۰۰ ÷ ۴ = ۲۲۵۰ تومان .

شوهر ۱ داشت ۱ × ۲۲۵۰ تومان میشود / ۲۲۵۰ تومان که سهم شوهر است - دختر ۲ دارد ۲ × ۲۲۵۰ میشود ۴۵۰۰ تومان - پسر برادر شقیق ۱ دارد ۱ × ۲۲۵۰ میشود / ۲۲۵۰ تومان برای او

۱۰

شوهر با بودن پسر پسر است که  $\frac{1}{6}$  دارد و پدر و مادر با بودن پسر پسر  $\frac{1}{6}$  دارند و ۴ و ۶ متوافق هستند ۶ ÷ ۲ = ۳ × ۴ میشود ۱۲ .

از ضرب وفق و خرج $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ بدست میآید	۱۲
$\frac{1}{6}$ شوهر	۳
عصبه پسر پسر	۵
$\frac{1}{6}$ مادر	۲
$\frac{1}{6}$ پدر	۲

شوهر  $\frac{1}{6}$  دارد که ۳ باشد - پدر  $\frac{1}{6}$  دارد که ۲ باشد و مادر  $\frac{1}{6}$  دارد که ۲ باشد و پسر پسر عصبه است که آنچه باقیمانده بعد از بهره شوهر و پدر و مادر برای او است ۵ مانده است که او میگیرد .  
ترکه میت / ۴۸۰۰ تومان است ۴۸۰۰ ÷ ۱۲ = ۴۰۰ .

شوهر ۳ دارد ۳ × ۴۰۰ / میشود ۱۲۰۰ تومان که سهم او است - مادر ۲ دارد ۲ × ۴۰۰ / میشود ۸۰۰ تومان که سهم او است - پدر ۲ دارد که ۲ × ۴۰۰ / میشود ۸۰۰ تومان که سهم او است پسر پسر ۵ دارد ۵ × ۴۰۰ / میشود ۲۰۰۰ تومان که سهم او است .

## دارندگان ثمن

دارنده  $\frac{1}{8}$  زوجه است خواه يك زوجه يا دو زوجه يا سه زوجه يا ۴ چهار فرق نميکند همان  $\frac{1}{8}$  میان شان تقسیم میشود .

زوجه با بودن فرزند میت  $\frac{1}{8}$  دارد که هر گاه میت

فرزند دارد زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و پدر  $\frac{1}{6}$  دارد و مادر

$\frac{1}{6}$  دارد و پسر عصبه است که آنچه بعد از فرض

بهره داران بماند ميگيرد - بين مخرج  $\frac{1}{6}$  و مخرج  $\frac{1}{6}$

توافق است هر دو به عدد ۲ قابل قسمت هستند. بنابر

آن  $24 = 6 \times 4 = 2 \div 8$  مسأله از ۲۴ است زوجه

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در $\frac{1}{6} = 6 \times 4 = 2 \div 8 = 24$		
$\frac{1}{8}$	۱ زوجه	۳
عصبه	پسر	۱۳
$\frac{1}{6}$	پدر	۴
$\frac{1}{6}$	مادر	۴

$\frac{1}{8}$  یعنی ۳ دارد پدر  $\frac{1}{6}$  یعنی ۴ دارد و مادر  $\frac{1}{6}$  یعنی ۴ دارد و باقی ۵ برای پسر

است . ترکه میت / ۷۲۰۰۰ تومان . است  $72000 \div 24 = 3000$  .

زوجه ۳ دارد  $3 \times 3000$  میشود / ۹۰۰۰ تومان برای زوجه - مادر ۴ دارد -  $4 \times 3000$

میشود / ۱۲۰۰۰ تومان برای مادر - و پدر ۴ دارد  $4 \times 3000$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان

برای پدر - و پسر ۱۳ دارد  $13 \times 3000$  میشود / ۳۹۰۰۰ تومان سهم پسر است .

دو زوجه  $\frac{1}{8}$  دارند و مادر و پدر هر

کدام  $\frac{1}{6}$  دارند - نصف ۸ ضرب

در ۶ میشود ۲۴ وليکن سهم دو زوجه

۳ است بر دو قسمت نمیشود این

است که اصل مسأله که ۲۴ است

در ۲ که رؤس دو زوجه است ضرب

میشود ميرسند به ۴۸ و هر يك از سهام

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در $\frac{1}{6} = 6 \times 4 = 2 \div 8 = 24$	رؤس دو زوجه $48 = 2 \times 24$
$\frac{1}{8}$	زوجتان سهم شان شکت میشود $6 = 2 \times 3$
$\frac{1}{6}$	يك دختر $24 = 2 \times 12$
$\frac{1}{6}$	مادر $8 = 2 \times 4$
$\frac{1}{6}$	فرض پدر به تعصیب به فرض $10 = 2 \times 5 = 4 + 1 = 5$

هم در دو ضرب میشود .

زوجه  $\frac{1}{8}$  از ۲۴ داشت  $2 \times 3 = 6$  میشود - يك دختر  $\frac{1}{6}$  از ۲۴ داشت  $2 \times 12$

میشود ۲۴ - مادر  $\frac{1}{6}$  از ۲۴ داشت ۴ ضرب در ۲ میشود ۸ - پدر از ۲۴ داشت

$\frac{1}{6}$  به فرض که ۴ باشد و يك بعد از بیرون کردن سهام باقی میماند که پدر آن را به

تعصیب ميگيرد میشود سهم پدر  $10 = 2 \times 5$

ترکۀ میّت / ۹۶۰ تومان است  $۹۶۰ \div ۴۸ = ۲۰$  دو زوجه از ۴۸ داشتند  
 $۲۰ \times ۶ = ۱۲۰$  سهم دو زوجه است سهم هر يك زوجه / ۶۰ تومان - سهم دختر از  
 ۴۸ بود  $۲۰ \times ۲۴ = ۴۸۰$  تومان سهم مادر از ۴۸ بود  $۲۰ \times ۸ = ۱۶۰$  تومان - سهم  
 پدر از ۴۸ بود ۸ به فرض و ۲ به تعصیب جمعاً  $۲۰ \times ۱۰ = ۲۰۰$  تومان سهم پدر  
 است .

۱۳

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$	در غرّج $\frac{1}{6} = 2 \div 8 = 1 \times 2 = 24$
$\frac{1}{8}$	سه زوجه
عصبه	پسر پسر
$\frac{1}{4}$	پدر
$\frac{1}{4}$	مادر

سهم سه زوجه  $\frac{1}{8}$  است و سهم هر کدام از پدر  
 و مادر  $\frac{1}{4}$  است برای اینکه میّت فرزند دارد. از  
 ضرب وفق  $\frac{1}{8}$  یعنی  $2 \div 8 = 4$  ضرب در ۶ میشود  
 ۲۴ - مسأله از ۲۴ است سهم سه زوجه ۳ است  
 برای هر يك زوجه ۱ - سهم پدر  $\frac{1}{4}$  است ۴  
 و سهم مادر  $\frac{1}{4}$  است ۴ باقی میماند ۱۳ و آن سهم پسر است .

ترکۀ میّت / ۱۴۴ تومان است  $۱۴۴ \div ۲۴ = ۶$  .

سه زوجه ۳ داشتند  $۶ \times ۳ = ۱۸$  تومان برای سه زوجه که برای هر يك زوجه ۶ تومان  
 است. پدر داشت  $۶ \times ۴ = ۲۴$  تومان - مادر داشت  $۶ \times ۴ = ۲۴$  تومان - و پسر پسر  
 داشت  $۶ \times ۱۳ = ۷۸$  تومان .

۱۴

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$	در غرّج $\frac{1}{6} = 4 \div 6 = 2 \times 4 = 8$	عدد زوجات $۹۶ = ۱۲ \times ۸$
$\frac{1}{8}$	۴ زوجه	$۱۲ = ۴ \times ۳$
عصبه	پسر پسر پسر	$۶۸ = ۴ \times ۱۷$
$\frac{1}{6}$	پدر	$۱۶ = ۴ \times ۴$

چهار زوجه  $\frac{1}{8}$  دارند و پدر  $\frac{1}{6}$  دارد برای  
 اینکه میّت فرزند دارد -  $4 \div 6 = 2$   $۲ \times ۴ = ۸$   
 - سهم چهار زوجه از ۲۴ است سه در حالیکه  
 سه بر چهار قابل قسمت نیست اینست که ۲۴ که  
 اصل مسأله است در ۴ که عدد زوجات است ضرب میشود  $۲۴ \times ۴ = ۹۶$  و قتیکه ۲۴ ضرب در ۴ شد -  
 سهام هم ضرب در ۴ میشود - چهار زوجه سه داشتند  $۴ \times ۳ = ۱۲$  برای چهار زوجه است برای هر يك  
 زوجه سه میباشد - پدر ۴ داشت  $۴ \times ۴ = ۱۶$  و پسر پسر پسر ۱۷ داشت  $۴ \times ۱۷ = ۶۸$  .

ترکۀ میّت ۹۶۰ تومان است  $۹۶۰ \div ۹۶ = ۱۰$

چهار زوجه  $12 \times 10 = 120$  تومان دارند برای هر يك زوجه 30 تومان - پدر دارد  $16 \times 10 = 160$   
تومان پسر پدر دارد  $68 \times 10 = 680$  تومان

## دراندگان دو ثلث

۱۴ مکرر

کسر  $\frac{3}{4}$  در ۶ داخل است که  $\frac{2}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  دارد

$\frac{3}{4}$	دو دختر	۴
$\frac{1}{4}$	پدر	۱
$\frac{1}{4}$	مادر	۱

دو دختر دو ثلث دارند  $\frac{2}{3}$  و پدر و مادر با بودن فرزند میت  $\frac{1}{4}$  دارند مخرج ۶ هم  $\frac{2}{6}$  دارد و هم  $\frac{1}{4}$  مسأله از ۶ - دو دختر دو ثلث دارند ۴ - پدر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ و مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱

ترکہ میت / ۱۲۰ تومان  $120 \div 6 = 20$

دو دختر ۴ دارند  $4 \times 20 = 80$  تومان که سهم هر يك دختر  $80 / 40$  تومان است .

پدر دارد  $1 \times 20 = 20$  تومان - و مادر دارد  $1 \times 20 = 20$  تومان

10

از ضرب و تقسیم در مخرج $\frac{1}{8} = 2 \div 6 = 8 \times 2 = 24$	۲۴	از ضرب و تقسیم در مخرج $\frac{1}{8} = 2 \div 6 = 8 \times 2 = 24$	
$\frac{1}{4}$	۱۶	دو دختر پسر	۱۶
$\frac{1}{4}$	۴	مادر	۴
$\frac{1}{8}$	۳	زوجه	۳
عصبه	۱	برادر شقیق	۱

دو دختر پسر ۱۶ داشتند  $۱۶ \times ۳۰$  تومان = ۴۸۰ تومان برای هر يك دختر پسر / ۲۴۰

تومان است مادر داشت  $4 \times 30 = 120$  تومان - زوجه داشت  $3 \times 30 = 90$

تومان و برادر شقیق داشت  $1 \times 30 = 30$  تومان .

مخرج $\frac{1}{4}$ که ۶ است هم $\frac{2}{4}$ و هم $\frac{1}{4}$ دارد: سم ۶		
$\frac{2}{4}$	دو خواهر شقیقه	۴
$\frac{1}{4}$	مادر	۱
$\frac{1}{4}$	یک خواهر مادری	۱

دو خواهر پدر و مادری  $\frac{2}{4}$  دارند و مادر و خواهر  
مادری هر کدام  $\frac{1}{4}$  دارند برای اینکه میت فرزند  
ندارد - مسأله از ۶ است .

دو خواهر شقیقه ۴ دارند - مادر ۱ دارد و یک خواهر  
مادری هم ۱ دارد ترکیه میت / ۹۰۰ تومان است  $۹۰۰ \div ۶ = ۱۵۰$  تومان  
دو خواهر شقیقه ۴ دارند  $۱۵۰ \times ۴ = ۶۰۰$  تومان برای هر یک خواهر شقیقه / ۳۰۰  
تومان مادر ۱ دارد  $۱۵۰ \times ۱ = ۱۵۰$  تومان - یک خواهر مادری ۱ دارد  
 $۱۵۰ \times ۱ = ۱۵۰$  تومان . .

مخرج $\frac{1}{4}$ که ۶ است هم $\frac{2}{4}$ و هم $\frac{1}{4}$ دارد: ۶		
$\frac{2}{4}$	دو خواهر پدری	۴
$\frac{1}{4}$	یک برادر مادری	۱
$\frac{1}{4}$	مادر	۱

دو خواهر پدری  $\frac{2}{4}$  دارند و مادر و یک برادر مادری  
هر کدام  $\frac{1}{4}$  دارند و مخرج  $\frac{1}{4}$  که ۶ میباشد  
 $\frac{2}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  هر دورا دارد - مسأله از ۶ است .  
دو خواهر پدری ۴ دارند - مادر ۱ دارد - یک برادر  
مادری ۱ دارد .

ترکیه میت / ۳۶۰۰ تومان است  $۳۶۰۰ \div ۶ = ۶۰۰$  تومان  
دو خواهر پدری ۴ دارند  $۶۰۰ \times ۴ = ۲۴۰۰$  تومان برای هر یک خواهر پدری  
/ ۱۲۰۰ تومان یک برادر مادری ۱ دارد  $۶۰۰ \times ۱ = ۶۰۰$  تومان - مادر ۱ دارد  
 $۶۰۰ \times ۱ = ۶۰۰$  تومان .

## دارندگان $\frac{1}{3}$

مخرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ که ۱۲ است با هم متباین هستند $۱۲ \times ۳ = ۳۶$		
$\frac{1}{3}$	مادر	۴
$\frac{1}{4}$	زوجه	۳
عصبه	عموی شقیق	۵

مادر وقتی که میت او فرزند ندارد و برادر ندارد و یا  
بیش از یک برادر ندارد سه یک دارد و زوجه موقعیکه  
میت او فرزند ندارد چهار یک میگیرد - مخرج  $\frac{1}{3}$   
که سه است با مخرج  $\frac{1}{4}$  که ۴ است با هم متباین  
هستند اینست که  $۳ \times ۴ = ۱۲$  میشود ۱۲ مسأله شان از ۱۲ است - مادر  $\frac{1}{3}$  دارد که ۴

باشد زوجة  $\frac{1}{4}$  دارد که سه باشد باقی میماند ۵ و آن برای عموی شقیق است .  
 ترکه میت  $15000 /$  تومان است  $15000 \div 12 = 1250 /$  تومان .  
 مادر ۴ دارد  $1250 \times 4 = 5000$  تومان - و زوجة ۳ دارد  $1250 \times 3 = 3750$  تومان  
 عموی شقیق ۵ دارد  $1250 \times 5 = 6250$  تومان .

۱۹

خراج بزرگتر که مخرج کوچکتر در آن است	۶	برادران مادری وقتی که میت فرزند ندارد و پدر و یا جدّ نیز ندارد میراث میبرند و موقعیکه بیش از یکی باشند $\frac{1}{4}$ دارند و مادر با بودن بیش از یک برادر یا بیش از یک خواهر $\frac{1}{4}$ دارد - برادر شقیق عصبه
دو برادر مادری	۲	
مادر	۱	
برادر شقیق	۳	

است هر چه از فرض بهره داران زیاد شد میبرد - مسأله بحساب مخرج بزرگتر که ۶ است از ۶ تقسیم میشود .

دو برادر مادری  $\frac{1}{2}$  دارند که ۲ باشد مادر  $\frac{1}{4}$  دارد که ۱ است - برادر شقیق باقی دارد که ۳ است ترکه میت ۶۶۰ تومان است  $660 \div 6 = 110$  تومان  
 دو برادر مادری ۲ دارند  $110 \times 2 = 220 /$  تومان برای هر یک برادر مادری  $110 /$   
 تومان مادر ۱ دارد  $110 \times 1 = 110$  تومان - برادر شقیق ۳ دارد  $110 \times 3 = 330 /$  تومان

۲۰

خراج بزرگتر ۶ است و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4}$ دارد	۶	دو خواهر مادری که کسیکه حجب شان از میراث نهاید وجود ندارد $\frac{1}{4}$ میبرند - و شوهر موقعیکه میت فرزند نداشته باشد $\frac{1}{4}$ میبرد - و مادر با بودن بیش از یک خواهر $\frac{1}{4}$ دارد مسأله بحساب مخرج بزرگتر
دو خواهر مادری	۲	
شوهر	۳	
مادر	۱	

۶ که شامل  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  نیز میباشد از ۶ است .  
 دو خواهر مادری  $\frac{1}{2}$  دارند ۲ و شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ .  
 ترکه میت  $720 /$  تومان است .  
 $720 \div 6 = 120$  تومان - دو خواهر مادری ۲ دارند  $120 \times 2 = 240 /$  تومان هر

يك خواهر مادری ۱۲۰ تومان دارد شوهر ۳ دارد  $۱۲۰ \times ۳ = ۳۶۰$  / تومان - مادر ۱ دارد  $۱۲۰ \times ۱ = ۱۲۰$  / تومان .

۲۱

از حاصل ضرب دو نرخ $\frac{۱}{۴}$ و $\frac{۱}{۲}$ که متابین هستند $۱۲ = ۴ \times ۳$		
$\frac{۱}{۴}$	دو خواهر مادری	۴
$\frac{۱}{۳}$	دو برادر مادری	۳
$\frac{۱}{۶}$	مادر	۲
$\frac{۱}{۳}$	زوجه	۳
عصبه	برادر پدري	۳

دو خواهر مادری و دو برادر مادري با هم  $\frac{۱}{۴}$  دارند و  $\frac{۱}{۳}$  دوازده چهار است برای هر يك از برادران و خواهران مادری يك می باشد - مادر  $\frac{۱}{۶}$  دارد که ۲ باشد - سهم زوجه  $\frac{۱}{۳}$  است که سه باشد - باقی سه و آن سهم برادر پدري است که عصبه می باشد . برادران و خواهران مادري با نبودن فرزند و نبودن پدر و جد

میراث دارند و وقتی که بیش از يك نفر باشند  $\frac{۱}{۴}$  دارند - مادر با بودن بیش از یکی از فرزندان مادری  $\frac{۱}{۴}$  دارد و زوجه با نبودن فرزند  $\frac{۱}{۳}$  دارد و برادر پدري عصبه است آنچه بعد از سهام میراث بران بماند مي برد تركه ميت / ۴۸۰ تومان است  $۴۸۰ \div ۱۲ = ۴۰$

دو برادر و دو خواهر مادری ۴ دارند  $۴۰ \times ۴ = ۱۶۰$  / تومان سهم هر يك / ۴۰ تومان است که برادر و خواهر مادری در سهمیه با همدگر مساوي هستند - مادر ۲ داشت  $۴۰ \times ۲ = ۸۰$  / تومان و آن سهم مادر است - زوجه ۳ داشت  $۴۰ \times ۳ = ۱۲۰$  / تومان و آن سهم زوجه است برادر پدري ۳ داشت  $۴۰ \times ۳ = ۱۲۰$  / تومان و این سهم برادر پدري است .

## دارندگان سدس $\frac{1}{6}$

۲۲

شوهر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد و پدر با بودن فرزند دارد

و پسر عصبه است. آنچه بعد از سهام فرض داران بماند میگیرد -

۶ و ۴ هر دو قابل قسمت به دو هستند - یکی از آن دو تقسیم بر

دو میشود و ضرب در دیگری  $4 \div 2 = 2 \times 6 = 12$  یا  $2 \div 6 =$

$4 \times 3 = 12$  - سهم شوهر  $\frac{1}{6}$  است که سه باشد - سهم

پدر  $\frac{1}{6}$  است که ۲ باشد باقی ۷ و آن سهم پسر است - اصل مسأله ۱۲ است ترکه تقسیم بر ۱۲

ضرب در سهام ترکه میت و مرده ریک / ۱۲۰۰۰ تومان است -  $12000 \div 12 = 1000$  .

شوهر ۳ دارد  $1000 \times 3 = 3000$  / تومان و پدر ۲ دارد  $1000 \times 2 = 2000$  / تومان و پسر ۷ دارد

$1000 \times 7 = 7000$  / تومان .

از ضرب وفق $\frac{1}{6}$ در $\frac{1}{6}$ که $4 = 6 \times 2 \div 6 = 12$		
$\frac{1}{6}$	شوهر	۳
$\frac{1}{6}$	پدر	۲
عصبه	پسر	۷

۲۳

مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد و جد با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$

دارد و شوهر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد و پسر عصبه

است هر چه بماند بعد از سهام بهره داران میگیرد. دو

مخرج ۴ و ۶ با هم متوافق به نصف هستند  $6 \div 2 =$

$4 \times 3 = 12$  که ۱۲ اصل مسأله است برای مادر  $\frac{1}{6}$

یعنی ۲ - و برای جد  $\frac{1}{6}$  یعنی ۲ و برای شوهر  $\frac{1}{6}$  یعنی ۳ و برای پسر میماند ۵ - ترکه

همیشه تقسیم بر اصل مسأله میشود ضرب در سهام = ترکه میت / ۶۰۰۰ تومان است

$6000 \div 12 = 500$  .

مادر ۲ دارد  $500 \times 2 = 1000$  / تومان - جد دارد  $500 \times 2 = 1000$  / میشود

تومان شوهر ۳ دارد  $500 \times 3 = 1500$  / تومان - پسر ۵ دارد  $500 \times 5 = 2500$  / میشود

/ ۲۵۰۰ تومان .

از ضرب وفق $\frac{1}{6}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ بدست میآید ۱۲		
$\frac{1}{6}$	مادر	۲
$\frac{1}{6}$	جد	۲
عصبه	پسر	۵
$\frac{1}{6}$	شوهر	۳



۶	مخرج بزرگتر $\frac{1}{6}$ است و $\frac{1}{6}$ در آن داخل است	
۳	دختر	$\frac{1}{3}$
۱	مادر	$\frac{1}{6}$
۲	برادر پدر و مادری	عصبه

اصل مسأله ۶ است که مخرج  $\frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{3}$  هر دو در آن است - دختر  $\frac{1}{3}$  دارد یعنی ۳ و مادر  $\frac{1}{6}$  دارد یعنی ۱ و باقی میماند ۲ و آن برای برادر پدر و مادری است که عصبه است. ترکه / ۳۰۰۰ تومان است  $۳۰۰۰ \div ۶ = ۵۰۰$  تومان .

يك دختر  $\frac{1}{3}$  دارد که ۳ باشد  $۳ \times ۵۰۰ /$  میشود / ۱۵۰۰ تومان .  
 مادر با بودن دختر  $\frac{1}{6}$  دارد که ۱ باشد  $۱ \times ۵۰۰ /$  میشود / ۵۰۰ تومان .  
 برادر پدر و مادری ۲ دارد  $۲ \times ۵۰۰ /$  میشود / ۱۰۰۰ تومان .

۲۴	از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ بدست میآید	
۳	زوجه	$\frac{1}{8}$
۱۲	دختر پسر	$\frac{1}{3}$
۴-۵	پدر	عصبه و $\frac{1}{6}$

شخصی در گذشته دارای يك زوجه و يك دختر پسر و پدر میباشند - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و پدر  $\frac{1}{6}$  از ضرب وفق  $\frac{1}{8}$  در مخرج  $\frac{1}{6} = ۱ \div ۸ = ۲ \times ۴ = ۶ \times ۴ = ۲۴$  بدست میآید و مسأله شان از ۲۴ است . سهم زوجه هشت يك است که سه باشد و سهم یک دختر پسر نصف است که ۱۲ باشد و سهم پدر شش يك است که ۴ باشد. میماند يك که آن را پدر به عصبه بودن میگیرد. سهم زوجه ۳ و سهم دختر پسر ۱۲ و سهم پدر مجموع فرض و عصبیت ۵ است میت / ۲۴۰۰۰ تومان ترکه از خود بجای گذاشته است / ۲۴۰۰۰ تقسیم میشود بر ۲۴ که / ۱۰۰۰ بدست میآید -  
 سهم زوجه  $۳ \times ۱۰۰۰$  میشود / ۳۰۰۰ تومان سهم زوجه است - سهم دختر پسر  $۱۲ \times ۱۰۰۰$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان و آن سهم دختر پسر است - سهم پدر  $۵ \times ۱۰۰۰$  میشود / ۵۰۰۰ تومان و آن سهم پدر است .

شخصی وفات یافته دارای يك دختر پسر ويك زوجه	از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{8} = 1 \times 8 = 2 \div 8 = \frac{1}{4}$ = ۲۴		
وجده است - جد $\frac{1}{8}$ دارد وعصبه است وزوجه	۱۲	دختر پسر	$\frac{1}{4}$
هشت يك دارد - از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در $\frac{1}{8}$	۳	زوجه	$\frac{1}{8}$
چنانكه گفتيم ۲۴ بدست میآید. سهم زوجه $\frac{1}{8}$ كه	$\frac{4+0}{9}$	جد	$\frac{1}{6}$

سه میباشد - سهم يك دختر پسر نصف است كه ۱۲ باشد - سهم جد  $\frac{1}{8}$  كه ۴ باشد میباید يك كه آن را جد به عصبه بودن میگیرد و سهم جد به فرض وعصوبت ۵ است میت یاد شده دارای / ۱۲۰۰۰۰ تومان است كه بعد از او مانده = / ۵۰۰۰ سهم زوجه  $3 \times 5000$  میشود / ۱۵۰۰۰ تومان - سهم يك دختر پسر ۱۲  $\times 5000$  میشود ۶۰۰۰۰ تومان سهم جد از فرض وعصوبت  $5 \times 5000$  میشود / ۲۵۰۰۰ تومان .

شخصی جهان فانی را وداع گفته دارای يك پسر پسر	از ضرب وفق $\frac{1}{6}$ در مخرج $\frac{1}{6} = 8 \times 3 = 2 \div 6 = \frac{1}{3}$ = ۲۴		
ومادر ويك زوجه است مادر $\frac{1}{6}$ دارد وزوجه $\frac{1}{8}$	۱۷	پسر پسر	عصبه
كه از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ بدست میآید	۴	مادر	$\frac{1}{6}$
۲۴ مسأله شان از ۲۴ است - سهم زوجه ۳ و سهم	۳	زوجه	$\frac{1}{8}$

مادر ۴ و میباید ۱۷ و آن سهم پسر پسر است. مرحوم / ۹۶۰۰۰ تومان بعد از خود بجای گذاشته كه / ۹۶۰۰۰ تقسیم بر ۲۴ بدست میآید / ۴۰۰۰ زوجه ۳ دارد  $3 \times 4000$  میشود ۱۲۰۰۰ تومان و آن سهم زوجه است - مادر دارد  $4 \times 4000$  میشود / ۱۶۰۰۰ تومان و آن سهم مادر است - پسر پسر دارد  $17 \times 4000$  میشود ۶۸۰۰۰ تومان .

$\frac{1}{6}$	خرج بزرگتر است و خرج $\frac{1}{3}$ در آن داخل است = ۶
$\frac{1}{3}$	شوهر
$\frac{1}{6}$	مادر
عصبه	دو برادر پدر و مادری

کلمه شخص بر زن و مرد بر هر دو اطلاق میشود هر کدام برای خود شخصی است .

شخصی مرحوم شده دارای شوهر و مادر و دو برادر پدر و مادری است - شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد و مادر  $\frac{1}{6}$

دارد ... خرج  $\frac{1}{6}$  بزرگتر از خرج  $\frac{1}{3}$  است. اینست که اصل مسأله ۶ قرار داده میشود که ۲ در شش داخل است - سهم شوهر نصف است که ۳ باشد سهم مادر سُدس است که ۱ باشد میباید ۲ و آن سهم دو برادر پدر و مادری است .

مرحومه / ۷۲۰۰۰ تومان اسکناس بی زبان بعد از خود بجای گذاشته تا نوش جان ورثه باشد  $\frac{۷۲۰۰۰}{۶} = ۱۲۰۰۰$  که سهم شوهر  $۱۲۰۰۰ \times ۳$  میشود / ۳۶۰۰۰ تومان و سهم مادر ۱ است  $۱۲۰۰۰ \times ۱$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان و سهم دو برادر پدر و مادری ۲ بود  $۱۲۰۰۰ \times ۲ = ۲۴۰۰۰$  تومان برای هر يك از این دو برادر شقیق میرسد / ۱۲۰۰۰ تومان .

$\frac{1}{6}$	از ضرب وفق $\frac{1}{6}$ در خرج $\frac{1}{6} = ۶ \times ۲ = ۲ + ۴ = ۱۲$
$\frac{1}{3}$	زوجه
$\frac{1}{6}$	مادر
عصبه	۷ برادر پدری

مردی جان را به جان آفرین تسلیم نموده و ورثه اش

يك زوجه و مادر و هفت برادر پدری است - از ضرب

وفق  $\frac{1}{6}$  که سهم زوجه است و با نبودن فرزند ربع

دارد در  $\frac{1}{6}$  که سهم مادر است و برادران پدری میت

باعث شده اند که مادر شش يك بگیرد و گرنه اگر بیش از يك برادر نبود مادر ثلث مال

داشت. از اینزه که میت فرزند ندارد از ضرب وفق  $\frac{1}{6}$  در خرج  $\frac{1}{6}$  دوازده بدست

میآید که اصل مسأله شان است . سهم زوجه  $\frac{1}{3}$  است از ۱۲ که سه باشد .

سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است از ۱۲ که ۲ باشد باقی میباید ۷ و آن برای هفت برادر پدری

است - مرحوم / ۱۲۰۰۰ تومان بعد از خود بجای گذاشته  $\frac{۱۲۰۰۰}{۱۲} = ۱۰۰۰$

سهم زوجه  $۱۰۰۰ \times ۳$  میشود / ۳۰۰۰ تومان - سهم مادر  $۱۰۰۰ \times ۲$  میشود

/ ۲۰۰۰ تومان سهم هفت برادر  $۱۰۰۰ \times ۷$  میشود / ۷۰۰۰ تومان برای هر يك برادر

/ ۱۰۰۰ تومان است .

۶	$\frac{1}{2}$ خرج بزرگتر است و خرج $\frac{1}{4}$ در آن هست پس مسأله از	
۱	مادر	$\frac{1}{6}$
۳	عموی شقیق	عصبه
۲	دو برادر مادری	$\frac{1}{3}$

شخصی دیده از جهان فانی فرو بسته و بعالم باقی شتافته است. میراث بران او عبارتند از مادر و يك عموی پدر و مادری و دو برادر مادری - مادر  $\frac{1}{6}$  دارد و برادران مادری  $\frac{1}{3}$  دارند. خرج  $\frac{1}{2}$  بزرگتر است و سه در ۶ داخل میباشد - مسأله شان از شش : سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است که يك باشد - سهم دو برادر مادری  $\frac{1}{3}$  است که ۲ باشد باقی میماند ۳ و آن سهم عموی پدر و مادری است که عصبه است .

مرحوم / ۸۴۰۰۰ تومان مُقت و مسلم برای ورثه گذاشت  $\frac{۸۴۰۰۰}{۶}$  تومان = ۱۴۰۰۰ تومان. مادر يك دارد  $۱ \times \frac{۱۴۰۰۰}{۶}$  میشود / ۱۴۰۰۰ تومان و این سهم مادر است و عموی شقیق سه داشت  $۳ \times \frac{۱۴۰۰۰}{۶}$  میشود / ۷۰۰۰۰ تومان و این سهم عموی شقیق است - و دو برادر مادری ۲ داشتند  $۲ \times \frac{۱۴۰۰۰}{۶}$  میشود ۲۸۰۰۰ تومان و این سهم دو برادر مادری است که برای هر يك / ۱۴۰۰۰ تومان است .

۶	$\frac{1}{2}$ خرج بزرگتر است و خرج $\frac{1}{4}$ در آن داخل است اصل مسأله =	
۱	برادر پدری	عصبه
۳	خواهر پدر و مادری	$\frac{1}{3}$
۱	خواهر مادری	$\frac{1}{6}$
۱	مادر	$\frac{1}{6}$

مردی زیرك و هوشیار بود اما زیرکی و هوشیاریش نتوانست او را از چنگال مرك برهاند - مرحوم شد . و ورثه اش عبارت بودند از يك برادر پدری و يك خواهر پدر و مادری و يك خواهر مادری - برای مادر شش يك است و برای خواهر پدر و مادری نصف است و برادر پدری عصبه است هر چه بماند بعد از فرض میراث بران او میگیرد - خرج بزرگتر خرج  $\frac{1}{2}$  است . اینست که اصل مسأله ۶ است - خواهر پدر و مادری نصف دارد که سه باشد - خواهر مادری شش يك دارد که يك باشد. مادر بسبب اینکه بیش از يك برادر هست شش يك دارد . اگر بیش از يك برادر و یا بیش از يك خواهر نبود با نبودن فرزند سهم مادر ثلث بود اما این خیر فرزندان برای مادر است در خردسالی شان بی خوابی و در بزرگسالی شان

بی‌خیری - الحاصل مادر  $\frac{1}{4}$  دارد يك. خواهر مادری  $\frac{1}{8}$  دارد يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{4}$  دارد سه. برادر پدری دارد آنچه میباید بعد از سهم میراث بران که آنهم يك است. زیرك در گذشت  $600000 /$  تومان حاصل رنج او بود که برای ورثه گذاشت  $\frac{1}{4} = 100000$  خواهر پدر و مادری سه دارد  $100000 \times 3$  میشود  $300000 /$  تومان نوش جان - مادر يك دارد  $1 \times 100000 /$  میشود  $100000 /$  تومان - خواهر مادری ۱ دارد  $1 \times 100000 /$  سهم او میشود  $100000 /$  تومان باقی  $100000 /$  تومان برای برادر پدری که مرك حق است و میراث حلال - وعامل کسی است که هم برای خود توشه آخرت میگیرد و هم برای ورثه باقی میگذارد.

۳۲

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در خرج $\frac{1}{8} = 2 \div 8 = 2 \times 4 = 8$	۲۴		
عصبه	برادر پدر و مادری	۵	
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳	
$\frac{1}{4}$	يك دختر	۱۲	
$\frac{1}{8}$	يك دختر پسر	۴	

هوشیار در همه کار هوشیار بود. اما در امر عاقبت هوشیارتر بود. هر چه بدست میآورد به سه قسمت میکرد: چیزی برای راحت جان خود و بستگان و چیزی برای آخرت و سرای جاویدان و چیزی برای ارحام و مستمندان میرسانید. در نعمت زیست و به راحت مرد و دعای خیر همه و نام نيك بخود اختصاص داد. ورثه اش عبارت بودند از يك برادر پدر و مادری و يك زوجه و يك دختر و يك دختر پسر - و نظر باینكه زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و دختر پسر همراه يك دختر  $\frac{1}{8}$  دارد از ضرب وفق  $\frac{1}{8}$  در خرج  $\frac{1}{8}$  بیست و چهار بدست میآید. سهم زوجه  $\frac{1}{8}$  که سه باشد سهم يك دختر نصف است که ۱۲ باشد سهم يك دختر پسر  $\frac{1}{8}$  که ۴ باشد میباید ۷ و آن برای برادر پدر و مادری - هوشیار با آنهمه گشاده دستی در خیر  $24 / 000 / 000$  تومان بعد از خود بر جای گذاشت - ورثه گفتند نصف مال  $12000 / 000 / 000$  بیمارستانی میسازیم برای خیر عمومی و نصف میان خودمان قسمت میکنیم  $24 \div 12 / 000 / 000 = 2$  تومان. برادر پدر و مادر ۵ داشت  $5 \times 500000 /$  میشود  $2 / 500 / 000$  تومان برای او يك دختر ۱۲ داشت  $12 \times 500000 /$  میشود  $6 / 000 / 000$  تومان برای او - زوجه ۳ داشت  $3 \times 500000 /$  میشود  $1 / 500 / 000$  تومان برای او يك دختر پسر ۴ داشت  $4 \times 500000 /$  میشود  $2 / 000 / 000$  تومان برای او.

دو لنگان عمرش بشما داد. او درس عبرت از آره گرفته

بود : تعلیم از آره گیر در کسب معاش - چیزی خور

و چیزی نه و چیزی می باش. هم خورد و هم اندوخت

و هم خیرسانی نمود - ورثه اش عبارت بودند از يك

عموی پدری و يك خواهر پدر و مادری و يك خواهر

پدری و مادر - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد و خواهر پدر و مادری

$\frac{1}{4}$  دارد.  $\frac{1}{4}$  در ۶ که خرج بزرگتر است موجود است مسأله شان از ۶ - سهم يك

خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{4}$  است که سه باشد و سهم يك خواهر پدری  $\frac{1}{4}$  است تكملة

الثلاثين که يك باشد - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد که يك باشد میباید ۱ و آن برای عموی پدری

است - دو لنگان / ۶۰۰۰ تومان برای ورثه گذاشت  $\frac{1000}{3}$  - مادر ۱ داشت ۱

$\times 1000$  میشود / ۱۰۰۰ تومان برای او - يك خواهر پدر و مادری ۳ داشت  $\times 3$  ۱۰۰۰

میشود / ۳۰۰۰ تومان و يك خواهر پدری يك داشت  $\times 1$  ۱۰۰۰ میشود / ۱۰۰۰ تومان

و عموی پدری يك داشت  $\times 1$  ۱۰۰۰ میشود / ۱۰۰۰ تومان .

خرج بزرگتر $\frac{1}{4}$ است و خرج $\frac{1}{4}$ در آن داخل است و مسأله از : ۶		
عصبه	عموی پدری	۱
$\frac{1}{4}$	يك خواهر پدر و مادری	۳
$\frac{1}{4}$	يك خواهر پدری	۱
$\frac{1}{4}$	مادر	۱

گلنار همانند گل انار بود. اما در لحظة مرك رنگش از

زعفران زردتر شده بود. شربت « كل من عليها فان »

بنوشید و عمرش بشما داد - ورثه او عبارت بودند از

شوهر و يك دختر و يك برادر پدر و مادری و يك جدّه

که مادر پدر گلنار بود - صد تا جوان میروند و يك پیر

میباید و وجود يك پیر میشود مایه غرور بسیاری از غفلت زدگان - تازه آنهايکبه به پیری

میرسند هم بهوش نمیآیند. شوهر با وجود دختر دارای  $\frac{1}{4}$  بود و جدّه دارای  $\frac{1}{4}$  . از

ضرب وفق  $\frac{1}{4}$  در  $\frac{1}{4}$  بود که ۱۲ بدست آمد - سهم شوهر  $\frac{1}{4}$  است که سه

باشد. برای اینکه شوهر با بودن فرزند ربع دارد - و سهم جدّه  $\frac{1}{4}$  است که ۲ باشد

و سهم يك دختر نصف است که ۶ باشد و سهم يك برادر پدر و مادری که عصبه است

از ضرب وفق $\frac{1}{4}$ در خرج $\frac{1}{4}$ = $1 \times 2 = 2 \div 4 = 12$		
$\frac{1}{4}$	شوهر	۳
$\frac{1}{4}$	يك دختر	۶
عصبه	يك برادر پدر و مادری	۱
$\frac{1}{4}$	۱ جدّه: یعنی مادر پدر	۲

آنچه باقی بماند که يك است - مرحومه دارای / ۶۰۰۰۰ تومان بود که بعد از او بماند  
 $۶۰,۰۰۰ \div ۱۲ = ۵,۰۰۰$  - سهم شوهر سه بود  $۵,۰۰۰ \times ۳$  میشود / ۱۵۰۰۰  
 تومان - سهم يك دختر ۶ بود  $۵,۰۰۰ \times ۶$  میشود / ۳۰۰۰۰ تومان - سهم جدّه دو  
 بود  $۵,۰۰۰ \times ۲$  میشود / ۱۰۰۰۰ تومان سهم برادر پدر و مادری باقیمانده بعد از سهام  
 میراث بران بود يك که  $۵,۰۰۰ \times ۱$  میشود / ۵۰۰۰ تومان .

از ضرب وفق $\frac{۱}{۶}$ در مخرج $\frac{۱}{۸} = ۲ \div ۶ = ۸ \times ۳ = ۲۴$	۲۴	از ضرب وفق $\frac{۱}{۶}$ در مخرج $\frac{۱}{۸} = ۲ \div ۶ = ۸ \times ۳ = ۲۴$
$\frac{۱}{۳}$	يك دختر	۱۲
$\frac{۱}{۶}$	يك دختر پسر	۴
$\frac{۱}{۸}$	يك زوجه	۳
عصبه	يك برادر پدری	۱
$\frac{۱}{۶}$	۲ جدّه: مادر پدر و مادر مادر	۴

مهمپاره که همانند پاره از ماه تابان بود در ایام مدرسه بسیار فضول بود و همیشه میخواست استاد را دست بیندازد - گاهی میگفت به موی جو گندمی او بنگرید. گاه میگفت به بینی بوقلمونی او نظر کنید. بطوریکه استاد بستوه آمد و گفت : ای مهمپاره بگو کجاست پاره است. همین ماه پاره هم اجل مهلتش نداد - او هنگام رحیل دارای يك دختر و يك دختر پسر و يك زوجه و يك برادر پدری و دو جدّه که یکی مادر پدر و دیگری مادر مادر او بود - نظر باینکه زوجه  $\frac{۱}{۸}$  دارد و جدّه  $\frac{۱}{۶}$  دارد از ضرب وفق  $\frac{۱}{۸}$  در مخرج  $\frac{۱}{۶}$  بدست آمد ۲۴. از ۲۴ که اصل مسأله شان است - یکدختر نصف دارد ۱۲ - و یکدختر پسر شش يك دارد که ۴ باشد و يك زوجه همان  $\frac{۱}{۸}$  دارد سه - و دو جدّه شش يك دارند ۴ - و برای برادر پدر و مادری باقیمانده هم گفته می شود . مرحوم وقتی که جهان فانی را داغ گفت - / ۲۴,۰۰۰ تومان داشت بعد از فرض سهام داران است که ۱ باشد - مهمپاره به ذکور که خود نخورد و به کسی نخوراند و یکجا برای میراث بران گذاشت -  $۲۴,۰۰۰ \div ۲۴ = ۱۰۰۰$  یکدختر ۱۲ داشت  $۱۲ \times ۱۰۰۰$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان - و یکدختر پسر چهار داشت  $۴ \times ۱۰۰۰$  میشود ۴۰۰۰ تومان و يك زوجه سه داشت  $۳ \times ۱۰۰۰$  میشود سه هزار تومان - و دو جدّه ۲ داشتند  $۲ \times ۱۰۰۰$  میشود / ۲۰۰۰ تومان برای هر يك جدّه / ۱۰۰۰ تومان - يك برادر پدری ۱ داشت  $۱ \times ۱۰۰۰$  میشود ۱۰۰۰ تومان .

مهربان یا ماه بانو زنی قد رعنا و زیبارو و خوش لقاء	خرج بزرگتر است و خارج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ در آنست مسأله از ۶		
و کدبانو بود. همیشه سر حال بود. میگفت و می خندید	۲	مادر	$\frac{1}{3}$
و هیچ خبری از اجل نداشت - ناگهان زبانش بند	۱	یک برادر مادری	$\frac{1}{6}$
آمد و رنگش پرید و جسمی بی جان افتاد - اکثر خلق	۳	شوهر	$\frac{1}{2}$

نمیدانند که برای چه خلق شده اند و فکر عاقبت ندارند - خدا او را بیامرزد که گفته اند خندان روی از اهل جنان است - او رفت و مالی نیز جای نگذاشت جز پتو و جادر و کفش بی قواره و چند تا صحن و کاسه و دیک ته افتاده - ورثه او عبارت بودند از مادر و یک برادر مادری و شوهر - مادر با نبودن فرزند و نبودن بیش از یک برادر بهره مادر سه یک است  $\frac{1}{3}$  و یک برادر مادری  $\frac{1}{6}$  دارد و شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد - مخرج  $\frac{1}{6}$  بزرگتر است و مخرج  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{4}$  در آن داخل است - مسأله شان از ۶ - سهم مادر  $\frac{1}{3}$  است که دو باشد و سهم شوهر  $\frac{1}{3}$  است که سه باشد و سهم یک برادر مادری  $\frac{1}{6}$  است که یک باشد - دست آخر کاسه کوزه مهربان بیازار برده شد و به ۶۰ تومان فروخته شد بهادر / ۲۰ تومان و بشوهر / ۳۰ تومان و به برادر مادری / ۱۰ تومان رسید .

بهرام خود پهلوانی بود و میگویند چاروادار بود و خر	از ضرب و ق مخرج $\frac{1}{6}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ $12 \times 2 = 2 + 4 = 12$		
و سوار و بار برای گذراندن از آب رودخانه حمل	۳	یک زوجه	$\frac{1}{3}$
میکرد. اما اینهمه زور نتوانست او را از چنگال مرک	۲	یک خواهر مادری	$\frac{1}{6}$
برهاند - چشم از جهان پوشید و روانه آخرت شد	۶	یک خواهر پدر و مادری	$\frac{1}{2}$
- و میراث برانش عبارت بودند از یک زوجه و یک	۱	یک پسر برادر پدر و مادری	عصبه

خواهر مادری و یک خواهر پدر و مادری و یک پسر برادر پدر و مادری و چنانکه در جدول می بینید مسأله شان از ۱۲ است - سهم یک زوجه  $\frac{1}{3}$  است زیرا با نبودن فرزند ربع به زوجه میرسد و  $\frac{1}{6}$  از ۱۲ است سه - و یک خواهر مادری  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - و یک خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{2}$  دارد ۶ و یک پسر برادر پدر و مادری عصبه است باقیمانده بعد از سهام میراث بران که یک است میگیرد - مرحوم بهرام ۱۲ خر بارکش بمیراث



گذاشت - به زوجه او سه نره الاغ رسید و به خواهر مادری او دونه الاغ و به خواهر پدر و مادری ۶ نره الاغ و به پسر برادر پدر و مادری او يك نره الاغ رسید و هر کدام به خر میراثی سوار شدند و آنکه بیش از يك خر داشت خران دیگر را يدك کشید - تا بدانید که آنچه رایگان بدست آید بگوزقنبور باشد خریدار دارد -

۳۸

مخرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ با هم متباین هستند اینست که ۳ در ۴ ضرب میشود = ۱۲		
$\frac{1}{3}$	مادر	۴
عصبه	جد	۵
$\frac{1}{4}$	زوجه	۳

بهمن مردی خود ساخته و بلند پرواز بود - روزی که بدنیا آمد تهیدست بدنیا آمد و پاك روزی که از جهان رفت هم تهیدست از جهان رفت و پاك - همیشه میگفت خدایا مرا بیمارز تا آنچنان که پاك بدنیا آمده ام پاك از جهان بروم. او میدانست که آنچه دیر نباید دلبستگی را نشاید - ورثه او : مادر بود و جد و زوجه - مادر با نبودن فرزند و بیش از يك برادر  $\frac{1}{3}$  دارد - در این مسأله میت او نه فرزند دارد و نه برادر - زوجه وقتی که میت او فرزند را ندارد  $\frac{1}{4}$  دارد - و جد در این مسأله عصبه است که آنچه از سهام میراث بران زیاد شود میگیرد - دو مخرج  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{4}$  با هم متباین هستند اینست که  $3 \times 4 = 12$  میشود ۱۲ - مادر سه يك دارد ۴ - و زوجه چهار يك دارد سه - و جد باقی دارد ۵ - چیزی نداشت جز مثنی جل و پلاس کهنه که ورثه میان خود به تراضی روی اصل ۱۲ میان خود قسمت کردند - چهار تومان به مادر سه تومان بزوجه و پنج تومان به جد رسید. اینکه ضرب المثل است هر چه بکند بهمن یعنی نمیتواند کاری کند چگونه شکر این نعمت برآرم که دست مردم آزاری ندارم .

۳۹

مخرج بزرگتر $\frac{1}{2}$ است که شش دارای مخرج $\frac{1}{3}$ هم مست ساله از = ۶		
$\frac{1}{2}$	جد و مادر مادر	۱
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳
عصبه	پدر	۲

ده منی : نام کسی بود که در کودکی ده من یعنی چهل کیلو وزن داشت - چاق و چله و فربه بود. چاقی گوئیا باعث مرك زودرس است - ده منی چهل ساله بود که چشم از جهان پوشید. ورثه اش

عبارت بود از جدّه ای پیر و باتال و شوهری بی حال و پدري از چاقی مالا مال ده منی جز مهریه چیز دیگر نداشت. ورثه اش که مسأله شان از شش بود و جدّه  $\frac{1}{6}$  داشت يك - و شوهر  $\frac{1}{6}$  داشت سه و پدر باقی مانده داشت ۲ - مهریه ده منی هیجده مثقال طلا بود - شوهر ۹ مثقال بیرون آورد سه مثقال به جدّه داد و ۶ مثقال به پدر ده منی. میخواستند جار و جنجال راه بیندازند که مهریه هیجده مثقال است اما شوهر بآنان فهمانید که نصف مهریه ۹ مثقال مثل شیر مادر بر من حلال است و از قدیم گفته اند : الارث حلال لا برکة فيه - مرده يك اگر چه حلال است، اما برکتی ندارد و ندانسته اند که در این زمان میراث خرپولان اینقدر زیاد است که برکت بسیار دارد -

۴۰

از ضرب وفق مخرج  $\frac{1}{8}$  در مخرج  $\frac{1}{4} = 2 \times 4 = 8 = 24$  به منش چند صباحی سرگرم جمع آلف و ألوف بود - تا روزی که راهی آخرت شد. غریب است که آنان که فرزند ندارند یا فرزند کمتری حرص شان خیلی بیشتر است - ورثه به منش مادر بود و پسری و زوجه ای - با بودن پسر برای مادر  $\frac{1}{8}$  بود و با بودن پسر برای زوجه  $\frac{1}{4}$  بود - از ضرب وفق  $\frac{1}{8}$  در مخرج  $\frac{1}{4}$  چنانکه در جدول یاد شد ۲۴ بدست میآید - سهم مادر  $\frac{1}{8}$  است که ۴ باشد و سهم زوجه  $\frac{1}{4}$  است که سه باشد باقی ۱۷ و آن سهم پسر است - مرده يك به منش خدا بدهد برکت ۲۴ ملیون بود - بهادر ۴ ملیون و بزوجه ۳ ملیون و به پسر ۱۷ ملیون رسید تا خوشی مال باد آورد برای ورثه و سؤال و پرسی برای میت عاقبت نیندیشیده باشد.

۴۱

نازنین آنقدر ناز و غمزه داشت که شوهر مسکین را بستوه آورده بود در هر بار قهر کردن مبلغی برای آشتی کردن مطالبه میکرد و شوهر بناچار بخواهش نازنین سر تسلیم فرود میآورد - نازنین در لحظه بدرود زندگی ناز و غمزه از سر بدر کرد و آنچه گرد آورده بود یکجا در اختیار ورثه

مخرج بزرگتر $\frac{1}{8}$ است و $\frac{1}{4}$ دارای $\frac{1}{4}$ است مسأله از: ۴		
$\frac{1}{8}$	يك دختر	۲
عصبه	پسر پسر	۱
$\frac{1}{4}$	شوهر	۱

گذاشت - یکدختر نصف دارد وشوهر با وجود دختر يك چهارم دارد - وپسر پسر عصبه است آنچه بماند میبرد - مخرج  $\frac{1}{8}$  بزرگتر است ومسأله از ۴ - سهم یکدختر نصف است که ۲ باشد - سهم شوهر  $\frac{1}{4}$  است که ۱ باشد میماند ۱ وآن برای پسر پسر است - آنچه زرینه وابریشمینه بود به قیمت آورده شد به ۴۰۰۰۰۰ / تومان رسید - سهم یکدختر شد ۲۰۰۰۰۰ / تومان وسهم شوهر شد ۱۰۰۰۰۰ / تومان و برای پسر پسر ماند ۱۰۰۰۰۰ / تومان -

۴۲

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{8} = 8 \times 3 = 24 = 6 \div 2 = \frac{1}{8}$			۲۴
$\frac{1}{8}$	مادر	۴	
عصبه	برادر پدر و مادری	۵	
$\frac{1}{3}$	يك دختر پسر	۱۲	
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳	

نیشالود - همیشه سخنش نیشالود بود وراست است که هر کس از نام ولقب وریشش شناخته میشود - نیشالود برای میراث برانش که عبارت بودند از يك برادر پدر و مادری و يك دختر پسر وزوجه و مادر برای میراث برانش مالی بمیراث گذاشت تا نیش سخنانش فراموش کنند - زوجه با بودن فرزند پسر زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد. مادر با بودن فرزند پسر  $\frac{1}{8}$  دارد - میان  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{8}$  توافق به نصف است و هر دو به دو قابل قسمت هستند - نصف هر کدام در دیگری ضرب شود ۲۴ بدست میآید - واصل مسأله شان ۲۴ است - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد ۳ - و مادر  $\frac{1}{8}$  دارد چهار - و يك دختر نصف دارد ۱۲ - و برادر ابوبنی عصبه است وباقی بعد از سهام میراث بران که ۵ است میگیرد - نیشالود / ۸۸۸۰۰۰ تومان برای میراث برانش بمیراث گذاشت -

$888000 \div 24 = 37000$  - زوجه ۳ داشت  $37000 \times 3 = 111000$  میشود / ۱۱۱۰۰۰ تومان - و مادر ۴ داشت  $37000 \times 4 = 148000$  / ۱۴۸۰۰۰ تومان - و دختر پسر نصف دارد  $37000 \times 12 = 444000$  / ۴۴۴۰۰۰ تومان - و برادر پدر و مادری ۵ داشت  $37000 \times 5 = 185000$  / ۱۸۵۰۰۰ تومان .

صفصاف خاتون زنی بینوا اما عاقل بود. میدانست اقتصاد نیمی از معیشت را تأمین میکند. از برون انداختن چوب کبریت پرهیز میکرد - و روی این اصل خاطرش آسوده بود که قرض نداشت - گفته اند قرض شوهر مردان است - و کسانی تحمل

۶	مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{2}$ است و مخرج $\frac{1}{2}$ بر آن داخل است ساله از $\frac{1}{2}$	
۳	يك دختر	$\frac{1}{4}$
۱	دختر پسر	$\frac{1}{6}$
۱	مادر مادر : جدّه	$\frac{1}{6}$
۱	برادر پدري	عصبه

قرض در راههای خیر میکنند که سِمَت رهبری دارند و حساب شان جدا است - صاحب قاموس کتابهای خود را میفروخت و قرض نمیکرد - سلطان العلماء ديك وقالی و هر چه بود میفروخت و قرض نمیگرفت - میراث بران صفصاف خاتون عبارت بودند از يك دختر و يك دختر پسر و مادر مادر یعنی جدّه و يك برادر پدري - مخرج  $\frac{1}{2}$  که بهره جدّه است مخرج بزرگتر و اصل مسأله بحساب آن از شش است - يك دختر نصف دارد سه - يك دختر پسر  $\frac{1}{2}$  دارد تکملة الثلثين ۱ (و این  $\frac{1}{2}$  برای دختر پسر همراه يك دختر است خواه يك دختر پسر باشد و خواه صد دختر پسر) جدّه  $\frac{1}{6}$  دارد ۱ و برادر پدري باقیمانده را میگیرد که ۱ است - میراث صفصاف خاتون / ۶۰۰ تومان بود  $\frac{1}{6} \times 600 = 100$  - سهم يك دختر ۳ است  $100 \times 3$  میشود / ۳۰۰ تومان و دختر پسر و جدّه و برادر پدري هر کدام / ۱۰۰ تومان دارند .

سیمین بدن مردی بلند بالا و دارای تن و توش بود روز و شبی نداشت. نخود هر آشی بود. جوانی را بدین منوال گذراند اما در کهولت بهوش آمد و راه تقوی گرفت و پدر فقراء نام گرفت که هر چه بدست میآورد فقراء را از آن نصیبی میداد و از اینره محبتی عجیب در دها یافته بود. دعای فقراء بین چه کرد در هر معامله فائده می برد و در پایان کار سر بسجود نهاد و جان بجان آفرین تسلیم کرد. میراث برانش يك خواهر پدر و مادري و يك برادر پدري و زوجه ای و مادر بود - زوجه با نبودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ - مادر با بودن

۱۲	مخرج $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ متوافقتند $2 \times 6 = 12$	
۶	۱ خواهر پدر و مادري	$\frac{1}{3}$
۱	يك برادر پدري	
۲	مادر	$\frac{1}{6}$
۳	زوجه	$\frac{1}{6}$

بیش از يك خواهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ - يك خواهر پدر و مادری نصف دارد ۶ - ويك برادر پدری عصبه است باقیمانده بعد از سهام میراث داران می برد و آن يك است و مسأله چنانکه از جدول ۴۴ پیدا است از ۱۲ است - سیمین بدن وصیت کرده که سه يك مال او در راه خیر مصرف شود بدینقرار که  $\frac{1}{4}$  از ثلث برای ارحام او و  $\frac{2}{3}$  از ثلث برای خیر عموم باشد از سیمین بدن ۱۸ ملیون تومان بعد از او بماند که بعد از جدا کردن ۶ ملیون خیر - بقیه ۱۲ ملیون به خواهر ابويني ۶ ملیون و برای برادر پدری ۱ ملیون و برای مادر ۲ ملیون و بزوج ۳ ملیون رسید .

۴۵

روئین تن مردی عاقل و مدبر بود برای اقدام به هر کاری اول آن را می نوشت و نفع و ضرر آن را برآورد میکرد - اینست که هیچگاه بی پیمانه آب نمیزد و شخصیت خود را حفظ میکرد. روزی به حاضران گفت چرا چراغ تان تاریک است ؟ گفتند چراغ

از ضرب وفق $\frac{1}{4}$ در مخ $\frac{1}{4} = 2 \div 6 = \frac{1}{3} = 4 \times 3 = 12$		
$\frac{1}{4}$	۱ خواهر پدری	۶
$\frac{1}{4}$	۱ خواهر مادری	۲
عصبه	پسر برادر پدر و مادری	۱
$\frac{1}{4}$	زوج ۳	

تاریک نشده اما شما باید در فکر رحیل باشید - بشتاب وضوء گرفت و بنماز ایستاد و گفت بدانید قرض کسی ندارم و آنچه هست مال ورثه است. سه يك را برای خیر بیرون کنند و باقی حلال شان باد - ورثه که يك خواهر پدری و يك خواهر مادری و يك پسر برادر پدر و مادری و يك زوج بود - از توافق  $\frac{1}{4}$  زوج با  $\frac{1}{4}$  مادر - از ضرب وفق ۴ در ۶ یعنی  $4 \div 6 = 2 = 2 \times 6 = 12$  . دوازده بدست آمد که اصل مسأله شان است - يك خواهر پدری  $\frac{1}{4}$  دارد ۶ - و خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ و زوج با نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - و پسر برادر پدر و مادری عصبه است و باقی برای او است ۱ بعد از بیرون کردن  $\frac{1}{4}$  اموال او / ۱۲۰۰۰۰ تومان برای ورثه ماند که نصف آن / ۶۰۰۰۰ تومان برای دختر او - و ربع آن / ۳۰۰۰۰ تومان برای زوج او - و  $\frac{1}{4}$  یعنی / ۲۰۰۰۰ تومان برای خواهر مادری او و باقی / ۱۰۰۰۰ تومان برای پسر برادر پدر و مادری او -

عمّه کریم واقعاً شخص کریمی بود زنی دست و دل باز بود باک و بی‌ریا و جوانمرد بود همیشه برای کمک به ضعیفا کمر همت بسته بود - نمیگذاشت حق ضعیفی پایمال شود و برای یتیمان پدری مهربان و برای بینوایان یاری غمگسار بود. در کسب آزاد تجارت برکتی عظیم

از ضرب و فقس $\frac{1}{2}$ در خرج $\frac{1}{3} = \frac{1}{2} \times 3 = 2 \div 6 = \frac{1}{3}$ ۱۲		
$\frac{1}{6}$	جده : مادر پدر	۲
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳
عصبه	عموی پدری	۱
$\frac{1}{3}$	۱ دختر پسر	۶

نهفته - و اینکه میگویند تجارت کیمیاگری این امت است شاید سخن گزافی نباشد - عمّه کریم سرمایه را برای خود حفظ میکرد و آنچه فائده بدست میآورد اول مصارف خود را تأمین و مابقی در انواع خیر بکار می‌برد - نیک بخت زیست و نیکفرجام رفت - از مدارس و مساجد و بیمارستان تعداد زیادی ساخت و برای ورثه خود پشتوانه معنوی بسیار فراهم کرد - ورثه اش یک دختر پسر و شوهر و یک جده : مادر پدر و یک عموی پدری بودند - از این شیرزن با آنهمه خیر و خیرات باز هم ۱/۲۰۰/۰۰۰ تومان باقی ماند - مسأله ورثه بطوریکه از جدول دانسته میشود از ۱۲ است - سهم دختر پسر پسر نصف است / ۶۰۰۰۰۰ تومان - سهم شوهر با بودن فرزندی پسر پسر ربع است / ۳۰۰۰۰۰ تومان - برای جده  $\frac{1}{6}$  است / ۲۰۰۰۰۰ تومان - باقی برای عمو / ۱۰۰۰۰۰ تومان .

بابا حسن همیشه زبانش بیاد خدا بود. کسی سخن زشت از زبان او نشنیده بود زبانی که بیاد خدا مطهر شد کجا سخن زشت از آن صادر میشود - نصیحتش به همه این بود که این سه جمله بیاد دارید : خدا مرا می‌بیند - خدا با من است - خدا بر من آگاه است و بدانید که هر

خرج بزرگتر خرج $\frac{1}{2}$ است بنابر آن مسأله از : ۶		
$\frac{1}{3}$	۱ دختر	۳
$\frac{1}{6}$	دختر پسر	۱
$\frac{1}{6}$	مادر	۱
عصبه	عموی پدری	۱

کسیکه میداند خدا او را می‌بیند خلاف خدا نمیکند - و کسیکه میداند خدا با او است دلتنگ نمیشود و کسیکه میداند خدا بر او آگاه است قصد بد نمیکند و نومید نمیشود . بامداد جمعه بعد از نماز صبح با جماعت خواندن سوره یس را آغاز کرد و با پایان سوره

جان را بخدا تسلیم کرد نه خود رنج کشید و نه کسی را رنجانید - ورثه او : يك دختر و يك دختر پسر و مادر و يك عموی پدری بود - مسأله شان چنانكه در جدول ۴۷ می بینید از ۶ است. يك دختر نصف دارد ۳ - يك دختر پسر  $\frac{1}{6}$  دارد يك - مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد يك - و میباید ۱ و آن برای عموی پدری است - میراث بابا حسن اندك بود اما پاك و با برکت بود / ۶۰۰۰ تومان - كه به يك دخترش نصف آن / ۳۰۰۰ تومان و به يك دختر پسرش  $\frac{1}{6}$  - / ۱۰۰۰ تومان و به مادرش  $\frac{1}{6}$  - / ۱۰۰۰ تومان و به عموی پدریش باقی مانده بود / ۱۰۰۰ تومان رسید .

۴۸

حسن با و اخوش خلق و متواضع بود. شغل او رنگریزی بود و از اینراه معاش خود تأمین میکرد - وقت را گرامی داشتی و در سنین پیری به تحصیل علم پرداختی و میگفتی بهترین خدمت بخلق باسواد کردن آنها است - مدرسه ای داشت كه فرزندان بینوایان را در آن به رایگان تعلیم میداد و میگفت علم بهترین سرمایه است. هر چه از آن بیشتر انفاق شود افزوده تر میشود - روزی كه جهان را وداع گفت دستهای بسیاری بدعای خیر او برافراشته شد - ورثه او عبارت بودند از يك خواهر پدر و مادری و يك زوجه و يك پسر عموی پدر و مادری - و مسأله شان چنانكه از جدول ۴۸ پیدا است از ۴ است يك خواهر پدر و مادری نصف دارد ۲ - زوجه  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ - باقی ۱ برای پسر عموی پدر و مادری. میراث حسن با و ۴۸,۰۰۰ =  $4 \div 12000$  تومان بود كه تقسیم بر ۴ میشود - سهم يك خواهر پدر و مادری ۲ بود  $12000 \times 2 = 24000$  / تومان سهم زوجه ۱ بود  $12000 \times 1$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان و برای پسر عموی پدر و مادری ۱ بود  $12000 \times 1$  میشود / ۱۲۰۰۰ تومان .

مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{4}$ است بنابراین مسأله از = ۴		
۱	يك دختر	۲
۱	شوهر	۱
عصبه	پسر عموی پدری	۱

عبارت بودند از يك دختر و شوهر و يك پسر عموی پدری - و چنانکه از جدول ۴۹ پیدا است مسأله شان از ۴ است برای اینکه  $\frac{1}{4}$  مخرج بزرگتر است و مخرج  $\frac{1}{4}$  در آن داخل است - بنابراین مسأله شان از ۴ - سهم يك دختر نصف است که ۲ باشد - سهم شوهر با وجود دختر  $\frac{1}{4}$  است که ۱ باشد - میباید ۱ و آن برای پسر عموی پدری است که عصبه است - میراث نجیب زاده ۱۶ مثقال طلا مهریه او بود - که نصف آن ۸ مثقال طلا به دخترش - و ۴ مثقال طلا به شوهرش و ۴ مثقال طلا پسر عموی پدریش گرفت.

مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{6}$ است و مخرج $\frac{1}{6}$ در آن داخل است = ۶		
۱	مادر	۱
۱	يك خواهر پدر و مادري	۳
۱	خواهر پدری	۱
۱	يك خواهر مادري	۱
عصبه	عموی پدر و مادری	۰

غریب پور شخصی متین و معقول و با تقوی بود - قرآن را حفظ داشت و در کوچه و خانه و سردکان آهسته کلام الله را تلاوت میکرد و میگفت بهترین مشغولیت است زبان را از دروغ و نابسامانی نگه میدارد و طاعتی است ارزنده که دل را صیقل میدهد - حتی موقعیکه جهان فانی را وداع میکرد آیه: یا لیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین - آیه ۲۶ و ۲۷ سورة یس می خواند: ( کاش قوم من میدانستند آنچه از آمرزش پروردگار بمن رسید و گردانید مرا از گرامی داشتگان ) و رثه او عبارت بودند از مادر و يك خواهر پدر و مادری و يك خواهر پدری و يك خواهر مادری و يك عموی پدر و مادری - مادر بسبب بودن بیش از يك خواهر با او  $\frac{1}{6}$  دارد - و يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{6}$  دارد و يك خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  دارد تکملة الثلثین که چون سهم او و سهم خواهر پدر و مادری با هم



جمع شود دو ثلث را تکمیل کند - و يك خواهر مادری  $\frac{1}{2}$  دارد - مسکین عمومی پدر و مادری که عصبه است و چیزی برای او نمی ماند - بنابر اینکه خرج بزرگتر خرج  $\frac{1}{2}$  است و خرج  $\frac{1}{3}$  در آن داخل است مسأله از ۶ - سهم يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  است که سه باشد و يك خواهر مادری  $\frac{1}{3}$  دارد يك - و خواهر پدری  $\frac{1}{2}$  دارد يك و مادر  $\frac{1}{2}$  دارد يك - میراث غریب پور ۶ دکان بود در چشم بازار همسان و در يك قطار - به خواهران ابوبنی سه دکان و به مادر و خواهر پدری و خواهر مادری به هر کدام يك دکان رسید.

مسأله هائی که میراث بر عصبه  
در آن جمع شده و نزدیکتر یا قوی تر میراث  
می برد و دورتر یا ضعیف تر میراث نمی برد.

۵۱

میان خرج $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{2}$ توافق است $6 \times 2 = 12$			۱۲
$\frac{1}{4}$	زوجه	۳	۳
$\frac{1}{2}$	جده : مادر مادر	۲	۲
عصبه	پدر	۷	۷
محبوب	جد : پدر پدر	۰	۰

صمصام مردی تند واخو و ترش رو بود بطوریکه بقول شاعر : اگر حَنْظَل خوری از دست خوش روی - به از فالوده از دست ترش روی - هر کس جناب ایشان را دید زیر لب میگفت پناه می بریم بخدا . همینکه در خانه میکوفت هر کس در خانه در جای خودش میخکوب میشد و خانه و خانواده همه تلخ بودند تا او در خانه بود - عجیب اینکه ملک الموت از قیافه او نترسیده بود که جام مرگ را بدست او داد تا زحمت خود و مردم کم کند - روزی که مرد آه در توبره نداشت که با ناله عوض کند زوجه و جده و پدر و جد او به گمان اینکه علی آباد دهی است همه جمع شدند تا میراث او را ببرند اما ندانسته بودند که هر کسیکه از حُسن خُلق محروم شد از خیر دنیا و آخرت هر دو محروم شده است - حساب کار او روی اگر گذاشته شد - که اگر ثروت داشت قسمت میراث او از ۱۲ بود و بطوریکه در جدول ۵۱ پیدا است به زوجه - که سه از ۱۲ باشد میرسد بجده -

که ۲ باشد از ۱۲ میرسد و به پدر که عصبه است ۷ که باقی بعد از میراث سهام داران است میرسد - در این بین جدّ که پیر باتال بود فغان برآورد که حظّ مرا بدهید که نمیتوانم بیش از این بنشینم - باقی ورثه به او گفتند لطف زیاد - اولاً صمصام چیزی ندارد و آنکه اگر داشت هم چیزی به تو نمیرسد برای اینکه پدر وجود دارد و با بودن پدر تو محجوب و محروم از ارث هستی - کسی نبود که عکس جدّ بگیرد، برای اینکه از این حرمان لب ولوچه اش پائین افتاده پرت و بلا میگفت و میرفت .

بین غارخ $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ توافق است $= 6 \div 2 \times 3 = 9$	۱۲	مهنّاز - زنی بود که گوئیا سرکه بر سر و روی او ریخته باشند. همیشه از نِقْ نِقْ زدن و سُك سُكْ مرد را از خانه فراری کرده بود - بیشتر فرار مردان از خانه روی اصل بی تدبیری زن و بی حوصلگی او است - و گرنه زنی که شوهر را بداند و او را همیشه راضی و شاد نگهدارد	۲	مادر	$\frac{1}{6}$
	۳	شوهر	$\frac{1}{4}$		
	۷	پسر	عصبه		
	۰	پسر پسر	محجوب		

هیچگاه شوهر از خانه فراری نمیشود و هیچگاه بفکر زنی دیگر نمیشود - خلاصه اخلاق مهنّاز شوهر را واداشته بود که در گورستان بخوابد و بخانه نیاید - مهنّاز هم مانند همه خلق الله روزی که اجلش رسید ندای حق را لَبَّيْكَ گفت - ورثه اش عبارت بودند از مادر و شوهر و يك پسر و يك پسر پسر - و بطوریکه از جدول ۵۲ پیدا است مسأله شان از ۱۲ است - مادر  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - شوهر با بودن پسر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - پسر باقی بعد از سهام میراث بران که ۷ است میگیرد - مسکین پسر پسر که دست خالی بر میگردد و بودن پسر مانع از ارث او است - و در اینگونه موارد لازم پدر و مادری که یکی از فرزندان شان در گذشته است که به اندازه پسر بهری برای فرزندان پسری که در گذشته است وصیت کنند و همچنین بقدر دختر بهری برای فرزندان دختری که قبل از پدر در گذشته است وصیت کنند و فرزندان پسر و دختر مرحوم شده، محروم نسازند .

بابا شمیمل مردی پُرمزاح و شوخی بود. هر سخنی که میگفت مزاحی بآن میآمیخت و روی این اصل همیشه سر حال و بانشاط بود و قاعده بخند تا زندگی با تو بخندد بدرستی دانسته بود - در منزل میان همسر و خواهر و برادران کاملاً محبوب بود - همیشه میگفت دنیا برای همه است و نمیشود که برای يك شخص باشد. اینست که در ملایات و ناملایات زندگی باید آدمی خوشوقت

۱۲	بین غارچ $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ توافق است به نصف $6 \div 2 \times 4 =$
۶	يك خواهر پدر و مادري
۱	برادر پدري
۲	مادر
۳	زوجه
۵	پسر برادر پدري
	محبوب

و سپاسگزار باشد - روزی که میخواست جهان فانی را وداع گوید. از همه بستگان خواست او را ببخشند و بعد از وفات او را از یاد نبرند به قراءت قرآن و صدقه و دعای خیر برای او روح او را شاد کنند - ورثه اش عبارت بودند از يك خواهر ابويني و يك برادر پدری و پسر برادر پدری و زوجه ای و مادر - و مسأله تقسیم ارث شان چنانکه از جدول ۵۳ پیدا است از ۱۲ - سهم يك خواهر ابويني  $\frac{1}{6}$  است که ۶ باشد - سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است که دو باشد. سهم زوجه با نبودن فرزند  $\frac{1}{6}$  است که سه باشد - برای برادر پدری باقی است که يك باشد و پسر برادر پدری با بودن برادر پدری محروم از میراث است - بابا شمیمل اینرا دانسته و در حیات خود خانه ای برایش ساخته بود - ترکه بابا شمیمل  $600000$  تومان بود به خواهر ابويني نصف یعنی  $300000$  تومان و به زوجه  $\frac{1}{6}$  یعنی  $100000$  تومان و به مادر  $\frac{1}{6}$  یعنی  $100000$  تومان و به برادر پدری باقی یعنی  $50000$  تومان رسید و پسر برادر پدری در این مسأله محبوب است.

نخرج بزرگتر خرج $\frac{1}{3}$ است وخرج $\frac{1}{3}$ در آن داخل است مسأله از	۶
شوهر	۳
مادر	۱
عصبه	۲
محبوب	۰

جميله چنانكه از نامش پيدا است زيارو و خوش خلق و عبادت كار بود . شوهر و مادر و برادران از او راضى بودند - نظر به اينكه فرزند نداشت به خياطى ميرسيد و مزد خود را جمع ميكرد و خرده معامله اى در خانه داشت و ميدانست يك مدرسه كه مردم را باسواد كند - يك

مسجد كه مردم را بنماز آورد يك بيمارستان كه بيمارانى را درمان كند از هزار فرزند بهتر است. اين بود كه از دسترنج خود و همكارى زنان خيراندش هم مدرسه و هم مسجد و هم بيمارستان ساخته بود - روزى كه ميخواست از جهان فانى بسر اى جاويدانى برود خوشوقت و راضى از جهان رفت كه ميدانست اعمال خير مونس او در قبر است - ورثه اش : مادر و شوهر و يك برادر پدر و مادرى و يك برادر پدرى بود - مسأله شان چنانكه از جدول ۵۴ پيدا است از ۶ است - شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ مادر با بودن بيش از يك برادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱ - يك برادر پدر و مادرى عصبه است باقى كه ۲ است ميگيرد تركه جميله : / ۶۰۰۰۰۰ تومان بود - كه به شوهر  $\frac{1}{3}$  يعنى / ۳۰۰۰۰۰ تومان و به مادر  $\frac{1}{3}$  يعنى / ۱۰۰۰۰۰ تومان و به برادر پدر و مادرى / ۲۰۰۰۰۰ تومان رسيد و اما برادر پدرى كه در اين مسأله محبوب است و چيزى ندارد .

نخرج بزرگتر است وخرج $\frac{1}{3}$ در آن داخل است اينسكه مسأله از	۶
مادر	۱
يك دختر	۳
دختر پسر	۱
عصبه	۱
محبوب	۰

در يانورد مرد زندگى بود. كوه نوردى و هوا نوردى نيز بلد بود ميگفت صيقل مرد كار است و شخص بيكاره منفور خاص و عام است - هر كارى كه بعهده ميگرفت بخوبى انجام ميداد و ميگفت سرور كائنات صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است :  $\text{إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّانِعَ الْمُتَقْنَ لَصْنَعَتِهِ}$  - خدا دوست ميدارد پيشه ورى را كه پيشه خود بخوبى و محكم كارى به انجام برساند پيله ور باشد يا درودگر يا آهنگر يا

زرگر یا غیر اینها که دستور ایمان نکوکاری و بخوبی انجام دادن کار است - او بدرستی تشخیص داده بود که عبادات اسلامی صیقل دهنده روح است و انسان را در برابر مشکلات مقاومت و نیرومندی میدهد. این بود که هیچ فریضه را از دست نمیداد - روزی که از دنیا رفت هم فریضه ای از او فوت نشد و با وضوء رفت. ورثه او عبارت بودند از مادر و يك دختر و يك دختر پسر و يك عموی پدر و مادری و يك عموی پدری و مسأله شان چنانکه از جدول ۵۵ نمایان است از ۶ تقسیم بندی میشود.

سهم يك دختر  $\frac{1}{4}$  است که سه باشد - سهم مادر با بودن دختر  $\frac{1}{4}$  است که يك باشد - سهم يك دختر پسر همراه يك دختر  $\frac{1}{4}$  است که يك باشد و تكلمة الثلثین میباشد - عموی پدر و مادری عصبه است و باقیانده که يك است میرد . مُرده ريك یعنی میراث دریانورد ۶ باغچه سرسبز و خرم بود - و وصیت کرده که خانه كوچك و نشیمنش به عموی پیر و باتالش که از کار مانده بود تا هم محروم نشود و هم سایه ای داشته که سربزیر آن بیاورد - مساله از ۶ - سهم يكدختر نصف است که ۳ باشد ۳ باغچه به دختر رسید - سهم يكدختر  $\frac{1}{4}$  است. يك باغچه به او رسید سهم مادر  $\frac{1}{4}$  است يك باغچه به او رسید - سهم عموی پدر و مادر باقیانده است يك باغچه که به او رسید - و عموی پدری با بودن عموی پدری و مادری از میراث محجوب است اما احسان دریانورد به او رسید .

مسائلی در بارهٔ عصبهٔ بغیر - پسر خود عصبه است  
ودختر و دختر عصبه بغیر است که همراه پسر عصبه میباشد

۵۶

۶	اصل مسأله است برای اینکه خرج دگری نیست	خرج
۲	يك پسر	عصبه
۲	دو دختر	عصبه
۱	پدر	$\frac{۱}{۲}$
۱	مادر	$\frac{۱}{۲}$

حاجي زاده گمان میکرد که حج فضیلت بسیار دارد. او نمیدانست که حج جای روزه نمیگیرد روزه جای نماز نمیگیرد. نماز جای زکاة نمیگیرد - زکاة نمیداد و هر ساله به حج میرفت - وعوام بي شعور از این قبیل بسیارند که با ندادن زکاة و شریك کردن همهٔ فقراء مسلمین در مال خود به حج میروند تا نفقه شان هم با مالی باشد که فقراء شریك آن هستند - حاجي زاده از زکاة و صدقات نزد او خبری نبود به حج که میرفت در اماکن مقدسه هم انفاقی نداشت جز صَنّاری که به گدایان دوره گرد میداد - او هم روزی اجلش بسر آمد و دارفانی را وداع گفت. ورثه اش عبارت بودند از : يك پسر و دو دختر و پدر و مادر - پدر و مادر با بودن فرزند  $\frac{۱}{۲}$  دارند. مسأله شان از ۶ است پدر  $\frac{۱}{۲}$  دارد ۱ - و مادر  $\frac{۱}{۲}$  دارد ۱ - میباید ۴ میان يك پسر و دو دختر للذكر مثل حظ الانثیین قسمت میشود برای يك پسر ۲ و برای دو دختر ۲ که برای هر يك دختر يك باشد - حاجي زاده  $\frac{۶۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان بمیراث گذاشته بود که بر ۶ قسمت شد  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان يك پسر ۲ داشت  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰} \times ۲$  میشود  $\frac{۲۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان - دو دختر ۲ داشتند  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰} \times ۲$  میشود  $\frac{۲۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان - برای هر يك دختر  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان - برای پدر ۱ بود  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰} \times ۱$  میشود  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان برای مادر هم  $\frac{۱۰۰۰۰۰}{۱۰۰۰۰۰}$  تومان .

۵۷

۱۲	از ضرب وفق خرج $\frac{۱}{۲}$ در خرج $\frac{۱}{۲}$ = $۶ \times ۲ = ۲ \div ۴ =$	از ضرب وفق خرج $\frac{۱}{۲}$ در خرج $\frac{۱}{۲}$
۳	شوهر	$\frac{۱}{۳}$
۲	جده : مادر پدر	$\frac{۱}{۶}$
۴	دو پسر پسر	عصبه
۳	سه دختر پسر	عصبه

مسلمانان زنی خوش خلق و مؤمنه بود با اینکه تنها پسر خود را از دست داده شکر خدا میکرد که از پسرش دو پسر و سه دختر برجای مانده است - همیشه میگفت که کارهای خیر عمومی فرزند جاویدان انسان است - لوله کشی آب برای شهری - ساختن بیمارستان برای شهرستانی. بناء مدرسه برای تعلیم و تربیت - برق رسانی - تألیف کتابی سودمند اینها فرزندان جاویدانند - خودش کار

میکرد و لباس به مزد میدوخت خرید و فروش داشت - زمین میخريد و ساختمان میکرد و میفروخت و از اینراها توانسته کارهای خیر عمومی انجام دهد - روزی که جهان فانی را وداع میکرد دل واپسی نداشت با طهارت و یاد خدا از دنیا رفت - ورثه اش عبارت بودند - از شوهر و مادر پدر و دو پسر پسر و سه دختر پسر - شوهر با بودن فرزند پسر چهار يك داشت  $\frac{1}{4}$  و جدّه  $\frac{1}{2}$  دارد و چنانکه از جدول ۵۷ نمایان است از ضرب وفق  $\frac{1}{4}$  در مخرج  $\frac{1}{2}$  بدست میآید و مسأله شان از ۱۲ است - برای شوهر  $\frac{1}{4}$  که سه باشد - برای جدّه  $\frac{1}{2}$  که ۲ باشد - باقی ۷ میان دو پسر پسر و سه دختر پسر للذكر مثل حظ الانثیین برای دو پسر پسر ۴ است و برای سه دختر پسر ۳ - و از ترکه مرحومه که  $\frac{1}{2}$  / ۲۰۰ / ۰۰۰ / ۱ تومان داشت تقسیم بر ۱۲ - برای شوهر / ۳۰۰۰۰۰ تومان برای جدّه / ۲۰۰۰۰۰ تومان برای دو پسر پسر / ۴۰۰۰۰۰ تومان که برای هر کدام / ۲۰۰۰۰۰ تومان باشد - برای سه دختر پسر / ۳۰۰۰۰۰ تومان که برای هر کدام / ۱۰۰۰۰۰ تومان است .

۱۲

سلمان مردی خوشخو و مهربان بود به سرپرستی ایتام

علاقه ای عجیب داشت. معتقد بود که سرپرستی

و تربیت و تعلیم ایتام نزد پروردگار متعال، اجری

عظیم دارد اینست که دارالایتام ساخته بود و برای آن

ساختمانی عظیم وقف کرده بود تا از غلّه آن مصرف

غذا و لباس و تربیت و تعلیم ایتام نمایند - میگفت که

بزرگی بخواب دید که دستور بردن او به دوزخ داده اند و یتیمی بجلو دوید و گفت من

از خدا میخواهم تا او را ببخشاید و ندا آمد که او را بخاطر یتیم بخشودیم - روزی که

از جهان رفت با لبی خندان جهان فانی را وداع کرد - ورثه اش عبارت بودند از مادر

و زوجه ای - و دو برادر پدر و مادری و سه خواهر پدر و مادری - مسأله شان چنانکه از

۵۸

از ضرب وفق $\frac{1}{2}$ در مخرج $\frac{1}{4}$	۱۲	$= 4 \times 3 = 2 \div 6 =$
$\frac{1}{2}$	۲	مادر
$\frac{1}{4}$	۳	زوجه
عصبه	۴	دو برادر پدر و مادری
عصبه	۳	سه خواهر پدر و مادری

جدول ۵۸ نمایان است از ۱۲ است - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۲ - و زوجه با نبودن فرزند و فرزند زاده  $\frac{1}{4}$  دارد سه - باقی ۷ که میان برادران و خواهران ابویی للذکر مثل حظ الانثیین قسمت میشود برای دو برادر ابویی ۴ و برای سه خواهر ابویی سه - مرحوم سلمان بعد از خود ۱۲ دکان باقی گذاشت که موجب جدول ۵۸ - بهادر ۲ دکان و بزوجه ۳ دکان و به دو برادر ابویی ۴ دکان به هر کدام دو دکان و سه خواهر ابویی سه دکان برای هر کدام ۱ دکان و دکانها همانند بود .

۵۹

سلیمان مردی بلند قد وقوی هیکل و محروور المزاج بود

علاقه وافر به ازدواج و زن کردن داشت - هر سالی

یکی دو بار تجدید فراش میکرد و میگفت نصیحت

شیخ اجل سعدی علیه الرحمه بکار بسته ام که فرمود:

زن نو کن ای خواجه هر نو بهار - که تقویم پاریس

نیاید بکار - اما اشتباه کرده بود برای اینکه ازدواج

برای تشکیل خانواده و بهم پیوستن چندین خانواده است - و در حدیث است : لعن الله

الذواقین والذواقات. خدا بمرد و زن خواهان چشیدن طعم ازدواج لعنت نمود - و غریب

است که سلیمان با آنهمه ازدواج دارای فرزند نبود و اگر دارای فرزند شده بود هم در

خرد سالی رفته بود. سلیمان در آخر کار میگفت مردم عاقل با نشستن با يك زن دارای

خانه و خانواده و عقار و زندگی هستند و ما هر چه داشتیم خرج دامادی کردیم و چیزی

باقی نگذاشتیم. روزی که چشم از جهان پوشید نه زادی داشت نه رودی - فقط ۱۲

تومان داشت که موجب جدول ۵۹ - بزوجه اخیرش که  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و به جدّه پیر و پاتالش

که  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ - و ۷ باقی میان دو برادر و سه خواهر پدري برای هر برادر ۲ و برای هر

خواهر يك تومان بود .

از ضرب وفق $\frac{1}{4}$ در مخرج $\frac{1}{4} = 6 \times 2 = 2 \div 4 = 12$		
$\frac{1}{4}$	زوجه	۳
$\frac{1}{4}$	جده:	۲
عصبه	دو برادر پدري	۴
عصبه	سه خواهر پدري	۳



۱۸-

۱۹

۱۰

مسائلی در بارهٔ عصبه همراه دیگری - مثل خواهر پدر و مادری همراه

دختر و همراه دختر پسر و همچنین خواهر پدری

عصبه مع الغیر

۶۰

سمعان برده ای سیاه پوست بود که در پیری آغایش

او را از خدمت آزاد کرد - او هر وقت آغایش میگفت

سمعان برو بازار و با این بیست تومان ۸ تومان

زنجبیل - و سه تومان فلفل سیاه و ۵ تومان دارچین

و ۴ تومان زیره و سیاه دانه بخر - فهمیدی ؟ سمعان

میگفت بله آقا فهمیدم - آغایش دو سه بار تکرار

میکرد و هر بار سمعان میگفت بله آقا فهمیدم - باز هم وقتی که بر میگشت بجای زیره

سندروس و بجای فلفل سیاه فلفل سرخ و بجای زنجبیل سکنجین خریده بود - از این

رو بود که او را آزاد کرد تا هر روز ناراحتی از دست او نبیند - سمعان با همین بی فهم

و شعوری در معامله موفق بود و روزی که درگذشت آلفا و الوفی بهم زده بود - ورثه اش

عبارت بودند از زوجه و مادر و یک دختر و پنج خواهر پدر و مادری - و مسأله شان چنانکه

از جدول ۶۰ پیدا است از ۲۴ - زوجه با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد ۳ - مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{4}$

دارد ۴ - و دختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱۲ - و باقی میماند ۵ و آن برای پنج خواهر پدر و مادری است -

که الاخوات مع البنات عصبات - میراث سمعان ۲۴ ملیون تومان بود که موجب

جدول ۶۰ در تقسیم بر ۲۴ - برای زوجه ۳ ملیون و برای مادر ۴ ملیون و برای یک

دختر ۱۲ ملیون و برای پنج خواهر ابوبنی ۵ ملیون برای هر کدام ۱ ملیون تومان .

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در خرج $\frac{1}{6}$	۲۴
$= 6 \times 4 = 24$	
زوجه	۳
مادر	۴
یک دختر	۱۲
پنج خواهر پدر و مادری	۵

سکینه زنی مؤمنه و خوش محضر بود هیچگاه خنده از لبان او دور نمیشد - شوهرش موقعیکه از خانه بیرون میرفت صبر نداشت که هر چه زودتر بخانه برگردد و از سخنهای شیرین همسرش سکینه بهره ور شود - سکینه خانه را طوری آراسته کرد که منظره زیبا و پیاکی و صفا و بوی خوش از آن می بارید - اما دنیا

از ضرب وفق $\frac{1}{3}$ در غرض $\frac{1}{6}$ $= 6 \times 2 = 2 + 4 =$	۱۲
جدّه : مادر پدر پدر	۲
شوهر	۳
دختر پسر	۶
خواهر پدری	۱

جائی نیست که بشود بآن دلبستگی نمود پسرش که تازه عروسی کرده و دارای دختری شده بود ندای حق را لبیک گفت - سکینه گفت بر قبر پسرش بنویسند : چو گل بودم بباغ اندر جوانی - جوان بودم در یغا زندگانی چند روزی از وفات پسرش نگذشته بود که سکینه بشب خوابید و آن شب برای او صبحی در پی نداشت - سکینه و پسرش در جوانی رفتند و پیره زنی زالی که مادر پدر پدر سکینه بود در قید حیات بود - مدبر کائنات بهتر میداند که نظام کائنات از چه قرار است - ورثه سکینه عبارت بودند از جدّه سالخورده که مادر پدر پدر سکینه بود و شوهر و یک دختر پسر و یک خواهر پدری - و مسأله شان چنانکه از جدول ۶۱ پیدا است از ۱۲ است - یک دختر پسر  $\frac{1}{3}$  دارد ۶ - شوهر با بودن دختر پسر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - جدّه  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - خواهر پدری عصبه و باقی دارد ۱ - از سکینه چیزی نهانده بود جز کهنه لباس که در ثواب او به فقراء دادند .

مسائلی از حجب : که بعضی از میراث بران مانع میراث بردن بعضی دیگرند و به جدول ۵۱ مراجعه کنید که نزدیکتر، مانع دورتر است.

۶۲

شیرین زنی خوش سیما، خوش لقاء، خوش خلق و خوش رفتار بود - اوقات خود را طوری منظم کرده بود که هیچ وقتی از اوقات او بهدر نمیرفت یا کارهای خانه انجام میداد - ویا خرده معامله ای داشت ویا عبادت میکرد ویا در صحبت همسر و دختر به سخنهاي شیرین میپرداخت - خودش میگفت نظم از

از ضرب وفق $\frac{1}{2}$ در غرض $\frac{1}{2}$ = $2 + 4 = 6 \times 2 = 12$		
$\frac{1}{2}$	يك دختر	۶
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳
عصبه $\frac{1}{4}$	پدر	۲+۱
محبوب	جد	۱

لازمه زندگی مرتب است - حتی ملاقات و دیدارها را یادداشت میکرد و هر سخن شیرینی بخاطر می سپرد. این بود که در مجلس زنان شمع محفل بود - با اینهمه موقعی که عمر او بسر رسید ناگزیر شد شربت مرگ را بخوشوقتی نوشیدن و آنانکه منظم هستند و حقّی را پایمال نمیکند در موقع رفتن از جهان حسرتی ندارند ویا حسرت کمتری دارند - ورثه اش چنانکه از جدول ۶۲ پیدا است دختری و شوهر و پدر و جدّ یعنی پدر پدر بود - و مسأله شان برابر همین جدول ۶۲ از ۱۲ است یک دختر  $\frac{1}{2}$  دارد ۶ - و شوهر با بودن دختر  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ - و پدر  $\frac{1}{2}$  دارد به فرض و میباشد ۱ که آن را هم پدر میگیرد به عصبوت یعنی به عصبه بودن - اما جدّ که پدر پدر باشد با بودن پدر محبوب است و بهره ای ندارد از شیرین فقط دفتر یادداشت ویا خوبیها و نیکنامی از او بیادگار ماند که قابل قسمت نبود .

۶۳

راغب مردی هوشیار و دانا همیشه زیانش بیاد خدا تر بود - میگفت سبحان الله اینهمه مردمی که دنیا آمده اند یکی نیست که بگوید به در خواست خودش میرود . چنین خدائی یکتا و توانا - باید يك لحظه از یاد او غافل نبود - او میدانست با بودن پدر برادرانش از میراث او چیزی ندارند. این بود که برای هر کدام خانه ای ساخت - و برای دخترش خانه ای ساخت واز ورثه اش خواست تا زوجه اش را تا وقتی که زنده است از خانه بیرون نکنند - روزی

از ضرب وفق $\frac{1}{2}$ در غرض $\frac{1}{2}$ = $2 + 8 = 6 \times 4 = 24$		
$\frac{1}{2}$	يك دختر	۱۲
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳
$\frac{1}{6}$	مادر	۴
عصبه $\frac{1}{4}$	پدر	$\frac{4}{1}$
محبوب	۱ برادر بنفش ۱ برادر پدری ۱ برادر ملای	۱

که احساس کرد رفتنش نزدیکست، از همه ورثه وارحام و دوستانش حلال بودی خواست تا او را ببخشند. ورثه اش چنانکه از جدول ۶۳ پیدا است یکدختر و زوجه و مادر و پدر و سه برادر که یکی شقیق و دیگری پدری و سومی مادری بود - و مسأله شان چنانکه از جدول ۶۳ پیدا است از ۲۴ است - یکدختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱۲ - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد ۳ مادر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ - و پدر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ و باقی میماند ۱ که آن را نیز پدر به عصبه بودن میگیرد - میراث راغب ، ۴۰۰ ، ۰۰۰ ، ۲ ریال بود که در تقسیم بر ۲۴ سهام میراث بران از اینقرار است : - یکدختر  $\frac{1}{4}$  دارد ، ۱ ، ۲۰۰ ، ۰۰۰ ریال زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد / ۳۰۰۰۰۰ ریال مادر  $\frac{1}{8}$  دارد / ۴۰۰۰۰۰ ریال پدر  $\frac{1}{8}$  دارد / ۴۰۰۰۰۰ ریال و میماند / ۱۰۰۰۰۰۰ که پدر به عصبه بودن میگیرد. اما برادران که با بودن پدر محجوب هستند و چیزی از میراث ندارند .

۶۴

حازم مردی جاه طلب بود و میگفت بهترین لذت در ریاست است - و عبدالله بن طاهر ریاست گفته است : گر بزرگی به کام شیر در است - شو خطر کن بکام شیر برو - یا بزرگی و نام و لذت جاه - یا چومردان مرك رویاری - در بیت دوم شاید تغییری باشد - او فرموده سرور کائنات صلی الله علیه وسلم

خرج بزرگتر $\frac{1}{4}$ است و $\frac{1}{4}$ در آن داخل است مسأله از ۶		
$\frac{1}{8}$	مادر	۱
$\frac{1}{4}$	دختر	۳
عصبه	۱ خواهر پدر و مادری	۲
محجوب	جده : مادر مادر یا مادر پدر	۰

را نمیدانست که فرمود : نِعَمَتِ الْمَرْضُعة و بیست الفاطمه : ریاست و امارت و فرمانروائی تا شیر میدهد و بکام است خوب است اما وقتی که از شیر گرفت و معزول شد نه اینقدر تلخ است - و همین عبدالله طاهر در همین راه ریاست چقدر خونها ریخت و باز هم برای او بیش از چند روزی نماند - ریاست خوب است اگر در اعلاء دین خدا باشد و لا غیر - حازم درگذشت . برای جمع آوردن نماز گزاران و تشییع جنازه اش هم مردم را به زور آوردند تا آن کسیکه ظلم میکند بعد وفاتش هم با ظلم برود - الحاصل چشم جهان بینش تاریک شد. ورثه او - مادر بود و یکدختر و یک خواهر پدر و مادری و مادر مادر یا مادر پدر او - و مسأله شان چنانکه از جدول ۶۴ نمایان است از ۶ است - برای

مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  است ۱ - یکدختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - يك خواهر پدري ومادري همراه دختر عصبه است باقى دارد ۲ وبيچاره جدّه كه با بودن مادر هر جدّه اى چه پدري چه مادري محجوب است وميراث نمى برد .

۶۵

جاسم مرد بگومگو بود. همينكه بخانه ميامد بگومگو

از ضرب وفق $\frac{1}{8}$ در مخرج $\frac{1}{6}$ $= 6 \times 4 = 24 = 2 \div 8 =$		
عصبه	۳ پسر	۶
عصبه	۱۱ دختر	۱۱
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳
$\frac{1}{6}$	مادر	۴
محجوب	پسر پسر	۰

را شروع ميكرد. هيچ وقت در خانه روى خوشى

نديد. نه خود و نه زوجه و نه دختر و پسر و نه مادرش.

زندگيش همه به نِقْ نِقْ و سَكْ سَكْ گذشت و بقول

عوام اين سَكْ سَكْ هر روزى يا جان برد يا روزى .

كه جاسم براى خود روزى نگذاشته بود جان خود بر

آن گذاشت - اما غريب است كه او ۱۱ دختر و سه

پسر داشت و مثل اينكه نِقْ نِقْ مانع او از عمل خير نشده بود - روزى كه مرحوم شد

ورثه اش عبارت بودند از سه پسر و يازده دختر و يك زوجه و مادر و يك پسر پسر - جاسم

دانسته بود كه پسر پسر با بودن پسر ميراث نمى برد و لازم است از بهره پدرش محروم نشود

اين است كه به اندازه يك پسر پسر براى او وصيت كرده بود. اينست كه در جدول سه

پسر قيد شده مسأله شان چنانكه از جدول ۶۵ نهايان است از ۲۴ است - سهم زوجه

$\frac{1}{8}$  است كه سه باشد و سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است كه ۴ باشد - ميان ۱۷ براى سه پسر ۶ است

براى هر کدام ۲ - و براى ۱۱ دختر ۱۱ است براى هر کدام ۱ - پس مانده جاسم

/ ۲۴۰۰۰۰ تومان بود كه با تقسيم آن بر ۲۴ - سهم سه پسر / ۶۰۰۰۰ تومان براى

هر يك پسر / ۲۰۰۰۰ تومان - براى ۱۱ دختر / ۱۱۰۰۰۰ تومان براى هر يكدختر

/ ۱۰۰۰۰ تومان براى زوجه / ۳۰۰۰۰ تومان و براى مادر / ۴۰۰۰۰ تومان - و پسر پسر

بسبب وصيت جاسم مانند يك پسر بحساب آمد و اگر وصيت جاسم نبود از ميراث

محروم ميانند .

حسنيه همانند نامش دارارى حسن و جمال بود .

رويش زيبا و سخنش شيوا و عملش خوب و رفتارش

محبوب بود - شوهرش حسان ميگفت هر قدر شكر

بكنم به اين نعمت چنين زنى كه نصيبم شده نميرسد

- و فرموده بزرگواري كه ميگفت اگر بخواهى بهترين

دعا در حق كسى بنمايى بگو خدا زنى خوب و خوب

سيرت به وي ارزاني دار - حسنيه مى دانست كه با

بودن پسر، نه برادران و نه خواهران او هيچكدام

نمى برند ميراث او را - اينست كه  $\frac{1}{8}$  مال خود را براى آنان وصيت کرده بود - ورثه او

عبارت بودند از يك پسر و مادر و شوهر و جد : پدر پدر و سه برادر يكي شقيق يكي پدرى

يكي مادري و سه خواهر يكي شقيق و يكي پدرى و يكي مادري - و مسأله شان چنانكه

از جدول ۶۶ نهايان است از ۱۲ ميباشد - سهم يك پسر ۵ است كه بعد از سهام مادر

و شوهر و جد ميبانند - سهم مادر با بودن پسر  $\frac{1}{2}$  است ۲ - شوهر با بودن پسر  $\frac{1}{4}$  است ۳

سهم جد  $\frac{1}{4}$  است ۲ - و برادران و خواهران با بودن پسر محجوب و ممنوع از ميراث هستند

اما با وصيت حسنيه - على السويه ميان شان قسمت ميشود - ميراث حسنيه

۱,۵۰۰,۰۰۰ تومان بود و با تقسيم بر ۵ ميشود  $\frac{1}{5}$  آن / ۳۰۰,۰۰۰ تومان براى برادران

و خواهران كه شش تن هستند براى هر کدام / ۵۰,۰۰۰ تومان - ميبانند براى ورثه

۱,۲۰۰,۰۰۰ تومان كه با تقسيم بر ۱۲ - سهم مادر  $\frac{1}{4}$  يعنى / ۲۰۰,۰۰۰ تومان

و سهم شوهر  $\frac{1}{4}$  يعنى / ۳۰۰,۰۰۰ تومان - و جد  $\frac{1}{4}$  دارد يعنى / ۲۰۰,۰۰۰ تومان و ميبانند

براى پسر مبلغ / ۵۰۰,۰۰۰ تومان - .

از ضرب وفق $\frac{1}{4}$ در مخرج $\frac{1}{4}$ $= 4 \times 3 = 2 + 6 =$			۱۲
عصبه	پسر	۵	
$\frac{1}{4}$	مادر	۲	
$\frac{1}{4}$	شوهر	۳	
$\frac{1}{4}$	جد : پدر پدر	۲	
محجوب	۱ برادر شقيق و پدرى و ۱ برادر مادري	۰	
محجوب	۱ خواهر شقيق و پدرى و ۱ مادري	۰	

شَمبو مردی کوتاه قد و سرخ صورت و چشم آبی و موی

۱۲	$\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ با هم متباین هستند از ضرب $3 \times 4 = 12$	
۴	مادر	$\frac{1}{3}$
۳	زوجه	$\frac{1}{4}$
۵	جَدّ	عصبه
۰	۱ برادر مادری	محبوب

زرد بود - میگویند : چشم سبز و سرخ روی موی

زرد - اینچنین کس با کسی نیکی نکرد - او برای هر

اندك چیزی با مردم درگیری داشت و گاه خونین

و مالین بخانه بر میگشت و هر قدر همسرش از مهربانی

و خوشخوئی با او صحبت میکرد تا خود را تغییر دهد

اثری نداشت - اکثر خلق نمیدانند که عمر آدمی چقدر ارزنده است و حیف است

چنین عمری به تلخی بسر رود - آن کسیکه از صبح تا مغرب در تکاپو میباشد، اگر

میدانست که در بهای آنچه در روز بدست آورده يك روز از عمر خود در بهای آن

پرداخته است دُود از سرش بالا میآید - اما چه حیف که مردم همه اسیر شهوت و شکم

هستند شَمبو - روزی چشم از جهان پوشید - ورثه اش عبارت بودند از زوجه و مادر

و جَدّ یعنی پدر پدر و يك برادر مادری که با بودن جَدّ میراثی ندارد - مسأله شان چنانکه

از جدول ٦٧ پیدا است از ۱۲ است - مادر بسبب نبودن فرزند و نبودن بیش از يك

برادر، مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۴ - زوجه بسبب نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - جَدّ در این مسأله عصبه

است میگیرد آنچه را که بعد از بیرون کردن سهام زوجه و مادر میماند که آن ۵ است .

شَبَنبُو زنی دُرُشتخو بود، در هر سخنی گوئیا

۱۲	از ضرب وفق $\frac{1}{3}$ در مخرج $\frac{1}{4}$ $= 4 \times 3 = 12$	
۲	مادر	$\frac{1}{6}$
۳	شوهر	$\frac{1}{4}$
۶	دختر	$\frac{1}{3}$
۱	برادر شقیق	عصبه
۰	برادر مادری	محبوب
۰	خواهر مادری	محبوب

میخواست درشتی و نامهربانی نشان دهد - بعضی

اوقات عدم تناسب میان زن و شوهر - گفته سعدی را

بیاد میآورد - سفر نيك باشد بر آن كدخدا - که بانوی

زشتش بود در سرا - تهی پای رفتن به از کفش تنك -

بلای سفر به که در خانه جنك . و ندانسته اند که : دنیا

نیرزد آنکه پریشان کنی دلی - زهار بد مکن که نکرده

است مُقبلی - شَبَنبُو با این درشتخوئی صفات نيك

دیگری داشت : کدبانو و مقصد و پاك و باوفا بود - در فرموده خاتم النبیین صلی الله علیه

وآله وصحبه وسلم : لا يفرك مؤمن مؤمنة أن كره منها خلقاً رضي منها آخر - نباید مرد مؤمن زن مؤمنه را دوست ندارد - اگر رفتار و خوئی از او نپسندند خلق و رفتار دیگرش را خواهد پسندید - شنبو روزی که چشم از جهان می بست میدانست برادر و خواهر مادرش چیزی از میراث ندارند و با بودن دختر میراثی به برادر و خواهر مادر نمی رسد اینست که  $\frac{1}{4}$  را برای آنان وصیت کرد و گفت مسأله شما از ۱۲ است و با این  $\frac{1}{4}$  آنان مسأله تان از چهارده است ۲ تای برادر و خواهر مادری پردازید و ۱۲ را میان خودتان قسمت کنید - از ۱۲ - برای مادر  $\frac{1}{4}$  است ۲ - برای شوهر  $\frac{1}{4}$  است ۳ - برای یکدختر  $\frac{1}{4}$  است ۶ - و میاند ۱ که برای برادر پدر و مادری است بعد از شنبو / ۱۴۰۰۰۰ تومان برجای ماند که با بیرون کردن  $\frac{1}{4}$  که ۲ است برای برادر و خواهر مادری باقی / ۱۲۰۰۰۰ تومان است که با تقسیم بر ۱۲ - میشود برای مادر  $\frac{1}{4}$  / ۲۰۰۰۰ تومان و برای شوهر  $\frac{1}{4}$  که ۳۰۰۰۰ تومان است و برای یکدختر  $\frac{1}{4}$  که / ۶۰۰۰۰ تومان و برای يك برادر شقیق که عصبه است و باقی میگیرد / ۱۰۰۰۰ تومان و برادر مادری و خواهر مادری که به دختر محجوب شده اند بحسب وصیت به هر کدام / ۱۰۰۰۰ تومان که برای هر دو / ۲۰۰۰۰ تومان باشد .

۶۹

مهرضا که از اهل مربوط بود بنزد مهرساز رفت و گفت برای نگین انگشترم که از عقیق است بیتی حکاکی بکن که شطر دوش : « عبه مهرضای مربوطی » باشد - حكاك گفت : بچشم - روز بعد که رفت نگین بگیرد گفت بیت را تکمیل کرده ای گفت خیلی عالی - او هم نگین را گرفت و به انگشتر ساز گفت

دو خرج $\frac{1}{8}$ و $\frac{2}{4}$ با هم متباین هستند اینست که $3 \times 8 = 24$	۲۴
$\frac{1}{8}$	زوجه ۳
$\frac{2}{3}$	۲ دختر ۱۶
عصبه	۵ برادر پدری ۵
محجوب	دختر پسر ۰

این نگین را بر انگشتر بینه - وقتی که آماده شد بدست کرد - اتفاقاً شخصی محترم خانه ای خریده بود به مهرضا گفت زیر سند گواهی کند و مهر بزند - بیچاره مهر را مرکب گذاشت وزیر سند مهر کرد - حالا که خواندند قهقهه از خوانندگان برخاست



برای اینکه چنین بود: مقعدش همچو تُنیکِ لوطی - عبده مهرضای مربوطی - و این میرساند که کار را نباید به بی سوادان واگذار کرد و آنگاه نباید ناخوانده مهر نهاد - ناگزیر سند را عوض کردند - مهرضا موقعیکه مرحوم شد ورثه اش يك زوجه بود و دو دختر و ۵ برادر پدری و دختر پسر که با نداشتن عاصب از میراث محجوب بود - مهرضا این را دانسته بود و برای دختر پسرش دختر بهری یعنی بقدر يك دختر برایش وصیت کرد و به ورثه گفت که مسأله شما از ۲۴ است و با افزودن يك دختر که در این مسأله ۸ است مسأله تان از ۳۲ میشود بنابراین ۸ تا را برای دختر پسر جدا کنید و بقیه ۲۴ را میان خود قسمت کنید - از ۲۴ برای زوجه  $\frac{1}{8}$  است ۳ - و برای دو دختر  $\frac{1}{4}$  است ۱۶ که برای هر یک دختر ۸ باشد - میباید ۵ و آن برای ۵ برادر پدری است - بازمانده از مهرضا مبلغ  $\frac{320000}{320000}$  تومان که با برون کردن يك دختر بهر برای دختر پسر که  $\frac{80000}{30000}$  تومان است باقی  $\frac{240000}{240000}$  تومان با تقسیم بر ۲۴ - برای زوجه  $\frac{1}{8}$  است  $\frac{30000}{80000}$  تومان برای دو دختر  $\frac{1}{4}$  است  $\frac{160000}{80000}$  تومان برای هر یک دختر  $\frac{80000}{10000}$  تومان میباید - برای ۵ برادر پدری  $\frac{50000}{10000}$  تومان برای هریک برادر پدری  $\frac{10000}{10000}$  تومان .

۷۰

جَعْفَان یا جُمعه : مردی بود همانند روز جمعه دوست داشتنی و نكو سیرت - شيك پوش و نيكو لقاء و مهربان بود. در زندگی از کسب حلال زندگی را میگذارند - و میدانست که در میان میراث برانش برادر پدر و مادری به بودن پسر پسر از میراث او محجوب است. اینست که مبلغی وجه به او داد تا

خارج $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ که ۳ و ۸ است با هم متباین هستند $8 \times 3 = 24$		
$\frac{1}{4}$	۱۶ دختر	۱۶
عصبه	۱ پسر پسر	۲
عصبه	۳ دختر پسر	۳
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳
محجوب	برادر پدر و مادری	۰

سرمایه خود بسازد و او را راضی کرد - جمعه دارای ۱۶ دختر و يك زوجه و يك پسر پسر و سه دختر پسر بود و مسأله شان چنانکه از این جدول ۷۰ پیدا است از ۲۴ است برای اینکه دختران  $\frac{1}{4}$  دارند و زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و میان ۳ و ۸ تباین است  $8 \times 3 = 24$  - از ۲۴ سهم دختران  $\frac{1}{4}$  است که ۱۶ باشد - و سهم زوجه  $\frac{1}{8}$  است که سه باشد - و میباید ۵ و آن برای يك پسر پسر ۲ و برای سه دختر پسر ۳ برای اینکه اینان عصبه هستند و آنچه بماند

می‌برند - و اما برادر پدر و مادری با بودن پسر پسر از میراث ممنوع است. جمعه بعد از خود / ۲۴۰۰۰ تومان باقی گذاشت که با تقسیم آن بر ۲۴ - برای زوجه / ۳۰۰۰ تومان و برای ۱۶ دختر / ۱۶۰۰۰ تومان برای هر کدام / ۱۰۰۰ تومان و برای پسر پسر / ۲۰۰۰ تومان و برای سه دختر پسر / ۳۰۰۰ تومان.

۷۱

کریمه زنی بزرگوار بود - روزه‌های سنت عادت

داشت و نوافل نماز از او فوت نمیشد و مانند طلا پاك

بود - پسر عمّویش عمرش به او داده بود و او بعد از

پسر عمّو حاضر نشد با دیگری ازدواج کند - و این

خطای بزرگی بود برای اینکه خود را بی‌زاد ورود کرد

- او دست باف زیر دستی بود - جا نمازی‌های

دست باف او بقیمت گران خریده میشد و او توانست از اینراه هم به برادر و خواهران

احسان کند و هم برای یتیمان دارالایتمی بسازد که در آن براحتی سواد بیاموزند - و هم

مدرسه‌ای که بقول او کارخانه آدم سازی است بنا کرد - قرآن را حفظ داشت و همیشه

زیانش بآن مشغول بود - در صبح روز عید در سجود نماز صبح بود که جهان را بدرود

گفت - میدانست که خواهر پدریش با بودن خواهر پدر و مادری نمی‌برد - برای

او وصیت کرد - / ۷۰۰۰۰۰ تومان بجای گذاشت که / ۱۰۰۰۰۰۰ تومان به وصیت

بخواهر پدری رسید و / ۶۰۰۰۰۰ تومان تقسیم بر ۶ شد - بهادر یعنی / ۱۰۰۰۰۰۰

تومان - به برادر مادری یعنی / ۱۰۰۰۰۰۰ تومان و به ۲ خواهر پدر و مادری یعنی

/ ۴۰۰۰۰۰۰ تومان رسید و خواهر پدری محجوب بود و میراث نداشت .

خرج ۱/۲ خرج بزرگتر است و ۳/۴ در آن داخل است - مسأله از =	۶	
۱/۶	۱	مادر
۱/۶	۱	۱ برادر مادری
۲/۳	۴	۲ خواهر پدر و مادری
محجوب	۰	۴ خواهر پدری

حاج جلال دارای يك زوجه که بسبب نداشتن فرزند

به او  $\frac{1}{3}$  میرسید و دارای ۲ خواهر پدر و مادری بود که

بسبب نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارند و دارای يك برادر و يك

خواهر پدری بود که اینان عصبه هستند. هر چه بماند

می برند - ۲ خرج ۳ و ۴ با هم متباین هستند  $\times ۳$

۴ میشود ۱۲ - از دوازده برای زوجه  $\frac{1}{4}$  است که ۳

باشد و برای ۲ خواهر پدر و مادری  $\frac{2}{3}$  است که ۸ باشد

- و میماند ۱ که بر يك برادر و خواهر پدری قسمت

نمیشود و يك برادر بمنزلت ۲ خواهر است - ۱۲  $\times$

۳ = ۳۶ - برای زوجه  $\frac{1}{3}$  است که ۹ باشد - و برای ۲ خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  است که

۲۴ باشد - میماند ۳ - برای برادر پدری است ۲ - و برای خواهر پدری ۱ است - حاج

جلال / ۳۶۰۰۰۰ تومان برای ورثه بعد از خود گذاشته بود که در تقسیم آن بر ۳۶ -

به زوجه میرسد / ۹۰۰۰۰ تومان و به دو خواهر پدر و مادری میرسد / ۲۴۰۰۰۰ تومان

- و به برادر پدری / ۲۰۰۰۰ تومان و به خواهر پدری میرسد / ۱۰۰۰۰ تومان .

دو خرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{2}{3}$ با هم متباین هستند $۴ \times ۳ = ۱۲$		
ولیکن برای برادر و خواهری که عصبه هستند ۱ میماند و بر سه قسمت نمیشود ۱۲ ضرب میشود = ۳۶	$۳ \times ۱۲$ = ۳۶	
$\frac{1}{3}$	زوجه	۹
$\frac{2}{3}$	۲ خواهر پدر و مادری	۲۴
عصبه	۱ برادر پدری	۲
عصبه	۱ خواهر پدری	۱

سیمین زنی بود که همیشه زیاد و کم در کارهای او

میآمد - گاهی آنقدر غذا میپخت که نیمی از آن

بدور میریخت و گاهی بقدری می پخت که نیمه سیر

نمیشدند. گاهی غذا شور شور و گاه بکلی بی نمک بود

- یکروز سر غذا بطوری غذا را شور یافتند که همه

دست از غذا کشیدند - دختر گفت مادر چرا غذا

اینهمه شور است سیمین جواب داد نمک نبود -

دختر گفت نمیگویم نمک ندارد میگویم شور شور است - سیمین گفت بیش از يك

میان $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$ توافق است به نصف $= ۴ \times ۳ = ۲ \div ۶ = ۱۵$		
$\frac{1}{6}$	پدر	۲
$\frac{1}{6}$	مادر	۲
$\frac{1}{3}$	۱ دختر	۶
$\frac{1}{6}$	دختر پسر	۲
$\frac{1}{6}$	شوهر	۳

تکه نمک نبود آن را در دیک انداختم. خدا رحم کند تکه نمک یک کیلو به دیک انداختن معلوم است - ورثه اش عبارت بودند از پدر و مادر و یک دختر و یک دختر پسر و شوهر - پدر و مادر هر کدام  $\frac{1}{6}$  دارند - و شوهر با بودن دختر  $\frac{1}{6}$  دارد -  $\frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{6}$  متوافق به نصف هستند نصف ۶ ضرب در  $4 = 2 \div 6 = 4 \times 3 = 12$  میشود - و موقع تقسیم : سهم پدر  $\frac{1}{6}$  است ۲ و سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است ۲ - و سهم یک دختر  $\frac{1}{6}$  است ۶ - و سهم یک دختر پسر  $\frac{1}{6}$  است ۶ تکملة الثلاثین ۲ از جمع  $2 + 6 + 2 + 2$  میشود  $\frac{12}{12}$  شوهر سیمین به سر خود میزند که  $\frac{1}{6}$  من چه شد. اینست که  $\frac{1}{6}$  شوهر که ۳ است بر ۱۲ اضافه میشود  $3 + 12 = 15$  و مسأله از ۱۵ تقسیم بندی میشود و عول نامیده میشود تا نقص بر همه وارد شود مثلیکه اگر کسی ۱۲ داشت و ۱۵ بدهکار بود.

پریچهره زنی زیبا دنیا دار و با کفایت بود - میگفت

۷۴

در دنیا غم و سختی یک امر طبیعی است و انسان از اعتماد بخدا باید همیشه خوشوقت و سپاسگزار باشد. او تنها پسرش را که هنوز بیست و پنج بهار از عمرش نگذشته بود از دست داد. اما در حال پریچهره اثری نگذاشت و سیاس خدای را از زبان او دور نساخت - او میدانست با وفات پسرش پسر زادگان میراث نمیرند - و میدانست که اگر در مسأله او پدر و مادر و شوهر و ۲ پسر و ۱ دختر بود از همین ۱۲ تقسیم بندی

۱۳	میان $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ توافق است به نصف اینست که $1+12=4 \times 3=2 \div 6=$	
۲	مادر	$\frac{1}{6}$
۲	پدر	$\frac{1}{6}$
۳	شوهر	$\frac{1}{6}$
۶	۱ دختر	$\frac{1}{6}$
۶	۱ پسر پسر	نصف یک زن عروم که چیزی نباشد
۶	۱ دختر پسر	

میشد و عول نداشت - بنابر آن  $\frac{1}{6}$  را برای پسر و دختر پسرش وصیت کرد. در مسأله پریچهره - مادر  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - و پدر  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - و شوهر  $\frac{1}{6}$  دارد ۳ - و با جمع  $3 + 2 + 2$  میشود ۷ و از ۱۲ باقی میماند ۵ در حالیکه یک دختر  $\frac{1}{6}$  دارد ۶ - اینست که ۱ بر ۱۲ اضافه میشود و مسأله شان از ۱۳ میشود تا نقص بر همه قرار بگیرد مثلیکه در بدهکاری وقتی مال کمتر از بدهی است مال موجود را بر طلبکاران تقسیم میکنند و نقص را بر همه قرار میدهند پریچهره به ورثه گفت میراث من برای شما ۱۷۰۰۰۰ تومان است که از این

مبلغ / ۴۰۰۰۰ تومان برای پسر پسر - / ۲۶۰۰۰ و برای دختر پسر - / ۱۳۰۰۰ است  
 و / ۱۳۰۰۰ تومان برای شما ورثه - که مادر ۲ دارد از ۱۳ و / ۲۰۰۰۰ تومان دارد -  
 و پدر ۲ دارد از ۱۳ و / ۲۰۰۰۰ دارد و شوهر ۳ دارد از ۱۳ و / ۳۰۰۰۰ تومان دارد و دختر  
 ۶ دارد از ۱۳ و / ۶۰۰۰۰ تومان دارد .

۷۵

ماه رخسار زنی دانا و متدین و خداشناس بود. زبانش

از یاد خدا بند نمی آمد و لبخند از لبان او دور نمیشد

- روزی که در آن روز مرحومه شد به ورثه گفته بود

شما يك خواهر پدر و مادری با ۱ دارید و شما يك خواهر

پدری با ۱ دارید تکملة الثلثین و شما جناب شوهر با

۷	خرج بزرگتر ۱ است و خرج ۱ در آن داخل است مسأله از ۱ + ۱ =
۳	خواهر پدر و مادری
۱	خواهر پدری
۳	شوهر

نبودن فرزند ۱ دارید - مسأله از ۶ - در اینصورت ۱ میشود ۳ و ۱ میشود ۳

- و هیچ عددی بیش از دو ۱ ندارد. هر عددی ۲ نصف دارد اینست که ۳ و ۳ میشود ۶

- و ۱ خواهر پدری که ۱ است باقی نماند و کسی هم نیست که سهم خواهر پدری را

حجب نماید. اینست که مسأله از ۶ عول میشود و ۶ + ۱ به ۷ میرسد و مسأله از ۷ -

که ۱ عولی برای خواهر پدر و مادری ۳ است و ۱ عولی برای شوهر ۳ است و ۱ عولی

برای خواهر پدری است ماه رخسار / ۷۰۰۰۰ تومان برای ورثه باقی گذاشت که با

تقسیم بالا به شوهر رسید / ۳۰۰۰۰ تومان و خواهر پدر و مادری رسید / ۳۰۰۰۰

تومان و خواهر پدری رسید / ۱۰۰۰۰ تومان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد

وآله الطيبين الطاهرين اجمعين

و بعد از این دعا میفرماید:

جميله هميشه شكر ميكرد كه فرزندی ندارد و میگفت

نداشتن فرزند از داشتن فرزندان ناخلف بهتر است. او

همه ورثه اش مهربان و نكوکار بود. ميدانست كه

خواهر پدري بسبب بودن برادر مشئوم خود ميراث

نميرد و اگر برادر پدري نبود خواهر پدري  $\frac{1}{3}$  داشت

اينست كه اموال خود را حساب كرد ديد كه

۲	مساله بحساب مخارج است و قس که مخرج $\frac{1}{3}$ است مساله از
۱	$\frac{1}{3}$ ۱ خواهر پدر و مادری
۱	$\frac{1}{3}$ شوهر
۰	عصبه ۱ برادر پدري
۰	عصبه ۱ خواهر پدري

/ ۲۴۰۰۰۰ تومان است / ۴۰۰۰۰ را برای برادر و خواهر پدري خود علی السويه داد به هر کدام / ۲۰۰۰۰ تومان و گفت كه اين احسان است ميراث نيست كه برای نر دو برابر ماده باشد - اما يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد و شوهر نیز با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد - بنابر آن / ۲۰۰۰۰۰ تومان میان شوهر و خواهر پدر و مادری به دو نصف شد / ۱۰۰۰۰۰ تومان به شوهر رسید و / ۱۰۰۰۰۰ تومان بخواهر پدر و مادری - شوهر جميله خواهر پدري او را به نکاح آورد و / ۱۰۰۰۰۰ تومان بعنوان مهریه به او داد سهم خواهر پدري كه ظاهراً محروم از ارث بود از سهم خواهر پدر و مادری بیشتر شد - خدا گر ببندد زحمت دری - برحمت گشاید در دیگری.

### المشركة :

مه جبین زنی دیندار و مهربان بود. روزی

كه چشم از جهان پوشید - ميراث بران

او عبارت بودند از مادر و شوهر و دو برادر

مادری و يك برادر و دو خواهر پدر

و مادري - شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد

و مادر با بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{3}$  دارد

مخرج $\frac{1}{3}$	مخرج بزرگتر است و مخارج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ در آن داخل است	$6 \times 5 = 30$
$\frac{1}{3}$	مادر	$1 \times 5 = 5$
$\frac{1}{3}$	شوهر	$3 \times 5 = 15$
$\frac{1}{3}$	دو برادر مادری	$2 \times 5 = 10$
شريك در $\frac{1}{3}$	يك برادر و دو خواهر پدر و مادری	$3 \times 5 = 15$

و دو برادر مادری  $\frac{1}{3}$  دارند از ۶ كه  $\frac{1}{3}$  ميشود ۳ و  $\frac{1}{3}$  ميشود ۱ و  $\frac{1}{3}$  ميشود ۲ - و ۳ + ۱ + ۲ ميشود ۶ چیزی نمیمانند - برادر و خواهر پدر و مادری به دو برادر مادري میگویند كه

پدرمان سنگی بود که بدریا افتاد از مادر که ما با شما برادر هستیم و درست نیست که ما شريك شما نباشیم - قاضی که حاضر بود گفت راست میگویند اینان در  $\frac{1}{3}$  شما شريك هستند - بنابراین ۲ برادر مادری و ۱ برادر و ۲ خواهر پدر و مادری میشوند ۵ تا برای اینکه در نسبت مادری برادر و خواهر مادری یکسانند  $6 \times 5 = 30$  و مسأله شان از ۳۰ تقسیم بندی میشود - مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۵ و شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱۵ - و چهار برادر و يك خواهر که اکنون مادری حساب میشوند  $\frac{1}{3}$  دارند ۱۰ - که برای ۲ برادر مادری ۴ و برای يك برادر و دو خواهر پدر و مادری ۶ برای هر کدام  $\frac{2}{3}$  .

۷۸

ما چشُون که ماه چشان یا ماه

چشان است - الحق چشمانی زیبا

و موهائی بسیار زیبا داشت - و خدا

میداند که در مَو و چشم چه زیبایی نهاده

است - روزی که جهان را وداع گفت

ورثه اش مادر بود و دو برادر مادری و يك

مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{3}$ است و مخرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ در آن است مسأله از $3+6=9$		
$\frac{1}{3}$	مادر	۱
$\frac{1}{3}$	دو برادر مادری	۲
$\frac{1}{3}$	يك خواهر پدر و مادری	۳
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳

خواهر پدر و مادری و شوهر. مادر  $\frac{1}{3}$  دارد و دو برادر مادری  $\frac{1}{3}$  و خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد

و شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد - و مخرج بزرگتر که مخرج  $\frac{1}{3}$  است اصل مسأله است ۶ -

مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱ - و دو برادر مادری  $\frac{1}{3}$  دارند ۲ - و يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ -

و شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و از جمع  $1 + 2 + 3 + 3$  میشود ۹ - اینست که مسأله از ۶ به ۹

عول میشود و در عول اصل مسأله زیاد میشود و سهام کم میشود تا چنانکه گفتیم نقص

به نسبت سهام بر همه توزیع شود - مادر  $\frac{1}{3}$  عولی دارد ۱ - و دو برادر مادری  $\frac{1}{3}$  عولی دارند

۲ - و يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  عولی دارد ۳ - و شوهر  $\frac{1}{3}$  عولی دارد ۳ - ماچشون

/ ۹۰۰۰۰ تومان بمیراث گذاشته بود که برابر تقسیم بالا - برای مادر است / ۱۰۰۰۰

تومان و برای دو برادر مادری / ۲۰۰۰۰ تومان و برای يك خواهر ابوینی / ۳۰۰۰۰ تومان

و برای شوهر / ۳۰۰۰۰ تومان .

شَنُّگُل : زنی همچو نامش زیبا و شوخ و شنگل و متدین

ونکوکار بود او همیشه بدنیا چنین می نگریست که کشتزار آخرت است و میگفت که دنیا خیلی زیبا است چه حیف که کوتاه فکran بد اندیش میخوانند آن را به دوزخی سوزان بدل کنند. روزی که او در گذشت ورثه اش عبارت بودند از مادر و یک برادر مادری و یک برادر پدر و مادری و یک خواهر پدر و مادری و شوهر -

خرج بزرگتر $\frac{1}{6}$ و خراج $\frac{1}{6}$ در آن داخل است و مسأله از =			
$\frac{1}{6}$	مادر	$\frac{3}{4} \times 1$ =	۳
$\frac{1}{6}$	یک برادر مادری	$\frac{3}{4} \times 1$ =	۳
عصبه	یک برادر شقیق	$\frac{3}{4} \times 1$ =	۳
عصبه	یک خواهر شقیقه	=	۱
$\frac{1}{4}$	شوهر	$\frac{3}{4} \times 3$ =	۹

در این مسأله شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد و مادر با

بودن بیش از یک برادر  $\frac{1}{6}$  دارد. یک برادر مادر  $\frac{1}{6}$  دارد - مسأله از ۶ - سهم شوهر  $\frac{1}{6}$  است که سه باشد و سهم مادر  $\frac{1}{6}$  است که یک باشد و یک برادر مادری  $\frac{1}{6}$  دارد که یک باشد - باقی میانند ۱ و آن بر عصبه در این مسأله که یک برادر و یک خواهر پدر و مادری هستند تقسیم نمیشود - یک برادر و یک خواهر بمنزلت سه خواهر - رؤس شان سه است  $3 \times 6$  میشود ۱۸ - مادر یک داشت  $3 \times 3 = 9$  دارد - یک برادر ۱ داشت  $3 \times 1$  و ۳ دارد - شوهر ۳ داشت  $3 \times 3 = 9$  - شوهر ۹ دارد - یک باقی  $3 \times 1 = 3$  - که ۲ برادر پدر و مادری میگیرد و ۱ خواهر پدر و مادری میگیرد .

سعیده همانند نامش زنی با سعادت بود. او نسبت بشوهر و مادر و ارحام خود خیررسان و مهربان بود. او میدانست که ورثه اش شوهر است و مادر و دو برادر مادری و یک برادر و یک خواهر پدری و میدانست که برادر و خواهر پدری میراث او نمی برند. این بود که در ورقه وصیت نامه نوشت معادل  $\frac{1}{6}$  آنچه ورثه می برند برای یک برادر و یک خواهر پدری او میباشد - او گفت / ۸۰۰۰۰ تومان دارد و قسمت ارث او از ۶ است و  $\frac{1}{6}$  از ۶ میباشد ۲. بنابر آن

خرج بزرگتر $\frac{1}{6}$ و خراج $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ در آن. مسأله از =			
$\frac{1}{6}$	مادر		۱
$\frac{1}{3}$	دو برادر مادری		۲
عصبه	۱ برادر پدری		۰
عصبه	۱ خواهر پدری		۰
$\frac{1}{4}$	شوهر		۳



۲۰۰۰۰ / تومان / ۱۰۰۰۰ / تومان برای برادر پدری و / ۱۰۰۰۰ / تومان برای يك خواهر پدری. ورثه سعیده - مادر و دو برادر مادری و شوهر است و مسأله شان چنانكه از جدول ۸۰ نمایان است از ۶ است مادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ و دو برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند ۲ و شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و از وجه / ۶۰۰۰۰ / تومان برای مادر  $\frac{1}{2}$  است / ۱۰۰۰۰ / تومان و برای دو برادر مادری  $\frac{1}{4}$  است / ۲۰۰۰۰ / تومان و برای شوهر  $\frac{1}{2}$  است / ۳۰۰۰۰ / تومان - و برادر و خواهر پدری عصبه هستند و چیزی ندارند و محجوب از میراث هستند - اما وصیت احسان سعیده این دو محروم از میراث را همانند دو برادر مادری از مال مورث برخوردار کرد .

## جد و برادران

۸۱

سعيد ميگفت من نه غصه فرزند با خود بگور مي برم و نه اندوه زوجه - ميراث برانم عبارتند از يك جد پير و پاتال و يك برادر پير كه سال كه هر دو با رفتن من بي غصه از دنيا ميروند. در مسأله سعيد هيچ صاحب بهره اي وجود ندارد و جد و برادر شقيق هر دو عصبه هستند. اينست كه اصل مسأله بحساب رؤس ايشان است ايشان دو هستند و مسأله شان از ۲ است براي جد ۱ و براي برادر شقيق ۱ و بنا بر آن از / ۲۰۰۰۰۰ / تومان ميراث سعيد به جد او ميرسد / ۱۰۰۰۰۰ / تومان و به برادر شقيق او ميرسد / ۱۰۰۰۰۰ / تومان		موقعيكه عصبه ميراث بر هستند شمار رؤس شان اصل مسأله است :	۲
عصبه	جد : پدر پدر	۱	
عصبه	يك برادر شقيق	۱	

۸۲

خادم ميگفت من روز و شب را بطاعت خدا در خدمت بمساجد ميگذرانم نه زادي دارم نه رودی نه همسری دارم نه غمی - جدی بزرگسال دارم و دو برادر شقيق سالمند. با رفتن من آنان هم كس ديگري ندارند - و كس بيكسان خدای متعال است. خادم روزی كه چشم از جهان پوشيد بي غم از دنيا رفت		موقعيكه ميراث بران عصبه هستند شمار رؤس شان اصل مسأله است :	۳
عصبه	جد : پدر پدر	۱	
عصبه	دو برادر شقيق	۲	

- ورثه اش جدّ و دو برادر شقیق بود که میراث او را برابر جدول ۸۲ از ۳ قرار میدهد -  
برای جدّ ۱ - و برای دو برادر شقیق ۲ - مالیکه بعد از خادم ماند / ۳۰۰۰۰۰ تومان  
بود که / ۱۰۰۰۰۰ تومان به جد و / ۲۰۰۰۰۰ تومان به دو برادر شقیق رسید .

اصل مسأله برابر مخرج $\frac{۱}{۳}$ از سه میباشد	$۳ \times ۳ = ۹$	میان باقر صاحب مسأله و طاهر روزی سخن در گرفت. طاهر گفت بگو که مَذْهَبَت کدام است؟ باقر گفت مذهبم مذهبی است که فضلات حیوانم نزد طاهر طاهر است. باقر میگفت هیچگاه جدل
جدّ : پدر پدر $\frac{۱}{۳}$	$۳ \times ۱ = ۳$	
سه برادر شقیق عصبه	$۳ \times ۲ = ۶$	

و خصوصت خوب نیست و آنانکه میخواهند مردم تحقیر کنند خودشان به خواری میرسند  
- ورثه باقر يك جدّ سالخورده بود و سه برادر شقیق پیر افتاده - در مسأله ای که میراث  
بران عصبه هستند شمار رؤس شان اصل مسأله شان اما بنابر اینکه اینجا جدّ  $\frac{۱}{۳}$  دارد از  
۳ است برای جدّ ۱ - و میباشد ۲ برای سه برادر شقیق که ۲ بر سه قابل قسمت نیست  
شمار رؤس برادران ۳ ضرب در ۳ که اصل مسأله است میرسد به ۹ - جدّ  $\frac{۱}{۳}$  دارد ۳  
باقی ۶ برای سه برادر شقیق برای هر کدام ۲ - .

شاكر دارای مادر وجدّ یعنی پدر پدر و يك برادر غیر

مادری - یعنی يك برادر پدری و یا يك برادر پدر  
و مادری که در مسأله هر کدام باشد فرقی نمیکند -  
روزی که شاكر مرحوم شد - بنا به اینکه مادر با  
نبودن فرزند و نبودن بیش از يك برادر و نبودن صاحب

اصل مسأله برابر مخرج $\frac{۱}{۳}$ از ۳ میباشد	۳	
مادر $\frac{۱}{۳}$	۱	
جدّ : پدر پدر عصبه	۱	
يك برادر غیر مادري عصبه	۱	

سهم دیگری و سهم مادر  $\frac{۱}{۳}$  بود مسأله از سه شد - سهم مادر  $\frac{۱}{۳}$  است که ۱ باشد - جدّ  
چه  $\frac{۱}{۳}$  بگیرد و چه با برادر پدری هم قسمتی کند فرقی نمیکند ۱ بگیرد - و برادر ابوینی

ویا پدری هم ۱ دارد - شاکر / ۳۰۰۰۰۰ تومان اسکناس بی زبان داشت خودش نخورد و گلوی خود را فشرده از خشکخواری تا پاك و حلال برای میراث برانش باشد - برابر جدول ۸۴ که مادر وجد و برادر همانند دارند به مادر / ۱۰۰۰۰۰ تومان به جد / ۱۰۰۰۰۰ تومان به برادر ابویی یا پدری / ۱۰۰۰۰۰ تومان رسید .

۸۵

قاصره: نام پاکار کدخدا بود همه نسبت قصور به او

میدادند - کدخدا او را مقصر میدانست که مال

دیوانی را بدرستی وصول نمیکرد - مردم او را مقصر

میدانستند که ناتوانی مردم از پرداخت اینهمه باج به

کدخدا عاجزند به کدخدا نمیرساند - بیچاره تر از

شوهر $\frac{1}{2}$ دارد وجد و برادر	$2 \times 2 =$	۴
عصبه هستند مسأله از =		
عصبه	جد: پدر پدر	۱
عصبه	يك برادر غیرمادری	۱
$\frac{1}{2}$	شوهر	$2 \times 1 = 2$

ظالم اعوان ظلمه هستند - کدخدا پاکار را از جنس لطیف اختیار کرده بود که میتواند

به همه خانه ها برود - پاکار روزی که درگذشت شوهری داشت وجدی و يك برادر

غیرمادری که برادر پدر و مادری ویا پدری هر کدام باشند در این مسأله فرقی نمیکند -

شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد وجد و برادر ابویی ویا پدری بهره معینی ندارند. بنابر آن

مسأله از ۲ - شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - و باقی میماند ۱ برای جد و يك برادر غیرمادری - ۱ بر

دو قسمت نمیشود اینست که رؤس جد و برادر غیرمادری که دو تا هستند در ۲ اصل

مسأله ضرب میشود  $2 \times 2 = 4$  و مسأله از ۴ تقسیم میشود شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۲ - و باقی ۲

که يك برای جد و يك برای برادر غیرمادری است .

ماه چه - که معرّب آن ماهه است و امام حافظ از

اصحاب سنن ابن ماهه نسبت بهادر این لقب گرفته

- ماه چه زنی متدّین با خدا و عبادتکار بود - لحظه

ای از یاد خدا غافل نبود - روزی که درگذشت

ورثه اش عبارت بودند از شوهر و دو برادر

غیرمادری - یعنی دو برادر ابوی یا پدری - در اینجا

۱ و ۲	باقی برای جدّ مسأله ۶ را قرار میدهد از:
۷	شوهر
۱	جدّ پدر پدر
عصبه	دو برادر غیرمادری

جدّ اختیار دارد ۱/۲ باقی بگیرد و یا ۱/۳ بگیرد و یا به عصبه بودن با برادر غیرمادری هم قسمتی

کند و هیچکدام برایش فرقی نمیکند. برای اینکه مسأله چنانکه از جدول ۸۶ پیدا است

از ۶ است - سهم شوهر ۱/۲ است ۳ - و میباید ۳ برای جدّ و دو برادر ابوی یا پدری که

از این سه برای جدّ ۱ است ۱/۲ باقی بگوئید همان است ۱/۳ مسأله بگوئید همان است همانند

برادران است همان است برای جدّ ۱ و برای دو برادر ابوی یا پدری ۲ برای هر يك

برادر ۱ -

مهیّار - روزی که درگذشت مادری داشت

و جدّی و سه برادر غیرمادری - مادر ۱/۲ دارد

و جدّ ۱/۲ باقی دارد مسأله از ۶ - برای مادر که

با بودن بیش از يك برادر برای مادر ۱/۲ است

۱ - میباید ۵ و آن ۱/۲ ندارد اینست که  $6 \times 3$

مخرج بزرگتر ۱/۲ است و مسأله از ۶ میباشد:	$3 \times 6 = 18$	$3 \times 18 = 54$
مادر	$3 \times 1 = 3$	$3 \times 3 = 9$
ثلث باقی جدّ پدر پدر	$3 \times 5 = 15$	$3 \times 5 = 15$
عصبه سه برادر غیرمادری	$3 \times 10 = 30$	$3 \times 10 = 30$

$18 =$  مسأله از ۱۸ تقسیم بندی میشود - مادر ۱/۲ دارد ۳ میباید ۱۵ و جدّ ۱/۲ باقی دارد ۵

- میباید ۱۰ برای سه برادر غیرمادری ۱۰ بر سه قابل قسمت نیست این است که ۱۸

بر رؤس برادران که سه است ضرب میشود  $18 \times 3 = 54$  مسأله از ۵۴ - برای مادر

- است ۹ - میباید ۴۵ - آن ۱۵ برای جدّ است - و ۳۰ برای سه برادر بهرکدام ۱۰ .

مستورة - چنانکه نامش بود زنی عقیف

ومتدین ومستور الحال بود میراث بران او

عبارت بودند از شوهر و جد و سه برادر

غیر مادری ، شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد برای اینکه میت او بدون

فرزند است و جد  $\frac{1}{3}$  باقی دارد و بنابر آن

چنانکه از جدول ۸۸ نمایان است مسأله از

مخرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ با هم متباین هستند $\frac{1}{3} = \frac{2}{6}$	$3 \times 6$ =	۱۸
$\frac{1}{3}$	شوهر	$3 \times 3$ = ۹
$\frac{1}{3}$ باقی	جد : پدر پدر	$3 \times 1$ = ۳
عصبه	سه برادر غیرمادری	$3 \times 2$ = ۶

۶ است - برای شوهر  $\frac{1}{3}$  است ۳ - میان سه برای جد  $\frac{1}{3}$  باقی است ۱ - و برای سه

برادر ۲ ، ۲ بر سه قابل قسمت نیست - سه که شمار رؤس برادران است در ۶ که اصل

مسأله است ضرب میشود  $3 \times 6 = ۱۸$  و مسأله از ۱۸ تقسیم میشود شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۹

- و میان ۹ - که جد  $\frac{1}{3}$  آن دارد ۳ - و میان ۶ برای سه برادر غیرمادری که برای هر

کدام شان ۲ است .

منصورة : زنی باخدا و عبادتکار و دیندار

و نکوکار بود روزی که درگذشت، ورثه اش

عبارت بود از مادر و جد و شوهر و دو برادر

غیرمادری، مسأله چنانکه از جدول ۸۸ پیدا

است از ۶ است - مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱ و جد  $\frac{1}{3}$  دارد

۱ و شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و باقی ۱ برای دو برادر

غیرمادری ۱ بر ۲ قابل قسمت نیست - این

مخرج بزرگتر $\frac{1}{3}$ است و مخرج $\frac{1}{3}$ در آن داخل است و مسأله از $\frac{1}{3}$	$2 \times 6$ =	۱۲
$\frac{1}{6}$	مادر	$2 \times 1$ = ۲
$\frac{1}{6}$	جد : پدر پدر	$2 \times 1$ = ۲
$\frac{1}{3}$	شوهر	$2 \times 3$ = ۶
عصبه	دو برادر غیرمادری	$2 \times 1$ = ۲

غیرمادری ۱ بر ۲ قابل قسمت نیست - این

است که شمار رؤس برادران که ۲ است در اصل مسأله ضرب میکنیم  $2 \times 6 = ۱۲$  .

مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۲ و جد  $\frac{1}{3}$  دارد ۲ و شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و میان ۲ برای دو برادر غیرمادری برای

هر کدام ۱ .

پشمینه : زنی بود کامل العیار میدانست که زن

مسئولیت سنگین دارد - کارهای برون خانه بر دوش

شوهر و کارهای درون خانه بر دوش همسر - تا زنده

بود نظم و احساس مسئولیت در زندگی داشت - او

هم با همه نظم و دیسپلین روزی اجالش فرا رسید

و بسوی آخرت شتافت - ورثه او عبارت بودند از جد

و جدّه و شوهر و يك برادر غیرمادری - جدّ میان گرفتن

و یا عصبه شدن و گرفتن مانند سهم برادر غیرمادری دارد، اما هر کدام را اختیار

نماید برایش تفاوتی ندارد - بنابر آن  $\frac{1}{4}$  برای جدّ است و  $\frac{1}{4}$  برای جدّه است و  $\frac{1}{4}$  برای

شوهر است و باقی برای برادر غیرمادری است - و مسأله چنانکه از جدول ۹۰ پیدا

است از ۶ است جدّ  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ - و جدّه  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ و شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - و باقی است برای

يك برادر غیرمادری ارثیه ای که پشمینه بعد از خود باقی گذاشته بود پشم ۶ شتر بود که

در شش کیسه نهاده بود ۱ کیسه پشم برای جدّ و يك کیسه پشم برای جدّه و سه کیسه پشم

برای شوهر و يك کیسه پشم هم برای برادر غیرمادری .

خرج بزرگتر $\frac{1}{4}$ است و خرج $\frac{1}{4}$ در آن ۶ هست مسأله از:	
با تعصب $\frac{1}{4}$	جدّ: پدر پدر ۱
$\frac{1}{4}$	جدّه: مادر مادر ۱
$\frac{1}{4}$	شوهر ۳
عصبه $\frac{1}{4}$	يك برادر غیرمادری ۱

سمین : از چاق و چله بودن در پوست

نمیگنجید - اما با این حال اجل او را

گرفت - ورثه اش عبارت بودند از مادر

و جدّ و دو برادر غیرمادری - مادر بسبب

بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{4}$  دارد و مسأله شان

از ۶ است - مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ میباشد ۵ - و جدّ

میان  $\frac{1}{4}$  باقی و هم قسمتی با برادران غیرمادری اختیار دارد اما فرقی نمیکند - ۵ بر سه

قابل قسمت نیست - این است که رؤس شان در شش ضرب میشود  $18 = 6 \times 3$

خرج بزرگتر $\frac{1}{4}$ و برابر آن مسأله از $3 \times 6 = 18$	
$\frac{1}{4}$	مادر $3 \times 1 = 3$
$\frac{1}{4}$ باقی	جدّ: پدر پدر ۵ $5 + 0$
عصبه $\frac{1}{4}$	دو برادر غیرمادری ۱۰ $10 - 5$

و مسأله شان از ۱۸ است - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ و میباید ۱۵ چه جد  $\frac{1}{4}$  باقی بگیرد ۵ است و چه هم قسمتی با دو برادر غیرمادری بکند هم برای او ۵ است - میباید ۱۰ برای دو برادر غیرمادری برای هر کدام ۵ - و تقسیم  $180000$  هزار بر ۱۸ میشود برای مادر  $100000$  / تومان و برای جد  $50000$  / تومان و برای دو برادر غیرمادری  $100000$  / تومان برای هر کدام  $50000$  / تومان .

فضّه : زنی بود همانند فضّه و نقره سفید و او بسبب

۹۲

عبادت سفیدروی دنیا و آخرت بود به ۲ دختر خود

همیشه سورة النور تعلیم میداد و گفت درس عفاف

و پاکدامنی است و سورة الواقعة تعلیم میداد که از بر

کنند و هر شب بخوانند و میگفت کسیکه آن را هر

شب بخواند تنگدستی نمی بیند <sup>میگفت</sup> بشوهر خود عمرم

به پنجاه رسید و یاد ندارم که شبی پیش از خواندن الم

میان خروج $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ توافق است به $12+1=13$ نصف $12=4 \times 3 = 2 \div 6$		
$\frac{2}{3}$	دو دختر	۸
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳
$\frac{1}{6}$	جد : پدر پدر	۲
عصبه	برادر غیرمادری	۰

السجدة و تبارك بخواب رفته باشم برای اینکه مواظبت بر این دو سوره مانع از عذاب

قبر است. فضّه هم مثل همه خلق روزی شربت کلّ من علیها فان - نوشید -

میراث برانش عبارت بودند از دو دختر و شوهر و جد و يك برادر غیرمادری - فضّه دانسته

بود که برادر غیرمادری او که برادر ابویی بود بهره ای از میراث ندارد. اینست که وصیت

کرد معادل  $\frac{1}{2}$  به او از ترکه بدهند - مسأله چنانکه از جدول ۹۲ پیدا است از ۱۲ است

و به ۱۳ عول میشود - برای اینکه شوهر با بودن دختران  $\frac{1}{4}$  دارد و جد  $\frac{1}{4}$  دارد و  $\frac{1}{2}$  متوافق

به نصف هستند نصف یکی در دیگری ضرب میشود مثلاً  $2 \div 6 = 3 \times 4 = 12$  و یا

$2 \div 4 = 2 \times 2 = 4$  - شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - و جد  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ - و میباید از ۱۲ فقط ۷ در

حالی که ۲ دختر ۲ ثلث یعنی  $\frac{2}{3}$  دارند که ۸ باشد و جمع  $3 + 2 + 8 = 13$  مسأله از ۱۲

به ۱۳ عول میشود تا نقص بر همه واقع شود - دو دختر  $\frac{2}{3}$  دارند ۸ و جد  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ و شوهر

$\frac{1}{4}$  دارد ۳ - فضّه  $150000$  / تومان ترکه داشت که بر حسب وصیت او معادل  $\frac{1}{2}$  میراث

بران  $20000$  / تومان به برادر ابویی او داده شده - باقی  $130000$  / تومان که تقسیم

بر ۱۳ شد - برای دو دختر / ۸۰۰۰۰ تومان برای هر کدام / ۴۰۰۰۰ تومان و برای شوهر / ۳۰۰۰۰ تومان و برای جد / ۲۰۰۰۰ تومان - و برادر ابویی که از میراث محروم بود بسبب اینکه چیزی نمی ماند که به او داده شود برکت احسان فضا به بی نصیب نماند .

ناهید مانند ستاره ناهید میدرخشید - اجل ستاره و غیرستاره را نمیداند - روزیکه

۹۳

جد همراه خواهر غیرمادری در حکم برادر است و در این مسأله که از ۲ است بسبب $\frac{1}{3}$ شوهر سهم جد و خواهر بحسب رؤس شان سه است $6 = 2 \times 3$		$3 \times 2 = 6$	عبارت بودند از شوهر و جد و يك خواهر غیرمادری - شوهر بسبب نبودن فرزند است که $\frac{1}{3}$ دارد مسأله از ۲ برای شوهر $\frac{1}{3}$ است ۱ - و میباید ۱ که جد میخواهد با خواهر ابویی و یا پدری هم قسمتی کند -
$\frac{1}{3}$	شوهر	$3 \times 1 = 3$	عبارت بودند از شوهر و جد و يك خواهر غیرمادری - شوهر بسبب نبودن فرزند است که $\frac{1}{3}$ دارد مسأله از ۲ برای شوهر $\frac{1}{3}$ است ۱ - و میباید ۱ که جد میخواهد با خواهر ابویی و یا پدری هم قسمتی کند -
مقاسمه مانند برادر	جد: پدر پدر	۲	عبارت بودند از شوهر و جد و يك خواهر غیرمادری - شوهر بسبب نبودن فرزند است که $\frac{1}{3}$ دارد مسأله از ۲ برای شوهر $\frac{1}{3}$ است ۱ - و میباید ۱ که جد میخواهد با خواهر ابویی و یا پدری هم قسمتی کند -
با خواهر	۱ خواهر غیرمادری	۱	عبارت بودند از شوهر و جد و يك خواهر غیرمادری - شوهر بسبب نبودن فرزند است که $\frac{1}{3}$ دارد مسأله از ۲ برای شوهر $\frac{1}{3}$ است ۱ - و میباید ۱ که جد میخواهد با خواهر ابویی و یا پدری هم قسمتی کند -

جد بمنزلت برادر است و جد و يك خواهر غیرمادری رؤس شان سه است -  $2 \times 3$  که اصل مسأله است میرسد به ۶ - شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و میباید ۳ - برای جد ۲ و برای يك خواهر غیرمادری ۱ - ناهید شش دکان همانند در بازار داشت که بحساب تقسیم بر ۶ - سهم شوهر سه باب دکان سهم جد دو باب و سهم يك خواهر غیرمادری يك باب دکان .

رشید واقعاً رشید بود. حساب او با مردم پاك و عبادت

۹۴

دو خرج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ با هم متباین هستند $\frac{1}{3} + \frac{1}{3} = \frac{2}{3}$		$3 \times 12 = 36$	او برای خدا تعالی غلصانه بود. گاهی سخن زشت از زبان او بیرون نمیآمد هر کار خیری از دستش میآمد انجام میداد - وقتی که به او گفته میشد حسودان چنین وچنان میگویند - رشید میگفت مَه فشانند نور و سَك عوعو کند - هر کسی بر طینت خود می تند - روزی که چراغ زندگیش خاموش شد - ورثه اش عبارت بودند از مادر و زوجه و جد و يك خواهر
$\frac{1}{3}$	مادر	$3 \times 4 = 12$	او برای خدا تعالی غلصانه بود. گاهی سخن زشت از زبان او بیرون نمیآمد هر کار خیری از دستش میآمد انجام میداد - وقتی که به او گفته میشد حسودان چنین وچنان میگویند - رشید میگفت مَه فشانند نور و سَك عوعو کند - هر کسی بر طینت خود می تند - روزی که چراغ زندگیش خاموش شد - ورثه اش عبارت بودند از مادر و زوجه و جد و يك خواهر
$\frac{1}{3}$	زوجه	$3 \times 3 = 9$	او برای خدا تعالی غلصانه بود. گاهی سخن زشت از زبان او بیرون نمیآمد هر کار خیری از دستش میآمد انجام میداد - وقتی که به او گفته میشد حسودان چنین وچنان میگویند - رشید میگفت مَه فشانند نور و سَك عوعو کند - هر کسی بر طینت خود می تند - روزی که چراغ زندگیش خاموش شد - ورثه اش عبارت بودند از مادر و زوجه و جد و يك خواهر
مقاسمه	جد	$10$	او برای خدا تعالی غلصانه بود. گاهی سخن زشت از زبان او بیرون نمیآمد هر کار خیری از دستش میآمد انجام میداد - وقتی که به او گفته میشد حسودان چنین وچنان میگویند - رشید میگفت مَه فشانند نور و سَك عوعو کند - هر کسی بر طینت خود می تند - روزی که چراغ زندگیش خاموش شد - ورثه اش عبارت بودند از مادر و زوجه و جد و يك خواهر
خواهر	۱ خواهر غیرمادری	$5$	او برای خدا تعالی غلصانه بود. گاهی سخن زشت از زبان او بیرون نمیآمد هر کار خیری از دستش میآمد انجام میداد - وقتی که به او گفته میشد حسودان چنین وچنان میگویند - رشید میگفت مَه فشانند نور و سَك عوعو کند - هر کسی بر طینت خود می تند - روزی که چراغ زندگیش خاموش شد - ورثه اش عبارت بودند از مادر و زوجه و جد و يك خواهر



غیرمادری - در این مسأله بسبب نبودن فرزند و نبودن بیش از يك خواهر برای مادر  $\frac{1}{4}$  است - و برای زوجه بسبب نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  است و ۳ و ۴ با هم متباین هستند  $3 \times 4 = 12$  میشود ۱۲ مسأله از ۱۲ - برای مادر  $\frac{1}{4}$  است ۴ - و برای زوجه  $\frac{1}{4}$  است ۳ - و میباید ۵ و آن بر جد و خواهر غیرمادری که رؤس شان سه است قسمت نمیشود. این است که ۳ در ۱۲ اصل مسأله ضرب میشود  $3 \times 12 = 36$  و مسأله از ۳۶ است برای مادر  $\frac{1}{4}$  است ۱۲ - و برای زوجه  $\frac{1}{4}$  است ۹ - و میباید ۱۵ که برای جد ۱۰ است و برای خواهر غیرمادری ۵ است برای اینکه جد همراه برادر و خواهر غیرمادری در مقاسمه مانند يك برادر است .

۹۵

حمید : مردی بود ورزشکار و هر وقت بسراغش میرفتی

میدیدی به نوعی از ورزش مشغول است. میگفت

آنانکه عمر دراز میآورند از ورزش این عمر دراز را

یافته اند - او نمی دانست که برای خلق حتی نفس هم

بحساب است و پیمانه که پُر شد چه ورزشکار و چه

غیر ورزشکار - تا اینکه روزی موقع بلند کردن وزنه

و نشان دادن نیرو گفت آب بیاورید. آب خوردنش همان بود و جان دادنش همان - چه در

غفلتند مردمی که هیچ فکری برای عاقبت ندارند و در غفلت تام در حال تویه بازی و یا

پهلوی تلویزیون جان می سپارند - و نمیدانند که عمر باید در طاعت خدا بکار رود

و وقت عاقل منظم باشد خوراك و آب و خواب و کار و ورزش و طاعت هر يك بموقع باشد

حمید رفت - میراث برانش بودند : مادر و جد و يك برادر و يك خواهر پدري - حمید رفت

و پدرش پیش از او و جدش هنوز باقی است - مسأله بطوریکه از جدول ۹۵ پیدا است

از ۶ است - مادر که بسبب بیش از ۱ برادر بودن  $\frac{1}{6}$  دارد ۵ و جد در هم قسمتی

با برادر و خواهر در حکم يك برادر است - برای جد ۲ و برای يك برادر پدري ۲ و برای

يك خواهر پدري ۱ - حمید ۶ باغچه تر و تمیز داشت که بهادر ۱ باغچه و به جد ۲ باغچه

و به يك برادر پدري ۲ باغچه و به يك خواهر پدري ۱ باغچه رسید .

مسأله که غیر از بیرونی است	ندارد از شش	۶
$\frac{1}{4}$	مادر	۱
مقاسمه با برادر	جد : پدر پدر	۲
عقبه	۱ برادر پدري	۲
خصه	۱ خواهر پدري	۱

فرید در علم و تقوی یکنه روزگار بود. هیچگاه

بفکر زن و فرزند نشد و همیشه این بیت مولانا

میخواند - ای خواجه اگر مال و اگر فرزند

است - پیدا است که مدت بقایش چند

است - میگفت يك كتاب سودمند که عقیده

صحیح را ب مردم یاد دهد و بعد از مؤلف

خرج $\frac{1}{3}$	میرساند که مسأله از سه است	$3 \times 3 = 9$	۹
$\frac{1}{3}$	جد	$3 \times 1 = 3$	۳
عصبه	۱ برادر پدر و مادری	$3 \times 3 = 9$	۹
عصبه	۱ خواهر پدر و مادری	$3 \times 3 = 9$	۹
عجوب			

بباید از هزار فرزند بهتر است - خواهرش به او گفت یعنی همه مال را صرف خرید

كتاب میکنی. در جواب گفت به عربي : وقالت لی اتفق کل مالک - لشری الکتب

قلت نعم وعینی . لعلی ان اری فیها کتاباً - انال به کتابی عن یمینی - فرید برای برادر

پدری خود که میدانست با بودن برادر پدر و مادری میراث نمی برد / ۴۰۰۰۰ تومان برای

او وصیت نمود - میراث برانش جد بود و يك برادر پدر و مادری و يك خواهر پدر و مادری

و يك برادر پدری و مسأله چنانکه از جدول ۹۶ پیدا است از سه است - جد  $\frac{1}{3}$  دارد ۱

- میباشد ۲ و آن بر برادر و خواهر که سه تا حساب میشوند قابل قسمت نیست - بنابر آن

$3 \times 3 = 9$  - جد  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - میباشد ۶ که برای برادر ابوینی ۴ و برای خواهر ابوینی ۲

است - و برادر پدری محجوب است - فرید / ۱۳۰۰۰۰ تومان داشت برای برادر پدری

/ ۴۰۰۰۰ وصیت کرده. باقی / ۹۰۰۰۰ که جد / ۳۰۰۰۰ و برادر ابوینی / ۴۰۰۰۰

تومان دارد و خواهر ابوینی / ۲۰۰۰۰ تومان دارد .

سدید : مردی با سداد

و درستکار بود - روزی که

درگذشت. ورثه او عبارت

بودند از مادر و جد و يك

خواهر پدر و مادری و دو برادر

پدری - مسأله چنانکه از

جدول ۹۷ پیدا است از ۶

خرج $\frac{1}{3}$ و نبودن خرج دیگر نشان میدهد مسأله از ۶ است	$3 \times 6 = 18$	$2 \times 18 = 36$	۳۶
مادر	$3 \times 1 = 3$	$2 \times 3 = 6$	۶
جد : پدر پدر		$2 \times 5 = 10$	۱۰
يك خواهر پدر و مادری	$3 \times 5 = 15$	$2 \times 9 = 18$	۱۸
دو برادر پدری		$2 \times 1 = 2$	۲

است - مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱ - و میباشد ۵ - در حالیکه جد  $\frac{1}{3}$  باقی میخواهد و ۵ قابل قسمت

بر سه نیست - این است که  $3 \times 6$  میرسد به هیجده - از ۱۸ - مادر  $\frac{1}{6}$  دارد ۳ - خواهر پدر و مادری میگوید به جد - که تو ومن برادر هستیم به اختیار خودت هم قسمتی مینمائی و یا  $\frac{1}{6}$  باقی میگیری. در اینجا  $\frac{1}{6}$  باقی که ۵ است بنفع جد - مادر  $\frac{1}{6}$  که سه است گرفت و جد  $\frac{1}{6}$  باقی که ۵ است گرفت :  $5 + 3 = 8$  - باقی ماند از ۱۸ مقدار ۱۰ خواهر پدر و مادری به برادران پدری میگوید چه کسی مرا از حقم که  $\frac{1}{6}$  است منع میکند - خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  که ۹ است میگیرد و میباید ۱ برای دو برادر پدری و ۱ بر دو قسمت نمیشود -  $18 \times 2$  میشود میرسد به ۳۶. مادر  $\frac{1}{6}$  دارد ۶ - جد  $\frac{1}{6}$  باقی دارد ۱۰ - يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{6}$  دارد ۱۸ میباید ۲ برای دو برادر پدری .

فریده زنی زیبا و فربیا ورعنا و شیوا بود

خوش خوراك و شيك پوش و شیرین

زبان بود - موقعیکه پیمانه اجل پُر شد

نه زیبایی مانع رفتنش شد نه رعنائی

ورثه او عبارت بودند از : مادر

و شوهر و جد و يك خواهر پدری -

مادر بسبب نبودن بیش از يك خواهر

$\frac{1}{6}$  دارد - شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد

- جد  $\frac{1}{6}$  دارد يك خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  دارد مسأله از ۶ - مادر  $\frac{1}{6}$  دارد که ۲ باشد - شوهر  $\frac{1}{6}$

دارد که ۳ باشد - جد  $\frac{1}{6}$  دارد که يك باشد شش تمام شد - خواهر پدری میگوید  $\frac{1}{6}$  من

کجا است. این است که  $\frac{1}{6}$  او که ۳ است بر شش اضافه میشود  $3 + 6 = 9$  - جد

میگوید که من با خواهر در حکم برادر هستم و ۱ سهم من و ۳ سهم خواهر با هم باید

جمع شود و میان من و خواهر قسمت شود  $3 + 1 = 4$  که قابل قسمت بر ۳ نمی باشد.

اینست که  $3 \times 9 = 27$  و مسأله از ۲۷ قسمت میشود - سهم مادر ۲ بود ضرب در سه

$3 \times 2 = 6$  برای سهم مادر - و سهم شوهر ۳ بود  $3 \times 3 = 9$  برای شوهر باقی میباید

۱۴ که جد با خواهر پدری للذكر مثل حظ الانثیین : برای جد ۸ و برای خواهر پدری

اُكْذَرِيه : که جد خواهر را مكْثَر ساخته

خرج $\frac{1}{6}$ بزرگتر است و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ در آنست مسأله از	$3 + 6 = 9$	$3 \times 9 = 27$
مادر	$3 \times 2 = 6$	
شوهر	$3 \times 3 = 9$	
جد	$3 \times 1 = 3$	
يك خواهر غیرمادری	۳	۴

## مسائلی در عول

۹۹

بهدانه زنی بود باقر و بی و بلدانش  
و فرهی هزار و یک شب را حفظ داشت  
و عجیب است که بسیاری از مردم  
نمیدانند چه موضوعی و چه کتابی از بر  
کنند - چنین کتاب قطوری جز

مخرج بزرگتر $\frac{1}{6}$ و مخرج $\frac{1}{3}$ در آن است و مسأله از: $\frac{1}{6} + \frac{1}{3} = \frac{1}{2}$		
$\frac{1}{3}$	یک خواهر پدر و مادری	۳
$\frac{1}{6}$	یک خواهر پدری	۱
$\frac{1}{2}$	شوهر	۳

داستانهای تخیلی و گب شو چیز دیگری ندارد - اما چه حیف نمیدانند که عمر چیست  
و برای ده تومان که از کیسه شان گم میشود بیش اهمیت میدهند تا از دست دادن یک  
روز از عمر - وقتی که بهدانه از دنیا رفت حفظ هزار و یکشب بدرش نخورد - ورثه  
بهدانه عبارت بودند از یک خواهر پدر و مادری - یک خواهر پدری و شوهر - یک  
خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد و یک خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  دارد تکملة الثلثین که اگر سهم خواهر  
پدر و مادری و سهم خواهر پدری با هم جمع شود  $\frac{1}{2}$  را تشکیل دهد - شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد - مخرج  
بزرگتر  $\frac{1}{2}$  است که مخرج  $\frac{1}{3}$  در خود دارد - مسأله از  $\frac{1}{6} + \frac{1}{3} = \frac{1}{2}$  یک خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد -  
و شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد - شش تمام شد در حالیکه یک خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  دارد ۱ - این است که  
۱ بر ۶ اضافه میشود  $\frac{1}{6} + \frac{1}{3} = \frac{1}{2}$  به هفت عول میشود - شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - خواهر پدر  
و مادری  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و خواهر پدری  $\frac{1}{6}$  دارد  $\frac{1}{6} + \frac{1}{3} + \frac{1}{3} = \frac{1}{2}$  -

۱۰۰

نور دیده: زنی زیبا و رعنا و خوش محضر  
بود همیشه سخنش بود که پول، نوکر  
خوبی است و آغای بدی - پول را به  
نوگری بگیرد و در مقاصد خیر بکار  
ببرد - اما کی گوش شنوا، نور دیده

مخرج بزرگتر $\frac{1}{4}$ است و $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ هر کدام به تنهایی $\frac{1}{4} + \frac{1}{2} + \frac{1}{3} = \frac{13}{12}$ در آن است		
$\frac{2}{3}$	دو خواهر پدر و مادری	۴
$\frac{1}{6}$	مادر	۱
$\frac{1}{4}$	شوهر	۳

شبی خفت و بامداد برنخواست - ورثه اش عبارت بودند از: مادر و شوهر و دو خواهر پدر



فائقه : زنی بود در همه کار دارای تفوق

وبرتری : در زیبایی در رعنائی در عقل

وکیاست و در دنیا داری - به زنها میگفت

نگذارید که شوهران گرسنه شوند که

گرسنگی آنان را به سبعی تبدیل مینماید

و عقل اکثر خلق در چشمشان است. اما او با

اینهمه مزایا در ساعت فرا رسیدن اجل همه

عقل و کیاست خود را کنار نهاد و جان را به جان آفرین تسلیم کرد - ورثه اش عبارت

بودند از مادر و دو خواهر مادری و یک خواهر پدر و مادری و یک خواهر پدری و شوهر -

مخرج بزرگتر چنانکه در جدول ۱۰۲ پیدا است مخرج ۷ است - مادر با بودن بیش از یک

خواهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - و دو خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند ۲ - و یک خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{8}$  دارد ۳. از

جمع  $1 + 2 + 3 = 6$  تمام شد - یک خواهر پدری که  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ - و شوهر که با نبودن

فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ - خواهر پدری و شوهر فریاد و فغان برآوردند که سهم ما چه شد. باقی

ورثه دانستند که مسأله عولی است و  $\frac{1}{2}$  مادر ۱ و دو خواهر مادری ۲ و یک خواهر پدر

و مادری ۳ - و  $\frac{1}{2}$  یک خواهر پدری ۱ - و شوهر ۳ - باید همه اینها  $1 + 2 + 3 + 1 = 7$

$3 = 10$  و ده اصل مسأله باشد. فائقه ده طاقه عبای پشمی دست باف خود داشت که

بحساب بهره‌های شان در جدول ۱۰۲ میان شان تقسیم شد.

مخرج بزرگتر مخرج $\frac{1}{2}$ است - و مسأله از : $4 + 6 = 10$		
$\frac{1}{2}$	مادر	۱
$\frac{1}{4}$	دو خواهر مادری	۲
$\frac{1}{8}$	یک خواهر پدر و مادری	۳
$\frac{1}{2}$	یک خواهر پدری	۱
$\frac{1}{2}$	شوهر	۳

فائزه : زنی زرنک و چابک و هوشیار بود. کار

منزل را که انجام میداد فارغ و بی‌کار

نمی‌نشست خیاطی به مُزد میکرد و آنچه

بدست می‌آورد جمع میکرد تا اینکه توانست

دارالایتمی بسازد - روزی که مرحومه شد

مخرج $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ با هم متوافق به نصف هستند $4 \times 3 = 3 = 2 \div 6 = 1 + 12 = 13$		
$\frac{2}{3}$	دو دختر	۸
$\frac{1}{6}$	مادر	۲
$\frac{1}{6}$	شوهر	۳

فقط ۱۳ مثقال طلا مهریه و لاغیر - ورثه او عبارت بودند از دو دختر که  $\frac{1}{2}$  دارند و مادر

که  $\frac{1}{6}$  دارد و شوهر که با بودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد ۲ مخرج  $\frac{1}{2}$  و متوافق به نصف هستند

$6 \div 2 = 3$  و  $3 \times 4 = 12$  مسأله‌شان از ۱۲ است - دو دختر ۱۲ دارند ۸ مادر ۱۲ دارد ۲ - و شوهر ۱۲ دارد ۳ - از جمع  $3 + 2 + 8 = 13$  سیزده بدست آمد و نشان داد که مسأله از ۱۲ به سیزده عول میشود - ۱۳ مثقال مهریه مرحومه فائزه بحساب سهام ورثه چنانکه در جدول ۱۰۳ پیدا است میان‌شان قسمت شد .

۱۰۴

فاضله : زنی بود همانگونه که از اسمش

پیدا است دارای فضل و جمال -

شوهرش شیفته او بود - عجبا که هر

کس همه چیز را از دریچه چشم خود

می بیند - او گمان میکرد که همه مردم

مثل او شیفته فاضله هستند. هر جنسی

دو خرج $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ با هم متوافق به نصف هستند	$3+12=15$	$= 6 \times 2$ و $2 = 2 \div 4$
۲	پدر	$\frac{1}{2}$
۲	مادر	$\frac{1}{4}$
۳	شوهر	$\frac{1}{6}$
۸	دو دختر	$\frac{2}{3}$

که از بازار میخرید میگفت برای فاضله میخواهم به تصور اینکه مردم هم مثل او فاضله

را تافته جدا بافته میدانند و هیئات که مردم اینقدر بخود وارفته اند که غیر خود

رانی دانند - بطاعت خدا نمی رسند چه رسد به علاقه به فاضله - فاضله هم روزی

که اجلش فرا رسید فضل و جمالش حتی لحظه به عمر او نیفزود و جان را به جان آفرین

تسلیم کرد - ورثه فاضله عبارت بودند از پدر و مادر و شوهر و دو دختر - مسأله‌شان

چنانکه از جدول ۱۰۴ پیدا است از ۱۲ است - پدر با بودن فرزند ۱۲ دارد ۲ - و مادر

با بودن فرزند ۱۲ دارد ۲ و شوهر با بودن فرزند ۱۲ دارد ۳ - و دو دختر دارند ۱۲ که ۸ باشد -

و از جمع  $2 + 3 + 8 = 15$  بدست میآید و مسأله‌شان از ۱۲ به ۱۵ عول میشود -

فاضله ۱۵ گاو شیرده داشت که شیر و دوغ آنها برایش پول میآورد و خرج دارالایتام میکرد.

ورثه بحساب سهام خود در جدول ۱۰۴ به حق خود از گاو شیرده رسیدند.

فاضل : مردی با فضل و کمال و در سخنوری بی

همال بود - ورثه او عبارت بودند : از مادر

و زوجه و دو خواهر پدري و دو برادر مادري -

مادر با بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{4}$  دارد و زوجه با

نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد - میان  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  توافق به نصف

است. هر دو به ۲ قابل قسمتند -  $2 = 2 \div 4$

$\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{3}$	متوافق به نصف هستند $= 2 \div 6 = 3 \times 4 = 12$	$5 + 12$ $17 =$
$\frac{1}{6}$	مادر	۲
$\frac{1}{3}$	زوجه	۳
$\frac{2}{3}$	دو خواهر پدري	۸
$\frac{1}{3}$	دو برادر مادري	۴

$6 \times 12 = 12$  مسأله شان از ۱۲ است - مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ - و زوجه  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - و دو خواهر

پدري  $\frac{2}{3}$  دارند ۸ - و دو برادر مادري  $\frac{1}{3}$  دارند ۴ - از جمع  $2 + 3 + 8 + 4 = 17$  بدست

و مسأله شان از ۱۲ به ۱۷ عول میشود و مسأله شان از ۱۷ است - و سهام شان چنانکه

از جدول ۱۰۵ پیدا است - برای مادر ۲ و برای زوجه ۳ و برای دو خواهر پدري ۸ -

و برای دو برادر مادري ۴ است - فاضل ۱۷ جلد کتاب گلستان خطی زیبا و گرانها

داشت که به ورثه اش بحساب سهام شان موجب جدول ۱۰۵ میان شان تقسیم شد .

ناصر : مردی پرحرف اما بی عمل بود. موقع

صحبت وقتی که شنونده به سخنش گوش

میداد خیال میکرد اگر هست و یا نیست ناصر

است - اما وقت عمل جای او خالی بود - و چه

بسیار مردمی که عمل شان حرف مفت است

و بقول شاعر : بعضی به هیچ خاطر خود شاد

میکند. روزی که پیمانه او پُر شد - ملك الموت به وی فهمانید که حرف مفت بکار نمیآید

و باید راهی آخرت بشود - او رهسپار آخرت شد و غریب اینست که میگویند اشخاص

پرحرف عمر شان دراز است - و بحسب معروف : میراث پدر خواهی علم پدر آموز -

ورثه اش پرحرفی از او برده بودند. پدر و مادر و زوجه و دو دختر ناصر راجع به مسأله شان

از قاضی پرسیدند. قاضی گفت در مسأله شما چنانکه از جدول ۱۰۶ پیدا است از ۲۴

میباشد - پدر  $\frac{1}{4}$  دارد ۴ - مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۴ - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد ۳ و دو دختر  $\frac{1}{4}$  دارند ۱۶ - جمع

میان $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$	توافق به نصف است $= 2 \div 6 = 3 \times 8 = 24$	$3 + 24$ $27 =$
$\frac{1}{4}$	پدر	۴
$\frac{1}{4}$	مادر	۴
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳
$\frac{2}{3}$	دو دختر	۱۶



۴ + ۳ + ۱۶ = ۲۷ و مسأله شان از ۲۴ به ۲۷ عول میشود که در جدول سهام هر کدام از ۲۷ را نشان میدهد - اما ناصر آه هم نداشت که با ناله عوض کند - ناگزیر هر کدام از ورثه با دستی درازتر از پا برگشتند تا بدانند که از حرف مفت کاری ساخته نیست. عمل و کار خستگی ناپذیر و سودمند میخواهد تا نتیجه دهد.

## مسائلی از تصحیح مسأله تا سهام قابل قسمت بر مستحقین بشود

۱۰۷

مسعود واقعاً با سعادت بود او مرد عمل بود

و میگفت: مرد آن است که لب بندد و بازو

بگشاید. برنامه ای با خط درشت نوشته

و بر میز نهاده بود: نگهدار فرصت که عالم

دَمی است - دمی پیش دانا به از عالمی

است. سکندربان زور و قدرت که داشت -

۲۴	میان $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{4}$ توافق بنصف است $= 8 \times 3 = 2 \div 6 =$
۴	دو جده: مادر مادر و مادر پدر
۳	سه زوجه
۱۶	چهار دختر پسر
۱	يك عموی شقیق

در آن دم که میرفت و عالم گذاشت - میسر نبودش کزو عالمی - ستانند و فرصت دهندش

دمی - سعیدیا دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست - در میان این و آن فرصت شمار

امروز را. چه بسیارند مردمی که عمر گرانها را بیاد میدهند و از این سرمایه نیکبختی دنیا

و آخرت نمی اندوزند - مسعود روزی که جهان را وداع میگفت خوشنود بود از اینکه

هیچ لحظه از عمر را بهدر نداده است - ورثه مسعود عبارت بودند از دو جده و سه زوجه

چهار دختر پسر و يك عموی شقیق - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۰۷ نمایان از ۲۴

سپت - دو جده  $\frac{1}{8}$  دارند ۴ که برای هر يك جده ۲ میباشد - و سه زوجه  $\frac{1}{4}$  دارند ۳ که

هر يك زوجه ۱ میرسد - و چهار دختر  $\frac{1}{4}$  دارند ۱۶ که به هر يك دختر ۴ میرسد. باقی

بیانند ۱ و آن برای عموی شقیق است که عصبه میباشد - پس مانده مسعود برای ورثه

ام نيك و محبوبیت در دلها و کتب سودمند و / ۲۴۰۰۰ تومان بود که بحساب بهره های

ورثه موجب جدول ۱۰۷ میان شان تقسیم شد.

مردمیکه سهامشان بر رؤسشان قسمت نمیشود - در حال تباین میان سهامشان ورؤسشان شکسته شدن سهام يك گروه .

نبيله : زنی دارای ثبل و کفایت بود. شوهر و فرزندان و مادر را بدرستی از پیش می برد - ورثه او عبارت بودند از مادر و سه دختر و شوهر. مسأله شان چنانکه از

جدول ۱۰۸ پیداست از ۱۲ است -

مادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۲ - و سه دختر  $\frac{2}{3}$  دارند ۸ -

و شوهر با بودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ از جمع ۲

۳ + ۸ = ۱۳ بدست میآید و مسأله شان

از ۱۲ به ۱۳ عول میشود و با اینحال ۸ که

سهام سه دختر است بر سه قابل قسمت نیست - این است که ۱۳ که اصل مسأله

است در ۳ که عدد رؤس دختران است ضرب میشود  $3 \times 13 = 39$  - مسأله شان از

۳۹ - مادر از اصل مسأله ۲ داشت ضرب در سه میشود ۶ برای او - و سه دختر از

اصل مسأله ۸ داشتند ضرب میشود در سه میرسد به ۲۴ که برای هر یک دختر ۸ باشد

- شوهر از اصل مسأله ۳ داشت ضرب میشود در سه  $3 \times 3 = 9$  برای شوهر است.

میان $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ توافق بنصف است $= 4 \times 3 = 2 + 6 =$	$1 + 12 = 13$ $3 \times 13 = 39$	
مادر	$3 \times 2 = 6$	
سه دختر	$3 \times 8 = 24$	
شوهر	$3 \times 3 = 9$	

نبیل : مردی بود که به جنس لطیف علاقه

وافر داشت و میگفت زن و زندگی همیشه

چهار زن در خانه او بود و غریب این بود که

توانسته میان مادر و چهار زنش دوستی

برقرار کند - تا برساند که دشمنی میان زن

و مادر شوهر لزومی ندارد. روزی که نبیل

مرحوم شد ورثه اش عبارت بودند : از مادر که  $\frac{1}{2}$  داشت بسبب بودن فرزند و يك دختر

که  $\frac{1}{4}$  داشت و چهار زوجه که  $\frac{1}{8}$  داشتند بسبب بودن فرزند - و يك برادر شقیق که عصبه

است و هر چه بماند میگیرد و مسأله شان چنانکه از جدول ۱۰۹ پیداست از ۲۴ میباشد

- سهم ۴ زوجه  $\frac{1}{8}$  است که ۳ باشد و سه بر ۴ قابل قسمت نیست - اینست که اصل

میان $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ توافق بنصف است $= 8 \times 3 = 2 + 6 =$	$4 \times 24 = 96$ $=$	
مادر $\frac{1}{2}$	$4 \times 4 = 16$ $=$	
يك دختر $\frac{1}{4}$	$4 \times 12 = 48$ $=$	
۴ زوجه $\frac{1}{8}$	$4 \times 3 = 12$ $=$	
يك برادر شقیق عصبه	$4 \times 5 = 20$ $=$	

مسأله ۲۴ در عدد رؤس ۴ زوجه ضرب میشود  $= ۴ \times ۲۴ = ۹۶$  - سهم مادر بسبب بودن دختر  $\frac{۱}{۲}$  است ۱۶ - و سهم يك دختر  $\frac{۱}{۴}$  است ۴۸ - و سهم ۴ زوجه  $\frac{۱}{۸}$  است ۱۲ که برای هر زوجه ۳ باشد باقی ۲۰ و آن سهم يك برادر شقيق است که عصبه است و آنچه باقی بماند میگیرد.

## در حال توافق میان رؤس و سهام شان

۱۱۰

سکینه : زنی مستوره و مؤمنه بود - روزی که شربت اجل نوشید - ورثه او عبارت بودند از مادر و شش دختر و يك پسر پسر - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۰ پیدا است از ۶ میباشد -

خرج بزرگتر $\frac{۱}{۲}$ است و $\frac{۲}{۳}$ در آن هست - مسأله از :	$۳ \times ۶ =$	۱۸
مادر	$۳ \times ۱ =$	۳
شش دختر	$۳ \times ۴ =$	۱۲
پسر پسر	$۳ \times ۱ =$	۳

سهم شش دختر  $\frac{۱}{۲}$  است که ۴ باشد و معلوم است که ۴ بر شش تقسیم نمیشود اما میان ۴ و ۶ توافق به نصف است که هر دو قابل قسمت به ۲ هستند این است که نصف ۶ که ۳ باشد در ۶ اصل مسأله ضرب میشود  $= ۳ \times ۶ = ۱۸$  هیجده بدست میآید ۱۸ اصل مسأله است - مادر با بودن فرزند  $\frac{۱}{۲}$  دارد ۳ - و شش دختر  $\frac{۱}{۴}$  دارند ۱۲ - و پسر عصبه است باقی دارد و آن ۳ است. سکینه زرگری ماهر بود ۱۸ انگشتر طلای گوهر نشان بجا گذاشته بود - ۳ انگشتر بهادر رسید و ۱۲ انگشتر به شش دختر رسید و ۳ انگشتر به پسر پسر رسید .

زعفران : زنی بود مانند زعفران گرانها

اما سیئه چهره و خودش همیشه میگفت نیست بالاتر از سیاهی رنگ - و میگفت

به موی سیاه و مردم سیاه چشم بنگرید که اساس زیبایی در آنها است - عادة

زنان سیاه هم خریداران بسیار دارند -

زعفران به زعفران علاقه بسیار داشت

و از فروش زعفران کسب و کاری با رونق

از توافق $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ به نصف است که نصف شش یعنی $4 \times 3$ میشود به	$3 \times 12 =$	۳۶
پدر	$3 \times 2 =$	۶
مادر	$3 \times 2 =$	۶
شوهر	$3 \times 3 =$	۹
پنج پسر	$5 + 5 =$	۱۰
پنج دختر	$5 =$	۵

داشت. روزی که مرحوم شد چهره اش مانند زعفران زرد شد. ورثه اش عبارت بودند از

پدر و مادر و شوهر و پنج پسر و پنج دختر. مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۱ نمایان است

از ۱۲ است که برای پدر  $\frac{1}{2}$  است ۲ - و برای مادر  $\frac{1}{2}$  است ۲ و معلوم است با بودن

فرزندان، سهم پدر و مادر  $\frac{1}{2}$  است و همچنین با بودن فرزندان سهم شوهر  $\frac{1}{2}$  است ۳ -

و پسران و دختران عصبه و بازو گیر همدگرند. آنچه میباید بگیرند، اما ۵ که میباید بر آنها

شکسته میشود - اینست که  $3 \times 12$  میشود ۳۶ و از سی و شش تقسیم بندی مسأله شان

است - پدر ۲ داشت  $3 \times 2$  میرسد به ۶ - و مادر ۲ داشت  $3 \times 2$  میرسد به ۶ - و شوهر

۳ داشت  $3 \times 3$  میرسد به ۹ - و برای پسران و دختران ۵ بود  $3 \times 5$  میرسد به ۱۵ که

۱۰ برای پنج پسر است و پنج تا برای پنج دختر زعفران ۳۶ کیسه زعفران تهیه دیده که

موجب جدول ۱۱۱ میان شان تقسیم شد .

## شکسته شدن سهام بیش از يك گروه در حالیکه رؤس شان متماثل است

۱۱۲

عنتر : عنتره بن شداد در حماسه وپهلوانی

در ادب عربي همانند پهلوانی رستم در

حماسه سرائی ایرانی است. هر دو

افسانه ای هستند - اما این عنتر ناخدای

کشتی در دریا بود ودر برابر ماهیها پهلوانی

خرج بزرگتر $\frac{1}{3}$ است و $\frac{1}{6}$ در آن هست - اینست که مسأله از:	$5 \times 6 = 30$
$\frac{1}{3}$ پنج برادر مادری	$5 \times 2 = 10$
عصبه پنج عموی پدری	$5 \times 3 = 15$
$\frac{1}{6}$ مادر	$5 \times 1 = 5$

داشت - عشق وعلاقه به صید ماهی داشت وماهیهای نمك سود را به بازار عرضه

میکرد - روزی که مرحوم شد میراث برانش : پنج برادر مادری وپنج عموی پدری

ومادر بود - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۲ نمایان است از شش است - برای مادر

با بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{6}$  است ۱ و برای پنج برادر مادری  $\frac{1}{3}$  است ۲ - و برای پنج

عموی پدری باقی است ۳ - اما هم سهم برادران مادری که ۲ است وخودشان پنج

هستند بر آنها شکسته میشود وهم سهم عمویان پدری که سهم شان ۳ وخودشان پنج

تا هستند بر ایشان شکسته اینست که یکی از این دو پنج در اصل مسأله ضرب میشود

$5 \times 6 = 30$  ومسأله از ۳۰ تقسیم بندی میشود - برای مادر  $\frac{1}{6}$  که ۵ باشد و برای پنج

برادر مادری  $\frac{1}{3}$  که ۱۰ باشد و برای پنج عموی پدری باقی است ۱۵ - مرحوم عنتر ۳۰

حلب ماهی نمك سود بمیراث گذاشته بود که برابر تقسیم بالا بآنها رسانیده شد .

## در حالیکه رؤس شان متداخل است

۱۱۳

خوشخبر : همیشه خبرهای خوش

میآورد - دفتری گذاشته بود که تعداد

مردگان ونوزادان هر ماه در آن می

نوشت ومیگفت که بحسب بروج

میتواند حوادث زندگی شان را ببیند. اما

او هم مثل رمالان وفالگیران فقط

خرج بزرگتر $\frac{1}{3}$ است و $\frac{1}{6}$ در آن هست - اینست که مسأله از:	$5 \times 6 = 30$
$\frac{1}{3}$ ده برادر مادری	$5 \times 2 = 10$
عصبه ۱۵ عموی شقیق	$5 \times 3 = 15$
$\frac{1}{6}$ مادر	$5 \times 1 = 5$

نابخردان را دلخوش میکرد - اتفاقاً در روز روشن بچاه افتاد ودر گذشت. مردم گفتند

عجبا حوادث مردم را پیش بینی میکرد و حادثه خود را نمیدید. همانند روسها که میگویند در فضا سکو دارند وزیر زمین می بینند و زلزله هایی هولناك از زیر پای شان دهها هزار زیر آوار میکند و نمی بینند - علام الغیوب خدای یکتا است از اینکه چگونه نان در بدنش بچشم و گوش و عقل و هوش میشود بی خبر است. ورثه خوشخبر عبارتند از ده برادر مادری و پانزده عموی شقیق و مادر - و مسأله شان در اصل چنانکه از جدول ۱۱۳ نمایان است در اصل از ۶ و نظریه اینکه سهام برادران و عمویان بر آنها شکسته میشود و عدد رؤس برادران که ۱۰ است و عدد رؤس عمویان که ۱۵ است هر دو به پنج قابل قسمت است اصل مسأله  $6 \times 5$  به ۳۰ میرسد و از سی تقسیم بندی میشود برای مادر  $\frac{1}{3}$  است ۵ - و برای ده برادر مادری  $\frac{1}{6}$  است ۱۰ - و برای پانزده عموی شقیق باقیانده ۱۵ است. خوشخبر برای ورثه ۳۰ فالنامه باقی گذاشته بود و هر کدام سهم خود را پاره پاره کردند تا در چاه گمراهی نیفتند.

مسئله ۱۱۴

مسئله ۱۱۴ - چهار برادر و یک مادر و یک عموی پدر

مسئله ۱۱۴ - چهار برادر و یک مادر و یک عموی پدر

اشرف خیاطی ماهر بود در دکان خود

۱۱۴

کوزه ای نهاده بود و هر جنازه ای که از

برابر دکانش که در معبر قبرستان بود

عبور داده میشد سنگی به کوزه

می انداخت و آخر ماه به حساب سنگها

شمار مردگان میدانست و کوزه را خالی

میکرد تا دو باره در ماه دیگر همین کار کند -

اما روزی که جنازه او را عبور میدادند

مردم گفتند این بار خیاط خودش در کوزه افتاد -

ورثه اشرف : چهار عموی پدری

و چهار برادر مادری و مادر بودند - مادر با بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{6}$  دارد - و چهار برادر

مخرج $\frac{1}{6}$	مخرج بزرگتر است و مخرج $\frac{1}{3}$ در آن هست - و مسأله از:	$4 \times 6 = 24$	۲۴
عصبه	چهار عموی پدری	$4 \times 3 = 12$	۱۲
۴	چهار برادر مادری	$4 \times 2 = 8$	۸
$\frac{1}{3}$	مادر	$4 \times 1 = 4$	۴

مادری  $\frac{1}{3}$  دارند و چهار عموی پدری باقیانده را دارند - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۴ پیدا است از ۶ است - برای مادر  $\frac{1}{3}$  است ۱ - و برای چهار برادر مادری  $\frac{1}{3}$  است ۲. و باقی ۳ برای چهار عموی پدری. اما نظر به اینکه سهام برادران و عمویان بر آنان شکسته میشود و عدد رؤس هر دو گروه ۴ است  $6 \times 4 = 24$  مادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۴ - برادران مادری  $\frac{1}{3}$  دارند ۸ - و چهار عموی شقیق باقی دارند ۱۲ .

۱۱۵

مُشرف : بازرسی وارد بود در همه کار خود بازرسی داشت از دانه کنجد تا چوب کبریت حساب میگرفت و نمیکذاشت در هیچ کاری ول خرجی شود. اینست که همیشه سرحال بود

میان $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ تباین است اینست $4 \times 3 = 12$	$2 \times 12 = 24$	۲۴
۲ میشود میرسد به =	$2 \times 4 = 8$	۸
هشت خواهر مادری	$2 \times 5 = 10$	۱۰
دو برادر پدری	$2 \times 3 = 6$	۶
دو زوجة		

و حسابش با مردم پاک - نیمی از هموم مردم در جهل به اقتصاد است - والاقتصاد نصف المعیشه : میانه روی نیمی از زندگی است. کلامی بسزا است - مشرف روزی که مرحوم شد ۸ خواهر مادری و ۲ برادر پدری و ۲ زوجة داشت - مسأله آنان چنانکه از جدول ۱۱۵ نمایان است از ۱۲ است - ۲ زوجة با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارند ۳ که با عددشان که ۲ است نمیخواند اینست که اصل مسأله  $2 \times 12 = 24$  میشود به ۲۴ میرسد - سهم ۲ زوجة  $\frac{1}{3}$  است ۶ برای هر کدام ۳ - و سهم ۸ خواهر مادری  $\frac{1}{3}$  است ۸ و سهم ۲ برادر پدری باقیانده است ۱۰ برای هر يك ۵ - .

آخر: مردی قوی

هیكل بود - عشق

و علاقه اش بازی

سیرك بود - او

میگفت دوستی با

۱۸۰	$30 \times 6 =$	خرج ۶ که بزرگتر است اصل مسأله قرار داده میشود بر دو گروه شکسته میشود وفق یکی ۲ و وفق دیگری ۳ است یا $10 \times 2$ و $10 \times 3 = 180 = 6 \times 30$
۹۰	$30 \times 3 =$	ده عموی شقیق
۳۰	$30 \times 2 =$	پانزده برادر مادری
۳۰	$30 \times 1 =$	مادر

شیر و پلنگ بهتر از دوستی با مردم جاهل است که گفته اند زنانان گریزد دل سنگ و کوه - او نمیدانست که از قدیم گفته اند: پلنگ از ناتوانی مهربان است - او در بازی سیرك دهن پلنگ را باز میکرد و سر خود را در دهن پلنگ می گذاشت - تا اینکه در روز فرا رسیدن اجل سر را در دهان پلنگ گذاشت و بیرون نیاورد. چه بیچاره اند مردمی که عمر گرامی که باید نیکبختی دنیا و آخرت بیار آورد اینچنین بیازی از دست میدهند - ورثه اختر عبارت بودند از ده عموی شقیق و پانزده برادر مادری و مادر - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۶ پیدا است از ۶ است - برای مادر بسبب بودن بیش از يك برادر يك ششم برای مادر  $\frac{1}{6}$  است ۱ - و برای پانزده برادر مادری  $\frac{1}{15}$  است ۲ - و میباید ۳ که برای ده عموی شقیق است که عصبه هستند - اما نه ۲ بر پانزده برادر مادری قابل قسمت است و نه ۳ بر ده عموی شقیق قابل قسمت است - ده به ۲ قابل قسمت است و پانزده به سه قابل قسمت است - یا ۳ که وفق عدد برادران است در ۱۰ که عدد عمویان است ضرب میکنیم  $10 \times 3 = 30$  و یا ۲ که وفق عدد عمویان است در پانزده که عدد برادران است ضرب میکنیم  $15 \times 2 = 30$  و  $30$  در اصل مسأله که شش است ضرب میکنیم  $30 \times 6 = 180$  و مسأله از ۱۸۰ قسمت بندی میشود - برای مادر  $\frac{1}{6}$  بود  $30 \times 1 = 30$  و برای پانزده برادر مادری ۲ بود  $30 \times 2 = 60$  برای هر يك برادر مادری ۴ است - و برای ده عموی شقیق ۳ بود  $30 \times 3 = 90$  که برای هر يك عموی شقیق ۹ باشد - اختر پوست ۱۸۰ گوسفند که ذبح کرده و خوراك پلنگان ساخته بود بر جای گذاشته بود - ۱۸۰ پوست دباغی شده میان ورثه قسمت شد - که به مادر ۳۰ پوست و به پانزده برادر مادری ۶۰ پوست بهر کدام ۴ پوست و به ده عموی شقیق ۹۰ پوست یعنی بهر کدام ۹ پوست رسید.



افضل آقا : به

سیلی روی خود را

سرخ نگه

میداشت - يك

كمی پیه در يك

قوطلی نهاده بود

موقع بیرون آمدن

از خانه سبیل

وبروت خود را به

میان ۳ و ۸ که مخارج $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ تشکیل میدهند تباین است این است که $۸ \times ۳ =$	$۱۸ \times ۲۴ =$	۴۳۲
۳ × ۶ = ۱۸ وفقی است	۹ دختر	$۱۸ \times ۱۶ =$
۲ × ۹ = ۱۸ وفقی است	شش برادر شقیق	$۱۸ \times ۵ =$
	زوجه	$۱۸ \times ۳ =$
		۵۴

پیه چرب میکرد وموقعیکه از او پرسیده میشد ماشاءالله شما همیشه سبیل تان چرب است میگفت از بس که در خانه خوراك چرب میسازند موی سبیل به همین چربی میباند - روزی که در مجلس داد سخن از انواع خوراك چرب میداد - پسرش آمد که ای بابا چه نشسته ای که گربه آن پیه که به سبیل میبایدی برد - اورنگ به رنك شد ومردم دانستند چه حالی دارد - چه بسیارند افراد که کسی حال شان نمیداند وچقدر رنج می برند وبروی خود نمیآورند - روزی که مرحوم شد ورثه اش عبارت بودند از ۹ دختر ویک زوجه و ۶ برادر شقیق ومسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۷ پیدا است از ۲۴ است - برای زوجه  $\frac{1}{8}$  است ۳ - و برای ۹ دختر  $\frac{2}{3}$  است ۱۶ - و برای شش برادر شقیق است آنچه میباند که ۵ است اما نه ۵ بر ۶ قسمت میشود ونه ۱۶ بر ۹ - اینست که یا وفق ۹ که ۳ است ضرب در ۶ = ۱۸ - ویا وفق ۶ که ۲ است ضرب در ۹ = ۱۸ - و  $۱۸ \times ۲۴$  میرسد به ۴۳۲ که مسأله شان از آن قسمت میشود .

غیر بزرگتر $\frac{1}{6}$ است و $\frac{1}{4}$ در آن داخل است - این است که	$6 \times 6 = 36$	فرزاد خاتون
عصبه	$6 \times 3 = 18$	شش عموی شقیق
$\frac{1}{3}$	$6 \times 2 = 12$	سه برادر مادری
$\frac{1}{2}$	$6 \times 1 = 6$	مادر و سه برادر

مادری و مادر داشت. مسأله شان چنانکه از جدول ۱۱۷ پیدا است از ۶ است - برای مادر با بودن بیش از یک برادر يك ششم  $\frac{1}{6}$  است ۱ - و برای سه برادر مادری  $\frac{1}{3}$  است ۲ - و میباید ۳ که برای شش عموی شقیق است - سهم عمویان ۳ است و عدد رؤس شان ۶ - و ۳ بر ۶ قابل قسمت نیست - این است که ۶ که عدد رؤس عمویان است در ۶ که اصل مسأله است ضرب میشود  $6 \times 6 = 36$  و مسأله از ۳۶ تقسیم بندی میشود - مادر ۱ داشت  $6 \times 1 = 6$  - و سه برادر مادری ۲ داشتند  $6 \times 2 = 12$  به هر برادر ۴ میرسد و شش عموی شقیق ۳ داشتند  $6 \times 3 = 18$  برای هر عمو ۳ میرسد .

شمسه : مانند

شمس و خورشید

میدرخشید - او

معلمه بود

و میگفت تعلیم

وظیفه انبیاء

میباشد - و بهترین

خدمتی که میتوان

غیر بزرگتر $\frac{1}{4}$ است و $\frac{1}{3}$ در آن هست - بنابر آن اصل مسأله	$30 \times 6 = 180$	و میگفت تعلیم
عصبه	$30 \times 3 = 90$ ۹۰ م ۶ کد	وظیفه انبیاء
$\frac{1}{3}$	$30 \times 2 = 60$ ۶۰ م ۱۰ کد	میباشد - و بهترین
$\frac{1}{2}$	$30 \times 1 = 30$ ۳۰ م ۱۵ کد	خدمتی که میتوان

به مردم نمود باسواد کردن آنها خاصه علمی که امور عقیده و عبادت را شامل باشد. شمسه عمری در این راه گذرانید و روزی که از جهان رفت دستهای بسیاری بدعای خیر برای او بدرقه راهش شد - میراث برندگان او عبارت بودند از پانزده عموی پدری و شش برادر مادری و ۲ جدّه که مادر مادر و مادر پدر باشد - مسأله شان چنانکه از جدول



# در حال تداخل بعضی رؤس با بعضی دیگر و تباین بعضی از رؤس با بعضی دیگر

۱۲۰

خارج $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{8}$ با هم متباین هستند این است که $8 \times 3 = 24$	۴۸۰	شادی آفرین - مردی بود شاد
۵ دختر	$20 \times 16 = 320$ کدام ۶۴	و خندان و دل گشاد - او دارای
۴ خواهر شقیق	$20 \times 5 = 100$ کدام ۲۵	۵ دختر و ۴ خواهر شقیق و ۲
۲ زوجه	$20 \times 3 = 60$ کدام ۳۰	زوجه بود - مسأله شان چنانکه

۴۸۰ اصل مسأله

بیست و چهار است - ۲ زوجه  $\frac{1}{8}$  دارند ۳ - و ۵ دختر  $\frac{2}{3}$  دارند ۱۶ و ۴ خواهر شقیق همراه دختران عصبه حساب میشوند و باقی دارند ۵ - اما بطوریکه ظاهر است - سهام هر سه گروه شکسته میشود ۳ بر ۲ زوجه و ۱۶ بر ۵ دختر و ۵ بر ۴ خواهر شقیق شکسته ۳ بر ۲ قابل قسمت نیست - ۱۶ بر ۵ قابل قسمت نیست و ۵ بر ۴ قابل قسمت نیست - و ۲ که عدد رؤس جدّه ها است در ۴ که عدد رؤس خواهران است داخل است. بنابراین آن عدد رؤس خواهران ۴ در عدد رؤس دختران ۵ ضرب میشود  $4 \times 5 = 20$  و همین ۲۰ در اصل مسأله ۲۴ ضرب میشود  $24 \times 20 = 480$  و همین اصل مسأله و چگونگی تقسیم آن بر ورثه از جدول دانسته میشود .

مسئله ۱۲۰

۲۰ زوجه ۲۰

میست ۱۰۶

۲۰ ۲۰

## تداخل بعضی رؤس وتوافق بعضی دیگر

۱۲۱

حمید آقا : با داشتن دو بانو -

ضرب المثل : خانه ای را که دو

کدبانو است خاك تا زانو است

اگر حمید با مهین خوش و بش

میگردد لب ولوچه بهین بهم

میرفت - خلاصه هر چه حمید

۲۴۰	$20 \times 12 =$	دو خرج $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{6}$ با هم متوافق هستند $= 4 \times 3 = 2 \div 6$
$\frac{60}{30}$ کدام	$= 20 \times 3$	۲ زوجه
$\frac{60}{6}$ هر کدام	$= 20 \times 3$	۱۰ عموی شقیق
$\frac{80}{5}$ هر کدام	$= 20 \times 4$	۱۶ برادر مادری
۴۰	$= 20 \times 2$	مادر

میکرد آشتی میان شان برقرار نمیشد که نمیشد - آخر الامر حمید آقا جان بر سر نق نق هر روزی نهاد - ورثه اش عبارت بود از ۲ زوجه و ۱۰ عموی پدر و مادری و ۱۶ برادر مادری و مادر. مسأله شان چنانکه از جدول ۱۲۱ پیدا است از ۱۲ است  $\frac{1}{2}$  مادر - دارد ۲ - و ۱۶ برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند ۴ - و ۲ زوجه  $\frac{1}{8}$  دارند ۳ - و ده عموی شقیق باقی مانده را دارند ۳ - اما چنانکه معلوم است سهام سه گروه بر رؤس شان قسمت نمیشود - ۳ برای ۲ زوجه - ۳ بر ۲ قابل قسمت نیست - ۴ برای ۱۶ برادر که ۴ بر ۱۶ قابل قسمت نیست و ۳ برای ده عمو که ۳ بر ۱۰ قابل قسمت نیست - ۲ که عدد زوجات است در ۱۰ که عدد عموها است ضرب میشود  $10 \times 2 = 20$  - و یا اینکه ۴ که وفق عدد برادران است در ۵ که وفق عدد عموها است ضرب میشود  $5 \times 4 = 20$  - و این ۲۰ را در اصل مسأله ۱۲ ضرب میکنیم  $20 \times 12 = 240$  که مسأله از ۲۴۰ تقسیم بندی میشود و چنانکه از جدول ۱۲۱ پیدا است برای مادر ۴۰ - و برای ۱۶ برادر ۸۰ - و برای ده عمو  $60$  / و برای ۲ زوجه ۶۰ میباشد.

چند مسأله از فرض و ردّ - کسانی که فرض و ردّ دارند عدد رؤس شان  
اصل مسأله قرار داده میشود : وقتی که زن و یا شوهر با آنها نباشد .

حمیده - پنج دختر کاکل زری دارد و لاغیر - ۵  
دختر  $\frac{2}{3}$  دارند مسأله از سه برای ۵ دختر ۲ که بر

۱۲۲

آنها قسمت نمیشود - ۵ عدد رؤس شان در ۳  
اصل مسأله ضرب میشود  $3 \times 5 = 15$  از  $\frac{2}{3}$  از ۱۵  
که ۱۰ میباشد برای ۵ دختر - ۵ زیاد میشود و  
وراث دیگری نیست / ۱۰ تا از ۱۵ به ارث می برند و ۵ باقی هم بخودشان برگردانده  
میشود - بنابر آن چنین تفصیلی نميخواهد. اصل مسأله شان ۵ است که به فرض و ردّ هر  
چه میراث شان / ایشان میرسد به هر کدام ۱ .

عدد رؤس شان اصل مسأله است هر گاه از يك گروه باشند	۵
پنج دختر هیچکس دیگر نیست فرض شان و باقی به ردّ میگیرند	۵ هر کدام ۱

خمیده : زنی قوزپشت بود. ده خواهر پدر  
ومادری داشت و لاغیر - ده خواهر شقیق  $\frac{2}{3}$

۱۲۳

دارند - اصل مسأله شان از ۳ و این ده  
خواهر  $\frac{2}{3}$  دارند ۲ که بر ایشان قسمت  
نمیشود - عدد رؤس شان  $3 \times 10$  که اصل

عدد رؤس شان اصل مسأله است - ای اینکه فرض شان $\frac{2}{3}$ و باقی $\frac{1}{3}$ به ردّ میگیرند	۱۰
ده خواهر پدر و مادری و لاغیر	۱۰ هر کدام ۱

مسأله است به / ۳۰ میرسد - از ۳۰ همانا ۲۰ است برای ده خواهر شقیق - میانند  
۱۰ که اینهم بخودشان برمیگردد برای اینکه میراث بر دیگری نیست. بجای اینکه اینهمه  
تفصیل بدهیم میگوئیم مسأله از / ۱۰ - خمیده ده قرآبه سرکه آماده کرده بود که انواع  
ترشی بسازد اجل مهلتش نداد - ۱۰ قرآبه سرکه به ده خواهر شقیق او رسید تا در ثواب  
او نوش جان کنند هر يك خواهر يك قرآبه بردوش نهاد بخانه برد .

رشیده - يك دختر و يك دختر پسر ومادر

داشت - مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد و

مسأله شان از ۶ - يك دختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ -

ويك دختر پسر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ ومادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ -

اکنون  $۵ = ۱ + ۱ + ۳$  وميانه ۱ که تقسيم

۵	خرج بزرگتر $\frac{1}{2}$ است مسأله از شش وليکن به فرض ورد از ۵	
۳	يك دختر	$\frac{1}{4}$
۱	يك دختر پسر	$\frac{1}{2}$
۱	مادر	$\frac{1}{2}$

۱ بر ایشان به همین نسبت ۵ است اگر بگوئیم  $۶ \times ۵ = ۳۰$  - برای يك دختر  $\frac{1}{2}$  است

۱۵ و برای يك دختر پسر  $\frac{1}{2}$  است ۵ و برای مادر  $\frac{1}{2}$  است ۵ - وميانه ۵ که به همان نسبت

برای دختر ۳ و برای دختر پسر ۱ و برای مادر ۱ است - دختر به فرض دارد ۱۵ و به ردّ

دارد ۳ و جمعاً ميشود ۱۸ - و دختر پسر ۵ دارد به فرض ۱۵ دارد به ردّ جمعاً ميشود ۶ -

ومادر به فرض دارد ۵ و به ردّ دارد ۱ و جمعاً ميشود ۶ - اکنون نسبت ۱۸ بر ۶ همان نسبت

۳ بر ۱ است. ديگر تفصيل نميخواهد. مسأله از ۵ و برای يك دختر ۳ و برای يك دختر پسر

۱ و برای مادر ۱ - رشیده ۵ انگشت كوه نشان همانند داشت ۳ انگشت به دختر و ۱

انگشت به دختر پسر و ۱ انگشت به مادر رسيد .

سليطه : بمعنی بدزبان - مثل معروف : از

ديوار شكسته وزن سليطه بترس - سليطه هم

به اجل خود رسيد. ميراث برانش عبارت بودند از

مادر و يك خواهر شقيقه و يك خواهر مادری و يا

يك خواهر پدري فرقی نميکند. برای اینکه در

این مسأله خواهر پدري همراه خواهر پدري

ومادری - تکملة الثلثين دارد و خواهر مادری  $\frac{1}{2}$

دارد - مسأله از ۶ است - مادر با بودن بیش از

يك خواهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - و يك خواهر شقيقه  $\frac{1}{4}$  دارد

۵	خرج بزرگتر $\frac{1}{2}$ است و مسأله از ۶ و در جمع سهام به ۵ ميشود ۱ ميانه و تقسيم ۱ بر ایشان باز به همان نسبت است پس مسأله از ۵	
۱	مادر	$\frac{1}{2}$
۳	يك خواهر شقيقه	$\frac{1}{4}$
۱	يك خواهر مادری با يك خواهر پدري فرقی نميکند	$\frac{1}{2}$

۳ - و يك خواهر پدري  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - و جمع  $۱ + ۳ + ۱$  ميشود ۵ و ميانه که به همین

نسبت چنانکه در بالا شرح دادیم قسمت میشود بنابر آن مساله از ۵ است برای مادر ۱ و برای يك خواهر شقیقه ۳ و برای خواهر پدری ۱ - سلیطه پنج گوسفند شیری بمیراث گذاشت - بمادر ۱ گوسفند شیری - بخواهر شقیقه ۳ گوسفند شیری و بخواهر پدری يك گوسفند شیری رسید تا علی الصبح از شیر آن بنوشند.

## وقتی که اهل ردّ يك گروه است وزن و یا شوهر با آنان همراه است

حاج شعیب دارای يك زوجه

و يك دختر بود - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد

و دختر  $\frac{1}{4}$  مسأله بحساب مخرج

بزرگتر از ۸ است - زوجه  $\frac{1}{8}$

دارد ۱ - و دختر  $\frac{1}{4}$  دارد به فرض

و آن ۴ است - میانند سه که

آنها دختر میگیرد به ردّ یعنی به

يك فرد

۱۲۶

۸	زن و شوهر فقط فرض یعنی سهم معین دارند و ردّ ندارند. چنانکه در این مسأله که خرج $\frac{1}{8}$ دارد و از هشت است - زوجه فقط $\frac{1}{8}$ دارد و باقی میراث يك دختر است	
۱	يك زوجه	$\frac{1}{8}$
$4 + 3 = 7$	يك دختر	$\frac{1}{4}$ به فرض و باقی به ردّ

برگرداندن باقیمانده بعد از فرض زوجه و دختر به دختر - حاج شعیب علاقه به دوچرخه

سواری داشت و انواع دوچرخه میخرید - روز فرارسیدن اجل ۸ دوچرخه از او بمیراث

مانده بود - که ۱ دوچرخه به زوجه و ۷ دوچرخه به دختر تعلق گرفت تا بر دوچرخه

بنشینند که بشر از پای پیاده به الاغ سواری، به دوچرخه، به اتوموبیل، به هواپیما - به قمر

مصنوعی به موشک به سکوی فضائی رسیده و باز هم شکر نعمت بجا نمیآورد .



عاشق به انواع اشخاص گفته میشود  
- اما عاشقة الغلام زنی بود که در  
هفتاد سالگی هم جویای وصال  
جوانان ۲۵ ساله به هر زر و زیوری

زن و شوهر فقط فرض یعنی بهره معین دارند - ردّ ندارند و غیر آن دو باقی میراث بران فرض وردّ هر دو دارند - خرج بزرگتر از و مساله از :	۶	اختصاراً ۲
شوهر	۳	۱
$\frac{1}{3}$ به فرض باقی به ردّ	جده : مادر مادر مادر	$\frac{1}{3} = 3$ ۱ + ۲

گذشته بود - عاشقة الغلام در عصمت او مرد - غلام زید خیال کرد که همه میراث عجوزه برای او است - اما جده عجوزه در برابر غلام زید قد علم کرد - وقتی که سؤال کردند عالم گفت ای غلام سهم تو و جده یکسان است - شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد - و جده  $\frac{1}{3}$  دارد - مساله از ۶ - شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ و جده  $\frac{1}{3}$  دارد به فرض ۱ - و میباید ۲ که جده میگیرد به ردّ - وقتی که برای شوهر ۳ و برای جده ۳ - اختصاراً گفته میشود مساله از ۲ - برای شوهر ۱ و برای جده ۱ .

## اهل ردّ - همراه زن یا شوهر

### يك گروه

عُنايه : همانند کنار عُناب شیرین زبان و مفید بود -

روزی که مرحوم شد شوهری داشت و سه دختر شوهر

با بودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد و سه دختر  $\frac{1}{3}$  دارند - ۳ و ۴ با هم

متباین هستند  $4 \times 3 = 12$  شوهر  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - و سه

دختر  $\frac{1}{3}$  دارند ۸ - میباید ۱ و آنهم برای سه دختر است

بنابر آن برای شوهر ۳ و برای سه دختر ۹ - نسبت ۹ بر ۳ همان نسبت ۳ بر ۱ است

خرج ۴ و ۳ متباین هستند $4 \times 3 = 12$ شوهر فقط دارد ۳ - دختران بفرض دارند ۸ و به ردّ ۱	اختصاراً ۴
شوهر	۱
سه دختر	۳

بنابر آن اختصاراً گفته میشود مسأله از ۴ - برای شوهر  $\frac{1}{3}$  است ۱ - و برای سه دختر باقی است سه - عنابه ۴ گاو شیری داشت که بآن روزگار میکذارانید ۳ گاو به سه دختر رسید و ۱ گاو به شوهر - .

## اهل ردّ - همراه زن یا شوهر

رستم يك زوجه و ۵

خواهر شقیقه داشت -

زوجه با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$

دارد - و ۵ خواهر شقیقه

$\frac{2}{3}$  دارند و دو مخرج  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{3}$  با

هم متباین هستند

برای  $3 \times 4 = 12$  -

يك گروه

۱۲۹

زوجه - ۳ - و برای ۵ خواهر شقیقه - است ۸	تفصیل $5 \times 12 = 60$	اختصاراً $5 \times 4 = 20$	ضرب مخرج ۴ و ۳ به ۱۲ میرسد ۳ برای زوجه و خواهران $\frac{1}{3}$ دارند ۸ - و به ردّ = ۹ بر رؤس شان شگفته میگوئیم $12 \times 5 = 60 =$ ۱۵ زوجه و ۴۰ برای خواهران و ۵ به ردّ
- و میباید ۱ که باز هم به خواهران برمیگردد -	۱۵ برای زوجه به فرض نقطه	$5 \times 1 = 5$	يك زوجه
	۴۰ به فرض ۵ به ردّ به هر کدام ۹	$5 \times 3 = 15$	۵ خواهر شقیقه

اما ۸ و یا  $1 + 8 = 9$  بر ۵ خواهر قسمت نمیشود. رؤس خواهران که ۵ است در ۱۲ که اصل مسأله است ضرب میشود  $12 \times 5 = 60$  زوجه  $\frac{1}{3}$  دارد ۱۵ - و ۵ خواهر شقیقه  $\frac{2}{3}$  دارند ۴۰ و میباید ۵ که به خواهران برمیگردد - ۴۵ برای ۵ خواهر برای هر کدام ۹ - و نسبت ۴۵ به ۹ مثل ۱۵ به ۵ اینست که اختصاراً چنانکه در جدول است از ۲۰ هم قسمت میشود ۵ برای زوجه ۱۵ خواهران .

## اهل ردّ - موقعيكه بیش از يك گروه هستند

باروت : نام مردی بود که برای اندك مثل باروت منفجر میشد -

نام مد گذاشتن هم خیانت به فرزند است فرزند امّانی از خدا برای پدر و مادر که باید بشکرانه آن بنام نیکش نام گذارند، علم و سوادش بیاموزند و مرد زندگیش بیار آورند - باروت همیشه می ترکید اما وقتی

دو خروج $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ با هم متوافقند $= 4 \times 3 = 2 \div 6 =$	۱۲	۱۲	اختصاراً ۴
$\frac{1}{2}$	۱	۳	۳
$\frac{1}{3}$	۱	۲ به فرض ۳	۱ به ردّ ۳
$\frac{1}{4}$	۲	۴ به فرض ۲	۲ به ردّ ۲
		۳ سیاند بر میگردد مادر و دو خواهر	

که اجل فرا رسید دیگر خبری از باروت نبود و بقول فردوسی : تو گفתי که او هم زمادر نژاد - ورثه اش عبارت بودند از يك زوجه و مادر و ۲ خواهر مادری - زوجه با نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد و مادر با بودن بیش از يك خواهر  $\frac{1}{4}$  دارد و دو خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند مسأله شان چنانکه از جدول ۱۳۰ پیدا است از ۱۲ است - برای زوجه  $\frac{1}{4}$  است ۳ - و برای مادر  $\frac{1}{4}$  است ۲ و برای ۲ خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  است ۴ - و سه تا - زیاد میشود که به مادر ۱ و به دو خواهر مادری ۲ میرسد - بنابر این زوجه ۳ دارد و مادر ۳ دارد و دو خواهر مادری ۶ دارند نسبت ۱۲ به ۳ مثل نسبت ۴ است به ۱ بنابر آن اختصاراً مسأله از ۴ - برای زوجه ۱ برای مادر ۱ و برای دو خواهر ۲ .

فلفل: نام مردی بود تیزگام

- اجل دست از سر فلفل

هم برنداشت روز مرگ او

میراث برانش يك زوجه

بود و سه خواهر مادری

ومادر. مسأله شان چنانکه

از توافق ۲ خرج $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4} = 2 \div 4 = 2 \times 2 = 4$	۱۲	به فرض ورده ۱۲
يك زوجه	۳	رد ندارد ۳
۳ خواهر مادری	به فرض ۳ به رد ۶	۶
مادر	به فرض ۲ به رد ۳	۳
۳ میباید بر میگردد بهادر وخواهران		

از جدول ۱۳۱ پیدا است از ۱۲ میباید - زوجه با نبودن فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و سه خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند ۴ و مادر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ = ۲ + ۴ + ۹ که ۳ زیاد میشود به نسبت سهمیه ۱ بهادر و ۲ به دو خواهر داده میشود - مسأله از ۱۲ - زوجه به فرض تنها  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و مادر بفرض دارد  $\frac{1}{4}$  که ۲ باشد و به رد ۱ دارد جمعاً ۳ برای مادر است - دو خواهر مادری بفرض  $\frac{1}{4}$  دارند ۴ و به رد ۲ دارند و جمعاً ۶ دارند - فلفل شش ساعت زنگی و شش ساعت دیواری داشت که در قیمت همانند بودند ۳ ساعت به زوجه و ۳ ساعت بهادر و شش ساعت به دو خواهر رسید .

سوداگر : مردی بازاری

ودانا در معامله بود -

روزی که با جهان

خدا حافظی کرد -

میراث برانش عبارت

بودند از يك خواهر

پدری و مادری و يك

خواهر پدری و يك

از توافق $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{4}$ وضرب وفق ۶ یعنی $4 \times 3 = 12$ میرسد به	۱۲	اختصاراً $4 \times 4 = 16$
يك خواهر پدر و مادری	۶	$4 \times 3 = 12$
يك خواهر پدری	۲	$4 \times 1 = 4$
يك زوجه	۳	$4 \times 1 = 4$
۱ میباید بر دو خواهر بحسب ارث شان بر میگردد که نسبت ۳ و ۱ دارد = ۴		

زوجه - و از جدول ۱۳۲ پیدا است که مسأله شان از ۱۲ است - زوجه بسبب نبودن

فرزند  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - و يك خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{4}$  دارد ۶ - و يك خواهر پدری  $\frac{1}{4}$  دارد ۲ -

و میباید ۱ که میان خواهر پدر و مادر و خواهر پدری به نسبت ۳ بر ۱ قسمت میشود بنابر آن  $48 = 4 \times 12$  - برای زوجه  $\frac{1}{2}$  است ۱۲ - و برای خواهر پدر و مادری  $\frac{1}{4}$  است ۲۴ - و برای يك خواهر پدری  $\frac{1}{8}$  است ۸ - و جمع ۱۲ + ۲۴ + ۸ میشود ۴۴ و ۴ میباید برای خواهر پدر و مادری  $24 + 3 = 27$  - و برای خواهر پدری  $8 + 1 = 9$  زوجه ۱۲ و خواهر شقیقه ۲۷ و خواهر پدری ۹ - همه بر سه قابل قسمت هستند  $\frac{1}{3}$  از ۱۲ = ۴ - و  $\frac{1}{3}$  از ۲۷ = ۹ - و  $\frac{1}{3}$  از ۹ = ۳ - و جمع این سه  $4 + 9 + 3 = 16$  و مسأله از ۱۶ قسمت میشود چنانکه در جدول ۱۳۳ میباید .

سودابه روزی که مُرد ورثه اش ۲  
جده بود و دختری و شوهر. مسأله  
شان چنانکه از جدول ۱۳۳ پیدا

۱۳۳

است از ۱۲ است ۲ جده  $\frac{1}{6}$  دارند

۲ - و يك دختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۶ - و شوهر

با بودن دختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ و جمع ۲ و ۶

۳ میشود ۱۱ - و ۱۱ میباید و آن

میان ۲ جده و يك دختر به نسبت

۱ و ۳ = ۴ قسمت میشود

از توافق و $\frac{1}{2} = 2 \div 4 = 1$ و $\frac{1}{4} = 4 \div 16 = 1$				
$96 = 2 \times 48 = 4 \times 12$				
۹۶				
۱۸	۸	۹	۱	۲
۹	۱	۳	۳	۶
۵۴	۲۴	۲۷		
۲۴				

۱ میباید بین دو جده و يك دختر به نسبت ۱ و ۳ = ۴ قسمت میشود

$48 = 4 \times 12$  - برای ۲ جده  $\frac{1}{2}$  است ۸ و ۱ به رد میگیرند میشود ۹ - يك دختر  $\frac{1}{4}$  دارد

۲۴ و ۳ به رد میگیرد میشود ۲۷ و شوهر  $\frac{1}{4}$  دارد ۱۲ - چون ۹ بر دو جده قسمت نمیشود

$48 \times 2 = 96$  - برای ۲ جده ۱۸ برای يك دختر ۵۴ - و برای شوهر ۲۴ - سودابه ۹۶

سکه طلا داشت که به همین طریق قسمت شد - به دو جده ۱۸ سکه طلا به هر کدام

۹ سکه به يک دختر ۵۴ سکه طلا - به شوهر ۲۴ سکه طلا - و جمع ۱۸ + ۵۴ + ۲۴

میشود ۹۶ و درست ۹۶ سکه طلا به همین طریق میان شان قسمت شد .

برابر جدول ۱۳۴  
در تقسیم از ۴۰ -  
به فرض ورد  
و جمع سهام سهم ۲  
زوجه ۵ بود  
و سهم ۵ دختر

از توافق $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{2} = 2 \div 4 = 6 \times 4 = 24 \times 5 = 120 \div 3 = 40 \times 10 = 400$					
$\frac{1}{8}$	۲ زوجه	$\frac{5 \times 2}{2 \times 2}$ بر ۲ زوجه	$10 \div 3 = 3$	$10 \times 40 = 400$	۴۰۰
$\frac{1}{4}$	یک دختر	$\frac{12}{5 \times 2}$ بر ۵ دختر	$3$	$10 \times 21 = 210$	۲۱۰
$\frac{1}{6}$	۵ دختر پسر	$\frac{4}{2 \times 2}$ بر ۵ دختر	$3$	$10 \times 7 = 70$	۷۰
$\frac{1}{6}$	مادر	۴	$3$	$10 \times 7 = 70$	۷۰
۱ میباید تقسیم میشود بر ۵ نسبت سهام دختر و دختر پسر و مادر ۱ ۱ ۳					

بسر ۷ بود ۵ بر ۲  
قابل قسمت  
نیست و ۷ بر ۵  
قابل قسمت  
نیست ۲ عدد  
رؤس ۲ زوجه  
ضرب در ۵ عدد

رؤس دختران بسر  $5 \times 2 = 10 - 10$  در اصل مسأله که ۴۰ است ضرب میشود  $40 \times 10 = 400$  و تا تقسیم بندی مسأله شان از / ۴۰۰ است. اینک سهراب و تقسیم ارث او از ۴۰۰. سهراب: مردی قوی هیکل همچو سهراب بن رستم بود - ۲ زوجه و یک دختر و ۵ دختر پسر و مادر داشت - روزی با همه خدا حافظی کرد. گمان کردند عزم سفر دارد. اما بعداً دانستند که راهی آخرت شده است - مساله نامبرگان چنانکه از جدول ۱۳۴ پیدا است از ۲۴ است - ۲ زوجه با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارند ۳ که به ۲ زوجه قسمت نمیشود - و یک دختر دارد  $\frac{1}{4}$  که ۱۲ میباشد و ۵ دختر پسر  $\frac{1}{6}$  دارند ۴ که بر ۵ قسمت نمیشود - و مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  دارد ۴ - و جمع  $3 + 12 + 4 + 4 = 23$  و میباید ۱ - که بر ۵ قسمت میشود ۳ برای ۱ دختر و ۱ برای ۵ دختر پسر و ۱ مادر  $24 \times 5 = 120$  که برای ۲ زوجه - است ۱۵ و برای یک دختر  $\frac{1}{4}$  است ۶۰ به فرض و ۳ به ردّ که جمعاً ۶۳ باشد برای مادر  $\frac{1}{6}$  است ۲۰ به فرض و ۱ به ردّ که جمعاً ۲۱ است و برای ۵ دختر پسر  $\frac{1}{6}$  است ۲۰ به فرض و ۱ به ردّ که جمعاً ۲۱ و هر سه قابل قسمت بر سه هستند  $21 \div 3 = 7$  برای ۵ دختر پسر به جمع وردّ - و ۷ + ۲۱ + ۷ + ۵ دوزوجه میشود ۴۰ - و رؤس زوجه ۲ و رؤس دختران پسر که بر این ۲ گروه شکسته میشود  $2 \times 5 = 10 \times 40 = 400$  موجب جدول.

# چند مسأله از مناسخات : که مسأله ۲ میت یا بیشتر با هم تقسیم بندی میشود

میان سهام میت دوم وأصل مسأله او نمائله و نمائل است

رفیعه :

		۲		۱		۱۳۵
خدایش	۶	۳		۶	از ضرب مخارج $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{6}$ که با هم متباین هستند $2 \times 3 = 6$	
بیامرزد که	۲		با شوهر نسبتی ندارد و غریبه است	۲	مادر	$\frac{1}{3}$
دل او با	۱		" "	۱	عموی شقیق	عصبه
شوهرش			مُرد - از :	۳	شوهر	$\frac{1}{3}$
رفیع خیلی			عصبه پدر			
صاف بود	۲	۲	مادر			
بین وفات	۱	۱	$\frac{1}{3}$			

رفیعه و شوهرش رفیع فقط چند روزی فاصله بود. شوهر بعد از او مُرد - تقسیم هر دو میراث از اینقرار است :

رفیعه دارای مادر و عموی شقیق و شوهر بود که بعد از او ماندند. مسأله شان موجب جدول ۱۳۵ پیدا است که از ۶ است. مادر با نبودن فرزند و برادران  $\frac{1}{3}$  دارد ۲ - و شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - می ماند ۱ و آن برای عموی شقیق .

شوهر رفیعه که رفیع باشد درگذشت و میراث بران او فقط پدر است و مادر - و معلوم است للذکر مثل حظ الانثیین مسأله شان چنانکه از جدول ۱۳۵ پیدا است مسأله شان از ۳ می باشد - برای پدر ۲ و برای مادر ۱ - در این مسأله میراثی که رفیع از زوجه اش برده بود ۳ بود و همین ۳ بر میراث برانش بدرستی قسمت شد برای اینکه میان سهم متوفی دوم از متوفای اول با سهم میراث بران از متوفای دوم نمائله بود - سه بمیراث برد - و میراث برانش ۳ از او بردند .

میان سهام میت دوم واصل مسأله او نوافق است

حلیمه روزی که از جهان

چشم پوشید :

میراث برانش عبارت بودند

از يك عموی پدری و مادر

و شوهر - مسأله شان

چنانکه از جدول ۱۳۶

پیدا است از ۶ است -

برای مادر با نبودن فرزند

و برادران و یا خواهران

برای مادر  $\frac{1}{3}$  است ۲ -

و برای شوهر با نبودن

فرزند  $\frac{1}{3}$  است ۳ - و میباید

۱ برای يك عموی پدری

$\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{3}$ متباینند - $6 = 3 \times 2$	۶	۴	۲	۱۲
عصبه	عموی پدری	۱	با شوهر نسبتی ندارد و غریب است با او	۳
$\frac{1}{3}$	مادر	۲	" "	۴
$\frac{1}{3}$	شوهر	۳	وفات یافت از	
$\frac{1}{4}$	مادر	۱	۱	
$\frac{1}{4}$	در برادر مادری	۲	۲	
عصبه پدری	يك برادر پدری	۳	۳	

حلیم شوهر حلیمه بعد از حلیمه به چند روزی درگذشت و ورثه او عبارت بودند از مادر

و ۲ برادر مادری و يك برادر پدری. مسأله اینان نیز چنانکه از جدول ۱۳۶ پیدا است از

۶ است مادر با بودن بیش از يك برادر  $\frac{1}{3}$  دارد ۱ - و ۲ برادر مادری  $\frac{1}{3}$  دارند ۲ - و میباید

۳ و آن برای يك برادر پدری است - حلیم از میراث حلیمه ۳ یافته است و قسمت

میراث او از ۶ است - و قابل قسمت به ۳ می باشد  $6 \div 3 = 2$  که  $2 \times 3 = 6$  - ۱۲ -

و این ۱۲ برای تقسیم هر دو مسأله است - از ۱۲ - برای مادر  $\frac{1}{3}$  است  $2 \times 2 = 4$  -

و برای عموی پدری ۱ است  $2 \times 1 = 2$  - و برای شوهر سه بود  $2 \times 3 = 6$  که از این

۶ - برای مادر حلیم ۱ و برای ۲ برادر مادری او ۲ و برای برادر پدریش ۳ می باشد -

تقسیم کردن هر دو مسأله از ۱۲ مناسبه نام دارد که ۲ مسأله به يك مسأله شده اند .



میان سهام میت دوم واصل مسأله او تباین است

فهیمة : زنی

بافهم وهوش بود

- روزی که از

جهان رفت دارای

شوهر ومادر ویک

عموی پدری بود

ومسأله شان

چنانکه از جدول

۱۳۷ پیدا است

$\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ با هم متباین هستند = $\frac{1}{3} \times 2 = 2 \times 3 = 6$	۶		$2 \times 5 = 10$	$1 \times 6 = 6$	۶۰
عصبه	عموی پدری	۱	با شوهر نسبتی ندارد		۱۰
$\frac{1}{3}$	مادر	۲	با شوهر دخترش نسبتی ندارد		۲۰
$\frac{1}{2}$	شوهر	۳	در گذشت از		
			یک دختر	۵	۱۵
	عصبه		پنج برادر و یک مادر	۵	۱۵

مسأله شان از ۶ است - مادر با نبودن فرزند و برادر و خواهر  $\frac{1}{6}$  دارد ۲ - و شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد ۳ - میباید ۱ برای عموی پدری، فهیمة شوهر فهیمة چند روزی پس از فهیمة رخت آخرت بست ورثه اش عبارت اند از یک دختر و پنج برادر پدر و مادری - مسأله ایشان از دو است - یک دختر  $\frac{1}{6}$  دارد ۱ - و باقی ۱ برای پنج برادر پدر و مادری و نظر به اینکه ۱ بر ۵ قابل قسمت نیست - عدد رؤس برادران که ۵ است در اصل مسأله که ۲ است ضرب میکنیم  $2 \times 5 = 10$  برای یک دختر  $\frac{1}{6}$  که ۵ باشد - و باقی ۵ برای پنج برادر پدر و مادری برای اینکه هر دو مسأله با هم تقسیم بندی شود اصل مسأله اولی که ۶ است در اصل مسأله دومی که ۱۰ است ضرب میکنیم  $6 \times 10 = 60$  برای یک عموی پدری که در مسأله اولی ۱ داشت  $1 \times 10 = 10$  برای مادر که در مسأله اولی ۲ داشت  $2 \times 10 = 20$  برای شوهر که در مسأله اولی ۳ داشت  $3 \times 10 = 30$  و این ۳۰ تقسیم بر ۲ - برای یک دختر که  $\frac{1}{6}$  دارد ۱۵ - و برای پنج برادر شقیق ۱۵ چنانکه در جدول ۱۳۷ نمایان است - شصت مثقال طلا بازمانده فهیمة : ۱۰ مثقال عموی پدری - ۲۰ مثقال مادر - ۱۵ مثقال دختر شوهر او - ۱۵ مثقال برادران او .

میراث بران میت اولی میراث بران میت دوم هستند.

مخرج بزرگتر $\frac{1}{6}$ مسأله از:	۶					$18 = 9 \times 2$	۵۴ جامع هر ۵ مسأله
عصبه ۱	پدر	۱	دختر وفات یافته دارای:	$3 \times 2$		$10 + 9 =$	۱۹
عصبه ۲	مادر	۱	جدّه است مادر پدرش	$3 \times 1$	۳	$3 + 9 =$	۱۲
	دختر	۲	عصبه و جدّه پدر پدرش	$3 \times 5$	۱۰	$5 + 18 =$	۲۳
عصبه ۳	دختر درگذشت	۲	عصبه و یک خواهر پدر و مادری		۵		

عقیل : مردی صاحب عقل و جمال بود - روزی که ندای حق را لَبیک گفت میراث برانش عبارت بودند از : پدر و مادر و ۲ دختر - مسأله شان چنانکه از جدول ۱۳۸ پیدا است از ۶ است برای پدر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  است ۱ - و برای مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  است ۱ - و برای ۲ دختر  $\frac{1}{6}$  است ۴ که برای هر یک دختر ۲ باشد. از این دو دختر که سکنه و حلیمه نام داشتند سکنه وفات یافت. او دارد : پدر پدر و مادر پدر و یک خواهر پدر و مادری که حلیمه باشد. مسأله ایشان نیز از ۶ است - مادر مادر که جدّه است  $\frac{1}{6}$  دارد ۱ میباید ۵ که میان جدّه یعنی پدر پدر و خواهر پدر و مادری باید ۳ قسمت میشود ۲ برای جدّه - ۱ برای خواهر پدر و مادری - اما ۵ بر ۳ قابل قسمت نیست  $6 \times 3 = 18 -$  برای جدّه - یعنی ۳ و برای جدّه و خواهر پدر و مادری ۱۵ - که برای جدّه ۱۰ و برای خواهر پدر و مادری ۵ باشد - میان مسأله اولی ۶ و مسأله دومی ۱۸ - میان این ۲ مسأله توافق به نصف است - این است  $18 \div 2 = 9 \times 2 = 36 = 54 -$  هر دو مسأله از ۵۴ تقسیم بندی میشود. جدّه از مسأله اولی ۱ دارد  $9 \times 1 = 9$  و از مسأله دومی ۱۰ دارد - برای جدّه  $9 + 10 = 19$  است - جدّه از مسأله اولی ۱ داشت -  $9 \times 1 = 9$  و از مسأله دومی ۳ داشت  $3 + 9 = 12$  برای جدّه ۱۲ دختر از مسأله اولی ۲ داشت  $9 \times 2 = 18$  و از مسأله دومی ۵ داشت  $5 + 18 = 23$  - که جمع  $19 + 12 + 23 = 54$  از عقیل ۵۴ پیوند طلا مانده بود به جدّه ۱۹ پیوند به جدّه ۱۲ پیوند به خواهر پدر و مادری ۲۳ پیوند طلا رسید .

در غرض $\frac{1}{4}$ = مسأله از :		۱۲	۲ × ۶		۱۲ × ۶	۷۲ = جامع
$\frac{1}{6}$	مادر	۱	۲		جده	$\frac{5+12}{17}$
عصبه	پسر	۵	۵	مرحوم	برادر پدر و مادری	$\frac{6 \times 5}{30}$
عصبه	پسر : در گذشت از جده و برادر ودو پسر و یک دختر	۵			میت دوم	
					دو پسر	$\frac{5 \times 4}{20}$
					یک دختر	$\frac{5 \times 1}{5}$

عاقله : در عقل و رای زبانزد بود - دنیا را گذاشت و راهی آخرت شد. بعد از خود :  
 مادر داشت و دو پسر - مسأله شان از ۶ است برای مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{6}$  است ۱ -  
 میانند ۵ برای دو پسر ۵ بر ۲ قسمت نمیشود - اصل مسأله ۶ در رؤس دو پسر ضرب  
 میشود  $۲ \times ۶ = ۱۲$  - از ۱۲ برای مادر  $\frac{1}{6}$  که ۲ باشد باقی ۱۰ برای ۲ پسر برای هر  
 یک پسر ۵ است - یک پسر در گذشت دارای جده است و ۱ برادر پدر و مادری و دو پسر  
 و یک دختر - برادر شقیق با بودن پسر میراث ندارد - مسأله ایشان نیز از ۶ است جده  
 دارای  $\frac{1}{6}$  است ۱ - باقی میانند ۵ - که برای دو پسر ۴ است و برای یک دختر ۱ - برای  
 اینکه هر دو مسأله از یک اصل تقسیم شود ۱۲ مسأله اولی در ۶ مسأله دومی ضرب  
 میشود  $۶ \times ۱۲ = ۷۲$  جده از مسأله اولی ۲ داشت  $۶ \times ۲ = ۱۲$  - میانند ۶۰ که برای  
 ۲ پسر است هر کدام - یک پسر فقط در یک مسأله میراث میبرد مسأله اولی که ۵ داشت  
 $۶ \times ۵ = ۳۰$  - یک پسر که مرحوم شده - از ۳۰ که ۵ است به جده اش میرسد - و ۲۵  
 باقی ۲۰ برای دو پسر بهر کدام ۱۰ میرسد و برای یک دختر ۵ است - فقط جده در هر  
 دو مسأله میراث دارد بنابر آن برای جده  $۱۲ + ۵ = ۱۷$  - پسری که موجود است ۳۰  
 دارد ۲ پسر آن پسر که مرحوم ۳۰ یک پسر

شد ۲۰ یک دختر او ۵. ۱۷ جده از اولی ۱۲ او از دومی ۵

۲۰ دو پسر از میت دومی

$\frac{5}{۷۲}$  یک دختر از میت دومی

۷۲

در مناسخه وقتی که میراث بیش از دو میت بهم مربوط باشد .

$\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ متباین هستند $= 3 \times 2$		$\frac{2}{3} = 6 \times 5$		$\frac{1}{6}$		$\frac{1}{10}$		$\frac{1}{60}$	
۲	مادر	۵ × ۲ ۱۰ =	دارد وقت مات و ۶ بر او میراث	۱	عموی شقیق	۵ × ۱ ۵ =	عموی و شقیق مادر نسب ندارد و میراث نیست	۱۰	عمو درگذشت از ده پسر
۳	شوهر	۵ × ۳ ۱۵ =	پسر ۵ پسر و میراث ۱۵ بر او میرسد	۳	درگذشت از	۳۰	با او غریب هستند	۳۰	
۴	نصف	۴ × ۴ ۱۶ =	برادر ۴ برادر پدری	۴	با او غریب هستند	۲۰	عصبه ۱۰ پسر	۲۰	
۱۰	عصبه	۱۰ × ۱۰ ۱۰۰ =	عصبه ۱۰ پسر	۱۰	عصبه	۱۰		۱۰	

در این جدول ۱۴۰ سلیمه درگذشته از مادر و شوهر و عموی شقیق - بعد شوهرش سالم درگذشته از پنج پسر - بعد مادرش وفات یافته از چهار برادر پدری - بعد عموی درگذشته از ده پسر - اکنون چهار مسأله بهم مربوط شده و حل هر چهار با هم مناسخات است - از راه خیلی ساده - مسأله اولی چنانکه از جدول ۱۴۰ بر میآید از ۶ است - مادر با نبودن فرزند ۲ دارد - شوهر با نبودن فرزند ۳ یعنی ۳ - و میباید ۱ و آن برای عموی شقیق - مسأله دومی شوهر سلیمه درگذشته از ۵ پسر - مسأله شان از ۵ و سهم شوهر در مسأله اولی ۳ میباید  $30 = 6 \times 5$  برای شوهر ۱۵ است که بر ۵ پسرش قسمت میشود - و برادر مادر ۱۰ است که ۱۰ باشد - میباید ۵ برای عموی شقیق .

مسأله سومی مادر وفات یافته از ۴ برادر پدری - سهم مادر ۱۰ است بر ۴ قسمت نمیشود - هم ۴ و هم ۳۰ هر دو به دو قابل قسمت هستند  $30 \times 2 = 60$  - اکنون سهم مادر ۲۰ است که بر چهار برادر پدری قسمت میشود - و سهم شوهر ۳۰ است که بر پنج پسرش قسمت میشود و سهم عموی شقیق است باقی که ده باشد - مسأله چهارم عموی شقیق وفات یافته از ۱۰ پسر که سهم او ۱۰ به ده پسر او میرسد در مناسخات از ابتداء مسأله اول ۶ ضرب در مسأله دوم  $30 = 5$  ضرب در وفق مسأله سوم  $60 = 30 \times 2$  .

هر چهار مساله از ۶۰ قابل قسمت است - برای مادر ۱۰ است ۲۰ برای چهار برادر  
پدری او - برای شوهر ۳۰ برای پنج پسر او - و برای عموی شقیق ۱۰ برای ده پسر او

## جند مسأله در بارهٔ خُنْثی - نر و ماده و یا نه نر و نه ماده

۱۴۱

خُنْثی بمعنی نر و ماده و یا نه نر و نه

ماده - فردی که آلت مردی

و زنانگی هر دو دارد خُنْثی است

مشکل است اگر نر و یا ماده

بودنش معلوم نیست .

شمارهٔ رؤس ورثه ۲	۲	م مسأله از	۳	اگر معلوم نشد
پسر	۱		۲	۳
فرزندی خُنْثی اگر پسر باشد	۱	اگر دختر باشد	۱	۲
				۱ موقوف

و خُنْثی واضح است اگر معلوم شد نر یا ماده است - مثلاً قاعده شدنش علامت زن  
بودن او - بول کردن به آلت مردی از علائم نر بودن اوست. اگر بین میراث بران فرزندی  
خُنْثی باشد - میراث او از اینقرار است: « راجبوتا » داری يك پسر و يك فرزند خُنْثی  
است .

اگر واضح شد که خُنْثی نر است مسأله از ۲ - يك برای پسر و يك برای خُنْثی واضح  
نر و اگر واضح شد که خُنْثی ماده است مسأله از ۳ - دو برای پسر و يك برای خُنْثی  
واضح است و اگر معلوم نشد مسأله از ۶ - به پسر ۳ داده میشود و به خُنْثی ۲ داده میشود  
و يك موقوف گذاشته میشود تا اگر معلوم شد نر یعنی پسر است ۱ باقی داده شود و اگر  
معلوم شد ماده است ۱ باقی به پسر داده شود .<sup>۱</sup>

سنگل مرحوم شد يك دختر دارد ويك برادر يا خواهر خنثی شقیقه - که این خنثی چه معلوم شود نر است

درخرج $\frac{1}{3}$ مسأله از			۲
$\frac{1}{3}$	يك دختر	۱	
عصبه	يك خواهر شقیقه خنثی نر یا ماده	۱	

و برادر پدر و مادری و یا اگر معلوم شد ماده است و خواهر پدر و مادر است در هر دو صورت فرق نمیکند و مسأله ۲ می باشد - یعنی ۱ برای یک دختر و باقی ۱ برای خنثی شقیقه که اگر ماده باشد خواهر شقیقه همراه دختر عصبه است و باقی میگیرد - و اگر نر باشد هم برادر پدر و مادری و عصبه و باقی را میگیرد .

باخرج $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{6} = 2 \div 8 = 6 \times 4 = 24 \times 2 = 48$		خنثی پسر	۴۸ = ۲۴ × ۲		خنثی دختر	۷۲ = ۳ × ۲۴	۱۴۴ معلوم
$\frac{1}{8}$	زوجه	۳	۶		۹	۱۸	
$\frac{1}{6}$	مادر	۴	۸		۱۲	۲۴	
عصبه	يك فرزند : خنثی / پسر	۱۷	۱۷	خنثی / دختر	۱۷	۳۴	
	يك پسر		۱۷		۳۴	۵۱	
اگر معلوم شود که خنثی پسر است $48 = 2 \times 24$ اگر معلوم شود خنثی دختر است $72 = 3 \times 24$ اگر معلوم نشود مسأله از ۱۴۴ است و		۱۷ سهم	تاروشن شود که پسر است یا دختر	۱۷ موقوف	موقوف	۱۷	

اگر معلوم شود پسر است مسأله از ۴۸ - سهم زوجه ۶ - سهم مادر ۸ - سهم پسر ۱۷ - سهم خنثی که معلوم شد پسر است ۱۷ - و اگر معلوم شد خنثی دختر است مسأله ۷۲ - سهم زوجه ۹ - سهم مادر ۱۲ - سهم پسر ۲۴ - سهم خنثی که معلوم شد دختر است ۱۷ - اگر احتمال ذکوره و انوثة یکسان تقدیر شود  $48 \times 3$  و یا  $72 \times 2 = 144$  و در ۱۴۴ - زوجه ۱۸ - مادر ۲۴ - دختر ۳۴ پسر ۶۸ - اما برای احتیاط به خنثی ۳۴ داده میشود کمترین حق او - و به پسر ۵۱ داده میشود هم کمترین حق او و ۱۷ موقوف داشته میشود. اگر خنثی پسر شد ۱۷ داده میشود  $17 + 34 = 51$  و اگر خنثی دختر شد به او ۳۴ که حق او است داده شده و ۱۷ به پسر داده میشود تا برای او دو برابر دختر یعنی  $17 + 51 = 68$  باشد .

بابا شمل جهان بین بود . اما لحظه ای که زندگی را بدرود گفت ، جهان بینی به کارش نیامد . چیزی که در همه زندگی و خاصه در لحظه مرگ به کار میآید ، ایمان صحیح و اعمال صالحات است . دریغا که اکثر خلق پرده هائی از شهوت و غفلت بر دیدگانیشان نشسته و از واقع بینی بدورند و وقتی به هوش میآیند که وقت گذشته است .

بابا شمل دارای زوجه و مادر و يك پسر و يك فرزند خنثی بود . در هر مسئله که  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{6}$  باشد ، مسئله از ۲۴ است . در این مسئله مادر شش يك یعنی  $\frac{1}{6}$  دارد و برای اینکه فرزند وجود دارد زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد . برای اینکه فرزند وجود دارد و  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{6}$  متوافق به نصف هستند  $2 \div 8 = 2 \times 4 = 24$  . مادر  $\frac{1}{6}$  دارد = ۴ . زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد = ۳ . می ماند ۱۷ . اگر خنثی واضح و نری یعنی پسر باشد ، مسئله از ۴۸ است . برای اینکه ۱۷ بر دو تقسیم نمیشود و  $2 \times 24 = 48$  .

زوجه  $\frac{1}{8}$  یعنی ۶ - مادر  $\frac{1}{6}$  یعنی ۸ - و ۳۴ میباید برای دو پسر . برای هر يك پسر ۱۷ است . و اگر خنثی واضح و ماده یعنی دختر باشد ، يك پسر و يك دختر به منزلت سه دختر و رؤسشان سه حساب میشود . بنابر آن  $24 \times 3 = 72$  - برای زوجه  $\frac{1}{6}$  که ۹ باشد - برای مادر  $\frac{1}{6}$  که ۱۲ باشد - برای خنثی واضح یعنی دختر ۱۷ و برای پسر ۳۴ است - در حال احتمال مادگی و نری خنثی ، میان دو اصل ۴۸ و ۷۲ برابر وفقی که میان این دو هست ، از  $\frac{1}{8}$  و سه يك آن که در ۴۸ هشت يك است . ۶ و  $\frac{1}{6}$  آن ۲ و در ۷۲ هشت يك است . ۹ و  $\frac{1}{6}$  آن ۳ - یا  $48 \times 3 = 144$  - و یا  $72 \times 2 = 144$  . برای زوجه  $\frac{1}{8} = 18$  و برای مادر  $\frac{1}{6} = 24$  و برای خنثی ۳۴ به احتمال ماده و دختر بودنش و برای پسر ۵۱ به احتمال پسر بودن خود خنثی . اگر خنثی پسر شد ۱۷ به او داده شود و اگر خنثی دختر بود ۱۷ به پسر داده میشود .

۱۴۴

ماما حواء عمری  
دراز آورد و روزی که  
چراغ عمرش  
خاموش شد ،

شمار رؤس ورثه ۱ مآله از :	۱	خرج - مآله از :	۲
عصبه	فرزند خنثی / نر	۱	فرزند خنثی / ماده
محبوب	عموی پدر و مادری	عصبه	عموی پدر و مادری
			عصبه است

درست یکصد و پنجاه سال از عمر او گذشته بود . دریغا که درازی عمر نه به سال و

ماه است که صد و پنجاه سال فقط خوردن و خوابیدن عمر حیوانی است و بیست سال خدمات ارزنده کردن، ده برابر یا خیلی بیشتر از صد و پنجاه سال قیمت دارد. میراث بر ماما حوا يك فرزند خنثی واضح که نر بود و يك عموی پدر و مادری که معلوم است که مسأله از يك است و آن برای خنثی واضح که پسر است و با بودن او عمو حقی در میراث ندارد. اما اگر خنثی واضح به مادگی شد و دختر بود که مسأله از ۲ است. برای يك دختر خنثی واضح  $\frac{1}{2}$  که يك میباشد و باقی يك برای عموی پدر و مادری. ماما حواء يك جفت النگوی حَبُّ اَهْلِيل داشت. اگر خنثی بسر بود، يك جفت النگو برای او است. و اگر دختر از آب بیرون آمد، يك لنگه آن به خنثی و يك لنگه به عموی ابویی تعلق می‌گیرد. يك لنگه يك فرد - دو لنگه يك جفت.

۱۴۵

مرحومه سندانۀ شوهر و  
فرزند برادر که خنثی  
بود و عموی پدری  
میراث بران او بودند -  
اگر خنثی که فرزند

خرج $\frac{1}{2}$ مسأله از :	۲		۲
$\frac{1}{2}$	شوهر	۱	شوهر
عصبه	فرزند برادر خنثی / نر	۱	فرزند برادر خنثی ماده ۰ میراث ندارد
عمو پدر	عموی پدری	۱	

برادر است، نر بود، یعنی پسر بود، مسئله‌شان از ۲ - برای شوهر مرحومه با نبودن فرزند  $\frac{1}{2}$  است = يك. برای خنثی که پسر برادر پدری که يك است و عموی پدری به بودن پسر برادر محبوب است و میراث ندارد و اگر فرزند برادر پدری که خنثی بود، معلوم شد ماده یعنی دختر است، باز هم مسأله از ۲ است. شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد = يك و باقی می‌ماند ۱ و آن برای عموی پدری است و خنثی که دختر برادر است، میراث ندارد.



مسأله هائی که یکی از میراث بران مفقود است

مرحومه دردانه	۶	۶	مخرج بزرگتر $\frac{1}{2}$ است و $\frac{1}{4}$ در آن هست . مسأله از
دارای شوهر و	۳	۳ شوهر	$\frac{1}{2}$ شوهر
مادر و يك برادر	۲	۱ مادر	$\frac{1}{2}$ مادر
پدر و مادری که	۱	۱ يك برادر مادری	$\frac{1}{2}$ يك برادر مادری
مفقود شده و معلوم نیست	۰	۱ يك برادر شقيق مفقود که زنده نیست	عصبه يك برادر شقيق که مفقود شده و زنده است

کجاست، اما زنده است. مسأله‌شان چنانکه از جدول ۱۴۶ دانسته میشود، از ۶ است. شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  دارد = ۳. مادر با نبودن بیش از یک برادر  $\frac{1}{2}$  دارد = ۲. و یک برادر مادری  $\frac{1}{2}$  دارد = ۱، و یک میباید برای برادر شقیق که مفقود است. اما اگر قاضی حکم به وفات داد که وفات مفقود به ثبوت رسیده است، باز مسأله از ۶ است. برای شوهر با نبودن فرزند  $\frac{1}{3}$  = ۳. و برای مادر با نبودن بیش از یک برادر  $\frac{1}{2}$  = ۲. و یک برادر مادری  $\frac{1}{2}$  دارد = ۱. (مفقود از قبل مرده است).

[illegible]

حلیم آقا : مرحوم شد - میراث برانش عبارتند از : يك زوجه و پدر و مادر و يك دختر و يك پسرى كه مفقود شده وليكن زنده است - زوجه با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد - و مادر با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد و از توافق  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{8} = \frac{1}{4} = 2 \div 8 = 2 \times 4 = 8 = 24$  بدست میآید - زوجه - دارد ۳ - و مادر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ - و پدر با بودن پسر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ - باقى ۱۳ است كه بايد میان پسر و دختر به سه قسمت شود ۲ برای يك پسر و ۱ قسمت برای يك دختر - اما ۱۳ قابل قسمت بر سه نیست - این است كه  $24 \times 3 = 72$  - برای زوجه  $\frac{1}{8}$  كه ۹ باشد و برای مادر  $\frac{1}{8}$  كه ۱۲ باشد و برای پدر  $\frac{1}{8}$  كه ۱۲ باشد - میباید ۳۹ كه به سه قسمت میشود ۲ قسمت یعنی ۲۶ برای پسر مفقود ولى زنده و يك قسمت یعنی ۱۳ برای يك دختر - اما اگر پسرى كه مفقود است مرده است میراث بران عبارتند از يك زوجه و مادر و پدر و يك دختر - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و مادر  $\frac{1}{8}$  دارد از توافق  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{8}$  است كه  $2 \div 8 = 2 = 4$  و مادر و پدر و يك دختر - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد ۳ و مادر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ - و يك دختر  $\frac{1}{8}$  دارد ۱۲ - و پدر  $\frac{1}{8}$  دارد به فرض كه ۴ است و ۱ میباید كه پدر آن را به عصبه بودن میگیرد كه جمعاً  $4 + 1 = 5$  برای پدر است  $24 = 12 + 5 + 4 + 3$  - در حال نامعلوم بودن كه مفقود زنده یا مرده است - مسأله از ۷۲ چنانكه قبلاً گفتیم اما از ۷۲ فقط ۴۶ به ورثه می پردازیم - به زوجه  $\frac{1}{8}$  یعنی ۹ برای اینکه سهم او تفاوت نمیکند - بپدر  $\frac{1}{8}$  یعنی ۱۲ می پردازیم چرا كه سهم او فرق نمیکند به پدر  $\frac{1}{8}$  كه ۱۲ است می پردازیم اما ۳ تا كه زیاد میشود به پدر نمی پردازیم بلكه پسرى كه مفقود است زنده باشد و به دختر فقط ۱۳ می پردازیم - و ۲۳ كه در سهم پسرى است كه مفقود شده و حالش معلوم نیست موقوف می داریم - اگر پسرى كه مفقود است مرده بود - ۳ تا به پدرى می پردازیم تا سهم او  $12 + 3 = 15$  بگیرد - و ۲۳ به دختر می پردازیم كه  $\frac{1}{8}$  یعنی سهم كامل او  $12 + 23 = 35$  است - و اگر پسرى كه مفقود است زنده بود - ۳ تا كه از پدر گرفتیم و ۲۳ كه موقوف داشتیم جمعاً ۲۶ را به پسر مفقود كه زنده ظاهر شده است می پردازیم و از ملاحظه جدول ۱۴۷ همین مطلب برایتان روشن میشود .

میراثِ حَمَل

در مسائلی که حمل از جمله میراث بران است .

[illegible]

شریف زاده: مدتی از این دکتر به آن دکتر میرفت و از این طلسم نویس بآن دعاخوان و از این پیره زن بآن عجوزه رُوی میآورد تا شاید کاری کنند که زوجه اش دارای فرزند بشود - اخیراً همه گفتند این زوجه از تو دارای فرزند نمیشود و بهتر است او را رهایی کنی تا او از شوهر دیگر بچه دار شود و تو نیز از زن دیگر دارای فرزند بشوی - دست آخر او همین کار را کرد - او زنی دیگر گرفت و زوجهٔ مطلقهٔ او شوهر دیگر گرفت - هر دو زن باردار شدند در موقعیکه شریف زاده در صدد بود که وسائل سور و جشن برای احتفال در موقع بدنیا آمدن طفل تهیه ببیند - اجل مهلتش نداد - و راهی آخرت شد - میراث برانش عبارت بودند از پدر و مادر و زوجهٔ حامل - اکنون برای تقسیم ارث شان و احتیاط در آن چند صورت تقسیم ارث میآید - اگر پدر و مادر و زوجه و حمل پسر باشد - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد و مادر  $\frac{1}{8}$  دارد و  $2 \div 6 = 3 \times 8 = 24$  مسأله از ۲۴ است - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد - ۳ - مادر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ و پدر  $\frac{1}{8}$  دارد ۴ - و میباند ۱۳ برای پسر - اما اگر حمل دو دختر باشد



اما در حال احتمال پسر بودن یا دختر بودن حمل  
باید آنچه یقین است به ورثه پرداخت شود  
و آنچه یقین نیست موقوف داشته شود.

از توافق $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{4}$ مسئله از ۲۴ و در صورت تولد از ۲۷		به ۲۷ محل میشود	۳×۲۴	به احتمال دختر بودن حمل	به احتمال پسر بودن حمل	در حال مبهم بودن داده میشود	و ۸۹ موقوف میشود تا تعیین شود
		۲۴	۲۴ ۲۲	۲۱۶ = ۳×	۲۱۶	۱۲۷	۸۹
$\frac{1}{8}$	زوجه حامل	۳	زوجه حامل	۳×۲	۹	زوجه ۲۴	از زوجه ۳
$\frac{1}{4}$	مادر	۴	مادر	۳×۴	۱۲	به مادر ۳۴	از مادر ۴
$\frac{4}{7}$	پدر	۴	پدر	۳×۴	۱۲	به پدر ۳۲	از پدر ۴
$\frac{2}{3}$	دختر	۸	دختر	۳×۱۲	۱۲	به دختر ۳۹	از دختر ۲۵
$\frac{2}{3}$	حمل در صورتیکه دختر باشد	۸	عصبه اگر حمل پسر باشد	۳×۱۲	۲۶	پسر ۲۸	و موقوف است برای پسر ۵۳

در مسأله قبل در صفحه ۳۰۰ هیچ فرزندی نبود مگر حمل در شکم مادر و حکم آن به  
تفصیل یاد شد - در این صفحه ۳۰۲ يك دختر هست و حمل نیز موجود است. شفیق  
يك دختر داشت و دستش بدعا بود که پسر بیاید وقتی که برایش معلوم شد زوجه اش  
حامل است (حامل برای زوجه تاء تانیث نمیخواهد برای اینکه هر صفتی که برای  
مردان نمیآید و اختصاص به زنان دارد تاء تانیث ندارد مثل حائض : زن قاعده برای  
اینکه مرد قاعده نمیشود - حامل زنیکه بچه در شکم دارد برای اینکه مرد دارای حمل  
نمیشود - اما فارسیان برای زنان باردار حامله میگویند - مثلیکه در باب میراث زوج  
و زوجه برای فرق قرار داده اند و گرنه زوج برای شوهر و برای جُفت او است) شفیق از  
حمل زوجه بسیار خوشوقت بود و خود را آماده احتفال برای مولود پسر میکرد که اجل فرا  
رسید و او را راهی آخرت ساخت - (چه بسیار مردمی که در غفلتند و خود را نمیدانند  
و عمر را به هدر میگذارند به امید اینکه هر چه میخواهند بیابند و نمیدانند که چه بسیارند

آنسانکه امید فردا دارند و به فردا نمی‌رسند - مسلمان باید خود را برای دنیای سعادت و آخرتی نیکبختی آماده کنند) ورثه شقیق عبارتند از : زوجه حامل و مادر و پدر و يك دختر - اکنون اگر حل دختر است - پدر و مادر و زوجه و دو دختر مسأله‌شان از ۲۴ و به ۲۷ عول میشود : زوجه  $\frac{1}{8}$  عولی دارد ۳ - مادر  $\frac{1}{4}$  عولی دارد ۴ - پدر  $\frac{1}{8}$  عولی دارد ۴ - دو دختر  $\frac{1}{4}$  عولی دارند ۱۶ - و جمع ۳ و ۴ و ۱۶ میشود ۲۷ و اگر حل پسر باشد - چنانکه در جدول ۱۴۹ آمده که  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{4}$  متوافق به نصف هستند  $8 \div 2 = 4 = 6 \times 4 = 24$  - از ۲۴ برای زوجه  $\frac{1}{8}$  است ۳ - و برای مادر  $\frac{1}{4}$  است ۴ و برای پدر  $\frac{1}{8}$  است ۴ - و میباید ۱۳ که بر سه رؤس يك پسر و يك دختر قسمت نمیشود - این است که رؤس ۱ دختر و ۱ پسر که ۳ است در اصل مسأله ۲۴ ضرب میشود :  $3 \times 24 = 72$  - از ۷۲ - زوجه ۳ داشت  $3 \times 9 = 27$  - و مادر ۴ داشت  $3 \times 12 = 36$  - و پدر ۴ داشت  $3 \times 12 = 36$  - و میباید  $3 \times 13 = 39$  - که برای ۱ پسر ۲۶ و برای ۱ دختر ۱۳ است - وقتی دختر بودن حل از روی احتمال باشد نظر به اینکه احتمال پسر هم دارد - دیده میشود که  $24 \div 3 = 8$  و  $27 \div 3 = 9$  - اینست که  $24 \times 9 = 216$  و  $27 \times 8 = 216$  - از ۲۱۶ در صورت احتمال دختر بودن حل به زوجه ۲۴ و به مادر ۳۲ و به پدر ۳۲ و بدختر ۶۴ - و دختر حل ۶۴ - و از ۲۱۶ در صورت احتمال پسر بودن حل : بزوجه ۲۷ و به مادر ۳۶ و به پدر ۳۶ و به دختر ۳۹ و به پسر ۷۸ - و در حال مبهم و نامعلوم بودن حل از ۲۱۶ فقط ۱۲۷ به ورثه داده میشود : بزوجه ۲۴ و ۳ تا از سهم او کم میشود - و بمادر داده میشود ۳۲ و ۴ تا از سهم او کم میشود و به دختر داده میشود ۳۹ و از سهم او ۲۵ کم میشود و ۵۳ موقوف میشود برای پسر تا اگر حل دختر بود ۲۵ به دختر بازگردانده شود تا  $25 + 39 = 64$  به دختر برسد - و  $4 + 3 + 4 = 11$  به حملیکه دختر آمده است داده شود - و اگر حل پسر بود ۲۵ که از دختر گرفته شد بر ۵۳ اضافه شود  $25 + 53 = 78$  به حملیکه پسر شده داده شود - و ۳ بزوجه و ۴ بمادر و ۴ بپدر برگردانده شود .

ترکه / ۸۰۰۰ تومان است .

زوجه هشت يك دارد و مخرج هشت يك هشت است  
مسأله شان از ۸ برای زوجه  $\frac{1}{8}$  است يك - باقی ۷ میان  
سه پسر و يك دختر برای پسر دو برابر دختر - برای هر  
يك پسر دو و برای دختر يك - / ۸۰۰۰ تومان ترکه  
تقسیم بر ۸ = ۱۰۰۰ =  $1000 \div 8$  زوجه ۱ × ۱۰۰۰

مخرج $\frac{1}{8}$ =	۸
$\frac{1}{8}$	زوجه
ع	۳ ابناء
ع	بنت

= / ۱۰۰۰ تومان - پسر ۲ × ۱۰۰۰ = ۲۰۰۰ تومان - دختر ۱ × ۱۰۰۰ = / ۱۰۰۰  
تومان .

ترکه / ۴۰۰۰۰ تومان است .

شوهر یا بودن فرزند چهار يك دارد. مخرج چهار يك  
چهار است مسأله شان از ۴ سهم شوهر  $\frac{1}{4}$  یعنی يك -  
باقی سه برای پسر دو برابر دختر - برای پسر دو و برای  
دختر يك ترکه  $\frac{40000}{4} = 10000$  - شوهر يك دارد ۱  
× ۱۰۰۰۰ = / ۱۰۰۰۰ تومان پسر دو دارد  
× ۲ / ۱۰۰۰۰ تومان = / ۲۰۰۰۰ تومان - دختر يك  
دارد ۱ × ۱۰۰۰۰ تومان = / ۱۰۰۰۰ تومان

مخرج $\frac{1}{4}$ =	۴
$\frac{1}{4}$	زوج
ع	ابن
ع	بنت

ترکه / ۴۰۰۰۰۰ تومان است .

زوجه با نبودن فرزند چهار يك دارد. مخرج چهار يك  
چهار است مسأله از ۴ زوجه يك از چهار دارد - خواهر  
نصف دارد دو از چهار. برادر پدري عصبه است باقی  
دارد يك  $\frac{400000}{4} = 100000$  - سهم زوجه  
× ۱ / ۱۰۰۰۰۰ تومان / ۱۰۰۰۰۰ تومان است سهم  
خواهر شقيقه دو است × ۲ / ۱۰۰۰۰۰ تومان = / ۲۰۰۰۰۰ تومان سهم او است -  
سهم برادر پدري ۱ × / ۱۰۰۰۰۰ تومان / ۱۰۰۰۰۰ تومان است .

مخرج $\frac{1}{4}$ =	۴
$\frac{1}{4}$	زوجه
$\frac{1}{4}$	اخت شقيقه
ع	اخ لای

ترکه / ۲۰۰۰۰ تومان است - شوهر با نبودن فرزند

نصف دارد - وخواهر پدری که تنها است هم نصف

دارد و مخرج نصف دو است - برای شوهر يك و برای يك

خواهر پدری يك  $\frac{2}{3}$  = / ۱۰۰۰۰ تومان شوهر يك

۲	مخرج $\frac{1}{3}$ =	
۱	زوج	$\frac{1}{3}$
۱	اخت لایب	$\frac{1}{3}$

دارد  $1 \times 10000 /$  تومان = / ۱۰۰۰۰ تومان خواهر پدری يك دارد -  $1 \times 10000 /$

تومان = / ۱۰۰۰۰ تومان . همیشه ترکه بر اصل مسأله تقسیم میشود. آنگاه آنچه

بدست آمد هر کدام از ورثه سهم خود از اصل مسأله در آن ضرب مینماید آنچه بدست

آمد سهم او است = / ۲۰۰۰۰ بر اصل مسأله که ۲ بود تقسیم شد / ۱۰۰۰۰ بدست

آمد و آن در سهم شوهر وخواهر از اصل مسأله ضرب شد ۱ سهم شوهر  $1 \times 10000 /$

سهم شوهر - يك سهم خواهر از اصل مسأله ضرب شد در / ۱۰۰۰۰ شد / ۱۰۰۰۰

سهم خواهر .

$$\frac{1}{4} = \text{سُئس}$$

ترکه میت / ۶۰۰ تومان است مادر وپدر هر کدام شش

يك دارند مخرج شش يك همانا شش است سهم پدر ۱

و سهم مادر ۱ و سهم پسر و دو دختر باقی بعد از سهم

پدر و مادر است برای پسر دو برابر دختر  $\frac{2}{3} = 100 /$  -

سهم پدر  $1 \times 100 = 100 /$  تومان سهم مادر  $1 \times$

۶	مخرج $\frac{1}{6}$ =	
۱	پدر	$\frac{1}{6}$
۱	مادر	$\frac{1}{6}$
۲	پسر	$\frac{2}{6}$
۲	دو دختر	$\frac{2}{6}$

$100 = 100 /$  تومان سهم يك پسر  $2 \times 100 = 200 /$  تومان سهم هر يك دختر ۱

$100 \times 100 / = 10000$  تومان دو دختر / ۲۰۰ تومان .



$$\frac{1}{3} = \text{ثلث}$$

ترکه میت / ۳۰۰۰ تومان است - مادر با نبودن فرزند  
 نبودن بیش از يك برادر سهم مادر  $\frac{1}{3}$  است. مخرج  $\frac{1}{3}$   
 میباشد ۳ مسأله شان از سه =  $\frac{3}{3} = 1$  / ۱۰۰۰ تومان  
 سهم مادر ۱ × ۱۰۰۰ = / ۱۰۰۰ تومان و باقی که  
 حاصل ضرب ۲ × / ۱۰۰۰ است = / ۲۰۰۰ تومان سهم برادر شقیق است .

۳	مخرج $\frac{1}{3}$ =	
۱	مادر	$\frac{1}{3}$
۲	۱ برادر شقیق	ع

ثلث باقی =  $\frac{1}{4}$  = از ترکه / ۴۰۰۰۰ تومان ۴ - ۱ .  
 زوجه با نبودن فرزند چهار يك دارد و مخرج چهار يك  
 همانا چهار است - مسأله از ۴ تقسیم میشود سهم  
 زوجه ۱ - میباید سه و برای مادر سه يك همین باقی  
 است که ۱ باشد و این سه يك باقی در حقیقت  $\frac{1}{4}$  است

۴		
۱	زوجه	$\frac{1}{4}$
۲	پدر	ع
۱	باقی مادر	$\frac{1}{4}$

اما برای حفظ دلالت نصوص و برای اینکه لئذکر مثل حظ الانثیین : يك مرد برابر دو  
 زن برقرار بماند بهادر سه يك باقی داده شد تا پدر را دو برابر مادر باشد -  $\frac{4}{4} = 1$   
 / ۱۰۰۰۰ سهم زوجه ۱ × / ۱۰۰۰۰ میشود / ۱۰۰۰۰ تومان - سهم مادر  
 ۱ × / ۱۰۰۰۰ میشود / ۱۰۰۰۰ تومان و سهم پدر ۲ × / ۱۰۰۰۰ میشود / ۲۰۰۰۰  
 تومان .

ثلث باقی =  $\frac{1}{6}$  - از ترکه / ۶۰۰ تومان - شوهر نصف  
 دارد و مخرج  $\frac{1}{6}$  دو میباشد و مادر  $\frac{1}{6}$  دارد و مخرج  $\frac{1}{6}$  سه  
 میباشد - ۲ و ۳ متباین هستند. از ضرب ۲ × ۳ میشود  
 ۶ مسأله از ۶ تقسیم میشود - شوهر نصف دارد سه  
 و مادر سه يك باقی دارد ۱ و پدر میگیرد باقی را که ۲

۶	از ضرب مخرج $\frac{1}{6}$ مخرج $\frac{1}{6}$ =	
۳	شوهر	$\frac{1}{6}$
۱	مادر	$\frac{1}{6}$
۲	پدر	ع

باشد در اینجا اگر به مادر سه يك داده میشد ۲ برای مادر بود و يك برای پدر و قاعده

لذاً مثل حظ الانثیین نقض میشود -  $\frac{600}{3} = 100$  - شوهر سه دارد  $100 \times 3$  میشود  
 $300$  / و آن سهم شوهر است مادر ۱ دارد  $100 \times 1$  میشود  $100$  / و آن سهم مادر است  
 - پدر ۲ دارد  $100 \times 2$  میشود  $200$  / و آن سهم پدر است .

دو ثلث = - : مخرج آن سه است - و از تركه  $3000$  /

تومان تقسیم آن چنین است  $\frac{3000}{3} = 1000$  - بنابراین آن دو  
 دختر دارند  $1000 \times 2$  میشود  $2000$  / تومان برای هر  
 یک دختر  $1000$  / تومان برادر شقیق است باقی  
 دارد و آن يك است  $1000 \times 1$  میشود  $1000$  / تومان و آن سهم برادر است .

۳	مخرج $\frac{2}{3}$ =	
۲	دو دختر	$\frac{2}{3}$
۱	يك برادر شقیق	ع

ثلث و ربع :  $\frac{1}{3}$  و  $\frac{1}{4}$  که ۳ و ۴ متباین هستند و از ضرب ۳

در ۴ دوازده ۱۲ بدست میآید از تركه  $12000$  / تومان  
 مادر  $\frac{1}{3}$  یعنی ۴ داشت و زوجه  $\frac{1}{4}$  یعنی ۳ داشت و ۵ عمو  
 باقی یعنی ۵ داشتند مادر ۴ داشت  $1000 \times 4$   
 میشود  $4000$  / تومان و آن سهم مادر است و زوجه  $\frac{1}{4}$   
 یعنی ۳ داشت  $1000 \times 3$  میشود  $3000$  / تومان و آن سهم زوجه است - ۵ عمو  
 شقیق باقی یعنی ۵ داشتند  $1000 \times 5$  میشود  $5000$  / تومان و آن سهم پنج عمو  
 است. سهم هر يك عمو  $1000$  / تومان است مادر سه يك داشت برای اینکه میت نه  
 فرزند دارد و نه بیش از يك برادر و زوجه چهار يك دارد برای اینکه میت فرزندی ندارد .

۱۲	از ضرب مخرج پدر مخرج $\frac{1}{3}$ =	
۴	مادر	$\frac{1}{3}$
۳	زوجه	$\frac{1}{4}$
۵	۵ عمو شقیق	ع



## مختصری در مبحث ردّ - ومیراث ذوی الارحام

ردّ یعنی برگرداندن زیاده از سهام بهره داران بخودشان شامل زوجین : زن وشوهر نمیشود - و : ردّ یعنی برگرداندن آنچه از سهام بهره داران زیاد شد بخود ایشان در دو صورت : یکم اینکه در سهام داران کسی نباشد که عصبه باشد و آنچه زیاد شود به عصبه بودن بگیرد - دوم اینکه سهام بهره داران همه ترکه را فرانگیرد - برای مثال :

شخصی که در گذشته دارای شوهر است ومادر ودو برادر مادری - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد - بسبب اینکه بیش از یکبرادر با او است شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد برای اینکه هیچ فرزندی با او نیست - ۲ برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند - مخرج بزرگتر  $\frac{1}{4}$  است و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  در آن هست مسئله از ۶ - شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ - مادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - دو برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارند ۲ - وجع ۳ و ۱ و ۲ = ۶ شد و چیزی زیاد نشد . . .

شخصی در گذشته دارای يك زوجه و يك دختر و پدر است - زوجه با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد و يك دختر  $\frac{1}{4}$  دارد و پدر در این مسئله عصبه است و  $\frac{1}{2}$  دارد - از  $\frac{1}{8}$  و  $\frac{1}{4}$  =  $\frac{1}{8} \div 2 = 2$  =  $6 \times 4 = 24$  - سهم زوجه  $\frac{1}{8}$  است ۳ - وسهم یکدختر  $\frac{1}{4}$  است ۱۲ - پدر  $\frac{1}{2}$  دارد ۴ - و به زیاد میشود که پدر به عصوبت میگیرد . .

### مثال ردّ :

شخصی وفات یافته ورثه او عبارتند از زوجه و يك دختر - زوجه با بودن فرزند  $\frac{1}{8}$  دارد - یکدختر  $\frac{1}{4}$  دارد ومخرج بزرگتر  $\frac{1}{8}$  است که  $\frac{1}{4}$  در آن هست - مسئله از ۸ - زوجه  $\frac{1}{8}$  دارد ۱ - یکدختر  $\frac{1}{4}$  دارد ۴ - و سه که زیاد میشود دختر میگیرد - برای اینکه نه سهام همه ترکه را فرا گرفته و نه عصبه ای هست که آنچه زیاد شده بگیرد -

### ردّ : همیشه به نسبت سهام است - :

شخصی مرحوم شده دارای يك خواهر پدر ومادری و يك برادر مادری ومادر است - يك خواهر پدر ومادری  $\frac{1}{4}$  دارد - و يك برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارد - ومادر بسبب بودن بیش از برادر  $\frac{1}{4}$  دارد - مخرج بزرگتر  $\frac{1}{4}$  است و پدر آن هست مسئله از ۶ - يك خواهر پدر ومادری  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - يك برادر مادری  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ - ومادر  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - وجع ۳ و ۱ و ۱ میشود ۵

زیاد میشود که برمیگردد بنامبرندگان بحسب سهام شان. بنابر آن مسأله از ۵ - ۳ برای خواهر ابوی ۱ برای برادر مادری و ۱ برای مادر شخصی مرحوم شده دارای يك دختر است و يك دختر پسر - يك دختر ۱ دارد - و يك دختر پسر همراه يك دختر ۱ دارد. مسأله از ۶ - يك دختر ۱ دارد ۳ - و يك دختر پسر ۱ دارد ۱ - و جمع ۳ و ۱ میشود ۴ - و زیاد میشود ۲ برمیگردد به دختر و دختر پسر بحسب سهام شان یعنی برای دختر سه برابر دختر پسر - بنابر آن مسأله شان از ۴ - برای يك دختر ۳ و برای يك دختر پسر ۱ دلیل رد : آیه ۷۵ از سورة الانفال « وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ » : - خویشاوندان نسبت بهمديگر در ميراث بردن حق أَوْلَوِيَّت دارند - بنابر آن آنچه از صاحبان سهام زیاد شود بخودشان برگردانده شود و به زن و شوهر برگردانده نمیشود برای اینکه از حيث زوجيت و زناشویی ميراث همدگر می برند از حيث قرابت - .

و در این آیه - استدلال بر ميراث بردن ذوی الارحام نموده اند - و نیز از حدیث سعد رضي الله عنه در بخاری و مسلم که گفت ميراث بر من فقط يك دختر است - و معلوم است که يك دختر بهره اش نصف است - بنابر آن - بعد از بیرون کردن وصیت - آنچه بماند برای دختر است و همین دلیل است که هر گاه وارث دیگری با او نباشد میتواند زیاده از بهره اش بگیرد - و زیاده از بهره اش از طریق رد است و برگرداندن زیاده از سهمیه اش بر او -

الحاصل :

اگر همراه ورثه یکی از زن و شوهر است - اول حق زوجه یا زوج بیرون کرده میشود و باقی به صاحب فرض ورد داده میشود مثال : موقعیکه بعد از بیرون کردن حق زن یا شوهر باقی بر اصحاب فرض ورد قسمت میشود .

شخصی در گذشت : زوجه دارد و مادر و دو برادر مادری - در اصل : زوجه بسبب نبودن فرزند ۱ دارد و مادر بسبب بودن بیش از یک برادر ۱ دارد - و از ضرب وفق ۴ در ۶ -  $4 \div 6 \times 2 = 12$  - ۱۲ - ۱/۳ زوجه ۳ - مادر ۲ - و ۱/۲ دو برادر مادر ۴ -  $4 + 2 + 3 = 9$  - ۹ - میباید ۳ این سه برمیگردد بر مادر و دو برادر مادری بحساب سهام شان نسبت سهم ۲

برادر مادری ۴ بر سهم مادر که ۲ است نسبت ۲ بر ۱ است بنابر آن ۲ به دو برادر و یک به مادر - که ۲ برادر ۴ + ۲ = ۶ دارند و مادر ۲ + ۱ = ۳ دارد - و زوجه که همان  $\frac{1}{2}$  یعنی ۳ دارد بنابر این بجای اینکه مسأله از ۱۲ باشد مسأله از ۴ است - زوجه  $\frac{1}{2}$  دارد ۱ - باقی ۳ - که ۲ برای ۲ برادر مادری و ۱ برای مادر - . و اگر باقی بعد از بیرون کردن سهم زن یا شوهر بر صاحبان فرض وردّ قسمت نمیشود - مسأله تصحیح میشود به اینکه مسأله زوج یا زوجه در نظر گرفته میشود و کسانی که باقی بر ایشان شکسته میشود مسأله شان در مسأله زوج یا زوجه ضرب میشود :

مثال : کسیکه وفات یافته دارای زوجه و یک خواهر پدر و مادری و یک خواهر پدری است - زوجه بسبب نبودن فرزند  $\frac{1}{2}$  دارد - مسأله از ۴ - وقتی که بهره زوجه  $\frac{1}{2}$  که ۱ است از ۴ کم شد ۳ که باقی است بر مسأله خواهر پدر و مادری و خواهر پدری قسمت نمیشود - ۴ که مسأله زوجه است میگذاریم می بینیم که از شش مثلاً خواهر پدر و مادری نصف دارد که ۳ باشد و خواهر پدری  $\frac{1}{2}$  دارد که یک باشد جمع ۱ + ۳ = ۴ و این چهار در چهار مسأله زوجه ضرب میشود  $4 \times 4 = 16$  - زوجه  $\frac{1}{2}$  دارد ۴ - میباید ۱۲ که ۹ برای خواهر پدر و مادری و ۳ برای خواهر پدری - .

و اگر همراه صاحبان فرض وردّ هیچکدام از زن یا شوهر نباشد - اگر صاحبان فرض وردّ از یک جنس باشند مثلاً کسیکه وفات یافته فقط ۷ دختر دارد - همین عدد رؤس شان اصل مسأله است - هفت تن هستند مسأله شان از هفت است برای هر کدام ۱ . و اگر صاحبان فرض وردّ یک صنف نباشند مسأله بحساب سهام شان تعیین میشود - یکدختر با یکدختر پسر - یکدختر  $\frac{1}{2}$  دارد و یکدختر پسر  $\frac{1}{4}$  دارد - از ۶ یکدختر ۳ دارد و یکدختر پسر ۱ دارد و جمع ۱ + ۳ = ۴ بنابر آن مسأله شان از چهار است - و یا اینکه خواهران متفرقه : یک خواهر پدر و مادری و یک خواهر پدری و یک خواهر مادری باشند کسیکه وفات یافته و ورثه او : یک خواهر شقیقه یک خواهر پدری و یک خواهر مادری دارد - یکخواهر شقیقه  $\frac{1}{2}$  دارد و یکخواهر پدری همراه یک خواهر شقیقه  $\frac{1}{2}$  دارد تکمله الثلثین و یک خواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارد - مسأله شان بحساب مخرج بزرگتر  $\frac{1}{4}$  است و در آن

داخل است - مسأله شان از ۶ - یکخواهر شقیقه  $\frac{1}{4}$  دارد ۳ - یکخواهر پدری  $\frac{1}{4}$  دارد  
 ۱ - ویکخواهر مادری  $\frac{1}{4}$  دارد ۱ - وجع ۳ و ۱ میشود ۵ بنابر آن از ۶ که اصل مسأله  
 است ۱ زیاد میشود که باید به همین خواهران برگردد و برگرداندن ۱ بر ایشان به همین  
 نسبت ۳ و ۱ و ۱ است . بنابر آن مسأله شان بحساب سهام شان از پنج است .

ورثه چنانکه به تفصیل در این کتاب : اصحاب فروض یعنی بهره داران هستند که  $\frac{1}{4}$   
 $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  برای ایشان است - از این بین  $\frac{1}{4}$  و  $\frac{1}{4}$  متعلق به زوجین است - زوج  
 در  $\frac{1}{4}$  شریک است که صاحبان  $\frac{1}{4}$  پنج کس هستند - یکی شوهر است - اما  $\frac{1}{4}$  به زن  
 و شوهر  $\frac{1}{4}$  فقط به زوج تعلق دارد - صاحبان بهره ها همه اصحاب فرض ورد هستند  
 مگر زن و شوهر که غیر از بهره ندارند .

اصحاب فروض - وعصبه - وذوالارحام - همه اینها یاد شد - و باز مختصری در باره  
 ذوی الارحام یاد میشود :

ذوی الارحام خویشاوندانی هستند که نه از اصحاب فروض هستند و نه از عصبه .  
 ذوی الارحام ۴ گروه هستند :

۱ - کسانی که نسبت بمیت دارند از این لحاظ که میت اصل و آنان فرع هستند - مثل  
 فرزندان دختر و فرزندان دختر پسر و هر قدر دور شوند - مثل پسر دختر - و پسر دختر  
 پسر - و دختر پسر دختر - و دختر پسر دختر پسر - الی آخر .

۲ - کسانی که میت نسبت بانان دارد و ایشان اصل هستند و میت فرع آنان است - مثل  
 جد و جدّه های غیر وارث مانند پدر مادر - و مادر پدر مادر و هر قدر دور شوند .

۳ - کسانی که نسبت به پدر و مادر میت دارند که پدر و مادر میت برای ایشان و میت اصل  
 است - مانند فرزندان خواهران و دختر برادر - دختر خواهر : خواه دختر خواهر پدر  
 و مادری و یا دختر خواهر پدری و یا دختر خواهر مادری - و پسران برادران مادری - و هر  
 کسی که نسبتش بمیت بوسیله دختر برادر و یا پسر و دختر خواهر باشد .

۴ - کسانی که نسبت به جد و جدّه میت دارند که این جد و جدّه ها برای ایشان و میت

در خود جمع میکند - مثل عموی مادری و عمه ها : چه عمه پدر و مادری و چه عمه پدری و چه عمه مادری - و دختران عموها - چه دختر عموی پدر و مادری و چه دختر عموی پدری و چه دختر عموی مادری - و خالوها : چه خالوی پدر و مادری و چه خالوی پدری و چه خالوی مادری - و خاله : چه خاله که از پدر و مادر باشد و چه خاله پدری و چه خاله مادری - عموی مادری - و عمه ها - و خالوها - و خاله ها و فرزندان شان از ذکور و اناث اینها همه ذووالارحام هستند .

ذووالارحام موقعی میراث دارند - که هیچیک از اصحاب فروض - غیر زوجین - نباشند و هیچیک از عصبه ها نباشند - که موقعیکه هیچکدام از کسانی که اجماع بر میراث بردن شان است نباشند - ذووالارحام میراث می برند - اگر زن و شوهر نباشند همه مال می برند و اگر زن و یا شوهر باشد - آنچه بعد از سهم زوجین بماند می برند. اگر از ذوی الارحام فقط یکی باشد او همه مال را میگیرد - .

و اگر بیش از یکی باشد میراث شان به این تفصیل است :

۱ - عموهای مادری و عمه ها و دختران شان بمنزلت پدر هستند - آنچنانکه در مثال بالا میآید .

۲ - خالوها و خاله ها و فرزندان شان بمنزلت مادر هستند آنچنانکه در مثال بالا میآید .

۳ - هر يك از ذوی الارحام بمنزلت کسی قرار داده میشود که از طرف او نسبت به میت دارد - و میراثی دارد که آن شخصیکه ذوی الارحام منسوب به او است میگرفت - درجه درجه بالا برده میشود تا بوارث برسد - چنانکه در مثال روشن کرده شود - .

۴ - بعد از اینکه هر يك از ذوی الارحام درجه درجه بالا برده شد هر کدام به میت نزدیکتر است و زودتر به وارث میرسد او مقدم داشته میشود - مثلاً دخترِ دخترِ دختر - همراه - دخترِ دخترِ پسرِ پسر - دومی میراث میبرد برای اینکه زودتر به وارث میرسد چنانکه يك درجه بالا برده میشوند : دخترِ دخترِ دختر - بمنزلت دخترِ دختر - و دخترِ دخترِ پسرِ پسر بمنزلت دخترِ پسرِ پسر - دخترِ پسرِ پسر میراث بر است و دخترِ دخترِ پسر میراث بر نیست .



۵ - موقعیکه ذوی الارحام میراث بر باشند وزن یا شوهر با آنان نباشد - مسأله به سهام شان عول می یابد - چنانکه اگر کسیکه وفات یافته دارای پدر مادر و ۲ دختر دو خواهر مادری و یک دختر خواهر پدر و مادری و یک دختر خواهر پدری باشد پدر مادر  $\frac{1}{2}$  دارد برای اینکه او بمنزلت مادر است - ۲ دختر دو خواهر مادری  $\frac{1}{3}$  دارند برای اینکه بمنزلت دو خواهر مادری هستند . یک دختر خواهر شقیقه  $\frac{1}{3}$  دارد برای اینکه بمنزلت یک خواهر شقیقه است - یک دختر خواهر پدری بمنزلت یک خواهر پدر همراه خواهر شقیقه  $\frac{1}{3}$  دارد و جمع  $\frac{1}{2} + \frac{1}{3} + \frac{1}{3} + \frac{1}{3} + \frac{1}{3} = 2 = \frac{1}{2} + \frac{1}{3} = 3 = 1 = 1 = 6$  از  $\frac{1}{2} = \frac{1}{3} = 1 = 1 = 6$  و از جمع ۱ و ۲ و ۳ و ۴ دست می آید ۷ اینست که مسأله شان به هفت عول میشود .

۶ - هر گاه ذوی الارحام با یکی از زن و شوهر همراه باشند با مسأله شان عول نمیشود برای اینکه زن یا شوهر همراه ذوی الارحام سهم خود را کامل میگیرند .

مثلاً هرگاه شوهر همراه دو خواهر پدر و مادری باشد مسأله عول میشود - شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد و دو خواهر  $\frac{1}{3}$  دارند - دو خرج  $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{3}$  با هم متباین هستند  $2 \times 3 = 6$  - از شش : شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۳ - دو خواهر ابوینی  $\frac{1}{3}$  دارند ۴ - جمع ۳ و ۴ به هفت میرسد و مسأله به ۷ عول میشود - در حالیکه اگر شوهر باشد و ۲ دختر دو خواهر ابوینی - شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد مسأله از ۲ - برای شوهر  $\frac{1}{2}$  است ۱ و میباید ۱ که بر دو دختر دو خواهر قسمت نمیشود - عدد رؤس شان ضرب در اصل مسأله :  $2 \times 2 = 4$  - شوهر  $\frac{1}{2}$  دارد ۲ - و میباید ۲ برای دو دختر دو خواهر - .

۷ - فرزندان برادر مادری میراث میان شان یکسان قسمت میشود مثلیکه برادر و خواهر مادری یکسان دارند - مثلاً کسیکه درگذشته است دارای یک دختر برادر مادری و یک پسر برادر مادری است - مسأله شان از ۲ - برای دختر برادر مادری ۱ - و برای پسر برادر مادری ۱ - و این جنبه استثنائی دارد - برای اینکه اگر برادر مادری خودش بمیرد پسر و دخترش یکسان نیستند پسرش دو برابر دخترش میگیرد - .

۸ - خالو و خاله - اگر جمع شوند برای خالو دو برابر خاله است - اینهم جنبه استثنائی دارد - برای اینکه اگر بجای خالو و خاله اگر بجای آن دو - برادر و خواهر مادری بود

میراث شان یکسان بود با اینکه نسبت برادر و خواهر مادری بهادر است و نسبت خالو و خاله بهادر است - و باید دانست که اگر مادر بمیرد و خود مادر برادر و خواهر داشته باشد اگر برادر و خواهر مادری باشند برای مادر در اینحال میراث شان یکسان - اما اگر مادر وفات یافته و برادر پدر و مادری و برادر پدری داشته باشد حکم شان همان برادران پدر و مادری و پدری است و هیچگاه یکسان نیستند .

۹ - چند مثال : شخصی مرحوم شده - يك عمه دارد و يك خاله - عمه بمنزلت پدر و خاله بمنزلت مادر - میراث شان از ۳ است ۲ برای عمه و يك برای خاله - اگر شخصی که مرحوم شده : يك دختر عمه و يك دختر خاله دارد هم بهمان ترتیب ۲ برای دختر عمه و ۱ برای دختر خاله اگر شخصی که مرحوم شده - يك پسر عمه و يك دختر عمه دارد - در اینجا حکم پسر و دختر دارند - برای پسر عمه میت ۲ - و برای دختر عمه میت ۱ .

۱۰ - در حجب نیز ذوي الارحام افراد محجوب دارند - مثال : شخصی فوت یافته دارای يك دختر برادر پدر و مادری و يك دختر برادر پدری - میراث برای اولی است برای اینکه دختر برادر پدر و مادری بمنزلت برادر پدر و مادری است و دختر برادر پدری بمنزلت برادر پدری - و یا بودن برادر پدر و مادری برادر پدری میراث ندارد - و یا بودن دختر برادر پدر و مادری دختر برادر پدری میراث ندارد .

پایان کتاب میراث در اسلام.

در این کتاب، مسائل متعلق به میراث، باختصار و به تفصیل و به ذکر مثال ها و شواهد و به رسم جدولها و شرح آنها بخوبی بیان شده و روشن گردیده است . از دانشمندان و طلاب علم استدعاست اگر خطا و یا لغزشی در آن مشاهده فرمایند، داعی را به یاد آن ممنون سازند که آدمی جائر الخطاست و از خوانندگان انتظار دارد داعی را به دعای خیر یاد و شاد فرمایند . که مبتکالغریق است . هر دعای خیری او را سودمند است . والحمد لله اولاً و آخراً . الحمد لله رب العالمین . والصلاة والسلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین سیدنا محمد وعلی آباءه و اخوانه من الانبیاء والمرسلین و آل الطاهرین و آل کل منهم وصحبه اجمعین و سایر الصالحین . ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار . ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم و تب علینا انک انت التواب الرحیم و اغفر لنا و ارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین . کلماتان حقیقتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان حبیبیتان الی الرحمن حل جلاله : سبحان الله و بحمده ، سبحان الله العظیم . اللهم اغفر لی و لوالدی و لمشایخی و لاحبابی و لمن له فضل علی و لمن و صانی بدعاء الخیر و لجمیع المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات الاحیاء منهم و المیتین و اختم لنا بخاتمة السعادة اجمعین و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین .

والله اعلم

بما نزل به من کتاب

و کلامه و ما یخفی علی الناس

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين - الرحمن الرحيم - مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين - اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم - غير المغضوب عليهم ولا الضالين

خواننده محترم براي درست دانستن علم ميراث - بايد اين كتاب را از اول تا پايان خواند و تکرار کرد تا ذهن نشين بشود . و پس از آن هرگاه حاجت به مساله اي باشد از طريق فهرس استخراج شود . اين کتاب گذشته از فهمانيدن علم ميراث - در داستانهاي که ميآورد دروسي آموزنده است که انسان را بيدار مي سازد تا براي سعادت دنيا و آخرت خود بکوشد و در روز انتقال از دارفاني به جهان باقي از غفلت زدگان نباشد . والله سبحانه وتعالى اعلم

۱۰۰

## شکر و تقدیر:

جزی الله تعالی الشیخ احمد الصديق خير الجزاء ، في الدنيا والاخرة لبذله مصاريف طبع هذا الكتاب النفيس وجزی الله سبحانه الحاج حسن فرامرزی لبذله الجهد في تصحيح الكتاب عند طبعه جزاء الله تعالی خير الجزاء وجزی الله تبارک و تعالی اصحاب مطبعة بن دسماک لبذلهم الجهد في اخراج الكتاب بهذا الرونق الجميل جزاهم الله تعالی جميعاً خير الدنيا والاخرة - ووفق الله عز وجل جميعنا لما يحببه ويرضاه له الحمد والشكر والثناء لارب سواه وغمرنا جميعاً بعطائه ورحمائه وصلي الله وسلم علي خاتم رسله وانبيائه المصطفى المجتبي وآله ، صحبه ومن اتبعه في هديه ووالاه .

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
۵	مقدمه	۵۱	دختر و مادر و زوجه هیچکس مانع ارث شان نمیشود
۶	ترجمه امام نووی	۵۱	جگونگی میراث جد
۲۱	آیات ارث	۵۴	جده - حجب او - بهره جده
۲۳	قانون قرآنسه در ارث - و ارث نزد یهود	۵۶	جده پدری نزدبکتر نمیشود جده دورتر مادری حجب کند
۲۴	سبب نزول آیه میراث	۵۶	خواهر مانند برادر است هر کسیکه برادر را حجب کند
۲۷	مثال هائی از تقسیم بندی میراث در فرق نامبرده ودر اسلام	۵۶	خواهر را نیز حجب نماید - و بودن دو دختر برای خواهر پدری محبوب میسازند - معتقه مانند معتق است - وقتی که بهره داران زیاده از سهام شان فائد - آن کسیکه عصبه است و بهره ندارد حجب میشود
۲۹	کتاب الفرائض	۵۷	ارث خواهر پدری همراه خواهر پدر و مادری - و موقعیکه خواهر پدری با برادر پدری است بی بی آزاد کننده - عصبه که میراث نمی برند عول
۳۰	اسباب میراث بردن چهار است	۵۸	بسر یا بمران وقتی که فقط خودشان باشند همه ترکه میکنند - بکدختر نصف دارد و بیش از یکدختر دو ثلث دارند - در اجتماع بسر و دختر برای یک بسر برادر دو دختر است
۳۲	مردانیکه اجماعاً میراث می برند	۵۸	میراث دختران وقتی که میت بسر ندارد
۳۲	زنانی که اجماعاً میراث می برند	۶۵	بمران بسر در حکم بسر هستند هر گاه بسر نباشد - اگر بسر هست بمران بسر میراث ندارند
۳۲	اگر همه مردان میراث بر جمع شوند	۶۵	اگر فرزندان میت هست و فرزندان بسرش
۳۲	اگر همه زنان میراث بر جمع شوند	۶۵	اگر میت یکدختر داشته باشد و فرزندان بسر
۳۴	هرگاه مردان و زنان میراث بر با هم باشند	۶۹	اگر میت دو دختر داشته باشد و فرزندان بسر
۳۵	ذوی الارحام ده صنف هستند	۷۱	بسر بسر یا زوی دختر بسر میکنند
۳۸	بهره های معین شده در قرآن برای میراث بران ۶ بهره است	۷۳	جگونگی میراث بردن به بهره و یا به عصبه بودن و یا بهره دو
۳۸	نصف بهره پنج کس است	۷۵	مادر سه حالت دارد در میراث بردن
۳۸	ربع بهره دو کس است	۷۸	جد در میراث چند حالت دارد
۳۹	هشت یک بهره زوجات است	۸۲	فرق میان پدر و جد - و میراث بردن جده ها
۳۸	دو ثلث بهره هشت کس است	۸۳	قاعدۀ ای که بدست میدهد چه جده ای میراث می برد
۴۰	دو دختر و دو دختر بسر و دو خواهرایونی و دو خواهر پدری که هر کدام از این چهار صنف دو ثلث دارند	۸۴	برادران و خواهران پدر و مادری به تنهایی در
۴۰	سه یک بهره سه کس است		
۴۱			
۴۲	شش یک بهره هفت کس است		
۴۵	پدر و بسر و شوهر هیچکس مانع ارث شان نمیشوند - اما بسر بسر و جد و برادران قابل حجب هستند به تفضیلی که میآید		
۴۵	حجب برادر ابوینی به پدر و بسر و بسر بسر		
۴۷	حجب برادر پدری و حجب برادر مادری		
۴۹	حجب بسر برادر پدری - و حجب عم و ابن عم		
۵۱	معتق به عصبه نسب محبوب میشود		

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
۸۴	حکم فرزندانند - فرق میان برادران و خواهران پدر و مادری و پدری - مسأله مشترکه		همراه خواهر ابویني باشد برادران و خواهران پدری ساقط شوند
۸۶	در اجتماع برادران و خواهران ابویني و پدری و فرق میان خواهران پدری و دختران پسر	۱۱۱	اگر خواهران ابویني برادر ابویني همراه نداشته باشند
۸۷	دختر پسر همراه دختر چهار حالت دارد	۱۱۴	مسأله اکدریه
۸۸	تنها برادر است که بازوی خواهرش میگیرد		مسلمان و کافر میراث یکدیگر نمی برند
۸۸	بهره خواهران مادری		میراث میبرند نه میراث می برند
۹۱	خواهران پدر و مادری یا پدری همراه دختران		کافر میراث کافر میبرد - اما میان حربی و ذمی توارث نیست
۹۱	فرق میان برادران ابویني یا پدری و پسران شان	۱۱۶	موانع ارث چهار چیز است
۹۳	در چهار مسأله پسران برادران ابویني یا پدری شان فرق دارند یا پدری شان	۱۱۸	اسلام عقیده و دین را ملاک قرار میدهند عنصر و رنگ و زبان را
۹۴	عموماهی پدر و مادری و پدری و پسران شان		برده - غیر مبعوض - نه میراث می برند و نه میراث می برند
۹۴	تعریف عصبه	۱۲۰	میراث می برند - بعضی است که میراث او میبرند - قاتل میراث نمی برد دو نفر که دانسته نشد کدام يك پیشتر مرده است میراث همذکر نمی برند.
۹۶	دو حالت ارث عصبه	۱۲۲	کسیکه اسیر شد یا مفقود شد ...
۹۷	برادران مادری همراه دختر و جد میراث ندارند	۱۲۴	اگر کسیکه میراث بر او مفقود است مرد ...
۹۸	کسیکه عصبه نسب ندارد میدانش برای معتق	۱۲۴	هر گاه حمل میراث بر باشد ...
۹۸	است اگر نباشد برای عصبه معتق	۱۲۶	گاه است که حمل میراث میبرد و گاه نه ...
۹۹	مثالهایی از میراث بردگان آزاد شده	۱۲۷	تفضیل میراث حمل - حجب او
۱۰۰	برادر معتق و پسر برادرش مقدم بر جد هستند	۱۲۸	هر گاه در میراث بران کسیکه حجب حمل کند نباشد
۱۰۰	معتقه	۱۲۹	بیشتر عدد حمل - میراث خنثی مشکل
۱۰۱	ای دل تو چرا در این جهان بی خبری ...	۱۳۰	خنثی واضح
۱۰۲	آزاد کردن بردگان در اسلام يك امر اساسی است	۱۳۱	کسیکه دو جهت فرض و تعصب در او باشد
۱۰۳	در اجتماع جد یا برادران و خواهران جد بیشتر گرفتن ثلث و یا هم قسمتی با برادران دارد	۱۳۳	اگر دو نفر در جهت عصویت مشترك باشند و یکی از آن دو به قرابتی دیگر نزدیکتر باشد
۱۰۵	اگر صاحب بهره معین با جد و برادران باشد برای جد هر کدام پیشتر است - و یا ثلث باقی و یا هم قسمتی با برادران است	۱۳۵	عصبه سه قسم هستند
۱۰۵	اگر از بهره بهره داران چیزی زیاد نشد مسأله به سهم جد عول میشود	۱۳۶	کسیکه دو جهت فرض در او باشد به جهت قوی تر میراث می برد
۱۰۶	عول تنها راه رسیدن اصحاب فروض به سهام شان است	۱۳۷	اسلام دینی است عملی که عقیه و عمل در آن همراهند
۱۰۷	مسأله منبریه - وقتی که به عول سهم زن از هشت يك به سه يك میشود	۱۳۸	کسیکه دو جهت فرض در او جمع شده اما جهت قویتر ندارد بلکه يك جهت حجب ندارد یا کمتر
۱۰۹	هر گاه همراه جد - برادران و خواهران پدر و مادری و پدری باشند - برادران و خواهران ابویني بحساب میآورند پدری را آنگاه اگر برادر ابویني		

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
	حجب دارد	۱۶۸	وقتي که تباین و عول همراه است
۱۳۹	مرد زندگی	۱۶۹	وقتي که توافق و عول همراه است
۱۳۴	نکاح مجوس - بیان آن برای اندرز صفحه ۱۴۱		مسأله در هر چه ضرب شد سهام هم در آن ضرب میشود
۱۴۰	وقتي که عبادت اثر بر دل ندارد	۱۷۰	اگر مسأله بر دو صنف شکسته شد توافق سهام و عدد رؤس و تماثل آن
۱۴۳	هر گاه ورثه عصبیه باشند همه ذکور یا همه ایات مال بیکسان میان شان قسمت شود . اگر ذکور و اناث باشند للذکر مثل خط الاثین	۱۷۲	اگر سهام و عدد رؤس متداخلند
۱۴۵	و عدد رؤس شان اصل مسأله است اگر در میان شان صاحب بهره باشد ....	۱۷۳	اگر بین سهام و صاحبان آن تباین است و شکسته شدن بر سه صنف هم قیاس بر آن گرفته میشود . و شکسته شدن بد چهار صنف و شکسته شدن سهام از چهار صنف فیکذرد
۱۴۷	مخرج نصف و ثلث و ربع و سدس و ثمن	۱۷۶	موقعیکه خواستی دانستن بهره هر صنف از مسأله شان ...
۱۴۷	اصول مسائل هفت است	۱۷۹	یکی از میراث بران قبل از تقسیم ترکه مرد اما میراث بران دومی همان میراث بران اول هستند
۱۴۹	اگر دو فرض مختلف المخرج باشد ...	۱۸۲	هر گاه میراث بران دومی غیر از میراث بران اولی هستند
۱۴۹	دو مخرج متداخل - دو مخرج متوافق	۱۸۳	اگر سهم میت دوم از میت اولی بر میراث برانش قسمت نمیشود
۱۵۰	گاه مخرج بزرگتر در سه فرض اصل مسأله است	۱۸۶	باز تفضیلی تکراری
۱۵۲	اصل مسأله در دو متوافق و دو متباین	۱۸۶	اگر سهام مسأله از اصل مسأله بر ورثه قسمت شد که مسأله روشن است
۱۵۳	هفت اصل	۱۸۸	اگر میان سهام و عدد رؤس ورثه توافق باشد - وفق - مثال توافق - در حالیکه مسأله عول دارد
۱۵۵	عول میشود سه اصل	۱۹۱	اگر سهام دو صنف شکسته شد در شکسته شدن بر سه صنف
۱۵۵	شش عول میشود به هفت	۱۹۳	شکسته شدن بر چهار صنف - و هر جا مناسبه نباشد بر بیش از چهار صنف شکسته نمیشود
۱۵۶	و به هشت و به نه و به ده	۱۹۶	مراجع
۱۵۶	دوازده عول میشود به سیزده و به یازده و به هفده	۱۹۸	ابتداء جدول - دارندگان نصف
۱۵۸	و بیست و چهار عول میشود به بیست و هفت	۱۹۸	جدول ۱ شوهر - مادر - عم شقیق
۱۶۰	مسأله منبریه	۱۹۸	جدول ۲ يك دختر - مادر - شوهر - يك برادر شقیق
۱۶۰	منامائل - متداخل - متوافق	۱۹۹	جدول ۳ يك دختر پسر - زوجه - مادر - برادر پدری
۱۶۲	يك حقیقت عددها است		
۱۶۲	عدد نام و زائد و ناقص و اصم		
۱۶۲	هر عدد نصف دو طرف آن و هر عدد ده يك عدد همانند آن از دست چپ آن		
۱۶۳	دو عدد که هر دو به عددی قابل قسمتند متوافقند		
۱۶۳	دو عددی که فقط به يك قابل قسمتند متباینند		
۱۶۵	وقتي که مسأله دانسته شد و بر صاحبان سهام تقسیم میشود		
۱۶۵	وقتي که سهم بر يك صنف شکسته میشود اگر میان عدد صاحب سهم و سهم شان تباین و یا توافق - بدون عول و یا با عول		

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
١٩٩	جدول ٤ يك خواهر ابويني - زوجه - يك خواهر مادري بسر برادر بدري	٢١١	جدول ٢٦ - ١ دختر بسر - زوجه - جد
٢٠٠	جدول ٥ يك خواهر بدري - مادر - يك برادر مادري بسر برادر بدري	٢١١	جدول ٢٧ - بسر بسر - مادر - زوجه
٢٠١	جدول ٦ شوهر - پدر - بسر	٢١٢	جدول ٢٨ - شوهر - مادر - دو برادر ابويني
٢٠٢	جدول ٧ زوجه - مادر - يك خواهر مادري - يك برادر شقيق	٢١٢	جدول ٢٩ - زوجه - مادر - هفت برادر بدري
٢٠٣	جدول ٨ - شوهر - يك دختر - مادر - برادر مادري	٢١٣	جدول ٣٠ - مادر - عموي شقيق - دو برادر مادري
٢٠٤	جدول ٩ شوهر - ١ دختر بسر - بسر برادر پدر و مادري	٢١٣	جدول ٣١ - برادر بدري - خواهر پدر و مادري
٢٠٥	جدول ١٠ شوهر - بسر بسر - مادر پدر دارندگان ثلث	٢١٤	جدول ٣٢ - برادر پدر و مادري - زوجه
٢٠٦	جدول ١١ يك زوجه - بسر - پدر - مادر	٢١٤	يك دختر - يك دختر بسر
٢٠٧	جدول ١٢ دو زوجه - ١ دختر - مادر - پدر	٢١٥	جدول ٣٣ - عموي بدري - يك خواهر ابويني
٢٠٨	كه هم به فرض دارد و هم به تعصب باقي را	٢١٥	يك خواهر بدري - مادر
٢٠٩	جدول ١٣ سه زوجه - بسر بسر - پدر مادر	٢١٦	جدول ٣٤ - شوهر - يك دختر - يك جد برادر پدر و مادري
٢١٠	جدول ١٤ زوجه - بسر بسر بسر	٢١٦	جدول ٣٥ - يك دختر - يك دختر بسر - يك زوجه - يك برادر بدري - ٢ جد
٢١١	جدول ١٥ دو زوجه - مادر - پدر - مادر	٢١٧	جدول ٣٦ - مادر - شوهر - يك برادر مادري
٢١٢	جدول ١٦ دو خواهر شقيقه - مادر - يك خواهر مادري	٢١٧	جدول ٣٧ - يك زوجه - يك خواهر مادري يك خواهر پدر و مادري - يك بسر برادر ابويني
٢١٣	جدول ١٧ - دو خواهر بدري - يك برادر مادري	٢١٨	جدول ٣٨ - مادر - جد - زوجه
٢١٤	جدول ١٨ - مادر - شوهر - عموي شقيق	٢١٨	جدول ٣٩ - جد - شوهر - پدر
٢١٥	جدول ١٩ - دو برادر مادري - مادر - برادر شقيق	٢١٩	جدول ٤٠ - يك دختر - بسر بسر - شوهر
٢١٦	جدول ٢٠ - دو خواهر مادري - شوهر - مادر	٢٢٠	جدول ٤١ - مادر - برادر ابويني - زوجه - يك دختر بسر
٢١٧	جدول ٢١ - دو خواهر مادري - دو برادر مادري - زوجه - برادر بدري	٢٢١	جدول ٤٢ - مادر - برادر ابويني - زوجه - يك دختر بسر
٢١٨	جدول ٢٢ - شوهر - مادر - جد - بسر - شوهر	٢٢١	جدول ٤٣ - يك دختر - دختر بسر - جد - برادر بدري
٢١٩	جدول ٢٣ - مادر - جد - بسر - شوهر	٢٢١	جدول ٤٤ - ١ خواهر ابويني - يك برادر بدري - مادر - زوجه
٢٢٠	جدول ٢٤ - يك دختر - مادر - برادر ابويني	٢٢٢	جدول ٤٥ - يك خواهر بدري - يك خواهر مادري - بسر برادر پدر و مادري - زوجه
٢٢١	جدول ٢٥ - زوجه - ١ دختر بسر - پدر	٢٢٢	جدول ٤٦ - جد - شوهر - عموي بدري - ١ دختر بسر بسر
٢٢٢		٢٢٣	جدول ٤٧ - يك دختر - يك دختر بسر - مادر عموي بدري
٢٢٣		٢٢٤	جدول ٤٨ - يك خواهر پدر و مادري - زوجه - بسر



صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
۲۲۳	عموي پدر ومادري	۲۳۸	جدول ۶۵ - ۳ پسر - ۱۱ دختر - زوجه - مادر - پسر پسر
۲۲۵	جدول ۴۹ - يك دختر - شوهر - پسر عموي پدر و مادري	۲۳۹	جدول ۶۶ - پسر - مادر - شوهر - جد - ۱ برادر شقيق ۱ برادر پدري ۱ برادر مادري - ۱ خواهر شقيق ۱ خواهر پدري ۱ خواهر مادري
۲۲۵	جدول ۵۰ - مادر - يك خواهر پدر ومادري - خواهر - پدري - يك خواهر مادري - عموي پدر ومادري	۲۴۰	جدول ۶۷ - مادر - زوجه - جد - يك برادر مادري
۲۲۶	مسأله هائي كه دو ميراث بر عصبه در آن جمع شده و نزديكتر يا قوي تر ميراث مي برد و دورتر يا ضعيف تر ميراث نمي برد	۲۴۱	جدول ۶۸ - مادر - شوهر - دختر - برادر شقيق - برادر مادري - خواهر مادري
۲۲۶	جدول ۵۱ - زوجه - جده - پدر - جد	۲۴۱	جدول ۶۹ - زوجه - دو دختر - دختر پسر - ۵ برادر پدري
۲۲۷	جدول ۵۲ - مادر - شوهر - پسر - پسر پسر	۲۴۲	جدول ۷۰ - ۱۶ دختر - يك پسر پسر - سه دختر پسر - زوجه - برادر پدر ومادري
۲۲۸	جدول ۵۳ - يك خواهر پدر ومادري - مادر - برادر پدري - زوجه - پسر برادر پدري	۲۴۳	جدول ۷۱ - مادر - ۱ برادر مادري - ۴ خواهر پدري - ۲ خواهر پدر ومادري
۲۲۹	جدول ۵۴ - شوهر - مادر - برادر پدر ومادري - برادر پدري	۲۴۴	جدول ۷۲ - زوجه - ۲ خواهر پدر ومادري - ۱ برادر پدري - ۱ خواهر پدري
۲۲۹	جدول ۵۵ - مادر - يك دختر - دختر پسر - عموي پدر ومادري - عموي پدري	۲۴۴	جدول ۷۳ - پدر - مادر - ۱ دختر - ۱ دختر پسر - شوهر
۲۳۱	جدول ۵۶ - يك پسر - دو دختر - پدر - مادر	۲۴۵	جدول ۷۴ - مادر - پدر - شوهر - ۱ دختر - ۱ پسر - ۱ دختر پسر
۲۳۱	جدول ۵۷ - شوهر - جده - دو پسر پسر - سه دختر پسر	۲۴۵	جدول ۷۵ - خواهر ابويني - شوهر - خواهر پدري
۲۳۲	جدول ۵۸ - مادر - زوجه - دو برادر ابويني - سه خواهر ابويني	۲۴۷	جدول ۷۶ - ۱ خواهر پدر ومادري - و شوهر - ۱ برادر پدري و ۱ خواهر پدري
۲۳۳	جدول ۵۹ - زوجه - جده - دو برادر پدري - ۳ خواهر پدري	۲۴۷	جدول ۷۷ - مادر - شوهر - دو برادر مادري - يك برادر و دو خواهر پدر ومادري
۲۳۴	جدول ۶۰ - زوجه - مادر - يك دختر - پنج خواهر پدر ومادري	۲۴۸	جدول ۷۸ - مادر - دو برادر مادري - يك خواهر پدر ومادري - شوهر
۲۳۵	جدول ۶۱ - جده - شوهر - دختر پسر - خواهر پدري	۲۴۹	جدول ۷۹ - مادر - يك برادر مادري - يك برادر شقيق - يك خواهر شقيقه - شوهر
۲۳۶	مسائلي از حجب كه بعضي از ميراث بران مانع ميراث بردن ديكرند به جدول ۵۱ مراجعه كه نزديكتر مانع دورتر است	۲۴۹	جدول ۸۰ - مادر - دو برادر مادري - ۱ برادر پدري - ۱ خواهر پدري - شوهر
۲۳۶	جدول ۶۲ - يك دختر - شوهر - پدر - جد	۲۵۰	جد و برادران
۲۳۶	جدول ۶۳ - يك دختر - زوجه - مادر پدر - ۱ برادر شقيق ۱ برادر پدري ۱ برادر مادري	۲۵۰	جدول ۸۱ - جد - يك برادر شقيق
۲۳۷	جدول ۶۴ - مادر - دختر - ۱ خواهر ابويني - جده - مادر مادر - يا مادر پدر	۲۵۱	جدول ۸۲ - جد - دو برادر شقيق
		۲۵۱	جدول ۸۳ - جد - سه برادر شقيق
		۲۵۱	جدول ۸۴ - مادر - جد - يك برادر غير مادري

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
۲۵۲	جدول ۸۵ - جد - شوهر - يك برادر غير مادري	۲۶۶	مسائلي از تصحيح مسأله
۲۵۳	جدول ۸۶ - شوهر - جد - يك برادر غير مادري	۲۶۶	تا سهام قابل قسمت بر مستحقين بشود
۲۵۳	جدول ۸۷ - مادر - جد - سه برادر غير مادري	۲۶۶	جدول ۱۰۷ - دو جده - سه زوجه - ۱ عموي شقيق
۲۵۴	جدول ۸۸ - شوهر - جد - سه برادر غير مادري		- چهار دختر پسر
۲۵۴	جدول ۸۹ - مادر - جد - شوهر - دو برادر غير مادري	۲۶۷	مردميكه سهام شان بر رؤس شان قسمت نميشود
			در حال تباین میان سهام و رؤس شان
۲۵۵	جدول ۹۰ - جد - جده - شوهر - يك برادر غير مادري	۲۶۷	شكسته شدن سهام يك گروه
		۲۶۷	جدول ۱۰۸ - مادر - سه دختر - وشوهر
۲۵۵	جدول ۹۱ - مادر - جد - دو برادر غير مادري	۲۶۷	جدول ۱۰۹ - مادر - يك دختر - چهار زوجه و يك
۲۵۶	جدول ۹۲ - دو دختر - شوهر - جد - برادر غير مادري		برادر شقيق
		۲۶۸	در حال توافق میان رؤس و سهام شان
۲۵۷	جدول ۹۳ - شوهر - جد - ۱ خواهر غير مادري	۲۶۸	جدول ۱۱۰ - مادر - شش دختر - پسر پسر
۲۵۷	جدول ۹۴ - مادر - زوجه - جد - ۱ خواهر غير مادري	۲۶۹	جدول ۱۱۱ - پدر - مادر - شوهر - پنج پسر - پنج
			دختر
۲۵۸	جدول ۹۵ - مادر - جد - ۱ برادر پدري ۱ خواهر پدري	۲۷۰	شكسته شدن سهام بیش از يك گروه در حالیکه
			رؤس شان متماثل است
۲۵۹	جدول ۹۶ - جد - ۱ برادر و ۱ خواهر پدر و مادري	۲۷۰	جدول ۱۱۲ - پنج برادر مادري - پنج عموي پدري
			ومادر
۲۵۹	جدول ۹۷ - مادر - جد - ۱ خواهر پدر و مادري	۲۷۰	در حالیکه رؤس شان متداخل است
		۲۷۰	جدول ۱۱۳ - ده برادر مادري - ۱۵ عموي شقيق
۲۶۰	اگدریه : که جد خواهر را مکدر ساخته است		ومادر
۲۶۰	جدول ۹۸ - مادر - شوهر - جد - ۱ خواهر غير مادري	۲۷۱	جدول ۱۱۴ - چهار عموي پدري - چهار برادر مادري
			ومادر
۲۶۱	مسائلي در عول	۲۷۲	جدول ۱۱۵ - ۸ خواهر مادري - ۲ برادر پدري و
۲۶۱	جدول ۹۹ - ۱ خواهر ابويني - ۱ خواهر پدري - شوهر		دو زوجه
		۲۷۳	در حالیکه رؤس شان مترافق است
۲۶۱	جدول ۱۰۰ - دو خواهر ابويني - مادر - شوهر	۲۷۳	جدول ۱۱۶ - ده عموي شقيق - ۱۵ برادر مادري
۲۶۲	جدول ۱۰۱ - يك خواهر شقيقه - مادر - شوهر - يك خواهر پدري و يك خواهر مادري	۲۷۴	ومادر
		۲۷۵	جدول ۱۱۷ - ۹ دختر - ۶ برادر شقيق - زوجه
۲۶۳	جدول ۱۰۲ - مادر - دو خواهر مادري - شوهر و يك خواهر پدر و مادري و يك خواهر پدري	۲۷۵	در حالیکه رؤس شان متباين است
۲۶۳	جدول ۱۰۳ - دو دختر - مادر - شوهر	۲۷۵	جدول ۱۱۸ - شش عموي شقيق - سه برادر مادري
۲۶۴	جدول ۱۰۴ - پدر مادر - شوهر - دو دختر	۲۷۵	ومادر
۲۶۵	جدول ۱۰۵ - مادر - زوجه - دو خواهر پدري - دو برادر مادري	۲۷۷	جدول ۱۱۹ - ۱۵ عموي پدري - شش برادر مادري
۲۶۵	جدول ۱۰۶ - پدر - مادر - زوجه - دو دختر		در حال تداخل بعضي رؤس يا بعضي ديگر و تباین بعضي از رؤس يا بعضي ديگر

صفحه	مطالب	صفحه	مطالب
۲۷۷	جدول ۱۲۰. ۵ دختر. ۴ خواهر شقیق. ۲ زوجه	۲۸۹	است جدول ۱۳۶. میت اول از. عموي پدري. مادر.
۲۷۸	تداخل بعضي رؤس و توافق بعضي ديگر		شوهر. وميت دوم از. مادر و دو برادر مادري
۲۷۸	جدول ۱۲۱. ۲ زوجه. ۱۰ عموي شقیق و ۱۶ برادر مادري ومادر		ويك برادر پدري
۲۷۹	چند مسأله از فرض ورد كسانيكه فرض ورد دارند عدد رؤس شان اصل مسأله قرار داده ميشود وقتي كه زوجه يا شوهر يا آنها نباشد	۲۹۰	ميان سهام ميت دوم واصل مسأله او تباین است
۲۷۹	جدول ۱۲۲. ۵ دختر هيچكس ديگر نيست فرض شان و باقي به رد ميگيرند	۲۹۰	جدول ۱۳۷. ميت اول از. عموي پدري ومادر
۲۷۹	جدول ۱۲۳. ده خواهر پدر ومادري ولاغير		وشوهر. وميت دوم از. يك دختر وينج برادر پدر ومادري
۲۸۰	جدول ۱۲۴. يك دختر. يك دختر پسر. مادر	۲۹۱	ميراث بران ميت اولي ميراث بران ميت دوم هستند
۲۸۰	جدول ۱۲۵. مادر. يك خواهر شقیقه. يك خواهر مادري ويا يك خواهر پدري. فرق نميكنند		جدول ۱۳۸. ميت اول از. پدر. مادر و ۲ دختر.
۲۸۱	وقتي كه اهل رد يك گروه است و شوهر يا زن يا آنان همراه است	۲۹۲	وميت دوم از جده و يك خواهر شقیق ورثه ميت دوم بعضي شان از ورثه ميت اول هستند
۲۸۱	جدول ۱۲۶. يك زوجه. يك دختر		جدول ۱۳۹. ميت اول از. مادر. ۲ پسر وميت دوم از جده ( كه همان مادر ميت اول است )
۲۸۲	جدول ۱۲۷. شوهر. جده		وبرادر پدر ومادري و ۲ پسر و ۱ دختر
۲۸۲	اهل رد. همراه زن يا شوهر	۲۹۳	در مناسخه وقتي كه ميراث بيش از دو ميت بهم مربوط باشد
۲۸۲	جدول ۱۲۸. شوهر. سه دختر		جدول ۱۴۰. ميت اول از. مادر. عموي شقیق
۲۸۳	اهل رد. همراه زن يا شوهر	۲۹۳	وشوهر. ميت دوم همان شوهر از پنج پسر ميت سوم همان مادر از چهار برادر پدري
۲۸۳	جدول ۱۲۹. يك زوجه. ۵ خواهر شقیقه		ميت چهارم همان عموي شقیق از ده پسر
۲۸۴	اهل رد. موقعيكه بيش از يك گروه هستند	۲۹۴	چند مسأله در باره خنثي
۲۸۴	جدول ۱۳۰. يك زوجه. مادر. ۲ خواهر مادري		جدول ۱۴۱. ميت داراي يك پسر سالم ويك فرزند خنثي است كه فرق ميكند
۲۸۵	جدول ۱۳۱. يك زوجه. ۳ خواهر مادري. مادر	۲۹۵	جدول ۱۴۲. ميت داراي يك دختر. ويك خواهر شقیقه خنثي است كه فرق نميكنند
۲۸۵	جدول ۱۳۲. يك خواهر شقیقه. يك خواهر پدري. يك زوجه		جدول ۱۴۳. ميت داراي. زوجه. مادر. ويك پسر. ويك فرزند خنثي است
۲۸۶	جدول ۱۳۳. دو جده. يك دختر. شوهر	۲۹۵	جدول ۱۴۴. فرزند خنثي تر. وعموي ابويني يا فرزند خنثي ماده. وعموي ابويني
۲۸۶	جدول ۱۳۴. ۲ زوجه. يك دختر. ۵ دختر پسر. مادر		جدول ۱۴۵. شوهر. فرزند برادر خنثي تر وعموي پدري. فرزند خنثي ماده. وعموي پدري
۲۸۸	چند مسأله از مناسخات كه مسأله ۲ ميت يا بيشتر يا هم تقسيم يندي ميشود	۲۹۷	مسأله هائي كه يكي از ميراث بران در آن مفقود است
۲۸۸	ميان سهام ميت دوم واصل مسأله او مماثل و تماثل است	۲۹۸	جدول ۱۳۵. ميت اول از. مادر. عموي شقیق
۲۸۸	جدول ۱۳۵. ميت اول از. مادر. عموي شقیق		وشوهر. وميت دوم از. پدر. مادر
۲۸۹	ميان سهام ميت دوم و اصل مسأله او توافق		

صفحة	مطالب	صفحة	مطالب
۲۹۸	جدول ۱۴۶ - شوهر - مادر - يك برادر مادري ويك برادر شقيق كه مفقود شده و تفاوت مسأله در حال زنده بودن او و در حال مردن او قبل از مورث		
۲۹۸	جدول ۱۴۷ - زوجه - پدر - مادر - يك دختر ويك پسر كه مفقود شده و تفصيل آن		
۳۰۰	ميراث حمل		
۳۰۰	در مسأله كه حمل از جمله ميراث بران است		
۳۰۰	جدول ۱۴۸ - زوجه زوجه اي كه حامل است - پدر - مادر - فرزندان كه در شك مادر است - تفصيل آن		
۳۰۲	اما در حال احتمال پسر بودن يا دختر بودن حمل بايد آنچه يقين است به ورثه پرداخت شود و آنچه يقين نيست موقوف داشته شود		
۳۰۲	جدول ۱۴۹ - زوجه حامل - مادر - پدر - دختر - حمل - تفصيل آن		
۳۰۴	از صفحه ۳۰۴ تا صفحه ۳۰۸ بازده جدول در تأخير فريض ميراث بران		
۳۰۸	۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۲ ۳ ۶ ۲ ۴ ۸		
۳۰۸	وهفت اصول تقسيم ارث		
	۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۲۴		
۳۰۹	به ضريفي خيلي آسان شرح داده شده براي تمرين مختصري در مبحث رد و ميراث ذوي الارحام		
۳۰۹	مثال رد - رد به نسبت سهام است از صفحه ۳۰۹ تا صفحه ۳۱۵ همين مطالب را به تفصيل و آوردن مثال روشن نموده است		
۳۱۵	خاتمه الكتاب - احسنها الله تعالى لنا		
۳۱۶	شكر و تقدير		
۳۱۷	از صفحه ۳۱۷ تا صفحه ۳۲۹ فهرس مطالب		
تا ۳۲۹	كتاب		